شاه محمد ولیخان دروازی

وکیل السلطنه و معرف استقلال افغانستان در جهان

www.enayatshahrani.com

تألیف: دکتور عنایت الله شهرانی

ویراستار: برهان الدین نامق

شناسنامه

نام کتاب: شاه محمد ولیخان دروازی

وکیل السلطنه و معرف استقلال افغانستان در جهان

مؤلف: دکتور عنایت الله شهرانی

ویراستار: برهان الدین نامق

صفحه آرایی: وحدت الله درخانی

www.enayatshahrani.com

ناشر: کانون فرهنگی قیزیل چوپان

تیراژ: یک هزار نسخه

چاپ اول: ۱۳۸۵ هجری شمسی، ۲۰۰۷ میلادی

چاپ دوم: ۱۳۹۶ هجری شمسی، ۲۰۱۷ میلادی

کابل- افغانستان

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است..



www.enayat.shahrani.com

شاه محمد ولیخان دروازی و شاه امان الله خان



www.enayatshahrani.com

عکس یادگاری که اعلیحضرت امیر امان الله خان بقلم خویش به محمد ولیخان وکیل السلطنت شان اهداء کرده اند. اول جنوری ۱۹۲۸ میلادی

مصر؛ بجناب اعلی محمد ولیخان وزیر حربیه و وکیل من یادگار فرستادم. امیر امان الله



www.enayatshahrani.com

در این تصویر شاه امان الله خان، شاه محمد ولیخان دروازی و محمود طرزی و بعضی از اراکین دیگر در یکی از ضیافت‌های مجلل ارگ دیده میشود.

www.enayatshahrani.com



www.enayatnamrani.com



شاه عبدالولی ولی

www.enayatshahrani.com

شـاه عبـدالولی ولی فعلاً بـزرگ خانــوادۀ شهیـر و نامـدار شـاه محمـد ولیخـان دروازی وکیل السلطنت اعلیحضرت شاه امان الله خان غازی میباشد، این شخصیت گرامی یکی از همکاران این کتاب است که در نشر نخست این اثر و همینگونه در حصۀ تهیۀ عکس ها و شرح آنها همکاری های زیادی را متقبل گردیده است.

جناب شاه صاحب عبدالولی ولی که فرزند ارشد شادروان شاه صاحب امان الله ولی، فرزند شاه محمد ولیخان دروازی شهید میباشد، در بارۀ نسب فامیل گرامی خویش این شجره را برای نگارندۀ این کتاب فرستاده است که کاملاً محقق و مؤثق میباشد.

«شاه محمد ولیخان فرزند شاه ابوالفیض خان فرزند شاه سلطان محمود خان، شاه سلطان محمود خان فرزند شاه تورک خان، شاه تورک خان فرزند شاه مثمر خان، شاه مثمر خان فرزند شاه غریب خان، شاه غریب خان فرزند شاه مراد خان، شاه مراد خان فرزند شاه عبدالنبی خان و شاه عبدالنبی خان فرزند شاه اسکندر خان».

و شاه اسکندر خان سر سلسلۀ شاهان متأخر درواز و از شهزادگان اشترخانی های بلخ میباشد که شرح آن در ضمن کتاب آورده شده است که گویا بعد از قلماق شاهان در درواز همین سلسله حکمرانان و شاهان درواز بوده اند.

نوشته: برهان الدین نامق
استاد دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد

شاه محمد ولیخان ابرمردی بر اورنگ

تاریخ سیاسی و نظامی معاصر افغانستان

به آبداری لعل لبش نرسیدند هرگز
گذشت عمر بدخشانیان بکان کندن

www.enayatshahrani.com

بدخشان سرزمین زیبای تاریخی و کوهستانی است که در انتهای شمال شرق عزیز وطنمان افغانستان موقعیت دارد و دریای پنج آنرا در شمال از تاجیکستان مجزا می نماید، اگر به نقشه کشور مان دقیق شویم به یک برگ درخت شبیه است اگر ساقهٔ همین برگ را با قسمت کوچک پایینی از تنه اش بدخشان بدانیم بخطا نخواهیم رفت.

بدخشان دارای تاریخ دیرین، فرهنگ پربار و گذشته پر افتخار است بدخشان پیشتر از ناحیه داشتن مناظر دلکش طبیعی لعل و یا قوت و لاجوردش از گذشته های دور به اینسو بلند آوازه بوده و حتی قدیمترین لاجوردی را که دیرین شناسان از دور فراعنه مصر در نتیجه حفریات آثار قدیمی در آنجا شناسایی کرده اند منسوب به معدن لاجورد بدخشان دانسته اند.

از مورخان و جغرافیه نگاران دوره های اسلامی به ویـژه مقدسـی[1] کـه در سده چهارم هجری قمری میزیست می نویسد: زبیده خانم ملکه هـارون الرشـید درحوالی معدن لعل و یاقوت ولاجورد بدخشان قلعه اعمار نمـوده بـود کـه بنـام قلعه زبیده یاد می شد و از این معادن لعل ویاقوت و لاجورد اسـتخراج گردیـده به دربار خلافت بغداد فرستاده می شده است.

زبیده خانم ملکه هارون الرشید از شمار ملکه های مشهور تاریخ اسلام است وی در نزد هارون الرشید خلیفه عباسـی مقـام و منزلـت خـاص داشـت در امـور خلافـت مداخلـه میکـرد و جنـبش عـرب را در برابـر نهضـت شـعوبی عجـم و خراسانیان در دربار خلافت عباسی رهبـری میکـرد، ایـن ملکـه زیبـای عباسـیان درعهد خویش یکی از ثروتمندترین زنان جهان بود و علاوه ازینکـه در حسـن و زیبایی کم نظیر بود درحسن خلق و مردمداری نیز دست رسا داشت و از دارایی شخصیش نهرهایی را درمکه مکرمه برای آب نوشیدنی حاجیان و زیـارت کننـده گان خانه خداوند (ج) و اطراف بغداد اعمار می کند و در ساختمان یـک سلسـله رباطها و کاروانسرایها و دیگرکار های عام المنفعه درعهـد خـویش سـهم بسـزا میگیرد. و از این درک برای بعضی از سخنوران مثال کار هـای خیریـه و نیـک و انسانی و اسلامی واسباب تلمیح و تذکر در شعر می شود چنانچه نظامی گنجـوی در یکی از مثنویهای پنج و گنج خویش در باره چنین می آورد:

نه انجیـــر شد نام هر میوه یی
نه مثل زبیده است هر بیوه یی

[1] جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، نویسنده،گای لسیترنج ترجمه محمود عرفان،۱۳۸۳ص ٤٦٥.

www.enayatshahrani.com

چون بیشتر کارهای مربوط به خدمات عامه این خانم زیبا روی پس از وفات هارون شوهرش و کشته شدن امین پسرش در زمان مامون الرشید صورت میگیرد نظامی از این جهت او را به بیوه گی ستوده است. سر انجام این ملکهٔ طناز تاریخ اسلام که بخاطر سفیدی و نرمی و نازکی و لطافت پوستش به اسم زبیده یعنی مسکه تازه نام گرفته بود یا کشته شدن پسرش امین بدست سردار مشهور خراسان طاهرین حسین پوشنجی معروف به ذوالیمنین بانی سلسله طاهریان خراسان داغدار شده و در اثر غم و رنج زیاد از جهان چشم می پوشد. می گویند این ملکه حسن و دارایی به جواهرات علاقهٔ فراوان داشت و نظر به آگاهی مؤرخان اسلام ((در شب عروسی وی با هارون الرشید چندان جواهر و زیور بخود بسته بود که توان راه رفتن نداشت وقتی به نزد هارون شد دانه های مروارید که در آستین داشت بر او افشاند و برحصیر زربفت ریخت حاضران از برداشت آن خود داری کردند، هارون گفت کرم کنید، زبیدهٔ دانهٔ برگرفت و باقی را حاضران جمع کردند)).

بدخشان در درازای تاریخ پر فراز و نشیب خویش مرجع آمال عاشقان و دلداده گان، زیبا رویان و پریچهره گان روزگار بوده است، در برهه های از زمان این دل از دست داده گان عشق و شهر آشوبان زمان به نحوی از انحا به آن توجه کرده و آثار از خویش در دل صخره ها و صحراهای حیرت آفرین و دلفریب آن بجا گذاشته اند، جوی فرهاد در بهارستان بگونه مثال یاد کردی از عشق نافرجام فرهاد برشیرین زیبا روی ارمنی است و حتی نام بدخشان را موسی خورنی مؤرخ تاریخ ارمنستان شکل بدشخ ذکر می کند واژه بد شخ در زبان ارمنی قدیم به ایالت مرزی اطلاق میشده است و امپراتوری ارامنه در

www.enayatshahrani.com

گذشته هـای دور دارای دوازده بدشـخ بـوده[1] و بدخشـان کنـونی کـه محـرف بدشخ قدیم است یکی از ایالات مرزی آن بوده است و امروز بگونـه تحریـف بـه شکل بدخش و بدخشان در آمده است.

بعضی ها واژه بدخش را به معنای مجازی لعل آورده اند مانند لعـل بـدخش، البته این بیشتر به تلمیحات شاعرانه میمانـد تـا واقعیـت، سـخنوران از لعـل و یـا قوت و لاجورد بدخشان تلمیحات زیبا ساخته و مضـامینی رنگـین و نمکـین زیـاد آفریده اند مثلیکه گفته اند:

از بخـارا لالـــه خـــوشرنگ می آیـــــد بیرون
در بدخشان لعل خوب از سنگ می آید بیرون

❋ ❋ ❋

به آبداری لعــل لبش نرسیـــــدند هرگز
گذشت عمــر بدخشـــانیـان بکان کنـــدن

❋ ❋ ❋

اگـــر کـــوۀ بدخشـــــان لعـــل گردد
بدیـــــــدار بدخشـــــانی نیـــــــرزد

(نصیرای بدخشانی)

❋ ❋ ❋

سا لها باید تا یک سنـگ خـــاره ز آفتاب
لعل گـردد در بدخشـان یا عقیق اندر یمن

(سنایی غزنوی)

❋ ❋ ❋

[1]ـ تاریخ ارمنستان، موسی خورنی، چاپ ایران، تهران .

www.enayatshahrani.com

جهانی را بحسرت سوخت این دنیای بی حاصل
کو یاقــوت و کدامین لعـل آتش در بدخشانش
(ابوالمعانی بیدل)

❋ ❋ ❋

فکر رنگینـم کنـــــد نذر تهیدستــان شرق
پـارهٔ لعــلی کـــه دارم از بدخشـــان شما
(اقبال لاهوری)

❋ ❋ ❋

کـوه ماران بکمـــر لعل بدخشـــان دارد
اینچـنین بخت کجا تخت سلیمـــان دارد
(ملا شاه بدخشی)

www.enayatshahrani.com

❋ ❋ ❋

گذشته از اینها بدخشـان از چشـم امپراتـوران، جهانکشـایان و جهـانخواران زمانه در طول تاریخ دیرینش بدور نمانده اسـت، هونهـا و یـا هیونـک نوهـا و بـه ادامه آنان تخارها اولین مردمانی اند که به ایـن سـرزمین زیبـا مـی آیـنـد، بـدنبال ایشان هخامنشیان یا فارسیان از اقوام نخستین آریایی اند که بـه ایـن کشـور مـی تازند همینگونه کوشانیان و پس از ایشان یفتلیان یا هیاطله به این گل خطه مـی رسند و به جهانکشایی می پردازند دامنه امپراتـوری یفتلیـان درشـمال تـا قلـب صحراهای آسیای میانه و در جنوب تا دره های سند و پنجاب و در غرب تـاری و اصفهان و در مشرق تا کشمیر و چین میرسیده است.

بقایای امپراتوری یفتلیان تا هنوز در بدخشان باقیست و یفتلیان امروزین از

بازماندگان یفتلیان بزرگ قدیمی می باشند. توکیوهای غربی یا خاقان های کوک تورک (ترکان آسمانی) از شمار جهانکشایانی اند که تا رسیدن طلیعه تابان اسلام در افغانستان بشمول بدخشان حکومت میکردند. و نظر به گفته هیوان تسنگ زایر چینی درباختران (قطغن و بدخشان و ترکستان) یکی از تگین های این خانواده حکومت داشته است. مسلمانان برای بار نخست باهمین تگینها و شهزاده گان توکیو رو برو می شوند و کول تگین که برخی ترکان او را بنام اوغوزخان افسانوی دانسته اند از شمار قهرمانان این سلاله ترک است و برای نخستین بار با مسلمانان او مواجه می گردد.

در دوره اسلامی یوریش سامانیان بدنبال آنان قره خانیان، غزنویان، غوریان، خوارزمشاهیان، قره ختائیان و چنگیزیان و تیموریان شاهد خوب این مدعا است . قراری که تاریخ گواهی میدهد آنان از داشته های گرانبهای این مرز و بوم باستان تا توانسته اند مستفید شده اند.

تیمور پس از فتح بدخشان را مرکز می سازد و پس از اینکه کارش بالا می گیرد به یکی از وابسته گانش می سپارد بدنبال تیمور بابر که از جهانکشایان بعدی این سلاله است وقتی از دست شیبانی خان مجبور میگردد وطن آبایش را ترک بگوید به بدخشان میرود و با آغاز حکمرانی در بدخشان بعدها به پادشاهی کابل باز و امپراتوری هندوستان میرسد.

امپراتوران پسین این سلاله یا گورگانیان هند ویا بابریان هند همایون، اکبر، جهانگیر، شاه جهان، اورنگ زیب ... و دیگران هر یک به نوعی توجه به بدخشان داشته اند و حکمرانی آنرا به منزلگهٔ میراث خانواده گی خویش میدانستند از طریق بدخشان دانشمندان، هنرمندان و ارباب فضل وکمال منطقه را به سوی هندوستان می کشانند و بدخشان بگونه معبر مهم بسوی جنوب می

www.enayatshahrani.com

شود درست همانند دوران جهاد سال های اخیراست که مردم ترکستان و قطغن و بدخشان افغانستان از همین طریق وارد پاکستان می شدند.

همانگونه که تیمور مرکز نخستین نظامی خود را در بدخشان ایجاد نموده بعدها به بلخ وسمرقند می برد بابر نیز کانون نظامی و فرهنگی اولی خویش را نخست از همه در بدخشان بنیانگذاری می کند و بعدها آنرا به کابل و از آنجا به دهلی انتقال میدهد و این سنت فرهیخته و پسندیده بابری تا روزگار سقوط این سلالهٔ جهانکشای با فرهنگ، دانش دوست ، منور و زیبا پسند و خوش ذوق و سلیقه ادامه پیدا می کند. در دربار بابریان هندوستان تاجاییکه دیده می شود شخصیتهای بسیار معروف بدخشان موجود بوده اند ملا شاه بدخشی و بیرم خان خانخانان صدراعظم اکبر و ده ها حکمران و فرهنگی مرد و قلمبدست دیگر از شمار همین بزرگمردان فرهنگی و نظامی اند، که فهرست مکمل اسمای ایشان از حوصله این یادداشت بدور است.

تمام امپراتوران این سلسله، سخنور، دانشمند، هنرمند بوده اند . بابر امپراتور سخنور، دانشمند، مورخ وانسیکلو پیدست بودند، همایون فرزندش ریاضیدان، منجم و موسیقی شناس بود، اکبر فرزند وی سخن شناس، منور، علمدوست بود، جهانگیر پسر آن منتقد، ادیب و سخنور، زیباپسند بود، شاهیجهان فرزند او عاشق و دلدادهٔ زیبایی و دانشمند بود، اورنگ زیب عالمگیر فقیه و مرتاض بود، دارالشکوه قادری برادرش صوفی و مرتاض، نویسنده و مترجم ورزیده و فرزانه بود... و به همین ترتیب بهادر شاه ظفر آخرین امپراتور این خانواده که با زینت محل ملکه اش درنتیجه قیام مردم دهلی در ۱۸۸۵م به رنگون مرکز کشور برما تبعید شد و در آنجا در زندان جان سپرد نیز فرمانروای سخنور، خطاط بوده است.

www.enayatshahrani.com

از ملکه ها و شاهدختهای این خانوادهٔ دانشدوست و زیباپسند اگر بگوییم خانزاده بیگم خواهر بزرگ بابر که درچوگان بازی و موسیقی و هنرهای زیبا دست رسا داشت و در نواختن سیتار سرآمد روزگار بود، گلبدن بیگم دختر خود بابر سرگذشت برادرش همایون را بنام همایون نامه برشته تحریر در آورده است؛ جهان آرا بیگم دختر دیگر بابر ؛ در شعر ید طولا داشت؛ ملکهٔ جهانگیر نورجهان بیگم؛ در سیاست و کیاست و زیبایی و هنرمندی سلیقه و در هنر شعر دست بزرگ داشت؛ ارجمند بانو (ممتاز محل) ملکه شاه جهان ؛ درحسن خلق و زیبایی شهرت عالمگیردارد؛ جهان آرا بیگم دختر شاه جهان؛ از تصوف و عرفان بهره و وافر داشت و از مریدان مرتاض ملاشاه بدخشی بود همینگونه زیب النسا مخفی دختر اورنگ زیب عالمگیر در شعر و شاعری و بدیهه گویی طوفان میکرد و حتی می گویند گفتگوی روزمرهٔ این امپراتوران وملکه ها و شاهدختان همه بزبان شعر بود.

خلاصه در بار این امپراتوران مرجع آمال سخنوران، دانشمندان و هنر مندان دری زبان و تورکی زبان ماوراء النهر، خراسان و ایران بوده است و آنان در مقاطع از زمان بگونه گروه گروه، جوقه جوقه وارد هندوستان می شدند و در آنجا به برگ و نوا میرسیدند.

سخنوران بزرگ مثل آتشی قندهاری ، قدسی، غزالی، طالب، آملی، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، سلیم تهرانی، سعید تهرانی، ناصر علی سرهندی، غنی کشمیری، نعمت خان عالی، مظهر جانجانان، جلال اسیر و میرزا عبدالقادر بیدل (همه دل) همه و همه دست پرورده نعمت و خوان ایشان بوده اند.

حضرت ابوالمعانی بیدل در نتیجه پرورش و توجه پادشاهان با فرهنگ این سلاله و امرا و حکمرانان و فرماندهان منسوب به ایشان به بلند آوازه گی میرسد،

www.enayatshahrani.com

و حتی جریان بیدل خوانی و بیدل گرایی کـه بعـدها بگونـه یـک سـنت ادبـی در شعر ظهور می کند در ایام قدرت همین بابریان شعر دوست و سخنور. در نتیجه بر قراری و توسعه امور اقتصادی و روابط تجارتی پایایی شبه قاره با اوزبیکـان و هشترخانیان (خانان بلخ و بخارا) به افغانستان و ماوراء النهر میرسد. برای دونیم سده بر افکار و اندیشه سخنوران این مناطق و ممالک اعم از تـرک و تاجیـک و افغان و هندی تبار و دیگران سایه می افگند و تا جایی که اثرات این سنت ادبـی را تا امروز می توان به نحوی از انحا در افکار سخنوران این کشور هـا بـه شـمول ایران زمین یافت.

افزون بر آنچه گفته آمدیم میـران بدخشـان کـه مقـر ایشـان درهٔ جوزگـون (فیض آباد امروزی) بود و شاهان درواز که مرکز آنان قلعـه خـم آنطـرف دریـای پنج یا آمویه (جیحون) قرار داشت از آخرین سلاله حکمران با نـام ونشـان وبلنـد آوازه به شعر دوستی و معرف پـروری انـد؛ در خطـه بدخشـان در برهـه هـای از زمان حکم رانده اند و کانون های فرهنگی بخصوصی را ایجاد کرده اند.

شاه محمد ولی خان دروازی کـه از سـلاله شـاهان درواز اسـت، فرزنـد شـاه ابوالفیض خان دروازی می باشد امور سیاست و دولتمردی را در کانون خـانواده گی فرا گرفته و بادیدن دربارهای شاهان بخارا (سلاله منغیتیان) و در بارشـاهان افغانی مثل امیر عبدالرحمن ، امیر حبیـب الله، و اعلیحضـرت شـاه امـان الله خـان آبدیده و کار آزموده می شود و تاجایی که امان الله خان پادشـاه منـور افغانسـتان به دانش، تجربه، تدبیر، کفایت، اهلیت و شایسته گی و کار آزموده گی و صداقت وی اعتماد کامل پیدا کرده او را از نزدیکـان وخاصـان خـاص و وکیـل السـلطنت رسمی و دایمی خویش میگرداند.

گاهی ویرا به وزرات حربیه برداشته به جبهه جنگ روانه میکند و گـاهی بـه

www.enayatshahrani.com

وزارت خارجه تعین نموده به کارهای سیاسی میگمارد، زمانی وکیل السلطنت خود تعین نموده به اداره امور مملکت صاحب اختیار تام می سازد و وقتی هم به صفت سفیر فوق العاده و نماینده خاص خودش ساخته غرض شناسایی افغانستان تازه به استقلال رسیده به جهانیان به آسیا، اروپا و امریکا به سفارت میفرستد.

همه این ماموریت های خطیر و حساس و نازک را وی با کمال صداقت و امانتداری، حسن نیت و درایت و کفایت انجام میدهد.

شاد روان استاد خلیلی درضمن داستانی از داستانها، قهرمان کوهستان در باره عبدالرحیم خان نائب سالار درکتاب جامی از سبوی نثر استاد خلیلی که به همت خان آقاسعید از جانب مرکز نشرات سعید در پشاور اقبال چاپ یافته است واقعه را یاد آور می شود که می توان از آن به تدبر و کاردانی و وطندوستی شاه محمد ولیخان به وضاحت پی برد؛ استاد می نگارد :

((مسئله سرزمین معمور پنجده که روسها در وقت امیرعبدالرحمن خان غصب و اشغال نمودند و دیدن آرامگاه کرنیل شاه مراد کابلی که بر سر قضیه پنجده به شهادت رسیده بود در آن سوی دریای مرغاب هر مسلمان غیرتمندی را متأثر می کرد. داستان مظالم روسها در بخارا و سمرقند و خیوه وخوارزم و دیگر بلاد اسلام برکینه و نفرت هرانسان حساس می افزود.

عبدالرحیم خان که وظیفه نگهبانی سرحدات را بدوش داشت این مظا لم را از دور میدید و احوال کاروانهای آواره مهاجر را که از آن سو می آمدند مشاهده می کرد.

از این جهت کمتر اتفاق می افتاد که مرزهای هرات در برابر نفوذ شوروی و تبلیغات کمونستی وقتاً فوقتاً مشکل ایجاد نگردد و زد و خورد رخ ندهد.

www.enayatshahrani.com

فعالیتهای دلاوران هرات خاصه بهادران ایماق، مفتوح بودن سرحد بروی مهاجران و استقبال مردم از آنها گرفتار شدن جاسوسان روسیه روز بروز سرحد داران شوروی را متأثر میگردانید.

سر انجام عمال شوروی از طریق سفارت شان به وزارت خارجه افغانستان مراجعه و از عبدالرحیم خان شکایت نمودند. حکومت در پایان ده سال اجرای وظیفه در سرحدات مشارالیه را بکابل احضار نمود. نسبت به نفوذ دولت شوروی انتظار میرفت که او را مورد محاکمه و باز پرس قرار دهند. اما کارگونه دیگر شد مرحوم محمد ولیخان بدخشی که درآنوقت متصدی امورخارجه و حربیه بود گفت :

((تاکی هرچه دولت روس بخواهد ما انجام دهیم برای تأمین نزاکتهای سیاسی عبدالرحیم خان ظاهراً بعنوان برگد توپخانه به فرقه مزار شریف تبدیل شود و در خفیه کارهای سرحدی آنجا را مراقبت نماید.)) (ص ۶۶ و ۶۷ همان کتاب)

کامیابی های پی در پی محمد ولیخان به وظایف سپرده شده ، حسن نظر شاه، لطف و مهربانی و روا داریش را نسبت به وی روز تاروز بیشتر می کند، و تا حدی که در چهارمین روز برگزاری مجلس کبیر مردم افغانستان در پغمان یعنی روز جمعه ۱۳ سنبله ۱۳۰۷ هجری شمسی در حضور نماینده گان محمد ولیخان را وکیل دایمی خویش خوانده در باره این ابر مرد سیاسی و نظامی چنین تأکید می کند :

((وکیل دایم من عزیزم محمد ولیخان است که من از ایشان خیلی ممنونم من خودم دایماً به امور مهم کار می کنم و باقی کارها را وکیل من خواهد کرد در مواقعی که به اطراف مملکت بروم نیز وکیل من محمد ولیخان خواهد بود...))

www.enayatshahrani.com

این امر رفته رفته موجب حسادت و بدبینی دایمی رقبای درباری ویرا نسبت به او فراهم می آورد و پیش از همه در این راستا حسن کینه جویی و حسد نادرشاه را علیه وی بر می انگیزد.

درباریان چاپلوس و متملق به انواع دسیسه و توطیه علیه وی می پردازند ولی یکی هم در موجودیت اعلیحضرت امان الله خان کارگر نمی افتد.

بدینگونه پیش از همه درصدد بد نامی و تخریب رژیم اعلیحضرت امان الله خان می شود و بعداً وقتی رژیم امانی سقوط می کند درگیر توطیه و دسیسه با امیر حبیب الله کلکانی می گردد زمانی که او را از میان برمیدارد در صدد کشتن شاه محمد ولیخان می برآید.

www.enayatshahrani.com

نادر شاه تا وقتی که شاه امان الله در افغانستان است به این هدف مؤفق نمی گردد، پس از اینکه شاه موصوف در اثر توطیه و دسیسه استعمار جهانی به همکاری هوا خواهان داخلی آن از سلطنت دست کشیده از افغانستان بیرون میرود؛ نادر با زد و بند با دشمنان دیرین وطن و مردم ما مصروف توطیه و دسیسه دیگر می شود تا خود را بوسیله آنان به اریکه شاهی افغانستان قرار بدهد.

نه ماه تمام در مدت سلطنت امیرحبیب الله کلکانی به آستانبوسی استعمار انگلیس می پردازد و چون شاه شجاع سلف خویش که بیاری انگلیسها، تره کی و امین و ببرک کارمل خلفش که به کمک روسها و کرزی پسر خوانده اش که به نیروی غربیها بر وطن و مردم ما تحمیل شدند بر میهن عزیز و هموطنان رنج کشیده ما تحمیل میگردد.

نادر شاه پس از راه اندازی صدها مانور بطور مرموز از طریق قبایل پکتیا با گروهی از عمال و جواسیس معلوم الحال که بعدها برخی به شکل پیر تبارز داده

می شود برخی دیگر بگونه جنرالان اعزازی و شاه جی ... روی صحنه می آیند . وارد افغانستان ساخته می شود و به استفاده از ساده گی مردم آن که ناشی از دنیا بی خبری و بی اطلاعی ایشان از اوضاع و شرایط جهان آنروز می شد به استفاده از سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن استعمار جهانی به قصد گرفتن کابل حرکت می کند و پس از اینکه کابل بدست قبایل پکتیا غارت و تاراج می شود، نادرشاه باز به سردمداری مزدور دیگر استعمار این قبایل را بسوی شمالی سوق میدهد. نادر این وظیفه را بدوش وزیر محمد گل مهمند میگذارد او چهره ننگینی دیگری است که در جنگ استرداد استقلال افغانستان جبهه مشرقی را به استعمار با فریب دادن صالح محمد خان تسلیم کرده و به انگلیسها صداقت و وفاداری نشان داده بود و از این راه حیثیت برادر ششم را کمایی کرده بود.

این مهره خطرناک استعمار و استبداد با استفاده از سیاست زمین سوخته زمانیکه به همدستی ملیشه های جنوبی به شمالی هجوم می برد تاخمهای روغن مردم را بر سرمی کشند، کشتزارها، انگور باغها و تاکستانها را از ریشه کشیده به خانه های مردم بیچاره و بی وسیله آن دیار بخاطر همکاری و همسویی با امیرحبیب الله کلکانی بگونه وحشیانه امر حریق میدهد. جوانان و کودکان و پیران را بیرحمانه قتل عام می کند زنان و دوشیزه گان را به اسارت و گروگان می برد و درکوه و دشت شمالی هیچ سنگ و چوبی را بحال اولی بجا نمی گذارد همه را لگد مال و خورد خمیر میگرداند.

وزیر محمد گل مهمند که معتقد بر فرهنگ خشونت و سیاست زمین سوخته و نسل زدایی بود و در فرهنگ ستیزی سهم بزرگ داشت حتی مرده گان را در ایام قدرتش در ترکستان و قطغن در قبر آرام نمی ماند آبدات تاریخی ترکستان را تا سنگ نوشته های قبور و لوحهای مزارات مردم بوسیله

www.enayatshahrani.com

بلدوزر با زمین یکسان می کند، نسخ قلمی و دستنویس کـه بزبانهـای فارسـی و ترکی بدست بهترین فرزندان این مرز و بوم باستان خطاطان، مـذهبیان، لواحـان و میناتورکـاران، دانشـمندان، هنرمنـدان و سـخنوران کشـور آفریـده شـده و از شاهکارهای هنرهای زیبا بشمار میرفت بوسیله عمال دون تبارش از خانه هـا ی مردم جمع آوری نموده طمع حریق میگرداند.

خلاصه این موجود اهریمن منش و ددخو آنچه از خیانت و جنایت و فاجعه و توطئه و دسیسه دهشـت و وحشـت درخریطـه و چونتـه و مغـز سـرطانی و فکـر مالیخولیایی خویش دارد برعلیه مردم شمالی و ترکستان و قطغن براه می اندازد و از اجرای هیچ نوع اعمال غیر انسانی و اسلامی علیه وطن و مـردم افغانسـتان دریغ نمی نماید.

www.enayatshahrani.com

نکته بسیار مهم و درخور یادآوری اینست که وزیـر محمـد گـل مهمنـد ایـن مزدور استعمار و استبداد از زمان بقدرت رسیدن نادر شاه تا روزگار شاه مخلوع برای ایجاد افتراق و انفصال در میان مردم افغانستان میکوشد؛ با ایجـاد بانـدهای آدمکش، متعصب و تبعیض پسـند بـا کشـیدن نقـاب انکشـاف زبـان پشـتو بـرخ خویش تا نمی تواند فاجعه می آفریند؛ دشمنان وطن عناصـر وطنفـروش، ازخـود بیگانه و جواسیس اجنبی و گماشته گان و مـزدوران ایـن و آن را از هـر گوشـه و کنار بدورش جمع می کند و به استفاده از اختیارات و قدرت تامی که در دستگاه استبدادی نادر و ظاهر دارد بر علیه اقوام غیـر پشـتون (افغـان) افغانسـتان مثـل تاجیک و اوزبیک، ترکمن و هزاره میگمارد تا جائیکـه در بغـلان نـاقلان پشـتون دهنه غوری را برعلیه اوزبیکان بغلان صنعتی تحریک مینماید تا شـبانه بـر خانـه های ایشان دزدانه حمله نموده همه را قتل عام کنند امـوال و دارایـی شـان چـور گردد و زنان و دوشیزه شان را به اسارت بگیرند و جوانان و مردان شان همـه را

بکشند و زمینها و خانه های شان را تصرف نموده در بین خویش تقسیم نمایند. مگر این تصمیم خائینانه خوشبختانه به منصه عمل پیاده نمی شود قبل از اینکه عملی شود در اثر آگاهی مردم محل خنثی میگردد.

توجه کنید به یکی دیگر از کارنامه های سیاه دء این بابای فاشیستان و ناسیونالیستان تنگنظر و بسته نگر در قطغن :

در روز های عید که از ایام مبارک و مقدس مردم مسلمان افغانستان و مسلمانان جهان می باشد مسلمانان در هر گوشه و کنار جهان که زنده گی می کنند در این روزها مطابق سنتهای اسلامی و فرهنگ دینی و مذهبی که از قرآن و سنت برگرفته اند افزون بر آماده ساختن انواع و اقسام خوردنیها و نوشیدنیها لباس های نو را برای خویش نیز تهیه میدارند و آنرا پس از غسل روز عید پوشیده به سوی عیدگاه میروند بعد از اینکه نماز عید را بدرگاه پروردگار رب العزت Ψ با هزار عذر و نیاز و زاری ادا کردند با خوشی زایدالوصفی برادران دینی خویشاوندان و بسته گان خویش را که با ایشان مقابل می شوند با صمیمیت و محبت تمام در آغوش گرفته و به اینگونه به منازل خویش بر میگردند تا با اعضای خانواده های شان احوال پرسی و مصافحه بدارند .

در چنین یک زمانی که مردم بغلان کهنه از نماز عید بر می گشتند بر سر راههای شان سربازان امنیتی دولت را (که برای آرامی و آسوده حالی مردم باید بکار انداخته شوند) گذاشته به ایشان امر می کند تا دامن و آستین چپن های مردم را بریده بدور بیاندازند، این موجود وحشی و زاده فرهنگ وحشت به اینگونه مردم مسلمان و مؤمن ما را طرف توهین و تحقیر و هتک حرمت قرار میدهد اینست دینداری و اعتقاد وی به اسلام و عمل وی به قرآن و سنت.

وزیر محمد گل از قرار معلوم در ایام باز نشسته گی نیز تظاهر به دینداری و

www.enayatshahrani.com

خواندن تفسیر حسینی میکرده است.

فاسقی بودی بوقت دسترسی بایزید گشتی بوقت مفلسی

نهر بزرگ اجمائیل که از پلخمری تا گرداب بغلان کشیده شده است هر سال در وقت حکمرانی این دارا کولایی خون آشام پاک کاری می شد، چهل تا پنجاه روز را این کار در برمیگرفت این نهر بوسیله مردم مهاجری که از ترکستان در آنزمان تازه به افغانستان آمده بودند بگونه بیگار و اجباری و جزایی پاک کاری میشد، تا چهل، پنجاه روز هیچکس از ایشان به خانه های خویش رفته نمی توانستند، در حین پاک کاری شخصی بنام سلام کرنیل که میرآب باشی بود سوار بر اسپ و قمچین بر دست دیوانه وار می تاخت و با هر کس که اندک سرش در اثنای کار در اثر فشار بربیل بلند میگردید با شلاق بر سرو رویش حواله میکرد. سلام کرنیل در یکی از روزها وکیل مهاجران ترکستان را مورد اهانت و لت و کوب قرار میدهد و شخص موصوف به متخصصین جرمنی که در فابریکه قند بغلان کار میکردند در ضمن صحبتی که میسر می گردد از موضوع یاد آور می شود آنان به سرکار نهر آمده از جریان پاک کاری گزارشی تهیه کرده آنرا به کابل به سفارت جرمنی میفرستند در نتیجه کشور جرمنی از دولت افغانستان خواهش بردن مهاجران را به کشور خویش مینماید پس از این واقعه دراثر فشار بین المللی ازشدت این عمل غیراسلامی و انسانی تا اندازهٔ کاسته می شود.

مهاجرانیکه از ترکستان به افغانستان آمده بودند از قطغن و بدخشان و ترکستان در زمان قدرت این هیولای بی بند و بار بگونه دسته جمعی جمع آوری شده چون رمهٔ بز و گوسفند پیش پیش سپاهیان خون خوار دولت وقت انداخته شده به شکل وحشیانه و بیرحمانه به دشت بکوا هلمند، فراه و چخانسور رانده و

www.enayatshahrani.com

تبعید میگردند تا جایی که در هنگام سفر صدر اعظم وقت شاه محمود خان به ترکیه این موضوع به شکل درامه در آمده به تماشا گذاشته می شود و او از آنجا به کابل از موضوع خبر میدهد واز آن به بعد در شدت عمل عمال سیاه کار دولت وقت تا اندازهٔ نرمش پدیدار میگردد .

این موارد بگونه نمونه از صدها کارنامهٔ سیاه این بابای فاشیستها و ناسیونالیستهای تنگنظر و بسته نگر است.

گذشته از اینها تجربه دو صدو پنجاه سال اخیر اداره در افغانستان بوضاحت نشان میدهد کسانی که در رأس قدرت بودند نتوانستند در افغانستان یک حکومت ملی و اسلامی را بر قرار نمایند در درازای حکومات این قدرتمندان مردم کشور با خانه جنگی، شورش، اغتشاش ، انارشیزم، بحران، قبیله سالاری، انحصار طلبی ، غدر، خیانت، بی کفایتی، ظلم ، استبداد ، وابسته گی، معامله گری، غربت، فقر، تنگدستی، ذلت و خواری ، ترور، اختناق، تضییق، تعصب ، خشونت، تبعیض، فساد اداری و استفاده سوء از دین و مذهب و ده ها وصد ها انواع و اقسام بی عدالتی و نابسامانی های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و غیره دست و گریبان بوده است. و مردم افغانستان هیچگاهی نتوانسته اند در وجود ایشان نفس براحت بکشد و به فکر آینده خویش بیافتند.

این شیوه اداره تا امروز متأسفانه تجربه شده است و هنوز هم دوامدار دو چیزی از این نوع اداره به مردم افغانستان هنوز که هنوز است نرسیده است و از این به بعد هم اگر اینگونه حکومات و سیستم اداره دوام پیدا نماید جز بدبختی و رنج و ویرانی و افتراق و انفصال قومی هیچ چیزی دیگر نصیب مردم افغانستان نخواهد شد. بهتر است مردم کشور به این طور اداره و سیستم و نظام تجدید نظر نمایند و راه هایی را جستجو نمایند و برگزینند و بیازمایند که بخیر

www.enayatshahrani.com

و صلاح مردم و اسلام و آبادی و عمران میهن و آرامی و آسوده حالی مردم ما ممد و مفید واقع گردد.

تاکی تکرار اشتباه و اشتباه بالای اشتباه، تکرار اشتباه بذات خود جنایت است. انسان باورمند به اسلام و دانش وصاحب عقل که همیشه از عطایای الله پاک(ج) امیدوار است، هیچوقت طرفدار تکرار جنایت نیست، جهان امروز بگفته مولوی هفت شهر عشق را طی کرده است و ما هنوز از خم یک کوچه نتوانسته ایم برآییم(۱). و خود را با کاروان زمان همگام نماییم.

بیائید از محدودهٔ تنگ قومیت، ملیت، زبان، منطقه، قبیله، قریه و محله، برآییم و دست بدست همدیگر داده بسوی افغانستانی شدن جهانی شدن و اسلامی شدن برویم و اسلام جز عقیده مرز دیگری نمی شناسد، برادر و برابر همدیگر باشیم درنزد خداوند(ج) کسی جز به تقوی برتری ندارد، هیچ رنگی به رنگی دیگر رجحان ندارد، سفید، سیاه، زرد، سرخ و رنگین؛ افغان، تاجیک، اوزبیک، ترکمن، هزاره، بلوچ، پشه یی، نورستانی .... همه از نشانه ها و آیه ها ا لهی اند. و خاص برای شناسایی همدیگر است.

شاه محمد ولیخان پس از رفتن شاه امان الله خان از کشور و بقدرت رسیدن امیرحبیب الله کلکانی نظر به شرایط و اوضاع وقت در چهارچوب منزل محصور میماند، بعد از اینکه نادر شاه بهمکاری استعمار به پادشاهی میرسد پیش از همه میخواهد رقبایش را از صحنه خارج کند، شاه محمد ولیخان در سرلوحه لست سیاهی که نادر در نزدخود دارد و باید آنانرا نابود کند قرار داشت زیرا او از درباریان و رجال برجسته عصر امانی واعیان واشراف وقت بود و در میان

(۱) هفت شهر عشق را عطار گشت ماهنوز اندر خم یك كوچه ایم؛ تلمیح از این بیت است.

www.enayatshahrani.com

دولتمردان جهان محبوبیت و آوازه بلند داشت و مهم تر از همه از دوستان واقعی و طرفداران راستین و از یاران وفادار وصدیق اعلیحضرت امان الله خان محسوب می شد.

به این ترتیب به بهانه محاکمه خائنین ملی که پیشتر از همه باید وزیرمحمد گل مهمند این نوکر سرسپرده استعمار و استبداد جهانی به جرم خیانت به مردم وطن و نظام قانونی وقت در آن محاکمه میشد با دایر کردن محاکمه تصنعی و مضحک و کذایی به محاکمه محمود سامی لوی درستیز و شاه محمد ولی خان بدخشی می پردازند.

در این محاکمه خنده آور و مسخره آمیز محمود سامی چون تبعه خارجی و اهل مصر بود و در افغانستان ریشه نداشت به دار آویخته می شود ولی نادر نمی تواند حکم اعدام شاه محمد ولیخان را از محکمه جعلی و ساخته گی خویش بدست آورد، ناچار او را برای مدت یکسال به زندان میفرستد و دریکی از فرصت های که برایش میسر می شود دزدانه و ناجوانمردانه او را امر می کند که به دار بیاوزند. می گویند هنگامیکه شهٔ محمد ولیخان را میخواستند بدار بکشند کسانیکه با او محکوم به اعدام شده بودند هر یک فریاد میکردند پیش از آنکه چنان شخصیت با وقار کشور را بدار بیاوزید ما را اول اعدام کنید تا چشمهای ما صحنه دلخراش و هولناک فجیع اعدام این فرزند صدیق وطن را نبیند باشنیدن این سخنان حاضران به گریه و فریاد می افتند اما گوشی که این فریادها و نعره ها را بشنود و چشمی که از خدا و خلق بشرمد و قلبی که در آن وجدان باشد دلی که در آن رحم و عاطفه باشد کجا بود؟

از خنجر اجل نهراسیم هیچگاه
ما ناف را به تیغ شهادت بریده ایم

www.enayatshahrani.com

منافع استعمار و استبداد در کشتار و نابودی وطندوستان و عناصر آگاه و چیز فهم و مبارز جامعه ما نهفته بود.

بی موج به ساحل نرسد کشتی خاشاک
از تیغ اجل نیست دریـن معرکـه باکم

(بیدل)

متأسفانه حکام متأخر مردم افغانستان را چنان به استعمار و استبداد و فرهنگ ذلت وفقر عادت دادند که پس از سقوط این سلسله ننگین تا امروز که قریب سی سال سپری می شود مردم ما نتوانسته اند خود را از اثرات شوم حکومتهای فاسد و پوشالی آنان نجات بدهند.

www.enayatshahrani.com

ایـن قـوم کـه در گذشـته نـامی دارد
در دفتـــــر ایـــــام مقـــــامی دارد
از شـــــومی آل دیـــــره دون امـــــروز
بـــــر دســـــت وثیقـــــهٔ غلامـــــی دارد

از قول علی محمد خان وزیر دربار وقت ظاهر شاه حکایت می کنند که او همیشه به شاه اظهار میکرده است که حضور اعلیحضرت معظم همایونی باید عرض شود که مردم افغانستان بالای سلطنت حق دارند باید به ایشان خدمت کرده شود وی در جواب میگفته است که مردم افغانستان به خدمت نمی ارزند وزیر دربار وقتی این جواب را می شنود دیگر بار به حضورش بعرض میرساند که اعلحضرتا! افغانستان منابع طبیعی سرشار و پیداوار فراوان دارد باید از آن برای عمران و آبادی و آسوده حالی مردم آن استفاده شود، شاه در جواب می گفته است که افغانستان چیزی قابل ملاحظه ندارد .

درحالیکه در خانواده آل یحیی شخصیت چون محمد داوود فرزند قابل افتخار کشور و مردم افغانستان است نیز وجود دارد، از اینکه در زد و بند منافع استعمار قرار نداشت یکسره آنرا به فراموشی می سپارند.

شاه محمد ولیخان با سرنوشتی مواجه می شود که بسراغ دیگر وطندوستان و عناصر آگاه و مبارز میهن یکی بعد دیگری می آید اتهام بکفر، کشتن ، بستن ، ترور، اختناق ، تضیق و حلق آویز تظاهر به دین و مذهب برهان قاطع حکومات استعماری و استبدادی آل یحیی بوده است هر یکی از وطنپرستان و مبارزان راه استقلال و آزادی و دلداده گان آرامی و آسوده حالی مردم و آبادی و ترقی افغانستان با این ترتیب دستخوش دهشت و وحشت، و وحشیانه محکوم به مرگ و نابودی شده اند.

پیدایش عقاید الحادی و کمونستی و کمونستان که در ایام قدرتشان کشور را در پرتگاه نابودی قرار دادند، ظهور ناسیونالیستان افراطی، تنگنظر و بسته نگر که میهن را به سوی افتراق و انفصال کشاندیدند، سبز شدن معامله گران جهاد در صحنه سیاست که ایثار و فداکاری عیاران جهاد را با پول و سیاست معامله کردند؛ یکی پی دیگری اوراقی را بدفتر خاطرات تاریخ سیاه کرده اند که نسلهای آینده را از کار نامه های شان شرم خواهد آمد و بر دریغ و دردو اندوهْ شان خواهد افزود. عامل و اسباب همهْ این پیآمدهای ناگوار و جریانهای خراب و نابکار و اجزاب و فرقه های تخریبکار نتیجه و حاصل کار حکومتهای مستبد، وابسته، آقابلی گوش بفرمان و غلام حلقه بگوش استعمار آل یحیی می باشد.

می گویند وابسته گان برکشتن خلق خود و ویران کردن و تخریب میهن خویش دلیر اند اما در برابر آقایان و فرمانروایان خویش یعنی استعمار و استبداد زبون و خوار و بی مقدار و کم اهمیت و ناتوان اند. وقایع سی سال اخیر وطن وشخصیت های برخاسته از شرایط و اوضاع کشور در این مدت این اصل را در عمل به ثبوت رسانیده است. افغانستان بدست وابسته گان تخریب و ویران گردید و از هیچ جایی در این

www.enayatshahrani.com

مدت صدای وحدت و اتحاد و صلح و امنیت بلند نگردید و امروز که فرمانروایان جهان خواسته اند در افغانستان امنیت را بر قرار کنند از هر سو صدای کمک و یاری و صلح و همبسته گی بلند است فرمانروایان با بلندگو های خویش برای تبلیغ این صلح به اصطلاح مقدس شتافته اند و بر لبان خلق وطن ما مهر سکوت و آفرین می کوبند و می گویند دیگر صدای تان را بلند نکنید و گرنه تروریزم بین المللی، القاعده و طالبان را دو باره بر شما حاکم خواهیم کرد و کسی دیگری هیچگاه فریاد تان را نخواهد شنید.

بی امیتاز بودنت از مرگ بدتر است تا کی بقید سکته چو بیمار زیستن

(بیدل)

بهر ترتیب امروز زمان آن رسیده است که فرزندان فرهیخته و آزادهٔ این مبارز مرد نستوه و سرباختهٔ راه، آزادی و استقلال و ترقی و تعالی میهن شهٔ محمد ولیخان دروازی که قربانی جعلکاری و وارونه سازی حقایق و تهمت و افترای نارواییِ مزدوران استعمار شده است در یک محکمه ملی و یا بین المللی اعادهٔ حیثیت و شرف نمایند و در حضور داشت مؤرخان و صاحبان دانش و فرهنگ و دین و وجدان و عقل و منطق مجرمان واقعی و اصلی مورد بازپرس قرار گرفته به کیفر اعمال ننگین و شرم آور شان برسند تا نسل های آینده از آن آگاهی درست بیابند .

این ملک که وضع بی ثباتی دارد
روز بد وگر خراب حیاتی دارد
زانست خراب وضع وحالش ابتر
تابعیت آل لاتی دارد

و السلام علی من تبع ا لهدی

www.enayatshahrani.com

فهرست مطالب

مطالب **صفحه**

پیرامون چاپ دوم کتاب شاه محمد ولیخان دروازی ۱

نظر شادروان استاد خلیل الله خلیلی ۵

نظر استاد روان فرهادی ۷

نظر خالد صدیق چرخی ۱۸

نظر داکتر اکرم عثمان ۲۳

نظر استاد نصیر مهرین ۲۶

نظر استاد آصف آهنگ ۳۱

ذکر سرقت از کتاب شاه محمد ولیخان دروازی آقای صاحبنظر مرادی و کلمهٔ «همتباری»..... ۳۳

فصل اول

پیشگفتار ۴۶

زندگینامهٔ شهٔ محمد ولیخان دروازی ۴۹

۱- دوران طفولیت ۴۹

۲- محمد ولیخان در کابل ۵۰

۳- محمد ولیخان و امیر حبیب الله خان ۵۱

www.enayatshahrani.com

۴- محمد ولیخان و شاه امان الله خان ۵۴
۵- محمد ولیخان و وزارت خارجه و حربیه افغانستان ۵۷
۶- محمد ولیخان و وکالت سلطنت افغانستان ۵۸
۷- محمد ولیخان و حبیب الله خان کلکانی ۵۹
۸- محمد ولیخان و نادر شاه ۶۱
۹- شخصیت محمد ولیخان ۷۲
۱۰- پیوند محمد ولیخان با امیر حبیب الله کلکانی ۷۵

فصل دوم

www.enayatshahrani.com

درنگی بر مبارزات خونین وطنپرستان با رژیم ارتجاعی و استبدادی نادر شاه ۹۰
محمد ولیخان از دیدگاه سید مسعود پوهنیار ۱۰۱
برگی از دفتر خاطرات استاد محمد کریم کابلی ۱۰۳
محمد ولیخان از نظر پوهاند عبدالحی حبیبی ۱۱۲
شاه محمد ولیخان دروازی مبارز نستوه و پر شور راهٔ مشروطیت و استقلال ۱۱۴
محاکمهٔ محمد ولیخان از نظر سید قاسم رشتیا ۱۲۰
خاطراتی از محمد ولیخان بدخشی ۱۲۴
محمد ولیخان ازنظر سردار محمد رحیم خان نواسهٔ امیر عبدالرحمن خان ۱۲۶
محمد ولیخان از نظر سهراب پروان دره یی ۱۳۲
خاطرات استاد محمد نادر خان سروری در بارهٔ محمد ولیخان ۱۴۰

فصل سوم

اسناد، نامه ها، فرمانها و مکاتیب ۱۴۶
عکسها ۲۸۵

فصل چهارم

نامۀ سید قاسم رشتیا در رد کتاب محاکمۀ ساختگی نادرشاه ۳۱۷
چند کلمه بر رد کتاب محاکمۀ خائنین ملی ۳۲۴

www.enayatshahrani.com

فصل پنجم

بخشی از کتاب محاکمۀ ساختگی و قلابی ۳۴۶

فصل ششم

یادداشت استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز ۳۹۷
یادداشت احمد ولی سروش ۳۹۹
چند کلمه بر سبیل مقدمه ۴۰۰
تاریخ درواز ۴۰۲
جنبش مشروطیت در افغانستان ۴۰۴
پیوند شاه امان الله خان با محمد ولیخان ۴۰۶
چگونه گی خاستگاه و تبار شاهان درواز ۴۰۹

محمد ولیخان از دیدگاه نزدیکان و دیگران ۴۱۰
شاد روان استاد سید قاسم رشتیا ۴۱۱
ظهور الله ظهوری ۴۱۲
رحمت الله بیژنپور ۴۱۳
استاد محمد کریم کابلی ۴۱۳
استاد محمد نادر سروری ۴۱۴
حبیب زاده ۴۱۵
زنده گی فرزندان محمد ولیخان دروازی در دوران حکومت آل یحیی ۴۱۵

فصل هفتم

www.enayatshahrani.com

درواز ۴۱۷
دروازیان و یونانیان ۴۲۶

فصل هشتم

تاریخنامۀ مختصر شاهان متأخیر درواز ۴۳۶
۱- قلماق شاهان ۴۳۶
۲- ورود شاه اسکندر بیک شهزادۀ بلخی به درواز ۴۴۰
۳- شۀ درواز خان ۴۴۱
۴- شۀ سلطان محمود ۴۴۱
۵- شۀ ترک خان ۴۴۲
۶- شۀ محمد اسمعیل خان ۴۴۴

۷- شۀ محمد ابراهیم بیک ۴۴۸
۸- شۀ محمد سراج خان ۴۴۸
۹- شۀ ابوالفیض خان و شۀ محمود خان ۴۵۳
برگهای از تاریخ شاهان درواز در آثار دیگران ۴۵۹

فصل نهم

فرزندان محمد ولیخان ۴۶۳
محمد علی جان ولی ۴۶۵
امان الله ولی ۴۶۸
شاه ولی، ولی ترانه ساز ۴۷۰
استاد ترانه ساز، شاه ولی، ولی ۴۷۳
احمد ولی سروش ولی ۴۸۱
محبوب سلطانه ولی ۴۸۳
عبدالولی، ولی ۴۸۴
فیروزه ولی ۴۸۴
شجرۀ شاهان درواز ۴۸۷

www.enayatshahrani.com

فصل دهم

وابسته گان شۀ محمد ولیخان دروازی ۴۹۰
محمد امین خان دروازی ۴۹۰
محمد سعید خان صمیمی ۴۹۷
میر یار بیک خان ۴۹۷

میر زمان الدین خان ۵۰۲

فرزندان میر زمان الدین خان ۵۰۳

شجرهٔ میران بدخشان و کابل ۵۰۷

میران حکمران بدخشان ۵۱۵

چند کلمهٔ گفتنی در بارهٔ میران بدخشان که از جدول شجرهٔ آنان به گزین شده ۵۱۶

فهرست مآخذ ۵۱۹

www.enayatbahrani.com



پیـرامون چـاپ دوم کتـاب
شاه محمد ولیخان دروازی

اگرچه قلماق شاهان را به قیرغیزها نسبت میدهند، ولی در اصل زیاده تر به مغول ارتبـاط دارند، چونکه چغتای خان و جوجی خان در ساحهٔ تورکستانات حکم میراندند، از آنـرو اولادهٔ آنها با تورک های تورکستان اولاً آمیزش پیدا کرده و سپس هضم مـی شـدند، مثلیکـه بـابری های هندوستان اکنون هم در جمع اردو زبانان آنجا بشمار می آیند.

به آنصورت خیل مغولها نه تنها از جمله مسلمانان حنفـی بسـیار متعصـب بـار مـی آمدنـد، بمانند اوزبیک خان شیبانی که در تعصب مذهبی شـهرت زیـاد دارد، بلکـه از نگـاه زیسـت بـا همی و کثرت ازدواج ها جمله به زبانهای تورکی معمول تورکستان چون تورکی قزاقی، تورکی قیرغیزی، تورکی اوزبیکی، تورکی تورکمنی، تورکی اویغوری و غیره سخن میگفتند.

از روی آنکه آمیزش ها بوقوع پیوست، زبان مغولی که شباهت زیاد به تورکی و در ریشـه یکی می باشد، از میان مغول ها بفراموشی سپرده میشود و جمله اهل مغول های حاکم اگر چه بنام مغول یاد میگردند ولی بطور مثال شیبانی ها، اشترخانی ها، اهل جـوجی و بقایـای چغتـای خان و دیگران همه تورکستانی شـده زبـان، دیـن و حتـی خـون آنـان بـا مـردم آنـدیار یکـی میگردد.

سرزمینی را که میگفتند در آنجا «اردوی زرین» بود، در میان خان ها به سـه حصـه تقسـیم گردید و آن سه خانات عبارت بودند از خانات کریمیـه، خانـات قـازان و خانـات هشـترخانی (اشترخانان ویا آسترخانان).

در قسمت شاهان متأخر درواز که شیبانی ها و اشترخانی ها، از جمـهٔ اسـلاف آنـان بشـمار میروند، خصوصاً اشترخانی ها که ابوالآبای شان بنام جـانی بیـک خـان اسـت در بـین سـالهای

www.enayatshahrani.com

(۱۵۹۹- ۱۷۸۵م) حکومت کرده اند و وجه تسمیه کلمهٔ اشترخانی یا آسترخان نیز به همین نسبت می باشد که اساساً در استرخان حکمرانده اند. وبدین نام شهرت یافتند.

طوریکه گفت آمد، مؤسس خاندان اشترخانیها جانی محمد بیک سلطان می باشد وی فرزندانی بنامهای قرا سلطان، سلطان سکندر خان و پیر محمد خان داشته و از سلطان سکندر چهار فرزند که یکی بنام عبدالله بهادر و از عبدالله بهادر پسری بنام عبدالمؤمن پیدا میشوند.

از اولادهٔ عبدالمؤمن خان دین محمد خان، باقی محمد خان و ولی محمد خان به ساحهٔ ماوراءالنهر آمدند و حکایت کوچکی بعد از آمدن آنان را از کتاب تاریخ مقیم خانی بیاد داریم، بدین شکل: «و زمانیکه عبدالمؤمن خراسان را فتح کرد ه شخص از سادات، بنام میرزا ابو طالب به دین محمد گفت که ای شهزادهٔ جوان دختری دارم بنام شهر بانو بیگم، آنرا به تو بخشیدم و به نکاح شرعی اورا منحیث زن خود نکاح ببند» (ص ۶۸، تاریخ مقیم خانی)

www.enayatshahrani.com

دین محمد خان موضوع پیشنهادهٔ سید مذکور را میپذیرد و از آن رو خاندان اشترخانیان مخصوصاً بعد از دین محمد خان، خودرا از جملهٔ سادات می دانند. چنانچه در ورقهٔ شرکت برادران افغان شهٔ محمد ولیخان دروازی را در قوم سادات آورده اند، و دلیل آن همین ارتباط بالایی می باشد که اولادهٔ دین محمد خان به سادات منسوب شده اند.

دین محمد خان فرزندی داشته است بنام ندر محمد خان و او همان ندر محمد خان مشهور است که محمود کتابدار کتاب بحرالاسرار را بنام او تحریر داشته است.

ندر محمد خان دو فرزند بنامهای سبحانقلی خان و عبدالعزیز خان داشته که از سبحانقلی خان فرزندانی بنامهای اسکندرخان، عبدالله خان و نواسهٔ به اسم محمد مقیم خان بمیان می آیند. از همین جاست یک مقدار شاهان درواز بنامهای اجداد شان چون سبحانقلی خان و اسکندرخان، ابوالفیض خان و غیره نامگذاری شده اند، که یکی از آن ابوالفیض ها پدر شاه محمد ولیخان می باشد.

در تاریخ مقیم خانی بنام اسکندر در چندین جای بر میخوریم و آنان چندین شخص

مختلف و در نام مشابهت دارند. ولی در اینجا مقصد ما در بارهٔ اسکندری است که در درواز سر سلسلهٔ شاهان درواز را تشکیل میدهد.

داستان های آمدن شاه اسکندرخان بدرواز و دعوت مردم درواز اورا بگونه های مختلف آورده شده است. ولی قرین حقیقت آنست که مردم درواز، در آن وقت از قلماقیان و بعبارهٔ دیگر قلماق شاهان قیرغیز به ستوه آمده بودند بناءً آنان بهر صورتیکه می شد باید دارای شاهی غیر از قلماق ها می شدند.

سابقاً نیز امام قلی خان، بعد از شکست قلماق ها و قزاق ها، یکی از فرزندان خود را بنام اسکندر خان به امر ندر محمد خان به حکومت کل بدخشان بشمول درواز فرستاده بود، ولی آن شخص ابوالا بای شاهان دروازی نیست البته بنی اعمام می باشد، بعد از مدت ها یکی از فرزندان سبحانقلی خان که باسم اسکندر بیک باشد. منحیث حاکم و شهریار درواز، بدرواز می آید، و سلسله شاهان درواز از اولادهٔ همین اسکندر بیک هستند.

مردم درواز که تاریخ کهن دارند و صاحب فرهنگ می باشند، رهبران و حکام خودرا بنام «شاه» یاد مینمودند، و همان سنت دیرین شان تا هنوز بداخل درواز باقیمانده و اولادهٔ شاهان درواز حتی تا سالهای پیش خودها را شاه خیل می شمردند، بنگرید مقالهٔ ارواح شاد استاد محمد نادر سروری مؤسس مکتب درواز را در همین کتاب.

شاه محمد ولیخان که واقعاً شهزادهٔ عالی نسب و در سیاست و سیاستمداری نبوغ داشت، بدین شکل و سلسله به شاه اسکندر بیک پدر بزرگ شاهان درواز نسبت پیدا میکند:

شاه محمد ولیخان ولد شاه ابوالفیض خان ولد شاه سلطان محمود خان ولد شاه تورک خان ولد شاه مثمر خان ولد شاه غریب خان ولد شاه مراد ولد شاه عبدالنبی خان ولد شاه اسکندر خان. (این شجرهٔ بالا را نواسهٔ شاه محمد ولیخان دروازی جناب شاه صاحب عبدالولی جان ولد شادروان امان الله ولی ولد شاه صاحب) برای نگارنده عنایت فرموده است.

شاهان درواز طوریکه در بالا گفته آمد، به نسبت یک ارتباط یا ازدواج شهزاده دین محمد خان با صبیه میرزا سید ابو طالب نسبت ساداتی را یافته اند، در خصوص تاجیک بودن آنان نیز باید گفت، بین این مغولان تورک شده، و دروازیان تاجیک تبار، صدها بار ازدواج صورت

www.enayatshahrani.com

یافته و از آن سبب، اگر گفته شود، که آنان مثلیکه در قوم سادات بشمار آمدند، نسبت دادن آنان به تاجیک حتی محقق تر از سادات بودن آنان است.

قابل یادآوریست که استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز فرزند شهیر و هنرمند و ادیب شاه محمد ولیخان دایم خودرا در محضر عام، دوستان و آشنایان میگفت که تورک می باشد، و چه دلچسپی که مادرشان به قوم پشتون محمد زایی ارتباط دارد. و طوریکه ذکر گردید در اصلیت خونی شان به مغول های تورک شده نسبت دارند، بناءً نسبت دادن این فامیل محتشم نظر به سلیقه و خواهش هرکس به قومی از اقوام مجاز دارد، ولی ریشهٔ اصلی آنان همان است که در بالا تذکر داده شد. (خورشید یکی و نور او هر طرف است.)

با دریغ فراوان بسیار آرزومند بودم که در چاپ دوم کتاب «شاه محمد ولیخان دروازی» بعضی نو آوری های را داخل متن بسازم، دو فرزند نهایت عالی مقام و محترم شان شادروان امان الله ولی و استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز به رحمت حق پیوستند. و جناب احمد ولی سروش ولی، شاعر وارستهٔ درواز فرزند دیگر شاه صاحب در غربت سرای آسترالیا در بستر بیماری قرار دارند، بدان سبب بجز از شاه صاحب عبدالولی جان ولی که جوان، صاحب احساس و شخصیت فهمیده می باشند نتوانستم با کسانی دیگری تماس حاصل نمایم.

در تجدید کتاب شاه صاحب محمد ولیخان دروازی با داکتر صاحب عبدالغفور روان فرهادی، جناب محترم استاد آصف آهنگ، جناب محترم خالد صدیق چرخی، جناب محترم استاد واصف باختری، جناب محترم داکتر اکرم عثمان، جناب محترم نصیر مهرین و یک تعداد از صاحبنظران مشوره و نوشته ها گرفته شد در کنار آن همکاران بزرگوار برادر دانشمند و گرامی جناب شاه صاحب عبدالولی جان ولی نواسهٔ ارواح شاد شاه محمد ولیخان دروازی منظماً با نگارنده همکاری و از فعالیت ها بررسی مینمودند که لازم است از حضور شان تشکر نمایم.

www.enayatshahrani.com

نظر شادروان استاد خلیل الله خلیلی

«محمد ولیخان در رأس یک هیئت برای معرفی افغانستان به کشورهای غربی و آسیایی سفر کرد و هنگام بازگشت از این سفر، وزیر خارجه و بعداً وزیر دفاع به عوض محمد نادرخان مقرر شد، از اینجا بود که این دو فامیل از هم جدا شدند. چون فامیل نادرخان فکر میکرد که محمد ولیخان برای امان الله گفته که نادرخان ملای لنگ را برای جهاد علیه امان الله خان تشویق کرده است اما ولیخان در شکست ملای لنگ نقش بزرگی را بازی کرده بود و امان الله خان به پاداش این کار برای ولیخان نشان «لمر اعلی» داد و زمین های ضبط شدهٔ پدرم را در حسین کوت به محمد ولیخان بخشید.

یک روز ولیخان به احترام دوستی که با پدرم داشت مرا به حسین کوت دعوت کرد، او به من گفت: تو که صاحب اصلی این زمین ها هستی تا به من اجازه ندهی، من این را غیر قانونی فکر میکنم که حتی بالای این زمین نماز بخوانم. درین وقت ملک غلام نبی استالفی، شهنواز خان که از قلعهٔ مراد بیک بود و محمد کریم خان که درین محفل نشسته بودند، به مجرد این که مرا شناختند از تصمیم امان الله خان در باب قتل پدرم اظهار تأسف کردند.

بعد از برگشت امان الله خان از سفر اروپا، امان الله خان روش غربی ها را تعقیب میکرد محمد ولیخان احساس کرد که مردم علیه کارها و روش تازهٔ امان الله خان هستند، ولیخان به امان الله خان مشوره داد که تغیر روش بدهد، اما امان الله خان به مشورهٔ محمد ولیخان گوش نکرد. درین وقت چون ولیخان احساس خطرکرد، از کارش به حیث وزیر خارجه استعفا داد.

در زمان حبیب الله کلکانی، محمد ولیخان در خانه بود و به او هیچ آسیبی نرسید، به مجرد اینکه نادرخان به قدرت رسید، محمد ولیخان را به جرم همدستی با حبیب الله خان کلکانی بندی و محکوم به اعدام کرد، اما نظر به پشتیبانی و مداخلهٔ کشورهای دوست به عوض اعدام به هشت سال حبس محکوم گردید (پیش از اینکه مدت حبس او خلاص شود نادرخان اورا

www.enayatshahrani.com

اعدام کرد). من به خداوند قسم میخورم که محمد ولیخان هیچ نوع ارتباطی با حبیب الله خان کلکانی نداشت، این را دیگران برایش دسیسه ساخته بودند. میگویند وقتی که حبیب الله خان کلکانی پادشاه شد، محمد ولیخان را پیش حبیب الله خان برده بودند حبیب الله خان اورا نشناخت، دیگران گفته بودند که این محمد ولیخان است.

(نقل از کتاب یادداشت های استاد خلیل الله خلیلی، ص ۵۶)

ناگفته نماند استاد فرموده اند که به شاه محمد ولیخان هیچ آسیبی نرسید، شاه محمد ولیخان تقریباً سه ماه در زمان حبیب الله خان کلکانی محبوس ماند، ولی بعداً بوساطت محمد عثمان خان پدر فاروق عثمان شاید به اجازۀ پادشاه وقت کلکانی رها ساخته شده باشد.

www.enayatshahrani.com



شادروان استاد خلیل الله خلیلی

نظر استاد روان فرهادی

قابل یاد آوری است که دانشمند بزرگوار و فرزانه افغانستان جناب داکتر عبدالغفور روان فرهادی در کتاب «سالنامۀ سالمندان افغان» (شمارۀ سوم ۲۰۱۲ مسیحی) مقالۀ پر محتوای در بارۀ شاه محمد ولیخان دروازی نوشته بودند و چند سال پیش مقالۀ مذکور را در مجلۀ «آریانای برونمرزی» طبع سویدن خوانده بودم جناب استاد فرهادی میفرماید: «زمانی که این مقاله را نوشتم، کتاب دوست دانشمند عنایت الله شهرانی را در بارۀ محمد ولیخان دروازی نداشتم».

نگارندۀ این سطور در یکی از روزهای ماه سپتامبر ۲۰۱۳ میلادی با استاد فرهادی تیلفونی در تماس شدم و از ایشان پرسیدم که مقالۀ شان را که به عنوان «نقش محمد ولیخان دروازی در روابط خارجی افغانستان ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ م را تحریر داشته اند، می توانم که ضم کتاب «شاه محمد ولیخان دروازی» بوقت چاپ دوم بسازم، ویا اینکه چند سخن جدید شان را در کتاب بگنجانم، فرمودند که همان چند کلمه کفایت مینماید، از آن سبب در سطور پائین نظریات استاد فرهادی را با احترام امانت داری به شکل خلاصه می آوریم.

«در سالیان اخیر محمد ولیخان دروازی یاد می شود، سالهای مدید تا عهد دهۀ دموکراسی حتی گرفتن نام او ممنوع شناخته میشد، طوریکه نواده هایش بخاطر سپرده اند، محمد ولیخان کودک پنجساله ای بود (...) به این حساب می توانیم سال تولد اورا در حدود ۱۸۵۷ میلادی تخمین کنیم».

از روی نوشتۀ داکتر صاحب روان فرهادی، خواستم که از نواسه شاه صاحب دوست گرامی عبدالولی جان ولی (فرزند امان الله ولی فرزند شاه محمد ولیخان) در زمینه بپرسم، جناب ولی برایم فرمود که شاه بابه اش (شاه محمد ولیخان) بوقت شهادت پنجاه و سه ساله بودند.

«در عهد امیر حبیب الله منشی خاص امیر برای حفظ اسناد سری بود (...) در دورۀ سراجیه شهزاده عین الدوله امان الله خان به او نظر مساعد داشته و غالباً محمود طرزی نیز اهلیت و مهارت او را دریافته بود. بعد از ۱۹۱۹ میلادی وظایف بزرگی به محمد ولیخان سپرده

www.enayatshahrani.com

شد(...) محمد ولیخان بنام سفیر افغانستان در امارت بخارا، از کابل عازم سرحد شمال گردید(...) هدف امیر امان الله خان و محمود طرزی آن بود که محمد ولیخان یکنوع سفیر سیار افغانستان باشد. هنوز سفارت هیچ کشوری در کابل وجود نداشت، که به این ترتیب در زمینهٔ دیپلوماسی افغانستان مستقل به محمد ولیخان وظیفهٔ خطیری تفویض گردید».

جناب استاد روان فرهادی علاوه میدارد، که شاه محمد ولیخان تلگرامی به پریزدنت ویلسن رئیس جمهور امریکا فرستاده و خبر داد که ریاست هیئت افغانستان را در کانفرانس صلح پاریس به عهده دارد، محمد ولیخان سپس وارد مسکو میشود، و با گرمی پذیرایی میگردد. محمد ولیخان بعد از مذاکرات زیاد با روسیه روابط سیاسی مملکتین افغانستان و روسیه را برقرار می سازد. در آن وقت نماینده شوروی بنام براوین به کابل می آید، بعداً از (پائیز ۱۹۲۰م) معاهدهٔ افغانستان و شوروی امضاء میشود. در فبروری ۱۹۲۱ میلادی محمد ولیخان به برلین وارد شد و پیش از آن از طریق مسکو با تورک های تورکیه تماس گرفته بود در ماه (می ۱۹۲۱ م) هیئات افغانستان به روم رسیدند و استقبال گرم شدند. در سوم جون (۱۹۲۱ م) معاهدهٔ انعقاد روابط بین افغانستان و ایتالیا امضا شد. بتاریخ (نهم جون ۱۹۲۱م) محمد ولیخان در فرانسه رفته و زعمای آن کشور را ملاقات و بمذاکره گرفت، هیئت افغانستان تحت ریاست محمد ولیخان دروازی به تاریخ (دوم جولای ۱۹۲۱م) به ایالت متحدهٔ امریکا آمدند، با آنکه انگلیس ها نمیخواستند امریکایی ها با افغانها مذاکره نمایند، هیئت افغانستان بصورت غیر رسمی ملاقات هایی را انجام دادند، و در جراید امریکا دربارهٔ سفر این هیئت مطالبی را نشر کردند که در این کتاب از آن یاد آوری شده است.

استاد روان فرهادی علاوه میدارد: «به تاریخ (۲۷ جولای ۱۹۲۱ م) هیئت افغانستان برای حاصل کردن ویزهٔ مسافرت به انگلستان به سفارت برتانیه در واشنگتن مراجعه نمود، ملاقات محمد ولیخان با لارد کرزن در لندن به تاریخ هفدهٔ آگست (۱۹۲۱ م) در یک فضای تلخ واقع شد. محمد ولیخان از جریان مذاکرات افغانستان و برتانیه در کابل تذکر داد، لارد کرزن با تکبر استعمارچیان اظهار داشت که مذاکرات کابل مربوط وزارت خارجه نیست بلکه به هند برتانوی تعلق دارد، در سپتامبر (۱۹۲۱ تا مارچ ۱۹۲۲ م) معاهده بین افغانستان و فرانسه منعقد گردید». (ص ۱۷ سالمندان ...)

www.enayatshahrani.com

از کارهایی دیگر محمد ولیخان بگفته داکتر روان فرهادی اینست که در اکتوبر ۱۹۲۱ میلادی نخستین دسته شاگردان را در پاریس استقبال نمود. در سال (۱۹۲۲ م مطابق ۱۳۰۱ هـ ش) محمد ولیخان بمقام وزارت خارجه عز تقرر یافت همچنان استاد روان فرهادی علاوه میدارد «محمد ولیخان بحیث یک شخصیت عمده در نظام عهد امانی و نیز به حیث وزیر حربیه تعیین گردید» «بتاریخ ۱۶ سپتامبر (۱۹۲۹ م) محمد ولیخان در زندان دهمزنگ در حالیکه هنوز به شصت ساله گی نرسیده بود بدار کشیده شد. این عمده ترین واقعهٔ قبل از کشته شدن نادرخان درهمان سال بود» (ص ۲۲ سالمندان...، فرهادی).

استاد داکتر روان فرهادی طی یک نامهٔ علیحده به نگارندهٔ این سطور زیر عنوان «نادرشاه و محمد ولیخان» چنین مینویسد:

« بعد از آنکه در سال ۱۹۷۳ میلادی از کار سفارت پاریس فارغ شده، در کابل خانه نشین شدم گاهگاه به دیدن آن دوستان و بزرگان که ایشان نیز در رژیم داوودی خانه نشین شده بودند رفته ملاقات میکردم. و در حالیکه ۴۴ ساله بودم، برایم ناگهان فراغت نصیب شده بود، و در طی پنج سال مؤفق شدم به لطف خداوند چندین کتاب عمده را تألیف یا ترجمه کنم، با وزارت اطلاعات و کلتور که به دست مرحوم دکتور نوین بود همکاری داشتم و بنام مستعار در جراید نیز می نوشتم.

یکی از بزرگان کشور که در اثر آمدن جمهوریت داوودی خانه نشین شده بود، مرحوم علی محمد خان وزیر دربار پادشاهی بود که تقریباً هر هفته به خدمت ایشان می رفتم و در حق من بسیار مهربان بودند. در بارهٔ عهد امانی و نادری به من معلومات ارزنده عنایت میکردند و حکایه های زنده گی خود را بیان می فرمودند، یکی از حکایه های زنده گی ایشان به نادرشاه ارتباط داشت و به من گفت:

تا آنکه اعلیحضرت ظاهرشاه زنده است، باید نشر و چاپ نشود. حکایه این بود:

یک صبح جمعه در سال ۱۳۰۹ شمسی که در آن وقت آغاز عهد نادری بود و من وزیر معارف بودم صبح جمعه از آغا لالای من، یعنی میرزا محمد خان (یفتلی) تیلفون آمد (میرزا محمد خان شوهر خواهرش و در آن سالها وزیر تجارت بود) گفت «اعلیحضرت من و تورا نزد خود امروز به ارگ خواسته است، امید است خیریت باشد».

www.enayatshahrani.com

همان بود که بعد از نیم ساعت از خانهٔ شان که نزدیک قول (آب) چکان بود به خانهٔ من که در محل هوتل کابل امروزی بود تشریف آوردند و هر دو به ارگ رفتیم. پیشخدمت ها چای آوردند و بعد از چند لمحه نادرخان رسید، پیشخدمت هارا از محضر ما رخصت کرد و چنین گفت:

«از شما هر دو خواهش کردم که بیائید تا در بارهٔ محمد ولیخان به شما بگویم او شخص خاین است و برای مردم بدخشان مایهٔ خجالت می باشد. از شما هر دو خواهش دارم که با بدخشیان که در کابل حاضرند تماس بگیرید و به ایشان بگوئید که شکایت نامه دربارهٔ محمد ولیخان به عنوان من بفرستند و بنویسند که محمد ولیخان لایق مجازات شدید می باشد».

در جواب آغا لاله ام (یعنی میرزا محمد خان) چنین جواب دادند:

«اعلیحضرت میخواهم به حضور شما عرض کنیم که ما هر دو نفر در خدمت رسمی اعلیحضرت شما می باشیم، در صورتیکه ما هر دو به چند نفر از بزرگان بدخشان که در کابل می باشند، دربارهٔ محمد ولیخان چنین بگوییم، آنگاه ایشان فکر میکنند، ما هر دو چون وزرای حکومت شما می باشیم، با اشاره شما این کار را کرده ایم، و در نتیجه ایشان دربارهٔ خشم اعلیحضرت شما به محمد ولیخان دچار شک و تردید می شوند. اعلیحضرت محمد ولیخان در گذشته همیشه از ایشان قدردانی کرده است بنابرین اگر این سخنان را به ایشان بگوییم از ما در دل شاکی میشوند و مقصد اعلیحضرت شما حاصل نمی شود.

نادرخان چون این سخنان آغا لاله ام را شنید، چند لمحه به تفکر فرو رفت و سپس از جا برخاست و بدون وداع از نزد ما دور شد و به تالار دیگر رفت، ما دو نفر نیم ساعت آنجا نشسته بودیم؛ نادرخان بر نگشت و پیام هم نفرستاد، آغا لاله ام گفت می توانیم برویم که وقت نماز جمعه نزدیک شده است. اعلیحضرت در جواب من سخن نگفت یعنی که «رخصت هستید».

روان فرهادی، فبروری (۲۰۱۴ م)

سان رامون، شمال کالیفورنیا

www.enayatshahrani.com

درپیوست لوحهٔ ژنتالوژی مجمل از دو خانوادهٔ بدخشی از جمله میرهای بدخشان که درکابل زنده گی می کردند یعنی خانوادهٔ محمد علی خان یفتلی و خانوادهٔ آدینه محمد خان تقدیم میدارم، این دو خانواده درنسل های ماقبل نیز با همدیگر خویشاوندی داشتند، دوست من دکتور سعدالله غوثی در ترتیب این دو لوحه با من مساعدت کرده است.»

(یادداشت تا سطر بالا بقلم محترم داکتر روان فرهادی تحریر یافته بود که عیناً نوشته شان نقل گردید، عرض نگارنده اینست که از زبان بزرگان بدخشان شنیده ایم که علی محمد خان از منطقهٔ وردوج بدخشان و میرزا محمد خان از جمع یفتلیان می باشد و غالباً اینان از جمع میران نمی باشند، ایشان ارتباطی به محمد نعیم بدخشی دارند که در زمان عبدالرحمن خان با وی از بدخشان به کابل آمد و ارتباطش را با میرهای بدخشان قطع کرد، تا جاییکه درین کتاب دیده میشود، طبق قانون جهانداری، پادشاهان گاهی باهم آشتی و گاهی هم با یکدیگر در جنگ و جدال می باشند، از خانوادهٔ شاهان درواز شاه ابو الفیض خان دروازی پدر شاه محمد ولیخان یک دختر خودرا در حبالهٔ شهزاده حسن میر فیض آباد یا به اصطلاح اصلی پادشاه بدخشان در آورده بود و از آن ازدواج دو فرزند بسیار مشهور بنام های میر یار بیک خان و میر زمان الدین بدنیا آمدند، که خواهر زاده های شاه محمد ولیخان و از جملهٔ مشروطه خواهان بودند، بناً احتمال دارد در قسمت نسب میرزا محمد خان و علی محمد خان با این دو میر متذکره شاید مغالطه رخ داده باشد و تا جائیکه میرساند میرزا محمد خان و علی محمد خان به میرها ارتباطی نخواهند داشت. ع. شهرانی)

و اینست لوحه ای که استاد دانشمند جناب داکتر روان فرهادی برای این نگارنده ضمن نامهٔ شان فرستاده اند:

www.enayatshahrani.com

لوحهٔ اول:

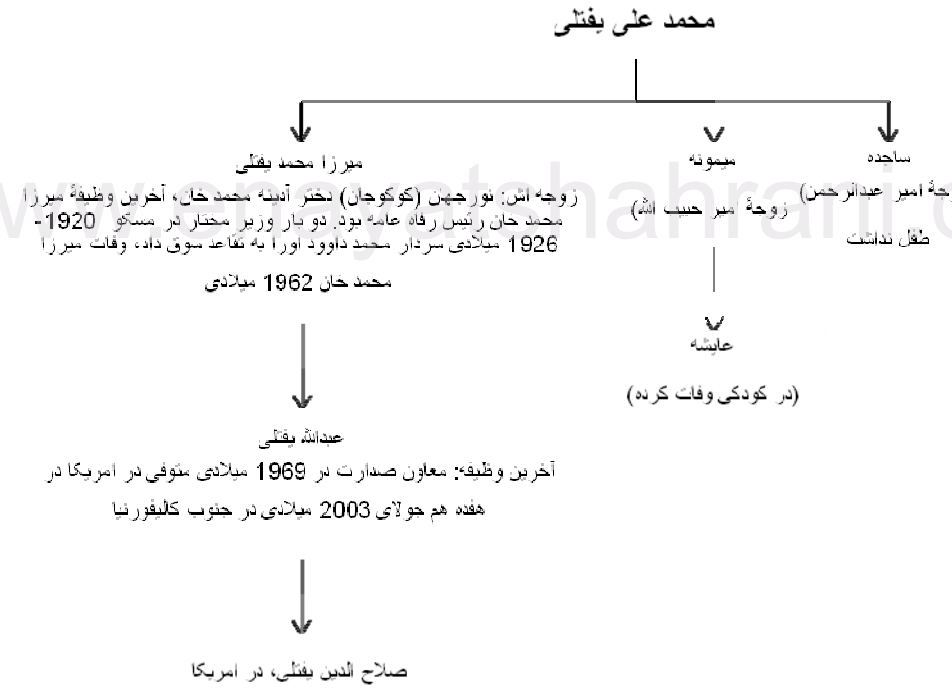
محمد علی یفتلی
ساجده
(زوجهٔ امیر عبدالرحمن)
طفل نداشت
میمونه
زوجهٔ امیر حسب الله)
عایشه
(در کودکی وفات کرده)
میرزا محمد یفتلی
زوجه اش: نورجهان (کوکوجان) دختر آدینه محمد خان، آخرین وظیفهٔ میرزا محمد خان رئیس رفاه عامه بود. دو بار وزیر مختار در مسکو 1920-1926 میلادی سردار محمد داوود اورا به تقاعد سوق داد، وفات میرزا محمد خان 1962 میلادی
عبدالله یفتلی
آخرین وظیفه: معاون صدارت در 1969 میلادی متوفی در امریکا در هفده هم جولای 2003 میلادی در جنوب کالیفورنیا
صلاح الدین یفتلی، در امریکا

لوحهٔ دوم:

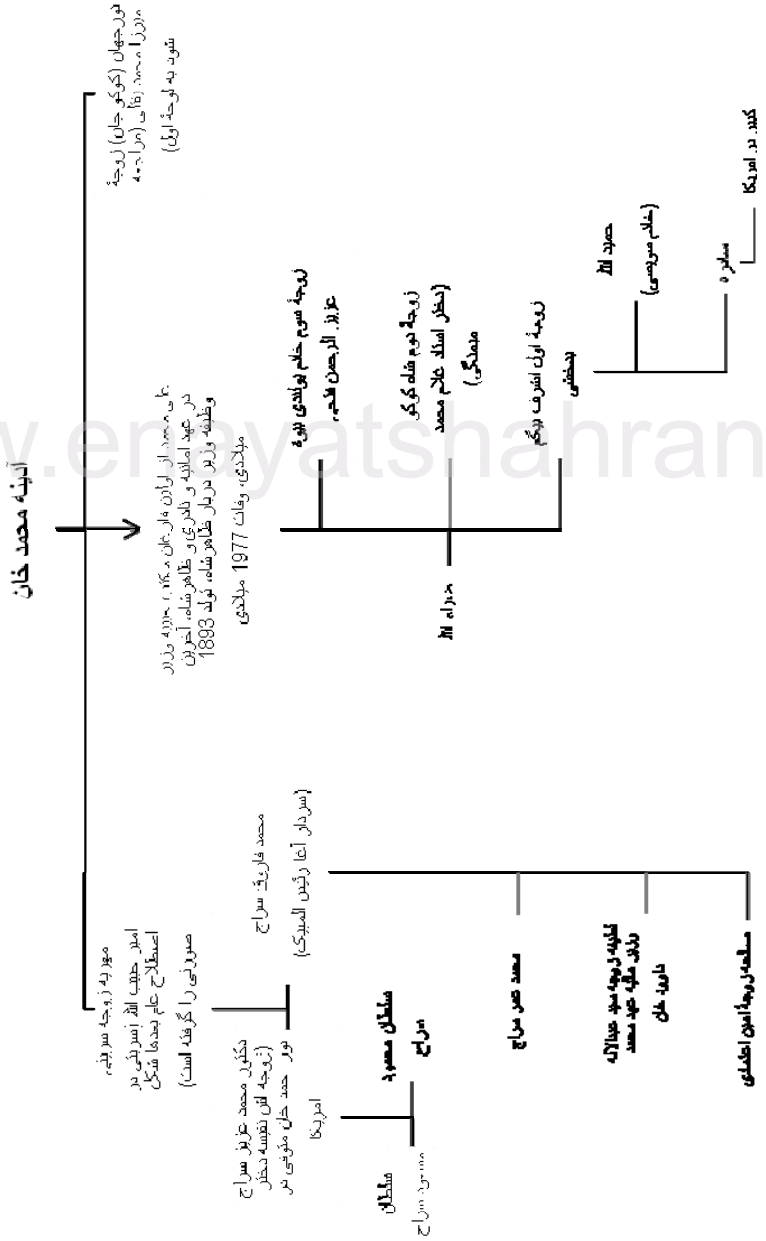

www.enayatshahrani.com

محترم استاد داکتر عبدالغفور روان فرهادی نامه یی به این نگارنده که گویا شاد روان شاه صاحب محمد ولیخان دروازی با دانشمند شهیر تاجیکستان صدرالدین عینی ارتباط قلمی داشته چنین میفرمایند:

«نامۀ صدرالدین عینی به محمد ولیخان (بقلم دکتور عبدالغفور روان فرهادی)».

« اگر چه نام محمد ولیخان در آغاز یا انجام نامۀ صدرالدین عینی نیامده است، اما همین که نامه در جمله اوراقی شامل بوده است که افراد خانوادۀ مرحوم محمد ولیخان به دکتور خانم سنزل نوید سپرده اند، معلوم می شود که این نامه به محمد ولیخان ارسال شده بود.»

«مطالب متن نامه»:

«درین نامه صدرالدین عینی از «هجوم برف و باران و لای» می نالد که او را درحجره اش در بخارا خانه نشین کرده است، تاریخ نامه ۱۰ ربیع الآخر ۱۳۳۱ هـ ق میباشد (که برابر با ۱۱ ماه مارچ ۱۹۱۳ م می افتد) و آن آغاز موسم بهار است، اما اینکه در نامه می نویسد «در زیارت تقصیر واقع شد» معلوم می شود، آن وقت محمد ولیخان در بخارا بوده و صدرالدین عینی نه توانسته است به ملاقات وی برسد. ویا اینکه نظر به مصلحتی برف و لای را بهانه ساخته است».

«شرح دو جنگ بین کفار و مسلمانان دلچسپ است، عینی مینویسد در جنگ دوم زنان نیز حاضر شده بودند، عینی میترسید که مسلمانان مغلوب شوند، اما عقیده دارد که بهتر است بجنگد تا با ناموس شهید شوند (شاید این بیان عینی دربارۀ جنگ های بالقان باشد که در مقابل ترکیه عثمانی صورت میگرفت».

«کلیات حاجی حسین بلجوانی تازه طبع و نشر شده بود و صدرالدین عینی یک نسخۀ آنرا به محمد ولیخان در پیوست نامه (شاید توسط قاصد) فرستاده است، درین نامه صدرالدین عینی دربارۀ شعر و شاعری، شعر مجازی و شعر حقیقی و تصوف حقیقی می نویسد و خود از شعر گفتن عذر میخواهد و میگوید اگر «سراج الاخبار» وجود میداشت داد سخنوری را میداد. اما در بخارا «زبان او را بسته و قلم او را شکسته» اند و «شرط آزادی و حدیث» میسر نیست.

سپس عینی در ضمیمۀ نامه شش بیت خودرا که به مناسبت چاپ عکس قرآن کریم به خط قاری احمد (که خطاط بود) و به همت میرزا سراج پسر میرزا عبدالروف صورت گرفته بود نقل میکند، در آن تاریخ چاپ به حساب ابجد آمده است (۱۳۳۱ هجری قمری)».

www.enayatshahrani.com

«نتایج مطالعۀ این نامه»: «درین نامۀ صدرالدین عینی معلوم می شود که محمد ولیخان به بخارا رفت و آمد داشت، و صدرالدین عینی همزبانی، افکار اسلامی و ذوق ادبی محمد ولیخان را قدردانی میکرده و به وی ارادت زیاد داشت: نام «سراج الاخبار» در نامه آمده است (که از کابل از ۱۹۱۱ م بان سو واصل میشد) اما نامهای افغانستان یا کابل یا مزار شریف در نامه نیامده است».

«میدانیم که صدرالدین عینی متولد ۱۵ اپریل ۱۸۷۸ م در ناحیه غجدوان بود، باین حساب هنگام نوشتن این نامه در سال ۱۹۱۳ میلادی به سن ۳۵ سال بوده، صدرالدین عینی قبلاً در ۱۹۰۹ میلادی کتاب «تهذیب صبیان» را برای جوانان نوشته بود. بعداً در ۱۹۱۴ میلادی کتاب «ضروریات دینیه» را تألیف کرده بود و نیز «ترتیل قرآن» را که هر سه رساله در بخارا چاپ شده بود این همه تألیفات اسلامی در عهد جوانی صدرالدین عینی تألیف شده است».

www.enayatshahrani.com

«صدرالدین عینی در ۱۸۹۸ میلادی (۲۰) ساله گی در مدرسۀ کوکلتاش حجره داشت، محمد صدیق حیرت یکی از شاعران بخارا، معلم شعر و ادبیات او بود، در ان زمان صدرالدین عینی ۲۵ سال داشت وی «نوادر الوقایع» تألیف احمد دانش را که در ۱۸۸۰ میلادی چاپ شده بود مطالعه کرده بود جراید مانند «حبل المتین» (از هند) و «چهره نما» (از مصر) و بعد از ۱۹۱۱ میلادی «سراج الاخبار» از کابل به بخارا می رسید، و نیز جریدۀ «تاتاری» به نام «ترجمان» که همه جا وی خبرها، مطالب و لطیفه های انتقادی بود، خبر رسانی جاسوسان دربارۀ مطالعۀ این جراید سبب شد که در سالهای مابعد رجال دربار امیر عالم خان پادشاه بخارا، به حبس و زجر صدرالدین عینی پرداختند».

« سیر تاریخ و رویدادهای عمده: پس از انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، بلشویک های روس در دهم مارچ ۱۹۱۸ میلادی به بخارا حمله کردند و بتاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۱۸ قرار داد صلح را با امیر عالم خان امضاء نمودند، در اسناد انگلیسی یعنی راپور ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ میلادی ایجینت برتانوی در کابل آمده است که امیر امان الله خان، محمد ولیخان را وظیفه داد تا با عنوان نمایندۀ افغانستان مستقل در بخارا، بان شهر سفر کند، چنان بنظر میرسد که در ماه می یا جون ۱۹۱۹ میلادی محمد ولیخان به بخارا رسیده باشد، آنوقت صدرالدین عینی در

زندان بود و برای محمد ولیخان امکانات سیاسی مدد رساندن به دوستش صدرالدین عینی میسر نبوده است. بلشویک های روس معاهدهٔ صلح را زیر پا گذاشته در شب ۲۹ آگست ۱۹۲۰ به حملهٔ دوم و نهایی به بخارا پرداختند بتاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۲۰ وارد بخارا شدند و «جمهوری خلق بخارا» را تأسیس کردند».

«روسان بلشویک فیض الله خواجه را به ریاست جمهوری و محی الدین خواجه را به معاونیت او بر گزیدند (هر دو آلهٔ دست روسان بودند) هنگام این حمله امیر عالم خان و رجال دربار او به غجدوان فرار کرده بودند، بلشویک ها دو برادر امیر را ظاهراً «محاکمه» نموده اعدام کردند. صدرالدین عینی که از زندان آزاد شده بود، فعالیت سیاسی داشت و در شمارهٔ ۶۵ «شعلهٔ انقلاب» بتاریخ ۳ فبروری ۱۹۲۱ میلادی عینی مقاله ای نوشت و با تمجید از امیر امان الله خان نظر داده است که باید «حکومت جمهوریه شوارائیه» بخارا روابط دیپلوماتیک را با افغانستان برقرار کند و دلیل آورده است که «حکومت شورائیه روسیه» روابط خویش را با افغانستان منعقد ساخته است. (درین ایام محمد ولیخان به مسافرت های دیپلوماتیک به نماینده گی افغانستان مستقل به اروپا و امریکا رفته بود).

«امیر عالم خان با همراهان و اهل خانواده پناه گزین افغانستان شده بتاریخ (۹ می ۱۹۲۱م) به کابل رسیده وی بیست و نه سال در پایتخت افغانستان زیست و در ۱۹۵۰ میلادی وفات یافت و در قبرستان شهدای صالحین کابل دفن شد».

«در طول سالیان صدرالدین عینی در حدود ۷۰ کتاب و رساله به تاجیکی و اوزبیکی نگاشته است قراریکه گواهان افغانی (به شمول مرحوم عبدالحی حبیبی) که به مناسبت ایجاد تاجیکستان در آنجا دعوت شده بودند به من اظهار داشته بودند، صدرالدین عینی در آن سالها از دستگاه جاسوسی شوروی بسیار ترس داشت، در ملاقات با هیئات افغانی یک مأمور امنیت روسی مراقب و حاضر بود و صدرالدین عینی فقط بزبان روسی سخن میگفت تا آن مأمور امنیت روسی سخن اورا بفهمد و آنگاه یک مأمور رسمی تاجیکی سخنان عینی را به فارسی ترجمه میکرد و اظهارات هیئات افغانی نیز به روسی ترجمه میشد. عینی و هیئات افغانی با کمال احتیاط سخن میگفتند، در سالیان جنگ دوم جهانی ستالین سلوک با جمهوریت

www.enayatshahrani.com

های آسیای مرکزی را نرم ساخت و صدرالدین عینی در ۱۹۵۱ رئیس اکادمی تاجیکستان انتخاب شد و بعد از سه سال در ۱۹۵۴ م به سن ۷۴ ساله گی وفات یافت».

روان فرهادی، شمال کالیفورنیا

ایالات متحدۀ امریکا، نوروز ۱۳۹۳ هـ ش

www.enayatshahrani.com



جلالتمآب دکتور روان فرهادی

نظر دانشمند فرهیخته خالد صدیق چرخی
در بارهٔ شاه محمد ولیخان دروازی

در مملکتی که قانون حاکمیت نداشته باشد، زنـده گـی کـردن تهـور اسـت. ایـن گفتـه در کشورهای عقب مانده و نظامهای دکتـاتوری و مطلـق العنـان بخصـوص افغانسـتان بـه مفهـوم حقیقی آن صدق پیدا کرده و صفحات تاریخ کشور ما مملو از جریانات بـی عـدالتی هـا، خـود خواهی ها و کینه توزی های قدرتها، سرزدنهای نخبه گان و اجحاف خانواده ها مـی باشـد کـه در مجموع اسباب عقب مانده گی های جامعه را به بار می آورد.

مؤرخین فرهیخته و با احساس ما این مطالب را پیوسته در آثار شان کـه بـرای مـا میـراث گذاشته اند به خط زرین رقم زده اند، بعضی با لحن و لهجهٔ نرم، و برخی دیگر با لحن درشـت تر هشدار داده اند، تا کارروواییها و اعمال ظالمانهٔ قدرتهای گذشته موجب انتبـاه نـو بـه دولـت رسیده گان گردد و آنان دیگر مرتکب آنهمه بیداد گرایی هـای وحشـیانه و حیـوانی گذشـته گان نگردیده به انسان و کرامت انسانی ارج گذاشته، ملـت خـود را دوسـت داشـته باشـند، از دانش و بینش قشر روشنفکر و آگاه مملکت استفاده اعظمی نمایند و در راهٔ عمـران کشـور و رسانیدن جامعه به مدارج عالیهٔ علم و دانش و تعمیم و معارف و بلنـد بـردن سـطح اقتصـادی مردم علی السویه و از بین بردن فقر و بدبختی و مأیوسی اولاد صغیر و کبیر وطن، طرح هـای نوین و عام المنفعه ای بریزند و دست با دست مـردم خـود علیـه هـر گونـه فسـاد در کشـور مبارزه نمایند.

بدبختانه و با عالم تأسف و تأثر باید متذکر شویم که قدرتها در افغانستان قبل از رسـیدن به دولت، هزاران آرزوی نیک شان را که به درجهٔ اول صداقت و عدالت و حاکمیت قانون مـی باشد به ملت وعده میدهند و سوگندها یاد میکنند ولی همینکه به هدف رسیدند، بینایی چشـم و شنوایی گوش را از دست داده، حق را از باطل تمیز ننمـوده، منـافع ملـی را زیـر پـا گذاشـته اوصاف گزیده و پسندیدهٔ انسانی را فراموش کرده و بالاخره شخصیت آنـان بـه یـک حیـوان درنده ای مبدل میگردد.

www.enayatshahrani.com

یکی از آن رویداد های غیر انسانی را ما در کتاب موسوم «به شاه محمد ولیخان دروازی وکیل السلطنت علیحضرت امان الله خان غازی» اثر نویسندۀ فرهیخته، جناب دکتور شهرانی میخوانیم.

جناب مرحوم شاه محمد ولیخان دروازی یک تن از آن نخبه گانی می باشد که دانشمند فرزانۀ ما دکتور شهرانی در این کتاب راجع به بیوگرافی آن رادمرد بزرگوار و در مورد دودمانهای با فرهنگ بدخشان و سلاسۀ شاهان روشن بین، منور و با نفوذ درواز، با عبارت شیوا و دلنشین که خاصه و زادۀ اسلوب خود نویسنده فرزانه می باشد، معلومات مفصلی را برای خواننده گان ارائه فرموده اند.

همچنان درین کتاب یک سلسله مطالبی را می خوانیم که بیانگر مفکورۀ عالی میهن و مردم دوستی آن عالی مقام بوده و بخصوص از فرامین اعلیحضرت امان الله خان غازی عنوانی مرحوم محمد ولیخان دروازی که جناب دکتور شهرانی تهیه و درین اثر به نشر رسانیده اند، کمال صداقت و وفاداری به شاه جوان، کاردانی و درایت ایشان در امور مملکت به خوبی استنباط میگردد.

در فرجام تدویر محاکمۀ قلابی، دسایس و ساخته کاری های اشخاص و دولت و فیصله های غیر عادلانۀ هیأت قضا را در مورد حبس (۸) ساله آن شخصیت عالیجاه به گونۀ سایر تاریخ نویسان محقق کشور، نکوهش و اعدام شان را از طرف دولت مستبد نادرشاه، پیش از بسر رسیدن موعد حبس (۸) ساله سخت تقبیح نموده اند.

آری جناب مرحوم محمد ولیخان دروازی، سر جماعۀ خان زاده گان و ملک زاده گان دربار امیر حبیب الله خان داماد خالۀ اعلیحضرت امان الله خان عضو مخفی سازمان مشروطه خواهان و از طرفداران آگاه و صدیق دولت ملی اعلیحضرت امان الله خان بود.

به گفتۀ آگاهان امور، محمد ولیخان دروازی از فردای قتل امیر حبیب الله خان شهید تا پای دار و آخرین لحظات زنده گی پر افتخار خویش علیه گسترش موذیانۀ دولت استعماری بریتانیا و مهره های معتمد ارتجاعی محلی آن، علیه توطیۀ آشکار و پنهان خانواده طلایی،

www.enayatshahrani.com

مصاحبین و به ویژه بر ضد نادرخان و دیگر دشمنان آزادی، مشروطیت و ترقی افغانستان آزاد مبارزهٔ پیگیر، آگاهانه و استواری را به عمل می آورد.

در مورد شخصیت جناب محمد ولیخان دروازی وکیل السلطنه اعلیحضرت امان الله خان و کارروایی همه جانبه و عام المنفعه، صداقت و دور اندیشی ها و کارروایی ایشان از همه معاصرین، حدیث و اخبار مثبتی در دست است.

پدرم غلام صدیق خان چرخی که یکی از آن همدوره ها و عضو سازمان مشروطه خواهان و همکار نزدیک دولت آنوقت بود، زمانیکه من بعد از مفارقت و گذشتاندن حبس های طولانی در آوان طفولیت و جوانی، در سال ۱۹۶۲ میلادی بالاخره به دیدار ایشان در شهر برلین کشور آلمان مؤفق گردیدم، نیز راجع به جناب محمد ولیخان و کارروایی های دولتی، صداقت و وفاداری ایشان با شاه امان الله خان غازی نظر موافق و مثبتی داشته و داستانهای دل نشینی از سیاست خارجی، روشن و اسلوب کاری ایشان در رشته های مختلف امور دولت و رفتار نیک ایشان با مأمورین زیر دست و بالاخره از عشق و علاقهٔ که به مردم افغانستان داشتند، در خلال دیگر صحبت هایکه داشتند، برای من حکایت میکردند.

یکی از آن داستانها چنین است:

پدرم میگفت زمانیکه نادرشاه کرسی سلطنت را اشغال نمود، بعد از مکاتبات متعددی که فی مابین در مورد اختلافات نظر سیاسی صورت گرفته بود و من هنوز بحیث وزیر مختار دولت افغانستان در برلین پایتخت کشور آلمان مشغول وظیفه بودم نادرشاه مرا به منظور از نزدیک با هم صحبت نمودن در مورد همکاری برادران چرخی با دولت به کابل احضار نمود یکروز ضمن دیگر مذاکرات ضد و نقیضی که با نادرشاه صورت گرفت نادرشاه موضوع محاکمهٔ محمد ولیخان را آغاز نمود و رسالهٔ محاکمهٔ اورا از روی میزیکه پهلوی کرسی سلطنتی وی قرار داشت برداشت و درحالیکه می خواست آنرا به حیث یک سند اثبات جرم ایشان برای من بدهد، ولی من آنقدر در مورد جناب محمد ولیخان و راست کاری های وی صحبت نموده و اتهاماتی را که علیه او در آن رسالهٔ که نادرشاه به آن استناد می ورزید نا

www.enayatshahrani.com

درست وانمود کردم که بالاخره دیدم، نادرشاه دستی را که تقریباً نیمه بسوی من دراز بود و نادرشاه می خواست با آن دست رسالهٔ محاکمه را به اختیار من قرار دهد، و ملتفت شد که من آنرا از دستش نمیگیرم و به گفتار خویش ادامه میدادم آهسته آهسته واپس روی میز گذاشت. خلاصه اینکه روی عقیده و برداشتی که من در جریان همکاری های رسمی و مناسبات نزدیک شخصی که از وکیل محمد ولیخان دروازی داشتم، کتاب محاکمهٔ همچه یک شخصیت ملی را از دست نادرشاه نگرفتم.

چون متیقین بودم که محتوای آن همه و همه جعل و دسیسه بوده و به دستور شخص نادرشاه صورت گرفته است.

همچنان از حسن اعتماد شخص اعلیحضرت امان الله خان و اعتبار و باور همکاران نسبت به ایشان، سیاست خارجی و مدیریت مدبرانه و پیش آمد نیک و مهربانانهٔ ایشان با زیردستان و مراجعین و احساس وطن دوستی و ملت پروری موصوف پدرم حکایات دل نشین داشته و جناب مرحوم وکیل محمد ولیخان را به نام استاد یاد میکردند، که برای من اینهمه داستانها ارزش خاصی داشت.

در مورد محاکمهٔ قلابی و کذایی مرحوم محمد ولیخان که به امر و هدایت نادرشاه صورت گرفته بود و محکمه ایشان را به جرم خیانت به اعلیحضرت امان الله خان متهم ساخته بود، پدرم از لابلای نامه های نادرشاه و سایر اراکین دولت که در آن زمان برایش نوشته بودند، کاپی تلگرام اعلیحضرت امان الله خان را عنوانی مرحوم وکیل محمد ولیخان، بیرون آورد و برای من داد.

درآن تلگرام اعلیحضرت امان الله خان به خط خودش بعد از القاب و اسم محمد ولیخان نوشته بود:

شنیدم امروز ترا به جرم خیانت به من محاکمه میکنند، تو هیچوقت نه به من و نه به افغانستان و نه به مردم افغانستان خیانت نموده ای. (امان الله خان)

www.enayatshahrani.com

ولی دولت نادرشاه این تلگرام را کتمان نمود و اجازه نداد تا به محکمه ارائه گردد.

مگر ملت حقبین افغانستان طوریکه در هر یک اثر تاریخی میخـوانیم ایـن محاکمـه را بـه هیچ صورت نپذیرفته و آنرا قلابی وانمود کردند.

خالد صدیق

سان پیدرو، کالیفورنیا

www.enayatshahrani.com



خالد صدیق چرخی

استاد داکتر اکرم عثمان

شهزادۀ شهید محمد ولیخان دروازی وکیل السلطنت اعلیحضرت امان الله خان غازی

محمـد ولیخـان دروازی از تبـار و تیـرۀ شـاهان بدخشـان اسـت، اگـر در تـاریخ معاصـر افغانستان شخصیتی را در تجسم تمام عیار سرگذشت وطن ما سراغ بگیریم هیچکس برازنده تر از محمد ولیخان دروازی نیست چه او تمـام خـوب و خـراب ایـن بـوم و بـر را بـا رگ رگ وجودش بازتاب داده است از صبوری ایوب وار تا تحمل بهتان و افترا، تا قبـول غـل و زنجیـر زندان دهمزنگ، تا حلق آویز شدن به ریسمان دار همه و همه مکافاتهایی بودند کـه سـفاهت زمامداران این آب و گل برای او تدارک دیدند. از این جاست کـه او بـدون تردیـد بـه عنـوان یک نهاد و کلیت اخلاقی و بیداری وجدان در تاریخ ما قد علم می کند و جاودانه می شود.

ناگفته روشن است که تاریخ مشرقزمین از جمله تاریخ افغانستان مجموعۀ از رویـدادهای نا پالوده و نـا سـفته ایسـت کـه کمتـر بـه ثبـات و تعـادل رسـیده اسـت. همیشـه درفـش زور برافراشته بوده و همواره قاعدۀ حق در برابر استبداد رنگ باخته است. قرنها ضـامن اسـتمرار امنیت استبداد بوده است و عمرها نا امنی و بیداد با سلطه ستم و خودکامه گـی ملازمـه داشـته است. اگر دوره هایی چراغ علم و معرفت روشن بوده طفیل سایۀ شمشـیر بـوده اسـت و اگـر کوتاه زمانی ترازوی عدل و داد بر مدار تناسب و تعادل استوار بوده از برکت اغماض فرمانروا بوده نه قوت قانون، بنابر آن به گواهی اسناد و مـدارک ثقـه امیـر تیمـور کورگـانی بـه خـاطر تأمین امنیت کاروانها سه هزار جلاد بر گردنه ها و کوتل ها گماشته بود تا کاروانهای تجـارتی بی خوف و خطر از معبرها بگذرند و رونق بازارهای بازرگانی را در شهر ها محافظت نماینـد و در شعاع آرامش کوتاه مدت در بلده های خراسان چون هرات و سـمرقند و چـاچ و گـورگنج نهضت آبادانی و ترقی اجتمـاعی پـا گرفـت، پـس در یـک فـارمول مقـدماتی میتـوان ظـرف و مظروف تاریخ خاور زمین را با این راه حل خلاصه نمود:

www.enayatshahrani.com

۱. امنیت به شرط استقرار حکومت استبدادی
۲. نا امنی و بیداد به شرط زوال حکومت استبدادی
۳. اعادۀ امنیت به شرط پیدایی حکومت مستبد تر

به گمان این هیچمندان علت العلل ضعف و فتور کشورهای جهان سوم در بن بست همین فارمول نهفته است و نادرشاه قاتل محمد ولیخان دروازی مستبد تمام عیاری بود که دل و دیده اش در گرو همان فارمول بود و او یگانه راه بهبود امور را در مظلوم کشی، دایر کردن محاکمات سفارشی و قلع و قمع حریفان سیاسی اش میدید و دریغا دوران پادشاهی چهار سالۀ او همزمان با نخبه کشی، اعدام های بهترین های جامعه چون غلام نبی خان چرخی، غلام جیلانی چرخی، عبدالرحمن لودین و صدهای دیگر بود و شاه محمد ولیخان دروازی شهید مظلومی که مغایر تمام اصول انسانی جام شهادت نوشید و منصور وار ریسمان دار را بوسید.

بنابر آن آنچه آوردیم راه علاج در برخورد عقلانی ما به قضایای اجتماعی نهفته است. علرغم داد و بیداد موجود در گسترۀ تطبیق و تعمیم دموکراسی، باید گفت که فاصلۀ ما تا تأسیس یک نظام مردم سالار و مبتنی بر ارادۀ آزاد اکثریت تا کهکشان می باشد. در پس منظر روابط اجتماعی ما هرگز مشارکت ارادی آحاد ملت وجود نداشته است. حضور گله وار تودۀ مردم در انتخابات های نمایشی به هیچ وجه شرط ورود به جامعۀ دموکراتیک نمی باشد. در افغانستان هنوز ملت تشکیل نشده است. جامعۀ ما مرکب از اقوام باهم نابرابر می باشد که با ضرب و زور زورمندان تاریخ در کنار یکدیگر چیده شده اند. روابط بین آنان رابطه های میکانیکی بوده که در مقیاس داد و ستد ماسیانه خلاصه میشود. در حالیکه همگرایی محتاج تعامل کیمیاوی می باشد که عناصر عادی را به عناصر آلی و مرکب ارتقأ میدهد. همان تعاملی که گواه یک موجود ملیون یا ملیارد سلولی در سطح ملت میباشد به معنای دیگر هر جوششی مشروط به دو پرسش معترضه می باشد:

اول: تشکیک

دوم: نقادی

مختصر اینکه بود و نبود هر موجود با شک ثابت می شود، چنانکه «دکارت» فرانسوی میگفت چون شک میکنم پس هستم. و بودن! راه ما را بسوی نقد باز می کند. با هزار دریغ که

www.enayatshahrani.com

آن دو اصل از فلسفهٔ زنده گی ما ناپدید شده است مـا کـور کورانـه وارد قضـایای منطقـی مـی شویم. از همین سبب پای استدلال ما می لنگد و چوبین می باشد.

چه بهتر که در هر گام و هر وجب خرد ورزانه عمل کنیم و تمام کارها را چه درشت و چه کوچک از غربال و پرویزن نقد بگذرانیم.

به امید آنروز و درود بی پایان نثار روح شاه محمـد ولیخـان دروازی و دیگـر شـهدای راه حق و آزادی.

(اکرم عثمان)

www.enayatshahrani.com



روانشاد دکتور اکرم عثمان

نوشتۀ دانشمند فرزانه استاد نصیر مهرین

زنده گینامه های محمد ولیخان دروازی و سایر قربانیان استبداد، باید در مکاتب تدریس شود

سالهای بسیار، از برخی راویان سن و سال دیده آهسته و پنهانی این گونه پیرامون محمد نادرشاه میشنیدیم که: آدم ظالم بود. بی رحمی های را مرتکب شد. بد عهد بود و حتی به تعهد خویش در قرآن وفا نکرد. سر انجام قربانی آن همه مظالم خویش شد.

اما، در مکتب پیرامون شخصیت و سجایای او به گونۀ دیگر برای ما درس می دادند. از عادل بودن او در گوش های ما می آویختند. نقش اورا تا سطح گیرندۀ استقلال افغانستان فراز می آوردند.

www.enayatshahrani.com

اندک اندک، سخن راویان بی شمار زمینه ی پذیرش می یافت، سخنان آنان تأیید کنندۀ همدیگر می شد و بدون این که سند و مدرکی را ارائه کنند. کتاب و نبشته یی نبود که معرف گواهی های شخص مطلع و یا عذاب کشیده یی باشد. سخنان همچنان شفاهی بودند. اما، آن چه که در مکتب از طرف حکومت برای شاگردان تجویز شده بود، از طرف متعلم، ارزشی بیش از نمره گرفتن برای امتحان نداشت.

به این صورت میان گفته های راویان، یا سخنان آنانی که در سینه، تاریخ شفاهی را حمل می نمودند، با تاریخ رسمی، گونه یی از نا هم خوانی تبارز می یافت. از سخنان نخستین گاهگاهی عبرت گیری و عبرت دهی مشهود بود. به ویژه هنگامی که راویان در پای نکوهش پدیدۀ ستم و ظلم می رسیدند و می گفتند که : ظالم نام نکو نمی برد. اندک اندک، تاریخ رسمی و تهیه شده زیر چشمان حکومت، اوراق دروغین جعل آمیز و با هدف تعمیق در نظر مجسم می شد.

این وضعیت را اگر از سطح نگرش و برداشت ها به روایات مختلف از دورۀ نادرشاهی، در حیات تاریخ نگری آن دورۀ حکومتداری گسترش بدهیم، بیان کشاکش حقیقت گویی و دروغ گویی است. دروغ گویی را تداوم حکومتداری در مراجع رسمی از طریق تاریخ نگاران

تسلیم شده بـه نگـارش دروغ، نگهبـانی مـی نمـود. و حقیقـت گـویی در خانـه هـا، در محافـل خصوصی و دوستانه، در حلقه های زیر زمینی سیاسـی و قـرار گرفتـه در موضـع مخالفـت ویـا مخاصمت با بقایای محمد نادرشاه، دوره می نمود. حتی در زمانه یی که بـه «دهـۀ دموکراسـی» شهرت یافته است، ابراز حقیقت های نهفته از دورۀ محمـد نادرشـاه محلـی از اعـراب نیافـت. تدریس تاریخ مجعول و خسته کن در مکاتب طـرف نقـد و تجدیـد نظـر قـرار نگرفـت. و آن سوی دیگر مخالفین تاریخ مجعول، همزمان با نا پذیرفته شده های آن «تـاریخ» دروغ و دروغ تاریخی را یکی از پایه ها و ابعاد چنان حکومت می پذیرفتند.

پس از کودتای ثور، افشأ پاره یی از مظالم حکومت نادرشاهی و رسانه یی شـدن آنهـا، تـا این که از خواستگاه محکومیت ستم و استبداد ناشی شده باشد، در بستر خونریزی های بسیار گسترده تر، کار را به جایی رسانید که حتی نمادهـای سـتمگری، ماننـد محمـد نـادر و محمـد هاشم را به فراموش خانه سپرد!

www.enayatshahrani.com

ولی آن همه اشتغال به مظالم پیشینه، یک بار دیگر به این برداشت صحه نهاد که زمانـه را دفتر و دیوانی است. تاریخ حقیقی شخصیتها، حکومتها و اعمال آنان هرگز به باد فنا نمی رود.

سالها و به دیگر سخن چندین دهه زمان سپری شد تا اطلاعات گواه بـر مظـالم و حقیقـت گویی از سینه ها بیرون آمدند. ویا آنچـه مکتـوب شـده بـود و پنهـان نگهـداری میشـد، روی انتشار دیدند. انتشار جلد دوم کتاب «افغانستان در مسیر تـاریخ» تـألیف شـادروان میـر غـلام محمد غبار؛ (۱) و متعاقب آن چاپ کتاب «سر نشینان کشـی مـرگ» دستنویسـی از خـاطرات شادروان عبدالصبور خان غفوری، (۲) اسناد محکمی را در اختیار نهادند و پرده از روی تـاریخ مجعول برداشتند.

گفتیم که آگاهی پیشتر به گونۀ شفاهی و پراگنده یی از مظـالم حکومـت محمـد نادرشـاه، وجود داشت. مثلاً از رفتار ظلم آمیز او در برابر بسا از شخصیتهای روزگار دیـدۀ زمانـۀ امـانی یاد آوری میشد. همچنان ریختن خون هایی که لزومی نداشـت. و ایـن کـه او و بـردارانش بـا ریختن خون و ستانیدن جان بی گناهان و به بند کشیدن تعـداد دیگـر، انجـام داده بودنـد، در صحبت های پنهانی حضور داشت. اما خوشبختانه، انتشار چند کتاب با شـرح نوشـتاری وقـایع، رفتارها و رویدادها گام های جدی یی در راستای آشنایی زدایی با تـاریخ مجعـول و در مقابـل

آن، تصویر سیمای حقیقی برداشتند. در این پیوند یادرآوری کتاب جنبش مشروطیت، تـألیف شادروان عبدالحی حبیبـی و «ظهـور مشـروطیت و قربانیـان اسـتبداد»، تـألیف شـادروان سـید مسعود پوهنیار که افزون بر نگارش پاره یی از موضوعات، به شرح حال تعداد قابل توجهی از قربانیان استبداد نیز عطف نموده اند، گام های ارزشناک و طرف توجه اند.

از آنجایی که در سال های پسین، انتشار کتاب ها و نبشته هـای متعـدد پیرامـون موضـوع جفاورزی محمد نادرشاه انتشار یافته اند، من به نوشتن دیگر موضوعات آنها نمی پردازم، (۳) اما از کتاب غنی و حجیمی که ویژۀ محمد ولیخان دروازی از قلم ستره ی فرهیخته ی ارجمند، دکتور عنایت الله شهرانی انتشار یافته است، شایسته است به عنوان منبـع مهـم و ذخیـره گـاه طرف استشهاد نام برده شود. زیرا در این کتاب بیش از ۵۰۰ صفحه یی، جامعتر از هر کتـاب موجود و میسر، متمرکز بر شرح حال محمد ولیخان و رفتار جفا آمیز با او اسـت. همچنـان در بر گیرندۀ مطالبی است که در بقیه آثار برای نخستین بار روی انتشار دیده اند. (۴)

با بهره گیری از این تألیف جناب شهرانی و چند سـند دیگـر، فراینـد تقابـل میـان تـاریخ حقیقی و دروغین را بهتر می توان باز شناخت، مسلم است که این شناخت بهتر مستلزم دیدار با اسناد حکومت وقت نیز می باشد. یکی از آن اسناد، کتابی «راجع به محاکمۀ خانین و غداران مملکت» نام دارد. این کتاب در سال (۱۳۰۹ هـ ش) در کابل به نشر رسید. کتابی که خوانـدن آن سیر محاکمۀ فرمایشی لزوم دید محمد نادرشـاه بـرای از میـان برداشـتن شخصـیت هـای مفید، یـاران امـان الله خـان، فرهنـگ توسـل بـه دروغ، حیـل گونـاگون و خواسـتگاه اسـتبداد نادرشاهی را خود نیز بوضاحت معرفی میکند لزوم دید اصلی که تحکیم حکومت خانواده گی، تثبیت انحصار قدرت و رویکرد به استبداد و رجعت پسندی و توسل به دادن امتیازات منطقـه یی و قومی برای آن منظور بود؛ لامحاله قربانی و خونخواری عبدالرحمن خـانی را مطالبـه مـی نمود. محمد ولیخان از جملۀ شخصیت های ممتاز و نیک نـام دورۀ امـانی از آن قربانیـان بـود. تصور می شود که محمد ولیخان با وجود آگاهی از اختلافات سلیقه یی و گونۀ کارکرد متفاوت در وزرات حربیه ویا عدم موافقت نادرشاه برای سرکوب شورش منگل در زمان شـاهی امـان الله خان، پنداشته بود که حکومت محمد نادرشاه حـق زنـده گـی را از او سـلب نخواهـد کـرد. اختلافات به پیشینه ها بر میگشت. هنگـامی کـه نظریـات پیرامـون ایجـاد ارتـش، و سیاسـت

www.enayatshahrani.com

برخورد با شورش منگل تبارز یافت، همچنان پیرامون اصلاحات دورۀ امانی آن پندار داشتن حق زیستن در افغانستان در حکومت محمد نادرشاه را زمانی می تواند، پذیرا شد که وی زیستن در زمانۀ حکومت چند ماهۀ امیر حبیب الله کلکانی را دیده بود. معلوم است که شاه چند روزه عنایت الله خان، هنگامی که به خلع خویش و بیعت به امیر کلکانی رضایت داد، و تضمین سوگند به قرآن مجید را حاصل نمود، از چند تن به شمول محمد ولیخان نام برد که همراه وی به خارج می روند اما در سطر بعدی نام چند تن را می نگریم که به ادامۀ حیات در داخل کشور، دلبسته بوده اند. محمد ولیخان از آن جمله است. (۵) با وجود عدم همکاری (حتی شاه محمود خان برادر محمد نادر از همکاری دریغ نکرده بود) توانست تا پایان حکومت امیر کلکانی درکابل به سر ببرد. اما، پس از آمدن محمد نادرخان، شاید هرگز چنین تصوری نداشت که چنان زنده ماندۀ نظام پیشین را وی به قربانگاه بفرستد. تصور می شود که بسا از شخصیت هایی که یاران امان الله خان بودند ویا اصلاح طلبان دیگر، چنان برداشت توهم آمیز و مشترکی داشتند. زیرکی و اتخاذ روش محیلانۀ محمد نادرخان زمینه های مساعد به دام افتادن آنان را فراهم نمود. فشرده بیاوریم، شاید هرگز گمانی نداشتند که محمد نادر، با چنان راه و رسم خونریزانه و جفا آمیز دست به کار شود.

آری، اکنون سخنان چند دهه پیش بزرگسالان را در بارۀ مظالم محمد ظاهر شاه به یاد می آورم، سخنان آنان درست بوده اند. و هنگامی که درس مضمون تاریخ دربارۀ محمد نادرشاه را به یاد می آورم، می دانم که تاریخ دروغین چیست. محمد ولیخان و محمد نادرخان هر دو از این دنیا رفته اند. اما اینک جلب توجه به مظلومیت محمد ولیخان فراگیر میشود، همان گونه که جوانب حکومت ظالمانۀ محمد نادرشاه، بیشتر در معرض شناسایی قرار میگیرد. و جای تأسف بسیار است که هنوز تاریخ واقعی، مظلومیت محمد ولیخان و آسیب های حکومت محمد نادرشاه، درمکاتب تدریس نمی شود.

شایان یادآوری است که در خلال چند ماه از استعفای عنایت الله خان الی آمدن حبیب الله کلکانی به شفاعت قرآن مجید، دو سوگند در قرآن صورت گرفته است. نخست پذیرش شرط های عنایت الله خان است و دومی فرستادن قرآن مجید با امضأ محمد نادرشاه و برادرانش به جبل السراج برای حبیب الله خان که به کابل بیاید. به سوگند نخستین، که در

www.enayatshahrani.com

شماره اول حبیب الاسلام نشر شده، احترام گذاشته شده است، اما دومی و نتایج آن که بسیار شناخته شده است، ازطرف محمدنادرشاه نقض صریح و سریع شد.

توضیحات و رویکردها:

۱- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ص ۶۱، ویرجینیا، ایالات متحده امریکا، ۱۹۹۹ به اهتمام حشمت خلیل غبار.

۲- عبدالصبور غفوری، سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعهٔ ارگ. ص ۲۴۴ پشاور، پاکستان. ۱۳۸۰ به اهتمام نصیر مهرین.

۳- در کتاب «درنگی بر زمینه های استبداد شناسی نادرشاه...» نگارندهٔ این سطور (نصیر مهرین) نیز به جوانبی از مظالم، خواستگاه و گونه جفاورزی محمد نادرشاه و قربانیان او پرداخته ام. این کتاب در سال ۱۳۸۸ از طرف انتشارات میوند درکابل منتشر شده است.

۴- دکتور عنایت الله شهرانی، شاه محمد ولیخان دروازی، وکیل السلطنت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی. پشاور، پاکستان. ۱۳۸۵. به اهتمام برهان الدین نامق.

۵- حبیب الاسلام، شمارهٔ اول، سال اول، حوت ۱۳۰۷ هـ ش، سر دبیر غلام محی الدی خان.

www.enayatshahrani.com



نصیر مهرین

استاد آصف آهنگ

محمد ولیخان دروازی

اعلیحضرت غازی شاه امان الله خان در عهد پدرش که از شهزاده گـان مرکـز بشـمار مـی آمد، مادرش از دختران خان بزرگ قندهار بود. و هیچ همسر امیر حبیب الله بـه بزرگـی علیـا حضرت مادر امان الله خان نمیرسید.

موضوع دیگریکه از گذشته ها میراث مانده بود، آنست که امیران و شاهان مـا بخاطریکـه پس از مرگ شان بایسـت پسرشـان بجـای پـدر بنشـیند، بنـابران کوشـش میکردنـد پسـران خوانین و اقوام بزرگ را به پایتخت آورده و با پسرانشان در یک مدرسه شامل نمـوده کـه بـه شهزاده دوست و رفیق و مطیع و فرمانبردار باشند.

www.enayatshahrani.com

بنابر آن محمد ولیخان که از شهزاده های شمال ما بود، با پسران خوانین دیگـر شـهرهای کشور ما با شهزاده امان الله خان در یک مدرسه و هم در یک محل زنده گی میکردند.

در دورهٔ امانی ما دیدیم که محمد ولیخان وکیل السلطنت که از شهزاده های بدخشان بود، یکسال امور سلطنت را در غیاب امان الله خان انجام داد.

وقتیکه اعلیحضرت شاه امان الله غازی به وطن برگشت رسماً از وکیل اظهار رضایت نمود:

«فرمان خاص اعلیحضرت شاه امان الله غازی بـه وکیـل السـلطنه اش شـاه محمـد ولیخـان دروازی، ۱۶ جدی ۱۳۰۴ هـ ش-

ع، ج، ا، ا، جناب اعلی محمد ولیخان وزیر حربیه وکیل مؤقتی ام:

کارروایی و اجراآت شما که بطور وکالت مؤقت حضـورم حـین سـفر اولیـه و سـفر ثـانوی قندهار و چه درین چند روز مصروفیت من بکارهـای تفتـیش غزنـی نمـوده ایـد، آرزوی یـک ملاحظه یک فهرستیکه اجراآت وکالت توقـف اول قنـدهارم را بحضـور ارائـه دادیـد و دیگـر معلوماتیکه از کاردانی و جریانات شما دارم بحضورم خیلی موقع یافتـه و همـه احکامـات شـما موافق خواهش و حسب المفکوره من صادر گردیده است، گویا بین ما و شما یک تیلفـون بـی سیم بوده در هر امر با من مشاوره نموده اعطای حکم کرده اید.

لذا بوسیلهٔ حسن اداره و متانت فکر و رأی صائب و اجراآت موافق اصول تـان را تقـدیر و از جناب شما اظهار امتنان نموده از خداوند توانا برای شما سعادت دارین خواستگارم.

خود من از کارهای تفتیش غزنی فارغ شدم و سر از دوشنبه ۱۸ این ماه به اجرای کارهای مرجوعهٔ خود می پردازم شما هم بوزارت حربیه مشغول ایفـای وظیفـهٔ خـود میشـوید. امیـر امان الله»

پدر مغفورم میرزا مهدی چنداولی که منشی شاه امان الله غازی بود و از تمـام کارکردهـا و اصول اداری و صداقت و کاردانی شاه محمد ولیخـان دروازی، آگـاهی کامـل داشـت، زمانیکـه نادرشاه امر اعدام محمد ولیخان دروازی را با یک عده وطندوستان ضد انگلیسـی و همکـاران اخلاصمند شاه امان الله خان غازی بودند، صادر کرد و محکومین را به قتلگاه بردنـد پـدرم بـه آواز بلند فریاد کرد که مرا پیشتر از محمد ولیخان اعدام کنید تا مرگ و جسد بـی جـان ایـن شخصیت ملی و خدمتگذار وطن را نبینم. مگر این خواهش پدر مغفورم پذیرفته نشـد و جـلاد بیرحم نادرشاه، در گردن آن بزرگ مرد افغانستان حلقه دار را بست و به حیاتش خاتمه داد.

شاد روان محمد ولیخان دروازی از شخصـیت هـای بـزرگ کشـور مـا افغانسـتان بـود کـه صدای استقلال و آزادی افغانستان را از سیطرهٔ اجانـب بـه اقصـای جهـان رسـانید، و خـدایش بیامرزد.

«آهنگ»



استاد آصف آهنگ

www.enayatshahrani.com

ذکر سرقت از کتاب «شاه محمد ولیخان دروازی»

آقای صاحبنظر مرادی و کلمهٔ «هم تباری»

یادداشت:

پیش از اینکه به اصل مطلب بپردازیم، لازم دیده شد که چند جمله را به شکل مقدمه ویا استدراک بیاوریم، شاه محمد ولیخان دروازی(رح) یک مرد مؤمن، مسلمان متعهد، سیاستمدار و دانشمند عالیمقام بود، وی در حقیقت به هیچ قوم و زبان و سمت ارتباط نداشت و از جانب دیگر وی همه اقوام را بدون تفریق احترام میکرد.

اینکه وی را بکدام تباری ویا منطقه یی نسبت میدهیم، اولاً دروغ نیست و ثانیاً اینکه از روی ریشه ویا سابقهٔ فامیلی جهت شناسایی میباشد و به هیچصورت بمفهوم برتری جویی ویا نسبت دادن کاذب به سابقهٔ فامیلی اش آورده نشده است.

شاه محمد ولیخان دروازی بدخشی که در سیاستمداری یکتای وقت خود بود، متعلق به همه اقوام میباشد، خانمش محمد زایی از خاندان شاه امان الله خان و اولادهای او از آن مادر مغفوره، ارتباط خونی اش به اشترخانی ها جای تولدش درواز و دروازیان تاجیک تبار میباشند.

در تاریخ اجدادش در کتاب «بخش بلخ» با تعلیقات مایل هروی میخوانیم که دین محمد خان دختر یکی از سادات را ازدواج نموده که بعد از آن خاندان او تا شاه صاحب و بعد از او سید النسب و به عرب می پیوندند.

شاه محمد ولیخان با همه ارتباطاتیکه به اقوام مختلفهٔ افغانستان داشت، به نماینده گی حکومت وقت و قاطبهٔ مردم افغانستان در شرق و غرب دنیا ویا به اصطلاح از جابلسا به جابلقا رفت و استقلال افغانستان را به جهانیان مژده داد و وی در خارج نگفت که تورک ویا تاجیک میباشد.

جای تعجب بود که امریکایی ها در نشرات شان وی را بنام «شهزادهٔ افغانستان» بچاپ رسانیده بودند و معلوم است که در بارهٔ آبا و اجداد شاه صاحب معلومات دقیق داشتند.

www.enayatshahrani.com

برای قناعت بخشیدن صاحبنظر مرادی که برخلاف دانشمندان واقعی در تبعیض و فاشیزم معتقد میباشند شجرهٔ شاه صاحب محمد ولیخان دروازی را از زبان نواسهٔ دانشمندش شاه عبدالولی جان ولد شاه صاحب امان الله جان ولد شاه محمد ولیخان دروازی چنین دریافت میداریم:

«شاه محمد ولیخان فرزند شاه ابوالفیض خان، شاه ابوالفیض خان فرزند شاه سلطان محمود خان، شاه سلطان محمود خان فرزند شاه تورک خان، شاه تورک خان فرزند شاه مثمر خان، شاه مثمر خان فرزند شاه غریب خان، شاه غریب خان فرزند شاه مراد خان، شاه مراد خان فرزند شاه عبدالنبی خان و شاه عبدالنبی خان فرزند شاه اسکندر».

و همین شاه اسکندر خان عبارت از سر سلسلهٔ شاهان متأخر درواز و از شهزاده گان اشترخانی های بلخ است که بعداً اولادهٔ این سکندر بیک بنامهای بزرگان بلخ چون سبحان قلی خان وغیره نامگذاری شده اند، اینکه شهٔ دروازخان گفته اند معنی آن واضح است ویا آمده که نام یکی دیگر شه تورک خان میباشد.

www.enayatshahrani.com

فرزند شاه محمد ولیخان از بزرگترین هنرمندان افغانستان مرحوم مغفور استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز در همه مجالس، مصاحبات و جایهای دیگر خود را تورک معرفی مینمود، ولی چه کنیم که گفته اند «شاه میبخشد و شاه قلی نمی بخشد» و آقای صاحبنظر حتی نظر فرزند شاه صاحب محمد ولیخان را نمی پذیرد و آقای مرادی از آن هم پیشتر قدم گذاشته تأیید هردو فرزند شاه صاحب را هم قبول ندارد.

دوسال پیش شنیدم که شخصی باسم محترم صاحبنظر مرادی کتابی را به عنوان «بدخشان در تاریخ» تألیف نموده اند، به بسیار زودی کتاب را بدست آوردم، طبعاً خوشحال بودم که یک منبع دیگر در تاریخ بدخشان پیدا شد، سپس تیلفون مؤلف را بدست آوردم برایش از امریکا به نسبت کارش تبریک گفتم.

چندی بعد که فرصت مطالعهٔ کتاب «بدخشان در تاریخ» میسر شد یک بیت مشهور بیادم آمد:

حقا که با عقوبت دوزخ برابر است
رفتن به پای همت همسایه در بهشت

به نسبت اینکه بدخشان مقدس زادگاه من میباشد و از جانب دیگر کتاب «شاه صاحب محمد ولیخان دروازی بدخشی» را تألیف کرده بودم و از آن کتاب استفاده های خلاف تحقیق و پژوهش شده بود، بناءً لازم دانستم موضوع را در همین جا ایضاح بدارم.

با تأسف زیاد در متن کتاب مبالغات، کجروی ها، لاف های بیجای تاریخی، پوشانیدن حقایق و مسخ تاریخ صورت یافته بود، اگر چه در ختم هر فصل ظاهراً ریفرینس ها نشان داده شده بود، ولی در کنار آن مؤلف بدون درد سر دادن بخود، صفحات، معانی، جملات، پاراگراف ها را نقل و کاپی کرده بود و مؤلف خیلی در نقل کردن جرئت داشته و قطعاً از سرقت محصول کار دیگران که علماً و دانشمندان از آن عمل می هراسند، او نترسیده است.

چون علاقهٔ شخصی این نگارنده در تاریخ زیاد است و از نوشته های بزرگان تاریخ نویس وطن آگاهی داشتم و متون آنان بدفعات مطالعه کرده ام، نقالی هائیکه از آن کتاب ها جناب آقای مرادی انجام داده است به نسبت ضیقی وقت و مصروفیت های زیاد نمیخواهم از سرقت های شان در کتاب های آنان تبصره نمایم، همینقدر میگویم که کتاب اگر نقالی نمیشد و تحقیق علمی صورت می یافت آن هشتصد صفحه شاید یک و نیم و یا دو صد صفحه می شد. ولی مؤلف محترم جناب صاحبنظر مرادی خواسته است که بمثل پارچهٔ امتحان متعلمین کم حوصله اوراق را با بیهوده گویی ها پر بسازد و آن هم از روی نوشته های دیگران.

نمیدانم که در تاجیکستان پروفیسوران بکدام معیار و ستندرد به محصلان شهادتنامهٔ دوکتورا میدهند، منظور من درین قسمت اعتراض به پروفیسوران بصورت عموم نمی باشد، هم چنان به دانشمندانیکه از آن مملکت شهادتنامه اصلی اخذ نموده اند هم نیست، فقط این اعتراضیه نمونهٔ خوبی است که یک شخص بنام داکتر از آن کشور شهادتنامه اخذ نموده و در جامعهٔ افغانستان چه عملی را خلاف معیار های اکادمیک و دانشگاه ها و تحقیقات انجام داده است.

علاوتاً باید گفت که آقای صاحبنظر مرادی با همه کارهای خلاف روش تحقیق و استفاده از کارهای دیگران کلمهٔ تعرض آمیز چون «هم تباری» را بی انصافانه در میان گذاشته که خیلی مردود و کار ناروا می آید.

در صفحهٔ (۶۰۳) می آورد: «درکتاب شاه محمد ولیخان دروازی، نائب السلطنهٔ شاه امان

www.enayatshahrani.com

الله، تألیف عنایت الله شهرانی در فهرست شاهان درواز، از هفت نفر بگونهٔ (...) که این شجره با توجیه انتساب مفکورهٔ «هم تباری» شاهان درواز به اسکندر مقدونی به اسکندر بیک اشترخانی آغاز نموده است».

اولتر از همه این نگارنده به جنایتکاران و نامردان و ناتوانان بی همت که اندر میان تورک و تاجیک اختلاف می اندازند، نفرت دارد، دو دیگر طوریکه درمتن کتاب «شاه محمد ولیخان دروازی» ریفرنس داده شده و ناقد بی پروا آنرا نخوانده، و فقط خواسته اولتر از همه از روی بی فرهنگی موضوع «هم تباری» را بلند سازد، و ثانیاً سخت مصروف کاپی کردن و نقل و سرقت بوده است که چطور کدام حصص از زحمت دیگران را بناحق کار خود وانمود سازد.

متوجه باید بود که شاه محمد ولیخان «نائب السلطنه» نبود، بلکه «وکیل السلطنه» شاه امان الله خان بود و در میان کلمات «نائب» و «وکیل» فرق زیاد است، و باید جناب مؤرخ آقای مرادی موضوع را میدانست ولی نتوانسته درک نماید، این دو کلمات تاریخی را باید هر مؤرخ بداند.

اینک در ذیل سرقت های جناب مؤرخ آقای صاحبنظر مرادی:

البته نقل و کاپی از تألیف این نگارنده فراوان است، ولی فقط چند کلمه را می آوریم که زیاده تر در فصل بازمانده گان شهٔ محمد ولیخان تعلق می یابد، در صفحه (۷۸۸) دربارهٔ «محمد سعید خان صمیمی» که عنوان بوده در عنوان «بدخشی» را افزوده و خودرا فارغ از سرقت و مسؤلیت نویسنده گی ساخته و او هیچوقت بدخشی را ضم نام خود نساخته است، وی در اول کوشانی و بعدها صمیمی تخلص میکرده، در متن این عنوان سرا پا نقل و کاپی و حتی تحقیق اینجانب را از کتاب مرحوم عبدالصبور غفوری با غیرتمندی و جرئت تمام از خود وانمود کرده است، گویا اینکه خود جناب مرادی آنرا تحقیق کرده باشد.

در قسمت میر زمان الدین خان سراپا نوشتهٔ این نگارنده نیز به سرقت برده شده و مؤلف شجاع از دزدی و قلم و معنی ربایی باکی نداشته و از نوشته های دیگران بدون زحمت دادن بخود، به شهرت کذابی خویش افزوده، حتی دو بیتی را که این نگارنده، آن را توسط یکی از نواسه های پروفیسور غلام محمد میمنه گی جناب آقای محمد همایون سرخابی از لندن توسط

www.enayatshahrani.com

پوست بدست آورده بودم، و هیچ یک از اولادهٔ میر زمان الدین خـان از آن آگـاهی نداشـته و ندیده بودند و من از چهار طرف عکس او استنساخ کرده بودم، مردانـه وار آنـرا بنـام خـود و زحمت خویش نسبت داده است و آن دو بیت را در صفحهٔ (۷۹۰) کتـاب خـود چنـین آورده: «در عکسی که به پروفیسور غلام محمد میمنه گی طـور یادگـار داده اسـت، در عقـب آن ایـن چهار بیتی را از قریحت خود نوشته است».

خنده ام صبحی به صد چـاک گـریبان آشناست
گریه سیلابی به چندین دشت و دامان آشناست
سایه ام را می توان با زلف خوبان شانـــه کـرد
بسکه طبع من به صد فکـر پـریشان آشناست»

خداوند جناب آقای صاحبنظر مرادی را انصاف و وجدان پاک نصیب فرماید که درین نقـل خود خویشتن را در نفی تحقیق خوبتر معرفی داشته طوریکه گفته شد این بیت را بجز من بار اول در سوانح میر زمان الدین خان کسی نیاورده است و این نویسندهٔ قهرمان کتاب «بدخشان در تاریخ» آنرا بنام خود آورده است، از جانب دیگر دو خلاف گویی را درین بین انجـام داده: چهار مصراع متذکره جمعاً دو بیت میگردد، و جناب مرادی که دانشـمند و محقـق اسـت آنـرا چهار بیت وانمود کرده است باید آن محترم معنای بیت و مصراع را میدانست.

همچنان سوال اینجاست که جناب داکتر مرادی از کجـا دانسـته کـه عکـس را میـر زمـان الدین خان به پروفیسور غلام محمد میمنه گی یادگار داده است؟ دیگر اینکه ابیـات در عقـب نوشته نشده و در کنار عکس یا چهره تحریر یافته و آقای صاحبنظر مرادی، آنرا بخاطریکه از خود وانمود سازد، بشکل استنساخ آنرا از جانب خود نشان داده و نوشته اسـت کـه در عقـب تحریر یافته که غلط است.

من منحیث یک خدمتگار واقعی و دوستدار اصلی بدخشان و بدخشانیان از این بی حرمتـی در علم و دانش رنج میبرم، زیرا هیچ دانشمندی را از بدخشان تا کنون سـراغ نـداریم کـه بـه این عجله و دست پاچگی به طلب شهرت کذابی و روی به جانب ساخته کاری نمایـد، بـدتر از همه اینکه من راقم این سطور کلمهٔ غالباً را آورده بودم، ولی آقای داکتر مـرادی کـه از دروغ گویی نمی هراسد، بصراحت و بدون دلیل گفته است از «قریحت خود» و نمیدانیم چـرا اینقـدر

www.enayatshahrani.com

بی اعتنایی در شأن شخصیت های وطن باشد.

بر میگردیم در خصوص سرقت ها، که اصلاً ضرورت به دزدی ها نبوده باید کم می نوشتند و به زحمت و تکلیف خود و نه دزدی از زحمت دیگران. گفته اند:

هر که سخن را بـه سخن ضم کند

قطـــره یی از خون جگـر کم کند

آخر چرا خود درکار خویشتن زحمت نمی کشند و خون جگر کم نمی نمایند، و این کمال بی فرهنگی و دشمنی با علم است.

در صفحۀ (۷۸۹) کتاب «بدخشان در تاریخ» در سوانح میر یار بیک خان دوباره رجوع مینماییم و می بینیم که چنین گفته اند: «تاریخ وفات میر یار بیک خان به حساب سفر محمد ولیخان به اروپا در سال ۱۹۳۱ م اتفاق افتاده و میر خلیل الله این تاریخ را سال ۱۲۸۸ هـ خوانده است».

www.enayatshahrani.com

در جملۀ بالا باز هم به سرقت جناب مرادی روبرو میشویم و گفته اند «دزد با پشتاره» اولاً سال را ده سال بعد تر نوشته سال (۱۹۳۱) نیست بلکه (۱۹۲۱) است، باز آقای مرادی می تواند بگوید که این معلومات را از کجا گرفته و نگفته است که این همه معلومات را از کتاب این راقم گرفته است. راقم این سطور صدها بار با اولادۀ میران و محمد ولیخان دروازی صحبت کرده و نیز خودرا زحمت داده به متون مراجعه کرده بودم تا اندکی بتوانم به آن بدخشانی های مرحوم خدمتی کرده و نامهای گرامی شان را زنده سازم، ولی جناب آقای مؤرخ بدخشانی ما لقمۀ را تیار دیده و بخود اندکی زحمت را نه پذیرفته است.

آیا این سرقت علنی نیست که جناب صاحبنظر مرادی از زبان میر صاحب خلیل الله جان زمانی که از دوستان این نگارنده و همکارم در تحریر کتاب شاه صاحب و مخفی بدخشی بودند که میگوید: «و میر خلیل الله زمانی این تاریخ را ۱۲۹۸هـ خوانده است» معلوم است که جناب مرادی از کلمات هجری قمری و هجری شمسی هم آگاهی ندارد و یک مؤرخ باید آنرا بداند ورنه همه گفته هایش بی معنی می باشد، دو دیگر اینکه نگارندۀ این سطور با میر صاحب خلیل جان زمانی که واقعاً چون یک شهزادۀ با فرهنگ بدخشان بشمار می آید، تیلفونی صحبت کردم و گفتم که آیا با جناب صاحبنظر مرادی تیلفونی ویا مکتوبی ارتباط

دارید؟ وی با تعجب فرمود که او کیست و اورا نمی شناسد، جناب زمانی تاریخ وفات میر صاحب میر یار بیک خان را طی یک مکتوب به عنوان اینجانب فرستاده بودند.

اگرچه بارها با میرصاحب زمانی تیلفونی صحبت می نمودم ولی بار اول در دنمارک بخانۀ دوست دانشمند و نویسندۀ توانا پروفیسور بسم الله میمنگی که از دوستان مخلص مرحوم محمد طاهر بدخشی می باشند، ملاقات کردم و از آنان بسیار چیزها را آموختم. این نگارنده چند باری به پشاور رفتم و مرحوم امان الله خان ولی و احمد ولی سروش ولی را با فرزندان شان در تهکال بالای شهر مذکور ملاقات کردم. و صدها فوتوکاپی از اسناد دست داشتۀ شان را گرفتم، و در قسمت فوتوکاپی جناب آقای ایشان جان عریف وزیر معارف در سرزمین هجرت،همکاری های بیدریغ کرد، مرحوم برات محمد سودا شاعر جرمی در انتقال کاغذ ها یاری نمود.

مرحوم استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز را که در نیویارک تشریف داشتند، در هر دو تا سه روز تکلیف تیلفونی میدادم و در سوالات من در خصوص شاه صاحب پدرش، اقارب و اسناد دست داشته خود را فوتوکاپی کرده برایم میفرستاد. زمانیکه استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز در کالیفورنیا نقل مکان فرمود، در آنجا سفر کردم و کتاب شاه محمد ولیخان دروازی را سراپا برایش شرح دادم، و خودش یک بار کتاب را از آغاز تا انجام مرور نمود، بعد از حل و فصل همه مسایل متن کتاب، نظرش را دربارۀ کتاب پدرش که نوشتۀ من باشد تحریر و به آدرس اینجانب فرستاد، و چنانچه درمتن کتاب آورده است «به تمام مندرجات این اثر عالی و بی همتا مهر تأیید میزنم و به این کار بزرگ شان احسنت و آفرین میگویم» (شاه محمد ولیخان چاپ اول ص ۳۶۸).

همچنان جناب بزرگوار شاعر گرانمایه احمد ولی سروش برادرخورد، استاد ولی ترانه ساز و فرزند شاه صاحب میفرماید: «از این کار پر ثمر آقای شهرانی که یک زاویۀ تاریک تاریخ وطن مان را روشنی بخشیدند، از طرف خود و فرد- فرد فامیل خود و دوستان و محبان پدرم بهترین تشکرات قلبی خویش را تقدیم میدارم» (ص ۳۶۹ همان کتاب).

خوانندۀ گرامی اینک می خوانند که فرزندان شاه صاحب محمد ولیخان دروازی میگویند که نوشتۀ من در خصوص پدرشان درست و بر آن مهر تأیید میگذارند ولی جناب صاحبنظر

www.enayatshahrani.com

مرادی گویا نویسندۀ طراز در جعل و کذب، تهمت ناروای را بنام «هم تباری» با دور انداختن حیأ مرا متهم میسازند، پسر میگوید که هرچه شهرانی نوشته درست است، یک شخص که اصلاً آنان را نمیشناسد میگوید سخن ایشان دروغ است و خودش راست میگوید، بنگرید شخصیت یک شخصیکه «بدخشان در تاریخ» را مینویسد که آیا متن کتابش قابل خواندن می باشد ویا نی؟

باری آقای صاحبنظر مرادی در موضوع محمد طاهر بدخشی که بر وی هیچ ارتباطی نداشت بمقابل اینجانب نوشته که به (دی. ان. ای) عقیده ندارد، و عقیده نداشتن یک شخص بدان موضوع ساینسی و علم مثبته بمانند آنست که بگوئیم هر چند مردم میگویند آفتاب روشن است، ولی من میگویم که آن غلط است و آفتاب سیاه و تاریک است و منطق جناب آقای مرادی در هردو صورت پوچ و بی معنی مخصوصاً مرض بد تبعیضی و تفرقه اندازی او میان دو قوم مقدس و شریف تورک و تاجیک می باشد جناب آقای مرادی باید بدانند که نوشتن وجدان پاک کار دارد و نه قاپیدن های بی جای. در بالا ذکر شد که این نگارنده با چه مصروفیت گزاف و پرس و پال و سفرها کتاب شاه صاحب محمد ولیخان را تهیه داشتم، ولی جناب آقای مرادی کتاب آماده و چاپ شدۀ بمقابل خود مانده، بدون زحمت مطالب را نقل و کاپی کرده است که کاملاً خلاف معیارهای علمی می باشد، و باز در کنار آن همه سرقت و نقالی تهمت ناروای «هم تباری» را می آورد و بدین شکل اذهان مردم را بدان سو میکشد تا نقالی هایش مکتوم باشد.

سوال دیگر اینست که آقای صاحبنظر مرادی نویسندۀ «بدخشان در تاریخ» در صفحۀ (۷۹۱) عنوانی را آورده که بنام «فرزندان محمد ولیخان» است، این کلمه عین کلمه ییست که از کتاب من برداشته و باز نمیدانم که آقای مرادی با کدام اولادۀ مرحوم شاه صاحب محمد ولیخان ارتباط گرفته و آن معلومات را اخذ نموده است، چونکه اینجانب با همۀ شان ارتباط داشتم و دریافتم که کاملاً نقالی و سرقت شده و کار به کذابی رسیده است.

«چو دزدی با چراغ آید --- گـــــزیده تر برد کالا»

ویا: «چه دلاورست دزدی که بکف چراغ دارد»

ناگفته نماند که ارجمندی محبوبه سلطان ولی، زمانیکه استاد پوهنتون کابل بودم شاگرد

www.enayatshahrani.com

من بود و او دختر شادروان شاه امان الله خان ولی میباشد که اورا محبوب جان خطاب میکردم.

آقای مرادی شاید بهتر می بود که اولاً در هر چند سطر ریفرنس میدادند، و اگر از تحقیق ننگ میداشتند با یکی از اولادهٔ شاه صاحب در تماس می شدند مثلیکه من همهٔ معلومات را از ایشان بدست آورده بودم، و اگر هیچ وسیله بدست شان نمی آمد از نوشتن آن صرف نظر میکردند، زیرا به آوردن آنها به کتاب تاریخ بدخشان اصلاً ضرورتی احساس نمی شد.

این نوع کارها و خلاف نویسی که معیاری نباشد، بدنامی بزرگ بر شخص نقال وارد می سازد همچنان در تاریخ بدخشان کسی را بیاد نداریم که ارتباطی به علم و دانش داشته و نقل و سرقت نماید، بلکه با غرور علمی شان که حق مشروع آنهاست افتخار دارند، و نمی خواهند خود و هموطن و وطن خویشرا بدین گونه کارها بدنام سازند.

بدخشان یکی از نامدار ترین سرزمین های افغانستان است که در فرهنگ و علم و دانش و ادبیات شهرهٔ آفاق دارد و تا کنون از زبان و قلم هیچ یک از علمای آنجا تفاوتی اندر میان تورک و تاجیک شنیده و یاد نشده است. و این جنایات را کنونی های بی بندوبار، غیر مسؤلانه ببار آورده اند در کتاب «بدخشان در تاریخ» دربارهٔ مردم تورک که جز لایتجزای ملیت های دیگر بدخشان می باشند و تاریخ فوق العاده دارند، صدها بار برعلیه شان خلاف نویسی ها صورت گرفته که ایجاب مضمون علیحده را مینماید.

دانشمند ارجمند درواز بدخشان باسم گرامی بیضایی دو کتاب نفیس و عالی دربارهٔ مشاهیر بدخشان بصورت معیاری بگونهٔ صاحبدلان تألیف نموده تا چه رسد در شهرهای دیگر بدخشان که ما چقدر عالم و فاضل داشته خواهیم بود.

کتاب «بدخشان در تاریخ» مرا به فکر دیگر انداخت، میگویند «من در چه خیال و فلک در چه خیالست» صدها ورق از کتب دیگر جمع و نقالی شده و بنام خود آقای مرادی نسبت داده شده، گویا اینکه او با عرق ریزی ها همهٔ معلومات را جمع نموده است، از نوشته های مرحوم غبار و دیگران بسیار سرقت شده و در حق آن مرحومان جفا کرده شده.

اینجانب از روی نسخه قلمی «تاریخ شاهان درواز» را نوشته ام و فرزندان شاه محمد ولیخان معلومات مذکور را تأیید کرده اند. ولی جناب مرادی بنابر طینت ناجوانمردانه مرا

www.enayatshahrani.com

متهم به کلمۀ «هم تباری» ساخته و منظور آقای مرادی از آوردن کلمۀ «هم تباری» همان است که شاهان درواز را به شهر یاران اشترخانی ها از نگاه نسب، نسبت داده ام که حقیقت دارد.

کتاب «بدخشان در تاریخ» به نوشتۀ آقای صاحبنظر مرادی در همه فصل ها دروغ ها، تخطی ها، نقالی ها دارد در قسمت تخارستان چیزهایی آورده شده که انسان را به حیرت فرو میبرد هر چه را مطابق آرزوی خود بی سند توجیه نموده و بر خلاف دانشمندان و محققین آنچه را که میخواهد می نویسد و نه آنچه که حقیقت دارد، ملیت های بزرگی را که در طول قرون در آن ساحه شهر یاری کرده و شهرها، جای ها، مناطق و ولایات بنامهای شان از قدیم الزمان نامگذاری شده است چشم می پوشد و این خود میرساند که تاریخ یکطرفه و با مبالغه تحریر یافته است.

چگل یا (نام قدیم بدخشان)، تالقان، رستاق، آی خانم، قزل قلعه، پته کیسر، قطغن، کشم، اشکمش، بغلان، ینگی قلعه، هزارۀ ده ویران، بنگی، کلفگان، چته، ارگو و صد ها نام را که به نسب آریایی ارتباط ندارد، از قلم بر میدارد و تاریخ شان را مکتوم می سازد از شهر یاران قدیم یبغوها و نسب اصلی کوشانیان و یفتلیان چشم می پوشد و بر آنان نسب دیگر را بدون دلیل و آوردن مآخذ یک نسب دیگر می بخشد و کلمۀ آریانای خیالی را چنان دنبال مینماید، که گویی کل جهان در حقیقت آریانا و آریایی می باشد.

در میان مردم بدخشان ملیت های چون، قیرغیز، واخی، شغنی، اشکاشمی، زیباکی وغیره داریم، که اکثراً معتقد به مذهب اسمعیله و جمله صاحبان فرهنگ و در روابط اجتماعی با بدخشانیان دیگر چون فرشتگان بی گناه و مهربان رفتار مینماید و آنان قلب جامعۀ بدخشان را تشکیل میدهند، تورک ها با تاجیک ها یک وجود می باشند و در طی هزاران سال باینطرف زنده گانی با همی داشتند، هزاران لعنت نثار باد بر

www.enayatshahrani.com

آنهائیکه اندر میان تورک و تاجیک تفرقه اندازی مینمایند چونکه جمله خون شریک، پلوان شریک، قشلاق شریک، زبان شریک، دین شریک و صدها پیوند دیگر دارند.

باری دیده شد که دانشمندان حق نویس افغانستان چون جنابان سلیمان راوش و غلام سخی سخا، نوشته هایی در انتقاد بر کتاب «بدخشان در تاریخ» انجام داده اند، که باید جناب مؤرخ بدخشان صاحبنظر به آنان جواب میدادند، ولی چون همه نوشته های شان نقالی و ضمناً حسی و احساساتی تحریر یافته و اسناد هم نداشتند جبوبانه بی جواب ماندند. «چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی». من این سخنان را منحیث یک ریش سفید و دوستدار اتحاد مردم و برادری بدخشانیان می نویسم و با جناب صاحبنظر مرادی، کدام عقدهٔ شخصی ندارم چونکه هر کسیکه در راه علم و عرفان پا میگذارد باید خالص حق بجانب و گفتارش در راه اسلامیت بوده و مطابق آیات متبرکه «ولا تفرقوا» و «انما لمومنون اخوهٔ» کار نمایند نه اینکه همه شعارش «من برتر»، باشد هیچ کس برتر از دیگران نیست مگر که صاحب تقوا باشد.

دانشمند عالیقدر و گران مایهٔ کشم بدخشان، داکتر لعل زاد در عمومیات از آریانا و آریانا بازی نویسنده گان را متوجه ساخته است، ناصر پور پیرار، کاملاً منطقه آریانا را رد و مجهول نشان میدهد، سلیمان راوش قاطعانه رد مینماید، مرحوم محمد طاهر بدخشی یکی از نامداران بدخشان و مؤسس حزب «سازا» از آریانا و آریانا بازی انتقاد مینماید.

گفتند که آقای صاحبنظر مرادی یکی از اعضای حزب سازا می باشند و معلوم است که پیرو مرحوم بدخشی می باشند، ولی بر خلاف آرزو و عقیدهٔ او آریانا و آریانا بازی را بلند می سازد و عمداً روح رهبر خودرا نمیخواهد خوش باشد، و حتی نسب و ملیت

www.enavatshahrani.com

اورا که شخص دیروزه بود و همگان فامیل- فامیـل شـان را مـی شـناختند بـه غلـط در جامعه معرفی میدارند، که باید با این کار ناحق شان به خـود آقـای صـاحبنظر مـرادی کلمه «تعصب هم تباری» را نسبت بدهیم چونکـه نسـب آن مرحـوم بماننـد آفتـاب در میان همه حلقه های بدخشان واضح و آشکار می باشد.

جناب آقای لعل زاد اصـلاً یـک انجینیـر نهایـت ذکـی و دانشـمند و اسـتاد یکـی از دانشگاه های لندن اند ولی در تاریخ نویسی آیتی اند که نوشته هایشـان عمومـاً صـبغه علمی و اسنادی دارد، باید مردم بدخشان به آنان افتخار نمایند و نه بـه کسـانی کـه در میان ملیت های بیچاره تفرقه می اندازند و حقوق یکی را از دیگـر میگیرنـد و مصـیبت های تازه یی را در میان شان چون زهر می پاشند.

www.enayatshahrani.com

در خاتمه قابل یاد آوری میدانیم که چون از نقالی های علنی آقای صاحبنظر مرادی در سطور پیشتر ذکر بعمل آمد یک نکته جالب دیگر درین مقطع می آوریم، نگارنـدۀ این سطور مؤسس و اولین رئیس اتحادیۀ سراسـری هنرمنـدان افغانسـتان در امریکـا بودم در سوانح مرحوم استاد شاه ولی، ولی ترانـه سـاز نوشـته بـودم کـه بـرایش لقـب استادی داده بودیم، جناب مرادی عین الفاظ و کلمات را بـدون مرجـع از جانـب خـود نوشته و یکبار دیگر خودرا منحیث یک دکتور محقق و مؤرخ که از تاجیکستان دکتورا دارد معرفی داشته است.

معمولاً در قانون بین المللی در قسـمت درجـه هـای اکادمیـک، دفـاتر ارزیـابی کـه شهادت نامه ها را بررسـی مینماینـد، کارهـای اکادمیـک و کورسـهای شـخص مطالعـه میگردد، دیدن ترانسکرپت (نمرات دورۀ تحصیل در کورسهای دوره های ماسـتری و دوکتورا) از ضروریات اصلی بشمار میآید، مثلاً وقتیکه یـک شـخص دوکتـورا میگیـرد،

باید کدام کورسها را بگیرد یا گرفته است و شاید یکی از همان کورسها در ریسرچ باشد، تا کسیکه داکتر میشود اصول تحقیق و ریسرچ را بداند.

بلی البته این موضوع بر سر خود این نگارنده سپری شده و همچنان این موضوع به جهتی ذکر گردید که زمانیکه در دانشگاه کابل منحیث استاد کار میکردم، چندین شخص که از روسیه شوروی آن وقت شهادتنامهٔ دوکتورا داشتند به نسبت اینکه نمرات و کورسهای دورهٔ دوکتورا را نداشتند و اصلاً نخوانده بودند، از کمیتهٔ عالی ارزیابی دانشگاه کابل رد شدند.

جناب آقای مرادی به جهت آرایش کتاب، منابع زیادی را در کتاب «بدخشان در تاریخ» آورده اند، ولی باید اصول تحریر و طرز استعمال منابع را صادقانه و منصفانه می نوشتند و حق محققین را ادا میکردند که نکردند.

www.enayatshahrani.com

این نگارنده نمیخواستم که در بارهٔ کتاب آقای صاحبنظر مرادی (داکتر) چیزهایی بنویسم ولی چون مستقیماً نوشته های شان به کتاب شاه محمدولیخان دروازی ارتباط داشت، باید از روی قانون نویسنده گی و به جهت تصفیهٔ وجدان چند کلمه بعرض میرساندم، من در انتقاد شان دربارهٔ مرحوم بدخشی چیزی ننوشته بودم و لاجواب بودم، چونکه ارزش جواب را نداشت.

امیدوارم کتاب «بدخشان در تاریخ» تجدید گردد و عادلانه همه از روی عقل، وجدان، حقیقت، بدون تعصب و ترجیح دادن یک قوم بر قوم دیگر بچاپ برسد و مردم از آن استفاده نماید.

فصل اول

پیشگفتار

منظور از تحریر و تکمیل این کتاب شناسایی شۀ محمد ولیخان دروازی بدخشی وکیل السلطنت دورۀ امان الله خان میباشد .

محمد ولیخان اصلاً یکی از شهزادگان درواز بوده که بعد از سقوط آخرین شاه درواز با پدر، عم و تعدادی از اقارب در وقت پادشاهی امیر عبدالرحمن بکابل آمد و بدربارهای امیر حبیب الله و امیر امان الله در سیاست وقت نقش عمده را بازی نمود و از اینکه این کتاب در بارۀ محمد ولیخان نوشته شده و او توسط نادر شاه بقتل رسیده است، با وی کدام خصومتی درمیان نیست و این نوشته ها و انتقادات صرف بخاطر روشنی در تاریخ می باشد و همه نقل قول هائیست که از دیگران در اینجا آورده شده است.

چون در زبان عامۀ مردم بدخشان محمد ولیخان دروازی را بنام های ((شاه صاحب))، ((شۀ محمد ولیخان)) می نامند از آنرو در این کتاب این کلمات مکرراً آورده شده است و منظور ما همانا محمد ولیخان میباشد. هم چنان در نشرات کابل از جانب سیاستمداران و نویسندگان بنام های ((وکیل صاحب)) و یا ((محمد ولیخان بدخشی)) و گاهی هم ((محمد ولیخان دروازی)) یاد شده است .

آرزو میرفت که در باره کاروایی های این ابر مرد سیاست، تبصره های زیادی را در کارهای فوق العاده سیاسی او تحریر بداریم ولی فرصت مجال آنرا نداد تا از بعضی منابع مخصوصاً منابع انگلیسی و هندی معلومات حاصل داریم .

در افغانستان بعد از اینکه محمد ولیخان توسط نادر شاه اعدام میگردد آنچه درباره اش در آرشیف ها، دفاتر و خانه ها موجود بود همه از بین برده شدند، البته آگاهیهای ما بروی

www.enayatshahrani.com

نوشته های یک تعداد شخصیت های می باشد که وی را دیده و نیز در وقت محاکمهٔ او جریان محکمه را مشاهده کرده اند .

درین مجموعه چون بار اول است که در بارهٔ محمد ولیخان کتاب ویژه تحریر می یابد کمیها و کاستیها زیاد می باشد ولی با آنهم بگونه یک اساس می تواند بر نویسندگان بعدی قرار بگیرد . زندگانی شهٔ محمد ولیخان پر از فراز و نشیبی هاست وی در طول حیات سیاسی خود، در افغانستان کارهای فوق العاده را انجام داده است. زمانیکه بدربار امیر حبیب الله رئیس اشرافزاده گان دربار بود بطور گروگان سیاسی نگهداشته می شد از وی در منابع عصر امیر عبدالرحمان و امیر حبیب الله ... از روی عقده و کبر و غرور ناشی از تقلیدترکان بنام غلام بچه یاد شده است امیر عبدالرحمن برای اینکه سران اقوام و متنفذین و اعیان و اشراف مملکت را بخویش مطیع و فرمانبردار ساخته باشد فرزندان ایشان را بشکل گروگان سیاسی در دربار خود نگه میداشت و شاه محمد ولیخان فرزند یکی از همین شخصیت های کشور بود، این اشراف زاده گان در سیاست علاقهٔ خاص داشتند. محمد ولیخان درتنویر افکار و اذهان آنان در قسمت سیاست خاصتاً سیاست مشروطه خواهی کارهای عمده را انجام داده است.

محمد ولیخان ضمن اینکه رئیس اشراف زادگان دربار بود ریاست فرهنگی و یا آمریت کتابخانهٔ دربار و آمریت اطلاعات را نیز به پیش می برد. و در زمان این وظیفهٔ خویش با امانت داری با روشنفکران برخورد کرده است .

محمد ولیخان خودش از مشروطه خواهان بود و تعداد زیادی را درین راه به شمول اقارب خود تربیه نموده است و درین باره عبدالحی حبیبی در کتاب مشروطیت خود یاد آور می شود .

وظایفی را که محمد ولیخان در طول حیات خود انجام داده، کامیابانه بوده و حتی در وقت وکالت خود در سلطنت افغانستان موفقیت خاص داشته وی نه تنها در وقت سفر امیر امان الله بخارج کفیل سلطنت کابل بود، بلکه در طول سلطنت نه سالهٔ امیر مذکور در امور سلطنت دخالت تام داشته وقتاً فوقتاً کارهای پادشاهی را به پیش می برده است .

در زمان حبیب الله کلکانی محمد ولیخان درانزوا به سر می برده و مریضی دامن گیر او

www.enayatshahrani.com

می شود و میخواهد جهت تداوی بخارج سفر کند، ولی متأسفانه نمی تواند بـه بیـرون مملکـت غرض تداوی برود .

محمد ولیخان در زمان پادشاهی نادر شاه با وجـود ضـعف جسـمانی وکسـالت محکـوم بـه حبس می شود و بعداً بدون محکمه، ظالمانـه اعـدام میگـردد. دریـن کتـاب خلاصـۀ جریانـات محکمه قلایی و کذایی را آورده ایم که به خوانندگان گرامی می تواند در قسمت زنده گی او و تاریخ آن دورۀ وطن روشنی باندازد. همچنان افکار و نظریات یک تعداد اهل سیاست و دانش دربارۀ محمد ولیخان درین مجموعه نیز گنجانیده شده که از جمله می توان سید قاسم رشـتیا را درین جا ذکر نمود .

گذشته از اینها به اثر تلاش های زیاد یک تعداد عکسها و اسناد را هم از طریـق فرزنـدان محمد ولیخان مثل احمد ولی سروش ولی و فرزندان امان الله ولی، محبوب ولی، عبدالولی ولی، استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز و صبیۀ آن فیروزه ولی، بدست آورده ایم و زیاد ترین همکاری ها را در این بخش در حقیقت احمد ولی سروش نموده است. همینگونه ناصر پورن قاسمی نیز در بعضی موارد به تهیۀ عکسها همکاری نموده که درین اثر مشاهده خواهید کرد .

در مورد، بازماندگان محمد ولیخـان بخـش علیحـده ترتیـب داده شـده و نیـز در قسـمت میران بدخشان که توسط میر خلیل الله زمانی از نواسه های میر زمـان الـدین خـان کـه دریـن کتاب سوانحش درج گردیده است کمک های زیادی به گرد آورنده صورت گرفته است .

همینسان در قسمتهای اخیر کتـاب در بـارۀ درواز و درواز شـاهان، اصـل و نسـب شـاهان درواز و دروازیان و غیره مطالبی آورده شده است .

سرانجام اعتراف نگارنده برین است که کتاب حاضر از نواقص خالی نیست و بایـد دریـن باره تحقیقات دقیقتری صورت میگرفت کـه بنـابر بعـد مسـافه و دوری از وطـن بـه ایـن کـار نتوانستم کامیاب شوم .

دربارۀ تکمیل و تهیۀ داشته های این اثر با یک تعداد از خبره گـان درواز کـه در بـرون از وطن حیات بسر می برند مثل رحمت الله بیژنپور و مجید اسکندری تماسهای تیلفونی صـورت گرفته است و چگونگی داشته های ایشان نیز در اینجا بازتاب یافته است .

ومن الله التوفیق

دکتور عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com

زنده گینامهٔ
شهٔ محمد ولیخان دروازی

۱ – دوران طفولیت:

محمد ولیخان فرزند شهٔ ابو الفیض خان و او یکی از برادران آخرین پادشاه درواز است . در درواز بدخشان افغانستان کودکی در فامیل پادشاهی متولد می شود، چهرهٔ او درخشان و از وجنات و رخسارش نور ا لهی مشاهده می شود، همگان به این کودک زیبا می نگریستند. زنان متجرب و دایگان به مادرش میگفتند که این طفل از نظر چهره و طرز دید با اطفال دیگر ویژه گیهای خاصی را داراست .

www.enayatshahrani.com

شهٔ ابوالفیض خان از شنیدن طفل نو زاد خود خوشحال می شود و با مصلحت دوستان نامش را محمد ولی با فال نیک میگذارد. در خورد سالی دانشمندان را عقیده براین بود که محمد ولی از اطفال، خدا داد بوده و از کودکان عادی نمی باشد، زیرا نگاههایش شکل و رنگی دیگری داشت. و به پدرش پیشنهاد میکردند کوشش کند که این شهزاده را از بلیات زمانه دور داشته و زمینهٔ تعلیمات دینی و سیاسی را برایش آماده گرداند . زیرا از وجناتش هویدا است که تخت شاهان درواز را بدست خواهد آورد و پادشاه عادل و با فرهنگ ببار خواهد آمد .

زمانه کج روش، دوران با شکوه اسلاف محمد ولی کوچک را بپایان میرساند، پدرش او را با متعلقین گاهی به بدخشان کنونی افغانستان و گاهی هم جانب سمر قند سرگردان و آواره می سازد و برای مدتها در سمر قند میماند پدرش شهٔ ابوالفیض خان با امیر عبدالرحمن که در آن وقت بشکل پناهندهٔ سیاسی در آنجا میزیست آشنا می شود و یک تعداد بزرگان درواز نیز با امیر مذکور دید وا دیدها انجام میدهند .

در زمان پناهندگی سیاسی امیر عبدالرحمن میر جهاندار شاه یکی از میران بدخشان نیز

در سمر قند آواره می شود و سمر قند در آن وقت تحت کنترول روسها بود و امیر مظفر پادشاه منغیتی بخارا در آن قدرت نداشت، بقول صاحب کتاب ((Who's who of Afghanistan)) که مؤلف آن داکتر لودویک آدمک میباشد، امیر عبدالرحمن با دختر یکی از کنیزان میر جهاندار شاه ازدواج می کند و از آن البته دو طفل بنام های سردار حبیب الله و سردار نصر الله تولد می شوند. در تواریخ افغانستان البته هنوز این موضوع شهرت زیاد نیافته است که امیر حبیب الله پادشاه افغانستان و سردار نصر الله از جانب مادر از میران آن سامان میباشند .

درین وقت محمد ولیخان با سردار حبیب الله و سردار نصرالله که در سمرقند نشو و نما کرده اند آشنا می شود . محمد ولیخان چون کودکی بیش در وقت حیات پدرش در سمرقند نیست، کدام کاری مهمی را درباره اش در خاک سمرقند سراغ نداریم و تنها به تعهدات عموها و پدرش شهٔ ابو الفیض خان اشاره می شود که با امیر عبدالرحمن در سمرقند بسته اند و از تصادفات زمانه روزی فرا میرسد که همه بکابل می آیند و امیر عبدالرحمن خان که از پدر کلانهایش وابسته گی و انگلیس مآبی را به میراث برده بود به همکاری و توافق انگلیسها بر اریکه قدرت در کابل تکیه میزند و یکی از شاهان مقتدر و خون آشام و جلاد بار می آید که در تاریخ افغانستان بجز از نادر شاه کسی را نمیتوان به او مشابه یافت .

۲- محمد ولیخان در کابل :

طوریکه در تاریخ شاهان درواز آمده، درواز شاهان همه از شمار دانشمندان و اهل فرهنگ بودند و آنانیکه از ایشان بکابل آمدند، زمانهٔ ظالم چه ظلم ها و ذلت های نبوده بر ایشان وارد نکرده باشد شهزادگان که در مملکت خود استادان مقتدر در علوم عقلیه و نقلیه و ادبای چون هبا و غیره داشتند، حالا کودکان شان مانند اطفال عادی کابل باید در مکاتب عادی در کنار کودکان کابل بحضور استادان زانو میزدند و طبق حدیث شریف ((طلب العلم فریضهٔ علی کل مسلم و مسلمهٔ)) باید به حصول معلومات و کسب دانش وقت می کوشیدید .

محمد ولی خان را در مکتب بابای خودی شامل می سازند و او در آن مکتب درس میخواند و از تعلیمات بعدی او چندان معلومات نداریم. بزرگان درواز درین وقت بدون کدام قدرت حکومتی خلاف تعهدات امیر عبدالرحمن حیات بسر می برند ولی امیر عبدالرحمن آن

www.enayatshahrani.com

خشونتی را که بر میران ترکستان روا میداشت بر بزرگان درواز روا نمیدارد و با کمک اندک آنها را مقید به کابل می سازد و از رفتن به درواز و خارج ممنوع قرار داده و اجازۀ کارهای سیاسی را نمیدهد .

آهسته، آهسته محمد ولی جوان و بزرگ می شود و در لیاقت و دانایی او اطرافیانش تحسین ها میکنند . این شهزادۀ جوان و با دانش در لیاقت و کاردانی خود با نبوغ سیاسی یک بار دیگر ثابت می سازد که او از تبار بزرگان سیاست و دانش و فرهنگ عالی میباشد و مانند اسلافش که در ترکستان، افغانستان و ماوراء النهر و درواز دولتمردان بزرگ بودند و باین فرزند شان میراث کاردانی و سیاست رسیده است .

مهمترین چیزیکه محمد ولیخان از آن آگاهی کلی داشته سیاست و امور نظامی و فرهنگی بوده و او بگونه یک سیاستمدار مدبر و هوشیار و درین راه و مسلک از نبوغ ذاتی برخوردار بوده است که این لیاقت و اهلیت او بعدها و رد زبانها می شود و اوست که افغانستان را بار اول در دنیا بحیث یک مملکت مستقل و آزاد معرفی میدارد.

www.ebayatshahrani.com

۳- محمد ولیخان و امیر حبیب الله خان :

محمد ولی خان تجارب زیاد و اندوخته های وافری را در دورۀ امیر عبدالرحمن بدست می آورد و از زنده گی وی در هنگام سلطنت امیر عبدالرحمن چندان آگاهی نداریم تنها همینقدر دانسته می شود که پدرش در آنوقت وفات می یابد و با بسی مشکلات اقتصادی مواجه میگردد که درین کتاب در میان اسناد سندی را مشاهده خواهید فرمود که عریضه یی را بحضور امیر عبدالرحمن پیش میکند و او کاتب را میفرماید که در کنار نام محمد ولی کلمه ((غلام بچه)) را اضافه نماید و خواننده بخوبی می تواند آنرا درک کند که این کلمه به امر امیر عبدالرحمن اضافه شده و با خط اصلی عریضه مشابهت ندارد. و طوریکه گفته شد غلام بچگی به او هرگز ارتباطی نداشته است. باید دانست که امیر عبدالرحمن مرض خود خواهی سادیزم داشت و همه را به این شکل نامها میداد و مقام خود را به اینطور بزرگ جلوه میداد .

امیر حبیب الله که محمد ولیخان را بخوبی می شناخت و ضمناً اعتماد کلی به او داشت او را رئیس اشرافزاده گان دربار بقول خود شان به اصطلاح غلام بچه گان دربار می سازد و با این

کار برای محمد ولیخان زمینه خوبی میسر می شود، با جوانان همردیف و همسن خود در تماس می شود .البته سرکردگی ایشان کار دشوار بود و یگانه کسی که باید از عهدهٔ این کار بدر می آمد همین محمد ولی خان سیاستمدار بود و بس .

در تواریخ بابریان هند آمده است که چون محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر تخت پدر را تصاحب کرد و شاه جهان پدرش را بزندان سپرد، بعداز مدتی بپدر پیغام داد که هر چه دلش بخواهد از او طلب کند، شاه جهان به اورنگ زیب گفت اگر بتواند یک عده اطفال و جوانان را نزد او در زندان بفرستد زمانیکه پیغام شاه جهان بفرزندش اورنگ زیب رسید، وی گفت حالا دانستم که پدرم هنوز در فکر احراز مقام امپراتوری میباشد، و بناءً نگهبانان زیاد را در زندان فرستاد تا از بند رها نشود و منظور شاه جهان همانا تربیه جوانان بود. چون او میدانست که در سیاست جوانان نقش عمده را بازی مینمایند و شاه جهان میخواست جوانان را برای کودتای آینده تربیه نموده در برانداختن اورنگ زیب از تخت دست به کار شود. محمد ولی خان هم موقع را غنیمت دانست و با جوانان ارتباطات سیاسی قایم می کند و با بزرگزادگان دیگر در پخش و نشر افکار مشروطه خواهی دست بکار می گردد .

پروفیسور غلام محمد مصور میمنگی که پدرش عبدالباقی خان مینگباشی خان میمنه بود و او را امیر عبدالرحمن با جمله میران و مربوطات آن اعدام کرده بود، با دسته مشروطه خواهان شامل شده و فعالانه کار می کرد و روز های بدی را باداشتن حلقه های زنجیر بپا در زندان های مخوف بسر می برد شاه محمد ولیخان در همین اوقات با پروفیسور غلام محمد محشور می گردد .

در این ضمن امیر امان الله که از شاهزاده گان آگاه و بیدار است با محمد ولی خان آشنا می شود و به او اعتماد کلی پیدا میکند بدینگونه ارتباط محمد ولی خان با خاندان سلطنتی روز بروز زیادتر و محکمتر میگردد و محمد ولیخان از جریانات درونی خاندان سلطنتی باخبر می شود. فعالیت جوانان افزایش یافته و امیر امان الله دیدو وا دید های مکرر را با محمد ولیخان انجام میدهد و امیر امان الله دختر خاله مادرش سراج الخوانین را بنام محبوبه سلطان در قید ازدواج محمد ولی خان در می آورد. در این میان افکار سیاسی سید جمال الدین افغانی در افکار جوانان، ریشه میدواند و مفکورهٔ مشروطه خواهی یا گذشت هر

www.enayatshahrani.com

روز در دل و دماغ جوانان راه می یابد، جوانان به دسته ها منقسم و هر یک بذات خود در اطراف خود با جوانان و شخصیت های سیاسی زمزمه های این افکار مترقی را براه می اندازند.

در این تحرکات سیاسی پشتون و تاجیک، ترک و بلوچ و هزاره راه می یابند. همه بفکر آن اند که شاهی مطلقهٔ افغانستان را بگونه رژیم شاهی مشروطه آن مبدل سازند .

امیر حبیب الله در شهوترانی، زنباره گی غرق است و روز و شب را با عشرت در شکار گاه ها، تماشای دختران مهوش ویریرو، و جایهای تفریحی سپری می کند، در پس پرده به رهنمایی فرزند او امیر امان الله تحرکات سیاسی صورت میگیرد و نشان اول این فعالیت ها فیر تفنگچهٔ بود که به شخص امیر اصابت نکرد ولی یک زنگ خطری بود که پادشاه باید متوجه می شد. پروفیسور هاشمی درین باره می نویسد : ((محمد ولی خان، پسر ابوالفیض خان مشهور به شاه آغا از اشراف زادگان از اولاده شاهی قدیم درواز بدخشان و سرجماعهٔ غلام بچه های خاص دربار بود، جوان دراک هوشیار و کاردانی بوده بدربار امیر حبیب الله (...) موصوف وابسته به گروهی بود که شهزاده امان الله خان، سرور سلطان سراج الخواتین (علیاحضرت) مادر امان الله خان وخاندان شاغاسی شیر دل خان بارکزایی هم بدان متعلق بودند.)) (ص ۱۶۴ نخستین ....)

ازین فهمیده می شود که سرجماعگی محمد ولیخان بدربار امیر حبیب الله، موقع بسیار خوبی بود به امیر امان الله که تهداب فعالیت های سیاسی را خاصتاً از طریق مشوره با محمد ولیخان بگذارد .

داکتر لودویک آدمک می گوید : که محمد ولیخان آمر ادارهٔ مطبوعاتی و اطلاعات خصوصی امیر حبیب الله نیز بود.

اصلاً افکار ترقیخواهی و پیاده ساختن نظام مشروطیت و نیز استفاده از قانون اسلام در دورهٔ امیر شیر علی خان پدید آمد و سید جمال الدین مشهور به افغانی افکار مترقی را به تعدادی می آموخت و از جانب دیگر جریدهٔ بنام شمس النهار درین دوره انتشار یافت و معارف و عسکری شکل و رنگ بهتر گرفت .

مگر در دوران پادشاهی امیر عبدالرحمن آزادی بیان و دیگر آزادیها از میان رفت و او یک شخص دیکتاتور و قاتل بزرگ بود، چه بسا شخصیتهای نامدار نبوده که بدورهٔ او کشته

www.enayatshahrani.com

نشده باشند، آزادی فکر وجود نداشت، بسیاری از صاحبان علم و فرهنگ بفکر آن بودند که چه قسم زنده بمانند. به همین منوال دورهٔ امیر عبدالرحمن بپایان رسید و نوبت بفرزند بزرگ او امیر حبیب الله رسید .

امیر حبیب الله برخلاف پدر راه نرمش را به رعایا پیشه میکند. پوهاند عبدالحی حبیبی در کتاب جنبش مشروطیت می نویسد : ((سلطهٔ امیر عبدالرحمن خان بر مملکت، یک غلبهٔ عسکری و زور و سرنیزه و باصطلاح فقها متغلب بود. ولی پسرش از راه نرمی پیش آمد و قدرت مطلق خود را رنگ اولوالامری شرعی و روحانی داد و همواره گفتی :

نزد خرد شاهی و پیغمبری چون دو نگینند و یک انگشتری))[1]

(ص ۵ جنبش ....)

۴- محمد ولی خان و شاه امان الله خان :

www.enayatshahrani.com

گفتیم که محمد ولیخان با سیاست زاده شد و با سیاست زنده گی میکرد، دوره های هجرت خاندان خود را بچشم سردید و سرنگونی دوران مشعشع شاهان درواز و واژگونی و پاشانی شان را مشاهده فرمود، اصول اداره و مملکت داری دروازیان را صورت اداری شاهان بخارا و تسلط روسها بر سمرقند و نواحی آنرا عملاً بچشم دیده و در مغز خود جای داد. و از میان رفتن میران بدخشان را که سا لها حکم راندند شنید. دورهٔ قهارترین و دکتاتور ترین پادشاهان امیر عبدالرحمن را مشاهده کرد، عهد شکنی های امیر عبدالرحمن را با بزرگان خانواده اش مثل پدر و عموها و دیگر زعما و خوانین محلی افغانستان دیده و شهادت هزاران مرد بزرگ افغانستان را در غرغره خانه ها و دار خانه های کابل مشاهده کرد. امضاهای امیر عبدالرحمن خان را در حواشی قرآن شریفها خبر شد و بعداً کارهای خلاف آن تعهدات را آگاه گشت . به

---

(۱) ـ

شاعری و دولت پیغمبری چون دو نگینند و یك انگشتری

(نظامی)

این ترتیب محمد ولیخان هجده سال دیگر را با پادشاه انـدک نـرم خـو و عیـاش امیـر حبیب الله سپری نمود و از گرمیها و سردی های روزگار این پادشاه با گذشته ها نتایج عالی بدست آورد .

با جریدهٔ مشهور سراج الاخبار و اعضای آن و با افکار شخصیت های عمدهٔ وطن از نزدیک شناسایی حاصل نمود. و کشته شدن امیر حبیب الله را کـه در حقیقـت یـک کودتـای مشـترک اعضای فامیل سلطنتی و دیگران بود عملاً دید و تا جائیکه غبـار مـی گویـد : ((محمـد ولیخـان سرجماعه مامور گردید که میت امیر را بجلال آباد منتقل سـازد وتیلفـون لغمـان وجـلال آبـاد زیرسانسور قرار گرفت.)) (ص ۷۴۱ جلد اول، افغانستان در مسیر....)

اینک بعداز کشته شدن امیر حبیـب الله خـان دوران امیـر امـان الله میرسـد و دورهٔ عـروج محمد ولیخان آغاز یافته و امیر امـان الله خـان در سیاسـت و کـاردانی از اسـتعداد خـداداد او استفاده میکند و محمد ولیخان همهٔ امور را صادقانه وموفقانه انجام میدهد.

در ماه اپریل ۱۹۱۹ میلادی محمد ولیخان دروازی از جانـب امیـر امـان الله بحیـث سـفیر بخارا تعیین میگردد و با عبدالوهاب خان بدانجا میرود .

روز سوم ماه جون سال ۱۹۱۹ میلادی به همراهی کرنیل حبیب الله خان به تاشکند داخـل می شود و برای رئیس ویلسن خبر میدهد که وی (محمد ولیخان) در راس یک هیئـت بخـاطر کانفرانس صلح جانب پار پس روان میباشد. محمد ولیخان سپس در ماه اکتوبر ۱۹۱۹ جهـت مذاکرات و امضای معاهده دوستی به مسکو میـرود. و در مـاه جنـوری ۱۹۲۰ مـیلادی واپـس خود را به هرات رسانیده و در ماه جون ۱۹۲۰ میلادی به تاشکند میرسد. بعداً محمد ولیخـان در ۲۵ ماه جولای ۱۹۲۰ میلادی وارد مسـکو میگـردد و بـا هیئـت معیتـیش از آن طریـق بـه ترکیه میرود .

بالاخره محمد ولی خان دروازی بعد از موفقیت های زیاد در سفرهای خـویش در ممالـک مختلفه وارد افغانستان می شود و در فبروری ۱۹۲۱ میلادی به سرکردگی یـک هیئـت عـالی رتبه جانب برلین میرود و غبار درین خصوص میگویـد : ((رئـیس ایـن هیئـت بـزرگ یکـی از روشنفکران لیبرال دربـار محمـد ولیخـان بدخشـانی و یـک عضـو عمـدهٔ آن یکـی از فضـلای مشروطه خواه افغانی میر یار بیک خان بدخشانی بود که روز حرکت از کابـل در پشـت اسـپ

www.enayatshahrani.com

سکته کرده از جهان بگذشت و سبب تأثر در حلقه های روشنفکر کشور گردید. سایر اعضای این هیئت عبارت بود از میرزا محمد یفتلی، عبدالرحمن خان لودین، محمد گل خان مهمند، سردار فیض محمد خان زکریا، قاضی سیف الرحمن خان، عبدالرحمن خان کمیدان، خواجه هدایت الله خان، بشیر احمد خان، عزیز الرحمن خان، غلام جیلانی خان و غیره)). (ص ۷۸۶ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ).

ایشان بتاریخ ۲۸ در تاشکند با براوین مذاکره نموده و فیصله بعمل آوردند که در آینده استقلال بخارا و خیوه از طرف دولتین قبول گردد و نمایندگان بخارا و خیوه بکابل رفتند.

محمد ولیخان بعد از مذاکرات با چند نفر از اعضای خود به ماسکو رفت و تعدادی از اعضای معیتی را در تاشکند گذاشت، وی بروز چهاردهم اکتوبر با لینین ملاقات کرد و بروز ۲۷ نوامبر نامهٔ دیگری به امیر امان الله خان فرستاد. غبار علاوه میدارد که ((در هر حال روابط افغانستان و شوروی دوستانه و صمیمی بود و در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ منجر به امضای معاهده دوستی ومودت دولتین گردید.)) (ص ۷۸۶ جلد اول افغانستان در مسیر ...).

www.enayatshahrani.com

در سفر مهم خود شاه محمد ولیخان که در آرزوی شناساندن استقلال افغانستان بود عزم دیدار سران امریکا، لندن، پاریس و روم را نمود. بتاریخ می ۱۹۲۱ میلادی به شهر روم پایتخت ایتالیا رسید و بار دوم عهد و پیمان دوستی را بست. در هشتم ماه آگست ۱۹۲۱ میلادی از امریکا به همراهی فیض محمد خان، حبیب الله خان و غلام صدیق خان وارد لندن گردید .

محمد ولی خان دروازی که بار اول قرار دادهای تحصیلی را با ممالک خارج اساس گذاشته و یک تعداد جوانان را از طریق بمبئی توسط کشتی جانب فرانسه فرستاده بود و شاگردان که در ماه اکتوبر ۱۹۲۱ جانب فرانسه روان بودند به خاطر ملاقات با آن جوانان در فرانسه تا ورود آنها معطل ماند، پوهاند میر حسین شاه می نویسد : ((به پیشنهاد محمد ولیخان حکومت آلمان قبول نمود محصلان افغانی را در پوهنتون آن کشور بپذیرد و چهل شاگرد افغانی جهت تحصیل عازم آلمان شدند و برادر امان الله خان یکی از ایشان بود.))، (امید شمارهٔ ۲۹۲).

محمد ولی خان بعد از طی این سفر فوق العاده که سفیر دولت مستقل افغانستان تعیین شده بود و باید افغانستان را به جهانیان معرفی و از استقلال آن خبر میداد موفقانه در ماه می ۱۹۲۲، پس وارد افغانستان گردید و اینک فعالیتهای او بداخل افغانستان آغاز می یابد .

۵- محمد ولیخان و وزارت خارجه و حربیه افغانستان :

محمد ولیخان در ماه جون سال ۱۹۲۲م بحیث وزیر خارجه افغانستان مقرر گردید و سپس در سال ۱۹۲۴م محمود بیک خان طرزی بجای او وزیر خارجه مقرر گشت و محمد ولیخان در سال ۱۹۲۴ بعد از دو سال وزارت خارجه بحیث وزیر دفاع مقرر گردید .

در ماه جون سال ۱۹۲۴ در پکتیا اغتشاش شد و شۀ محمد ولیخان شخصاً بخاطر آرام ساختن اغتشاشیون پکتیا به آن ولایت رفت و درین باره میر غلام محمد غبار می نویسد :

((از دیگر طرف محمد ولیخان وزیر حربیه که از گردیز، ارگون و کتواز و خوست و جدران را مراقبت میکرد، ادارۀ منطقه بین گردیز و میرزکه را بسردار شاه ولیخان و ادارۀ منطقه بین میرزکه و خوست را به علی احمد خان رئیس تنظیمۀ مشرقی داد و خود شورشیان زرمت را مغلوب و چهل نفر گروگان گرفت. هم چنین کتواز را تأمین کرد و پسران عبدالکریم خان تحصیلدار را بگروگان آورد. از آن بعد او داخل ارگون و جدران شده در جنگهای سپین تخت و شاهی کوت زرمت و نیکه جدران شرکت ورزید، اما در اشغال نیکه جدران و شکستن مدافعۀ اغتشاش کننده گان فقط جنرال محمد عمر خان موفق گردید حبیب الله خان معین حربیه که باری منگلها را در راه میرزکه شکسته بود نیز در معیت وزیر حرب قرار داشت. وزیر حربیه بعد از جدران والمره به خوست رفت و مکاتب دولتی را مجدداً دایر کرد. باین ترتیب اغتشاش بزرگ پکتیا با ریختن خون جوانان افغانستان خاتمه یافت و هشتاد کندک عسکر منظم و غیر منظم در سرتا سر پکتیا مقیم گردید. آخرین قوه مقاوم اغتشاشی پکتیا (سنک خان و زلمی خان و مردم موسی خیل منگل نیز از سپاه دولت شکست خوردند و فرار کردند، ببرک خان مشهور جدرانی که یکی از حامیان کشور و از حامیان دولت مرکزی بود. در طی همین جنگها بطرفداری از دولت کشته شد)). (ص ۸۱۰ غبار جلد اول، افغانستان در مسیر تاریخ، غبار).

www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان بعد از خاموش ساختن اغتشاش در پکتیا در ماه اپریل ۱۹۲۵ م بکابل برگشت و بکارهای مهم اداری وزارت حربیه و دربار مصروف گشت .

غبار در ارتباط به کارهای دیگری محمد ولیخان در وقت امیر امان الله خان چنین می آورد : ((در هر حال شاه قبل از آنکه نادر خان از وزارت حرب بر طرف شود. نخست امور سرحدات آزاد افغانستان را که اهمیت خاص در مجاری سیاست افغانستان و انگلیس داشت، از اختیار نادر خان کشیده و به رقیب سیاسیش محمد ولیخان داد. و متعاقباً محمد ولیخان را که تنها یکنفر سیاستمدار بود در جای نادر خان بوزارت حرب گذاشت پسانتر شاه امور سرحدات را از محمد ولیخان هم گرفته به محمود خان یاور داد و این شخص کم کفایت آن کار مهم را خرابتر ساخت در حالیکه بعضاً ادارۀ سرحد در دست رئیس سرحدات حاجی محمد اکبر خان یوسفی جنرال قونسل سابق افغانی در دهلی بود و او همان شخصی است که در دولت نادریه وزیر تجارت افغانستان گردید.)) (ص ۳۴ جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ غبار).

www.enayatshahrani.com

۶- محمد ولیخان و وکالت سلطنت افغانستان :

در طول مدت آشنائی محمد ولیخان با شاه امان الله ، امیر بروی اعتماد کلی پیدا کرد و این اعتماد تنها پایۀ دوستی نداشت از کاردانی و فهمیدگی و صداقتش نسبت به او ناشی می شد. بناءً از این جهت ویرا در وقت سفر خود در سال ۱۹۲۸ بحیث وکیل السلطنۀ افغانستان تعین کرد.

دورۀ وکالت محمد ولیخان دورۀ اوج عروج او در افغانستان بود و وی را بنام وکیل صاحب می شناختند چنانچه در خاطرات عبدالصبور غفوری میخوانیم که همه زندانیان او را بنام مذکور یاد میکردند .

محمد ولیخان در دورۀ نه سالۀ پادشاهی شاه امان الله هر وقتیکه شاه بسفر میرفت بحیث وکیل سلطنت کار میکرد و یکی از آن اوراق را در میان اسناد این کتاب مشاهده می نمائید که در سفر قندهار محمد ولیخان را به عوض خود وکیل سلطنت انتخاب کرده و میفرماید که در اوامر تحریری کلمۀ به امر را در کنار امضای خود بنویسد یعنی به امر شاه امان الله خان .

خلاصه اینکه محمد ولیخان از هـر نگـاه در نـزد شـاه امـان الله مقـرب بـود و دورهٔ شـاهی اعلیحضرت امان الله خان برای محمد ولیخان یک دورهٔ طلایی بوده با عزت و حرمت تمـام در فعالیت های سیاسی و اداری و در بلندترین مقام مملکت نقش عمده داشته است .

۷- محمد ولیخان و حبیب الله کلکانی :

می گویند که امیر حبیب الله خـان کلکـانی در دوران عیـاریش پـلان کشـتن شـاه محمـد ولیخان را در استراحت گاه او که در قلعهٔ مراد بیک کوهدامن قرار داشت گرفتـه بـود از ایـن رو وقتی خود را در گوشه یی از باغ عقب یک درخـت بـزرگ میرسـاند، از قضـا شـاه صـاحب (محمد ولیخان) را در کنار دروازهٔ قصر وی در حـال وضـو گـرفتن مـی یابـد، امیـر حبیـب الله کلکانی از تصمیم کشتن وی صرف نظر نمود و از راهیکه آمده است مخفیانـه بـر مـی گـردد. دوستان وی از چگونگی قضیه می پرسند : او اظهار می کند که مرا بعضی‌ها دروغ گفته بودنـد که او از جملهٔ لاتیان می باشد در حالیکه من بچشم خود دیدم که او مسـلمان اسـت و در حـال وضو کردن بود و من چطور یک مسلمان را میکشتم .

تا جائیکه بعدها در دورهٔ این امیر عیار با شجاعت می بینیم که شاه محمـد ولیخـان بکـدام مشکل سیاسی مبتلا نگردید و می گویند که امیر حبیب الله کلکانی بعداز اینکه عقیده و ایمـان محمد ولیخان را در اسلام محکم یافته بود، هرگز به او ضرری را روا نداشت .

زمانیکه امیر حبیب الله کلکانی بر تخت سلطنت تکیه زد، شاه صاحب محمـد ولیخـان را بـا عزت و احترام و نظر خوب میدید چنانچه فضل غنی مجددی با آنکه نظر نیک به شاه صـاحب ندارد و اسناد خود را از کتاب محکمهٔ ساختگی محمد نـادر شـاه خـان مـی آورد مـی نویسـد : ((حبیب الله خان موقف محمد ولیخان را نسبت به خود همیشه تقدیر میکرد و طـی فرمـانی از روش محمد ولیخان اینطور تقدیر کرد :

محمد ولی خان هر قدر عسکر و نفر که بخواهد داده شود (فرمان نمبـر ۴۱۸، ۲۳ شـعبان ۱۳۴۸)))

((عالیجاه عزت همراه محمد محسن خان والی و عزتمند سید آقا خان قومانـدان، صـداقت همراه محمد ولی خان وکیل سابقهٔ امان الله را از حضور اجازه داده شد که بخانهٔ خود برود، لذا شما را امراست که به مصلحت خود نامبرده هر قدر نفری کـه بـرای پهـره و حفاظـت مـالی و

www.enayatshahrani.com

جانی خود بخواهد برایش مقرر کرده به نفری خود امر را بفهمانید که در تحت اثر خود وکیل بوده به مال و هستی و خود او تکلیفی نرسانند و محض برای حفاظت خانهٔ او باشند که از دیگر هم مزاحمتی به آنها نشود تا به آسوده حالی با عایلهٔ خود باشند.)) محل امضای شیرجان، مهر حبیب الله، ثبت صحیفهٔ ١١ فرامین دورهٔ حبیب الله خان. (ص ٢٦٦ مجددی و او از محکمهٔ محمد ولیخان)

از امریهٔ بالا دانسته می شود که شاه محمد ولیخان مدت کوتاهی در توقیف بوده و جمله اینکه ((محمد ولی خان وکیل سابقهٔ امان الله را از حضور اجازه داده شد که بخانهٔ خود برود)) در توقیف بودن او را ثابت می سازد .

محمد ولیخان در دوران امیر حبیب الله کلکانی هیچ کاری را انجام نداده و خانه نشین بود و این میرساند که موصوف در وقت حرکات امیر حبیب الله کلکانی بر علیه حکومت امیر امان الله کدام همکاری ننموده و اگر میکرد، طبعاً نظر به لیاقت و کاردانیش مقام بلندی را بدست می آورد . و کسانیکه محمد ولیخان را در کمک رساندن به امیر حبیب الله خان نسبت میدهند تهمت و دروغ است، چنانچه در سطور آینده این موضوع واضح میگردد.

www.enayatshahrani.com

پروفیسور سید سعدالدین هاشمی در قسمت پیش بینی محمد ولیخان جمله یی را از زبان غبار می نویسد که : ((محمد ولیخان در دورهٔ زمامداری امیر حبیب الله خان کلکانی در انزوا میزیست به غلام محمد خان میمنگی رسام گفت : نادر خان حتماً کابل را میگیرد و پادشاه می شود آنوقت است که مردم خواهند دید که افغانستان هندوستانی بازار شده است.))، (ص ١٦٥ نخستین کتاب ....)

این پیشبینی محمد ولیخان به واقعیت میرسد و با پیشگویی مجاهد قهرمان ملا ابراهیم بیک لقی که زمانیکه مایوسانه از افغانستان می بر آمد گفته بود که ((امروز بخارا فردا افغانستان)) مشابهت داشت و همینطور هم شد، چون فردا رسید روسها افغانستان را اشغال کردند .

٨- محمد ولیخان و نادر شاه :

امیر عبدالرحمن فامیل یحیی خان را که در تبعید در دیره دون هندوستان حیات بسر می بردند خوش نداشت ولی در زمان امیر حبیب الله خان اولادۀ یحیی خان که عبارت از آصف خان و یوسف خان باشد بنام مصاحبین دربار مقام یافتند، هم چنان نادرشاه و برادرانش بمناصب مختلفه مؤظف گردیدند .

نادرشاه زمانیکه به افغانستان آمد هجده ساله بود، بعداً وظایف مختلفه به او داده شد و در طول اجرای وظایفش دربارۀ مردم افغانستان و اطرافیان شاهان معلومات کافی بدست آورد و در زمان حکومت امیر حبیب الله کلکانی در خارج بسر می برد و بقرار نوشته های غبار و دیگر نویسندگان نادرشاه به کمک و تشویق انگلیسها از طریق پکتیا در مقابل حبیب الله کلکانی لشکر کشید و بالآخره بگفتۀ محمد ولیخان که گفته بود ((نادر خان حتماً کابل را میگیرد و پادشاه می شود))، حبیب الله کلکانی را شکست میدهد و خود در مسند شاهی تکیه میزند. از دورۀ امیر دوست محمد تا زمان امیر امان الله از خاندان امیر دوست محمد حکمرانان افغانستان بودند و تنها درین جریان امیر حبیب الله کلکانی مدت نه ماه پادشاه می شود و بعداً قدرت بدست آل یحیی تا زمان محمد داوودخان تعلق می گیرد .

در زمان امیر حبیب الله فعالیت های مشروطه خواهی بصورت علنی و سری صورت میگرفت و نادرشاه از همه مسایل واقف بوده و در گروه مرتجعین و عقبگرایان فعالیت مینمود. در کتاب خاطرات ظفر حسن ایبک جریان مشروطه خواهان را چنین آورده است : ((در کشور برخی روشنفکران افغان خواهان بنیانگزاری حکومت مشروطه و آزادی افغانستان از سلطه انگلیسها بودند رهبر این گروه از یک طرف سردار محمود بیک طرزی و از طرف دیگر سردار محمد نادر خان شناخته می شد، این جوانان و روشنفکران اکثراً سردار امان الله خان را می پسندیدند، و او را حامی خود میدانستند به این ترتیب در کشور سه دسته سیاسی موجود بود اول : دستۀ امیر حبیب الله خان و ولیعهد او سردار عنایت الله خان . دوم : دستۀ سردار نصر الله خان نائب السلطنه و سوم : دستۀ سردار امان الله خان عین الدوله)). (ص ١١٤ افغانستان از سلطنت ....)

با این محاسبه نادرشاه را می توان یکی از عناصر اهل غرض شمرد، محمد ولیخان که یک

www.enayatshahrani.com

شخصیت نیک کردار ملی و بین المللی بشمار میرفت از بـا اعتمـاد تـرین شخصـیتهای ارکـان دولت در نزد امیر امان الله بود، در طول ماموریتهایش نادر بر علیه او عقده گرفته بود و یکـی از وظایف او را امیر امان الله قسمیکه یاد آور شدیم به محمد ولیخان واگذار گردیـده بـود کـه عقدهٔ نادرشاه را زیادتر می ساخت .

قرار قول غبار نادر شاه کسانیکه دشمنی با انگلیسها داشتند آنان را به هـر وسـیله یـی کـه می یافت اعدام و یا در حبس نگهمیداشت. و کسانیکه به پادشـاهی و برگشـت امیـر امـان الله خوش بودند ایشان را نیز به بهانهٔ همکاری با امیر حبیب الله کلکانی دستگیر و اعدام میکـرد و یا در زندان میفرستاد .

از جمله کسانیکه باید اعدام می نمود و از میان میبرد محمد ولیخـان بـود، و او را بـه بهانـهٔ اینکه بر ضد امیر امان الله خان بود و به طرفداری حبیـب الله کلکـانی فعالیـت میکـرد بـزودی گرفتار و به زندان می اندازد و داستان محاکمهٔ او را درین کتاب مفصلاً خواهید خواند کـه وی در آغاز او را به هشت سال حبس محکوم میکند. ولی بعداً بـه حـبس قناعـت نکـرده دزدانـه اعدامش می کند و اینک در بـاره چگـونگی اتهـام شـاه محمـد ولیخـان کـه از زبـان شـاهدان میخوانید :

فضل غنی مجـددی در بـارهٔ اختلافـات میـان یـک تعـداد ارکـان دولـت چنـین مـی آورد: ((اختلافات بین جنرال محمد نادر خان و جنرال محمود سامی زیاد بود و هم چنان بین محمـد نادر خان و وکیل پادشاه محمد ولیخان. محمد ولیخان و محمـود سـامی در کوشـش بودنـد تـا محمد نادر خان را از حکومت و قوای نظامی خارج سازند و برای عملی نمـودن ایـن هـدف بـا محمود طرزی جبههٔ مشترک و قوی را ساختند و علیه برنامهٔ محمد نادر خان رای دادنـد و از اصلاحات مشاورین ترکی حمایـت کردنـد و مجلـس وزراء قـوانین پیشـنهاد شـده از طـرف مشاورین ترکی را اساس قرار داد کـه بـه اسـاس آن معـاش عسـاکر از ۲۰ روپیـه بـه ۱۴ روپیه و بعداً به پنج روپیه تقلیل یافت .)) (صفحهٔ ۱۴۱ مجددی) .

غبار صورت مآخذهٔ محمد ولیخـان را چنـین آورده اسـت : ((متعاقبـاً مـردی چـون محمـد ولیخان وکیل شاه امان الله خان را که برای تحکیم استقلال کشور خدمات سیاسی زیادی انجام داده بود. حکومت در زمستان (۱۹۲۹ م) محبـوس و بـا محمـود سـامی .... یکجـا بـه محاکمـه

www.enayatshahrani.com

کشید (در حالیکه محمود سامی افسر نظامی و محل محکمهٔ او دیوان حرب بود نه دیوان عـالی ملکی) این کار برای این بود که محمد ولیخان را در انظـار مـردم افغانسـتان .... یـک شـخص مشکوک و شبهه ناک وا نماید استناد نـادر شـاه دریـن حکـم، گـرفتن یـک عریضـهٔ جعلـی از یکعده (سقویها) بود که آنان از ترس تهدید حکومت جدید اظهار کرده بودند که در اغتشاش بچهٔ سقو تنها گناه آنها نیست بلکه رجال حکومت امان الله خان هم بشـمول محمـد ولیخـان از بچهٔ سقو حمایت مینمودند. در حالیکه نادر شاه متعرض هیچکدام آنها از قبیل احمـد علیخـان لودین و ده ها نفر خارجی‌پرست دیگر نشد و تنها محمد ولیخان را از نظر مخالفت سیاسی به دیوان عالی کذایی تسلیم نمود .))، (ص ۶۲ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ ،غبار)

غبار علاوه میکند که : ((رئیس این دیوان عالی مصنوعی عبدالاحد خـان وردکـی ماهیـار و پیشکارش احمد علیخان لودین و مدعی اثبات جرم ملا امیر غلام ننگرهاری بودند.))

غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ میگوید که : در محاکمهٔ محمد ولیخـان منحیث سامع عضویت داشت و مشاهدانش را چنین می نویسد : ((عبدالاحد خان همان آدمی است که در غزنی شاه امان الله خان را در مقابـل بچـهٔ سـقاء تخریـب کـرد و بـه عقب کشی وا داشت، احمد علی خان آدم دیگریست که دهارهٔ بچهٔ سـقاء را ضـد شـاه امان الله با اسلحه دولت مجهز ساخت. ملا میر غلام یکی از دشمنان سرسخت امان الله خان بود که مقالات خاصمانه و ارتجاعی او در جریدهٔ انیس ضد شـاه و ترقـی و تحـول منتشر گردیده است، علی محمد خان و میرزا محمد حسین خان از قبـل تحـت اشـتباه سیاسی روشنفکران قرار داشته و بطرفـداری از سیاسـت اسـتعماری مظنـون بودنـد.... شهود اثبات جرم علیه محمد ولیخان هم مامورین و اعضـای بانـد بچـهٔ سـقاء بودنـد از قبیل خواجه بابو خان کوهدامنی وزیر داخلهٔ بچهٔ سقاء، عطاء الله خان صـاحبزاده وزیـر خارجهٔ بچه سقاء، آغا سید احمد خان رئیس ضرابخانهٔ سقوی، سید آقا خـان قومانـدان کوتوالی سقوی، خواجه میر عالم خان برادر وزیر داخلهٔ سقوی، میرزا عبـدالقیوم خـان مستوفی سقوی، محمد عمر خان و عبدالرحیم خان کوهـدامنی، هـم چنـان از کارکنـان حکومت جدید گل احمد خان ملکیار معـین وزارت عدلیـه، امیـر محمـد نـام بهسـودی

www.enayatshahrani.com

وزین العابدین خان جزء شهود علیه محمد ولیخان بشمار میرفتند، اعضای ایـن دیـوان عالی هفتاد و پنج نفر و از آنجمله دو نفر از کابینهٔ بر سـر اقتـدار، بیسـت و سـه نفـر از شورای کذایی و سی و دو نفر از ولایـات بودنـد.))، (ص ۶۲ جلـد دوم، افغانسـتان در مسـیر تاریخ غبار).

از روی کتاب افغانستان در مسیر تاریخ غبار چنـین پیداسـت کـه پـیش از همـه در داخـل محبس اعضای تحقیق که عبارت از حافظ جی عبدالغفار خان، میرزا محمد حسین خان دفتری و سه نفر دیگر بودند از محمد ولیخان سوا لها میکردند. و بعداً کـه جلسـه اول بتـاریخ پـانزدهٔ دلو ۱۳۰۸ هگ ش برپا شد و اوراق تحقیقات بالایی و یا ابتدائی در غیـاب محمـد ولیخـان در جلسه خوانده شد و بعد از پنج روز یعنی بیست ماه مذکور که بنام جلسه دوم با حضور محمـد ولیخان در قصر ستور در حضور چند نفر از سامعین برگزار گردید. از جمله مشاهدین دریـن محکمهٔ کذایی به استناد گفتار غبار از اعضای جمعیت سیاسی جوانان افغان غلام محـی الـدین خان آرتی، عبدالرحمن خان لودین وخود میـر غـلام محمـد غبـار و یکنفـر از شخصـیت هـای هندوستان بنام راجه مهندرا پرتاب که از آزادیخواهان مشهور هند بود تشریف داشتند. غبـار که در جلسه محکمه تشریف داشت اینطور حکایه می کند :

((محمد ولیخان احضار و مقابل میـز رئـیس جـا داده شـد. او همـان چهـرهٔ آرام و سـنگین همیشگی خود را داشت و با متانت و خونسردی قرائت اوراق تحقیقات ابتدائی را شنید. چـون در جواب های کتبی خودش اتهامات متنـاقض هیئـت تحقیـق را بـه وضـاحت تردیـد و ابطـال نموده بود منتظر بود رئیس مجلس اتهامات حکومت را علیه او ثابت نماید. مدعی اثبات جـرم شهود ساختگی را پیش کشید و از همه اولتر احمد علیخان لودین بلفظ (اشـهد بـالله) شـهادت داد که محمد ولیخان راز عدم تعهد شاه امان الله خان را با بچهٔ سقاء افشا کرده و برای حبیـب الله و سید حسین احوال داده است تا بالای حکومت بدگمان شده و بنای شـرارت گذاشـتند.)) یعنی هنگامیکه خود احمد علی بحیث رئیس تنظیمهٔ شاه با بچهٔ سقاء عهد قرآن بسته و حیات او را تضمین کرده بود. این محمد ولیخان بود که بچهٔ سقاء را مطلع ساخت تـا ایـن عهـد را از طرف شاه نشناخته و اعتماد ننماید. در حالیکه محمد ولیخان کتباً تصریح کرده بود که هنگـام وکالتش از شاه ((بچهٔ سقاء که یک دزد کوه گریز بود خـواهش کـرد کـه بـا او عهـد قـرآن و

www.enayatshahrani.com

تضمین جان شود آنگاه خودش را تسلیم میکند اما من چنین عهدی را با یک دزد نپـذیرفتم و تسلیم بدون شرط او را خواستم.))، وقتیکـه احمـد علـی شـهادت خـودش را ادا کـرد، محمـد ولیخان با استحقار نگاهی به او افگنده و جواب سابق خود را تکـرار نمـود. آنگـاه احمـد علـی بایستاد و با لهجۀ دریده گفت : ((والله خاین استی بالله خاین اسـتی)) محمـد ولیخـان بـرئیس مجلس خطاب کرد : ((شما رئیس ایـد حفـظ آداب گفتگـو را در مجلـس بعهـده داریـد نبایـد اجازه بدهید که آدمی مثل احمد علیخان هرزه درایـی کنـد و امـا مـن حاضـرم کـه نـه تنهـا از کارهای خود بحیث وکیل اعلیحضرت امان الله دفاع کنم. بلکه خـود رامسـوول وجوابـده تمـام اعمال واقوال اعلیحضرت امان الله میدانم.)). اما رئیس مجلس مجال نداد وشهود دیگر راپیش کشید که همه به نوعی از انواع وابستگی محمد ولیخان را بابچه سقاء شهادت دروغین دادنـد. (ص ۶۳ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ، غبار)

در بارۀ تفصیل مطالب دیگر محاکمه محمد ولیخان رجوع شـود بـه کتـاب محاکمـۀ محمـد ولیخان و محمود سامی، چون غبار شاهد صحنه بوده گفتـار وی در ایـن زمینـه از همـه معتبـر است :

سامعین بیطرف بکلی مبهوت شده بودند که چگونه دوستان و خدمتگاران بچۀ سـقاء همـه درینجا مطمئین و آرام نشسـته و دیگـری را بدوسـتی بچـۀ سـقاء محکـوم مینماینـد و چگونـه دشمنان شاه امان الله خان امثال عبدالاحد خان و احمد علیخان و خاندان نادر شاه مرد دیگری را بنام دشمنی با شاه امان الله خان متهم و محکوم میکنند. در همین لحظات بود که غلام محـی الدین آرتی از صف سامعین بایستاد و فریاد کرد : ((این شخص صادق افغانسـتان را کـه شـما زیر تهدید قرار داده اید، چرا نمیگذارید که در هجوم این اتهامات وکیل مدافع بگیرد؟ و ....)) هنوز سخن این مرد در دهنش بود که بامر رئیس مجلـس اوراکشـان کشـان از تـالار محکمـه خارج کردند (ولی او در بازار شاهی رفت و مردم رهگذر را جمع و مخاطـب قـرار داده بیانیـۀ مفصلی راجع به شخصیت و خدمات محمد ولیخان و توطئه خائنین علیه او ایـراد کـرد و گفـت این شخص از جهتی محکوم میگردد که او ضد ارتجاع و استعمار انگلیس بود....) متعاقباً راجه مهندرا پرتاب در صف سامعین بایستاد و به رئیس مجلس گفت : ((اگر چه من یکنفر خارجی و درین مجلس سامع استم و حق سخن زدن ندارم، معهذا شما را متوجه می سـازم کـه محمـد

www.enayatshahrani.com

ولیخان از رجال بزرگ و بین المللی افغانستان است که بـرای معرفـی کـردن اسـتقلال آن در ممالک خارجه خدمات قیمتداری انجام داده است. باید شما در رفتـار و قضـاوت نسـبت بـه او محتاط باشید و شخصیتش را در نظر بگیرید. تا اکنون از طرف بسی آزادیخواهان (مطلـبش از مبارزین هندوستان بود) تلگرافهای متعددی راجع به این شخصیت و حمایت او رسـیده اسـت ....)) رئیس مجلس چون نمیتوانست مهندرا را مثل غلام محی الدین خان آرتی که یکنفر تبعهٔ افغان بود، تحقیر و توهین نماید، به نرمی او را متوجه حفظ موقفش بحیث یک سـامع خـارجی ساخت . (ص ۶۴ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ غبار).

غبار ادامه میدهد : ((.... از صف مقابل عبدالرحمن خان لودین رئیس بلدیهٔ کابل بایستاد و صدا کرد که : (مضحکتر ازین محکمه در جهان نبوده است که بـرای محکـوم کـردن شخصـی مثل محمد ولیخان باتهام طرفـداری از بچـه سـقاء شـهودی کـه علیـه او آورده شـده، همـه از دوستان و خدمتگاران بچهٔ سقاء استند از روباه پرسیدند که شاهد ادعایت کیست؟ در جـواب دم خود را جنباند و گفت اینست شاهد من ....) .

سخنان عبدالرحمن خان تازه آغاز شده بود که احمد علیخان لودین از جاجهید و با کمـک دو نفر محافظ از دستهای رئیس بلدیه شـهر گرفتـه و او را از مجلـس خـارج نمودنـد. رئـیس مجلس هم جلسه محاکمه محمد ولیخان را خاتمه یافتـه اعـلان کـرد و خـودش را بـه محـبس فرستاد.)) (ص ۶۴ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ، غبار).

غبار جلسه دوم تاریخی ۲۲ دلو ۱۳۰۸ را دربارهٔ محمد ولیخان چنین می نگارد : ((بعـد از اخراج محمود سامی از محکمه محمد ولیخان را احضار کردند و دفـع و جـر خواسـتند. محمـد ولیخان این بار نیز دفاع خودش را کتباً ارائه نمود رئیس مجلس و میر غلام وکیل اثبات جرم، باز شهود کذایی را پیش کشیدند و آنگاه محمد ولیخـان را مـرخص و خـود حکـم بخیانـت او نمودند. فیصلهٔ این مجلس کتباً به شاه تقدیم شـد.))، (ص ۶۵ جلـد دوم، افغانسـتان در مسـیر تـاریخ، غبار).

چون دیوان عالی فقط بخاطر بد نام ساختن و کشتن محمد ولیخان از جانب نادر شاه خـان تشکیل شده بود و او چند نفر گماشتهٔ خود را که در دوران امیر حبیب الله خـان کلکـانی بـا او دوست و همکار بودند طور خفیه دستور و اشاره داده بود که به هر صورت که شور باید محمد

www.enayatshahrani.com

ولیخان خائن ملی ثابت گردد از آنجائیکه گفته اند نوکر نوآهو را بدو میگیـرد و بگفتـه مبـارز نامدار شهید عبدالرحمن لودین گماشتگان نادر شاه آدمکش روباه هـای بـیش نبودنـد کـه بـا جنبانیدن دم شان شهادت میدادند. لذا بخاطر تعلق و تقرب به شاه جدید همه مسایل محکمـه مطابق خواستهٔ نادر شاه ثابت و دروغهای ناجوانمردانه را بـه آن ضـمیمه سـاختند و نـادر شـاه خان فیصلهٔ این محکمهٔ ساختگی و کذایی را چنین تصدیق مینماید : ((و بـرای محکمـهٔ محمـد ولی و محمود سامی دیوان عالی تشکیل کردم، آنها بحضور ملت محکوم به خیانت ملی شـدند و جزای شان به حکومت تفویض گردید.)) (ص ۶۵ جلد دوم غبار).

نـادر شـاه کـه همـه اوضـاع را توسـط گماشـتگان و مخبرهـایش تعقیـب میکـرد و میدانست که در مجلس غلام محی الدین آرتی، عبـدالرحمن لـودین و آزادی خواهـان هند در باره او چه سخنهای را گفته اند، اما از آنجائیکه به محمد ولیخان کینـهٔ دیرینـه داشت، همـه نظریـات مردمـان بیطـرف را نادیـده گرفـت و آنهـا را از شـمار خـائنین بحساب برد .

چون محمد ولیخان از محبوبیت زیاد ملی و بین المللـی برخـوردار بـود، نادرخـان از مقـام سیاسی و نام او ترسیده در هفدهم حمل ۱۳۰۹ ش در مجلـس مـامورین، نظـامی و معـارف و شهریان به فیض محمد زکریا که در آن وقت نوکر درجه اول و نقش وزیر خارجه او را داشت امر کرد که اوراق تحقیق را بخواند وی بعد از چند کلمـه چـون اوراق و مـتن فیصـله را پنهـان نگهداشته بود در تردد افتاد و نادر شاه فوراً جلو سخن را بدست گرفته چنین گفت : ((حسـب فیصلهٔ محکمه یک سزا حبس است و یک سزا اعدام پس اول طرفداران اعدام محمـود سـامی ایستاده شوند .... مجلسیان اکثراً بایسـتادند آنگـاه نـادر شـاه گفـت طرفـداران اعـدام محمـد ولیخان ایستاده شوند و طرفداران حبس او نشسته باشند، مجلس که بین حکم اعدام و حـبس محصور مانده و راه سوم نداشتند پس جزای کمتر را اختیـار نمـوده و اکثریـت در جـای خـود نشسته ماندند. نادر شاه به شتاب گفـت کـه : مجلـس بـه اتفـاق آراء اعـدام محمـود سـامی را خواست، پس او اعدام شود، در مورد محمد ولی خـان بـه احتـرام از تسـاوی آراء (در حالیکـه

www.enayatshahrani.com

آراء حساب نگردیده بود و نشستگان بمراتب زیاد بودنـد) بـه حـبس او اکتفـا شـود ومـدت حبس هشت سال خواهد بود))، (ص ۶۶ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ، غبار) این واقعـه بتـاریخ ماه اپریل ۱۹۳۰م بوقوع پیوست .

از نوشتۀ غبار چنین بر می آید که نادر شاه گفته ((حسب فیصله محکمه)) کدام فیصـله؟ و نیز غبار میفرماید که دوراه وجود داشت یکی اعدام و دیگر حبس و راه سوم وجود نداشـت و اگر مردم راه بهتر میداشتند آن راه را به نفع محمد ولی خان رأی میدادند. و بقرار جملات بالا موضوع دیگر را می یابیم نادرشاه خان تسـاوی آراء گفتـه اسـت در حالیکـه قاطعانـه تسـاوی وجود نداشت و نشستگان زیادتر از ایستادگان بودند و دیگر اینکه چطور نادر شاه خان بدون شمار این فیصله را عجولانه اعلان میکند.

غبار ختم جلسه را که خود حضور داشت چنـین مـی آورد : ((از اینکـه محمـد ولـی خان کشته نشد (مجلسیان باستثنای دستۀ مخصوص گماشتگان حکومت) همهمۀ شادی سردادند، نادرشاه هم ختم مجلس را اعلام نمـود.)) (ص ۶۶ جلـد دوم، افغانسـتان در مسـیر تاریخ غبار).

غبار دنبالۀ موضوع محمد ولیخان و کینۀ نادرشاه را بر او چنین ادامه میدهد : ((نادر شاه از آن ببعد تا زنده بود کسی را علناً محاکمـه نکـرد.... گرچـه عجالتـاً محمـد ولیخـان را نظـر بـه تقاضای وقت نکشت و محبوس نگهداشت ولی او کشتن ایـن مـرد را وظیفـۀ خـود میدانسـت، لهذا در تابستان ۱۹۳۳ (۲۴ سنبله ۱۳۱۲ هگ ش) بدون علت و دلیل تازه یی امر کـرد تـا او را در کنار دهمزنگ با چند نفر دیگر (جنرال غلام جیلانـی چرخـی، جنـرال شـیر محمـد خـان چرخی، فقیر محمد خان و میرزا مهدی خان) بدار کشیدند. سید شریف سریاور نظامی شاه در زیر دار به محمد ولیخان تکلیف کرد که خودش ریسمان دار را بگردن اندازد، محمد ولیخـان استنکاف کرد و گفت : (به نادر بگوئید که آمده ریسمان را بگردنم اندازد) سید شریف با یک حرکت وحشیانه پیش شد و گفت : (من این ریسمان را بگردنت مـی انـدازم) و هـم انـداخت. محمد ولیخان باز گفت : (به نادر خان بگوئید که اگر تـو هـزار آدم مثـل مـرا بکشـی بـاز هـم روزی رسیدنی است که ملت افغانستان ماهیت اصـلی تـرا خواهـد شـناخت و حسـاب خـود را خواهد گرفت) سید شریف سریاور مجال بیشتری نداده ریسمان را کشید و حرکات بی ادبانه

www.enayatshahrani.com

اجراء نمود.)) (ص ۶۶ - ۶۷ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ غبار). این واقعه بتاریخ شانزدهم ماه سپتمبر ۱۹۳۳ م صورت گرفت .

غبار و چندین نفر از مؤرخان آورده اند که در وقت اعدام محمد ولیخان میرزا مهدی خان قزلباش فریاد برآورد و گفت : ((اول مرا بدار بزنید تا مرگ چنین مردی را بچشم خود نبینم)) ولی گفتهٔ و خواهش او پذیرفته نشد .

غبار شهادت هم زنجیران دیگر محمد ولیخان را در همان ساعت چنین توضیح میدهد : ((نوبت به اعدام فقیر احمد خان رئیس جنگلات رسید و بدار آویخته شد. جنرال شیر محمد چرخی باسکوت و خون سردی ریسمان دار را استقبال نموده هیچ حرفی نزد (این شخص به شجاعت معروف بود)، جنرال غلام جیلانی چرخی در پایهٔ دار فریاد کرد که : (اگر کشته شدیم پروا ندارد تنها میخواهم که فرزندان ما از تحصیل محروم نگردند) البته این خواهش از دشمن که مردانگی را نمی شناخت رد گردید و داستان این خاندان مانند داستان خاندان محمد ولیخان بانجام رسید. دارایی کوچک محمد ولیخان که عبارت از خانه وکافی و زمینی بود و از دولت امانیه باز یافته بود ضبط شد، چون اولاد محمد ولیخان همه صغیر و کوچک بودند، در عوض شان خواهرزاده های محمد ولیخان (محمد امین خان وزیر مختار سابق افغانی در برلین و محمد سعید خان محصل مدرسه) در زندان های کوتوالی و ارگ افتادند و بالآخره هر دو نفر در زندان جان دادند. اولاد صغیر محمد ولیخان از مدرسه طرد و از تحصیل رسماً ممنوع گردید و عایله اش در یک خانهٔ بغل کوه زیر مراقبت گرفته شدند.)) (صفحهٔ ۶۷ و ۶۸ جلد دوم، افغانستان در مسیر تاریخ غبار).

در کتاب سرنشینان کشتی مرگ عبدالصبور غفوری دربارهٔ اعدام محمد ولیخان میگوید که او از مامور سراج الدین آمر زندان شنیده است که برایش چنین حکایه کرده : ((بادارمه رفتم محمد ولیخان وکیل را از برج کمونیر بردم بیچاره وکیل از مرگ خود بسیار خوشحال شد و گفت پایم کوتاه شده و مریضی دائمی دارم مرگ مرا ازین همه غم و تکلیف نجات میدهد)) وی علاوه میکند که : ((گفتم محمد ولیخان در جمله این نفرها کشته شد؟ گفت بلی، بلی همراه وکیل پنج نفر غرغره شدند. گفتم مامور صاحب در کجا غرغره شدند گفت در حویلی محبس غرغره کردند. مگر این پنج نفر را در داخل محبس در حالیکه دروازهٔ داخل

www.enayatshahrani.com

محبس را بسته بودند و محبوسین در اتاق های شان بودند و اطـراف محـبس عمـومی را یـک تعداد عسکر احاطه کرده بودند بدار آویختند.)) (ص ۲۴۴ سرنشینان ....) .

غفوری که خودش در وقت اعدام محمد ولیخان در بندی خانه حیات بسر می برد و معلوماتش را از زبان مامور زندان گرفته است چنین ادامه میدهد : ((گفتم جسـد آنهـا چه شد گفت جسد وکیل را یکنفر از نوکرهای او و جسد فقیر احمد خان را پدر ریش سفیدش و جسد مهدی خان را یک تعداد از خویشان او بردنـد. جسـد غـلام جیلانـی و شیر احمد خان را در پهلوی قبر غلام نبی خان در یک گوشۀ خانۀ شان در اندرابی دفن کردند.)) (ص ۲۴۵ سرنشینان ....) .

درین جا لازم می افتد که حکایتی را از زبان بازماندگان محمد ولیخان بنویسیم. گفتیم کـه جسد وکیل السلطنۀ امیر امان الله خان یعنی محمد ولیخان را یکی از نوکر هایش (محمد نبـی) از اعدام خانۀ محبس به بیرون برد. درین وقت یک تعداد زیاد سفید پوشان که لباسهای شـان برنگ سفید ولی میلان به رنگ آبی داشتند جسد شاه صاحب محمد ولیخـان را برداشـته و در قبرستان رسانیدند و جنازه اش را برسر قبر ادا نمودند. اطفال کوچک محمد ولیخان در وقـت طفولیت این داستان را از بیرون خانه شنیده بودند، مگر آیا آنها ملائک بودند و یـا آدمـی زاد معلوم نیست ولی متذکر باید شد که شاه محمد ولیخان عادت داشـت کـه خیـرات و صـدقات زیاد را در مدارس و مساجد میفرستاد تا مدرسین و طـلاب دچـار تکـالیف اقتصـادی نگردنـد روی این دلیل گفتند که آن همه سفید پوشان که میت آن شهید را برداشته و جانب قبرسـتان برای دفن بردند، به این فکر بودند که شاید همۀ شان را نادر شـاه بـه نسـبتیکه جسـد محمـد ولیخان را با عزت و احترام به قبرستان برده و دفن کردند کشته شوند و روی آن دلیل همگی خود را در کفن ها پیچانیده بودند زیرا کـه بـه عکـس العمـل حکومـت یقـین داشـتند ولـی از آنجائیکه اطفال محمد ولیخان خورد سال بودند بخاطر ندادند که برسـر آن کفـن پوشـان چـه وقایع رخ داد .

مشابه داستان سفید پوشان آبی رنگ و یا به اصطلاح اصلی کفـن پوشـان فـوق الـذکر میـر قاسم خان که بعد از تقریباً دوماه از اعدام محمد ولیخان، بخاطر قتل نادر شاه توسط دلیر مرد هزاره عبدالخالق خان بقول مردم معروف به سگ گش است محکوم به اعدام شد که از طریق

www.enayatshahrani.com

همکاریهای علاقمندان از زیر دار نجات یافت شرح حال خود را دروقت اعدام بـه عبدالصـبور غفوری در داخل زندان چنین حکایه کرده است:

((وقتیکه ما رسیدیم صحنه نهایت فجیع گردید و عبدالخالق را یـک عـده مردمـان ناشناس که بعضی لباس عسـکری و برخـی لبـاس هـای ملکـی پوشـیده بودنـد احاطـه کردند و دیگر افراد هر یک در زیر دار قرار داده شـدند و مـن هـم در زیـر دار بـرده شده ریسمان دار مانند اژدهای مخوف نزدیک گـردنم آویختـه بـود. آواز هـای جگـر خراش عبدالخالق بگوشم رسید که گوش های او را بریدند و چشمان او را بـا چـاقو از کاسه کشیدند.

بعداز آن من رو به آسمان کبود اشکالی را به کثرت مشاهده کردم که تعـداد آنهـا لایتناهی و با لباس های نیم تنه هر کدام شان در آسمان نیله گون محـو بـود. نـیم تنـهٔ شان با پیراهن زنگاری بخوبی مشاهده می گردیـد. صـفات حـور کـه در قـرآن کـریم خوانده شده در بارهٔ آنها تطبیق میگردید. من از مشاهدهٔ آن همه مخلوق زیبـا محـو و حیران شدم، از مشاهده صحنه مقتل و وضع فجیع قتل عبدالخالق و دیگران فارغ شـدم و محو تماشای خیلهای حور کـه متوجـه تماشـای پـائین و اعمـال مـردم زمـین بودنـد، گردیده بودم، که ناگاه شخصی از بازویم کش کرد و گفت میر صـاحب، وقتیکـه بـه او متوجه شدم، حیدر جان معین دربار بود که مژدهٔ عفو اعلیحضرت را بمن آورده بود. او اظهار داشت که اعلیحضرت به نسبت سید بودن و خدمات تان شما را از اعـدام معـاف فرمودند .

من باز به امید تماشای آن اجسام نـورانی متوجـه آسـمان شـدم، مگـر در آسـمان اثـری از آن هـا ندیدم. وقتیکه چشمم متوجه صحنهٔ مقتل گردید دیدم که یک تعـداد زیـاد مقتـولین در دار آویختـه و چشمان شان از حدقه ها بیرون و زبان های آنها بقسم فجیع از دهـن هـای شـان بیـرون برآمـده بـود. دیدن آن اجسام مرا تکان داد در مقابل چشمم جسم خـون آلـود عبـدالخالق کـه در بـین جـوی خـون افتاده بود توجه مرا جلب کرد، لحظهٔ نشستم و خاموش ماندم، عاقبت از جای برخاسـته بـا یـک تعـداد محافظ جانب زندان آمدیم و باز به این محوطه غـم والگـم داخـل شـدم .)) (ص ۲۸۹ - ۲۸۰ سرنشینان کشتی مرگ)

www.enayatshahrani.com

مرقد و آرامگاه آن مرد متدین، پاک طنیت و کاردان مهم افغانستان محمد ولی خان که در سیاست آیتی بود در قول آبچکان کابل قرار دارد. در همین جائیکه گور این بزرگ مرد قرار دارد یک تعداد مقربین و مرحومه خانمش نیز دفن می باشند .

تاریخ واقعهٔ شهادت شهٔ محمد ولیخان بروز شانزدهم ماه سپتامبر ۱۹۳۳ میلادی میباشد .

۹- شخصیت محمد ولیخان :

کسانیکه محمد ولیخان را می شناختند متفق القول شهادت میدهند که وی مرد مؤدب و با حیاء بود، از اخلاق حمیده و حسنه برخوردار بود و ارتباطات او با زیر دستان و امرا و بزرگان همه حسنه و انسانی بود همه فریفتهٔ شخصیت چند بعدی او بودند او که جوهر اخلاق و کان ادب و صاحب آگاهی و معلومات فراوان بود در تواضع و بردباری شهرهٔ آفاق بود .

در صداقت و راستکاری بحدی بود که امیر امان الله خان طوریکه خاصهٔ شاهان است در خصوص اخذ مقام به کسی حتی به برادر و اولاد خود کمتر اعتماد میکنند ولی محمد ولی خان را با همه اختیارات وکیل السلطنهٔ خود ساخت و او نیز این امانت بزرگ را در نهایت راستکاری و موفقیت انجام داد .

محمد ولیخان چون شهزادهٔ بود، شخص نظیف و با سلیقه بود لباسهای را که او می پوشید به زیبائی اندام و چهرهٔ ظاهری او افزوده می شد .

گفتارش طوریکه غبار می نویسد : متین و کلماتش پر معنی بود در نشرات امریکاییها محمد ولیخان را بنام شهزادهٔ معرفی کرده اند و معلوم است که از سوابق او آگاهی داشتند.

خانم شاه صاحب فرموده است که وی در هر حال مصروف ذکر و تلاوت قرآن کریم بود. می گویند که در محبس قرآن مجید را حفظ کرده بود. خانمش میگفت که قبل از اینکه بخواب برود قرآن میخواند و قبل از اینکه صبح بوظیفه میرفت وظیفات را انجام میداد. به علمای دین و روحانیون سخت ارادت داشت. بعضی اشخاصیکه با شاه صاحب قرابت داشتند میگفتند که وی صاحبدل و حتی صاحب کرامات بود. از جمله روزی در محبس برویش باز شد ولی نه او و نه خواهر زاده اش فرار کردند .

www.enayatshahrani.com

زمانیکه محمد ولیخان بحیث سفیر سیار به اروپا رفت، مهماندارانش اخـلاق او را مشـاهده کرده برایش کلمهٔ ((مقدس)) را نسبت دادند .

محمد ولیخان شخصیت علمی و سیاسی بود، نه تنها در مسایل دینی و عرفانی علاقه داشت بلکه در ساحات مختلف مطالعه و به چندین زبان خارجی تسلط کامل داشـت و بـا آنهـا تکلـم میکرد.

در کتاب کرسی نشینان کابـل، سـفیر ایـران دربـارهٔ محمـد ولیخـان مـی گویـد : ((محمـد ولیخان شخصاً بسیار خلیق و متواضع و متین و موقر و تا حدی طرف محبت و میل عامه اسـت. در امور سیاسی از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع شناس و مآل اندیش تر است، نسـبت بـه دول همسایهٔ افغانستان اگر چه به هیچ یک خود را نزدیک نمی سازد، ولـی بواسـطهٔ سیاسـت امان الله خان به دوستی روسها نزدیکتر است .

بر طبق رویهٔ اعلیحضرت امان الله خان در حدود وظایف خودش با جلب مـامورین تـرک و اعزام متعلمین افغان به ترکیه کمک کرده و سیاست پادشاه را تائید و تعقیب مینماید. تمول و ثروتی ندارد. .... به رشوه گیری معروف نیست. در مذهب تسـنن، تعصـب فـوق العـاده ابـراز نکرده و نسبت به جماعت شیعه عناد و خصومتی نشان نمیدهد، زبان ترکـی را میدانـد روسـی هم حرف میزند محمد ولیخان به واسطهٔ رقابت با محمـد نـادر خـان پـارتی مخصـوص دارد و خیلی مراقب است که حتی المقدور محمد نادر خـان را از افغانسـتان دور کـرده و اگـر میسـر نشود اقلاً از کار خارج نگهدارد، (این فقط شنیدگی فـرخ میباشـد) و پـارتی محمـد نـادر خـان عجالتاً ضعیف است ولی در آتیه اگر کمکی به اینها برسد ممکن است مؤفق شـده زمـام را بـه دست بگیرند (این پیشگوئی راست برآمد و با کمک انگلیس پادشاه شد) .

محمد ولیخان روحاً با تمدن جدید موافق و مخالف نفوذ روحانیون است، دارای نشان المـر (لمر) اعلی و نشان دویم تاج افغان است، در موقع مسـافرت شـاه کمـا فـی السـابق بـه نیابـت سلطنت (وکیل اعلیحضرت) منصوب و کفالت وزارت خارجه را نیـز شخصـاً عهـده دار شـد.)) (ص ۱۱۵ و ۱۱۶ کرسی نشینان ....)

محمد ولیخان چون در ماوراء النهر حیات بسر برده و طرفدار سرسخت مسلمانان آسـیای مرکزی بود و نمیخواست روسها بر خاک اسلام تعرض نماید از آنرو بـا پادشـاه بخـارا هنگـام

www.enayatshahrani.com

سفرش صحبت های خصوصی را انجام داد، در مذاکرات علنی سیاسی محمد ولیخان برای شاه بخارا که از زبان شخص شاه می باشد گفتار رسمی او را می آوریم :

مشورۀ شاه محمد ولی خان به اعلیحضرت امیر سید عالم خان پادشاه بخارا از زبان خود شاه بخارا :

((از طرف دولت افغانستان جنرال محمد ولی خان، وزیر مختار گردیده، به دولت مقدس بخارای شریف آمده، ذات شاهانه ام را ملاقات نمودنی شده، از طرف اعلیحضرت امیر افغان تحفۀ بسیار آورده به این بنده عاجز تسلیم نموده همراه وزیر مختار ملاقات نمودم .

در اثنای مصاحبت از این بنده عاجز مقصد شخصی سوال نموده به جواب آن گفتم : عین مشوره همین خواهد بود که همرای بلشویک آغاز حرب نماییم. زیرا که همین فرصت، نهایت دلالت در ضعف دشمن دیده می شود وقت را غنیمت دانستن لازم لابدی است. از بسکه این وزیر مختار موصوف شخص دور بین و هوا خواه دولت افغانستان می باشد، برای من چنین پاسخ داد که : شما همراه دولت افغانستان یکی هر دو برادر هستید یکی شما الحال در مقابله دولت برتانیه کمر بسته، آغاز حرب نموده، شما هم از این طرف با دولت بلشویک همین رفتار نمائید، مبادا خدا ناکرده بواسطۀ شما هر دو برادر خدام ملت، سبب خرابی دو دولت به عالگم اسلام ظاهر گردد و تعجیل به کار نبرید تا که دیده شود که کار برادران تان به کجا انجام خواهد یافت . بعد از آن به صلاح و مشورت همدیگر کار نمائید بهتر خواهد بود.

چون که گفتار این وزیر اعظم عین صواب بود خیریت خود به همین دانستم و این امر را تسلی خاطر خود داشته، چند وقت صبر را پیشۀ خود دانستم محمد ولی خان از طرف دولت بخارا به طرف دولت روس مراجعت نمود.)) (تاریخ حزن الملل بخارا، خاطرات امیر بخارا به کوشش دکتور محمد اکبر عشیق کابلی صفحات شش و هفت).

گفتار محمد ولیخان را از زبان پادشاه بخارا خواندیم، دریغ و درد که مفسدین دورۀ نادر شاه و ظاهر شاه همه نتایج ملاقات های محمد ولیخان را با زعمای بزرگ ممالک آن وقت چه در اروپا و چه در شرق و آسیا ضایع کردند. در وقت تحقیق دربارۀ حیات سیاسی محمد ولیخان هیچ اثری، هیچ قراردادی، هیچ تبصره یی را در آرشیف های افغانستان نیافتیم، همانطوریکه نادر شاه این مرد بزرگ افغانستان را اعدام نمود، همه کارهای سیاسی و علمی او را نیز از میان برداشت و نخواست که دیگر نامی ازو باقی بماند، ولی از آنجائیکه حق را نمی

www.enayatshahrani.com

توان پنهان کرد، اینک دربارهٔ آن شخص بزرگ و صاحبدل وطن کتابی را به نامش با نیکویی و خیر خواهی می نویسم . من با هر کسیکه در تماس شدم، هر ورقی را که پیدا کردم بجز از نیکویی های وی نیافتم، خدایش بیامرزد و جایش خلدبرین باد! تا کنون یادداشتهای فیض محمد کاتب بدست این نگارنده نرسیده است و تا جائیکه معلوم شد آن یادداشتها بزبان فارسی بر علیه محمد ولیخان دروازی تحریر یافته است و از آن اوراق چاپ ناشده روسها کتاب ساختند و به روسی ترجمه نمودند و از روی نسخهٔ روسی آن بزبان انگلیسی ترجمه کردند، خوشبختانه سید قاسم خان رشتیا در سال ۱۹۹۶ م در جریدهٔ کاروان همه را رد و نا بجا ثابت ساخت .

۱۰- پیوند محمد ولیخان با امیر حبیب الله خان کلکانی :

در سطور گذشته در خصوص پیوند محمد ولی خان با حبیب الله خان کلکانی مکرراً صحبت گردید، اما درین بحث چگونگی همکاری محمد ولی خان و حبیب الله کلکانی را به بررسی میگیریم که آیا محمد ولی خان با او درین خصوص همکاری کرده است یا خیر ؟

اولتر از همه باید گفت که اعلیحضرت امیر امان الله خان پادشاه منور و ترقی خواه افغانستان بود و اگر درین نوشته در ارتباط به حرکات و اغتشاش امیر حبیب الله کلکانی در این بحث اشاراتی می شود نباید آنرا بر علیه امیر امان الله خان انگاشت زیرا میان این دو تفاوت زیاد است .

انقلاب و کودتا و شورش از زمانه های بسیار دور مروج بوده و در جریان این انقلابها کودتاها و شورشها به اساس مقوله، سیاسی که میگویند سیاست پدر و مادر ندارد بسی پسران، پدران را بسی برادران، برادران را و بسی اقارب، اقارب را بخاطر اخذ موقف یا کشته اند و یا در بند گذاشته و در زندانها مرده اند. امیر عبدالرحمن صدها عضو خانوادهٔ خود را به ممالک خارجه تبعید و عم خود را در جبل السراج بقتل رسانید، امیر امان الله خان عم صاحبدل و فرهنگی خود سردار نصر الله خان را در زندان از میان برد و اگر درینباره مثال بزنیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود . حس جاه طلبی و مقام خواهی یکی از غرایزه انسانی است امیر حبیب الله خان کلکانی هم یک مرد و فرد عادی نبود با آنکه از سواد عالی برخوردار نبود افکاری از خود داشت و قوتی را خداوند(ج) بر او ارزانی داشته بود که مدتی را از طریق غلبهٔ و جنگ علنی با امیر امان الله خان در تخت سلطنتی افغانستان نشست .

www.enayatshabrani.com

امیر حبیب الله خان کلکانی میخواست به پادشاهی برسد . افکار عامه مردم در روحیه پادشاه اثرات مستقیم دارد پیش از آنکه امیر امان الله خان خود را پادشاه اعلان کند بگفته بسیاری از مؤرخان از دسیسهٔ قتل پدرش آگاهی داشت، صدها عضو خاندان او از وی رویگردان شدند و بر علیه او قرار گرفتند .

امیر امان الله خان پادشاه جوان و خون گرم بود در بازگشت از اروپا به وطن قوانینی را مرعی الاجرا قرار داد که جامعهٔ افغانستان آمادهٔ پذیرفتن آن در آنوقت نبودند، چونکه جامعهٔ افغانستان یک جامعه سنتی و بسته نگر بود اکثریت مردم افغانستان از سواد بهره یی کافی نداشتند، و به آسانی کسی نمیتوانست روز جمعه را که از روز های رخصتی و مبارک اسلامی بشمار میرود، روز کار و زحمت کشی تعیین کند و در عوض آن روز یکشنبه مردم نصارا را روز رخصتی اعلان بدارد .

فرضیت حجاب بر طبقهٔ نسوان مطابق احکام قرآن از یک هزار و چهار صد سال باینطرف دوام داشته و چطور می توانست در یک وقت کوتاه و آن هم از روی فرمان عملی گردد و از جانب دیگر ملکه ثریا قرار گفته کتاب فرار از حرم که خود را لاغر اندام ساخته بود با پرده از افغانستان برآمده بود ولی در بازگشت از اروپا بدون حجاب می آید این اعمال و دیگر کارهای امیر امان الله خان در حقیقت تیشه بر ریشهٔ وی میزد و پایه های سلطنتش را یکی بعد دیگر سست میکند اگر عکس العملهای جامعهٔ افغانستان را در مورد مسایل آنروز در نظر بگیریم می بینیم که مردم درین باره چقدرها از شاه و اصلاحات آن نفرت داشتند .

حضرات و پیران در افغانستان از سابق نقش عمده را در عزل و یا نصب شاهان داشته اند در وقت امیر عبدالرحمن و بعد از آن در عهد کمونستان در افغانستان روحانیون وطن نه تنها نقش نداشتند در وقت کمونستان تعداد زیاد شان شهید ساخته شدند در وقت پادشاهی امیر حبیب الله کلکانی و قبل از پادشاهی او حضرات مجددی نقش مهمی را در پادشاه سازی و امیر تراشی اجرا نمودند و تا جائیکه کمر و دستار او

www.enayatshahrani.com

را با دست خود بستند و دعای خیر برایش نثار فرمودند و این گفته ها در کتاب شاه آغا مجددی بخوبی شرح شده است. نقش روحانیون خاصتاً مجددیها در قسمت پادشاهی و کامیابی امیر حبیب الله خان کلکانی بسیار موثر بوده است .

با آنکه خانواده اعلیحضرت امیر امان الله از چهار نسل باینطرف در افغانستان حکومت کردند ولی وی از تجارب پدران خود چندان استفاده نکرد در کارهای تجدد پسندی خود عجولانه عمل کرد او میخواست آنچه را که در غرب دیده بزودی همه را در منصهٔ اجرا قرار بدهد و این کار به آن زودی از امکان دور بود.

در قسمت دیگری نفوذ انگلیسها باید بگوئیم که آنان از دورهٔ شاه شجاع سدوزایی تا سال (۱۹۱۹م) در افغانستان از طریق نیاکان امیر امان الله خان حکم میراندند تا هنوز در کابل وابسته گان و طرفداران زیاد داشتند و طبعاً برای تخریب شاه و ضعیف ساختن پایه های سلطنتش نقش عمده داشتند چونکه امیر امان الله بزور مردمش انگلیسها را که در آن وقت بزرگترین قوهٔ جهانی بشمار میرفتند و در امپراطوریش به اصطلاح آفتاب غروب نمی کرد از افغانستان بیرون رانده و آزادی و استقلال کشور و مردمش را بدست آورده بود .

با آنکه نه سال از حکومت شاه امان الله خان نگذشته شده بود هنوز در بعضی نقاط افغانستان اغتشاشات وجود داشت می توان این حرکات مردم را نیز دلیل ضعف اداری و یا بعباره دیگر دلیل سقوط امیر امان الله خان خواند .

تا جائیکه تاریخ بیاد دارد مقاومت عساکر و پاسبانان سلطنت کابل در مقابل عسکر امیر حبیب الله کلکانی کم بود و شاید حکومت کابل در خصوص امنیت و مشکلات آینده چندان پیش بین نبوده است .

بنابر عوامل فوق باید گفت که شاه محمد ولیخان در سقوط امیر امان الله خان و کامیابی امیر حبیب الله کلکانی کدام نقشی نداشته است . و اگر وی میخواست که از طریق امیر حبیب الله خان امیر امان الله خان را خلع نماید او بی گمان در وقت وکالت خود می توانست این عمل را موفقانه انجام دهد زیرا وکیل مطلق العنان پادشاه و از همه قدرت او برخوردار بود.

www.enayatshahrani.com

و اینکه نادر شاه بعد از سقوط امیر حبیب الله کلکانی، محمد ولیخان را متهم به همکاری با وی می سازد و بالآخره او را اعدام مینماید. در جلد دوم تاریخ میر غلام محمد غبار افغانستان در مسیر تاریخ چنین می یابم وقتی که نادر شاه خان به پادشاهی میرسد و هر آنکس که با انگلیس دشمن بود او را معدوم می ساخت آنانیکه در جنگ های آزادی خواهی بر علیه انگلیسها جنگیده بودند به عوض انگلیسها از ایشان انتقام میگرفت . انگلیسها با شهٔ محمد ولی خان عناد بزرگ داشتند و او را دومین دشمن بزرگ خود بعد از امیر امان الله میدانستند، چنانچه وقتیکه محمد ولیخان در غرب به غرض معرفی استقلال افغانستان سفر نمود انگلیسها نمیخواستند او را بپذیرند : ((دولت انگلستان نیز برای عدم رضایتش از امان الله خان حاضر نشد هئیات دیپلوماسی افغانستان را بریاست محمد ولی خان بعد از استقلال افغانستان درلندن قبول کند و وزیر خارجه از استقبال هیئت افغانی معذرت خواست .)) (ص ۲۹۶ مجددی)

www.enayatshahrani.com

می گویند زمانیکه محمد ولیخان نزد وزیر خارجه انگلستان بخاطر ملاقات تشریف می برد، وزیر مستعمرات را با او بغرض معرفی فرستادند و محمد ولیخان از آن انکار کرد و با او نرفت و گفت که اگر هر چند یک شخص عادی هم باشد با او خواهد رفت ولی با وزیر مستعمرات نخواهد رفت .

محمد ولیخان دروازی با آنکه دوست شخصی اعلیحضرت امان الله خان بود ولی در مسایل سیاسی مستقل الرای و صاحب صلاحیت بود و از آنست که شخص امیر باو اعتماد کلی داشت. و مسایل و موضوعات سیاسی را خودش حل و فصل میکرد. گویند او را به آمدن در امریکا حکومت امریکا اجازه نمیداد ولی با سخنرانی و کارفهمی خویش مقامات سیاسی امریکا را قانع ساخت و خود را به امریکا رسانید و درین کتاب سندی را از سفر او به امریکا آورده ایم .

پیشتر یاد آور شدیم یکی از رقبای محمد ولیخان نادر شاه بود وبعد از کامیابی تصمیم قطعی داشت که وی را بقتل برساند بناءً سعی‌کرد که اورا محکوم به طرفداری از امیر حبیب الله کلکانی و بر ضد امیر امان الله از طریق تشکیل دیوان عالی بسازد و چنانچه در سطور پیشتر شرح آن گذشت .

یک تعداد مردم جبون و ترسو و ابن الوقت که با حبیب الله کلکانی همکار بودند همینکه

فهمیدند نادرخان بر ضد محمد ولیخان میباشد، سعی کردند برای نجات و برائت خود نادرخان را متوجه محمد ولیخان ساخته بر او تهمت بزنند و نادر خان این موضوع را از خداوند آرزو می برد.

بناءً یا به تشویق غیر مستقیم و سری گماشتگان نادر شاه و یا بخاطر ترس از کیفر یک عدهٔ کسانیکه با امیر حبیب الله کلکانی همکاری و ارتباط داشتند عریضه یی را بر ضد محمد ولیخان ترتیب و بحضور نادر خان رسانیدند و درین باره لطفاً رجوع نمائید به کتاب ((افغانستان در مسیر تاریخ)) تالیف میر غلام محمد غبار که خود از شاهدان عینی در آنزمان بود خیلی دلچسپ است که کسانیکه کارهای را، که برای امیرحبیب الله خان کلکانی انجام داده بودند آنرا به محمد ولی خان تهمت بستند . فضل غنی مجددی می نویسد :

((از عجایب زمان تمام مناقشات مجلس ورزا برای حبیب الله خان میرسد و چنانچه احمد علیخان میگوید حبیب الله برایش احوال داد که مجلس وزرا نص اتفاقیه امضا شده در قرآن کریم را قبول نکرد. (و حالا) احمد علی خان، محمد ولیخان را متهم در موضوع می سازد.)). (ص ۲۷۱ مجددی.) هم چنان در کتاب مذکور میخوانیم که :

همین احمد علی خان که محمد ولیخان را متهم کرده است مجددی و او از کتاب ((Poullad Leon. B)) می آورد که : ((امان الله خان نظر به مشورهٔ مجلس وزراء به قرآن امضاء نکرده برای احمد علی خان هدایت داد که از طرف خود امضاء کند، پادشاه برای وزیر حربیه عبدالعزیز خان امر کرد که چون حبیب الله خان برای حکومت تسلیم شده و حاضر به خدمت عسکری گردیده برایش صد میل تفنگ و ذخیره توسط احمد علیخان بفرستد، هم چنان پادشاه به وزیر مالیه امر کرد که سه هزار روپیه برای حبیب الله و سه هزار برای سید حسین و سی روپیه برای هر فرد از افراد حبیب الله بقسم معاش از بودجهٔ کوهدامن بدهد.))، (ص ۲۷۲ مجددی).

درینجا دیده می شود که احمد علی خان مطابق امریهٔ امیر امان الله موضوع را عملی و با امیر حبیب الله کلکانی ارتباط قایم مینماید، ولی زمانیکه نادر شاه خان میخواهد محمد ولی خان را بنابر داشتن ارتباط با امیرحبیب الله کلکانی محکوم بسازد، احمد علی خان بخاطر کتمان ارتباط خویش بصورت علنی چه بداخل محکمه و چه در خارج

www.enayatshahrani.com

محکمه بر علیه محمد ولیخان شهادت دروغین میدهد و تا بدرجه یی که گفته شد کلمهٔ ((والله خائن استی و بالله خائن هستی)) را از زبان می برآرد. در حالیکه همه میدانند خاصتاً میر غلام محمد غبار که احمد علی خان خودش خائن بود و البته این یک قضیهٔ روانی میباشد که در آنصورت خود را از دام نادر شاه خان که پر از کینه و عناد بر علیه محمد ولی خان بود نجات بدهد و همانطور هم شد و خود را ازین طریق برائت داد .

در سطور بالایی بعضی علل سقوط امان الله خان را ذکر کردیم حالا خلاصه آن علل را طور مرتب بعرض میرسانیم .

۱) اولتر از همه کارها متعلق به خداوند(ج) است آنرا که خدا خواسته باشد پادشاه و اگر نخواسته باشد رعیت می سازد، استاد خلیلی در کتاب عیاری از خراسان می گوید : وقتیکه امیر حبیب الله خان بدست نادر شاه خان می افتد ((خادم دین متین آهسته پیش رفت و مهر پادشاهی را که با زنجیر نقره از گردنش آویخته بود روبروی محمد نادر خان بر میز نهاد. آنگاه مانند پادشاهی که برعایای فرمان برش خطابه ایراد کند چنین بسخن آغاز کرد : خدایا گواه باش با همه خطراتیکه از چهار جهت افغانستان را تهدید میکرد من باغبان زاده بیسواد آنرا سلامت و بدون کم وکاست باین محمد نادر خان تسلیم میکنم البته ارادهٔ تو چنین رفته بود. سپس خطاب به محمد نادر خان گفت : زینهار از این وزیرانیکه دور تو حلقه بسته بلی، بلی میگویند احترازکن امان الله خان را فریب دادند، مرا فریفتند ترا نیز فریب خواهند داد.))
(ص ۱۶۶ عیاری از خراسان)

۲) یأس و نا امیدی روحانیون، ملاها، مولویها و علمای دین از مقررات حکومتی که هیچ یک از مقررات او را نمی پسندیدند .

۳) فضل غنی مجددی میگوید که طرفداران نصر الله خان میخواستند امیر امان الله خان را بقتل برسانند ولی به اثر خیانت دوتن اعضای گروه موضوع افشاء شد و گروه زیادی بطرفداری از نصرالله خان باقی ماندند .

۴) فضل غنی مجددی دو دسته دیگر را بنامهای دستهٔ علی احمد خان و دسته غلام نبی خان چرخی معرفی مینماید که آنها نیز سبب سقوط امیر امان الله خان شدند.

www.enayatshahrani.com

۵) مجددی علاوه میدارد که دستهٔ محمد ولی خان نیز به سقوط امیر امـان الله خـان دخالت داشت، اما این بکلی نادرست و بی اساس است.

۶) اغتشاش مردمان شینوار یکی از عمده ترین اسباب سقوط پادشاهی امیر امان الله خـان می تواند باشد .

۷) اغتشاش مردم پکتیا که گزارش آن در صفحات پیش آورده شد هم نقش عمـده را در سقوط امیر امان الله بازی نموده است .

۸) مامورین ملکی و عسکری افغانستان بعد از اصدار قانون نو دولت در مقابـل امیـر امـان الله خان عقده گرفته بودند، یکی از کارتونیست های کابل دهقـانی را رسـامی نمـوده بـود کـه پطلون آن کوتاهی میکرد و پاچه های تنبان آن از پطلون برآمده و بر بـوت هـایش میرسـید. همهمهٔ تجدد پسندی امیر امان الله خان در همهٔ مملکت غوغا و شور برپا کرده بود و از آنست که زمینهٔ سقوط امیر با احساس و آزادی طلب و آزادهٔ افغانستان برابر مـی شـود و حبیـب الله خان کلکانی با آنکه شخص بیسواد بود، اما عیار و هوشیار، بسر کردگی مردم عوام و خواص و روحانیون در مقابل امیر افغانستان انقلاب برپا میکند وبالآخره بـه آسـانی پایـه هـای سـلطنت افغانستان را که از چندین نسل باینطرف دوام داشت سست می کند و خود براریکـهٔ قـدرت می نشیند .

دربارهٔ علل سقوط امیر امان الله گرچه دلایل زیادی را آورده انـد و در کتـب زیـاد دلایـل عمده را تذکار داده اند ولی تعداد دیگری هم بر علیه محمد ولی خان نوشته هـای بسـیاری را انجام داده اند . از جمله فضل غنی مجددی نیز علاقمند است تا محمـد ولـی خـان را در جملـهٔ مسؤولین شکست امیر امان الله خان بشـمارد، و جنـگ مـلا عبـدالله لنـگ پکتیـا یـی را طـوری وانمود می سازد که باید محمد ولی خان شکست خورده و جناب حضرت صاحب نورالمشـایخ موضوع را بفیصله رسانیده باشند، با آنکه انکاری وجود ندارد که حضرت صاحب در پکتیـا در همان اغتشاش و خاموش ساختن نقش داشته اند .

غبار می نویسد :

((که محمد ولیخان کامیاب بر میگردد. از دیگر طرف محمد ولیخـان وزیـر حربیـه کـه از

www.enayatshahrani.com

گردیز، ارگـون و کتـواز و خوسـت و جـدران را مراقبـت میکـرد، ادارهٔ منطقـه بـین گردیـز و میرزکه را بسردار شاه ولی خان و ادارهٔ منطقهٔ بین میرزکـه و خوسـت را بـه علـی احمـد خـان رئیس تنظیمه مشرقی داد و خود شورشیان زرمـت را مغلـوب و چهـل نفـر گروگـان گرفـت، همچنین کتواز را تأمین کرد و پسـران عبـدالکریم خـان تحصـیلدار را بگروگـان آورد.)) (ص ۸۱۰ جلد اول، افغانستان در مسیر تاریخ، غبار).

لیکن فضل غنی مجددی موضـوع را بشـکل دیگـری مـی آورد : ((قـوای دولتـی در مقابـل هجوم انقلابیون مقاومت کرده نتوانسته با تمام اسلحه و مهمات نظـامی بـه مـلا عبـدالله تسـلیم شدند .... قوای جدیدی به قیادت وزیر حربیه محمد ولیخان ارسال نمود لیکن محمـد ولیخـان نتوانست بـه گردیـز برسـد .)) (ص ۲۳۸ مجـددی) . مجـددی عـلاوه میـدارد : ((هیئـات دولتـی بریاست حضرت شمس المشایخ و عضویت حضرت نورالمشایخ، وزیر عدلیـه قاضـی القضـات ملا عبدالرحمن خان پغمانی، معین داخله ... تشکیل و جهت مذاکره به جنـوبی فرسـتاد.)) (ص ۲۳۹ مجددی)

بهر صورت از فحوای گفتار فضل غنـی مجـددی چنـین پیداسـت کـه موضـوع را حضـرت صاحب بزرگ در پکتیا خاموش کرده و از جانـب دیگـر از گفتـار فضـل غنـی مجـددی چنـین فهمیده میشود که یک تعداد حضرت صاحبان با محمد ولـی خـان مخالفـت داشـتند چنانچـه : حضرت صاحب شوربازار میفرماید : ((که با محمد ولی خان ملاقات نمودم و از وی خواستم تـا برای امان الله خان اطلاع بدهد که وقتیکه داخل کابل می شود ملکه بـا لبـاس حجـاب اسـلامی باشد و خود پادشاه با لباس افغانی تا مردم ملکهٔ پادشاه را قسمیکه از کابل خارج شـده بودنـد همانطور در وقت عـودت ببیننـد، لـیکن محمـد ولیخـان از ارسـال اخبـار بـه پادشـاه معـذرت خواست.)) (ص ۲۴۸، مجددی و او از زبان مجددی بزرگ).

بهرحال تا جایی که یافته ایم مؤمن تر و امین تر و مسلمان تر از محمد ولی خـان بـه امیـر امان الله خان کمتر کسی را سراغ داریم و بر او مشکل بود که امریـهٔ حضـرت صـاحب را بجـا آورد و هنوز محمد ولیخان از وضع لباس ملکه آگاهی نداشت و دربارهٔ یـک موضـوع مجهـول چطور می توانست منحیث وکیل پادشاه به پادشاه پیشنهاد هوایی و یا میان خـالی را کـه یقـین نداشت بدهد و این قطعاً مفهوم آنرا نمیرساند که محمد ولیخان بـر علیـه پادشـاه ایـن کـار را

www.enayatshahrani.com

کرده باشد و اگر موضوع درست هم باشد محمد ولیخان از روی احترام بیک پادشاه مملکت از آن انکار ورزیده است و خود حضرت صاحب هم می توانست به امان الله خان موضوع را اطلاع بدهد.

بهر صورت موضوع محاکمه محمد ولیخان کاملاً روی عقده شخصی نادر شاه صورت می گیرد و نادرشاه با شاهدان کذابی میخواهد که محاکمهٔ خود را شکل قانونی و مردمی بدهد ولی از آنجائیکه مردم افغانستان مردم هوشیار و فهمیده می باشند، بزودی اصل مسئله را با همه کیف و کم آن درک می کنند و از بسکه نادر شاه درین راه از کار ساختگی خود رنج می برد بگفته غبار دیگر قطعاً محاکمات علنی را بوجود نمی آورد و مردم را به بهانه های دیگر بدون محکمه بقتل میرساند، چنانچه که غلام نبی خان چرخی و همراهان او را شهید میکند و عبدالرحمن خان لودین را که از قهرمانان بزرگ علم و ادب و نیز سیاست بود به بهانهٔ دعوت بعد از نان چاشت، به شهادت میرساند .

در قسمت رد محاکمهٔ محمد ولیخان دلایل زیاد گفته شده است و خواننده می تواند بخوبی درک کند که متملقین و چاپلوسان دربار بکدام اندازه در حق محمد ولیخان آن خادم بزرگ افغانستان و معرفی کنندهٔ اول استقلال افغانستان در جهان خیانت بزرگ کردند، هم چنان خود نادر شاه طوریکه گفته آمدیم محمد ولیخان را در حضور عامه به هشت سال حبس فرمان میدهد و طبعاً دانسته می شود که روان ناقرار نادر شاه کینهٔ دیرینه را باید می کشید او را نگذاشت تا ختم ایام محبس انتظار بماند و بزودی او را اعدام نمود .

دربارهٔ محبوبیت و قهرمانیهای امیر حبیب الله کلکانی زیاد نوشته اند، کتاب ((عیاری از خراسان)) نوشته استاد خلیلی با آنکه اصلاً یک کتاب ادبی و نمونهٔ نثر عالی دری امروزیست به امیر حبیب الله خان مقام و منزلت خوبی قائل شده و او را مانند یعقوب لیث صفار و حمزهٔ سیستانی و ابو مسلم خراسانی در عیاری مقام و منزلتی می نهد البته که همه گفته های استاد خلیلی در شان امیر حبیب الله صادقانه است و وی امیر را بچشم دیده و مدتی در حکومتش کار کرده است .

www.enayatshahrani.com

یکی از حضرات بنام شاه آغا مجددی هم کتابی بنام ((امیر حبیب الله خادم دین رسول الله(ص)) تألیف نموده است و در آن از زبان بزرگان خویش معلومات و حقایقی زیادی را درج ساخته و نشان داده است که در کامیابی امیر حبیب الله خادم دین رسول الله و ناکامی امیر امان الله خان حضرت صاحبان چقدر نقش عمده ولی و منفی را بازی کرده اند . مثلاً :

((بزرگ جان مجددی طبق وعده بعد از نماز شام عازم ده کوه گردید، قرص، قرص مرمی ساعت به ساعت بلندتر می شد، جنگ دو ساعت طول کشید، صاحب زاده شیرجان خان چاریکاری حاکم سرایخواجه از موضوع خبر و خود را تسلیم نمود. ساعت ۳ بعد از نصف شب خبر فتح ولسوالی توسط افراد حبیب الله به سمع بزرگ جان مجددی که در منزل ملک رستم خان ده کوهی بود رسید، فردا روز جمعه بعد از نماز صبح به هدایت بزرگ جان مردم همه دهل و نقاره را برداشته هزاران نفر در حالیکه غرق خوشی بودند تکبیر گویان روانهٔ حکومتی شدند. سید احمد جان هم با مردم بابه قچقار و نواحی آن و مخدوم احمد مجددی با مردم ده سقی و اطراف آن در قسمت زیارت بابه قچقار ولی منتظر ورود مردم بودند. ... مردم سرای خواجه، کارنده، ده میر تحت سرپرستی عبدالله جان مجددی ....)) (ص ۴۴ و ۴۵، امیر حبیب الله خادم دین رسول الله(ص)) .

درینجا شاه آغا مجددی حقایقی را یعنی که حضرت صاحبان با امیر حبیب الله همکاری کرده اند واضح می سازد و حضرت صاحب شاه آغا علاوه میدارد: ((... در همین وقت یکی از روحانیون بزرگ کوهستان موسوم به شمس الحق مجددی همراه با مولوی محمد رفیق جمال آغه و مولوی محمد یونس با چند نفر علمای دیگر که در پغمان بودند از طریق کاریز میر با مبارزین یکجا گردیده و از موضوعات مطلع شدند. درین هنگام حضرت شمس الحق مجددی بسوی بزرگ جان صدا زد که آیا کسی را به صفت خلیفه یا امیر تعیین نموده اید، زیرا اگر ما سرکرده نداشته باشیم طبق شریعت مجاهد نه بلکه به صفت یاغی بشمار میرویم، بزرگ جان مجددی موضوع را به رای عامه محول ساخت. مردم که از شهامتهای حبیب الله و همکاری های او با ستمدیده گان شنیده بودند و قیام را هم از اثر تکالیف او میدانستند صدا بر آوردند که امیر و پادشاه ما لالا (امیر حبیب الله کلکانی) است. علما که می باید طبق رای عامه رفتار کنند به این خواهش مردم لبیک گفته آنگاه جناب شمس الحق مجددی از جا برخاسته طبق رسوم مسلمانان منطقه کمر حبیب الله را با دستمالی بسته و قیادت را به او تبریک گفتند .

www.enayatshahrani.com

اینجاست که خطبهٔ نماز جمعه بنام امیر حبیب الله خان قرائت گردیده بعداً نماز جمعه تحت امامت مولوی صاحب جمال آغه کوهستان به پایان رسید.)) (ص ۴۵ – ۶۶، امیر حبیب الله خادم دین رسول الله (ص)).

از این موضوع فهمیده می شود که حضرت صاحبان در هر گوشه با امیر حبیب الله کلکانی همکاری میکردند و چنانچه آمدن حضرت صاحب شمس الحق مجددی کاملاً موضوع را عیان می سازد که حضرات و هرکدام چقدر در تجدد پسندی امیر امان الله خان بدبین بوده اند. و از آنست که حضرت صاحب شمس الحق مجددی کاملاً امیر حبیب الله را منحیث خلیفه و امیر افغانستان می شمارد و لقب او را هم بگفته شاه آغا مجددی (خادم دین رسول الله (ص)) میگذارد : ((در همین جا شمس الحق مجددی صدا برآورد که چون حبیب الله در راه اسلام همت بسته فلهذا می باید به صفت (امیر حبیب الله خادم دین رسول الله (ص)) خوانده شود .)) (ص ۴۶، امیر حبیب الله خادم ....).

www.enayatshahrani.com

بعد از ختم مراسم کمر بستن و لقب دادن به اعلیحضرت امیر حبیب الله خان کلکانی بزرگ جان مجددی در قشلهٔ عسکری باغ بالا بیانیهٔ شور انگیز میدهد و عساکر را جانب امیر حبیب الله می فرستد .

با تائید سخن بالا استاد خلیلی در کتاب ((عیاری از خراسان)) چنین میگوید : ((این الله اکبرها آوازهٔ حق است آیا بصدای حق گوش می نهید یا منتظرید آن سرافسر مست و غافل تان که از ترس گوش هایش را در لحاف پیچیده بشما حکم صادر کند؟ بکدام؟)) (ص ۱۳۱) .

استاد علاوه میدارد که : ((هنوز سخن وی (بزرگ جان مجددی) پایان نیافته بود که صدای تکبیر از هر دو طرف جانب فضا را بلرزه افگند و با آمیزش این کلمهٔ مقدس همنوایی خود را اعلام داشتند .)) (ص ۱۳۱ همان کتاب) .

درینجا محمد ولیخان اگر با امیر حبیب الله خان همکاری کرده باشد در حالیکه نکرده چرا برایش تهمت ببندند، از خواندن تواریخ معلوم می شود که (خشم خلق) اوج گرفته و جامعه هم بر علیه پادشاه بزرگ و ترقی خواه افغانستان امیر امان الله برخاسته اند .

باید متذکر شد که طرفدار نبودن شاه محمد ولیخان به امیر حبیب الله خان کلکانی را هیچ کس در جایی ذکر ننموده، زیرا اگر طرفداری محمد ولیخان را به امیر امان الله خان ذکر میکردند نادر شاه خان آنها را جزا میداد و آرزو داشت که محمد ولیخان را به نسبت دوستی

با امیر حبیب الله کلکانی متهم ساخته و محکوم قرار بدهد ولی حالا ببینید که شاه آغا مجددی از زبان اجداد خود یعنی حضرت صاحبان چطور موضوع حق بودن محمد ولیخان را محقق می سازد : ((به تعقیب آن قوای داخل ارگ تحت قیادت محمد ولیخان بدخشانی (حضرت صاحب ولی محمد نوشته بودند) یاور امان الله در رسیده این جنگ شدید و خونین تا شام روز جمعه دوام داشت، شام نزدیک و تاریکی حکمفرما شده بود فلهذا جنگ مؤقتاً خاموش گردید.)) (ص ۴۷ امیر حبیب الله خادم ....).

از این معلوم میگردد که محمد ولیخان بدخشانی سخت ترین جنگ را بمقابل امیر حبیب الله کلکانی انجام داده است. و چطور می تواند منطق نادر شاه خان درست باشد که محمد ولیخان او را در قیام ضد امان الله خان یاری داده است مگر اینکه ولی محمد خان کسی دیگر باشد .

علاوتاً طوریکه گفته شد یک تعداد زیاد روحانیون و علمای افغانستان با امیر حبیب الله یکجا شده و در قیام شرکت داشتند که اسمای آنها در کتاب شاه آغا مجددی درج می باشد ولی بدبختانه در روز بد کسی جرئت حق گویی را نداشته و از ترس نادر جلاد همه بلی گویان بیش نبودند مثلیکه استاد خلیلی در صفحات دیگر موضوع را فاش ساخته اند : ((شگفت اینست که نه تنها بعضی از وزرا بلکه برخی از رجال بسیار نزدیک خانوادهٔ سلطنت در پنهان با لالا (امیر حبیب الله خان) ساختند و از مجاری امور بوی اطلاع میفرستادند.)) (ص ۱۲۳ عیاری از خراسان).

این مثال های بالا و دلایل دیگر از زبان کسانیکه در محضر تشریف داشتند همه میرساند که کتاب ((محاکمهٔ خائنین ملی)) کاملاً مردود و ساختگی و غیر قابل باور میباشد . و اگر همکاری با امیر حبیب الله خیانت می بود و خدای ناخواسته آن همکاری که روحانیون و حضرات عالیقدر بزرگ جان مجددی و شمس الحق مجددی باشند باید محاکمه میگردیدند که الحمدلله نشدند .

محبوبیت امیر حبیب الله خان کلکانی نه تنها حضرات مجددی را در حرکت آورد بلکه بگفته استاد سخن خلیلی : ((آوازه در انداختند که از تفنگ وی آواز حق و دین می آید و مظهر کرامات است دامن خود را از نان مملو میکند و هر قدر بمردم بخش میکند همان یکدامن نان تمام نمی شود. یک دامن کارتوس را بصدها رفیق میدهد و هنوز دامنش پر می باشد. در مساجد برای فیروزی وی دعا کردند و او را خادم دین نامیدند. زنان سالخورده نذرها به کامیابیش میگرفتند و ....)) (ص ۱۱۹ عیاری از خراسان) .

www.enayatshahrani.com

و حالا که دلایل سست شدن پایه های سلطنتی شاه امان الله خان را بررسی کردیم آیا می تواند این گفته های ذیل دلیلی باشد بر همکاری محمد ولیخان با امیر حبیب الله کلکانی ؟

فضل غنی مجددی می آورد : ((یک روز در گلخانه برای چیزی کار ضرابخانه آمده بودم وقت نان بود سردار محمد عثمان مرحوم پهلوی او نشسته با او بیان میکرد که (چند مرتبه برای محمد ولی خان پیغام کردم که شما با من عهد کنید من آمده توبه میکنم و بمن اطمینان بدهید، نامبرده پیغام فرستاد که اگر من بشما عهد کنم، عهد شکن می شوم، امان الله خان شما را می کشد و من بد عهد می شوم بعد از آن من هم در پی کار خود کوشیده سررشته جمع آوری را نمودم) همین قدر از روی حق و راستی خبر داشتم عرض کردم ۱۶ برج دلو ۱۳۰۸)) (ص ۲۶۶ مجددی) .

این سخن قابل تأمل است، اولاً امیر حبیب الله کلکانی هرگز کلمه (توبه میکنم) را استعمال نمیکرد و او آنقدر غیور بود که ازین کلمه ننگ میکرد، دوم اگر محمد ولیخان پیغام او را به امیر امان الله نرسانید، شخصیتهای زیادی مثل احمد علیخان و غیره بودند که آن پیغام را به امیر برسانند، در حالیکه در سطور بالا خوانده شد که اصلاً این موضوع قابل بحث نمی باشد و احمد علیخان به امر بادشاه با حبیب الله خان کلکانی تماسها داشت. هم چنان در کتاب مذکور میخوانیم که : ((محمد سمیع خان قوماندان پولیس در راپور خود می نویسد که : میخواستم که در کوهدامن چند روز دیگری در دستگیری بچۀ سقاء اقدامات کنم درین اثنا شخصی برایم اطلاع داد که بچۀ سقاء در قلعۀ مرادبیک بجای محمد ولیخان وکیل است در آن وقت بدرستی گمان کرده نتوانستم که این چنین دزد جانی بجای وکیل پادشاه آمده بتواند.)) (ص ۲۶۶ مجددی)

هر دو ارتباط محمد ولیخان را که در بالا ذکر کردیم، از محاکمۀ ساختگی محمد ولیخان اقتباس شده است. بسیار به آسانی فهمیده می شود که این فقط یک سخن میان تهی است زیرا آن شخص که گفته امیر حبیب الله خان کلکانی در خانۀ محمد ولیخان است کی میباشد؟ و باز هر کس می تواند با هر کسی ارتباط داشته باشد، ولی محمد ولیخان با او صحبت ننموده در گذشته گفتیم که حبیب الله کلکانی میخواست او را ترور کند و او را در وقت وضو یافت و از کشتن او انکار ورزید .

در کتاب مذکور علاوه شده است که : ((هر دو جلد قرآن را بحضور فرستادم روز دوم که زیارت قرآن را بواسطۀ رئیس صاحب حاضرۀ شورا، اعلیحضرت امان الله خان

www.enayatshahrani.com

نایل شدند شخصیکه اعلیحضرت را از امضای قرآن مانع نمودند همین شخص محمد ولیخان وکیل بود.)) (ص ۲۶۹ مجددی به نقل از محکمه محمد ولیخان دروازی)

کتاب (محاکمهٔ خائنین ملی) یک کتاب صد در صد ساختگی و کاملاً تهمت نا روای بود در حق محمد ولیخان و این کتاب به امر نادر شاه خان توسط گروهی از گماشتگانش تحریر شده بود تا مردم را فریب دهند و نشان دهند که محمد ولیخان و محمود سامی خائنین ملی بودند، البته دربارهٔ محمد ولیخان که این کتاب بنام او تألیف شده مطالب زیاد را میخوانید ولی دربارهٔ محمود سامی اینجانب معلومات زیاد ندارم و فرزند محمود سامی محمد شاکر خان سامی یک استاد فرشته صفت و مرد با شرافت و صاحب شخصیت عالی بود، محمد ماهر سامی فرزند دیگر شان که اکنون در آسترالیا بسر می برند شاعر، خطاط و نویسنده خوب می باشند. از اینکه دربارهٔ سامی نتوانستم تائیدات و یا تردیدات نمایم علت کم معلوماتی است. اگر بخاطر خوانندگان هفته نامهٔ امید باشد محمد ماهر سامی از پدر خود دفاع قوی کرده و بسیاری تهمت ها و افتراآت را رد نموده بودند. ناگفته نماند که بسیاری از نویسندگان محمود سامی را اهل عراق آورده اند که این درست نیست و او اهل مصر است.

یک سوال از نویسندگان متعصب :

بر همگان واضح است که امیر حبیب الله کلکانی پسر سقاء نبود و اصلاً بجز از کابل و یا شهرهای عمدهٔ افغانستان سقاء وجود ندارد و البته فلسفهٔ این موضوع در کتاب ((عیاری از خراسان)) تذکار یافته است. از جانب دیگر امیر حبیب الله خان شخص کم سواد ولی دارای غیرت و همت و صداقت بود و او به هر صورتیکه بوده اول بزور و رضای خداوند[ج] و ثانیاً با شجاعت و مردانگی سلطنت خاندان محمد زائی را بر انداخت و خود بر اریکهٔ قدرت تکیه زد.

مگر بعد از سقوط وی نویسندگان او را نمایندهٔ انگلیس بیسواد و .... وا نمود کرده و بجای اینکه نام اصلیش را بحیث یک پادشاه با شهامت ذکر نمایند، فقط بنام (بچهٔ سقاء) از وی نام می برند. سوال از ایشان اینست که، بکدام دلیل می تواند او نمایندهٔ انگلیس باشد و اگر این یک دلیل را کسی ثابت بسازد و اگر گناه این کار بزرگ شمرده شود، گناه شاه محمود درانی که نمایندهٔ ایران بود، گناه شاه شجاع که مستقیماً

www.enayatshahrani.com

آلۀ دست انگلیس بود، گناه امیر محمد یعقوب که معاهد گندمگ را با انگلیسها امضاء کرد، گناه امیر عبدالرحمن کـه بـزور انگلـیس آمـد و گنـاه نـادر شـاه خـان کـه بـزور انگلیسها آمد و گناه تره کی، امین، کارمل و نجیب که بزور روس آمدند و گناه طالبان که به همکاری پاکستان بقدرت رسیدند و گناهْ آنانی که در پیشاپیش قـوای امریکـا و متحدین وی قرار گرفته به افغانسـتان آمـده اسـت. چـرا بـر مـلا نمـی شـود و تعجـب اینجاست که اینها با همه سواد و دنیا دیدگی راساً مطیع و فرمانبردار انگلـیس، روس و امریکا و پاکستان و عربها شدند. و بار ملامتی بر آنان گذاشته نمی شود ولـی بـر امیـر حبیب الله کلکانی گذاشته می شود همچنـان امیـر عبـدالرحمن در سـواد بهتـر از امیـر حبیب الله خان نبود و چرا بر او کس بیسواد و جاهل نمیگویـد، و معلـوم اسـت کـه در باره این شاه با غیرت افغانستان تعصب های بی جای سمتی، زبانی و نژادی دیـده مـی شود و از آن است که فرزندان این مملکت بـا هـم اتحـاد ندارنـد. زیـرا دانشـمندان مـا حقایق را زیر پرده پنهان میدارند و بالآخره هر کسـیکه طرفـداری از امیـر حبیـب الله خـان رامیکند او اعدام میگردد، مثلیکه محمد ولیخان را به این تهمت شهید کردند.

www.enayatshahrani.com

★★★

فصل دوم

درنگی بر مبارزات خونین وطنپرستان با رژیم ارتجاعی و استبدادی نادر

بقلم : حبیب زاده

مقدمتاً برای تجدید حافظه و به دست آمدن سر رشتهٔ این داستان پرپیچ تاب. باید گفته شود که اولین عکس العمل روشنفکران و وطن پرستان علیه غدر و خیانت نادر، در روز اول پادشاهی دسیسه آمیز و غیر قانون او ظهور کرده بود و اولین قربانیان طبع کینه ور و انتقام پسند نادر، همان اشخاصی بودند که به پادشاهی او رأی موافق نداده بودند، از قبیل محمد ولی خان بدخشی وکیل سابق امان الله خان و میر هاشم خان وزیر مالیه عصر امانی و عبدالرحمن خان لودین رئیس بلدیهٔ کابل که در مجلس تاجپوشی همینکه نادر با صحنه آرایی قبلی که شب پیش در باغ علیمردان به اشتراک یک عده اقوام و همدستان نزدیک او ترتیب و تهیه شده بود، خود را برخلاف وعده ها و اظهارات گذشته، پادشاه افغانستان اعلان کرد، این اشخاص، با درک این خدعه و خیانت، از بیعت به او، خود داری نموده و پیش از ختم مراسم مجلس را ترک گفتند. همان بود که میر هاشم خان در ظرف ۲۴ ساعت بطور مرموزی بدرود حیات گفت و محمد ولی خان پس از چند هفته در اثر عریضه جعلی مردم سمت شمالی که خود در این موقع، مورد قتل و غارت دسته جمعی عمال نادری قرار داشتند، بحیث خائن ملی به محاکمه کشانده شد و عبدالرحمن خان لودین در اولین فرصت، بنام نشر شایعات بدامنی و تحریک مردم بعد از یک سوال و جواب کوتاه شفاهی بحضور خود نادر و وزرای او محض به استناد اشعار انقلابی که در کتابچه حبیبیش درج بود. محکوم به اعدام گردید .

www.enayatshahrani.com

اما ماجرای محمد ولی خان بطول انجامید، این ماجرا کـه دو مـاه بعـد جلـوس نـادر، آغـاز یافته بود، دو ماه پیش از قتل او، با بدار آویختن آن مرد نامی، پایان یافت، اکنـون بـه تفصـیل این ماجرای دلخراش توجه فرمائید .

مقام بلند محمد ولیخان بحیث وکیل سلطنت و کثرت طرفداران و هوا خواهانش در محیط با شهرت بین المللی که در جریان سفارت فوق العاده خود در سا لهای اول پادشاهی امـان الله خان برای معرفی استقلال افغانستان و عقد معاهدات دوستی و همکاری با کشورهای مختلـف جهان کسب نموده بود به نادر موقع نمیداد تا او را هم ماننـد دیگـران بـی سـرو صـدا از بـین بردارد، بنابرآن، برای این کار، دیوان عالی را تحت ریاست عبدالاحد خان وردک وزیر داخله عصر امانیه تشکیل داد، ولی طوریکه یک شاهد عینـی میگویـد، محمـد ولـی خـان بـا منطـق و استدلال قویی که داشت، موفق شد که نه تنها اتهامات بی اساس وارده را مخصوصاً در قسمت همکاری با حبیب الله کلکانی علیه امان الله خان با ادلگه و براهین قاطع رد نماید، بلکه بالمقابل شهود ساختگی و وکیل اثبات جرم را نیز با بیانات متین و مستدل خود، در سخن مات نمـوده، بباد تمسخر و استهزا بگیرد.

یک عامل دیگر هم موجب شد تا وکیل اثبات جرم که ملا میر غـلام مشـهور بـه چپلیـاری بود، با تمام زرنگی و تیز زبانی خود و باوجود مساعی مذبوهانه همکارانش، امثال فیض محمـد خان ذکریا وزیر خارجه و احمد علی خان رئیس اردوو گل احمد خان ملکیار نتواننـد هیچیـک از تهمت های بی اساس و ظالمانه خود را به متهم، ثابت نمایند و آن عبارت از دفاع جمعـی از وطن پرستان شجاع، مخصوصاً عبدالرحمن خان لودین و غلام محی الدین آرتی زاده و اصـرار آنها بر بیگناهی محمد ولی خان بود که رئیس محکمه مجبور شد آنها را قهراً از تـالار محکمـه خارج سازد. از همه گذشته اظهارات پرهیجان راجا مهندرا پرتاپ سـر دسـته آزادی خواهـان هند که در این وقت در کابل اقامت داشت و در مجلس محاکمه برای دفاع از محمد ولی خـان که وقتی در مسافرت ماسکو با او همسفر بوده و از طرف محمد ولی خـان بـه ولادیمیـر ایلـیچ لینین بحیث رئیس حکومت موقتی آزاد هند معرفی شده بود، قد علم کرد و وضـع مجلـس را دگرگون ساخت. مهند را پرتاپ ضمن سخنرانی مفصل خـود، شخصـیت و وطنخـواهی محمـد ولی خان را ستوده، از مساعی جمیله و خدمات برجسته او در راه معرفی و شناسـایی اسـتقلال

www.enayatshahrani.com

افغانستان در کشور های آسیا و اروپا یاد آور شد و ابـراز تأسـف نمـود کـه چنـین شخصـیت برازنده و خدمتگار صدیق مملکت را با همچو نسبت های پست، بـدون هیچیـک دسـت آویـز منطقی و قانونی محض بروی افواهات بازاری و گفتار اشخاص مغرض، تحقیر و اهانت نماینـد و بالآخره آنچه از همه بیشتر موجب ناکامی این محاکمه ساختگی گردید، رسـیدن تیلگـرام و شش مکتوب امان الله خان از روم بود که گفتارهـای محمـد ولـی خـان را در محکمـه تأییـد و صراحتاً اظهار کرده بود که تمـام اجـرآت محمـد ولـی خـان در قسـمت معاملـه بـا حبیـب الله کلکانی، روی مصلحت مملکت و به مشوره و هدایت خود او صورت گرفته است کـه اگـر چـه این تیلگرام و مکتوب مفصل امان الله خان به محکمه افشـا نگردیـد (و اینـک پـس از چهـل و هفت سال با پیروزی انقلاب خلقی ثور (کودتای ثور) در مطبوعات وطن موقع نشر یافـت) امـا نادر را مجبور ساخت تا در حصه محمد ولی خان از احتیاط کار بگیرد، چنانکه او را بـه هشـت سال حبس محکوم ساخت ولی بالمقابل قهر و غضب خـود را بـالای عبـدالرحمن خـان لـودین فرونشاند و به طوریکه اشاره کردیم، آن جوان وطن پرست، شجاع و شاعر انقلابـی پـر آوازه را کمی بعد از این واقعه به اولین بهانه که بدستش آمد، در باغ قصر دلکشا تیر بـاران کـرد و غلام محی الدین ارتی زاده که در جریان همین محاکمه مخفیانه از افغانسـتان خـارج و مرکـز فعالیت خود را به ولایت سرحد منتقل ساخته بود بزودی توسـط یکـی از گماشـتگان نـادر بـه همکاری انگلیسها در بیرون بالاحصار پشاور بضرب گلوله شخص نامعلومی از پا در آمد .

نویسنده که جریـان محاکمـه را شخصـاً تعقیـب نمـوده، اینـک خـاطرات رویـداد یکـی از جلسات را بشما حکایت میکند :

من با یک عده از رفقایم که در صنف ده لیسه اسـتقلال مشـغول تحصـیل بـودیم، نظـر بـه اینکه شعور سیاسی ما در اثر نهضت دوره امانی، بیدار شده بود، همینکه شنیدیم دیـوان عـالی در تالار ستور دایر شده است. از یکساعت تفریح استفاده نموده، از راه کـول مکتـب اسـتقلال خود را به آنجا رساندیم. تالار مملو از تماشاچیان بود که اکثـر شـانرا مـأمورین انتخـاب شـدهٔ دوایر دولت وقت تشکیل میداد . در پشت پنجره قرار گرفتیم، عبدالاحد خان رئیس شورا در صدر مجلس نشسته، بطرف راستش منشی میر غـلام مـدعی العمـوم و بطـرف چـپ شـهود و پشت سر آنها اعضای دیوان عالی قرار داشتند، محمد ولی خـان در حالیکـه بـر چـوب دسـتی

www.enayatshahrani.com

تکیه کرده بود مقابل میز ریاست ایستاده بود و با صدای متین و الفاظ شمرده و لهجه کتابی به ادعای منشی میر غلام و اظهارات شهود جواب میداد .

منشی میر غلام پرسید :

حبیب الله در دعوت آغا سید احمد از شما نسبت به اینکه یک میل تفنگ بـه او فرسـتاده بودید، تشکر کرد، این تفنگ را چه وقت و به چه مقصد برای او داده بودید؟

محمد ولی خان جواب داد :

((من تفنگ را شخصاً به او نداده، بلکه ایـن تفنـگ بـا دیگـر تفنـگ هـای شـکاری در بـاغ شخصیم در قلعه مرادبیگ بود، باغبانم خسر برۀ حبیب الله بود، وقتیکه حبیب الله از کابل پس پا شده، به قلعه مراد بیگ مرکز گرفت باغبان از روی اخلاصی که بمن داشت برای جلب نظر او بطرف من تفنگ را به او داده، گفته بود که (وکیل صاحب آن را برای شما فرستاده است) . حقیقت موضوع همین است که عرض کردم.))

www.enayatshahrani.com

فیض محمد خان ذکریا بحیث شاهد اجازه خواسته گفت :

((اگر این گفته شما حقیقت داشت چرا بمقابل این گفتار حبیب الله، خاموشی اختیار کردید؟ که این خود علامه تصدیق بود ....))

محمد ولی خان با لبخند معنی داری بسوی او متوجه شده، عوض دادن جواب، چنین سوال کرد :

((جناب فیض محمد خان اگر شما بجای من می بودید، آیا سخن حبیب الله را تردید میکردید؟ من شما را عاقلتر از آن میدانم که بچنین کار خطرناک و بی نتیجه یی اقدام می نمودید. شما که تا روز فتح کابل، مشاور سیاسی حبیب الله بودید و فردای آن، خود را وزیر خارجه نادر شاه ساختید، این کمال زرنگی شما را ثابت میسازد، اما من در عمر خود رو لهای دو جانبه بازی نکرده ام ....))

در اینجا حاضرین را خنده گرفت و رئیس مجلس، حرف محمد ولی خان را قطع کرده، گفت :

((متهم حق سوال و جواب با شهود را ندارد.))

و محمد ولی خان بجای خود نشست.

بعد نوبت به احمد علی خان رئیس اردو رسید . او گفت :

((متهم پلانی را که برای رام ساختن حبیب الله سنجیده شده بود با مشوره غلط خود، خنثی کرد و نتیجه آن شد که حبیب الله بر صداقت نمایندگان حکومت، مشکوک شده، بجای رفتن، مشرقی که با او موافقه شده بود با پیروان خود بکابل حمله کرد.))

محمد ولی خان چنین جواب داد :

احمد علی خان شما بهتر است این موضوع را از رئیس دیوان عالی آقای عبدالاحد خان که هم اکنون بر کرسی ریاست محکمه نشسته اند، سوال کنید زیرا آنها در آنوقت وزیر داخله و مسؤول امور امنیت بودند، وقتیکه شما پیشنهاد های تانرا تیلفونی بمن نمودید. من و ایشان هر دو بحضور اعلیحضرت امان الله خان حاضر بودیم و فیصله یی که بعمل آمد، بموافقه مشترک هر سه نفر مابود، من با دیگر پیشنهادهای شما که عبارت از دادن رتبه فرقه مشری با چهار لک افغانی پول نقد و چهار صد تفنگ بمعه کارتوس به حبیب الله بود هر چند شخصاً به مناسب بودن این کار و مخصوصاً به صداقت حبیب الله اطمینان نداشتم، لیکن باز هم روی مصلحت وقت و اصرار شما اینقدر موافقه کردم که تنها یک مبلغ پول با یک تعداد کم تفنگ مطابق عده همراهان حاضر او داده شود و تحت مراقبت شخص شما که رئیس تنظیمه مسؤول و صاحب صلاحیت تام بودید، بمعیت یک قطعه عسکری مستقیماً از طریق تگاب به مشرقی جهت دفع باغیان شنوار و خوگیانی اعزام و به علی احمد خان رئیس تنظیمه مشرقی تسلیم داده شود، ولی شما در حصه عفو حبیب الله آنهم در حاشیه قرآن بدست خط شخص اعلیحضرت اصرار ورزیدید، من چنین کاری را نادرست و مخصوصاً دون شان یک پادشاه دانسته، نظریه ندادم و اعلیحضرت نظریه مرا قبول کردند و باز هم به اثر اصرار شما فیصله شد که مکتوب عفو حبیب الله و رفقای او به امضای وزیر داخله یعنی رئیس همین مجلس محاکمه بشما ارسال گردد، آیا این مشوره من بحیث یک وزیر مسؤول غلط بود ؟ محکمه، بملاحظه نتیجه و رویداد های ما بعد خود قضاوت فرمایند، اما شما احمد علی خان وقتیکه مکتوب عفو را با ده لک افغانی پول و دوصد تفنگ با کارتوس به حبیب الله تسلیم نمودید چگونه به او موقع دادید که بجای حرکت جانب مشرقی که در مکتوب بشما اکیداً هدایت داده شده بود، به جبل السراج حمله نماید و چطور آن قلعه مستحکم را با یک کندک عسکر

www.enayatshahrani.com

مجهز با سلاح و (جبا خانه) حتی توپ و هاوان را در ظرف ۲۴ ساعت بدون جنگ به دایره دزدان تسلیم نمودید و خود بقید قسم، جان خود را بسلامت کشیده، بدون اطلاع مرکز، نزد آخندزاده تکاب رفتید و گذاشتید که حبیب الله و سید حسین اسلحه و (جبا خانهٔ جبل السراج) را با خزانه حکومتی آنجا تصرف نموده، بفراغت خاطر، غفلتاً بکابل حمله نمایند؟ اگر انصاف میبود امروز این محکمه برای محاکمه شما دایر میشد، نه برای من که در اینکار هیچ تقصیری نداشته ام .....

در اینوقت صدای همهمه در مجلس بلند شد و رئیس با صدای گرفته یی فریاد زد :

((متهم حق ندارد اعضای دیوان عالی را بشهادت بطلبد و یا بر شهود، تعرض شخصی نماید.))

محمد ولی خان در حالیکه عصای خود را بلند نموده بود، صدا کرد :

((حرف من تمام نشده است، بمن موقع داده شود تا دلایل دفاعیه خود را تمام کنم .))

رئیس گفت :

((اما خارج موضوع و تعرض به اشخاص نباشد.))

محمد ولی خان جواب داد :

((اکنون به ارائه دلایل اساسی مدافعه خود شروع میکنم، اما حرف مرا قطع نکنید...))

به اثر این گفتار او، همهمه ها فرو نشست و همه سرا پا گوش شدند. آنوقت محمد ولی خان با صدای رسایی چنین آغاز بسخن کرد :

((اکنون که جناب عبدالاحد خان رئیس فعلی دیوان عالی و وزیر داخله وقت از ادای شهادت حق، شانه خالی کرده اند، شاید معذرتی داشته باشند، من اصراری ندارم، لیکن شاهد اصلی قضیه که شخص اعلیحضرت امان الله خان باشند، الحمدلله حیات دارند و در (روما) میباشند. بحضور شان تلگراف کشیده شود، مکتوب فرستاده شود، اگر اظهارات مرا تصدیق فرمودند، موضوع روشن میشود و هرگاه تکذیب فرمایند. در آنصورت من دیگر دفاعی نخواهم کرد و هر حکمی که محکمه صادر نماید، به طیب خاطر قبول خواهم نمود ....))

با شنیدن این کلمات، همهمه عجیبی در مجلس رو نما شد، حتی بعضی از حاضرین به کف زدن پرداختند که ما هم در جمله آنها بودیم، منشی میر غلام با وارخطایی، فریاد کرد :

www.enayatshahrani.com

((متهم باز از موضوع گریز میکند ....))

و رئیس با صدای لرزانی گفت :

((در حالیکه اینقدر شهود متعدد در خود مملکت ما حاضر باشد که بقید سوگند علیه متهم ادای شهادت می نمایند، به تصدیق یا تکذیب شخص غایب و فراری که سا لهاست در خارج زندگی میکند و تحت قانون افغانستان نمی باشد، احتیاجی باقی نمی ماند ....))

اینرا گفته، کوبهٔ ریاست را بشدت روی میز کوفت و ختم جلسه را اعلان کرد.

محمد ولی خان با تبسم معنیداری بسوی حاضرین مجلس نظر کرده، در حالیکه بالای عصای خود تکیه میکرد، بسوی دو نفر عسکر مسلح که قدری دور تر برای بردن او به محبس ایستاده بودند، روان شد ....

اگر چه کسی برای امان الله خان تیلگرام و یا مکتوبی نفرستاد، زیرا پیش از پیش، جواب او را میدانستند، لیکن باز هم بطوریکه در بالا اشاره شد، امان الله خان ازطریق مطبوعات بین المللی، بموقع از رویداد محاکمه اطلاع حاصل نموده و در جریان محاکمه، طی تلگرافی، اظهارات محمد ولی خان را تصدیق کرد و بعد مکتوب مفصلی فرستاد که متأسفانه رساله رویداد دیوان عالی که بعد از چند وقت بقلم ملا میر غلام نشر شد، از این موضوع و حتی بسا نکات اساسی و جاندار دفاعیه محمد ولی خان، در آن ذکری دیده نمی شود، لیکن امان الله خان بعدها برای نشان دادن اعتماد و عقیده خلل ناپذیر خود نسبت به صداقت و راستکاری محمد ولی خان، یکی از دختران خود را به پسر بزرگ محمد ولی خان که در اروپا مانده بود، نامزد کرد.

اما داستان غم انگیز محمد ولی خان هنوز هم ادامه داشت. اگر چه او را با خواهر زاده آتشین مزاجش محمد سعید که یکی از نویسندگان پرشور آن عصر و از همکاران محی الدین انیس و گروپ جوانان همفکر او بود، در زندان تاریخی ارگ که بنام (برج جرثقیل) مشهور بود، حبس کردند که با هیچکس رابطه و تماس نداشت و از دنیای خارج زندان بکلی تجرید شده بود، لیکن نادر که در قدم اول، نقشهٔ شوم خود را نسبت به او در اثر عکس العمل ها و اعتراضات داخلی و خارجی عملی کرده نتوانست طبع سفاک و انتقامجوی او آرام نمانده، همیشه در صدد آن بود تا این مرد وطن پرست را هر چه زودتر از صفحهٔ هستی نابود گرداند

www.enayatshahrani.com

و برای انجام این کار هم دست به دسیسه یی که خصلت فطری او بود، زد و مکتوبی جعل کرد از طرف خواهر زاده دیگر و داماد او محمد امین خان وزیر مختار سابق در برلین که او هم از جوانان منور آن دوره و بعد از گرفتاری محمد ولی خان مردانه وار بپای خود از اروپا بایگانه طفل بی مادرش بنام (بصیر) بکابل آمده و سر راست به توقیف خانه گنبد کوتوالی سپرده شده بود. در این مکتوب جعلی از محمد ولی خان سوال شده بود که هدایت او در این احوال که عکس العمل عمومی علیه حکومت نادری رو به افزایش است، چه میباشد؟

این قسم مکتوب جعلی تنها برای محمد ولی خان ارسال نشده بود، بلکه بنام یک عده وطن پرستان دیگر هم از قبیل غلام جیلانی خان و شیر محمد خان چرخی و خواجه هدایت الله خان رئیس تنظیمیه سابق هزاره جات و میرزا محمد مهدی منشی سابق امان الله خان و میرزا فقیر احمد خان پنجشیری رئیس جنگلات که بعد از قتل غلام نبی خان چرخی بجرم هوا خواهی از امان الله خان در توقیف بودند، تهیه و ارسال شده و برای فریب دادن این وطن پرستان، تدبیر دیگری سنجیده بود، او با ارسال مکاتب دسیسه آمیز، اولتر از گذشته راه مراوده را بین آنها باز کرد و منجمله به محمد ولی خان اجازه داد تا ملازم او بنام (آکه احمد علی) نزد او آمده احوالش را بگیرد و از سلامتیش به او اطلاع بدهد که بظاهر وضع علامت گشایش و مقدمه دیدن محبوسین مذکور تلقی میشد در این وقت بود که خانوادۀ محمد ولی خان از احوال و از مرگ محمد سعید خواهر زاده با وفا و رفیق ایام حبس او نیز آگاهی حاصل کردند و نیز از درد پای محمد ولی خان و پیشرفت نقرس که به آن مبتلا بود، باخبر شدند، در ضمن همین بازدید ها بود که بسته گان نادر مکتوب جعلی را با یک پارسل در بین البسه وادویه یی که برای او ارسال شده بود، جایداده برای مطمئن ساختن او از اینکه مکتوب از طرف خواهر زاده اش شده در آن روز نواسه اش را هم نزد او فرستادند و محمد ولی خان غافل از حیلۀ نادر، آن نامه را از او پنداشته ولی باز هم با دور اندیشی زیاد در ذیل نامه همینقدر نوشته بود، یقین دارم خود شما وظیفه ایمانی و وجدانی خود را خوبتر تشخیص داده می توانید من برای کامیابی شما دعا می میکنم.

این نوشته معصومانه برای نادر حیله گر، کافی بود، چنانچه کمی بعد از حمله جارحانه محمد عظیم منشی زاده به سفارت انگلیس، نادر موقع را برای کشتن و بردن دشمنان خود که

www.enayatshahrani.com

در حقیقت وطن پرستان واقعی بودند، مساعد دید و شش تن از همین وطنپرستان را که ضمناً به مخالفت با سیاست استعماری انگلیس شهرت داشتند. برای ارضای حس انتقام شخصی خود و ترضیه دولت برتانیه که از کشته شدن یک مستخدم انگلیسی سفارت به دست یک جوان افغان رنجیده خاطر شده بود، در حالیکه هر یکی از آنها مدتها پیش در حبس بسر میبردند و با واقعه سفارت انگلیس هیچیک ارتباطی نداشتند، بیگناه به دار سیاست کشید اینها عبارت بودند از محمد ولی خان دروازی، غلام جیلانی خان چرخی و شیر محمد خان فرقه مشر پسر کاکای او، خواجه هدایت الله خان، محمد مهدی خان چنداولی و میرزا فقیر احمد خان پنجشیری که بتاریخ ۲۴ سنبله ۱۳۱۲ در حالیکه انتظار خلاصی خود را داشتند، صبحگاه بیخبرانه از محبس به قتلگاه دهمزنگ برده شدند و نادر فردای آن در روز نامه سرکاری اصلاح اعدام آنها را روی همان توطئه یی که قبلاً خودش چیده بود، بیشرمانه بدلیل تحریکاتی که از داخل محبس مینمودند اعلان کرد .

www.enayatshahrani.com

اینک صحنهٔ به دار آویختن این شش تن وطنپرستان نامی کشور را از زبان یکی از مؤظفین رسمی که مأمور دیده بانی جریانات بود، چنین شرح میدهیم :

وقتی زندانیان، بیخبر از موتر سر بسته پایین شدند، دفعتاً خود را با چوبه های دار که در محوطه محبس دهمزنگ آماده پذیرایی آنها بود، مقابل یافتند، در سیمای آنها آثار حیرت، تعجب بیش از خوف و وحشت خوانده میشد، متحیرانه یکی بسوی دیگر می نگریستند، محمد ولی خان که از همه مسن ترو در آن وقت ریش انبوه و موی های سفید، چهره او را نورانی ترساخته بود، با بلند کردن دستها بسوی آسمان به آنها اشاره کرد که رو بخدا بیاورند، همه آب خواستند و وضو گرفتند و نماز استغفار را ادا نمودند. سپس طره باز خان قوماندان قدم پیش گذاشته، بطوریکه در چنین مواقع معمول است از محمد ولی خان پرسید :

آیا کدام وصیت و یا پیغامی داری؟

محمد ولی خان با قیافه متبسم جواب داد :

بلی پیغامی دارم که اگر بتوانید به نادر شاه برسانید، ممنون میشوم.

طره باز خان با سر، اشاره مثبت کرد :

محمد ولی خان گفت :

– به نادر شاه بگویید که اگر چه از اول تا آخر بر من ظلم و جفا نموده و اکنون که نصف مدت حبس ناحق خود را با شکیبایی تام گذشتانده ام، مرا بیگناه و خلاف قانون شرع و آیین افغانیت و بشریت مانند اشخاص جانی به دار می کشد، لیکن من او را به منتقم حقیقی حواله می کنم ... در عالم اسباب این چار سال حبس با مشقت بمن فرصت داد تا از خداوند بزرگ(ج) عفو تقصیرات خود را که هیچ فرد بشر از آن مبرا نیست، التماس نمایم و برعلاوه در همین مدت موفق به حفظ کلام پاک او گردیدم که اکنون یگانه و بهترین توشه راه آخرتم میباشد و دیگر اینکه اکنون مرگ، مرا از عذاب طاقت فرسایی نجات می بخشد که از ناحیه درد پا، بی دوا و بی طبیب شب و روز به آن گرفتار بودم . برای من دیگر ارمانی در دنیا باقی نمانده است، مقدر همین بود که یکروز به بلند ترین مقاماتی که یک شخص عاجز مثل من تصور آنرا هم کرده نمی توانست، یعنی وکالت پادشاه افغانستان نایل گردم و باز هم مقدر بود که امروز در کمال خواری به دار سیاست شما کشیده شوم .... در این دم واپسین با سربلندی میگویم که من هیچگاه خیانت کار نبوده ام و نیستم، نادر شاه هر چه میخواهد بگوید، ولی من با وجدان آرام جهان را ترک میگویم ... اما در باره خواهشی که به آن اشاره کردید، فقط یک خواهش دارم و آن اینست که فرزندانم از نعمت تعلیم و تربیه بی بهره نمانند. اگر همین خواهش مرا به نادر شاه برسانید، منت بزرگی بر من میگذارید.....

اما نادر شتر کینه همین یگانه خواهش ساده او را هم بی جواب گذاشت ! ...

به هر حال سخنان، محمد ولی خان چنان تأثیری به حاضرین کرد که همه از محکومین تا مأمورین و افراد عسکر و پولیس یکجا بگریه افتادند، دیگر مجال سخن گفتن نبود، اشخاص دیگری که میخواستند چیزی بگویند و زبان به شکوه و شکایت باز کنند، محمد ولی خان با اشاره آنها را دعوت بسکوت نموده گفت :

– ما عنقریب بحضور خالق خود رفتنی هستیم، باید دل و زبان ما پاک باشد ....

و بعد دست بالا کرد و همه حاضرین برای محکومین بیگناه، طلب مغفرت نمودند، حتی طره باز خان سنگدل هم خود را ناچار دید تا در این دعای عمومی شرکت ورزد و چون جرأت قومانده دادن از او سلب شده بود، محمد ولی خان خودش قدم پیش گذاشت و حلقه

www.enayatshahrani.com

ریسمان را بدور گردن خود قرار داد و کلمه طیبه را بر زبان راند که دیگران از او متابعت نمودند و آنوقت با اشاره طره باز خان، موظفین طناب دارها را کش کردند .

اینها آخرین قربانیان خشم نادری بودند، فقط پنجاه و دو روز بعد از این واقعه، آن جانی غدار آدم کش بی رحم، به دست یک جوان دلیر و سر سپرده این خاک بکیفر کردار های نا بکار خود رسید و وطن عزیز ما از چنگ آن اهریمن سفاک، رهایی یافت.

قبل از ختم این داستان عبرت انگیز، باید یک نکته واضح ساخته شود و آن اینست که بعضی از نویسندگان بیگانه امثال فریزرتنلر سفیر سابق انگلیس در کابل روی اغراض خاص خود و برخی از اثر عدم معلومات صحیح، تمام این مبارزات بیدریغ ولاینقطع چار ساله مردم افغانستان را بمقابل رژیم نادری، به رقابت و دشمنی ذات البینی خانواده های چرخی و مصاحبین و یا به تصادم بین طرفداران امان الله خان و نادر منسوب نموده اند و متأسفانه بعضی از نویسنده گان داخلی ما نیز تحت تأثیر این طرز تلقی غلط قرار گرفته اند که در نوشته های شان همین مفکوره به دماغ خطور میکند، حالانکه در حقیقت این مبارزه آشتی نا پذیر علیه رژیم ارتجاعی، استبدادی و ضد ملی نادر از ابتدا تا انتها به ارادۀ بالقوه و بالفعل تمام مردم افغانستان صورت گرفته و طرفداران امان الله خان و خانواده چرخی جزیی از این حرکت دسته جمعی بوده اند، چنانچه در جمله قربانیان بیشمار این دوره اختناق و وحشت، از مردمان هر سمت، هر قبیله و همه طبقات و همه قشر های اجتماعی افغانستان به تعداد کثیر شامل می باشند. بنابران کریدت و افتخار این مبارزه قهرمانانه و تاریخی تنها و تنها به خلق دلیر افغانستان تعلق دارد و به همین نام بحیث یک صفحه درخشان در سینه تاریخ پر افتخار ملت افغان حفظ خواهد شد .

یادداشت : این مقالۀ پر محتوا بدوران تسلط کمونستان افغانستان تحریر گردیده است که نویسندۀ آن حبیب زاده میباشند، نگارنده بعد از اینکه این نویسنده را پیدا کردم خواهش نمودم که نام اصلی شان را درینجا درج نمایم، ایشان فرمودند که این مقاله را در وقت حکومت کمونستان در افغانستان نوشته بودم و منظور من (سید قاسم رشتیا) این بود تا کمونستان و دیگران تصور نکنند که با نوشتن نام اصلی خود به کمونستان موافق و یا تسلیم شده ام .

www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان از دیدگاه

سید مسعود پوهنیار

پوهنیار فرزند شادروان میر سید قاسم خان مشهور میباشد که گفته های او را از کتاب سرنشینان کشتی مرگ از قلم عبدالصبور خان غفوری درین کتاب گنجانیدیم :

((محمد ولیخان دروازی : پسر ابو الفیض خان از اشراف زادگان درواز و سر جماعه غلام بچه گان خاص دربار بود، جوان دراک، هوشیار و کاردانی بوده به دربار امیر حبیب الله خان منزلت خاص داشت (....) بتاریخ دهم حوت ۱۳۹۸ ش (۱۹۱۹م) به رتبهٔ جنرالی و نشان حسن خدمت نواخته شد و بعد از آن بحیث سفیر فوق العاده و سیار افغانستان در رأس هیئتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپا از راه تاشکند و ماسکو فرستاده شد، و با مؤسس دولت شوروی لینن و سران انقلابیون (اکتوبر ۱۹۱۷ م) ملاقاتها نمود و روابط سیاسی افغانستان مستقل را با آن دولت قایم ساخت و نخستین معاهدهٔ دولتین با چیچرین و قره خان در ۱۲ ماه امضاء نمود. (۲۸ فبروری ۱۹۲۱ – ۱۰حوت ۱۲۰۹ ش).

این هیئت سفارت سیار به ریاست محمد ولی خان بعد از سفر اروپا و امریکا و معرفی افغانستان مستقل به دنیا و مذاکرات سیاسی با وزارت های خارجه ممالک اروپا به تاریخ ۱۱ جوزای ۱۳۰۱ ش ۱۲ ماه می ۱۹۲۲ م به کابل برگشت. امان الله خان از خدمات او قدردانی نمود و او را به جای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر کرد (پنجشنبه ۲۵ جوزا ۱۳۰۱ ش) و پس از یک ماه به موجب فرمان تاریخی یکشنبه ۷ اسد ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ م) نشان اول مملکت یعنی نشان لمر اعلی را با املاک مزروعی و باغی و عمارات قلعهٔ مراد بیگ مشهور به حسین کوت به او بخشید. بعد از آن دوره های وزارت خارجه و وزارت حربیه ۱۳۰۲ (۱۹۲۳) را هم طی کرد، در اغتشاش ۱۳۰۳ ش (۱۹۲۴ م) پکتیا بحیث قوماندان آن محاذ جهت سرکوبی قبایل باغی گماشته شد، چون در سنه ۱۳۰۶ ش (۱۹۲۷م) امان الله خان عزم سفر اروپا کرد، وی بحیث کفیل وزارت خارجه و وکیل مقام سلطنت باقی ماند که متهم به مخالفت رژیم و تهیهٔ مقدمات یک جمهوریت بوده است .

میر صاحب (سید میر قاسم خان) که در آنوقت بحیث کفیل سرمنشی در دارالتحریر شاهی ایفای وظیفه میکرد، تقریباً شب و روز با محمد ولی خان محشور بود، نامبرده چون

www.enayatshahrani.com

شخص خردمند بود، مقام علمی میر صاحب را به نظر احترام دیده اکثر مسایل را باو مشوره میکرد (...) لینن وقتیکه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت (۱۹۱۷م) در بارهٔ رئیس هیئت افغانی (محمد ولی خان) گفته بود که افغانستان اینچنین شخصیت های فهیم و کاردان دارد که توانستند استقلال خود را از برطانیه عظمّی حاصل نمایند. به سلسلهٔ همان ماموریت سفارت سیاری که محمد ولی خان به لندن عزیمت نمود، در آنجا وزیر مستعمرات انگلستان میخواست که جهت معرفی او به کرزن وزیر خارجه با او همراهی نماید. اما محمد ولی خان قبول نکرده گفت که او حاضر است که با یک کاتب وزارت خارجه نزد وزیر خارجهٔ انگلستان برود نه با وزیر مستعمرات، و الا بدون آن ملاقات از انگلستان خارج میشود. بالآخره بعد از چند روز تعلل او را توسط رئیس تشریفات وزارت خارجه به نزد کرزن بردند .

محمد ولی خان از آغاز جوانی در حلقه های ضد انگلیس در کابل محشور بود و تا آخر عمرش چه در سفر اروپا و امریکا (۱۹۲۱م) و چه در ایام وزارت خارجه و کفالت مقام شاهی به همین صفت باقی ماند و هنگامیکه در میزان ۱۳۰۸ش (۱۹۲۹م) دورهٔ سقاوی سقوط کرده محمد نادر شاه بر تخت کابل جلوس نمود، او با محمود سامی قوماندان قوای کابل در عصر امانی که هر دو از مقربان دربار امانی بودند، محاکمه شدند. محمود سامی اعدام گردید و محمد ولی خان به هشت سال حبس محکوم شد. قراریکه شنیده شد محمد نادر شاه او را شدیداً به نظر نامطلوب می دید و میخواست که اعدام کند، اما در جلسهٔ محاکمه که علنی بود اعتراضات از هر طرف برای تبرئه مذکور بلند شد، چنانچه در آنجمله از طرف غلام محی الدین آرتی ولد شیر آرتی که او نیز بعداً به قتل رسید و عبدالرحمن خان لودین (پسر کاکای سید احمد خان قندهاری) که نیز چندی بعد از طرف محمد نادر شاه در قصر دلکشا اعدام شد، اعتراضات زیادی بعمل آمد. اما خصومت او از دل شاه موصوف بیرون نرفت تا اینکه در ماه سنبله ۱۳۱۲ ش (۱۹۳۳م) در واقعهٔ حملهٔ محمد عظیم منشی زاده بر سفارت برطانیه در کابل او را با پنج نفر دیگر در دهمزنگ غرغره کرد، آن پنج نفر عبارت بودند از غلام جیلانی خان چرخی و فرقه مشر شیر محمد خان چرخی پسر کاکای غلام نبی خان چرخی، میرزا فقیر احمد خان رئیس جنگلات و خواجه هدایت الله خان جنرال قونسل سابق در دهلی و میرزا محمد مهدیخان چنداولی که در اخیر دورهٔ امانی بحیث میرزای دفتر ملکه ثریا کار میکرد)) .

((اقتباس از کتاب محاکمهٔ خائنین ملی ... ص ۱۷۵ - ۱۷۸) چاپ پشاور، ۱۳۸۳ش و نقل از کتاب ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد بقلم سید مسعود پوهنیار))

www.enayatshahrani.com

برگی از دفتر خاطرات

استاد محمد کریم کابلی

به ادامهٔ گوشه یی از قتل های زمان نادر شاه : از خاطرات محمد کریم کابلی سال ۱۳۱۳ ه، ش .

محمد سعید صمیمی اصلاً تخلصش کوشانی و بعداً صمیمی شد خواهر زاده محمد ولی خان وکیل امیر امان الله خان بود در توقیف خانه ارگ شاهی کابل پس از اعدام مامایش محمد ولی خان با ما یکجا بود و از دوستان بسیار صمیمی ما بود .

.... محمد ولی خان پسر ابوالفیض خان دروازی در موقع سلطه روسها در خاک پامیر با پدر و عمش از موطن اصلی درواز هجرت کرده و به کابل آمدند. در دوران امارت حبیب الله خان ریاست و خزانه داری عین المال را به عهده داشت. چون در زمان امیر حبیب الله خان از موافقین امان الله خان بود مورد توجه مخصوص امان الله خان واقع شد . در ابتدای سلطنت امان الله خان به ریاست میسیون افغانستان که به اروپا و امریکا اعزام داشتند مأمور و به عقد نامه مودت با روسها آلمان و فرانسه و ایتالیا و ترکیه موفق گردیده و بعداً مراجعت نمود. و برای مدتی به سمت کفالت وزارت خارجه مشغول بود. بعد از تغییر محمد نادر خان سپه سالار به حیث وزیر حربیه منصوب شد. وی در غیاب امان الله خان مقام نایب السلطنه را داشته و هم وظایف شاه را عهده دار بود. .... محمد ولی خان شخصی بسیار خلیق متواضع، متین و با وقار بوده و در بین مردم بسیار محبوب بود. در امور سیاسی کشور از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع شناس و مآل اندیشتر بود. نسبت به دول همسایه افغانستان به هیچ یک خود را نزدیک نشان نمیداد. نسبت به دولت ایران موافقت و مخالفت نداشت. نسبت به ترکها موافت حقیقی و مسلکی نداشت .

ولی بر طبق رویه امان الله خان در حدود وظایف خودش با جلب مأمورین ترک و اعزام متعلمین افغان به ترکیه کمک کرده و سیاست شاه را تائید و تعقیب مینمود . .... محمد ولی خان تمول و ثروت بخصوصی نداشت و رشوه خوری نکرده بود. شخص متعصب نبود و به مردم شیعه عناد و خصومتی نداشت. زبان های ترکی اوزبیکی و روسی را بخوبی میدانست و

www.enayatshahrani.com

به همین زبانها بر علاوه فارسی حرف میزد. .... محمد ولی خان دارای نشان لمر اعلی و نشان تاج افغانستان بود. محمد ولی خان با تمدن جدید موافق و مخالف نفوذ روحانیون بود .

محمد ولی خان در سال ۱۹۳۰ در دوران سلطنت نادر شاه به تهمت تحریک اغتشاش اول به هشت سال حبس محکوم شد. و بعداً در سال ۱۹۳۳ اعدام گردید.)) (منابع : از خاطرات محمد کریم کابلی و کرسی نشینان کابل، نویسنده فرخ)

پس از اعدام محمد ولی خان خواهر زاده اش محمد سعید صمیمی در توقیفخانه ارگ شاهی کابل با ما یکجا شد و شخص بسیار نجیب و با وقار و با ما بسیار دوست خوب بود . (سال ۱۳۱۳ هگ، ش)

پس از یک هفته از واقعه محمد عظیم خان پسر منشی نذیر در سفارت برطانیه و استنطاق و اعدام او، روز پنجشنبه خواجه هدایت خان اعدام شد. روز شنبه آن هفته پس از ختم تفریح اول جانب صنف روان بودم که اسحاق خان شیر دل طرف من شتابان و وارخطا دویده و گفت "برو که کاکایت را غرغره کردند."

www.enayatshahrani.com

من شتابان طرف اداره مکتب رفتم. محمد ایوب خان معاون مکتب اتفاقاً با رنگ پریده ایستاده بود. سلام دادم و اجازه رخصتی خواستم. عاجلانه سر خود را تکان داده و گفت : "برو آغا". از آنجا شتابان خانه رفتم . وقتی بخانه رسیدم دیدم که خلقی جمعند و بسر روی خود وا حسرتا گویان میزنند. و مادر کلان پیر و سر سفیدم را دیدم که موهای سر خود را ندافی کرده و بر سر جنازه کاکایم فریاد میزند. آن صحنه غمناک را چو دیدم آنچه دیدم و کشیدم، قد مر علی ما مر . در اخبار رسمی اعلان شد که یک عده خائنان قرار ذیل اعدام شدند :

محمد ولی خان، غلام جیلانی، شیر محمد فرقه مشر، محمد مهدی و فقیر احمد .

محمد ولی خان که در عهد شمالی هم در کابل بود، در زمان نادر خان با محمود سامی مشهور به جرنیل افندی متهم و محکوم به اعدام گردیدند .

محمد ولی خان در اول از اعدام عفو و به حبس هشت سال در برج شمالی ارگ موسوم به برج کمونیر محبوس شد. محمد سعید صمیمی خواهر زاده اش که با او همراه بود هم توقیف گردید .

برج کمونیر توقیفخانه خاصی بود که قبل از توقیفخانه جدید واقع در جنوب شرقی ارگ بطرز محابس خارج ساخته شده بود و دارای تشناب ها دهلیزها و غیره بود. در برج کمونیر از سران شمالی صاحبزاده عطا الله خان، وزیر خارجه برادرش شیر جان وزیر دربار و برادر زاده شان کاظم خان پسر فرقه مشر که جسد او را در صف اجساد مقتولین با حبیب الله خان شمالی، برادرش سردار اعلی سید حسین چاریکاری میرزا عبدالقادر خان قزلباش، محفوظ جان و جمعی دیگری را که به دار آویخته بودند هنوز بخاطر دارم. بعداً محمد ولی خان و سعید محمد خان صمیمی هم در آنجا توقیف گردیدند. در توقیفخانه جدید التعمیر تعدادی از سران و بزرگان شمالی و عده یی از طرفداران و هوا خواهان امان الله خان نیز زندانی بودند که میعار حبس و سر نوشت شان معلوم نبود و مقتضی الحال با ایشان رفتار میشد. مثلاً گاهی اگر از جوانان شکایت و فغان و ناله میکردند فوری سرکوب و کوته قلفی میشدند. و پس از تحقیق یکی یا چند نفر از سرشناسان را متهم ساخته و جزا میدادند. میگفتند که کاکایم محمد مهدی خان با محمد ولی خان تماس مکتوبی دارند و عمله مؤظف نامه های شان را اول به ملاحظه دائره ارگ رسانیده و پس از عکاسی جواب شانرا به یکدیگر میرسانیدند. روزی هم میان چند نفر جاجی و منگلی نزاع و کشیدگی رخ داده بود که قرار گفته شاه محمود خان در وقت استنطاق گفت که " محرک آن هم محمد مهدی بود و این گونه اتهامات باعث اعدام او گردید و گر نه او را عفو میکردیم . "

روز ۱۵ سنبله که آغاز سال تعلیمی مکتب ما بود از خانه بسمت مکتب روان بودم با پدرم در راه بر خورد کردم، بمن گفت که محمد عظیم پسر منشی نذیر در سفارت انگلیس چند نفر را به قتل رسانیده. از این خبر من متوحش شدم زیرا که محمد عظیم خان معلم مکتب ما بود و او را خوب میشناختم. او از محصلین آلمان بود و شخص آرام و با وقار و نجیب و متفکر بود، این آوازه در مکتب و شهر پخش شد. پس از چند روز او را در محبس دهمزنگ به دار آویختند. یک هفته بعد از این واقعه خواجه هدایت الله را از توقیفخانه ارگ نیز به دهمزنگ برده و اعدام نمودند. و روز شنبه آن در ساعت تفریح اسحاق جان همصنفیم دوان دوان بطرف من آمده و صدا کرد که برو که کاکایت را اعدام کردند. هم آن بود که از معاون مکتب اجازه گرفته و خانه رفتم که دیدم که خانه ماتمسرا گشته است. صورت واقعه در اخبار

www.enayatshahrani.com

نشر شد که : محمد ولی خان، غلام جیلانی خان، عبدالرحمن، محمد مهدی و فقیر احمد به سزای اعمال خود رسیدند. بعد از این واقعات مردم شهر خصوصاً زندانیان ارگ و غیره بیشتر سراسیمه و ناراحت بودند، شب نامه نشر میشد و از رویه و رفتار حکومت بسیار ناراضی بودند.

روز ۱۶ عقرب ۱۳۱۲ در میدان باغ دلکشا، توزیع انعامات شاگردان ممتاز بود؛ برای روز توزیع انعامات شاگردان ممتاز مکاتب عالی در باغ دلکشا محفلی با شکوهی ترتیب شده بود که ضمناً مسابقه فوتبال بین مکاتب استقلال (امانیه) و نجات (امانی) هم با تشریف آوری نادر شاه در پروگرام بود. شاملین قرار ذیل بودند. مکتب حربیه، فاکولته طب، مکتب حبیبیه، مکتب استقلال و مکتب نجات همه شاگردان در صف های خود و در جاهای مشخص ایستاده و انتظار ورود شاه را داشتند که آواز لوی سلامی موزیک حربی (با جبه خانه) بلند شده و شاه وارد گردیده و ایستاد. بالا پوش خود را کشیده و شانه ها را تکان داد، معلوم میشد که عجله دارد با اشاره موسیقی سلامی را که از جمله سه بارک معمول دو بارک آن اجرا شده بود متوقف ساخت و سپس جانب صفوف مرتبه روان شد و در ضمن یگان یگان هم رسم احترام بجا میآوردند. بالآخره نوبت به صف مکتب ما (نجات) رسید در اینجا توقف کرد نفر اول در صف محمود جانب دست چپ من بود و شاه که پیش ما رسید گفت این مکتب نجات است و خطاب بما کرده گفت جور هستید بچه هایم؟ محمود گفت سلامت و من گفتم مهربانی شماست، و از جلو من گذشت من جانب محمود رو گشتانده با تبسم اظهار خوشی کردیم که در همین لحظه صدای تفنگچه بلند شد و دود و پرزه های مانند کاغذ بنظر رسید و شاه پیش روی ما بزمین افتاد و از عقب شانه اش مرمی بشکل خطوط منکسر کرتی سرمه ئی اش را که دارای خطوط باریک سفید بود شکافته و از آن گذشت . در این اثنا دیدم که از اراکین دولت نائب سالاران و فرقه مشران که بزبان قطرات خون خود را فدایش میکردند نیم دائره نسبتاً کلان را تشکیل داده و نگران و پریشان ایستاده بودند. شاه محمود خان و ظاهر شاه مبهوت و وحشتزده ایستاده بودند. ناگفته نماند که یکی از معلمین آلمانی متسنر، چنان به عجله و مهارت این صحنه را عکاسی میکرد که هیچ کس اصلاً متوجه نمیشد. و بیاد دارم که پیش از این در ختم صنف مکتب استقلال غلام جان سلیمان که از عمو زادگان شاه بود چند قطعه عکس از شاه گرفت که شاه مزاحاً باو گفت که : غلام جان کمره ات شیشه هم داشت یا نه ؟ غلام جان از خوشی خندید و گفت بلی صاحب .

www.enayatshahrani.com

دیگر از شاه کدام حرکتی ندیدم. در این اثنا فرصت را غنیمت شمرده و به عجله فرار کردم و از محمود هم کدام نشانی نبود .

به تدبیر شاه محمود خان محمد ظاهر شاه پسر شاه در غیاب هاشم خان صدر اعظم به سلطنت رسید، تشکیلات قرار سابق بجز اینکه اختیار کلی را هاشم خان بدست گرفت برقرار بود. مجرم عبدالخالق که هم صنفی ما بود در سپورت فرد ممتاز بود جا بجا گرفتار شد. و بعد از تحقیقات عمیق با چند نفر متهمینی که هیچ رابطه با عمل عبدالخالق نداشتند اعدام گردیدند. متهمین غیر مسئول محمود جان رفیق عبدالخالق، پدرش خدا داد خان، کاکایش الله داد خان، مامایش قربان علی، محمد ایوب خان معاون مکتب نجات، علی اکبر خان کاکای محمود جان و هشت نه نفر دیگر که اسامی شان فعلاً بیادم نیست. صنفی های ما عبدالخالق، محمود، عبدالله، اسحاق جان، عبدالعزیز و خودم زندانی شدیم. که عبدالخالق و محمود اعدام شدند و خودم بعد از هفت سال زندان توسط هاشم خان معاف شدم .

عبدالعزیز با تحقیق کنندگان همدست شده و به این ترتیب خود را از کشتن نجات داد. زندانی های دیگری که در جناح شمال غربی بندی خانه ارگ کابل با ما بودند. در سال ۱۳۱۵ قرار ذیل اند :

میر سید قاسم معین وزارت معارف، عبدالستار، حکیم اسلم سنجری، محمود سنجری، مولوی بشیر، ایشان اعظم، خواجه ازبک، سید خان فرقه مشر، عبدا لهادی داوی و عبدالشکور داوی .

از بزرگان شمالی کابل که حبس بودند : خواجه بابو وزیر داخله، خواجه میر علم نائب السلطنه، میر محمد یوسف سرمنشی حضور عبدالقدیر تره کی نائب الحکومه قندهار، قاضی غلام حضرت جنرال خزانه، خواجه غلام سرور از ریگ روان، برگد عبدالجان، مشکو خان حاکم، پاینده محمد قوماندان، شیخ زین العابدین پدر عمرا خان پادشاه دوم شمالی و پسرش نورالدین که هم سن من و شاگرد خوب و دوست بسیار خوب من بود غریق رحمت حق باد. و سران پاسداران امان الله خان و مربوطین غلام نبی خان چرخی و عده یی دیگری را که بیاد ندارم .

در عهد جدید آشکارا حلقه های زنجیر در گردن خلق تنگتر و ناراحتی روز افزون حکمفرما گردید. سیاست از قتال آشکارا به جنبش گیر و گرفت، تعجیز، تجهیل به اتکا عصا تفرقه اندازی تعصبات مذهبی و قومی و نژادی به زور فریب و اختناق معارف خصوصاً انتقال گردید. مملکت فرهنگ هزاران ساله و نژادی خود را با گنجینه های پر بهایش زیر پا

www.enayatshahrani.com

گذاشته، معارف عصر جدید یعنی صد ها هزار کتب پروگرام درسی فارسی را که در سر زمین های فارس و خراسان نظیر نداشت زیر خاک و یا آتش زدند. نمیدانم به کدام تحریک و فرمان کی خواستند که آفتاب منیر یعنی منیر اعظم را با لکه های ابر بیهوده بپوشانند موضوع افتخار افغانی و پشتو پرستی روی کار شد. عموماً مردم میخواستند نسبت خود را به پشتو زبان رسانیده تا بتوانند از آن رو بجائی برسند. نام شهرها قصبات، کوچه ها و جاده ها لوحه ها و حتی دوکان ها به پشتو شد. اما محرکین و مشوقین این عمل خاندانهای سلطنتی، اراکین بلند رتبه دولت و امثال اینان اصلاً آگاهی نداشتند، از زبان یک نفر جوان لایق پشتو زبان شنیدم که میگفت از کارم در کابل استعفاء دادم قسم یاد کرد که از سبب کورس پشتو کابل را ترک میکنم. مردم پشتو زبان افغانستان قرار (عهد نامه دیورند) نیم آن در کام مردمانی غیر آسود. و نیم دیگر آن در دام و دست نادان بماند، مردمان اصیل و الا گهر نکو سیرت، اما در حقیقت در دوران پشتون های صاحب غرض و همدستان دشمن شان، غریب و بیچاره و پس مانده شدند. به طور مثال : در تمام مکاتب، مدارس، دانشگاه ها، نفوذ، شمول و استفاده غیر پشتون با پشتون ها یک در هزار نسبت ندارد. تمام اراضی پهناور حاصلخیز، باغها، نهرها، دریاها، مالداری ها، جنگلات پر منفعت، شهرستانها، بازار ها و تجارت واردات و صادرات مال غیر پشتون است. بیچاره پشتون ها تنها به افتخار نام و تبرک خوشه، گندم پر به کلاه خود زده بجواری ساخته و از این همه منافع بی بهره بوده است .

www.enayatshahrani.com

یادداشت :

استاد محمد کریم کابلی یکی از شعرای بزرگ وطن و از عرفای گرامی بوده دو دیوان را باسروده های شان تکمیل کردند. طوریکه از نوشته شان پیداست کشتن محمد نادر شاه را بچشم سردیدند و چون بسیار خورد سال بودند از اعدام خلاص شده و مصروف کارهای خود گشتند. کاکای شهید شان با محمد ولی خان دروازی یکجا شهید شدند، معلومات فوق را به اثر خواهش نوشته و فرستادند که از حضور شان قلباً تشکر مینمایم. هم چنان از ناجیه جان کریم که دختر ادیب و شاعرهٔ استاد کریم کابلی می باشند در اینجا اظهار امتنان کرده کامیابی های شانرا آرزو میکنم .



www.enayatshahrani.com

استاد محمد کریم کابلی، دکتور عنایت الله شهرانی و پروفیسور دکتور محمد یوسف ایوبی



www.enayatshahrani.com

استاد محمد کریم کابلی



در این عکس عبدالخالق جوان دانشجو که نادرشاه خان را به دیار ادبار فرستاد با محمد کریم کابلی و دیگر همقطارانش دیده میشود.

محمد ولی خان از نظر پوهاند عبدالحی حبیبی

از اشراف زاده گان بدخشان و سرگروه دستهٔ غلام بچه گان خاص، جوان دراک و هوشیار و کاردانی بود که به دربار امیر حبیب الله خان قرب خاصی داشت و وابستهٔ گروهی بود که شهزاده عین الدوله و خاندان شاغاسی[1] بارکزائی اعلیحضرت سرور سلطان سراج الخوانین مادرش هم بدان متعلق بودند و افراد خاندان سپه سالار غلام حیدر خان چرخی مانند غلام نبی خان و غلام جیلانی خان و غلام صدیق خان پسران چرخی و دیگران نیز با این گروه بستگی داشته اند .

چون دختر خالهٔ سراج الخوانین صبیه فقیر محمد خان شاغاسی در حبالت محمد ولی خان بود، در وقایع جلوس امانی فعالیت شایانی به اثبات رسانیده که به تاریخ دهم حوت (۱۲۸۹ش - ۱۹۲۸ م) به رتبهٔ جنرالی و نشان حسن خدمت نواخته شد و بعد از آن به حیث سفیر فوق العاده سیار افغانستان در رأس هیئتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپا از راه تاشکند و مسکو فرستاده شد و با مؤسس دولت شوروی، لینن و سران انقلابیون اکتوبر ۱۹۱۷م ملاقاتها نمود و روابط سیاسی افغانستان مستقل را با آن دولت قایم داشت و معاهدهٔ نخستین دولتین را با چیچرین و قره خان در ۱۲ ماده امضاء نمود . (۲۸ فبروری ۱۹۲۱ م ۱۰ حوت ۱۲۹۹ ش) .

این هیئت سفارت سیار به ریاست محمد ولیخان بعد از سفر اروپا و امریکا و معرفی افغانستان به دنیا و مذاکرات سیاسی با وزارت های خارجه ممالک اروپا به تاریخ ۱۱ جوزای ۱۳۰۱ ش (۱۲ می ۱۹۲۲م) به کابل برگشت، در حالیکه شخص امان الله خان از خدمات محمد ولی خان قدردانی نمود و او را به جای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر داشت (پنجشنبه ۲۵ جوزای ۱۳۰۱ ش) و پس از یکماه به موجب فرمان یکشنبه ۷ اسد ۱۳۰۱ ش نشان اول مملکت (لمراعلی) با املاک مزروعی و باغی و عمارات قلعهٔ مرادبیگ به او بخشیده شد و بعد از این دوره های وزارت خارجه و وزارت حربیه ۱۳۰۲ ش را هم طی کرد و در اغتشاش ۱۳۰۳ ش پکتیا در انطفای بغاوت قبایل، قوماندان آن محاذ بود و چون در سنه

---

[1]- شاغاسی شکل مفغن کلمه ایشیك آقاسی ترکیست که رتبهٔ دولتی موازی وزیر دربار بود و شاغاسی شیردل خان ملقب به لوی نائب در عصر امیر شیر علی خان این مقام را داشت که نائب دوم پدر اندر سراج الخوانین، مدتی نائب الحکومتی قندهار داشت که پدر والی علی احمد خان باشد .

www.enayatshahrani.com

۱۳۰۶ ش شاه افغانستان عزم سفر اروپا نمود، وی به حیث کفیل وزارت خارجه و وکیل مقام سلطنت باقی ماند که متهم به مخالفت رژیم و تهیهٔ مقدمات یک جمهوریت بوده است ! .

محمد ولی خان از آغاز جوانی در حلقه های ضد انگلیسی کابل محشور بود و تا آخر عمرش چه در سفر اروپا و امریکا (۱۹۲۱م) و چه در ایام وزارت خارجه و کفالت مقام شاهی، به همین صفت باقی ماند و هنگامیکه در میزان ۱۳۰۸ش کابل فتح گردید، وی با محمود سامی قوماندان قوای کابل در عصر امانی، که هر دو از مقربان دربار امانی بودند، محاکمه و در اواخر ۱۳۰۸ ش در کابل اعدام شد .

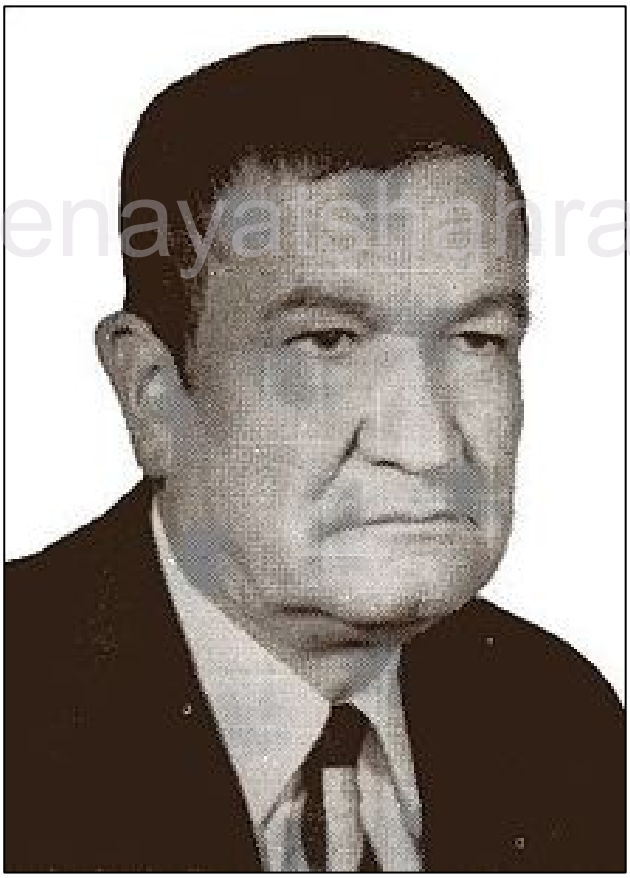

www.enayatshahrani.com

پوهاند عبدالحی حبیبی (۱۹۱۰- ۱۹۸۴م)

شاه محمد ولی خان دروازی مبارز

نستوه و پر شور راهٔ مشروطیت واستقلال

ظهور الله ظهوری

دروازکه پیش از سلطنت امیر عبدالرحمن سرزمین هایی را در دو طرف آمو دریا تشکیل میداد، شاهان محلی داشت که گاه مستقل و زمانی زیر فرمان سلطنت بخارا به شکل نیمه مستقل حکم میراندند .

شجره خانواده شاه محمد ولی خان دراز است، اما پس از شهٔ ترک خان پسرانش شهٔ محمود خان، شهٔ حامد خان حاکم قراتگین، شهٔ حکیم خان، شهٔ سراج الدین خان و شهٔ ابوالفیض خان بنای این خانواده را از بدخشان تا کابل گسترش بخشیدند .

www.enayatshahrani.com

از آن جمله از شهٔ ابو الفیض خان دو پسر به جا ماند که اولی محمد عمر خان و دومی شهٔ محمد ولی خان میباشد .

هنگامی که امیر عبدالرحمان از طریق کولاب، دریای آمو را عبور نموده و به همکاری عده یی از امرای بدخشان به سلطنت رسید، جهت اطمینان خاطر تعدادی از امرای محلی آق سقالان و خوانین مشهور بدخشان را ظاهراً با اعزا زو اکرام به دربار کابل مقیم ساخت و تحت نظر قرار داد، ولی مخالفین را از بدخشان تبعید نمود. خانواده شاه محمد ولی خان دروازی از این جمله بود .

وی که در خانواده محتشمی به دنیا آمده بود از کودکی با استعداد و هوشیار به نظر میرسید، با توجه پدر و کاکایش شهٔ محمود خان مصاحب نزد استادان دانشمند علوم روز گار خود را فرا گرفت که در رشد شخصیتش تأثیر به سزا یافت . در سیزده ساله گی امیر عبدالرحمان از استعداد سر شارش توصیف نموده و به وی اجازه ورود به دربارش را داده بود .

این جوان برومند و با فضیلت در دربار امیر حبیب الله به حیث سرجماعه خانزاده گان دربار که بیشتر شان گروگان و تبعیدی بودند، عز تقرر یافت و چون هوشمند و در پی

تحصیل دانش بود، به حیث کتابدار خصوصی امیر نیز منصوب گردید. از اینجا بود که با جراید دالوا و ابدالمناره حبل المتین به زبان عربی و چهره نما به زبان دری و از این طریق با اندیشه های دموکراسی انقلابی بورژوازی و نهضت های ملی و آزادی خواهی که این جراید در شرق اسلامی تبلیغ میکردند، آشنا شد و رفته رفته به مثابه مرکز مشروطه خواهان و استقلال طلبان دربار مبدل گردید. چنانکه مورخ معاصر کشور شاد روان غلام محمد غبار می نویسد :

((قشر روشنفکران در پایتخت بیشتر گرد سه مرکز می چرخیدند، یکی لیبرا لهای دربار، که خواهان رفورم در داخل رژیم موجود بودند. در قطار اول اینها رجال درباری از قبیل محمد ولی خان بدخشانی، میر زمان الدین خان بدخشانی و میر یاربیگ خان دروازی برادر مهتر او ....)) قرار داشتند .

چون در این زمان مکتب حبیبیه ایجاد شده، تعدادی از آزادی خواهان هندی به رهبری داکتر عبدالغنی خان مشهور و دانشمندان افغانستانی در آن سرگرم تدریس بودند، آنها یکجا با شاگردان پیشگام این مکتب هستهٔ یک سازمان سیاسی مشروطه خواه را به نام ((حزب سری ملی)) بنیاد گذاشته بودند. شاه محمد ولی خان و دیگر شهزاده گان بدخشانی دربار مانند امان بیک خان شغنی و میر زمان الدین خان و میر یار بیک خان دروازی را به عضویت آن پذیرفتند.

شاه محمد ولی خان دروازی آثار انقلابی کتابخانهٔ امیر را شبانه و با احتیاط در اختیار مبارزین میگذاشت و بدین ترتیب در پرورش مبارزین آزادیخواه از شهزاده گان و خانزاده گان اسیر دربار و خارج از آن نقش برجسته برجا می نهاد. این فعالیت های وی از چشم جواسیس دربار پنهان نماند. در حالی که امیر حبیب الله خان به وی بی اندازه احترام داشت و شاه محمد ولی خان را به نام ((آغا صاحب)) و ((اکه جان)) یاد میکرد، مگر در سرکوب نهضت مشروطیت اول (۱۹۰۹) زندانی و مغضوب شد و چون برگه یی از خود به جا نگذاشته بود، در پناه نفوذ و اعتبار پدر و کاکایش زنده ماند و توانست در تاریخ آینده (یک دهه بعد) نقش برجسته یی ایفا نماید .

در اواخر سلطنت امیر حبیب الله خان که سردار نصرالله خان نائب السلطنه برادر امیر حزب جنگ را بنیاد نهاد و جانبدار اعلان استقلال بود، شاه محمد ولی خان به این حزب پیوست و با محمود طرزی و سردار امان الله خان همکار و همرازم گردید و از آن پس تا ماه های اخیر سلطنت امان الله خان یار و مدد گار وی بود .

www.Enayatshahrani.com

در برابر این حزب سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله حزب مخالف جنگ با انگلیس را ایجاد نمود که در این دسته آل یحیی چون نادر خان و برادرانش و دیگر سرداران محمد زایی مانند فیض محمد زکریا و اشخاص چون محمد گل مهمند و غیره شامل بودند که با جانبداران استقلال مخالف و طرفدار انگلیسها بودند .

همطراز دیگر محمد ولی خان در دربار امیر حبیب الله خان از نظر اخلاق و اعتماد شجاع الدوله خان بود که هر دو مقرب درگاه و رقیب بودند. اینکه مورخین دوران سلطنت خانواده یحیی به شمول میر غلام محمد غبار و عبدالحی حبیبی و غیره شاه محمد ولی خان را غلام بچه توصیف کرده اند، دور از انصاف است. چنانکه اشاره کردیم پدر و کاکایش از شاهان درواز همرکاب و مقرب دربار های امیر عبدالرحمان خان و امیر حبیب الله خان بودند، از همین رو شاه محمد ولی خان غلام بچه نه، بلکه شهزاده میباشد .

در حالی که حزب سری ملی نتوانست به اهداف خویش نایل آید و از جانب شاه سرکوب گردید. بقیهٔ السیف آن با تشکیل سازمان ((جوانان افغان)) به رهبری شهزاده امان الله، عین الدوله موفق شد که شاه را به قتل رسانده و استقلال و مشروطیت را در افغانستان تامین کند .

دو شخصیت برجسته در باری که نقش اساسی در پیروزی نهضت مشروطیت دوم و تحصیل استقلال کشور داشتند، یکی شاه محمد ولی خان بدخشی و دیگر محمود طرزی بود. شاه محمد ولی خان که دختر فقیر محمد خان شاغاسی را در حباله نکاح خود در آورده بود، با امیر امان الله قرابت خانواده گی یافت. چونکه خانمش خاله زاده اعلیحضرت سرور سلطان سراج الخواتین مادر شاه امان الله بود و از اینطریق با خانواده سپه سالار غلام حیدر خان چرخی نیز پیوند یافت .

از آنجا که محمد ولی خان در جلوس شهزاده امان الله عین الدوله به سلطنت فعالیت چشمگیری تبارز داد، در دهم حوت ۱۲۸۹ ش به رتبه جنرالی و نشان حسن خدمت مفتخر گردید. به زودی به صفت سفیر سیار دولت جوان افغانستان عازم یکتعداد کشور ها شد. نخست در اپریل ۱۹۱۹م به صفت سفیر به دربار بخارا تعیین و به تاریخ ۳ جون همان سال ذریعه اسپ عازم آنجا گردید و از آنجا به تاشکند آمد تا همراه عدهٔ دیگری جهت برقراری مناسبات رسمی عازم مسکو گردد. در اکتوبر ۱۹۱۹م به مسکو رسید. نریما نوف کمیسار مردمی در امور خارجه (وزیر خارجه) در ایستادگاه ریل قازان از هیئت پذیرائی نمود و نه تنها شناسایی رسمی دولت مستقل افغانستان از جانب اتحاد شوروی به دست آمد، بلکه بنای استوار دوستی دو کشور پی ریزی شد. در این سفر محمد ولی خان در راس هیئت افغانستان

www.enayatshahrani.com

باولاد یمیر ایلیچ لنین رهبر انقلاب اکتوبر دیدار و گفتگو کرد. در ماه جنوری ۱۹۲۰م به هرات برگشت. به زودی بار دیگر به مقصد اجرای وظایف رسمی به حیث سفیر فوق العاده و تام الاختیار عازم اروپا و امریکا شد و در جون ۱۹۲۰م به تاشکند برگشت و در ۲۵ جولای همان سال به عزم مسکو تاشکند را ترک گفت، تا از راه روسیه به ترکیه سفر کند. در مسکو بار دیگر از جانب دولت شوروی باگرمی پذیرایی شد و با رهبر آن دولت ملاقات نمود. در نتیجه در ۲۸ فبروری ۱۹۲۱م برابر به دهم حوت ۱۲۹۹ شمسی پیمان عدم تعرض و دوستی بین دو کشور به امضاء رسید. هیئت تحت رهبری جنرال محمد ولی خان یک روز بعد معاهده برقراری مناسبات سیاسی را با ترکیه در مسکو به امضا رساند و به سرپرستی هیئت دیگری عازم اروپایی غربی شد رئیس و اعضای این هیئت لباس اروپایی و زیبای آن روزگار را به تن نموده بودند تا به جهانیان بفهمانند که آنها مردم متمدن بوده از دانش و فرهنگ برخوردار اند و برخلاف تبلیغات خصمانه استعمار گران انگلیس از مزایای تمدن و ترقی بهره مند میباشند .

www.enayatshahrani.com

در این سفر شاه محمد ولی خان و همراهانش نه تنها به خاطر برقراری مناسبات سیاسی افغانستان با کشور های اروپایی تلاش می نمودند، بلکه میکوشیدند تا روابط اقتصادی، نظامی این کشور ها را با افغانستان استوار نمایند و به جلب سرمایه خارجی، صدور تکنالوژی و صنایع و کارشناسان ماهر به افغانستان بپردازند .

شخص امان الله خان در اعتماد نامۀ بزرگ به سفارت اروپا و امریکا و مجلس صلح پاریس جنرال محمد ولی خان بدخشی را چنین معرفی کرده بود :

((سفیر فوق العاده مرخصه دولت مستقله ام عالیقدر جنرال محمد ولی خان است که از اصیل زاده گان و اشراف خاندانهای بدخشان افغانستان و از مصاحبان حضور پدر شهید مرحومم اعلیحضرت سراج الملۀ والدین بوده، در حضور این دوستدار شما از همه جهت طرف وثوق و اعتماد تام را حایز و داراست)) .

شاه محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان در برج می ۱۹۲۱ م به روم رسید و در ۳ جون ۱۹۲۱ م مطابق ۱۷ جوزای ۱۳۰۰ شمسی با دولت ایتالیا معاهده برقراری مناسبات سیاسی را امضاء نمود. به تاریخ ۸ آگست سال مذکور جنرال محمد ولی خان یکجا با فیض محمد خان، حبیب الله خان و غلام صدیق خان به لندن رفت. در ۲۸ اپریل ۱۹۲۲م پیمان تجارتی بین فرانسه و افغانستان را در پاریس عقد کرد .

در امریکا علی الرغم دسایسی انگلیسها و موانعی که دولت انگلیس برای هیئت ایجاد

کرده بود، تا دولت ایالات متحده از هر گونه پذیرایی هیئت افغانی خود داری کند، بنابر تلاش محمد ولی خان، پر زیدنت هاردینگ رئیس جمهور امریکا هیئت افغانستان را به حضور پذیرفت و پیام شاه امان الله خان را دریافت کرد و در گذشت امیر حبیب الله را به پادشاه افغانستان تسلیت گفت، مگر از دادن کمک به کشور ما آبا ورزید .

ما دامیکه جنرال محمد ولی خان در می ۱۹۲۲ م به کابل بازگشت به مثابه یک مبارز وطن پرست، آزادیخواه ورزمنده فعال جنبش مشروطهٔ اول و دوم شایسته گی و کاردانی خود را در راه تحکیم استقلال و شناسایی افغانستان بر همه گان ثابت نموده بود. از همین سبب در جون ۱۹۲۲م از جانب همرزمش شاه امان الله به حیث وزیر خارجه مقرر گردید. در این مورد محمود طرزی نخستین وزیر خارجه دولت امانی درنامه یی چنین مینویسد :

((برادر به جان برابر عزیزم محمد ولی خان آقای محتشم چه بودیم، چه کردیم، چه شد و چه خواهد شد؟ ... یک ذات با اقتداری که وزارت خارجه ما را اداره تواند، غیر از این عبد عاجز که در این وقت بنابر احوال صحیهٔ خود نمی تواند و آنجناب جلالتمابی، دیگر شخصی دیده نمیشود.))

www.enayatshahrani.com

بدین ترتیب کرسی وزارت خارجه را به دست آورد و طرح معاهده با ایران رانهایی ساخت و در کابل با نصرالله اعتلاء الملک وزیر مختار و ایلچی دولت علیه ایران، آنرا به امضاء رساند.

در این زمان که محمد نادر خان وزیر حربیه بود بر اثر کار شکنی ها و تحریکات قبایل که به همدستی انگلیس ها انجام میداد، مورد سؤظن قرار گرفت و به حیث سفیر فرانسه مقرر گردید و از کشور دور ساخته شد و بجای نادر خان محمد ولی خان به حیث وزیر حربیه منصوب گشت. میرزا محمد خان یفتلی هموطن دیگرش را به حیث معین در وزارت خارجه به کار گماشت. در دوران وزارت حربیه اش شورشهای ارتجاعی ملاء لنگ خوست و پکتیا و خوانین شینوار را سرکوب نمود .

هنگامیکه امان الله خان غازی به سفر آغاز کرد، محمد ولی خان را به حیث وکیل سلطنت با اختیارات تامه فرمان داد و وی افزون بر وزارت حربیه وکالت مقام سلطنت را در غیاب شاه به عهده گرفت. و چون شاه امان الله به وطن بازگشت بدون در نظر داشت سنن و عقاید و سطح فرهنگی مردم خواست با شیفتگی و به تقلید از مصطفی کمال ترکیه دست به یکرشته اصلاحات اجتماعی زند. امان الله خان پیش از همه به رفع حجاب زنان اقدام کرد. شاه محمد ولی خان که مرد متدین و پاکدامن بود و حتی در سفر اروپا از جانب همسفران و

مهماندارانش ((شخصیت مقدس)) لقب یافته بود، در مراسم رفع حجاب نسوان که از جانب شاه ترتیب شده بود، خانم خود را اجازه نداد. و وی که با ژرفای ارزشهای اخلاق اسلام و سنن پسندیده اخلاقی شرقی پرورش یافته بود، شتابزده گی در تقلید از غرب را نمی پسندید. با آنهمه سابقه همکاری و محبت شخصی سر انجام از شاه امان الله جدا شد. و به بهانه مریضی و معالجه از شاه رخصت خواست. امان الله خان دو ماه پیش از سقوطش وی را از وزارت حربیه سبکدوش نمود. در فرمان پادشاهی ۵۲۰ مورخ ۸ عقرب ۱۳۰۷ ش شاه امان الله مینگارد :

((محمد ولی خان وزیر حربیه !

حضور ما از احساسات صمیمانه و وطن پرورانه و خدمات برجسته صداقت کارانه یی که به هر ماموریت خویش به درجه اتم ابراز داشته اید، فوق العاده رضایت دارد. از همه مهمتر وظیفه وکالت ماست که قدم به قدم رفتار نموده، امور مملکت را همچنانکه ما آرزو داشتیم به هر موقع اداره و اجرا داشتید .... چون صحت به پیش من خیلی قیمتی و عزیز است شما را جهت (معالجه) رخصت مسافرت به اروپا داده، از وظیفه وزارت حربیه سبکدوش می نمایم ....)) امضاء شاه امان الله خان .....

بدین ترتیب شاه امان الله بزرگترین شخصیت دولتی و همکار خود را از دست داد.

مادامی که نادر شاه با کمک انگلیس به سلطنت رسید، این مبارز ضد استعمار انگلیس و آزادی خواه کشور را در دسامبر ۱۹۲۹م زندانی و در شورای قضایی قلابی که متشکل از وزرا و افسران عالیرتبه و سران قبایل هوا دار نادر شاه بود وی را با محمود سامی به محاکمه کشاند. شورای قلابی هفتاد نفری متهمین را به جرم خیانت به وطن به اعدام محکوم نمود. نادر شاه محمود سامی را بیدرنگ اعدام کرد. در سال ۱۹۳۳م بود که حکم بر شاه محمد ولی خان اجرا شد و این شخصیت ملی، مبارز راه استقلال، ترقی و مشروطیت کشور از جانب دست نشانده گان استعمار انگلیس به هلاکت رسید. بی جهت نبود که در رژیمهای آل یحیی نامی از این مبارز و رجل ملی در کشور برده نمی شد .

(اقتباس از جریدۀ (میهن) نشریۀ مرکزی سازمان انقلابی زحمت کشان افغانستان، شمارۀ یازده سال دوم کابل ۱۹۸۹م)

www.enayatshahrani.com

محاکمهٔ محمد ولی خان

از نظر سید قاسم خان رشتیا

شاد روان سید قاسم رشتیا در تألیف این اثر سهم بزرگ گرفته اند زیرا ایشان همکاری های زیادی را به این نگارنده نموده اند علت اینکه این نوشتهٔ جاویدان یاد رشتیا را درینجا عیناً نقل نمودیم اینست که ایشان چشم دیدهای خود را نوشته و ضمناً موضوع را از نزدیک بررسی نموده و پرده را از روی حقایق برداشته و یقین دارم خواندن این نوشتهٔ شان در قلابی و کذایی بودن محاکمهٔ محمد ولی خان از جانب نادر خان کافی بوده باشد .

محاکمه محمد ولی خان :

بطوریکه ذکر شد، یکی از اولین خاطرات قابل ذکر آغاز دوره نادر شاه، جریان محاکمه محمد ولی خان و محمود سامی بود. این محاکمه در عمارت وزارت خارجه در تالار بزرگی که به نام تالار ستور یاد می شد، برگزار گردید. عبدالاحد خان وردک (مایار) ریاست دیوان عالی را بعهده داشت و ملا میر غلام بحیث مدعی العموم اجرای وظیفه می کرد، چون لیسه استقلال متصل وزارت خارجه واقع بود، از این سبب من و بعضی همصنفانم می توانستیم در ساعات فراغت خود را به محل مذکور رسانیده از پشت پنجره جریانات را تماشا کنیم .

خوب به یاد دارم یکی از روز هاییکه ما حاضر صحنه بودیم، مصادف با مرحله نهایی محاکمه محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله خان بود که به الزام خیانت ملی و همکاری با بچه سقاء تحت محاکمه گرفته شده بود. در این وقت یک تعداد شهود هم حاضر بودند که بالنویه شهادت می دادند، مخصوصاً از گفتار بچه سقاء و مجالسی که در آن از محمد ولی خان نسبت به دادن یک میل تفنگ اظهار امتنان کرده بود، یادآوری می نمودند. محمد ولی خان به مقابل گفتار هر یک از این شهود و سوالی که متعاقب آن از طرف مدعی العموم بعمل می آمد، مسلسل ادعا می کرد که تمام این کارها که در آن موقع صورت گرفت، جزء نقشه یی بود که برای جلوگیری از حرکات بچه سقاء، به تجویز شخص امان الله خان طرح شده بود و می گفت تفنگ را باغبان با غم در قلعه مرادبیگ که خسربره بچه سقاء بود، بدون اطلاع من به او داده بود، اما اینکه بچه سقاء در مجالس از من اظهار خوشی کرده، حقیقت دارد. البته

www.enayatshahrani.com

مصلحت نبود در وقت سلطه بچه سقاء این سخن او را تردید و یا حقایق را بیان می کردم. اما حقیقت اینست که تمام این کارها به هدایت و تحت نظر خود اعلیحضرت امان الله خان صورت گرفته و مقصد اصلی این بود تا به هر قیمتی که باشد در چنان موقعی که از یکطرف شینوار قیام کرده و از طرف دیگر تهدید مستقیم بر کابل از طرف خوگیانی موجود بود، از طرف بچه سقاء و اطرافیانش محاذ جدیدی باز نشود. به همین سبب با او رابطه قایم و وعده داده شد که برایش اسلحه و پول و حتی رتبه غند مشری داده می شود تا با همراهان خود به طرفداری حکومت به محاذ مشرقی عزیمت نماید. اکنون اعلیحضرت امان الله خان الحمدالله حیات دارند، بحضور شان تلگراف کشیده شود یا مکتوب فرستاده شود، انشاء الله همه گفتار مرا تصدیق می فرمایند. و هر گاه اعلیحضرت شان آنچه را گفتم تردید فرمایند، در آنصورت من دیگر دفاعی نداشته و هر حکمی که درباره ام از طرف محکمه صادر گردد. به آن قناعت خواهم کرد .

www.enayatshahrani.com

در وقتی که محمد ولی خان این جملات را با تمام متانت اظهار می کرد، هر بار که نام اعلیحضرت امان الله خان را بر زبان می آورد، ملا میر غلام فریاد میکرد (متهم خارج موضوع حرف می زند) و رئیس مجلس به محمد ولی خان امر قطع گفتارش را می داد. ولی باز هم محمد ولی خان همینکه موقع حرف زدن پیدا می کرد، مطلب مذکور را تکرار می نمود . پس از چند بار تکرار شدن این صحنه، ملا میر غلام موضوع را تغییر داده پرسید: شما که دائم بطور خفیه و خصوصی نزد بچه سقاء می رفتید و یا او در کارها مشوره می دادید، درین باره چه میگویید؟ محمد ولی خان به جواب گفت: من فقط دو مرتبه نزد بچه سقاء رفته ام که مرا احضار کرده بود. دفعه اول راجع به دو هزار پوند بود که اعلیحضرت امان الله خان برای معالجه ام عنایت فرموده بودند تا به اروپا رفته علاج مرض گرده و نقرس پای خود را بنمایم. پرسید که این پو لها چه شد؟ گفت یک هزار پوند را حواله مستقیم به خارج گرفته بودم که به بانک خارج انتقال یافته و یک هزار پوند مصارف سفریه بود که در مرکز گرفته بودم و موجود است، چنانچه پول مذکور را به خزانه تحویل کردم. دفعه دوم نظر به عرض ورثه میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک که جایداد ضبطی او واقع قلعه مرادبیگ را اعلیحضرت امان الله خان بعد از غایله منگل، به ضمیمه نشان المراعلی به قسم مکافات بمن مرحمت فرموده بودند. بچه سقاء اسناد را مطالبه کرد. برایش گفتم که اگر چه من مال مستوفی الممالک را مستقیم از ورثه او نگرفته ام، بلکه چندین سال پیش ضیط شده بود از

طرف پادشاه وقت به من بحیث مکافات داده شده، ولی باز هم اگر لازم بدانند آنرا از من پس گرفته و به ورثه مستوفی الممالک یا اشخاص دیگری بدهند، مختارند .

(یادداشت :- جریان موضوع در رساله یی به نام ((رویداد دیوان عالی)) در سال (۱۳۱۰ - ۱۹۳۱) نشر شده اما قسمت زیاد رویداد واقعی مجلس محاکمه در آن حذف و تحریف شده است.)

باز ملا میر غلام پرسید : چرا بچه سقاء به شما نسبت به دیگر وزرا و اراکین دولت امانیه احترام بیشتر می کرد؟ محمد ولی خان تبسمی کرده گفت : شناسایی بچه سقاء با من طوریکه گفتم از طریق باغبان قلعه مرادبیگ بود که با بچه سقاء نسبت خسربره گی داشت و شاید پیش آمدش با من از تأثیر خسربره اش بوده باشد، اما تا جاییکه به خاطر دارم بچه سقاء با دیگر وزرای اعلیحضرت امان الله خان که اینجا تشریف دارند از قبیل فیض محمد خان و شیر احمد خان رئیس شورا نیز سلوک خوب می نمود .

در اخیر، احمد علی خان لودین رئیس اردو که در شروع بغاوت بچه سقاء رئیس تنظیمیه سمت شمالی تعیین شده بود، اجازه خواسته اظهار شهادت نمود که اعلیحضرت امان الله خان به اثر اصرار بچه سقاء و وساطت آخند زاده صاحب تگاب حاضر بود که در حاشیه قرآن، عفو بچه سقاء را تحریر و امضا نماید، ولی محمد ولی خان مانع شد. محمد ولی خان به جواب گفت : وقتیکه من با شما تلفونی حرف می زدم، اعلیحضرت شخصاً در مجلس حاضر بودند، دلایل مرا شنیده تائید فرمودند، چنانچه در اخیر خودشان هم به شما گفتند که یک پادشاه نباید با یک رهزن، در حاشیه قرآن عهد و پیمان نماید، و همین سخن را شما به بچه سقاء یا آخند زاده تگاب گفتید و یا خودش به تلفون شنید، خدا بهتر می داند. خلاصه هنوز من به همین نظریه خود باقی هستم که عهد و پیمان کردن یک پادشاه با یک رهزن، آن هم در حاشیه قرآن، در حالیکه از روی صداقت و حقیقت نباشد، نه تنها شرعاً نارواست بلکه بدنامی دنیوی و وبال اخروی هم دارد .

بعد از این سخنان مجلس منحل و فیصله به آینده موکول گردید که چنانچه بعدها شنیده شد، اگر چه دیوان عالی هر دو متهم، یعنی محمد ولی خان و محمود سامی، را محکوم به اعدام نموده بود، لیکن نادر شاه مصلحتاً حکم اعدام محمد ولی خان را به هشت سال حبس تبدیل نمود. ولی اعدام محمود سامی را که در موقع محاکمه به رد الزامات وارده در قسمت خیانت به امان الله خان و همکاری با بچه سقاء موفق شده نتوانست تایید کرد . (ص - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ خاطرات سیاسی .....)

www.enayatshahrani.com

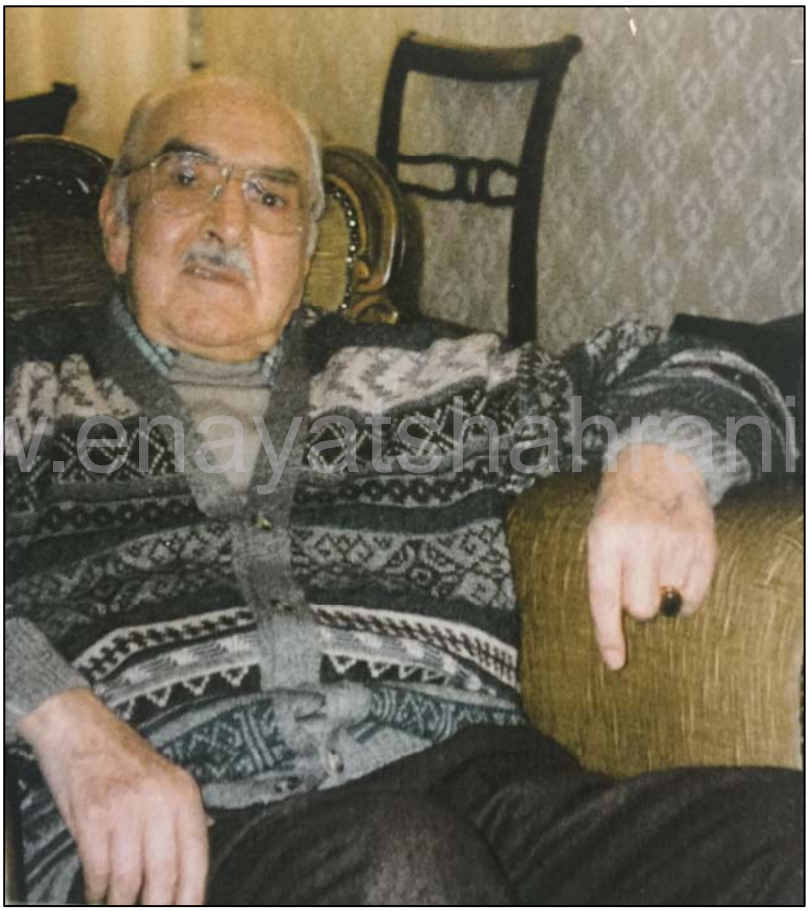

www.enayatshahrani.com

ارواح شاد استاد سید قاسم رشتیا

یادداشتهای عبدالحق واله:



خاطراتی از
محمد ولی خان بدخشی

در حدود هفت سال داشتم، که مادر کلانم بمن گفت : وقتی روز عید به دیدن پدرت به زندان ارگ رفتی، از من به محمد ولیخان وکیل سلام برسان، و بگو که از پسرم محمد کریم که در هندوستان فرار است، از مدتی اطلاع ندارم، و بسیار پریشان می باشم .

من نیز طبق هدایت، بعد از دستبوسی پدر، به معیت او به اتاق وکیل صاحب، که پهلوی اتاق پدرم بود رفتم. پدرم بعد از ادای مراتب احترام به آن مؤقر، که ظاهراً از پا مانده بود، و در چوکی عرابه دار جلوس میکرد، مرا معرفی کرده، پیام مادرش را به او معروض داشت .

وکیل صاحب، خواهر زاده اش محمد سعید را، که جوان زیبایی بود، و با مامایش یکجا زندانی شده بود، و سا لها بعد در زندان دهمزنگ وفات کرد، صدا کرده گفت : همان دستمال سیاه را بیاور.

دستمال را وکیل صاحب به چشمان من بست و گفت : چند لحظه بعد یک سرک را می بینی که بدو طرف آن درختان سرواست، بعد کسی می آید و سرک را آبپاشی و جاروب میکند، سپس کاکایت را خواهی دید. وقتی سرک معلوم و جاروب شد، کاکایم را که یک مرتبه در برج قلعهٔ ما دیده بودم، با بروت های تاب دادگی نمایان شد و بسوی من آمد، چهره اش بشاش و حالش خوب بود .

www.enayatshahrani.com

وکیل صاحب پرسید : بچیم کاکایت چطور بود؟ عرض کردم که خیلی خـوب بـود. بعد دستمال را باز کرد، و من از آن عالم رویایی به دنیای واقعی پا گذاشتم. این واقعه تقریباً یکماه قبل از اعدام وکیل صاحب صورت پذیرفت .

و اما در بارهٔ محاکمهٔ کذایی محمد ولی خـان بدخشـی، وکیـل اعلیحضـرت امـان الله خـان. مدعی العموم این محاکمه، منشی میر غلام از چپرهار نزدیک جلال آباد انتخاب شده بود، کـه برادر محمد موسی کاظم خان سابق رئیس تفتیش بانک ملی بود. همانقـدر کـه موسـی کـاظم خان لایق، با احساس، پاک نفس و با وجدان بود، همانقدر این منشـی میـر غـلام دسیسـه بـاز، دروغگو، مزور و آلت دست ارباب قدرت بشمار می رفت، چنانچه یـک وقـت بـرادرش بـه او یک بوجی پول داد که در نزدیکی کوتل خیرخانه زمین بخرد. زمـین را خریـد، ولـی در قبالـه کدام حیله را بکار برد، که تفصیلش بیادم نیست، ولی سا لها تا زنده بود، حاصل ایـن زمـین را که ساحهٔ وسیعی را دربر می گیرد، زهرمار می کرد .

یکی از پسران میرزا موسی کاظم خان، که در سانفرانسسـکو قونسـل افغـانی بـود، بکابـل آمده Bowling و Golden lotus را ساخت، تراکتوری خریده این زمین ها را بطرز عصری تحت زراعت گرفت . پسر منشی غلام مانع شد، و حرف شان بـه دعـوا کشـید. موسـی کـاظم خان، آدم محترم و با وقار مجبور شد با برادر زاده در جـلال آبـاد دعـوی کنـد، والحاصـل کـه دعوا را برد، زیرا بهمه معلوم بود که پول خرید اراضی مذکور را او داده بود .

از موسی کاظم خان چهار پسر مانده، که احمد الله، محمد الله، عظیم الصابر و شمس الذاکر نام دارند، و همه تعلیم یافته و شرافتمند میباشند، و در امریکا بسـر میبرنـد. ایـن بـود خلـص سوانح منشی میر غلام.

آمدیم به شهادت یکعده، که مرحوم میر غلام محمد غبار آنها را بنام سقاوی ها یاد کرده، و در آن جمله اسم پدر مرا بجای عطاء الحق، عطاء الله نوشته .

در حقیقت نه کدام شهادت بوده، و نه کسی را از آنجملـه بـه محاکمـه آورده بودنـد. تنهـا فهرستی ترتیب شده بود، که نام های محبوسین سیاسی و غیر سیاسـی در پایـان یـک مقدمـه ذکر شده بود. مقدمه که به شکل عریضه از طرف منشی میر غلام تحریر گردیده بود، مرکـب از یک سلسله جعلیات بود، که گویا وکیل اعلیحضرت امان الله خان در غیـاب او بـا یـک دزد داخل دسیسه شده بود، در حالی که احمد علی خـان لـودین، مشـهور بـه آغـای بیـادر کـه در محکمه محمد ولی خان را مورد اهانت قرار داده بـود، بـا حبیـب الله و سـید حسـین مقاولگـه نموده، و بهر دو از طرف اعلیحضرت رتبهٔ غند مشری داده، و به هر یک چهارصد عدد تفنـگ

www.enayatshahrani.com

پنج تکۀ جرمنی با کارتوس اعطا کرده بود، که از آن در جنگ با شینواریها استفاده کنند، ولی با کمال پُر رویی، مرد مؤقری مانند محمد ولی خان را حین سؤال و جواب مورد خطاب قرار داد که : والله خاین هستی بالله خاین هستی !

محمد ولی خان صرف به اعلیحضرت موصوف گفته بود که امضای معاهده بین یک پادشاه و دو دزد (طوری که احمد علی خان رئیس تنظیمیۀ شمالی پیشنهاد کرده) از شأن سلطنت می کاهد، و هر موافقتنامه ایکه لازم باشد، بین رئیس تنظیمیه و آنها صورت بگیرد .

(نقل از جریدۀ ((امید)) شمارۀ ۵۰۷).

محمد ولیخان از نظر سردار محمد رحیم خان

نواسۀ امیر عبدالرحمن خان

www.enayatshahrani.com



هر قطرۀ آموی خروشان وطن
هر صخرۀ سالنگ و بدخشان وطن
از صلح و ثبات و سرکشی قصه کند
اي دوست شنو قصۀ دامان وطن

«فروغ هستی»

اکادمیسن دستگیر پنجشیری کتاب خاطرات سردار محمد رحیم خان، برگهای از تاریخ معاصر وطن ما را بعد از مطالعه در سایت آریائی تحت بررسی قرار داده است. دستگیر پنجشیری افکار و نظریات خویش را در تحلیل گفته های سردار محمد رحیم خان پدر خدیجه پروین بانوی اول موسیقی علاوه نموده، و باورهای وی بصورت کامل آئینه دورنمای اصل متن می تواند بشمار آید .

چون درین کتاب موضوع بحث ما شرح احوال و کاروائیهای شهید سعید محمد ولیخان می باشد از آن سبب از میان نوشتۀ پنجشیری آنچه را که مربوط آن شخصیت بزرگوار بود جدا کرده و داخل این اثر ساختیم .

پنجشیری یکی از شخصیت های چپ گرا است که بعداز فراغت از دارالمعلمین کابل فاکولته ادبیات را به اتمام رسانید، و وظایفی زیادی را خاصتاً در معارف انجام داد. پنجشیری طبع شعر داشته، کتاب های زیادی را تحقیق و تألیف کرده است. مدتی در دوران بقدرت رسیدن کمونستها منحیث وزیر در کابینه اجرای وظیفه نمود. و اکنون در ایالت واشنگتن امریکا حیات بسر می برد .

پنجشیری در قطار کسانی قرار دارد که نظام افغانستان را بشکل فدرالی یا حکومت مردم سالاری میخواهد وطرفدار مساوات وعدالت وضد تبعیض می باشد . گفتیم او شعر میسراید واینهم نمونه یی از شعر اوست که درخطاب به زنان در ارتباط به زنده گی آنان در عصر کمونستان گفته است :

انقلاب ثور راهت را کشود تا کشایی عقدهٔ دلهای ما

www.enayatshahrani.com

و اینست نوشته دستگیر پنجشیری از خلاصهٔ کتاب سردار محمد رحیم خان :

در دفتر خاطرات سردار محمد رحیم از خشونت تعصب آمیز محمد نادر خان علیه مشروطه خواهان و نیروهای طرفدار شاه امان الله از جمله : از سرکوب خونین عبدالرحمان لودین رئیس بلدیهء کابل، شاه محمد ولی خان وکیل شاه امان الله، مرزا مهدی خان سرمنشی شاه امان الله، فقیر احمد پنجشیری رئیس جنگلات مشروطه خواه وابسته به حلقهٔ میر سید قاسم آغای لغمانی کارمند وزارت خارجه و در نهابت، از غلام نبی خان چرخی و سرنوشت غم انگیز خاندان چرخی و امیر حبیب الله خادم دین (رسول الله)، شیرجان، خواجه محمد صدیق ودیگر یاران کلکانی و از مجازات سنگین محمد نادر شاه توسط عبدالخالق هزاره و قتل سردار محمد عزیز پدر سردار داؤد توسط سید کمال محصل، افشاگری گسترده کرده است .

نقش شخصیت محمد ولی خان بدخشی از دیدگاه سردار محمد رحیم

سردار محمد رحیم خان پسر کاکا و یکی از هوا داران پاپر قرص شاه امان الله بود ولی او در بارهٔ شاه امان الله و وجناحهای مخالف و مختلف دربار وی داوریهای درست و روشنی دارد از جمله این حقایق در خاطرات او بازتاب روشن دارد که : محمد ولیخان دروازی از دودمانهای با فرهنگ بدخشان و از شاهان (بزرگان) روشنبین و با نفوذ درواز، سرجماعه خانزاده گان و ملکزاده گان دربار در دوران امیر حبیب الله سراج، داماد خاله شاه امان الله، عضو مخفی سازمان سیاسی مشروطه خواهان و از طرفداران آگاه و صدیق دولت ملی شاه امان الله بود .

www.enayatshahrani.com

او از همان فردای قتل مرموز امیر حبیب الله سراج تا پای دار و آخرین لحظه های زنده گی آگاهانه و پر افتخار خویش، علیه گسترش نفوذ موذیانه استعمار بریتانیا و تکیه گاههای ارتجاعی محلی آن، علیه توطیه آشکار و پنهان خاندان طلایی مصاحبین و بویژه بر ضد نادر خان و دیگر دشمنان آزادی، مشروطیت و ترقی افغانستان مستقل مبارزه آگاهانه پیگیر و استوار کرد و همانگونه که در دفتر خاطرات قلمی سردار محمد رحیم خان بازتاب روشن یافته است .

نخست در فردای قتل مرموز پدر شهزاده امان الله بنا به پیشنهاد دور اندیشانه و هوشیارانه محمد ولی خان دروازی، شجاع الدولهٔ غوربندی فراش باشی دربار (وزیر دربار) به بهانهٔ گرفتن (بیعت) از شهزاده امان الله به آهنگ پر شتابی به کابل فرستاده شد و گزارش قتل پدر شاه امان الله را به وی تقدیم کرد. سپس شخص محمد ولی خان با مادر و عبیدالله جان برادر شاه امان الله به بهانهٔ میانجیگری بین نصرالله خان و امان الله و کسب بیعت برای نایب سلطنتهٔ نصرالله خان به کابل آمدند و جبهه شهزاده امان الله را تقویت کردند.

شهزاده امان الله خود را وارث تاج و تخت شاهی اعلان کرد. نصرالله خان، نادر خان، خاندان مصاحبین و دیگر درباریان محافظه کار از سوی نیروهای نظامی ننگرهار دستگیر و به

کابل انتقال یافتند و به این تدبیر شهزاده امان الله خان بتاریخ ۹ حوت ۱۲۹۷ هجری شمسی مطابق به ۱۹۱۹ میلادی بقدرت رسید و وارث تاج و تخت پدر شناخته شد. ولی خلاف وصیت امیر عبدالرحمان، نادر خان و خانوادهٔ مصاحبین را شاید به اساس خواهش مادر خویش یا گرایشهای عظمت طلبانه زود گذر قبیله یی یا قومی خود پس از بازگشت ظاهراً فاتحانه از جبههء جنوب به مقامات بلندپایهٔ لشکری وکشوری سپهسالاری ومقام وزارت دفاع نصب کرد.

شاه امان الله به پشتیبانی بیدریغ محمود طرزی و محمد ولیخان و دیگر مشروطه طلبان و ترقیخواهان با تحلیل مشخص از وضع مشخص و تناسب قوای جهانی شعار استقلال و جهاد ملی را به پیش کشید و پس از مذاکرات طولانی در آگست ۱۹۱۹، سرانجام درفش استقلال افغانستان را پس از هفتاد و هفت سال اسارت در قلب آسیا بر افراشته شد .

در خزان سال ۱۹۲۰ محمد ولی خان در رأس هیاتی برای برقراری مناسبات دیپلوماتیک با روسیه شوروی و کشورهای اروپایی از سوی شاه امان الله ماموریت یافت. با رهبر حزبی و دولتی اتحاد شوروی دربارهٔ استرداد استقلال و مناسبات افغانستان مستقل با دولت نو بنیاد شوروی در فضای دوستی برابری حقوق و احترام متقابل تبادل نظر صورت گرفت و بزیر درفش پرافتخار آزادی مناسبات افغانستان مستقل بادول همسایه کشورهای اروپایی و شماری از کشورهای اسلامی تحکیم یافت. از جمله دولت نوبنیاد ملی و مستقل شاه امان الله نخستین دولت نو بنیاد روسیه شوروی را برسمیت شناخت و دولت اتحاد شوروی نیز نخستین دولتی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و امضای قرارداد دوستی مؤرخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱ م برابر به (۱۰ حوت ۱۲۹۹ خورشیدی) افغانستان و اتحاد شوروی در شهر مسکو ازدست آوردهای درخشان و تاریخی ماموریت دیپلوماتیک محمد ولیخان بدخشی بود.

به موجب این معاهدهٔ افغانستان و اتحاد شوروی استقلال همدیگر را برسمیت شناخت و با همدیگر داخل مناسبات سیاسی گردید .

– بر اساس این موافقتنامه هر دو دولت افغانستان و اتحاد شوروی تعهد سپردند که در پیمانهای نظامی و سیاسی یی که بزیان یکی از طرفین باشد با دولت سوم اشتراک نورزند .

– امتیازات سیاسی سفارتخانه ها و قونسلگریهای هر دو کشور برطبق رسوم بین المللی بطور مساوی معین گردید .

www.enayatshahrani.com

– به گشایش قونسلگریها، در شهرهای عمدهٔ هر دو کشور موافقه صورت گرفت.

– دولت شوروی در قلمرو خود امتیاز ترانزیت آزاد و بی محصول را قایل گردید.

– طرفین آزادی ملل شرق را بر اساس حق تعیین سرنوشت ملل و مطابق خواست عمومی هر ملت قبول کرد .

– در بارهٔ آزادی و استقلال حقیقی دولت بخارا و خیوه نیز بر اساس پرنسیب حق تعیین سرنوشت ملل بین طرفین موافقت صورت گرفت .

– در مورد استرداد زمینهاییکه در قرن ۱۹ متعلق به افغانستان بود توافق حاصل شد.

– دولت نو بنیاد شوروی بخاطر استحکام مناسبات دوستانه با دولت پادشاهی افغانستان امداد نقدی و تخنیکی را به افغانستان قبول نمود .

– متن این قرارداد بزبان روسی و دری با حق مساوی نگارش یافت و محل مبادلهٔ این اسناد براساس فیصلهٔ طرفین شهر کابل تعیین شد .

www.enayatshahrani.com

کار آگاهان حقوق بین الدول با یک نگاه سطحی و بدون مکاشفه و مراقبه به کشف این حقیقت درخشان توفیق مییابند که هیات افغانستان در رأس محمد ولی خان بدخشی چگونه با درک شرایط جهانی و وضع مشخص دولت نو بنیاد شوروی امتیازاتی را بدست آورده است و مطالبات آزادیخواهانهٔ مردم بخارا، خیوه و استرداد اراضی متعلق به افغانستان قرن ۱۹ و حق ترانزیت بی محصول را برای تجارت افغانستان محاط بخشکه و حق تعیین سرنوشت ملل را درین سند پر افتخار تاریخی تسجیل کرده است .

در نهایت همانگونه که سردار محمد رحیم خان به نیکی یاد میکند محمد ولی خان پس از انجام پیروز مندانهٔ ماموریتهای دیپلوماتیک افتخار رتبه جنرالی اردوی منظم ملی افغانستان را کسب کرد و وظیفهٔ دفاع ملی را به اساس فرمان شاه امان الله بعهده گرفت .

در سا لهای ۱۹۲۲ – ۱۹۲۳ عملیات شورش ضد ملای ننگ را با هوشیاری و دور اندیشی قابل ستایشی پایان بخشید و همان وظیفهٔ سترگی را که نادر خان به بهانه های گونه گون قصداً قادر به انجام آن شده نتوانست و به بهانه بیماری خود را کنار کشید، محمد ولی خان با خردمندی و به همکاری مردم منگل موفق شد تا مزدوران انگلیس را چون خارهای خلنده از پای توده ها بیرون آورد و در کابل به پنجهٔ عدالت بسپارد و به این تدبیر امنیت منگل بدون جنگ و خونریزی و به سود مردم منگل و امنیت کشور نو استقلال ما تأمین شد و توطیه های سپهسالار نادر خان وزیر دفاع قبلی عریان و عریان تر گردید .

شاه امان الله از ۲۹ نوامبر ۱۹۲۷م تا جولای ۱۹۲۸ هشت ماه تمام به سفرهای کاری خود به ۱۲ کشور اسیایی، اروپایی و افریقایی پرداخت ولی درین سا لها نه تنها شجاع الدوله، غلام نبی خان چرخی، عبدالرحمان خان لودین با مشی تک روانه و فرصت طلبانه شاه امان الله بدرجات متفاوتی فاصله گرفته بوده اند بل محمود طرزی و نزدیکترین مربی و رهنمای شاه امان الله نیز از نفوذ عناصر فرصت طلب ناپاک واپسگرا و بیراهه رو در مقامات رهبری کننده دولت سخت مشوش شده بود و هنگامیکه به پند و اندرز پردازی دایمی و مشوره های دلسوزانهٔ محمود طرزی تمکینی نشد به ناچار با فامیل خود به ترکیه برگشت. ولی محمد ولی خان وکیل شاه امان الله، درین برههٔ دشوار حرکت رو به فرود تاریخ و در دوران سفرهای اروپایی شاه امان الله و به هنگام تبلیغات زهراگین شبکه های استعماری در دوسوی نوار مرز استعماری دیورند علیه شاه امان الله، باز هم او را تنها نگذاشت و به مشورهٔ محمود طرزی به وزارت خارجه تعیین شد و بحیث وکیل شاه امان الله همه امور مملکتی را بدست گرفت و بدرستی رهبری کرد و یک لحظه هم به تعهدات ملی و دموکراتیک خویش بی باور نشد و به اعتماد بزرگ و استثنایی شاه امان الله و مادرش برخلاف تصور ذهنیگرانه قلمهای مزدور میراثخواران استعمار کهن و امپریالیزم جهانی خیانت نکرد .

بنابرین جعلکارانی که کارنامه های درخشان چنین سربداران و خدمتگزاران آزادی میهن را قلب ماهیت میکنند و وارونه جلوه میدهند فقط و فقط خود را میفریبند نه تاریخ و نیروهای محرکه تکامل جنبش ملی، دموکراتیک و ترقیخواهانه جامعه بلا دیدهٔ ما را .

بگذار که این موریانه های موذی استبداد استعماری و خاندان خاکفروش طلایی زنده گینامه قهرمانان واقعی میهن و نماینده گان آگاه مردم را وارونه جلوه دهند، بیهوده آفتاب را بدو انگشت پنهان کنند و آب په آسیاب طالبان ظلمت و مرداب تروریزم بین المللی بریزند ولی حقیقت، حقیقت است و ما به پیروزی حقیقت بر باطل، بر بیراهه روی کج اندیشی، تعصب و عصبیت قبیله یی باور تزلزل ناپذیر داریم .

بنابرین از فرزندان فرهیختهٔ زنده نام محمد ولی خان احتراماً تقاضا میکنم تا علیه جعلکاران تاریخ معاصر واقعه نگاران و قلمهای مزدور خاندان طلایی به ولسی جرگه دعوای اعادهٔ شرف کنند تا این اتهامات را در یک محکمه با صلاحیت به اشتراک مؤرخان و هیأت منصفه مورد بررسی قرار دهند .

این محمد ولی خان دروازی فرزندان، غلام حیدر خان چرخی، مهدیخان چنداولی سرمنشی شاه امان الله، فقیر احمد پنجشیری، عبدالحکیم ولوالجی و یاران راستین و مخلص

www.enayatshahrani.com

آنان و سردار محمد رحیم خـان کـه بسـود آزادی، و دموکراسـی ترقـی و مشـروطیت موضـع گیری عادلانهٔ ملی کرده انـد از افتخـارات ملـی مـردم ایـن سـرزمین انـد. ایـن روشـنگران و روشنفکران به هر قبیله و خانواده و طبقه و قشری که پیوند داشته اند دوسـتان وطـن و مـردم افغانستان و سزاوار حرمت بی پایان میباشند .

محمد ولیخان از نظر سهراب پروان دره یی

سهراب پروان دره یی نام بسیار آشنا در میان اهل قلم نمی باشد، هر کسیکه باشـد و بنـام اصلی و یا مستعار نوشته باشد، معلوم می گردد که شخص دانشـمند، بـا درد و چیـز فهـم و بـا احساس میباشد. ما این نوشتهٔ اورا بمصداق مقولهٔ (بگوکه چه گفته نگوکه کی گفته) میآوریم.

در نوشتهٔ پروان دره یی نقل قـول یـک تعـداد نویسـندگان عالیقـدر وطـن دربـاره محمـد ولیخان گنجانیده شده است در اینجا متن نظریات تعدادی از ایشانرا با آنانیکـه از قلـم مانـده بودند از مضمون پروان دره یی استخراج نموده درج میداریم .

www.enayatshahrani.com

این نوشته از سایت آریایی گرفته شده است :

((سخن بر سر روشن شدن تاریخ، فرهنگ، مفاخر ملی و هویت ملی است. ما و همه نسـل های کنونی مسئوولیت وجدانی داریم تا ازین ارزشهای مقدس نیاکان ما دفاع و پاسداری کنیم و حقایق را کشف و کماهو حقه به جهانیان و آینده سازان تاریخ کشور خویش معرفی بداریم.

این یک حقیقت روشن است که مشتی از فاشیست مشربان گمراه و دغلکار کـه ایشـان را به هیچ عنوان نماینده قوم بزرگ و شریف پشتون نباید دانسـت پیوسـته سـعی نمـوده انـد تـا حقایق و افتخارات تاریخی و اصالت ملی را آنچه به سایر اقوام شریف ایـن کشـور تعلـق دارد وارونه جلوه دهند و شخصیت های بزرگ وطن ما را در اذهان بکوبند و بر آنها جفا روا دارند .

از اینجاست که دانشمندان کنونی عقیده دارنـد کـه بایـد تـاریخ را از نـو نوشـت (۱) و بـر نوشته های نوکران ارتجاع و نقالان کور دل که از زیر بار مسئوولیتها بخاطر رابطه های سازش کارانه تباری شانه خالی کرده اند و از ستمگرانیکه مردم از ستم شان بـه فریـاد آمـده انـد، از شکم بارگان و چشم دریدگانیکه در طی سه قرن از جان و مـال مـردم تغذیـه نمـوده و خـون هموطنان ما را در شیشه کرده اند و به برتری خواهی دست بازیده اند خـط بطـلان کشـید. در حالیکه ما هیچگاه به چنین عمل ناجوانمردانه دست نزده ایم و هیچ شخصیت ملی نیکنام وطن

را به باد دشنام و انتقام ناروا نگرفته ایم و فرهنگ متعالی خویش را که به آن می بالیم و افتخار می کنیم تحت سوال قرار نداده ایم. .... و اما اگر از خیانت های امیران بیسواد و دیوانه (۲)، مستبد زنباره (۳) و خون آشام و نوکران انگلیس یادی کرده ایم و میکنیم، این را حق مسلم خود میدانیم و باید دین وطنی و ملی خود را در برابر تاریخ و مردم خود به چنین افشاگری های مشروع ادا سازیم و مشت خائین ملی را باز کنیم و آنها را سرجای شان بنشانیم. و نسل های آینده را به حقوق و وجایب ملی شان متوجه و ملتفت گردانیم.

بلی من این مقاله را به شاه محمد ولی خان (آگاه) دروازی وکیل شاه امان الله خان غازی اختصاص داده ام که با تأسف زیاد در این اواخر علیه وی، فاشیستان به انشاء مقالات جعلی در سایت های انترنتی و نوشتن رساله ها پرداخته اند و کوشش نموده اند تا شخصیت والا و ممتاز او را که مانند آفتاب در تاریخ معاصر افغانستان میدرخشد و از لحاظ فرهنگ و فضیلت در میان امیران معاصر افغانستان بینظیر است، در انظار مغشوش جلوه دهند. و اما باید بدانند که با این نوشته های میان خالی تاریخ مسخ نمی شود و جز پشیمانی و معذرت خواهی حاصلی بدست آنها نمی دهد. بلی باید به آنها گفت (خود شکن آئینه شکستن خطاست.) توصیه ام به گردانندگان سایت های انترنتی اینست تا از نشر مقالات غرض آلود و بی مایه که منتج به نفاق ملی میگردد و به آتش اختلاف بین مردمان دامن میزند جدا بپرهیزند و مسئوولیت ژورنالیستی خویش را همیشه مدنظر داشته باشند.

نوشته کنونی من شامل دو بخش است : بخش اول اعدام شاه محمد ولی خان آگاه بدخشی بدست نادر غدار. و بخش دوم واکنش دانشمندان، مؤرخین و روشنفکران کشور پیرامون شخصیت و فضیلت و خدمات صادقانه ایشان برای مملکت که ناشی میشود از انتشار مقالات فاشیست هائیکه در بالا از آنها نام برده شد.

شادروان میر غلام محمد غبار، مؤرخ، مشروطه خواه و آزادی خواه مشهور کشور در جلد دوم (افغانستان در مسیر تاریخ) اثر ماندگار و بینظیر خویش جریان محاکمه کذایی و اعدام این شخصیت والا گهر را چنین شرح میدهد :

((نادر شاه در همان اوایل ورود خود در کابل (خزان ۱۹۲۹) جنرال پینن بیگ خان، میرزا محمد اکبر خان، امرالدین خان، عبدالطیف خان کوهاتی، محمد نعیم خان کوهاتی، عیسی خان

www.enayatshahrani.com

قلعه سفیدی، تازه گلخان لوگری، سلطان محمد خان مراد خانی، محمد حکیم خان چهاردهی وال، احمدشاه خان کندکمشر احتیاط، دوست محمد خان غندمشر پغمانی و سید محمد خان کندکمشر قندهاری را بدون محاکمه گلوله باران کرد.

نادر شاه یک عده دیگر را چون آقا سید احمد خان، میر احمد شاه خان و پسرش، نیک محمد خان، عبدالرب خان، محمد آغه یی شیر دل خان و نور دل خان لوگری و عبدالرحیم خان پیاروخیل را تبعید و محبوس کرد. جریده اصلاح این خبرها را در شماره ۸ مؤرخ ۲۴ قوس ۱۳۰۸ شمسی (دو ماه بعد از جلوس نادر شاه) اعلام نمود. در اینجا سوالی که نزد مردم پیدا میشود تنها راجع به گنهکاری و یا بیگناهی این اشخاص نبود بلکه مردم از اینکه نادر شاه اشخاص را ناگهانی از خانه اش احضار کرده بدون اجرای تحقیقات و بدون حکم کدام محکمه شرعی یا عرفی و یا نظامی، فوراً اعدام میکند و یا تبعید و حبس می نماید در حیرت فرو رفته بودند .)).

www.enayatshahrani.com

هموطنان عزیز !

تا اینجا جریانات را مطالعه فرمودید. ما قضاوت را در مورد اعدام شهید محمد ولی خان آگاه بدخشی وکیل شاه امان الله خان و سایر ناموران دوران ساز کشور بشما و مردم افغانستان واگذار میشویم و اینک توجه تانرا به بخش دوم مقاله جلب میداریم.

واکنش مؤرخین، سیاست مداران، دانشمندان، شعرا، نویسندگان و پژوهشگران پیرامون این قتل های ناحق و ستایش از شخصیت ملی و بین المللی آن شهید بزرگوار یعنی شاه محمد ولی خان بدخشی .

نظر سید مهدی فرخ :

سید مهدی فرخ مؤلف کتاب کرسی نشینان کابل که مدت طولانی سفیر ایران در افغانستان بود در صفحه ۱۱۳ کتاب خود شهید شاه محمد ولی خان بدخشی را شخص بسیار خلیق، متواضع، متین و موقر و طرف محبت و میل عامه تعریف میکند و او را در امور سیاسی از تمام رجال افغانستان اعلم و موقع شناس و مال اندیش تر میداند .

نظر نصیر مهرین :

این مؤرخ و نویسنده کشور در کتاب گوشه یی از قتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر در صفحه ۴۴ چنین نوشته است : ((محمد ولی خان بدخشی که کفالت سلطنت امان الله خان را هنگام سفر اروپایی او به عهده داشت دارندۀ هیچ مدرک و دوسیه یی نبود که حاکی از خیانت بوده و زندانی گردد. با آنهم او را به هشت سال زندان محکوم کرده بودند و بالآخره اعدامش کردند.))

نظر میر محمد صدیق فرهنگ نویسنده و مؤرخ بزرگ کشور :

فرهنگ شهید شاه محمد ولی خان را مرد نیک نام و شجاع توصیف میکند که در جریان محاکمه کذایی با وجودیکه به اسناد دسترسی نداشت مدعیات وارده را با دلایل منطقی رد نمود و با شهامت اظهار داشت که بواقع وکیل شاه امان الله خان بود و مسئولیت های او را بعهده میگیرد .

او مینویسد که عبدالرحمن خان لودین وکیل بلدیه کابل و رهبر دستۀ جوانان تندرو و غلام محی الدین آرتی مربوط به همان دسته و سومی را جا مهندرا پرتاب رئیس حکومت موقت هند در کابل از محمد ولی خان دفاع کردند که دو نفر اولی عنفا از مجلس اخراج شدند و سومی در پایان محاکمه، افغانستان را ترک گفت .

فرهنگ میگوید در حالی که نادر خان به تصفیه روشنفکران مصروف بود، مناسبات با امان الله شاه نیز بهم خورد و طرفین به نشر مضامین زنده علیه یکدیگر اقدام نمودند. عامل اصلی این خصومت اعلان پادشاهی نادر خان به شکل عاجل بود. گویا امان الله خان توقع داشت که نادر خان پس از فتح کابل پادشاهی را به او واگذار شود و یا اینکه موضوع را چنانچه در بیانیه اش وعده داده بود به لویه جرگه محول ساخته برای او هم مجال پیش کش کردن ادعایش را فراهم کند. حکومت نادر شاه تلگرام های او را در هنگام محاکمه محمد ولی خان پنهان نمود و به محکمه ارائه نکرد و هم جایداد شخصی او را مسترد ننمود .

در این وقت اختلافات شدت گرفت و شاه امان الله مضامینی مبنی بر فریبکاری نادر خان و وابستگی او به دولت انگلیس را انتشار داد و نادر شاه نیز به انتشار نامه های توهین آمیز علیه او پرداخت و حتی او را نامرد خطاب کرد .

www.enayatshahrani.com

نظر زین العابدین عثمانی :

عثمانی در صفحه ۱۱ شماره ۷۱۱ هفته نامه وزین امید بر کتاب ((افغانستان در قرن ۲۰)) اثر محمد ظاهر طنین تبصره کوچکی دارد و بر او انتقاد گرفته است کـه در آن کتـاب از شـاه محمد ولی خان بدخشی تذکری نداده است .

وی خدمات صادقانه شهید محمد ولی خان را در عرصه سیاست ملی و بین المللـی بـه نفـع کشور مورد ستایش قرار میدهد و محاکمه او را کذایی و قلابی میخواند و متـذکر میگـردد کـه امیر امان الله خان در جریان محاکمه طی تلگرامی از تقوا، صداقت و وطـن پرسـتی او شـهادت داده و مسئوولیت تمام کار های او را متقبل شده و صریحاً تذکر داده که محمد ولی خان هـیچ کاری را بدون دستور من انجام نداده است. با آنهم فیصله محاکمه خود سرانه محمد نادر خان در حلقه های سیاسی اروپا و آسیای مرکزی، ایران و نیم قاره هند انعکاسات زیادی بـه زیـان نادر شاه پدید آورده بود. عثمانی عـلاوه میکنـد کـه شـاه محمـد ولـی خـان بدخشـی طرفـدار برقراری نظام فدرال بجای شاهی در کشور بوده است .

www.enayatshahrani.com

تمدید دورۀ وکالت محمد ولی خان :

مؤلف و نویسندۀ کتـاب سـفر هـای غـازی امـان الله در دوازده کشـور آسـیا و اروپـا (۱۳۰۶ – ۱۳۰۷ ش) جناب عزیز الدین پوپلزایی در صفحه ۲۳۲ اثرش مینویسد که :

در مدت هشت ماه مسافرت امان الله خان غازی محمد ولی خان ولد ابوالفیض خان ولد ترک خان دروازی وکیل مقام سلطنت بود. پادشاه غازی حینیکه وارد کابل نیز شد دورۀ وکالت او را تمدید فرمود برای اینکه این مطلب ذهن نشین وکلای ملـت گـردد. روز جمعه ۱۳ سنبله ۱۳۰۷ ش در چهارمین روز انعقاد لویه جرگه در پغمان در ضمن بحث فرمود : وکیل دایم من عزیزم محمد ولـی خـان اسـت. کـه مـن از ایشـان خیلـی ممنونم. من خودم دائماً بامور مهم کار میکنم و باقی کارها را وکیل من خواهد کرد. در مواقعی که به اطراف مملکت بروم نیز وکیل من محمد ولیخان خواهد بود. کابینه بحال خود باقیست ...

نظر شادروان عبدالحی حبیبی مؤرخ نامور کشور :

او در صفحه ۱۴۰ کتاب جنبش مشروطیت در افغانستان، شهید شاه محمد ولی خان دروازی را از اشراف زادگان بدخشان توصیف میکند و او را جوان دراک و هوشیار و کاردان میخواند و ادامه میدهد که شاه محمد ولی خان بدربار حبیب الله خان قرب خاصی داشت و وابسته به گروه شهزاده امان الله خان و مادرش بود. چون دختر خالۀ سراج الخواتین سرور سلطانه مادر امان الله خان صبیۀ فقیر محمد خان شاه غاسی در حبالۀ محمد ولی خان بود و او در وقایع جلوس امانی فعالیت شایانی باثبات رسانید، برتبه برید جنرال و نشان حسن خدمت نایل گردید. بعد از آن بحیث سفیر فوق العاده سیار افغانستان در رأس هیئاتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپایی از راه تاشکند فرستاده شد و با موسس دولت شوروی لینن و سران انقلابیون اکتوبر ۱۹۱۷م ملاقاتها نمود و روابط سیاسی افغانستان را با آن دولت قایم نمود و معاهده نخستین دولتین را (با چچرین) و قره خان در ۱۲ ماده امضاء نمود. این هیئات سیار بریاست شاه محمد ولی خان بعد از سفر از اروپا و معرفی افغانستان مستقل بدنیا و مذاکرات سیاسی با وزارت های خارجه ممالک اروپا بتاریخ ۱۱ جوزای ۱۳۰۱ شمسی (۱۲ می ۱۹۲۲م) بکابل برگشت. در حالیکه شخص امان الله خان از خدمات شاه محمد ولی خان بدخشی قدردانی نمود و او را بجای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر داشت (یکشنبه ۲۵ جوزا ۱۳۰۱ ش) و پس از یکماه بموجب فرمان علیحده نشان اول مملکت (لمر اعلی) با املاک مزروعی، باغ و عمارات قلعه مرادبیگ به او بخشید. و بعد ازین دوره های وزارت خارجه و وزارت حربیه (۱۳۰۲ش) را هم طی کرد و در اغتشاش ۱۳۰۳ ش پکتیا در انتفای بغاوت قبایل، قوماندان آن محاذ بود و چون در سنه ۱۳۰۶ شمسی شاه افغانستان عزم سفر اروپا نمود وی بحیث کفیل وزارت خارجه و وکیل مقام سلطنت باقی ماند که متهم به مخالفت رژیم و تهیه مقدمات یک جمهوریت بوده است.

شاه محمد ولی خان بدخشی از آغاز جوانی، در حلقه های ضد انگلیسی کابل

www.enayatshahrani.com

محشور بود و تا اخیر عمرش چه در سفر اروپا و امریکا (۱۹۲۱م) و چه در ایام وزارت خارجه و کفالت مقام شاهی به همین صفت باقی ماند و هنگامیکه در میـزان ۱۳۰۸ ش کابل فتح گردید وی با محمود سامی قوماندان قوای کابل در عصر امانی کـه هـر دو از مقربان دربار امانی بودند محاکمه و در اخیر سال ۱۳۰۸ ش در کابل اعدام شد .

تبصره نویسنده در مورد نظر حبیبی :

۱ – حبیبی نگفته است که محاکمه که ازجانـب نادرشـاه صـورت گرفـت کـذایی و قلابی بود.

۲ – جای افتخار است که شاه محمد ولی خان بدخشـی در طـول حیـاتش بـرعکس شاهان و شهزادگان درانی و بارکزایی غیر از امان الله خان با استعمار انگلـیس مخـالف بوده است .

۳ – اگر او خواهان نظام جمهوری بجای نظام شاهی بوده است، اینهم موید آنسـت که وی حتی نسبت به شاه امان الله، عنصر مترقی و تحول طلب به نفـع کشـورش بـوده است و این موضوع مطالعهٔ دقیق تر را ایجاب میکند و تمام اینها این سوال را در ذهـن تداعی میکند که فاشیستان چـرا و چگونـه در قـرن ۲۱ بـه تـرور شخصـیت والای او و تحریف حقایق جرئت کرده دست یازیده اند؟ در حالیکه باید از اعمال ننگـین امیـران وابسته به انگلیس کـه افغانسـتان ویـران، فقیـر و بیسـواد را در آغـاز قـرن ۲۱ بـه مـا بمیراث مانده اند از ملت افغانستان معذرت بخواهند و نویسندهٔ که بدون خریطـه فیـر کرده است و بعداً معذرت خواهی نموده در فرهنگ عوام بدان می ماند که آدم پس از .... دو زانو بنشیند .

گر چه نظر شادروان استاد حبیبی درین متن کتاب آورده شده است، چون سهراب پروان دره یـی در خـتم گفتـار شـان از اسـتاد انتقـاد کـرده انـد، بنـاءً بخـاطر سـهولت بخوانندگان آورده شد.

پروان دره یی یکی از نامهای بسیار آشنا را بنام محمد نصیر مهـرین آورده بودنـد، متذکر باید شد که نصیر مهرین در فعالیت های فرهنگی افغانسـتانیهای بـرون مـرزی شخص جدی بوده و کتب، مقالات و رسالات زیادی را نوشته و بزیور طبع آراسته اند.

www.enayatshahrani.com

پاورقی :

(۱) : عبدالعلی نور احراری یکی از قلمبدستان طی مضمون پرمحتوایی در صفحه پنجم شماره ۷۱۱ هفته نامهٔ امید و محمد آصف آهنگ شاعر، نویسندهٔ، سیاستمدار و مؤرخ که فرزند محمد مهدی خان چنداولی پدرش را نادر خان بدون محاکمه بدار زد در صفحهٔ گلهای اندیشه شماره های ۷۱۹ و ۷۲۰ هفته نامهٔ امید نگاشته اند که مشتی از فاشیستان تاریخ کشور را به نفع یک قوم تحریف کرده و حقایق را در پردهء ابهام کتمان نموده اند. لذا باید تاریخ را از سرنوشت و حقایق را برملا کرد. عبدالعلی نور احراری میگوید از فتح خان قاتل قهرمان و از امیر دوست محمد خان که نزد برادران مشهور به ((گرگک)) بود امیر کبیر ساختند .

www.enayatshahrani.com

(۲) : عبدالرحمن خان نزد کاکاهایش به دیوانه سگ کش مشهور بود. یعقوب خان که هشت سال را در زندان پدر گذرانید حینیکه از زندان برآمد تمام نیروی جسمی و دماغیش را از دست داده بود. میگویند روزی در اتاقی در بالا حصار روبروی کلکین نشسته بود، مشاهده کرد که در تپه مقابل یکعراده توپ قرار داده شده و میلهٔ آن بطرف بالاحصار خم شده است. او فوراً جا عوض کرد تا فیری از طرف مقابل صورت نگیرد . و داود خان را نیز مردم دیوانه خطاب میکردند .

(۳) : عبدالحی حبیبی در اثرش بنام تاریخ مختصر افغانستان در صفحه ۲۸۷، تعداد زنان نکاحی دوست محمد خان را (۱۴) و تعداد زنان سراری او را صدها تن مینویسد و هم میگوید که امیر در دوره اول کارش مملکت را بین برادران و در دوره دوم امارت بین پسران خود تقسیم کرد که همه مصدر کارهای هولناکی در کشور شدند .

خاطرات استاد

محمد نادر سروری

دربارۀ محمد ولیخان [۱]

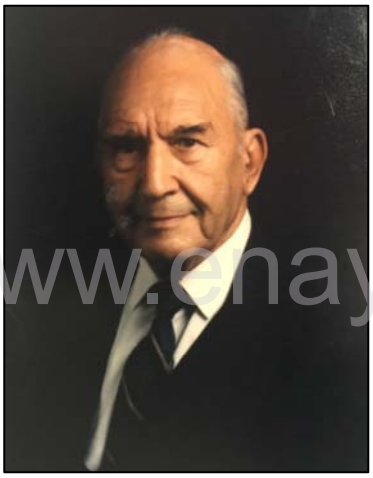

درواز یکی از ولسوالی های ولایت بدخشان (حکومت اعلی سابق) بوده که در کنار دریای پنج (قسمت علیای دریای آمو) موقعیت دارد .

بنده در سال ۱۳۲۸ ش (۱۹۴۹م) بحیث مدیر معارف بمقصد افتتاح اولین مکتب در ولسوالی درواز به آنجا رفته بودم و در آنجا با نخبگان و آقسقالان (ریش سفیدان) مصاحبه ها و ملاقات های داشتم که خلاصۀ این ملاقاتها و چشم دیدهای خود را بصورت کتاب تحت عنوان رهنمای درواز نوشتم . که بصورت پراگنده در آریانا دائرۀ المعارف و مجله عرفان نشر گردید .

اینک خواستم خاطرات پراگنده پیرامون یکی از مشاهیر درواز محمد ولی خان را که هنوز هم در حافظه ام باقی است برشتۀ تحریر بیاورم، امید وارم این خاطرات کمکی باشد به شناسایی پدر استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز که هنرمند خجسته و شاعر محبوب وطن می باشند یعنی محمد ولی خان دروازی .

از جملۀ اشخاصیکه در درواز بدخشان ملاقاتی داشتم یکی هم از شخصیت های بسیار با وقار و محترمی بود که بسیار خوش صحبت بود، ایشان خود را از منسوبین خانوادۀ بزرگ

---

[۱]- استاد محمد نادر سروری عمرش در سال دو هزار و چهار میلادی به نود ساله گی میرسید بحیث یك شخصیت علمی غیر سیاسی نظر خود و دیگران را تحریر داشته و در وقت اعدام شاه محمد ولی خان دروازی جوان با هوش و بیدار بوده بعداً در معارف، مطبوعات و دهکده ها خدمات شایانی را انجام داده است .

www.enayatshahrani.com

محمد ولی خان در درواز معرفی نموده، اظهار داشتند که ایشان و محمد ولی خان از قبیلهٔ شاهان درواز بدخشان می باشند. این مرد معلومات زیاد دربارهٔ محمد ولی خان داد و گفت محمد ولی خان دارای خوی و خصلت خوب و خیلی متواضع، پاکدامن و پاک نفس و مهمان نواز بود تحفه و هدیه را قبول نمیکرد چنانچه وقتیکه در کابل بدیدنش رفته بودم عصا خنجر ساخت درواز را برایش پیشکش نمودم وی قبول نکرد. چون دارای متانت اخلاق و استعداد ذاتی در دربار امیر امان الله شاه بود، شاه محمد ولی خان را بحیث سفیر در بخارای شریف مقرر نمود در رأس هیاتی به مسکو رفته با لینن ملاقات کرده و در نتیجه امپراتور روس بحیث اولین مملکتی بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و علاوه بر آن در آنجا با سفیر ایران و ترکیه مصاحبه کرد، و ممالک ترکیه و ایران نیز افغانستان را مستقل دانستند و بعداً به ایتالیا و فرانسه سفر کرده در نتیجه آنها نیز تبادل سفرای خود را به افغانستان مستقل و از افغانستان را به ممالک مذکور تعهد نمودند و از آنجا به انگلستان رفت و از انگلستان به امریکا رفته و پیغام امان الله شاه را برای رئیس جمهور امریکا رسانید.

www.enayatshahrani.com

در زمانیکه شاه بعوض خسر خود محمود طرزی، محمد ولی خان را وزیر خارجه مقرر کرد، خط مشی محمود طرزی را تعقیب و موازنه را بین دو امپراتوری نگهداشت و چندین مسئلهٔ مورد اختلاف سرحدی را با امپراتور انگلیس از طریق تفاهم با سفیران در کابل حل نمود و هم چنان اختلافات سرحد شمالی را با سفیر روس از میان برد.

به همین منوال وقتیکه محمد نادر خان وزیر حربیه در قضیهٔ ملای لنگ در سمت جنوبی بحیث رئیس یکدسته از قوای عسکری بآنطرف نرفت و امان الله شاه به عوضش محمد ولی خان را وزیر حربیه مقرر کرد و محمد ولی خان در سمت جنوبی رفته و عساکر محصور شده را از محاصره رها کرد. و هم چنین وقتیکه حبیب الله خان کلکانی خود را تا کابل رسانیده و در برج شهر آراء سنگر گرفته بود محمد ولی خان با معین وزارت حربیه و یکعده رسالهٔ شاهی بآنجا رفته و آنرا مجبور به عقب نشینی بطرف باغ بالا و کوه دختر کافر نمود .

امان الله شاه در زمان سفر هفت ماهه خویش وی را وکیل خود انتخاب و بعد از مراجعه به وطن محمد ولی خان چون افغانستان عزیز را به امن و آرامش اداره نموده بود وی را کما فی السابق بوظیفهٔ وکالتش باقی گذاشت و خود به طرح پلان های اصلاحاتی مشغول شد ولی

بدبختانه چون در زمانیکه وزیر حربیه بود و کارهای قبایل مربوط محمد نادر خان قرار داشت امان الله شاه کارهای قبایل را از محمد نادر خان گرفته مربوط محمد ولی خان ساخته بود. محمد نادر خان آنرا برای خود یک نوع توهین تلقی کرد و علاوه بر آن در دسته بندی هائیکه در دربار امان الله خان موجود بود نادر خان بحیث زعیم محافظه کاران و محمد ولی خان بحیث زعیم ترقی خواهان و تحول پسندان بودند بنابران نظر به این شکر رنجیها و کینه ورزیها نادر خان وقتیکه به تخت سلطنت جلوس کرد اولاً در اخبار اصلاح امر گرفتاری محمد ولی خان و تشکیل دیوان عالی را برای وی به اتهام خائن ملی نشر نمود و مجلس محاکمهٔ آن به ریاست عبدالاحد خان وردکی رئیس شوری تشکیل شد و در حالیکه وکیل اثبات آن منشی میر غلام بود و محمد ولی خان بدون وکیل مدافع شخصاً از خود دفاع میکرد و اتهامات وارده را در دزدان و همدستی با ایشان غفلت محمد ولی خان وانمود شد، محمد ولی خان با شهامت زیاد و شجاعت بی نظیر اظهار نمود که حقیقتاً وکیل شاه بودم و مسئولیت های آنرا به عهده میگیرم و در نتیجه یک تعداد از مامورین آن زمان بر علیه محمد ولی خان شهادت دادند و سه نفر بنامهای عبدالرحمن خان لودین رئیس بلدیهٔ کابل و زعیم جوانان تندرو که بعداً به امر نادر شاه در ارگ اعدام گردید، و غلام محی الدین آرتی عضو پارتی جوانان تندرو و راجا مهندرای هندی که دو نفر اولی عنفاً به امر رئیس عبدالاحد خان از مجلس اخراج و سومی بعد از ختم محاکمه به هند رفت .

در شانزدهٔ اپریل ۱۹۳۰ در مجلس که در سلامخانه دائر شد نادر شاه شخصاً در آن شرکت ورزید بعد از قرائت فیصله دیوان عالی که محمد ولی خان به ظن غالب به خیانت محکوم شده بود با نظرداشت تلگرام امان الله خان در خصوص صداقت محمد ولی خان از روم رسیده بود نادر شاه فیصله نمود تا محمد ولی خان هشت سال به زندان انداخته شود .

بنده بعد از جمع آوری معلومات و تاسیس مکتب نُسی مرکز درواز از آنجا واپس به فیض آباد مرکز بدخشان رسیدم و سرگذشت سفر خود را در خصوص اینکه (بجای رسیدم که یا ابولعجب زمین یک بلست آسمان یک وجب) از آتنگها و راه صعب المرور آن و از اسپ اولو و از تبادلهٔ جنس به جنس آن و غیره اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آن منجمله از مشاهیر آن راجع به محمد ولی خان وکیل امان الله شاه برای شان نقل کردم و از گفتار پدرم

www.enayatshahrani.com

برای شان چنین گفتم : پدرم میگفت که وقتیکه فابریکهٔ پشمینه بافی کابل از عین المال امان الله شاه و محمد ایوب خان تحت عنوان امین عین المال آنرا اداره میکرد، چون امان الله شاه از سفر اروپا واپس بوطن مراجعه فرمودند محمد ایوب خان به من که بنام سرپرست فنی فابریکه در آنجا ماموریت داشتم فرمودند که شاه اراده دارد که تمام کارمندان و کارکنان فابریکه از تکهٔ پشمی وطنی با دریشی و یونیفورم ملبس گردند و تو در جشن استراد استقلال باید دریشی داشته باشی تا بعد از پسند شاه برای جمیع کارکنان فابریکه ساخته شود و من حسب الامر آن در روز جشن در پغمان بمعیت محمد ایوب خان بحضور اعلیحضرت همایونی مشرف شدم و شاه آنرا پسند کرده به محمد ایوب امر فرمودند برای جمیع کارکنان فابریکه همین رقم دریشی یک یک دست بطور بخششی داده شود و من با خوشی در کنار سرک منتظر پاکش بودم و با خود میگفتم : شعر .

تو دستگیر شو ای خضر بی خجسته که من پیاده میروم و همراهان سوارانند

www.enayatshahrani.com

همان دقیقه گادی چهار عراده یی محمد ولی خان وکیل صاحب رسید و مرا تا کابل با خود رسانید و در بین گادی علت خوشی مرا جویا شد و من گفتم که درین جشن شاه نه تنها برای من بلکه برای جمیع شاگردانم یک، یک دست دریشی به همین نوع که من پوشیده ام بخشیدند آنگاه زبان به توصیف شاه کشوده فرمودند شاه ما همانطوریکه محصل استرداد استقلال افغانستان می باشند خیلی وطن پرست و رعیت پرور و به مانند پدر معنوی افراد ملت را بسیار دوست دارند و همیشه خواهان آرامی و نیک نامی و همواره در حفظ آنها از شر دشمن نا پاک کوشان اند و میخواهند از کاروان ترقی و تعالی از ممالک مترقی پسمان نه باشیم و عاشق ترقی افغانستان عزیز اند و آرزو و ارمان دارند تا نام نامی افغانستان را از لست ممالک نا انکشاف یافته کشیده شامل ممالک انکشاف یافته نمایند .

و در آخر پدر محبوبم بمن امر نمود تا جهت آگاهی اهالی وطن باید سرگذشت و چشم دید خود را نشر نمائی و در خصوص اعدام محمد ولی خان معلومات خود را به مشورهٔ محمد کاظم جان برادر محمد مهدی خان سرمنشی امان الله خان که با وکیل صاحب یکجا اعدام گردیده تکمیل بنمایی و من حسب الامر پدر مهربان و محبوبم در کابل قضیهٔ اعدام محمد مهدی خان و وکیل صاحب را از مرزا محمد کاظم جویا شدم وی چنین نقل کرد :

چون نادر شاه خان بذریعهٔ سید شریف خان سریاور و حاضر با شان رسالهٔ شاهی غلام نبی خان چرخی و برادرش غلام جیلانی خان چرخی را در قصر دلکشا احضار و امر نمود تا غلام نبی خان را بذریعهٔ قنداق تفنگ آنقدر بزنید تا بمیرد و غلام جیلانی خان را امر کرد که بزندان انداخته بعد از آن برای اینکه این قضیه صبغهٔ قانونی بخود بگیرد، لهذا به ریاست میر عطا محمد خان مجلسی درین خصوص دائر شد و قتل غلام نبی خان را قانونی تصویب کردند و راپور محمد مهدی خان را بر حکومت اینطور دادند که محمد مهدی خان در وقت امضای تصویب بحیث عضو مجلس اعیان گفته که فتوای بعد از قتل را امضاء میکنم. خلاصه باین بهانه محمد مهدی خان سرمنشی اعلیحضرت امان الله شاه را بزندان انداختند .

و دیگر روشنفکران و طرفداران امان الله شاه را از قبیل میر غلام محمد غبار، محمد ابراهیم صفا، سرور جویا، عبدالعزیز سرحد دار و رضا خان و عده یی دیگر در سرای موتی زندانی ساختند .

www.enayatshahrani.com

و نادر شاه پنج نفر از زندانیان قبلی را که عبارت از محمد ولی خان وکیل امان الله شاه و محمد مهدی خان سرمنشی امان الله شاه و خواجه هدایت الله رئیس تنظیمهٔ هزاره جات و فقیر محمد خان رئیس جنگلات و غلام جیلانی خان چرخی را امر اعدام داد .

و این رسم فرخنده را که شاهان مدت حبس محبوسین را کوتاه تر می سازد و محمد ولی خان که از مدت هشت سال حبس سه سال آنرا تیر کرده بود برعکس به اعدام تبدیل شده بود وی را نادر شاه در سر دستهٔ محکومین به اعدام قرار داده در قتل گاه برای اعدام بردند و در قتل گاه محمد مهدی خان سرمنشی اعلیحضرت امان الله فریاد کرد مرا پیشتر از محمد ولی خان اعدام کنید تا جسد بی جان این شخصیت ملی و خدمتگزار صادق وطن را نه بینم.

شعر :

کی فراموش وطنداران شود نام نیک، نیک مردان وطن[1]

این یاد داشت را به ارجمند عزیزم .... عنایت الله شهرانی مطابق ایجاب کتابی که زیر کار دارند تحریر کردم با احترام الحاج محمد نادر سروری بیست و ششم ماه فبروری سال دو هزار و یک مسیحی .

---

[1]- نام نیکویی مردان وطن

سند جایزۀ کتاب راهنمای درواز

برای استاد محمد نادر سروری

د مطبوعاتو مستقل ریاست شگاغلی (محمد نـادر خـان مـدیر) تـه د هغـه زیـار پـه مقابـل کشگی چه د رهنمای درواز کتاب په تالیف کشگی ئـی ایسـتلی دی سـم د قضـاوت د لـوی او انتهائی مجلس د نظری ئی سره دا وؤوکی جائزه (۶۸۳) افغـانی ورکـوی او هیلـه لـری چـه د معنوی قیمت په ستر ککگه ورته وکتل شی او د عرفان په لاره کشگی لا أیر توفیق ورته غوارو .

د مطبوعاتو مستقل رئیس

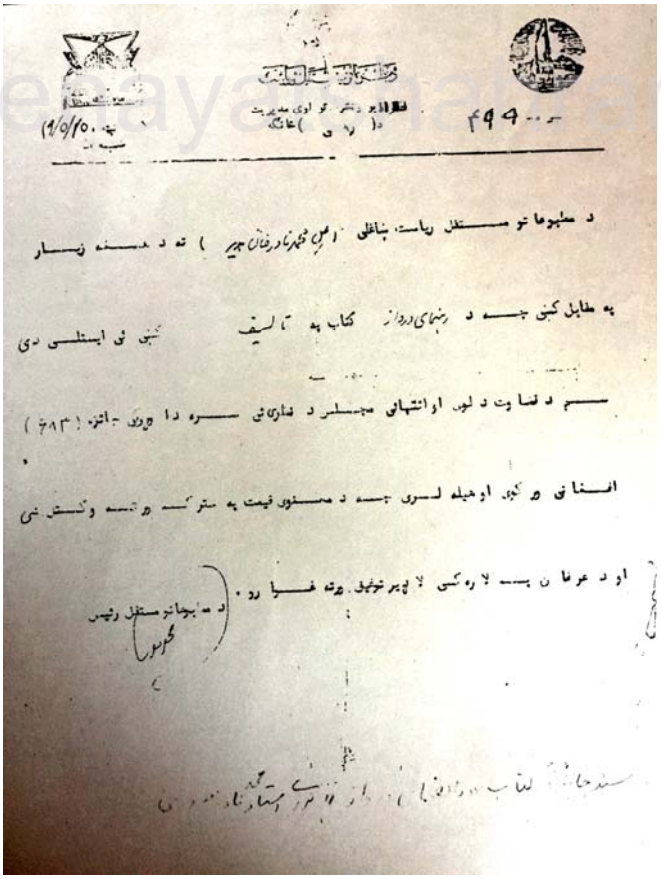

فصل سوم

اسناد، نامه ها، فرمانها و مکاتیب

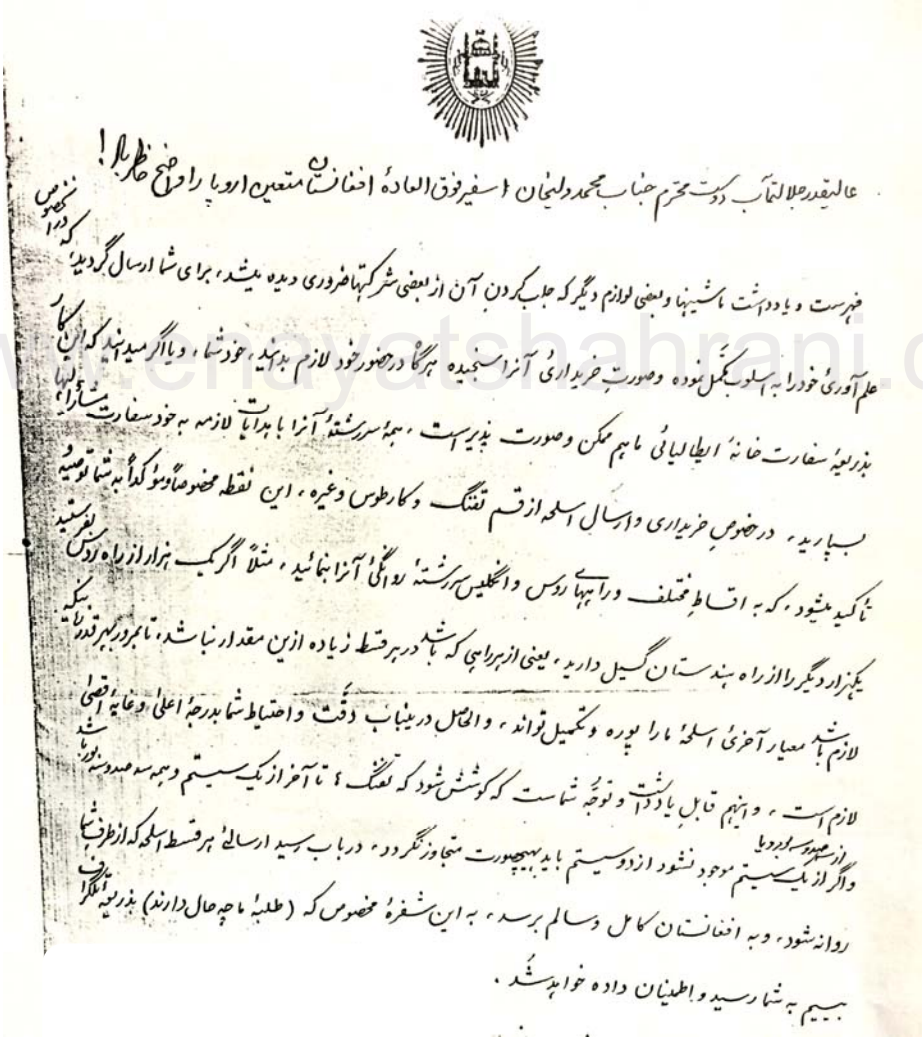

عالیقدر علالتبار دوست محترم جناب محمد ولیخان اسفیر فوق العادهٔ افغانستان متعین اروپا را واضح خاطر باد!

که در خصوص فهرست و یادداشت حاشیه ها و بعضی لوازم دیگر که جلب کردن آن از بعضی شرکتها ضروری دیده میشد، برای شما ارسال گردید، علم آوری خود را به اسلوب مکمل نموده و صورت خریداری آنرا سنجیده هرگاه در حضور خود لازم بدانید، خودتان، و یا اگر صلاح بدانید که این کار بذریعهٔ سفارت خانهٔ ایطالیائی ما هم ممکن و صورت پذیر است، همهٔ سررشتهٔ آنرا با هدایات لازمه به خود سفارت مشارالیها بسپارید، در خصوص خریداری و ارسال اسلحه از قسم تفنگ و کارطوس وغیره، این نقطه مخصوصاً و مؤکداً به شما توصیه تاکید میشود، که به اقساط مختلف و راههای روس و انگلیس سررشتهٔ روانگی آنرا بنمائید، مثلاً اگر یک هزار از راه روس نفرستید یکهزار دیگر را از راه هندستان گسیل دارید، یعنی از هرراهی که باشد در هر قسط زیاده ازین مقدار نباشد، تا بر دربهر قدر ناکه لازم باشد معیار آخری اسلحهٔ ما را پوره و تکمیل تواند، و الحاصل در ینباب دقت و احتیاط شما بدرجهٔ اعلی و غایهٔ اقصی لازم است، و اینهم قابل یادداشت و توجهٔ شماست که کوشش شود که تفنگ ۷ تا آخر از یک سیستم و همه سه صد و سی و ۳۳۰ از صد و سی و دو ۱۳۲ از یک سیستم موجود نشود از دو سیستم باید بهیچصورت متجاوز نگردد، درباب رسید ارسالی هر قسط اسلحه که از طرف شما روانه شود، و به افغانستان کامل و سالم برسد، به این شغرهٔ مخصوص که (طلبهٔ ما چه حال دارند) بذریعه تلگراف بهیم به شما رسید و اطمینان داده خواهد شد.

www.enayatshahrani.com

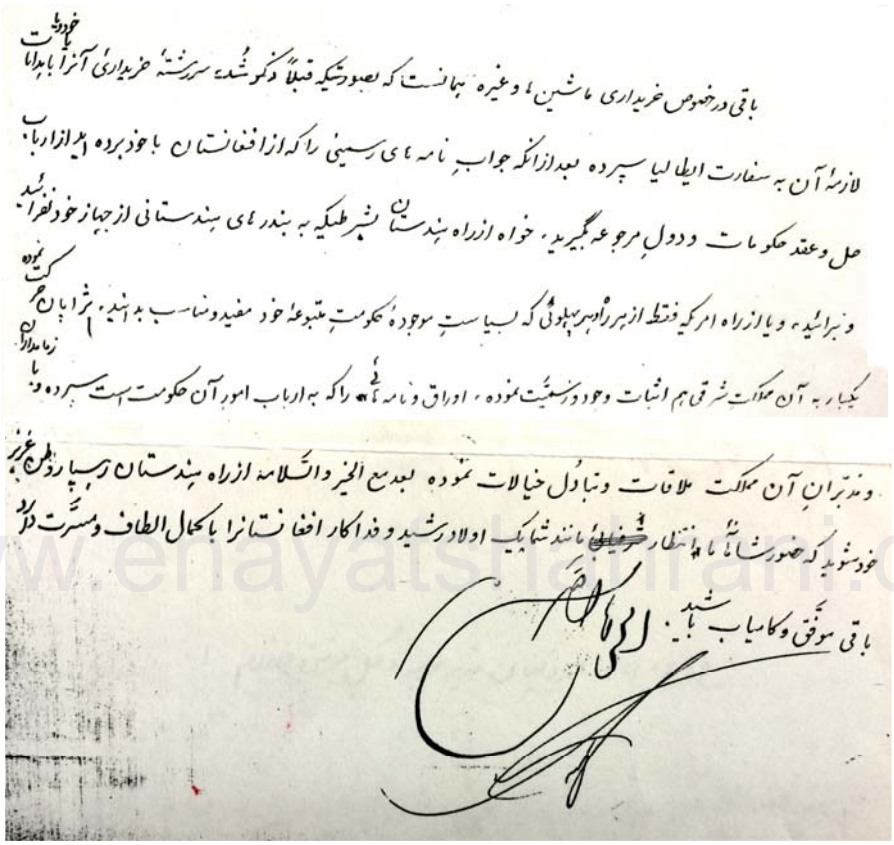

باقی در خصوص خریداری ماشین‌ها و غیره همانست که بصورتیکه قبلاً ذکر شد، سررشتهٔ خریداری آنرا با هدایات خود و یا
لازمهٔ آن به سفارت ایطالیا سپرده بعد از آنکه جواب نامه‌های رسمی را که از افغانستان با خود برده اید از ارباب
حل و عقد حکومات و دول مرجوعه بگیرید، خواه از راه هندستان بشرطیکه به بندرهای هندستانی از جهاز خود نفرائید
و نبرائید، و یا از راه امریکه فقط از هر راه و هر پهلوئی که بسیاست موجودهٔ حکومت متبوعهٔ خود مفید و مناسب بدانید، ثرا پان حرکت نموده
یکبار به آن مملکت شرقی هم اثبات وجود و رسمیت نموده، اوراق و نامه‌هائی را که به ارباب امور آن حکومت است سپرده و با زمامداران
و مدبران آن مملکت ملاقات و تبادل خیالات نموده بعد مع الخیر والسلامه از راه هندستان رهسپار وطن عزیز
خود شوید که حضور شاهانهٔ ما انتظار مانند شما یک اولاد رشید و فداکار افغانستانرا با کمال الطاف و مسرت دارد
باقی موفق و کامیاب باشید.

www.enayatshahrani.com

نامه اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولی خان در مورد ارسال فهرست و یادداشت ماشینها و بعضی لوازم دیگر وخریداری اسلحه و رفتن به کشور جاپان

عالیقدر جلالتمآب دوست محترم جناب محمد ولیخان سفیر فوق العادۀ افغانستان متعین اروپا را واضح خاطر باد!

فهرست و یادداشت ماشینها و بعضی لوازم دیگر که جلب کردن آن از بعضی شرکت ها ضروری دیده میشد، برای شما ارسال گردید، که در آنخصوص علم آوری خود را به اسلوب مکمل نموده و صورت خریداری آنرا سنجیده هرگاه درحضور خود لازم بدانید، خود شما، و یا اگر میدانید که این کار بذریعه سفارت خانۀ ایطالیائی ماهم ممکن و صورت پذیر است، همه سررشتۀ آنرا با هدایات لازمه به خود سفارت مشاورالیها بسپارید، درخصوص خریداری و ارسال اسلحه از قسم تفنگ وکارطوس و غیره، این نقطه مخصوصاً و مؤکداً به شما توصیه و تاکید میشود، که به اقساط مختلف و راههای روس و انگلیس سر رشتۀ روانگی آنرا بنمائید، مثلاً اگر یک هزار از راه روس بفرستید یکهزار دیگر را از راه هندوستان گسیل دارید، یعنی از هر راهی که باشد درهر قسط زیاده ازین مقدار نباشد، تا به مرور بهر قدر زمانیکه لازم باشد معیار آخری اسلحه مارا پوره و تکمیل تواند، و الحاصل درین باب دقت و احتیاط شما بدرجۀ اعلی و غایه اقصی لازم است، و اینهم قابل یادداشت و توجه شماست که کوشش شود که تفنگ ها تا آخر از یک سیستم و همه سه صدوسه بور باشد واگر از سه صدو سه بور یا از یک سیستم موجود نشود از دو سیستم باید به هیچصورت متجاوز نگردد، در باب رسید ارسالی هرقسط اسلحه که از طرف شما روانه شود، و به افغانستان کامل وسالم برسد، به این شفرۀ مخصوص که (طلبۀ ماچه حال دارند) بذریعه تلگراف بیسیم به شما رسید و اطمینان داده خواهد شد.

www.enayatshahrani.com

باقی درخصوص خریداری ماشینها و غیره همانست که بصورتیکه قبلاً ذکر شد، سر رشتهٔ خریداری آنرا خود و یا باهدایات لازمهٔ آن به سفارت ایطالیا سپرده بعد از آنکه جواب نامه های رسمی را که از افغانستان باخود برده اید از ارباب حل و عقد حکومات و دول مرجوعه بگیرید، خواه از راه هندوستان بشرطیکه به بندر های هندوستانی از جهاز خود نفرائید و نبرائید، و یا از راه امریکه فقط از هر راه و هر پهلوئی که به سیاست موجوده حکومت متبوعه خود مفید و مناسب بدانید، به ژاپان حرکت نموده یکبار به آن مملکت شرقی هم اثبات وجود و رسمیت نموده، اوراق و نامه هائی را که به ارباب امور آن حکومت است سپرده و با زمامداران و مدبران آن مملکت ملاقات و تبادل خیالات نموده بعد مع الخیر والسلامه از راه هندوستان رهسپار وطن عزیز خود شوید که حضور شاهانهٔ ما انتظار شرفیابی مانند شما یک اولاد رشید و فداکار افغانستان را باکمال الطاف و مسرت دارد. باقی موفق و کامیاب باشید.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

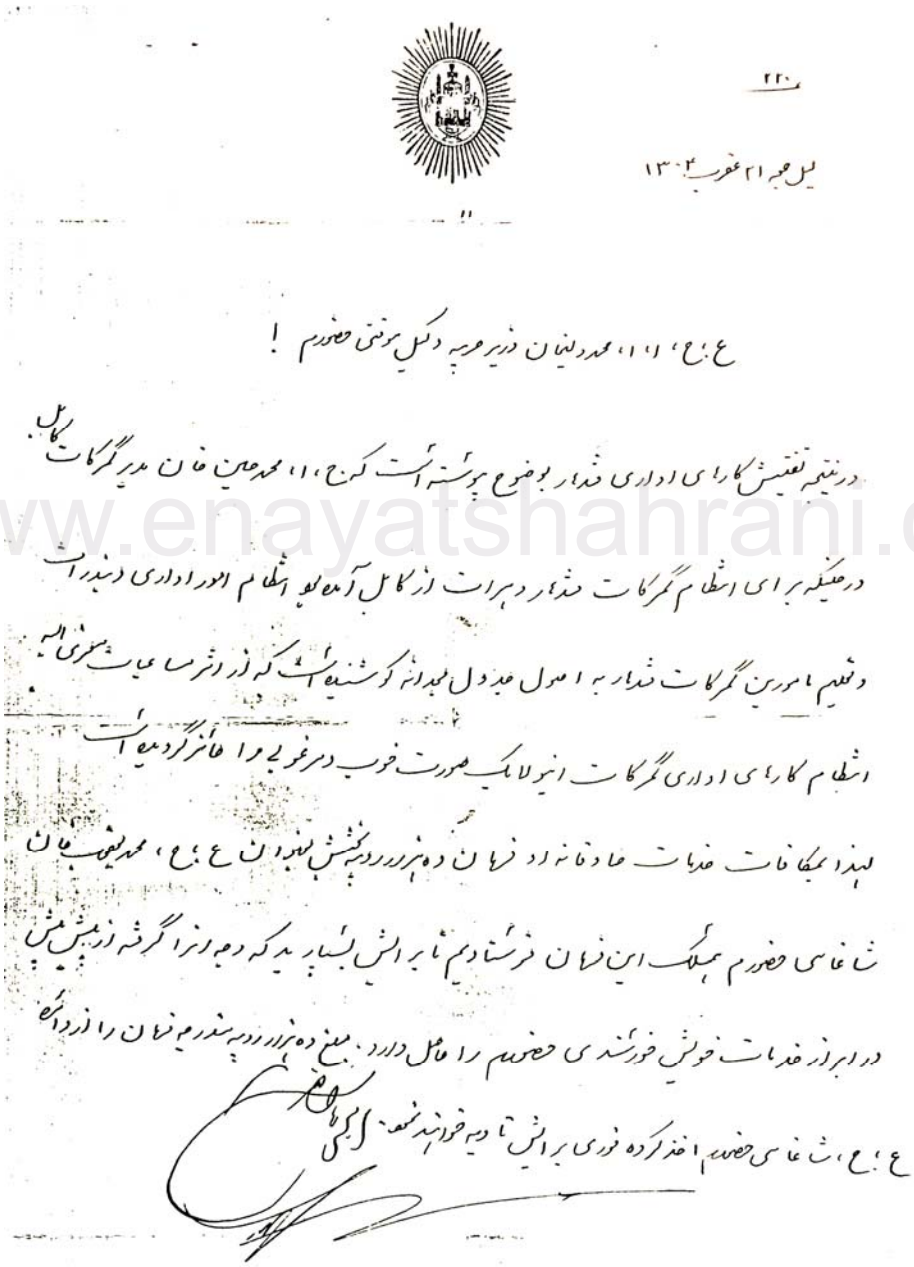

۲۲۰

لیل جمعه ۲۱ عقرب ۱۳۰۴

ع، ح، ا، ا، محمد ولیخان وزیر حربیه وکیل موقتی حضورم!

در نتیجه تفتیش کارهای اداری قندهار بوضوح پیوسته است که ج، ا، محمد حسین خان مدیر گمرکات کابل

در حینیکه برای انتظام گمرکات قندهار و هرات از کابل آمده بود انتظام امور اداری و بندرات

و تعلیم مامورین گمرکات قندهار به اصول جدول بعدانه کوشیده است که از اثر مساعیات معزی الیه

انتظام کارهای اداری گمرکات اینولایت صورت خوب و مرغوبی را حائز گردیده است

لهذا بمکافات خدمات صادقانه او فرمان ده هزار روپیه بخشش بعنوان ع، ح، محمد یعقوب خان

شاغاسی حضورم همسلک این فرمان فرستادیم تا برایش بسپارید که وجه آنرا گرفته از پیش پیش

در ابراز خدمات خویش خورسندی حضورم را حاصل دارد. مبلغ ده هزار روپیه مندرجه فرمان را از دائره

ع، ح، شاغاسی حضورم اخذ کرده فوری برایش تادیه خواهند نمود. [illegible]

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی وکیل سلطنت و وزیر حربیه محمد ولیخان در باره بخشش ده هزار افغانی به محمد حسین خان مدیر گمرکات کابل

۲۲۰ لیل جمعه ۲۱ عقرب ۱۳۰۴

ع، ج، ا، محمد ولیخان وزیر حربیه وکیل موقتی حضورم!

درنتیجه تفتیش کارهای اداری قندهار بوضوح پیوسته است که ج، ا، محمد حسین خان مدیرگمرکات کابل درحینکه برای انتظام گمرکات قندهار و هرات از کابل آمده بود انتظام امور اداری و بندرات و تعلیم مامورین گمرکات قندهار به اصول جدول مجدانهٔ کوشیده است که از اثر مساعیات معزی الیه انتظام کارهای اداری گمرکات اینولایک صورت خوب و مرغوبی را حائز گردیده است.

لهذا به مکافات خدمات صادقانه او فرمان ده هزار روپیه بخشش بعنوان ع،ج، محمد یعقوب خان شاغاسی حضورم همسلک این فرمان فرستادیم تا برایش بسپارید که وجه آنرا گرفته از پیش بیش در ابراز خدمات خویش خورسندی حضورم را حاصل دارد، مبلغ ده هزار روپیه مندرجه فرمان را از دائره ع، ج، شاغاسی حضورم اخذ کرده فوری برایش تادیه خواهند نمود.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

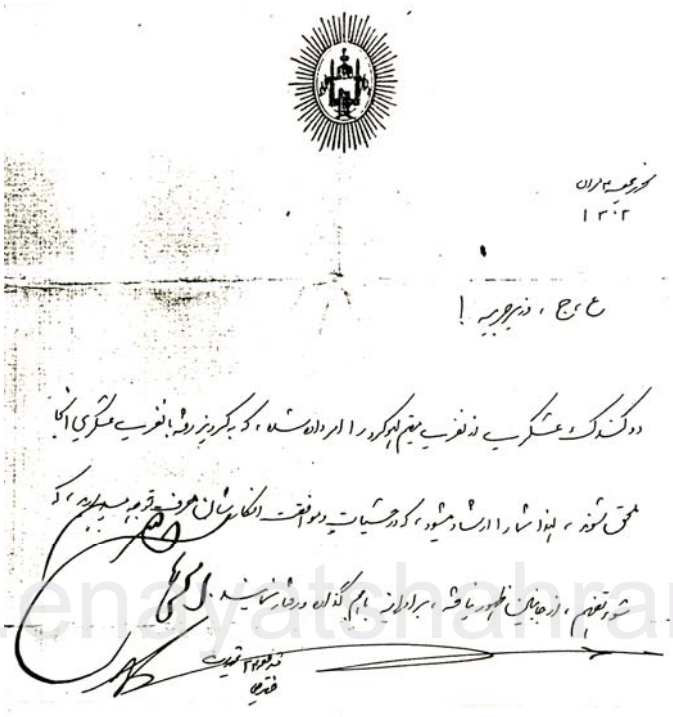

محرم جمعه ۴ حوت
۱۳۰۲

ع، ج، وزیر جریمه!

دو کندک عسکری از نفری مقیم لهوکرد را امر داده شده، که به کروز رفته با نفری عسکری آنجا ملحق شوند، لهذا شما را ارشاد میشود، که در حسیات و موافقت افکارشان معروف توجه میدارید، که شوء تفهم، از جانبین ظهور نیافته، برادرانه باهم گذاره و رفتار نمایند.

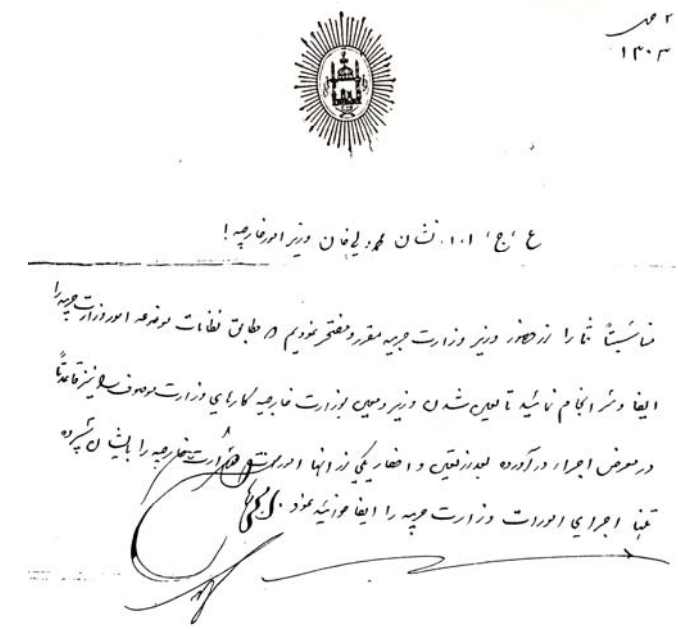

۲ حمل
۱۳۰۳

ع، ج، ا، ا، نشان محمد ولیخان وزیر امور خارجه!

مناسبتاً شما را از حضور وزیر وزارت جریمه مقرر و مفتخر نمودیم که مطابق نظامات موضوعه امور وزارت جریمه را ایفا و سرانجام نمائید تا تعیین شدن وزیر و معین بوزارت خارجه کارهای وزارت موصوف را نیز قاعدتاً در معرض اجراء درآورده بعد از تعیین و احضار یکی از آنها امورات وزارت خارجه را بایشان سپرده تنها اجرای امورات وزارت جریمه را ایفا خواهید نمود.

www.enayatshahrani.com

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان وزیرحربیه جهت خاموش ساختن شـــــــــــــــورش پکتیـــــــــــــــا

تحریر جمعه ۴ میزان ۱۳۰۳

ع، ج ، وزیر حربیه!

دوکندک عسکری از نفری مقیم لهوگرد را امر داده شده، که به گردیز رفته با نفری عسکری آنجا ملحق شوند، لهذا شما را ارشاد میشود، که درحسیات و موافقت افکار شان صرف توجه میدارید، که سوء تفاهم، از جانبین ظهور نیافته، برادرانه باهم گذاره و رفتار نمایند.

www.enayatshahrani.com

امیر امان الله

مرقومه ۲۴ تحریرات

خصوصی

فرمـــان اعلیحضـــرت امیـــر امـــان الله خـــان در مـورد تقـرر محمـد ولیخـان بحیـث وزیرحربیـه

۲۴ حمل ۱۳۰۳

ع، ج، ا، نشان محمد ولی خان وزیر امور خارجه!

مناسبتاً شمارا از حضور وزیر وزارت حربیه مقرر و مفتحر نمودیم که مطابق نظامات موضوعه امور وزارت حربیه را ایفاء و سر انجام نمائید تا تعین شدن وزیر و معین بوزارت خارجیه کار های وزارت موصوف را نیز قاعدتاً درمعرض اجراء درآورده بعد از تعین و احضار یکی از آنها امورات وزارت خارجیه را به ایشان سپرده تنها اجرای امورات وزارت حربیه را ایفا خواهید نمود.

امیر امان الله



www.hidayatshahrani.com

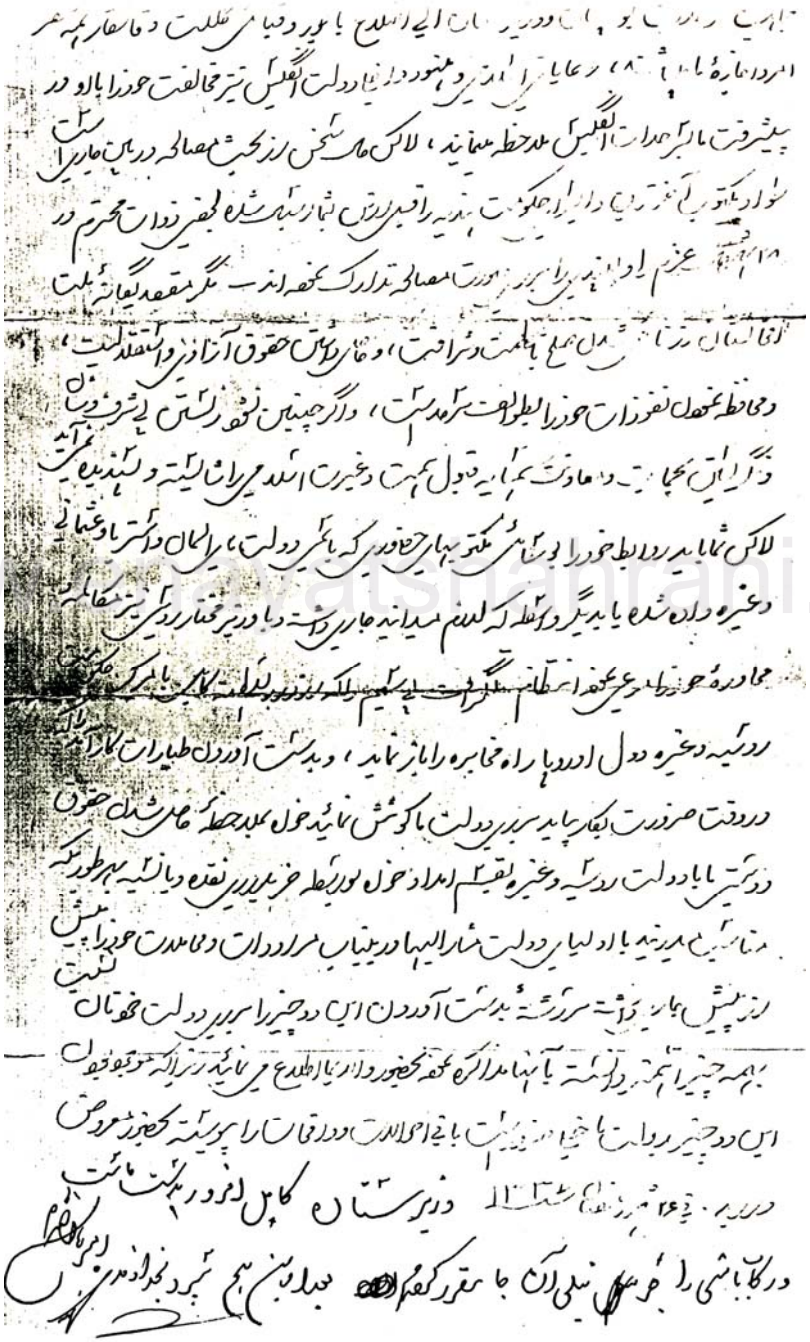

نامه اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولی خان سفیر فوق العاده در مورد شناسایی افغانستان به کشورهای اروپایی و روسیه و خریداری طیارات

عالیقدر صداقت همراه خیرخواه دولت افغانستان محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العاده را بعد از صدور الطاف و مهربانی مشهود خاطر میداریم.

عریضهٔ مورخه ۲ شهرحاضر ارسالی شما را ملاحظه نمودم آنچه از داخل شدن خود در بخارا شریف و حاصل نمودن ملاقات جناب عالی پادشاه بخارا را در نهایت عزت داری و مهمانداری به نسبت خود و اظهار معاملات سیاسی را از طرف اعلیحضرت والایا بجناب مدوح، و اعتراف داشتن پادشاه موصوف باستحکام دوستی و مواحدت دولتین علتین افغانیه و بخارا کوشش نمودن خود را در متارکه مناقشات بین طوائف بلشویکها و بخارا و تقدیم نمودن تحایف حضور را بجناب عالی و واقف شدن شاه مذکور از محاصرهٔ دکه بذریعه اخبارت روسی و تخویف نمودن شان از استماع این خبر و مرخص فرمودن شان شما را به جانب تاشکند و کوشش نمودن خود را باوزیر مختار روسی در باب آزادی و استقلال داخلی و خارجی بخارای شریف و گوشه گیری اهل بخارا از ظهور این معنی، و ظاهر نمودن مسرت خود را بلشویکها بدوستی و اتحاد دولت افغانستان و قبول فرمودن سفیر دولت ما را در بخارای شریف مرقوم داشته بودید، دانسته شدیم، عالیجاه ها از کوشش های فداکارانه و کاروائی های خالصانهٔ شما به نسبت ترقی و ترفع دولت و ملت ما خاطر والایا را مسرت و از حسن کاروائی و کارکنی مدبرانهٔ شما حضور مبارک را رضامندی و فرحت تامه گردیده باری در دنیا و آخرت این خدمات شما ضائع و رایگان نخواهد رفت خاطراخلاص انتظار تان را با وقایع بیهودهٔ اخبارات روسیه و غیره مضطرب نساخته درتحصیل مقاصدات خود پیوسته روان باشید، زیرا که بعد از یک مقابله و مهاجمهٔ سرحدی که در بین دولت ما و انگلیس ها پیش آمده است دیگر تامه تدارکات طرفین برای حفظ ماتقدم و مدافعهٔ جانبین درسرحدات

www.enayatshahrani.com

آماده میباشند ، انگلیس در محاذات ما تجاوز نه نموده اند احیاناً اگر نموده باشند بعـوض ..... قابل محاربه و مستحکمۀ خود را از دست داده اند، عسکرهای ما در سرحدات جنوبی و غربـی و شرقی همه آماده و مستعد محاربه میباشند، طوائف مهاجرین واقوام ..... الی اضلاع باجوؤ و قبایل گلگت و قاشقار همه منتظر امر و اجازۀ ما میباشند، رعایای اسلامی و هنود داخلی دولت انگلیس نیز مخالفت خود را با او در پیشرفت ما به سرحدات انگلیس ملاحظه مینمایند، لاکـن حال سخن از بحث مصالحه در بین جاری است سواد مکتوب آخـر تـرین و اسـرای حکومـت هندیه را قبل ازین بشما ارسال شده بعضی ذوات محترم در ۲۸ شهر حاضر عزم راولپندی را برای صورت مصالحه تدارک نموده اند. مگر مقصد یگانۀ ملت افغانستان ازتأمین شدن صلح با عظمت و شرافت، و حاصل داشتن حقوق آزادی و استقلالیت، و محافظه نمودن نفوذات خود را بطوائف سرحد است، و اگر چنین نشود زیستن پی شرف و شان و نگریسـتن بـه حمایـت و معاونت همسایه قبول همت و غیرت اسلامی را شایسته و پسندیده نمی آید لاکـن شـما بایـد روابط خود را به وسائل مکتوب های حضوری که باسمی دولت های المان و استریا و عثمانی و غیره داده شده یا بدیگر واسطه که لازم میدانید جاری داشته و با وزیرمختارروسی نیز مکالمۀ محاورۀ خود را مرعی نموده انتظام تلگـراف بـی سـیم را کـه از دارالسـلطنت کابـل بـا مرکـز حکومت روسیه و غیره دول اروپا راه مخابره را باز نماید، و بدست آوردن طیارات کار آمد را که در وقت ضرورت بکار بیاید برای دولت ماکوشش نمائید خواه بـه ملاحظـه حاصـل شـدن حقوق دوستی مابا دولت روسیه و غیره تقسیم امداد خواه بواسطه خریداری نقده و یا نسـیه به هر طوریکه مناسب میدانید با اولیای دولت مشارالیها درین باب مراودات و معاملات خـود را پیش از پیش جاری داشته سررشتۀ بدسـت آوردن ایـن دو چیـز را بـرای دولـت خودتـان نسبت به همه چیز با اهمتر دانسته با آنها مذاکره نموده به حضور والای مـااطلاع مـی نمائیـد زیراکه موجود بودن این دو چیز به دولت ما خیلی ضروریسـت بـاقی احـوالات و واقعـات را پیوسته به حضور معروض دارید. ۲۶ شهر رمضان سال ۱۳۳۷ وزیرستان کامل امروز بدست ماست و رکاب باشی را جرنیلی آن جا مقرر کردم بعد ازین هم سپرد بخداوند.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com



www.enayatshahrani.com

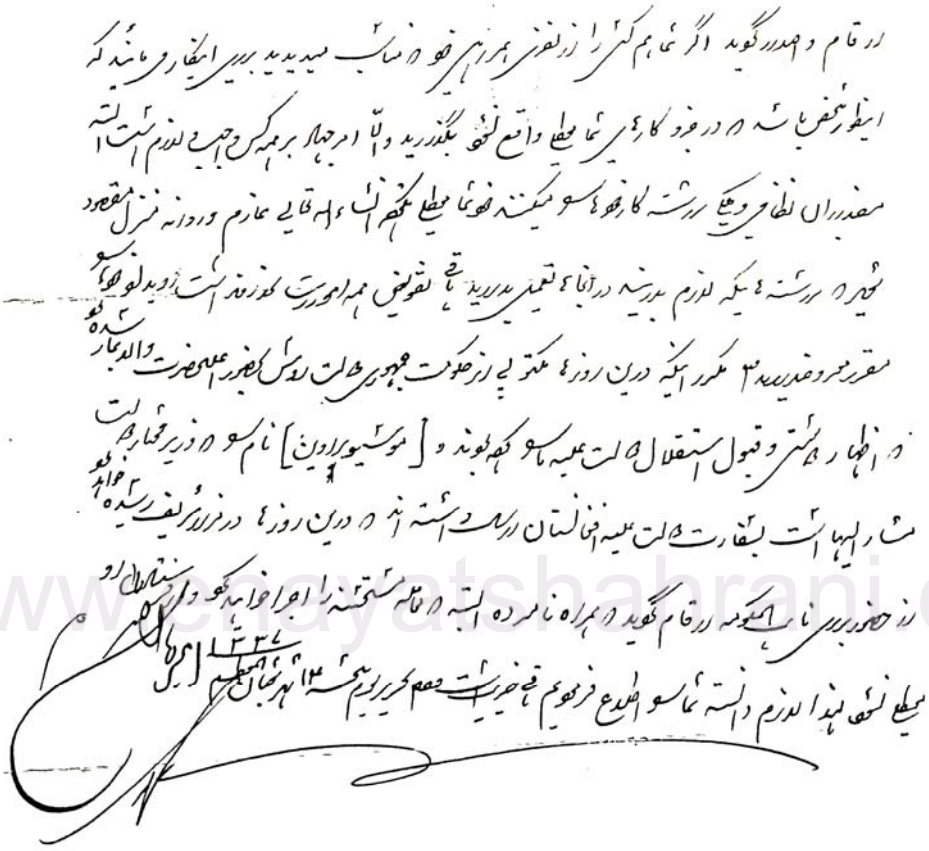

www.enayatshahrani.com

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان به محمد ولیخان

در مورد اعلان جنگ علیه انگلیس و رفتن بمزار شریف و آمدن سفیر روسیه به افغانستان

عالیجاه عزت و صداقت همراه محمد ولیخان سفیرفوق العاده را واضح خاطرباد!

عریضه مورخه یوم پنجشنبه ۷ شهر شعبان معظم ۱۳۳۷ ارسالی شما بشرف ملاحظه اعلیحضرت والا گذارش یافت معروضداشته می شود .

درتاریخ ۷ ماه شعبان بموضع صیاد در وسط راه اشتهارات و علاوه امان افغان و مکتوب ناظر صاحب خارجه که برای ما ارسال نموده اند با کوائف اهل هندوستان و مصر و مژده قلع و قمع انگلیز و عروج اسلام در .... شرف ورود ارزانی فرمود، مکتوب ناظر صاحب خارجه متضمن برین مضمون بود که نفری وفد خط حرکت خود ها را برطبق مضمون اشتهارات اتخاذ دارند درخصوص تعمیل تحریر ناظر صاحب موصوف معروض میداریم که برای ما تحریک بالشویکها و بخارا و ترکستان و قلع و قمع انگلیز از عشق آباد و مرو وییرم علی ضروری ولابدیست درین صورت اگر اعلان جنگ علانیه برای انگلز رفته باشد باید که فرمان مبارک اسمی حکام نظامی و ملکی ترکستان و میمنه صادر شود تا قوۀ نظامی و ملکی این ولایات مطابق رای و هدایات بالقدر ضرورت امداد کنند و هرگاه خفیه کارروائی شود درینصورت نیز فرمان مبارک اسمی حکام نظامی و ملکی این ولایات و محلات صادر گردد که در وقت ضرورت با کارهای مخفی ما امداد نمایند. روز شنبه ۹ شعبان بمزارشریف انشاء الله داخل می شویم و از آنجا بسرعت تمام برای اخذ مرام نهضت مینمائیم.

عالیجاه ها از معروض شمااطلاع حاصل شد، از حضور والا اعلان جنگ علانیه فرمودیم درینوقت الاواله رفتن شما برای اخذ مرام ضرور ولازم است از حضور فرامین علیحده اسمی

www.enayatshahrani.com

حکام و منصبداران نظامی .... ارقام واصدار گردید اگر شماهم کسی را از نفری همراهی خود که مناسب میدیدید برای ابتکار می فرمایند که اینطور شخص باشد کـه در جزوکارهـای شـما معطلی واقع نشود بگذاریـدوالا امرجهـاد برهمـه کـس واجـب و لازم اسـت البتـه منصـبداران نظامی و ملکی سررشته کارخود ها را میکنند خود شما معطلی نکنید انشـاء الله تعـالی عـازم و روانه منزل مقصود شوید که سررشته هایکه لازم بدانید در آنجاها تعمیل بدارید باقی تفـویض همه امورات بخداوند است رویداد خود را مقرر معروض بدارید. مکـرر اینکـه دریـن روزهـا مکتوبی از حکومت جمهـوری دولـت روس بحضـور اعلیحضـرت والا بمارسـیده بـودو اظهـار دوستی و قبول استقلال دولت علیه ما را کرده بودند و(موسیو براوین) نام را کـه وزیرمختـار دولت مشارالیها است بسفارت دولت علیه افغانستان ارسال داشـته انـد کـه دریـن روزهـا در مزارشریف رسیده خواهد بود از حضور برای نائب الحکومه ارقام گردید که همراه نامبرده البته که معامله مستحسـنه را اجـرا خواهـد کـرد و از فرسـتادن او معطلـی نشـود لهـذا لازم دانسته شما را اطلاع فرمودیم باقی خیریت است .

فقط تحریر یوم پنجشنبه ۱۴ شهر شعبان معظم ۱۳۳۷

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

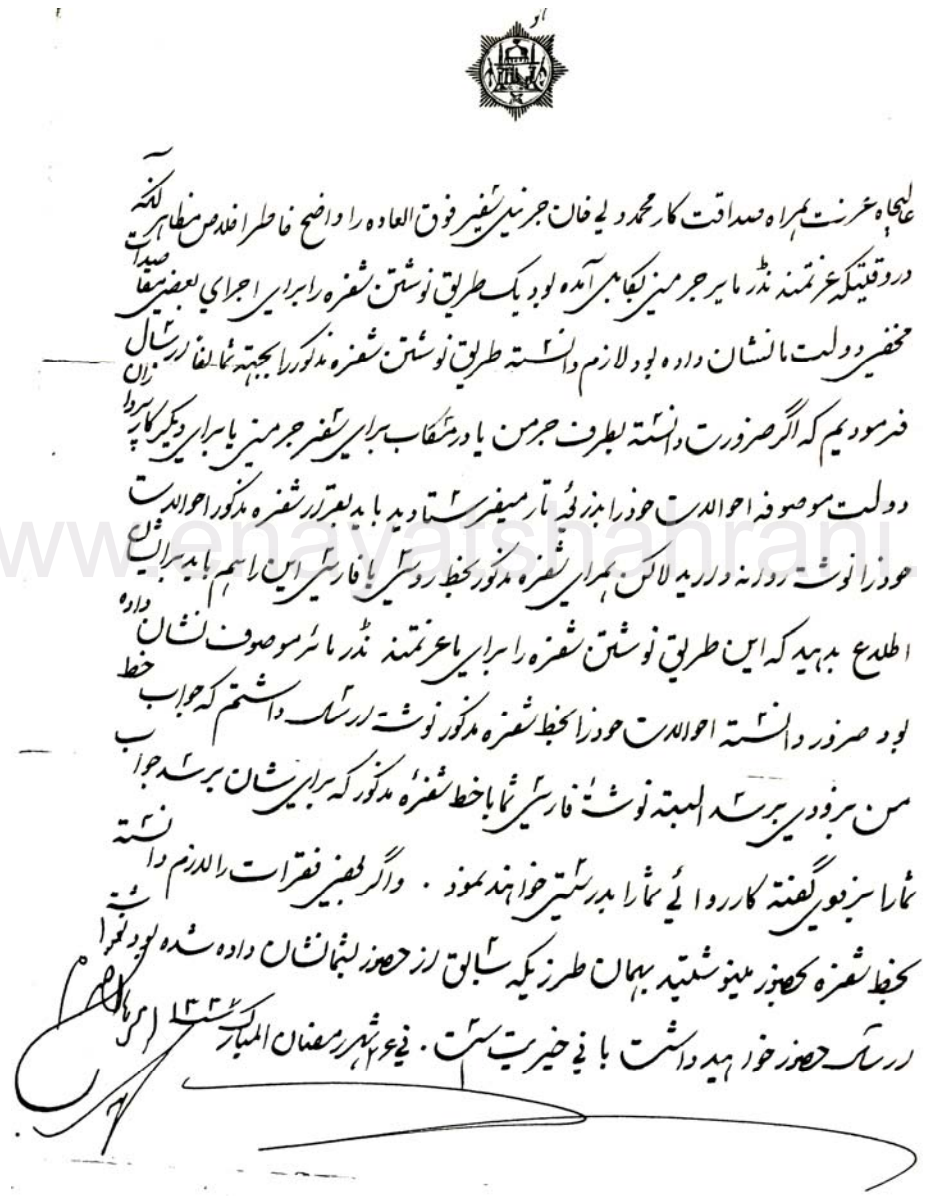

عالیجاه عزت همراه صداقت کار محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العاده را واضح خاطر اخلاص مظاهر آنکه
در وقتیکه عزتمند نڈر مایر جرمنی بکابل آمده بود یک طریق نوشتن شفره را برای اجرای بعضی مقاصدات
مخفی دولت ما نشان داده بود لازم دانسته طریق نوشتن شفره مذکور را بجهة ثما لفاً ارسال
فرمودیم که اگر ضرورت دانسته بطرف جرمن یا در مکاب برای سفیر جرمنی یا برای دیگر کارپردازان
دولت موصوفه احوالات خود را بذریعه تار میفرستادید باید بقرار شفره مذکور احوالات
خود را نوشته روانه دارید لاکن همرای شفره مذکور بخط روسی یا فارسی این را هم باید برایشان
اطلاع بدهید که این طریق نوشتن شفره را برای ما عزتمند نڈر مایر موصوف نشان داده
بود ضرور دانسته احوالات خود را بخط شفره مذکور نوشته ارسال داشتم که جواب خط
من بزودی برسد البته نوشته فارسی ثما با خط شفره مذکور که برایشان برسد جواب
ثما را بزودی گفته کارروائی ثما را بدرستی خواهند نمود . واگر بعضی فقرات را لازم دانسته
بخط شفره بحضور مینوشتید بهمان طرزیکه سابق از حضور بثما نشان داده شده بود نوشته
ارسال حضور خواهید داشت بانی خیریت است . فی ۲۶ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۳۲

نامـــه اعلیحضـــرت امیـــر امـــان الله خـــان عنـــوانی محمـــد ولیخـــان در مـــورد طریقـــه نوشـــتن شـــفر

عالیجاه عزت همراه صداقت کار محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العاده را واضح خاطر اخلاص مظاهر آنکه!

در وقتیکه عزتمند ندرمایر جرمنی بکابل آمده بود یک طریق نوشتن شفره را برای اجرای بعضی مقاصدات مخفی دولت ما نشان داده بود لازم دانسته طریق نوشتن شفره مذکو را بجهته شما ارسال فرمودیم که اگر ضروری دانسته بطرف جرمن یا در مسکاب برای سفر جرمنی یا برای دیگر کارپردازان دولت موصوفه احوالات خود را بذریعهٔ تار میفرستادید باید بقرار شفره مذکور احوالات خود را نوشته روانه دارید لاکن همرای شفره مذکور بخط روسی یا فارسی این را هم باید برایشان اطلاع بدهید که این طریق نوشتن شفره را برای ما عزتمند ندرمائر موصوف نشان داده بود ضرور دانسته احوالات خود را به خط شفره مذکور نوشته ارسال داشتم که جواب خط من بزودی برسد البته نوشته فارسی شما باخط شفره مذکور که برای شان برسد جواب شما را به زودی گفته کارروائی شما را بدرستی خواهند نمود. و اگر بعضی فقرات را لازم دانسته بخط شفره بحضور مینوشتید به همان طرزیکه سابق از حضور بشما نشان داده شده بود نوشته ارسال حضور خواهید داشت باقی خیریت است.

۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۷

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

هو الله



جناب عالیقدر جلالت مآب جنرال محمد ولیخان سفیر فوق العادهٔ افغانستان در اروپا واضح خاطر باد

عالیجاهان صداقت مآبان محمد اسحق خان مدیر شعبهٔ ایران و عثمانی و عبدالوهاب خان مدیر شفره، را بصورت قاصد سیاسی با آنچه از اوراق که لازم بود فرستادم.

آرزوی دولت علیه ام جداً و قطعیاً آنست که با دوست قدیم خود دولت بهیهٔ برطانیهٔ عظمی مناسبات و دادیهٔ مستقلانه داشته، از حسن مجاورت طرفین مستفید بوده باشند، اگر امنای دولت بهیهٔ مشارٌ الیها در این باب آرزومند و راضی بودند، شما از صلاحیت و مختاریت کافی که برای مذاکرات سیاسیه و عقد مناسبات دولیه دارید میتوانید که با دولت مشارٌ الیها، داخل هرگونه مذاکرات و تعقید مناسبات گردیده احوال سیاسیه این دو دوست و همسایهٔ قدیم را که از دیرباز مغشوش مانده است حسن خاتمه بخشید.

تقویهٔ افغانستان زیر لوای آزادی کامله و استقلال حقیقیه اش، نه تنها برای همسایگانش موجب خاطر جمعی و آسودگی است بلکه امن همه آسیا را تأمین و تضمین میکند. و برین اساس های روشن شما میتوانید همه گونه مذاکرات را با دولت بهیهٔ برطانیهٔ عظمی حل و فصل و منتج به یک نتیجهٔ مطلوبه طرفین بسازید تحریر یوم جمعه ۲۰ اسد ۱۳۰۰ باقی صحت و سلامتی شما را از خداوند مهربان خواهیم و در همه امور خداوند یار و مددگار شما باشد!

ابوالحسن

نامه اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی سفیر فوق العاده اش محمد ولیخان در باره برقراری مناسبات مستقل با کشور برتانیه و تأکید روی آزادی و استقلال افغانستان

جناب عالیقدر جلالتمآب جنرال محمد ولیخان سفیر فوق العادۀ افغانستان در اروپا راواضح خاطر باد!

عالیجاهان صداقت مآبان محمد اسحق خان مدیرشعبه ایران و عثمانی و عبدالوهاب خان مدیر شفره، را بصورت قاصد سیاسی با آنچه از اوراق که لازم بود فرستادم.

آرزوی دولت علیه ام جداً و قطعیاً آنست که با دوست قدیم خود دولت بهیۀ برطانیه عظمی مناسبات و دادیه مستقلانه داشته، از حسن مجاورت طرفین مستفید بوده باشند، اگر اعضای دولت بهیه مشارالیها درین باب آرزومند و راضی بودند، شما از صلاحیت و مختاریت کافی که برای مذاکرات سیاسیه و عقد مناسبات دولیه دارید میتوانید که با دولت مشارالیها، داخل هرگونه مذاکرات و تعقید مناسبات گردیده احوال سیاسیه این دو دوست و همسایه قدیم را که از دیر باز مغشوش مانده است حسن خاتمه بخشید.

تقویه افغانستان زیر لوای آزادی کامله و استقلال حقیقیه اش، نه تنها برای همسایه گانش موجب خاطر جمعی و آسودگی است بلکه امن همه آسیا را تأمین و تضمین میکند. و برین اساس های روشن شما میتوانید همه گونه مذاکرات را با دولت بهیه برطانیه عظمی حل و فصل و منتج به یک نتیجه مطلوبه طرفین بسازید.

تحریر یوم جمعه ۲۰ اسد ۱۳۰۰ باقی صحت و سلامتی شماها را از خداوند مهربان خود میخواهم و درهمه امور خداوند یار و مددگار شما باشد.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com



نمره ۱۲۱
ایام چهارشنبه ۵ مطابق
۱۳۰۱

ع ع ۱۰۱ جناب اجل محمد ولیخان وزیر حربیه ! وکیل متوقی من !

عریضه شما را که بذریعه تلگراف فرستاده بودید ملاحظه کردم اعدام پنجنفر نوکرهای مرحوم شیرپور را که عزم فرار از محبس داشتند بسیار بجا اجرا داشته اید باید همیشه سیاست شدید را تعقیب داشته باشید

تفتیش ادارات از قبیل خارجه، مالیه، معارف، تجارت، تمام شده دوز مدحظ حضرتعالی گذشته هدایات داده بودید تکمیل در آنها لازم بود اجرا کرده ام امروز تفتیش عدلیه را که از طرف هیئت تفتیشیه انجام شده بود تا چار مدحظ کردم فردا راپورت مدحظ کارهای عدلیه کارداری تفتیش حربیه دو فقره را هم هیئت تفتیشیه وعده داده زود در ظرف یک دو هفته روز تقدیم حضور نمایند تا بعد از ان تا کار تفتیش تمام شود دیگر کارها را در همان کار تفتیش نمی نمیم درین چند روز عرایض ادارات که مخصوص حضور میبود بعد از رعایت ۲ مدحظ میکردم گرز از امروز بر اثر آن گفتم در سه چهار روز میرسند در کار تفتیش فرصت میشود بعد از این سه روز شما تا کار عرضه می دهید خواهش آنها هم بر این اساس ترتیب داده شود

تا دقیقه لحاظ بلوم اکثر شکایت ها درین شمار از عدم اجرآات امور تا دولت میرسید و همیشه را رفع به بی اعتنائی عموی مردم شمار نسبت به اوامر حکومت نشان میدادند درین چند روز که بقدار هستم دیدار از مدتی مشوم و منهم شکایات زیاد شنیدم و توهمات ما درین بوده نی الحقیقه ۱۰ بی شمار بلکه بیشتر خود ملاحق و تشخیص مسمی عاجز همیشه محسب داشته و از زیادی هر فردشان صداقت، اخلاص، فداکاری هویدا است و عقیده است که در شمار بهر جا اشخاص صاحب رشد و صاحب نفوذ بسیار است این اشخاص خود را فیروزه

www.enayatshahrani.com

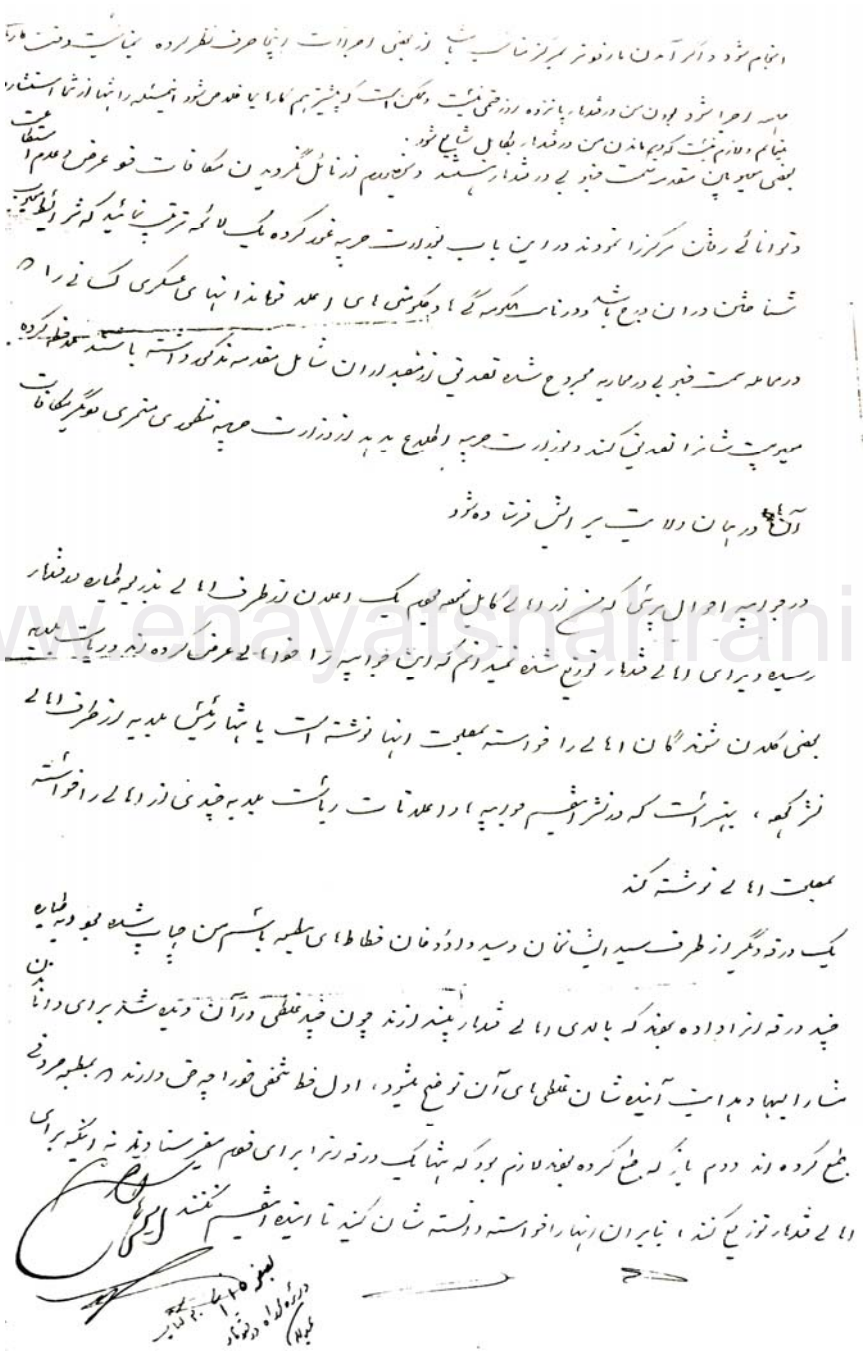

www.enayatshamrani.com

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان وکیل مؤقتییش در مورد باز رسی از امور وزارتخانه ها و ملاقات با اهالی قندهار و چگونه گی اشخاص صاحب نفوذ و رسوخ (جوک های خون ملت)

۲۱۷

لیل چهارشنبه ۵ عقرب ۱۳۰۴

ع،ج، ا، ا، جناب اعلی محمد ولیخان وزیر حربیه! و وکیل موقتی من!

عریضه شما را که بذریعه طیاره فرستاده بودید ملاحظه کردم اعدام پنج نفر سرغنه های محبوسین شیر پور را که عزم فرار از محبس داشتند بسیار بجا اجرا داشته اید باید همیشه درین قسم معاملات سیاست شدید را تعقیب داشته باشید.

تفتیش ادارات ذاتیه ، خارجه، مالیه، معارف ، تجارت، تمام شده و از ملاحظه حضورم گذشته هدایات و اصلاحاتیکه درآنجا لازم بود اجرا کرده ام امروز تفتیش عدلیه را که از طرف هیئت تفتیشیه انجام شده بود تاجائی ملاحظه کردم فردا راهم ملاحظه کارهای عدلیه کار دارد تفتیش حربیه و داخله را هم هیئت تفتیشیه وعده داده اند که بهمین یک دو روز تقدیم حضورم نمایند بنابران تاکار تفتیش تمام شود دیگر کارها را دربین کارتفتیش نمی بینم درین چند روز عرائض اهالی را که مخصوص حضورم میبود بعد از ساعت ۲ ملاحظه میکردم سر از امروز برایشان گفتم که سه چار روزصبرکنند که کار تفتیش خلاص شود بعد از این دو سه روز متمادیاً کار عریضه دیده خواهد شد آنها هم به این امر قانع و تسلی شده رفتند تا وقتیکه بکابل بودیم اکثر شکایت مامورین قندهار از عدم اجراآت امورات دولت میرسید و اینهمه راجع به بی اعتنائی عمومی مردم قندهار نسبت به اوامر حکومت نشان میدادند درین چند روز که به قندهار هستم و بااهالی ملاقی میشوم اینهمه شکایات از سوء تفاهم و توهمات مامورین بوده فی الحقیقه اهالی قندهار نسبی بحکومت خود صادق و به

www.enayatshahrani.com

شخص من عاجز صمیمانه محبت دارند و از سیمای هر فرد شان صداقت، اخلاص، فداکاری هویداست اینقدر است که در قندهار بهرجااشخاص صاحب رسوخ و صاحب نفوذ بسیار است این اشخاص خود را خیرخواه اهالی نشان داده .... مثل دادن نفوس از روی سن و تادیه مالیه باصول نقدی و غیره و غیره به اهالی مضر نشانداده رعیت را متنفر میسازند مامورین اهم بدون ذرایع همین جوک های خون ملت نتوانسته اندکه اوامر دولت را راساً به ملت برسانند و از فوائد که حکومت برای اهالی اندیشیده و می اندیشد آنها را بدانانند رفته رفته اجراآت امور دولت ملتوی گردیده چرخ ادارات تقریباً از گردش مانده است برای رفع این اشکالات و امحای این خیالات آنچه تبلیغات که تاحال لازم دانسته ام اکثریه برای اهالی کرده ام و همه را به نفع و اضرار شان داناننده بیدار ساخته ام که مقصد حکومت کلیه آسایش و ترقی ملت است و بس آنها هم چون فطرتاً یک ذکاوۀ فوق العاده دارند خوب حس کرده اند که همه اوامر حکومت بخیر و بهبود آنها است چنانچه در مسئله اخذ عسکر قرار داده بودیم که خواه بصورت وندی یا قومی یا عهده براری بدهند منظور است امروز اهالی شهر عریضه بحضورم نموده به ع، ج، محمد یعقوب خان شاغاسی داده اند که ما نفری از روی سن و سیاهه نفوس خود میدهیم.

بهفته گذشته و این هفته یک یک روز از بین هفته به شکار رفته بودم و عوض آن روز های جمعه را کار کرده ام که هم برای ادای نماز جمعه درشهر حاضر باشم و هم تلافی روزهای آزادیم شود علاوتاً شبانه هم بیکار ننشسته ام وقتیکه به قندهار می آمدیم اراده کرده بودم که در ظرف دو هفته کارهای قندهار را تفتیش کرده عودت کنم و بصورت سطحی ممکن هم بود اما فی الجمله بنظر وقت در تفتیش و اجراآت خود اقدام کردیم تا یک نتیجه درست انشاء الله حاصل شود، سرسری گذشتن از کارهای اینولا هم برای مامورین و اهالی قندهار و هم برای آتیه دیگر ولایات مضر بود و همه را بی باک میساخت و در کار آینده خود هیچ پرداخت نمیکردند در همین صورتیکه درنظر داریم پانزده روز دیگر انجام کارهایما ممکن است اگر شما تا پانزده روز دیگر بودن مارا درقندهار منافی اجراآت امور مرکز ندانید اطلاع نمائید که بخاطر جمعی حسب المرام امور اینولا انجام شود و اگر آمدن ما زودتر به مرکز مناسب باشد از بعضی اجراآت اینجا صرف نظر کرده بمناسبت وقت

www.enayatshahrani.com

کارهای مهمه اجرا شود بودن من درقندهار پانزده روز حتمی نیست و ممکن است که پیشتر هم کارهای ما خلاص شود این مسئله را تنها از شما استشاره مینمایم و لازم نیست که دیرماندن من در قندهار به کابل شایع شود.

بعضی معیوبین مقدمه سمت جنوبی در قندهار هستند و بحضورم از نائل نگردیدن مکافات خود عرض و عدم استطاعت و توانائی رفتن مرکز را نمودند در این باب بوزارت حربیه غور کرده یک لائحه ترتیب نمائید که شرایط معیوب شناختن در آن درج باشد و درنائب الحکومه گیها و حکومتیهای اعلی قوماندانهای عسکری کسانی را که در معامله سمت جنوبی در محاربه مجروح شده تصدیق از منصبداران شامل مقدمه مذکور داشته باشند ملاحظه کرده معیوبیت شانرا تصدیق کند و بوزارت حربیه اطلاع بدهد از وزارت جبهه منظوری مستمری و دیگر مکافات آنها در همان ولایت برایش فرستاده شود.

درجوابیه احوال پرسی که من از اهالی کابل نموده بودم یک اعلان از طرف اهالی بذریعه طیاره در قندهار رسیده و برای اهالی قندهار توزیع شده نمیدانم که این جوابیه را خود اهالی عرض کرده اند و ریاست بلدیه بعضی کلان شوندگان اهالی را خواسته به مصلحت آنها نوشته است یا تنها رئیس بلدیه از طرف اهالی نشرکرده، بهتر است که در نشر این قسم جوابیه ها و اعلانات ریاست بلدیه چندی از اهالی را خواسته بمصلحت اهالی نوشته کند.

یک ورقه دیگر از طرف سید ایشان خان و سید داودخان خطاط های مطبعه باسم من چاپ شده بود و به طیاره چند ورقه آنرا داده بودند که بالای اهالی قندهار بیندازند چون چند غلطی درآن دیده شد برای داناندن مشارالیها و هدایت آینده شان غلطی های آن توضیح میشود، اول خط شخصی خود را چه حق دارند که بمطبعه حروفی طبع کرده اند، دوم باز که طبع کرده بودند لازم بود که تنها یک ورقه آنرا برای خودم میفرستادند نه اینکه برای اهالی قندهار توزیع کنند، بنابران آنها را خواسته دانسته شان کنید تا آینده این قسم نکنند.

امیر امان الله

www.elayaishamani.com



دوست عزیزم

عالیجاه عزت همراه دولتخواه محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العاده دولت علیه مستقله افغانستان را
بعد از مراسم محبت و مهربانی واضح خاطر باد. عریضه صدق فریضه مورخه ۱۷ شهر
شعبان المعظم رسالی شما از ورود قرشی و کاشان توابع بخارای شریف بشرف ملاحظه
حضور انور رسیده آنچه از رفتن خود در کاکان و حاصل نمودن ملاقات سفیر روسی و
طوایف بلشویکها را در آنجا و گذاشتن باقی عمله خود را در بخارا و اظهار خوشوقتی آنها از ورود
شما و بحث شما با سفیر موصوف در باب آزادی و استقلال بخارا و اعتراف سفیر موصوف
بر تصدیق قول شما و قبولی سفیر موصوف بر رفتن نماینده بخارا در ماسکو و اظهار خوشی
مردم تاشکند از خبر ورود شما در کاکان و فرستادن مصاحب خود را امیر صاحب بخارا
باستقبال شما معروض داشته بودید تماماً حالی خاطر مبارک گردیده از کارروائیهای
شما که به نسبت تاسیسات رشته اتحاد سلطنت اسلامیه افغانستان با دولت
محتشمه جمهوری روسیه بعمل آورده اید حضور مبارک را سراسر مسرت و رضامندی
حاصل آمده و از پذیرائی و حسن موافقت و اظهارات دوستی طایفه بلشویکهای روسی
به نسبت عزت و احترامیکه در حق شما جاری داشته اند مزید علایق دوستی و دلچسپی
والا را با حکومت محتشمه موصوفه فائز گردیده است انشاءالله تعالی بعد ازین نیز
در اقدامات تشبثات سیاسی و جلب قلوب اهالی آن نواحی و استحکام روابط
دولت علیه مستقله ما را با دولت علیه بخارا و سلطنت فخیمه روسیه بکمال
بیداری و باخبری عجالتاً کارروائی و رسیدگی مینمائید.

از ورود شما در کاکان و اظهار مسرت و شادمانیهای ذکور و اناث طایفه بلشویکهای
روسی و ملاقات شما با عزتمند موسیو براوین سفیر دولت علیه روسیه خاطر

مبارک را اطلاع حاصل شده مرقوم میفرمائیم که کوشش فوق العادهٔ شما در مجالس ملاقاتیکه
با سفیر موصوف تأسیس میدهید باید همه معطوف دوستی و مصروف مایهٔ اتحاد دولت
ما را تأمین و شامل باشد، در اثنای ملاقات خود این فقره را از امور ضروریات
دولت خود دانسته با سفیر موصوف از طرف خود در بین مجالسه و محاوره برای
نامبرده ظاهر می نمائید که در خصوص خبرهای اروپا که بدولت ما زود زود برسد
یک وسائل نافعه و مسلسل از جناب شما رجا مینمائیم که یک مسئله و ذریعهٔ خبررسانی
را برای ما تأمین نمائید تا بحالات اروپا همیشه واقفیت داشته حرکات خود را از روی
باخبری تشبث نمائیم، هرگاه ممکن باشد سررشتهٔ تأسیس ماشین های تلگراف
پی سیم از مقام دارالسلطنه کابل بمرکز حکومت جمهوری دولت محتشمهٔ روسیه
برای افتتاح مقاولات دوستی و تناسبیهٔ دولتین علیتین افغانی و روسیه
صورت انتظام پذیر و موجب مزید علایق دوستی را حاوی خواهد شد.
در خصوص حالات کشیده گی بین طوایف بلشویکها و دولت علیهٔ بخارا که نتایج آن
منجر بعداوت و قتال و خون ریزی در بین آنها گردیده باید کوشش های خالصانه و عاقلانه
خود را باتفاق عزتمند موسیو براوین سفیر موصوف بعمل آورده سعی زیاد مینمائید
که در بین این دو فرقه صورت اصلاح و مسالمت و طریق دوستی و مصالحت
ظاهر گردیده بیک رنگی از رنگها تا که میتوانید در مرافعه و متارکهٔ خصومت و
عداوت جانبین کوشیده میل آنها را به تمهیدات دوستی و عقد موالفت و
یگانگی می آورید زیرا که عداوت جانبین و مخالفت طرفین در حق سیاسی
و پیشرفت مقاصدات و مآربات دولت علیهٔ مستقلهٔ ما خیلی مضر و خطرناک
دیده و تصور میشود و اساس تخیلات و تفکرات اولیای دولت علیهٔ

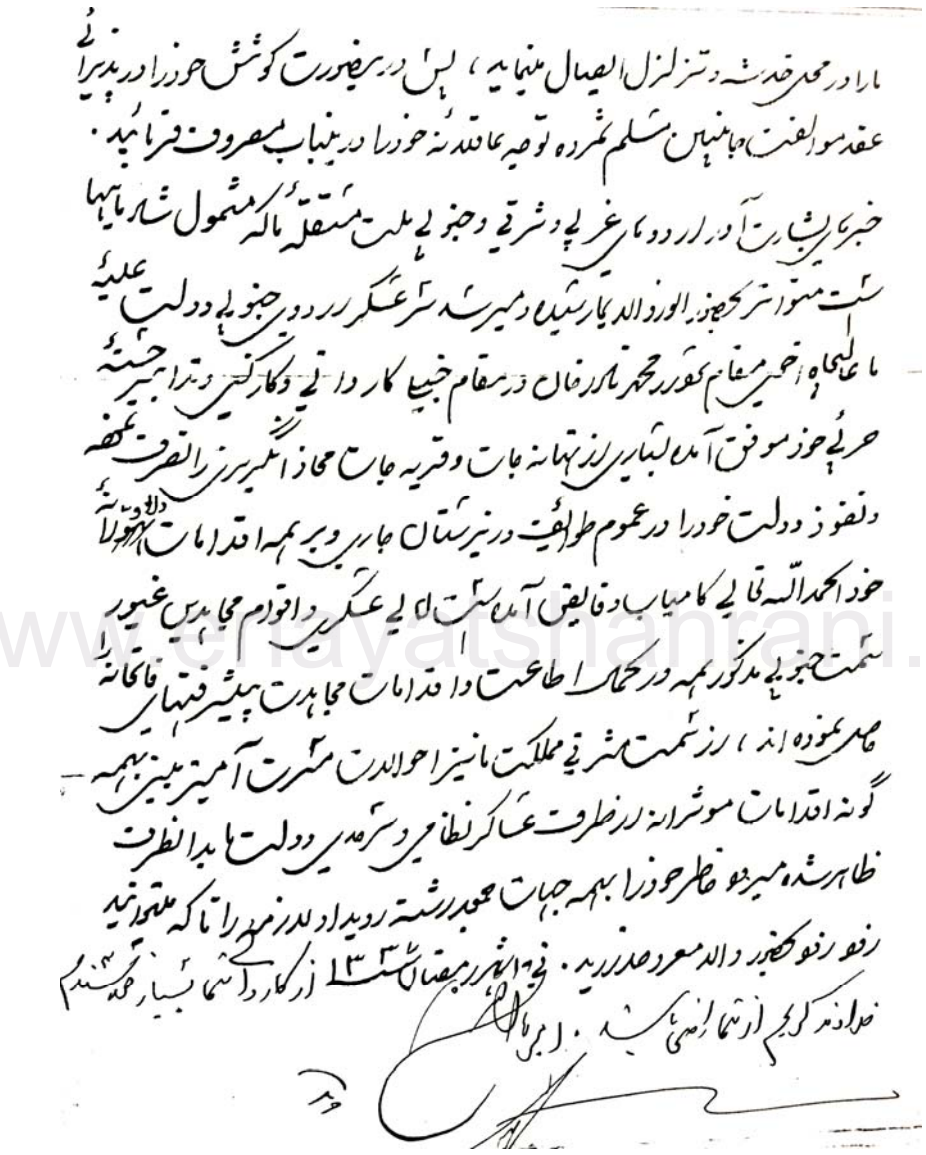

www.enayatshahrani.com

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولی خان سفیر فوق العاده افغانستان در مورد کوشش در حصۀ برقراری دوستی و اتحاد با روسیه و استقرار متارکه بین بلشوکها و دولت بخارا

عالیجاه عزت همراه دولتخواه دوست عزیزم محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العادۀ دولت علیه مستقله افغانستان را بعد از مراسم محبت و مهربانی واضح خاطر باد!

عریضۀ صدق فریضۀ مورخۀ ۲۷ شهر شعبان المعظم ارسالی شما از ورود قرشی و کاسان توابع بخارای شریف بشرف ملاحظۀ حضور انور رسیده آنچه از رفتن خود درکاکان و حاصل نمودن ملاقات سفیر روسی و طوائف بلشویکها را درآنجا و گذاشتن باقی عمله خود را در بخارا واظهار خوشوقتی آنها از ورود شما و بحث شما با سفیر موصوف در باب آزادی و استقلال بخارا و اعتراف سفیر موصوف برتصدیق قول شما و قبولی سفیر موصوف برفتن نمایندۀ بخارا در ماسکو و اظهار خوشی مردم تاشکند از خبر ورود شما درکاکان و فرستادن مصاحب خود را امیرصاحب بخارا باستقبال شما، معروض داشته بودید تماماً حالی خاطر مبارک گردیده از کار روائیهای شما که به نسبت تاسیسات رشتۀ اتحاد سلطنت اسلامیه افغانستان با دولت محتشمۀ جمهوری روسیه بعمل آورده اید حضور مبارک را سراسر مسرت و رضامندی حاصل آمده و از پذیرائی و حسن موافقت و اظهارات دوستی طایفه بلشویکهای روسی به نسبت عزت و احترامی که درحق شما جاری داشته اند مزید علایق دوستی و دلچسپی والا را با حکومت محتشمۀ موصوفه فایز گردیده است انشاء الله تعالی بعد ازین نیز در اقدامات تشبثات سیاسی و جلب قلوب اهالی آن نواحی و استحکام روابط دولت علیۀ مستقله ما را بادولت علیۀ بخارا و سلطنت فخیمۀ روسیه بکمال بیداری و باخبری عجالتاً کارروائی و رسیده گی مینمائید.

www.enayatshahrani.com

از ورود شما در کاکان و اظهار مسرت وشادمانیهای ذکور واناث طایفه بلشویکهای روسی و ملاقات شما با عزتمند موسیوبراوین سفیر دولت علیه روسیه خاطر مبارک را اطلاع حاصل شده مرقوم میفرمائیم که کوشش فوق العادهٔ شما در مجالس ملاقاتیکه با سفیر موصوف تأسیس میدهید باید همه معطوف دوستی و مصروف مایهٔ اتحاد دولت ما را تأمین وشامل باشد، در اثنای ملاقات خود این فقره را از امور ضروریات دولت خود دانسته با سفیر موصوف از طرف خود دربین مجالسه و محاوره برای نامبرده ظاهر می نمائید که درخصوص خبرهای اوروپا که بدولت مازود زود برسد یک وسائل نافعه و مسلسل از جناب شما رجا مینمائیم که یک مسئله و ذریعهٔ خبررسانی را برای ما تأمین نمائید تا بحالات اروپا همیشه واقفیت داشته حرکات خود را از روی باخبری تشبث نمائیم، هرگاه ممکن باشد سررشتهٔ تاسیس ماشین های تلگراف بی سیم از مقام دارلسلطنه کابل به مرکز حکومت جمهوری دولت محتشمهٔ روسیه برای افتتاح مقاولات دوستی و تناسبیهٔ دولتین علتین افغانی و روسیه صورت انتظام پذیر و موجب مزید علایق دوستی را حاوی خواهد شد.

درخصوص حالات کشیده گی بین طوایف بلشویکها و دولت علیه بخارا که نتایج آن منجر به بغاوت و قتال وخون ریزی در بین آنها گردیده باید کوشش های خالصانه و عاقلانهٔ خود را باتفاق عزتمند موسیوبراوین سفیر موصوف بعمل آورده سعی زیاد مینمائید که در بین این دو فرقه صورت اصلاح و مسالمت و طریق دوستی و مصالحت ظاهر گردیده بیک رنگی از رنگها تاکه میتوانید در مرافعه و متارکه خصومت و عداوت جانبین کوشیده میل آنها را به تمهیدات دوستی و عقد موالقت و یگانگی می آورید زیرا که عداوت جانبین و مخالفت طرفین درحق سیاست و پیشرفت مقاصدات و مآربات دولت علیهٔ مستقلهٔ ما خیلی مضر و خطرناک دیده و تصور میشود و اساس تخیلات و تفکرات اولیای دولت علیهٔ ما را درمحل خدشه و تزلزل ایصال مینماید، پس درینصورت کوشش خود را در پذیرائی عقد موالفت جانبین مسلم شمرده توجه عاقلانه خود را درین باب مصروف فرمائید.

خبرهای بشارت آور اردوهای غربی و شرقی و جنوبی ملت مستقله ما که مشمول

www.enayatshahrani.com

شادمانیها است متواتر بحضور انوروالا بما رسیده و میرسد سرعسکر اردوی جنوپی دولت علیه ما عالیجاه اخوی مقام سردار محمد نادرخان در مقام خیلی کاردانی و کارکنی و تدابیر حسنهٔ حربی خود موفق آمده بسیاری از تهانه جات و قریه جات محاذ انگریزی را تصرف نموده و نفوذ دولت خود را در عموم طوائف وزیرستان جاری و برهمه اقدامات دلاورانهٔ خود الحمدالله تعالی کامیاب و فایض آمده است اهالی عسکری و اقوام مجاهدین غیور سمت جنوبی مذکور همه درکمال اطاعت و اقدامات مجاهدت پیشرفت های فاتحانه حاصل نموده اند، از سمت مشرقی مملکت ما نیز احوالات مسرت آمیز نیز به همه گونه اقدامات موثرانه ازطرف عساکر نظامی و سرحدی دولت ما بدانطرف ظاهر شده میرود خاطر خود را به همه جهات جمعداشته رویداد لازمه را تاکه میتوانید رفته رفته بحضور والا معروض دارید.

۱۸ شهر رمضان ۱۳۳۷ از کار وایی شما بسیار خورسندم خداوند کریم از شما راضی باشد.

www.enayatshahrani.com

امیر امان الله

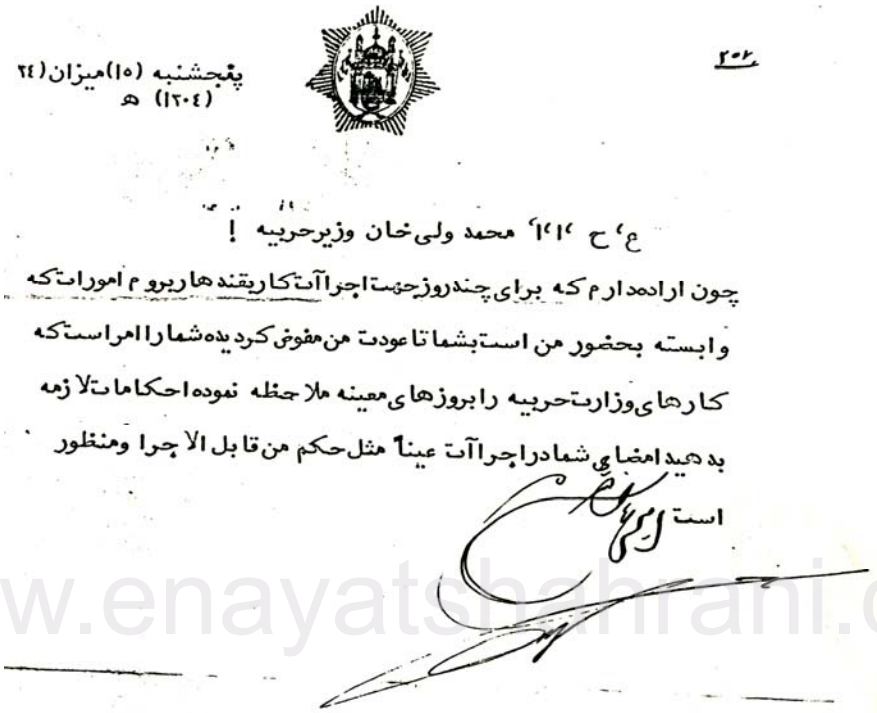

۲۰۷

پنجشنبه (۱۵) میزان (۲۴) (۱۳۰۴) هـ

ع، ح، ا، ا، محمد ولی خان وزیر حربیه!

چون اراده دارم که برای چند روز جهت اجراآت کار به قندهار بروم امورات که وابسته بحضور من است بشما تا عودت من مفوض گردیده شما را امر است که کارهای وزارت حربیه را بروز های معینه ملاحظه نموده احکامات لازمه بدهید امضای شما در اجراآت عیناً مثل حکم من قابل الاجرا و منظور است

www.enayatshahrani.com

فرمان اعلیحضرت اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان، در مورد کفالت از مقام سلطنت

۲۰۷

پنجشنبه ۱۵ میزان (۲۴ _ ۱۳۰۴) هگ

ع ، ج ، ا، ا، محمد ولی خان وزیر حربیه!

چون اراده دارم که برای چند روز جهت اجراآت کار به قندهار بروم امورات که وابسته بحضور من است بشما تا عودت من مفوض گردیده شما را امر است که کارهای وزارت حربیه را بروز های معینه ملاحظه نموده احکامات لازمه بدهید امضای شما در اجراآت عیناً مثل حکم من قابل الاجرا و منظور است.

امیر امان الله



فرمان پادشاهی

مورخه ۱۰ عقرب ۱۳۰۵

ع - ۱۸۹

ع، ج، ا، ا، جناب اعلی محمد ولی خان وزیر حرب!

بروز سه‌شنبه ۱۰ عقرب انشاء الله تعالی اراده سفر قندهار را دارم، که قسمی از زمان اقامتم مصروف امورات قندهار و باقی آن بطرز رخصتی قانونی تفریحی خواهد بود، لهذا از روز یکشنبه ۸ عقرب الی یکهفته پس از عودت حضورم اموراتیکه وابسته بحضور من است بقسم وکالت موقته بشما مفوض کرده امر مینمایم که کارهای وزارت را بروزهای معینه آن ملاحظه نموده اوامر لازمه میدهید، امضای شما در اجراآت عیناً بمثل احکام حضورم هست. باشد

www.enayatshahrani.com

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان جهت وکالت سلطنت عنوانی محمد ولی‌خان

فرمان پادشاهی

۱۸۹

www.enayatshahrani.com

مورخه ۷ عقرب ۱۳۰۵

ع، ج، ا، ا، جناب اعلی محمد ولی خان وزیرحرب !

بروز سه شنبه ۱۰ عقرب انشاء الله تعالی اراده سفر قندهار را دارم، که قسمی از زمان اقامتم مصروف امورات قندهار و باقی آن بطرز رخصتی قانونی تفریحی خواهد بود، لهذا از روز یکشنبه ۸ عقرب الی یکهفته پس از عودت حضورم اموراتیکه وابسته بحضور من است بقسم وکالت موقته بشما مفوض گردید امر مینمایم که کارهای وزارات را بروزهای معینه آن ملاحظه نموده اوامر لازمه میدهید، امضای شما دراجراآت عیناً به مثل احکام حضورم هست.

امیر امان الله

نمره ۹ قوس ۱۳۰۴

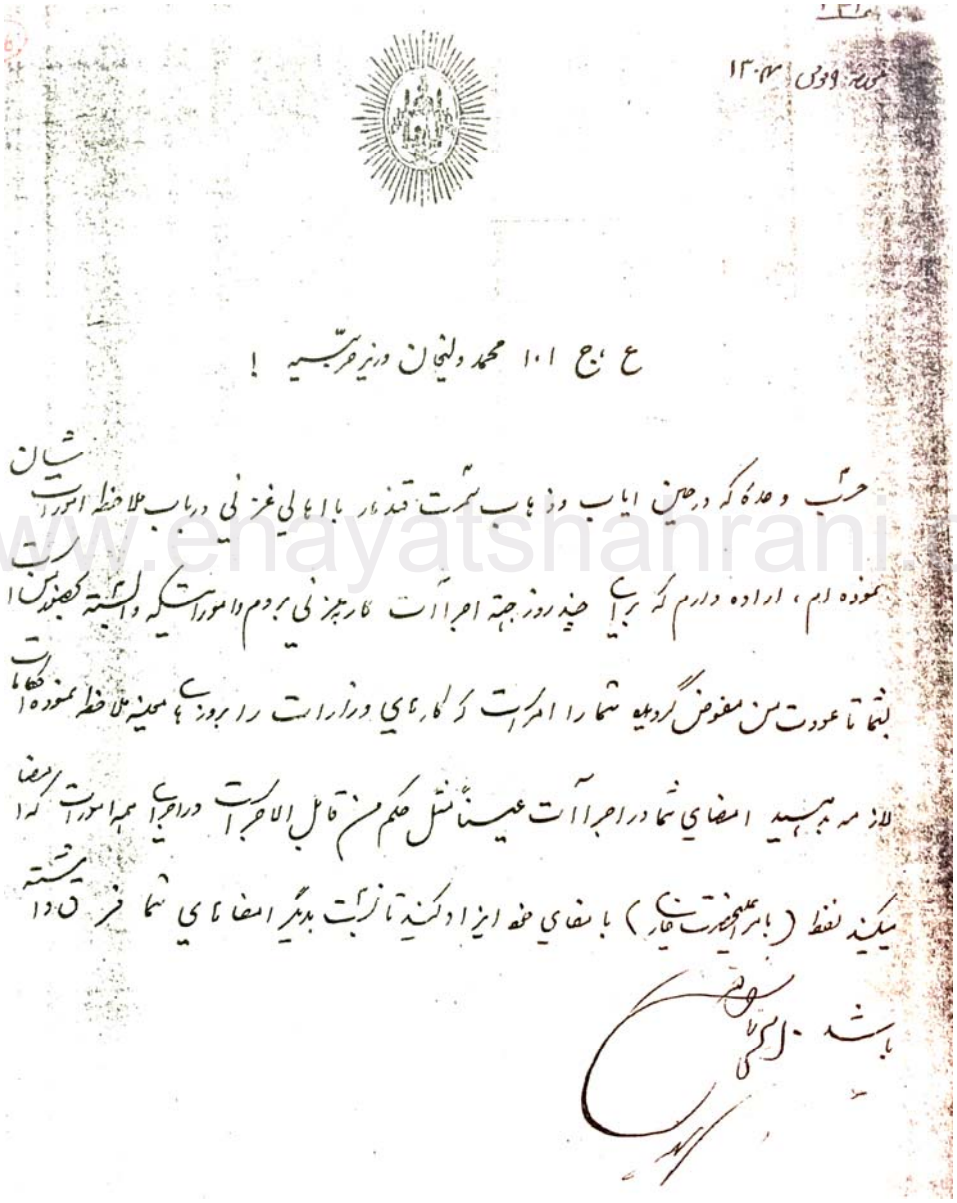

ع ج ۱۰۱ محمد ولیخان وزیر حربیه !

حسب وعده که در حین ایاب و ذهاب سمت قندهار با اهالی غزنی درباب ملاحظه امورات شان
نموده ام، اراده دارم که برای چند روز جهة اجراآت کار به غزنی بروم و اموراتیکه وابسته بحضور من است
بشما تا عودت من مفوض گردیده شما را امر است که کارهای وزارت را بروزهای معینه ملاحظه نموده احکامات
لازمه بدهید امضای شما در اجراآت عیناً مثل حکم من قابل الاجرا است در اجرای همه امورات که امضا
میکنید لفظ (بامر اعلیحضرت غازی) با امضای خود ایزاد کنید تا نسبت بدیگر امضاهای شما فرق داشته
باشد. امضای

[illegible]

فرمـان اعلیحضـرت امیـر امـان الله خـان عنـوانی محمـد ولـی خـان دربـارۀ وکالـت سـلطنت

۱۲۰

۹ قوس ۱۳۰۴

ع، ج، ا، ا، محمد ولیخان وزیر حربیه!

www.enayatshahrani.com

حسب وعدۀ که درحین ایاب و ذهاب سمت قندهار با اهالی غزنی درباب ملاحظه امورات شان نموده ام، اراده دارم که برای چند روز جهت اجراآت کـار بـه غزنـی بـروم و اموراتیکـه وابسته به حضور من است بشما تا عودت من مفوض گردیـده شـما را امـر اسـت کـه کارهـای وزارات را بروز های معینه ملاحظه نموده احکامات لازمه بدهید امضای شما در اجراآت عینـاً مثل حکم من قابل الاجراست دراجرای همه امورات که امضا میکنیـد لفـظ (بـامر اعلیحضـرت غازی) بامضای خود ایزاد کنید تا نسبت بدیگر امضا های شما فرق داشته باشد.

امیر امان الله

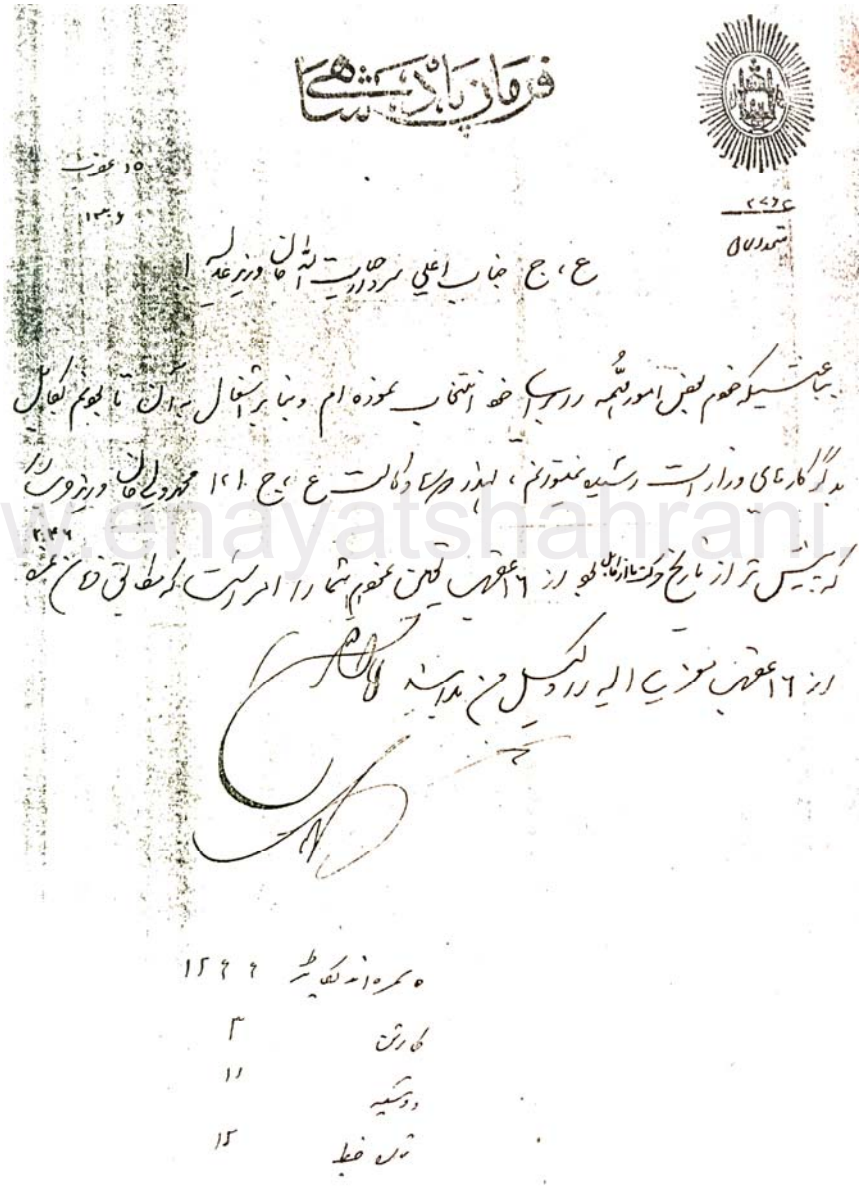

فرمان پادشاهی

۱۵ عقرب
۱۳۰۶

ع ۲۷۶
متحد ۱۷۱

ع، ج جناب اعلی سردار حیات الله خان وزیر عدلیه!

بباعثیکه خودم بعض امور مهمه را برای خود انتخاب نموده ام و بنا بر اشغال به آن تا بودنم بکابل بدگر کارهای وزارت رسیده نمیتوانم، لهذا در وکالت ع، ج ۱۲۱ محمد ولیخان وزیر حربیه را که پیش تر از تاریخ حرکت ما از کابل بود از ۱۶ عقرب تعیین نمودم شما را امر است که مطابق فرمان نمره ۲۴۶ از ۱۶ عقرب معزی الیه را وکیل من بدانید

۵ نمره اندیکاتر ۱۲۶۶
کارتن ۳
دوشیه ۱۱
نمره خط ۱۲

www.enayatshahrani.com

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی
محمد ولیخان جهت وکالت از مقام سلطنت

۱۵ عقرب ۱۳۰۶

۲۷۶ متحدالمال

www.enayatshahrani.com

ع، ج، جناب اعلی سردار حیات الله خان وزیرعدلیه!

به ساعتیکه خودم بعضی امور مهمه را برای خود انتخاب نموده ام و بنابر اشتغال به آن تابودنم بکابل بدگر کار های وزارت رسیده نمیتوانم، لهذا که در وکالت ع، ج، ا،ا محمد ولی خان وزیر حربیه را که پیش تر از تاریخ حرکت ما از کابل بود از ۱۶ عقرب تعیین نمودم شما را امر است که مطابق فرمان نمره ۲۴۶ از ۱۶ عقرب معزی الیه را وکیل من بدانید.

امیر امان الله

نمبر اندیکاتر ۱۲۶۶

کارتن ۳

دوسیه ۱۱

شماره ضبط ۱۲

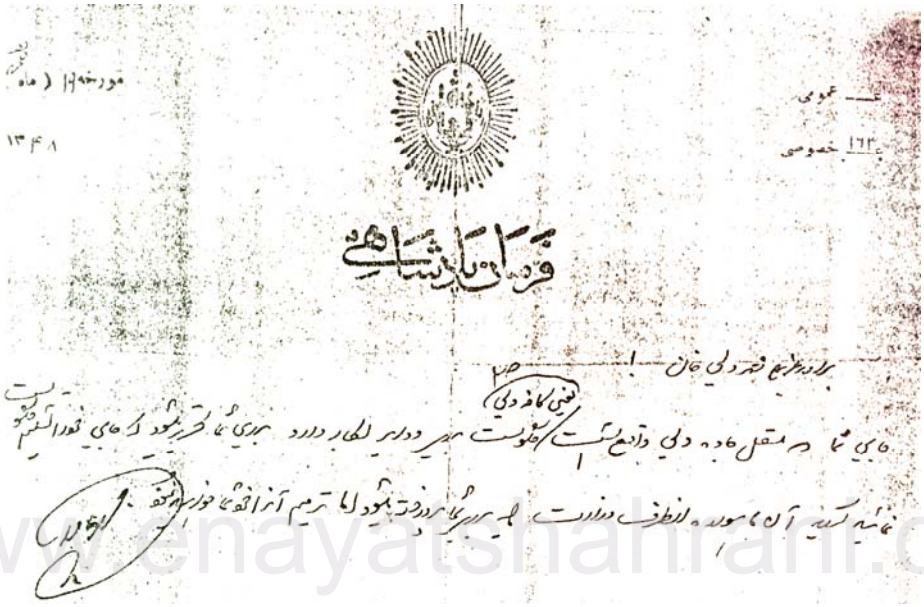

یادداشت نادرشاه به محمد ولیخان غرض تسلیمی منزلش به حکومت؛ در همین وقت است که ضبط دارایی محمد ولیخان آغاز می یابد

۱۶۳

مورخ ۱۹ ماه محرم ۱۳۴۸

برادرعزیزم محمد ولی خان!

جای شما که متصل جاده ولی واقع است یعنی کافه ولی حکومت برای دوایر بکار دارد برای شما تحریر میشود که جای خود را تسلیم حکومت نمائید کرایه آن ماهواره از طرف وزارت مالیه برای شما پرداخته میشود اما ترمیم آنرا خود شما خواهید نمود.

محمد نادر



ع ج ، ا ، ا محمد ولیخان وزیر جزئیه !

چون اراده دارم که بغرض اجراءات امور قندهار چندی در آنولا بروم ، بنابر آن تا زمان عودت
من کارهای وزارات را که وابسته بملاحظه حضور من میباشد ، حسب ارشادیکه بوزرا شده ، بروزهای
معینه که بحضورم کارهای خودشان را تقدیم میکردند ، بحضور شما می آورند ، ملاحظه کرده احکام لازمه میدهید .
در وزارات و اداره های دولت احکام شما را عیناً احکام حضورم شناخته بروفق آن تعمیل میدارند .
فقط در اجرای همچه امور که اجرا میکنید لفظ (بامر اعلیحضرت غازی) را بامضای خود ایزاد نمائید ، تا به نسبت دیگر
امضاهای شما امتیاز شود . ا ، ک ، ا ، ا

www.enayatshahrani.com

فرمـــان اعلیحضـــرت امیـــر امـــان الله خـــان عنـــوانی محمـــد ولیخـــان، ایـــن فرمـــان هـــم نشـــان دهنـــدۀ وکالـــت محمـــد ولیخـــان از مقـــام ســـلطنت مـــی باشـــد

۲۷۲

www.enayatshahrani.com

ع، ج، ا، ا، محمد ولیخان وزیرحربیه!

چون اراده دارم که بغرض اجراآت امور قندهار چندی درآنـولا بـروم، بنـابر آن تـا زمـان عودت من کار های وزارت را که وابسته بملاحظه حضورمن میباشـد، حسـب ارشـادیکه بـوزرا شده، بروزهای معینه که بحضورم کارهای خود شان را تقدیم میکردند، بـه حضـور شـما مـی آورند، ملاحظه کنید احکام لازمه میدهید.

در وزارات و اداره های دولت احکام شما را عیناً احکام حضورم شناخته بر وفق آن تعمیل میدارند.

فقط در اجرای همه امور که اجرا میکنید لفـظ (بـامر اعلیحضـرت غـازی) را بامضـای خـود ایزاد نمائید، تا به نسبت دیگر امضا های شما امتیاز شود.

امیر امان الله



فرمان پادشاهی

مورخه 8 عقرب 1307

520ع

محمد ولی خان وزیر حربیه

حضور ما از احساسات صمیمانه و وطن پرورانه و خدمات برجسته صداقتکارانه
که بهر ماموریت خویش بدرجه اتم ابراز داشته اید فوق العاده رضایت داریم
همه مهم تر ایفای وظیفه وکالت ماست که قدم به قدم ما رفتار نموده امور مملکت
همچنان که ما آرزو داشتیم بهر موقع اداره و اجرا داشتید، با این همه خدمات
سنگین متوالی طبعاً لازم بود که چندی استراحت میکردید ولی تقاضای پای
و نیز بعض امراض دیگری که عارض حال شما شده است استراحت چند وقتی
را ایجاب میکند چون صحت شما به پیش من خیلی قیمتی و عزیز است، شما را جهتی
رخصت مسافرت به اروپا داده از وظیفه وزارت حربیه سبکدوش می کنم
البته پس از چند روز استراحت و تهیه مسافرت عازم اروپا می شوید چون
معالجه پای شما بدون اروپا در دیگر جا نمیشود، بعد از معاودت به علاوه
مهمه که بشما مفوض خواهد شد در غیاب من شما بالوکاله از طرف من امورات را
اداره و اجرا خواهید نمود. باز تکرار می نمایم که از خدمت و صداقت شما
رضامند می باشم

www.enayatshahrani.com

فرمـــان اعلیحضـــرت امیـــر امـــان الله خـــان عنـــوانی محمد ولیخان در مورد تحسین وتقدیر از حسن اجراآت وی و دادن اجـــازه ســـفر بـــه اروپـــا غـــرض تـــداوی بـــه او

فرمان پادشاهی

۵۲۰

۸ عقرب ۱۳۰۷

www.enayatshahrani.com

محمد ولی خان وزیر حربیه!

حضور ما از احساسات صمیمانه وطن پرورانه و خدمات برجسته صداقت کارانه که به هـر ماموریت خویش بدرجهٔ اتم ابراز داشته اید فوق العاده رضایت دارم همه مهم تر ایفای وظیفهٔ وکالت ماست که قدم به قدم ما رفتار نموده امور مملکت همچنان که ما آرزوداشتیم بهر موقع اداره و اجرا داشتید، با این همه خدمات سنگین متـوالی طبعـاً لازم بـود کـه چنـدی اسـتراحت میکردید ولی تداوی پای و نیز بعض امراض دیگری که عارض حال شما شده است اسـتراحت چند وقته حتماً ایجاب میکند چون صحت شما به پیش مـن خیلـی قیمتـی و عزیزسـت، شـمارا جهتی رخصت مسافرت به اروپا داده از وظیفه وزارت حربیه سبکدوش می کنم.

البته پس از چند روز استراحت و تهیه مسافرت عازم اروپا مـی شـوید چـون معالجـهٔ پـای شما بدون اروپا دیگر جا نمیشود، بعد از معاودت به علاوهٔ مهمه که بشما مفوض خواهـد شـد در غیاب من شما بالوکاله از طرف من امورات را اداره و اجـرا خواهیـد نمـود. بـاز تکـرار مـی نمایم که از خدمت وصداقت شما رضامند می باشم.

امیر امان الله

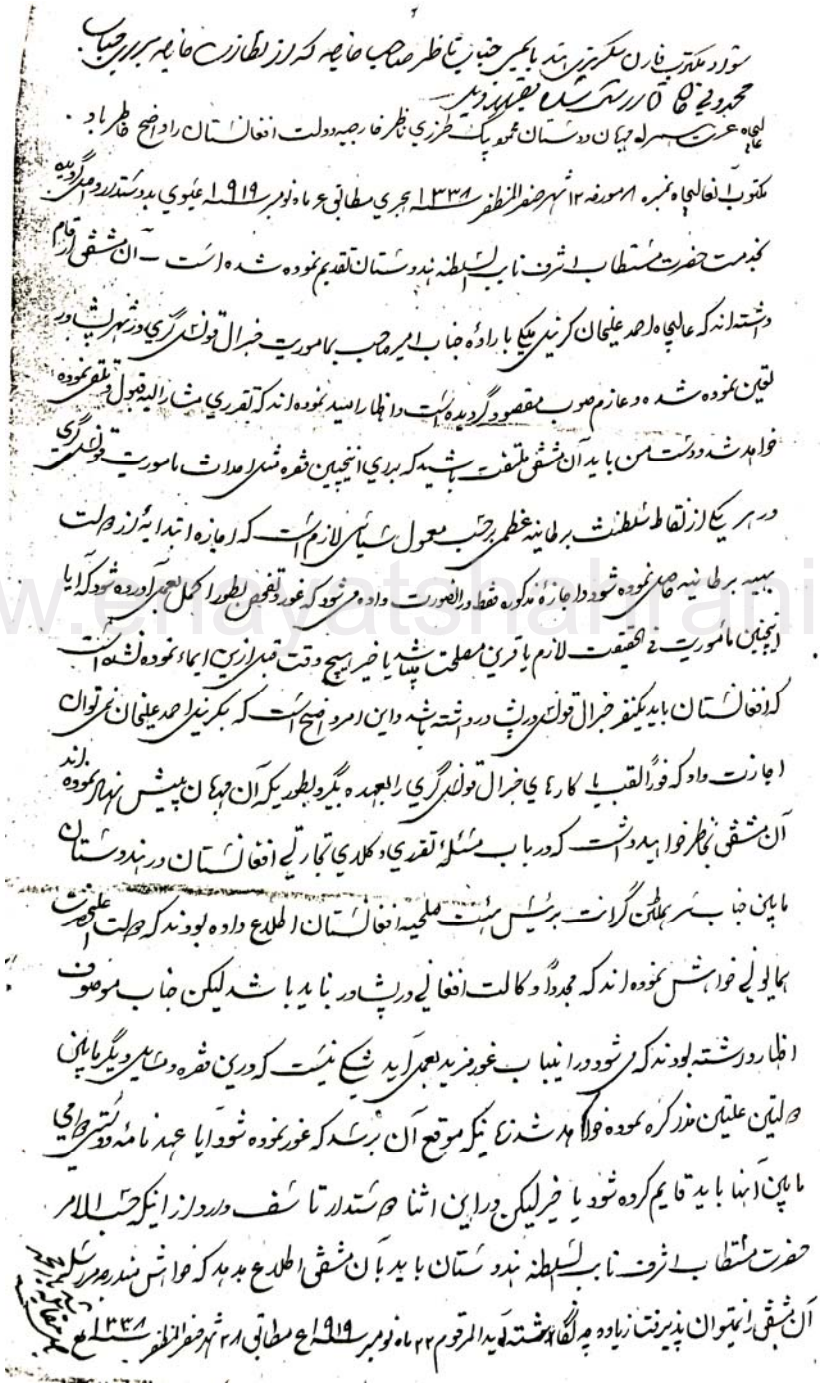

سواد مکتوب فارن سکرتری هند بامیر حبیب تا ظر صاحب خانیه که از لطائف خانیه بر ایشان حساب
محمد یحیی خان رئیس شد تقدیم میدارد
عالیجاه عزت همراه جهان دوستان عموپیک خزری ناظر خارجیه دولت افغانستان را دام فیضه ظاهر باد
مکتوب تعالیجاه نمبره ۱ مورخه ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۲ ماه نوامبر ۱۹۱۹ عیسوی بدوستدار دوستان گرامی
بخدمت حضرت مستطاب اشرف نایب السلطنه هندوستان تقدیم نموده شده است — آن مشفق ارقام
داشته اند که عالیجاه احمد علیخان کرنیل مکی با اراده جناب امیر صاحب بماموریت خارج قونسلگری در شهر پشاور
تعین نموده شده و عازم صوب مقصود گردیده است و اظهار امید نموده اند که تقدیر مشار الیه قبول و تلقی نموده
خواهد شد و دوست من باید آن مشفق ملتفت باشید که بدیر انچنین شخص شهری عدالت ماموریت قونسلگری
در هر یک از نقاط سلطنت برطانیه عظمی برحسب معمول شیئی لازم است که اجازه ابتدائیه از حکومت
بهیه برطانیه حاصل نموده شود و اجازه مذکوره فقط در انصورت داده میشود که غور دقیق بطور اکمل بعمل آورده شود که آیا
انچنین ماموریت فی الحقیقت لازم یا قرین مصلحت پیشاور یا خیر هیچ وقت قبل ازین ایما نموده نشده است
که افغانستان باید یکنفر خارج قونسلگری در داشته باشد در این امر واضح است که بکرنیل احمد علیخان نمی توان
اجازت داد که فوراً القلب با کارهای خارج قونسلگری را بعهده بگیرد بطوریکه آن جهان پیش نهاد نموده اند
آن مشفق بخاطر خواهد داشت که در باب مسئله تقدیر وکلای تجارتی افغانستان در هندوستان
ما باین جناب سر هملتن گرانت رئیس هیئت ملحیه افغانستان اطلاع داده بودند که حضرت اعلیحضرت
همایونی خواهش نموده اند که مجدداً وکالت افغانی در پشاور نباید باشد لیکن جناب موصوف
اظهار داشته بودند که میشود در اینباب غور فرمایند بعد از ید شک نیست که درین فقره و سایر دیگر با ما باین
خوبی علیحده مذاکره نموده خواهد شد زیرا که موقع آن برسد که غور نموده شود آیا عهدنامه دوستی حالیه
ما باین آنها باید قایم کرده شود یا خیر لیکن در این اثنا حضرتش در تاسف و در دل از اینکه حسب الامر
حضرت مستطاب اشرف نایب السلطنه هندوستان باید بآن مشفق اطلاع بدهد که خواهش مندرجه مراسله
آن مشفق را نمیتوان پذیرفت زیاده چه نگاشته ید المرقوم ۲۲ ماه نوامبر ۱۹۱۹ ع مطابق ۱۲ شهر صفر المظفر ۱۳۳۸ ه

سواد مکتوب فارن سکرتری هند باسمی جناب ناظر صاحب خارجه که از نظارت خارجه برای جناب محمد ولی خان آقا ارسال شده بقرار ذیل:

عالیجاه، عزتهمراه محبان دوستان محمود بیک طرزی ناظر خارجه دولت افغانستان را واضح خاطر باد!

مکتوب آن عالیجاه نمبره ۸ مورخه ۱۲ شهر صفرالمظفر ۱۳۳۸ هجری مطابق ۶ ماه نومبر ۱۹۱۹ عیسوی به دوستدار واصل گردیده به خدمت حضرت مستطاب اشرف نایب السلطنه هندوستان تقدیم نموده شده است ، آن مشفق ارقام داشته اند که عالیجاه احمد علیخان کرنیل ملکی به ارادهٔ جناب امیر صاحب به ماموریت جنرال قونسلگری در شهر پشاور تعین نموده شده و عازم صوب مقصود گردیده است و اظهار امید نموده اند که تقرری مشارالیه قبول و تلقی نموده خواهد شد و دوست من باید آن مشفق ملتفت باشید که برای اینچنین فقره مثل احداث ماموریت قونسلگری درهریکی از نقاط سلطنت برطانیه عظمی برحسب معمول سیاسی لازم است که اجازه ابتدائیه از دولت بهیه برطانیه حاصل نموده شود و اجازهٔ مذکوره فقط درآنصورت داده می شود که غور و تفحص بطور اکمل بعمل آورده شود که آیا اینچنین ماموریت فی الحقیقت لازم یا قرین مصلحت میباشد یاخیر هیچ وقت قبل ازین ایماء نموده نشده است که افغانستان باید یکنفر جنرال قونسل در پشاورداشته باشد و این امر واضح است که به کرنیل احمد علیخان نمی توان اجازت داد که فوراً لقب یا کارهای جنرال قونسل گری را بعهده بگیرد بطوریکه آن محبان پیش نهاد نموده اند آن مشفق بخاطر خواهید داشت که در باب مسئله تقرری وکلای تجارتی افغانستان درهندوستان مابین جناب سرهملتن گرانت برئیس هیئت صلحیه افغانستان اطلاع داده بودند که دولت اعلیحضرت همایونی خواهش نموده اند که مجدداً وکالت افغانی در پشاور نباید باشد لیکن جناب موصوف اظهار داشته بودند که می شود در این باب غور مزید بعمل آید شکی نیست که درین فقره و مسایل دیگر ما بین دولتین علتین مذاکره نموده خواهد شد زمانیکه موقع آن برسد که غور نموده شود آیا عهد نامه دولتی دوامی مابین آنها باید قایم کرده شود یا خیر لیکن دراین اثنا دوستدار تاسف دارد از اینکه حسب الامر حضرت مستطاب اشرف نایب السلطنه هندوستان باید به آن مشفق اطلاع بدهد که خواهش مندرجه مراسله آن مشفق را نمیتوان پذیرفت زیاده چه نگاشته اید المرقوم ۲۲ماه نومبر ۱۹۱۹ ع مطابق ۲۸ شهر صفر المظفر ۱۳۳۸.

به اصل مقابله شد باز محمد

www.enayatshahrani.com

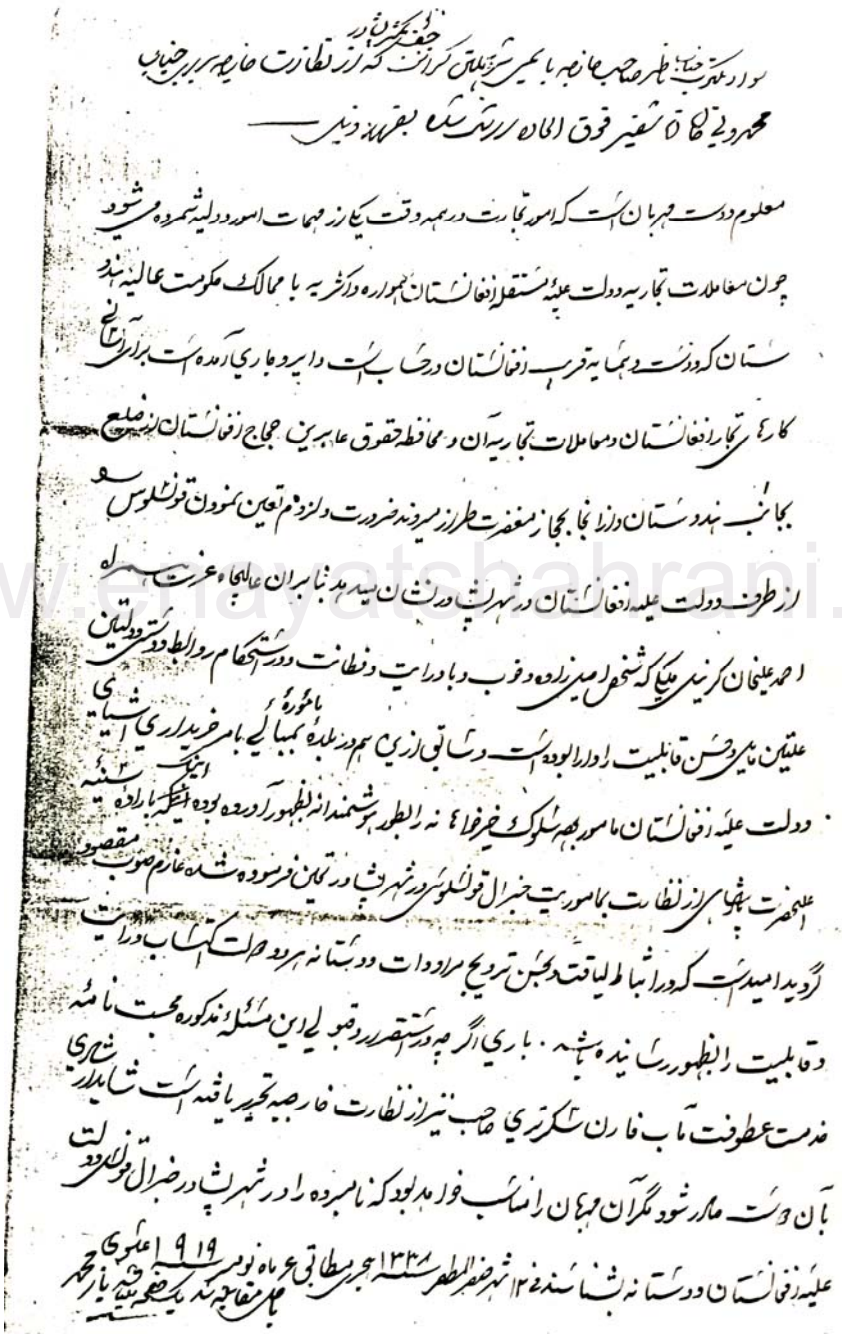

سواد عریضه جناب مظهر صاحب جانبه با سیصد تومان کرانت که از نظارت خارجه سرکار جناب جعفر قلی خان
محمود بیگ تا تشفیر فوق العاده رسیده بقبض ذیل

معلوم دوست مهربان است که امور تجارت در همه وقت یکی از مهمات امور دولیه شمرده میشود
چون معاملات تجاریه دولت علیه مستقله افغانستان همواره در اشریه با ممالک حکومت عالیه هندوستان
که دوست و همسایه قریب افغانستان در حساب است دایره وار آمده است برای آسانی
کار تجار افغانستان و معاملات تجاریه آن و محافظه حقوق عابرین حجاج افغانستان از ضلع
بجانب هندوستان و ازانجا بحجاز مقدسه طرز میرونده ضرورت دانستم تعین نمودن قونسلوس سد
از طرف دولت علیه افغانستان در شهر پشاور نیز سبب مزید خوشنودی اولیای عزت همراه
احمد علیخان گردیده که شخص امین زیرک و خوب و با درایت و فطانت و در استحکام روابط دوستی دولتین
علیتین مایه و حسن قابلیت را دارا بوده است و سابق ازین هم در بلده بمبائی بامر خریداری اشیای
دولت علیه افغانستان مامور بهمه سلوک خیر فواه نه را بطور هوشمندانه بظهور آورده بوده اینک که باراده سنیه
اعلیحضرت پادشاهی از نظارت بامور یت جنرال قونسلوسی در شهر پشاور تعین فرموده شده عازم صوب مقصود
گردید امید است که در اثبات لیاقت و حسن ترویج مرادات دوستانه هر دو حکومت کما ینبغی درایت
و قابلیت را بظهور رسانیده باشد. باری اگرچه در استقرار و قبول این مسئله مذکوره بحث نامه
خدمت عطوفت مآب فارن سکرتری صاحب نیز از نظارت خارجیه تحریر یافته است شایسته اداره
بآن دوست صادر شود مگر آن مهمان را مناسب فواهد بود که نامبرده را در شهر پشاور در حضور قونسلوس دولت
علیه افغانستان دوستانه بشناسند ۱۲ شهر ضفر المظفر سنه ۱۳۳۷ هجری مطابق ۶ ماه نومبر سنه ۱۹۱۹ عیسوی

بقیه بیانیه بر صفحه بعد

سواد مکتوب سرهلمتن گرانت باسمی اعلیحضرت همایونی (امیر امان الله خان) که از نظارت خارجه برای جناب مستطاب محمد ولی خان جنرال سفیر فوق العاده ارسال شده بقرار ذیل :

رفیع مرتبت قوی شوکت مشفق معظم محترم و مهربان زادالطافاً!

امید است انشاء الله وجود مسعود مقرون به صحت و استقامت میباشد، مراسله آن مشفق مورخه ۵ نومبر ۱۹۱۹ ع مطابق ۱۱ شهر صفرالمظفر ۱۳۳۸ هجری شرف ورود آورده موجب مسرت این مخلص گردید افسوس است که این مخلص مجاز نیست که همراه آن مشفق مباحثه متعلق امور آن نوع که آن مشفق درمراسلهٔ خود بیان نموده اند بکند و این مشوره میدهد که اگر آن مشفق خواهش بحث مزید متعلق این امور میداند آسان تر خواهد بود که آن مشفق همراه جناب جلالتمآب دلیرای صاحب بهادرخط و کتابت بکنند این مخلص برای اظهارات تلطفانه آن مشفق که درخصوص تقرری این مخلص باهتمام صوبه سرحد شمال مغربی نموده اند مشکور میباشد و یقین دارد که آن مشفق بخیر و عافیت کامل میباشند زیاد ایام اقبال مستدام باد.

المرقوم بتاریخ ۴ ماه نومبر ۱۹۱۹ ع مطابق ۳۰ شهر صفرالمظفر ۱۳۳۸ هگ

باصل مقابله شد باز محمد محررخارجه

www.enayatshahrani.com

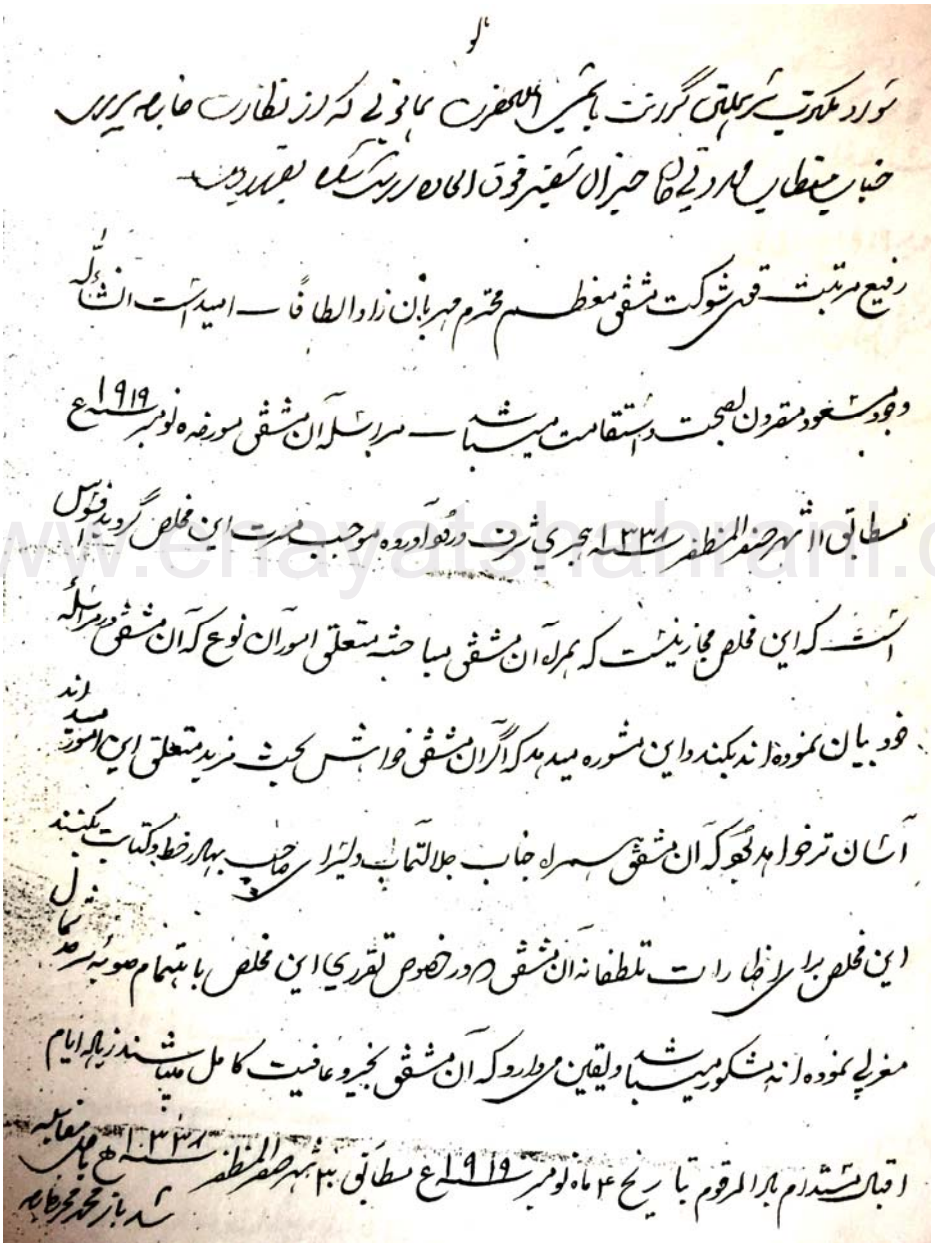

www.enayatshahani.com

سواد مکتوب جناب ناظر صاحب خارجه باسمی سرهملتن گرانت چیف کمیشنر پشاور که از نظارت خارجه برای جناب محمد ولیخان آقا سفیر فوق العاده ارسال شده بقرار ذیل :

معلوم دولت مهربان است که امور تجارت در همه وقت یکی از مهمات امور دولیه شمرده می شود چون معاملات تجاریه دولت علیه مستقله افغانستان همواره و اکثریه با ممالک حکومت عالیه هندوستان که دوست و همسایه قریب افغانستان در حساب است دایر و جاری آمده است برای آسانی کارهای تجار افغانستان و معاملات تجاریه آن و محافظه حقوق عابرین حجاج افغانستان از ضلع به جانب هندوستان و از آنجا به حجاز مغفرت طراز میروند ضرور و لازم و تعین نمودن قونسلونس را از طرف دولت علیه افغانستان در شهر پشاور نشان میدهد بنابران عالیجاه عزتهمراه احمد علیخان کرنیل ملکی که شخص اصیلزاده و خوب و بادرایت وفطانت و در استحکام دوستی دولتین علتین مایل و حسن قابلیت را دارا بوده است و سابق از این هم در باره مامورۀ بمیایی با خریداری اشیای دولت علیه افغانستان مامور بود سلوک خیر خواهانه را بطور هوشمندانه بظهور آورده بود اینک باراده سینۀ اعلیحضرت پادشاهی از نظارت بمامورین جنرال قونسلوسی در شهر پشاور تعین فرموده شد عازم صوب مقصود گردید امید است که در ارتباط لیاقت و بحس ترویج مراودات دوستانه هر دولت اکتساب در این و قابلیت را بظهور رسانیده باشد. باری اگر چه در استقرار قبولی این مسئله مذکوره محبت نامه خدمت عطوفت مآب فارن سکرتری صاحب نیز از نظارت خارجه تحریر یافته است شاید ارشادی از آن دولت صادر شود مگر آن مهربان را مناسب خواهد بود که نامبرده را در شهر پشاور جنرال قونسلی دولت علیه افغانستان دوستانه بشناسند.

۱۲ شهر صفر الظفر ۱۳۳۸ مطابق ۶ ماه ۱۹۱۹ عیسوی

باصل مقابله شد یک صفحه می باشد باز محمد محررخارجه

www.enayatshahrani.com

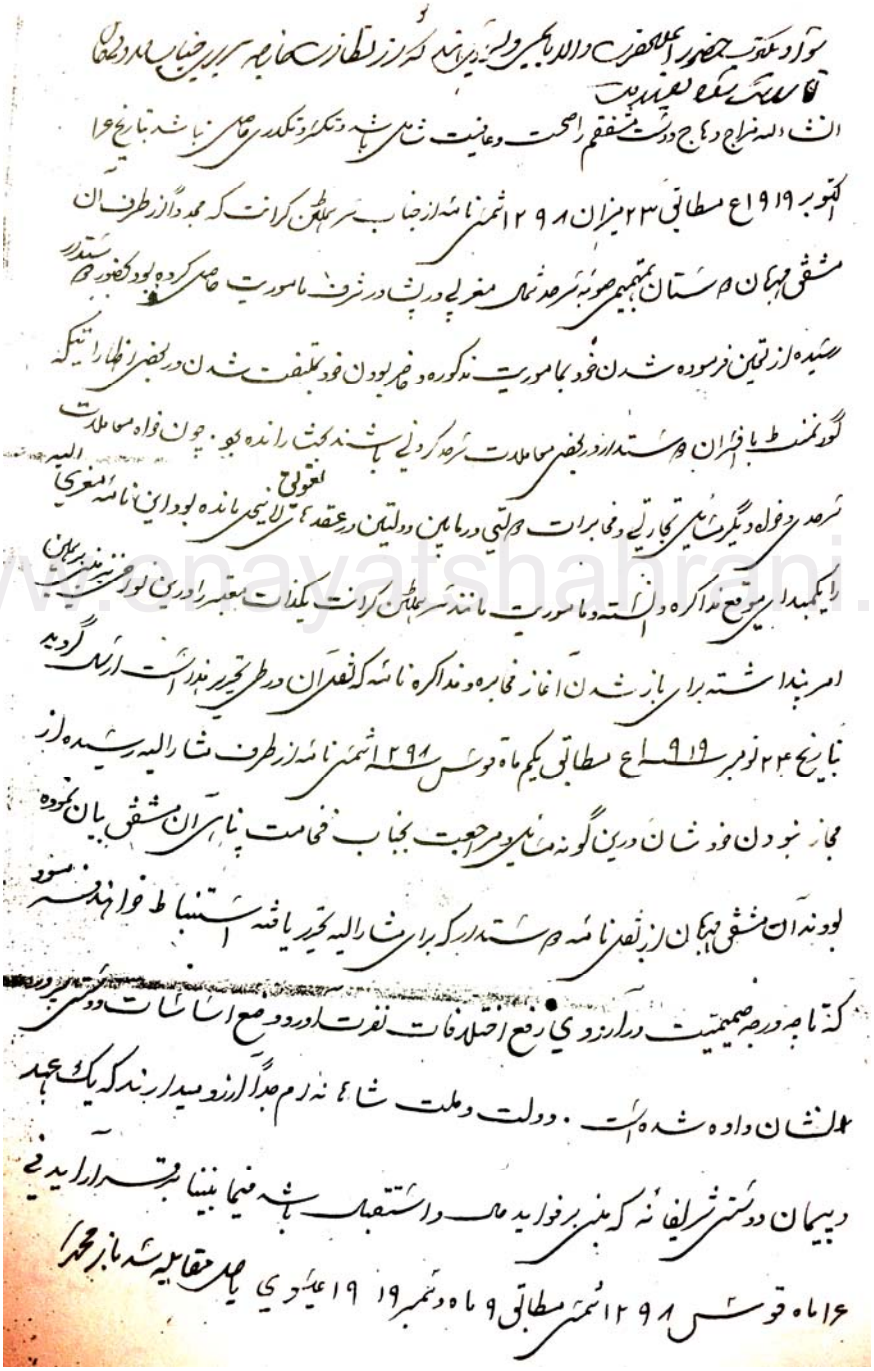

www.enayatshahrani.com

سواد مکتوب حضور اعلیحضرت والا باسمی وایسرای هند که ازنظارت خارجه برای جناب محمد ولی خان آقا ارسال شده بقرار ذیل :

انشاء الله مزاج و هاج دوست مشفقم را صحت و عافیت شامل باشد و تکسر و تکدری حاصل نباشد!

بتاریخ ۱۹ اکتوبر ۱۹۱۹ع مطابق ۲۳ میزان ۱۲۹۸ شمسی نامه از جناب سرهملتن گرانت که مجدداً از طرف آن مشفق محبان دوستان بمهتمیمی صوبه سرحد شمال مغربی در پشاور شرف ماموریت حاصل کرده بود بحضور دوستدار رسیده از تعین فرموده شدن خود به ماموریت مذکوره وحاضربودن خود به ملتفت شدن در بعضی اظهاراتی که گورنمنت با افسران دوستدار دربعضی معاملات سرحد کردنی باشند بحث رانده بود. چون خواه معاملات سرحدی و خواه دیگر مسایل تجارتی و مخابرات دولتی درمابین دولتین درعقد های تعویق لاینحل مانده بود این نامه معزی الیه را یک مبدای موقع مذاکره دانسته و ماموریت مانند سرهملتن کرانت یکذات معتبر را درین نواحی نیز مبنی بر همین امر پنداشته برای باز شدن آغاز مخابره و مذاکره نامه که نقل آن در طی تحریر هذا است ارسال گردید. بتاریخ ۲۴ نومبر ۱۹۱۹ع مطابق یکم ماه قوس ۱۲۹۸ شمسی نامه از طرف مشارالیه رسیده از مجاز نبودن خود شان درین گونه مسایل و مراجعت بجناب فخامت پناهی آن مشفق بیان نموده بودند آن مشفق محبان از نقل نامه دوستدارکه برای مشارالیه تحریر یافته استنباط خواهند فرمود که تاچه درجه صمیمیت در آرزوی رفع اختلافات نفرت آور ووضع اساسات دوستی پرور نشان داده شده است. دولت و ملت شاهانه ام جداً آرزو میدارند که یک عهد و پیمان دوستی شریفانه که مبنی بر فواید حال و استقبال باشد فیمابیننا بر قرار آید.

فی ۱۶ ماه قوس ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۹ ماه دسمبر ۱۹۱۹ عیسوی .

باصل مقابله شد باز محمد محرر خارجه

www.enayatshahrani.com



نظارت خارجیه

سواد مکتوب حضور مبارک اعلیحضرت همایونی بامی رئیس جمهوری امریکا که از نظارت خارجه سرکاری
جناب محترم محمد ولیخان وزیر مختار دولت علیه افغانستان در تاشکند ارسال شده موازی صفحه باشد

جناب شوکت و جلالتمآب اعلیحضرت (رئیس جمهور دولت علیه مستقله امریکا) را پادشاه
دولت افغانستان (امیر امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه میرساند

صدمه مدهشه که درینوقت ها بر معنویات عموم عالم اسلام از مصائب خرابی خلافت اسلامیه و اماکن
مقدسه اسلامیه وارد آمده تمام مسلمانان کره زمین را متاثر و بآن سبب دلهای تمامی مردمان
افغانستان را نیز خیلی داغدار الم میگرداند، و این بنده ناتوان خالق کون و مکان را مجبور میکند
تا با افکار عموم عالم اسلام همدم و همرزم آمده بدول معظمه متمدنه از ایقاع این واقعه الیمه به تظلم و اشتکا
شراکت ورزد و در چنین آوانیکه مقدرات سعادت و یا فلاکت همه دنیا را دول معظمه در عهده خود
گرفته اند و همه ملل و اقوام دنیا از نقطه نظر انسانیت میخواهند سر از نو حیات تازه حاصل کنند
و بزرگ ترین دانشمندان و حقانیت پروران دنیا مانند ذات والا صفات خود آن
جناب جلالتمآب که رئیس جمهور متمدن ترین دول عالم است در ترقی دنیا و سعادت
حال و استقبال انسانهای دنیا جد و جهد میورزند که الحق اینگونه مجاهدات شایان تبجیل دادمان
بزرگی که درین امر جاهد هستند از عالی ترین آدمی زادان اصیل بحساب می آیند.

www.enayatshahrani.com

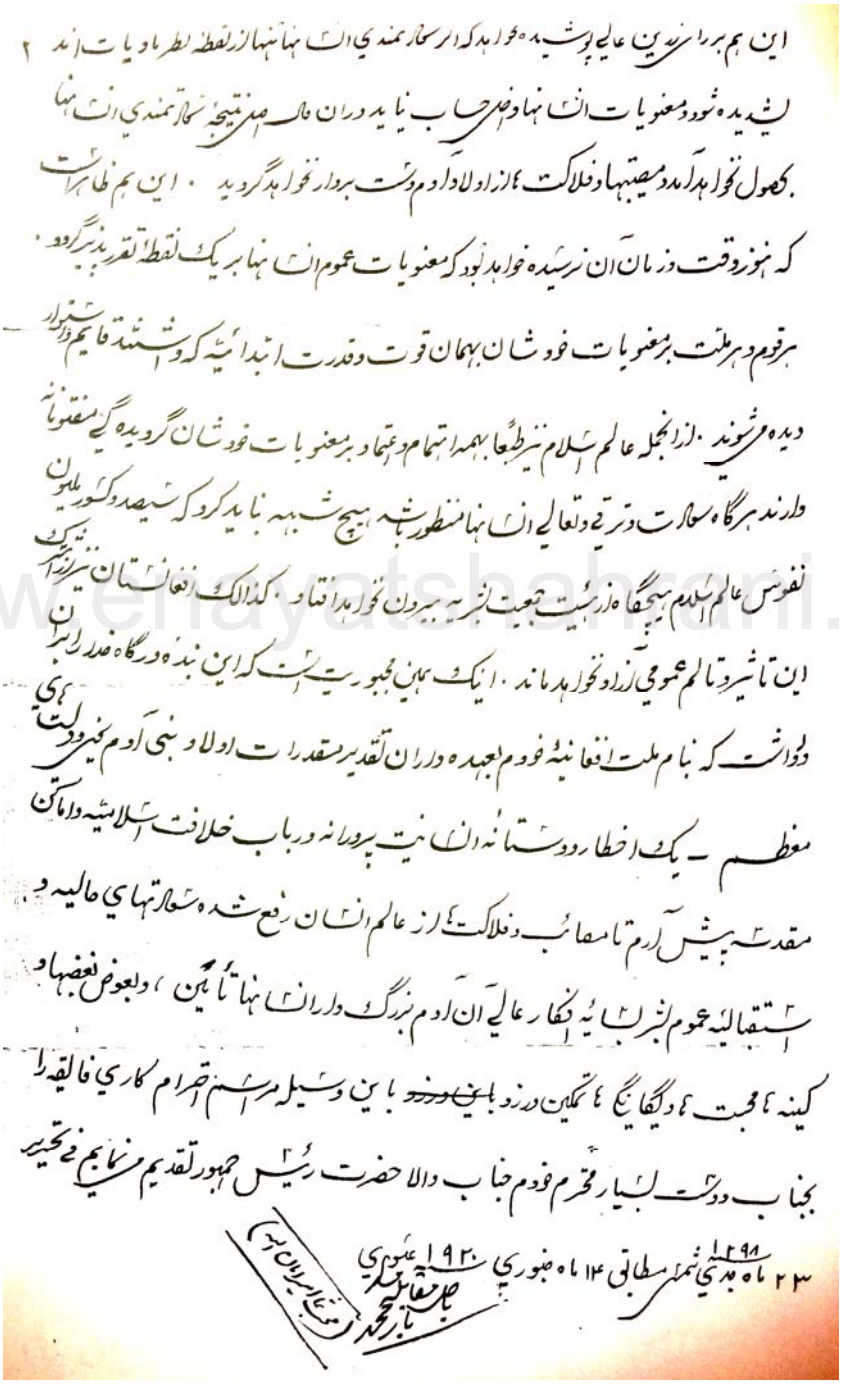

این هم بر رای رزین عالی پوشیده نخواهد که اگر سعادتمندی انسانها تنها از نقطه نظر مادیات اند ۲
پسندیده شود و معنویات انسانها داخل حساب نیاید در آن حال اصل نتیجه سعادتمندی انسانها
بحصول نخواهد آمد و مصیبتها و فلاکتها از اولاد آدم دست بردار نخواهد گردید. این هم ظاهر است
که هنوز وقت و زمان آن نرسیده خواهد بود که معنویات عموم انسانها بر یک نقطه تقرر پذیر گردد.
هر قوم و هر ملت بر معنویات خودشان بهمان قوت و قدرت ابتدائیه که داشتند قایم و استوار
دیده می‌شوند. از آنجمله عالم اسلام نیز طبعاً بهمه اهتمام و اعتماد بر معنویات خودشان گرویدگی مفتونانه
دارند هرگاه سعادت و ترقی و تعالی انسانها منظور باشد هیچ شبهه نباید کرد که سیصد و کسور ملیون
نفوس عالم اسلام هیچگاه از هیئت جمعیت بشریه بیرون نخواهد افتاد. کذالک افغانستان نیز از اشتراک
این تاثیر و تالم عمومی آزاد نخواهد ماند. اینک همین مجبوریت است که این بنده درگاه خدا را بر آن
واداشت که بنام ملت افغانیه خودم بعهده داران تقدیر مقدرات اولاد بنی آدم یعنی دولتهای
معظم - یک اخطار دوستانه انسانیت پرورانه در باب خلافت اسلامیه و اماکن
مقدسه پیش آرم تا مصائب و فلاکتها از عالم انسان رفع شده سعادتهای حالیه و
استقبالیه عموم بشر بسایه افکار عالی آن آدم بزرگوار انسانها تأمین، و بعوض بغضها و
کینه‌ها محبت‌ها و یگانگی‌ها تمکین ورزد ~~باین ورزد~~ باین وسیله مراسم احترام کاری فائقه را
بجناب دوست بسیار محترم خودم جناب والا حضرت رئیس جمهور تقدیم می‌نمایم فی تحریر

۲۳ ماه جدی ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۴ ماه جنوری ۱۹۲۰ عیسوی

باصل مقابله شد
بابر محمد
(مهر: شاه امیر ایران ...)

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی رئیس جمهور امریکا در مورد تأکید عالگم اسلام بر معنویات و اظهار تشویش از مصائب و خرابیهای که از میان رفتن خلافت اسلامی و اماکن مقدس اسلامی وارد آمده است

نظارت خارجیه

سواد مکتوب حضور مبارک اعلیحضرت همایونی باسمی رئیس جمهور امریکا که از نظارت خارجه برای جناب محترم محمد ولی خان وزیرمختار دولت علیه افغانستان در تاشکند ارسال شده موازی دو صفحه میباشد.

www.enayatshahrani.com

جناب شوکت وجلالتمآب اعلیحضرت (رئیس جمهور دولت علیه مستقله امریکا) را پادشاه دولت افغانستان (امیرامان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه میرساند!

صدمۀ مدهشۀ که درین وقتها بر معنویات عموم عالم اسلام از مصائب خراپی خلافت اسلامیه و اماکن مقدسه اسلامیه وارد آمده تمام مسلمانان کره زمین را متاثر و به آن سبب د لهای تمامی مردمان افغانستان را نیز خیلی داغدار الم می گرداند، و این بنده ناتوان خالق کون و مکان را مجبور می کند تا با افکار عموم عالم اسلام همدم و همراز آمده بدول معظمه متمدنه از ایقاع این واقعه الیمه به تظلم و اشتکا شراکت ورزد درچنین اوانیکه مقدرات سعادت و یا فلاکت همه دنیا را دول معظمه در عهده خود گرفته اند و همه ملل و اقوام دنیا از نقطه نظر انسانیت می خواهند سر از نو حیات تازه حاصل کنند و بزرگ ترین دانشمندان و حقانیت پروران دنیا مانند ذات والاصفات خود آن جناب جلالتمآب که رئیس جمهور متمدن ترین دول عالم است در ترقی دنیا و سعادت حال و استقبال انسانهای دنیا جد وجهد می ورزند که الحق اینگونه مجاهدات شایان تبجیل و آدمان بزرگی که درین امر جاهد هستند از عالی ترین آدمی زادان اصیل بحساب می آیند.

این هم بر رای زرین عالی پوشیده نخواهد بود که اگر سعادتمندی انسانها تنها از نقطه نظر مادیات اندیشدیده شود و معنویات انسانها داخل حساب نیاید درآن حال اصل نتیجۀ

سعادتمندی انسانها بحصول نخواهد آمد و مصیبتها و فلاکتها از اولاد آدم دست بردارنخواهد گردید. این هم ظاهر است که هنوز وقت و زمان آن نرسیده خواهد بود که معنویات عموم انسانها بریک نقطه تقرر پذیر گردد.

هر قوم و هرملت بر معنویات خود شان بهمان قوت و قدرت ابتدائیه که داشتند قایم و استوار دیده می شوند. از آنجمله عالم اسلام نیز طبعاً به همه اهتمام و اعتماد برمعنویات خود شان گرویده گی مفتوبانه دارند هرگاه سعادت و ترقی و تعالی انسانها منظور باشد هیچ شبهه نبایدکرد که سیصد کرور ملیون نفوس عالم اسلام هیچگاه از هیئت جمعیت بشریه بیرون نخواهد افتاد. کذالک افغانستان نیز از اشترک این تاثیر و تالم عمومی آزاد نخواهد ماند. اینکه همین مجبوریت است که این بنده درگاه خدا را بران واداشت که بنام ملت افغانیه خودم بعهده داران تقدیر مقدرات اولاد نبی آدم یعنی دولت های معظم، یک اخطار دوستانه انسانیت پرورانه در باب خلافت اسلامیه و اماکن مقدسه پیش آرم تا مصائب و فلاکتها از عالم انسان رفع شده سعادتهای حالیه و استقبالیه عموم بشر بسایهٔ افکار عالی آن آدم بزرگ وار انسانها تأمین، و بعوض بغضها و کینه ها محبتها و یگانگیها تمکین ورزد به این وسیله مراسم احترام کاری فایقه را بجناب دوست بسیار محترم خودم جناب والا حضرت رئیس جمهور تقدیم می نمایم.

فی تحریر ۲۳ ماه جدی ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۴ ماه جنوری ۱۹۲۰ عیسوی .

(محب شما امیرامان الله)

به اصل مقابل شد

باز محمد

www.enayatshahrani.com

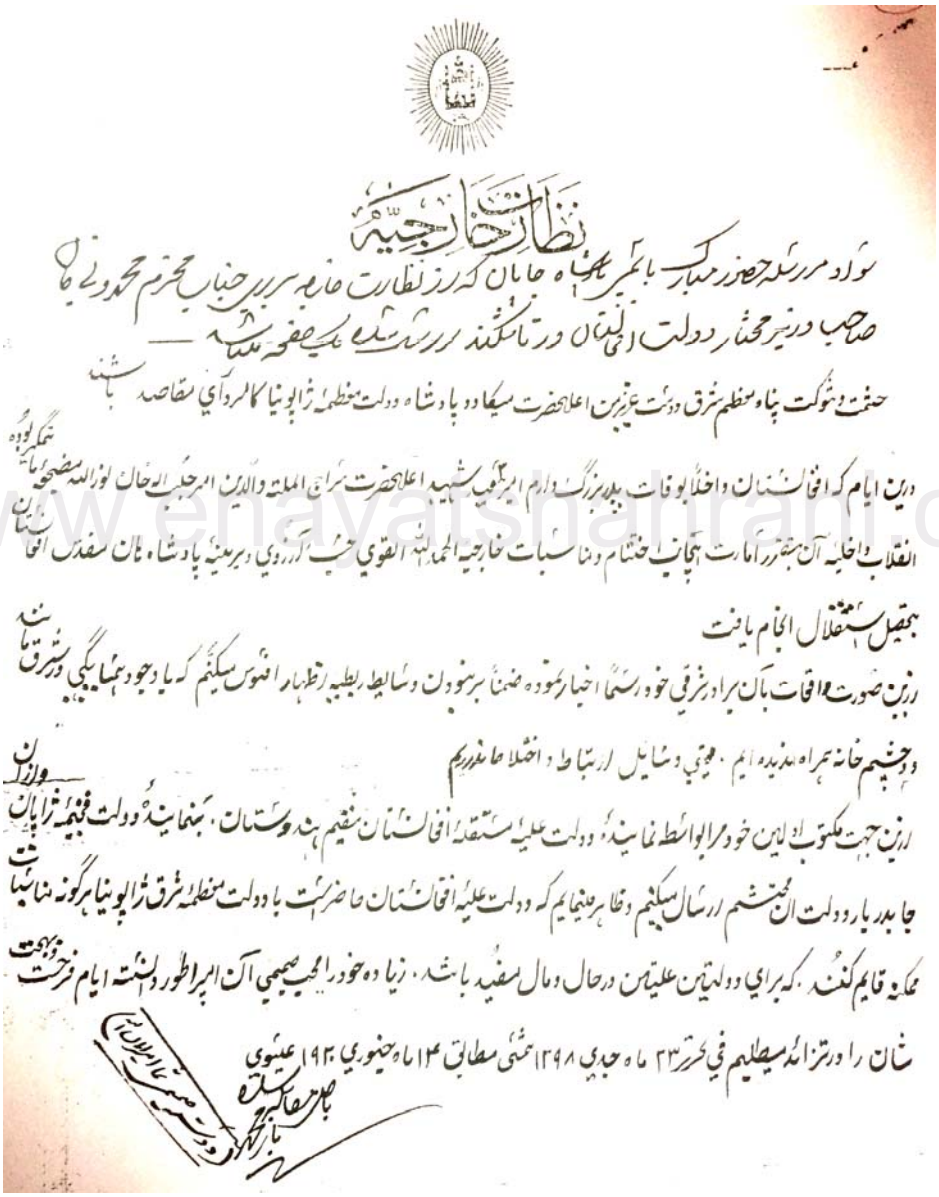

نظارت خارجیه

سواد مررسله حضور مبارک باسمی پادشاه جاپان که از نظارت خارجه سرپرستی جناب محترم محمد ولی خان صاحب وزیر مختار دولت افغانستان در تاشکند مرسل شده یک صفحه میباشد —

حشمت و شوکت پناه معظم شرق دوست عزیز من اعلیحضرت میکادو پادشاه دولت معظمه ژاپونیا کامروای مقاصد باشند

درین ایام که افغانستان داخلاً بوفات پدر بزرگوارم امیر سعید شهید اعلیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان نور الله مضجعه ما تمکین بوده انقلاب داخلیه آن بتقرر امارت اینجانب اختتام و مناسبات خارجیه الحمد لله القوی حسب آرزوی دیرینه پادشاهان مقدس افغانستان بتحصیل استقلال انجام یافت

ازین صورت واقعات بآن برادر شرقی خود رسماً اخبار نموده ضمناً بر نبودن وسایط ربطیه اظهار افسوس میکنم که با وجود همسایگی در شرق مانند دو چشم خانه همراه ندیده ایم . یعنی وسایل ارتباط و اختلاط نداریم

ازین جهت مکتوب اولین خود مرا بواسطه نماینده دولت علیه مستقله افغانستان مقیم هندوستان . بنماینده دولت فخیمه ژاپان و از آن جا بدربار دولت آن محتشم ارسال میکنم و ظاهر مینمایم که دولت علیه افغانستان حاضر است با دولت معظمه شرق ژاپونیا هرگونه مناسبات ممکنه قایم کنند . که برای دولتین علیتین در حال و مال مفید باشد . زیاده خود را محب صمیمی آن امپراطور دانسته ایام فرحت و بهجت شان را در تزائد میطلبم فی تحریر ۲۳ ماه جدی ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۴ ماه جنوری ۱۹۲۰ عیسوی

باصل مطالعه شده

بازگشت

www.enayatshahrani.com

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی امپراتور جاپان در مورد برقراری روابط دوستانه و حسنه

نظارت خارجیه

(سواد مراسله حضور مبارک باسمی پادشاه جاپان که از نظارت خارجه برای جناب محترم محمد ولی خان صاحب وزیر مختار دولت افغانستان در تاشکند ارسال شده یک صفحه میباشد).

حشمت و شوکت پناه معظم شرق دوست عزیز من اعلیحضرت میکادو پادشاه دولت معظمه ژاپونیا کامروای مقاصد باشند !

www.enayatshahrani.com

درین ایام که افغانستان داخلاً بوفات پدر بزرگ وارم امیر سعید شهید اعلیحضرت سراج الملۀ والدین امیرحبیب الله خان نورالله مضیحه ماتمگیر بوده انقلاب داخلیه آن به تقرر امارت اینجانب اختتام و مناسبات خارجیه الحمدلله القوی حسب آرزوی دیرینه پادشاهان مقدس افغانستان به تحصیل استقلال انجام یافت.

ازین صورت واقعات به آن برادر شرقی خود رسماً اخبار نموده ضمناً برنبودن وسایط ربطیه اظهار افسوس میکنم که باوجود همسایگی درشرق مانند دوچشم خانه هم را ندیده ایم یعنی وسایل ارتباط و اختلاط نداریم.

ازین جهت مکتوب اولین خودم را بواسطه نماینده دولت علیه مستقله افغانستان مقیم هندوستان به نماینده دولت مقیمه ژاپان و ازآن جا بدربار دولت آن محتشم ارسال میکنیم و ظاهر مینمایم که دولت علیه افغانستان حاضر است بادولت معظمه شرق ژاپونیا هرگونه مناسبات ممکنه قایم کنند. که برای دولتین علتین درحال و مال مفید باشد. زیاده خود را محب صمیمی آن امپراطور دانسته ایام فرحت و بهجت شان را در تزائد میطلبم . فی تحریر ۲۳ ماه جدی ۱۲۹۸ شمسی مطابق ۱۴ ماه جنوری ۱۹۳۰ عیسوی .

(دوست صمیمی شما امیرامان الله)

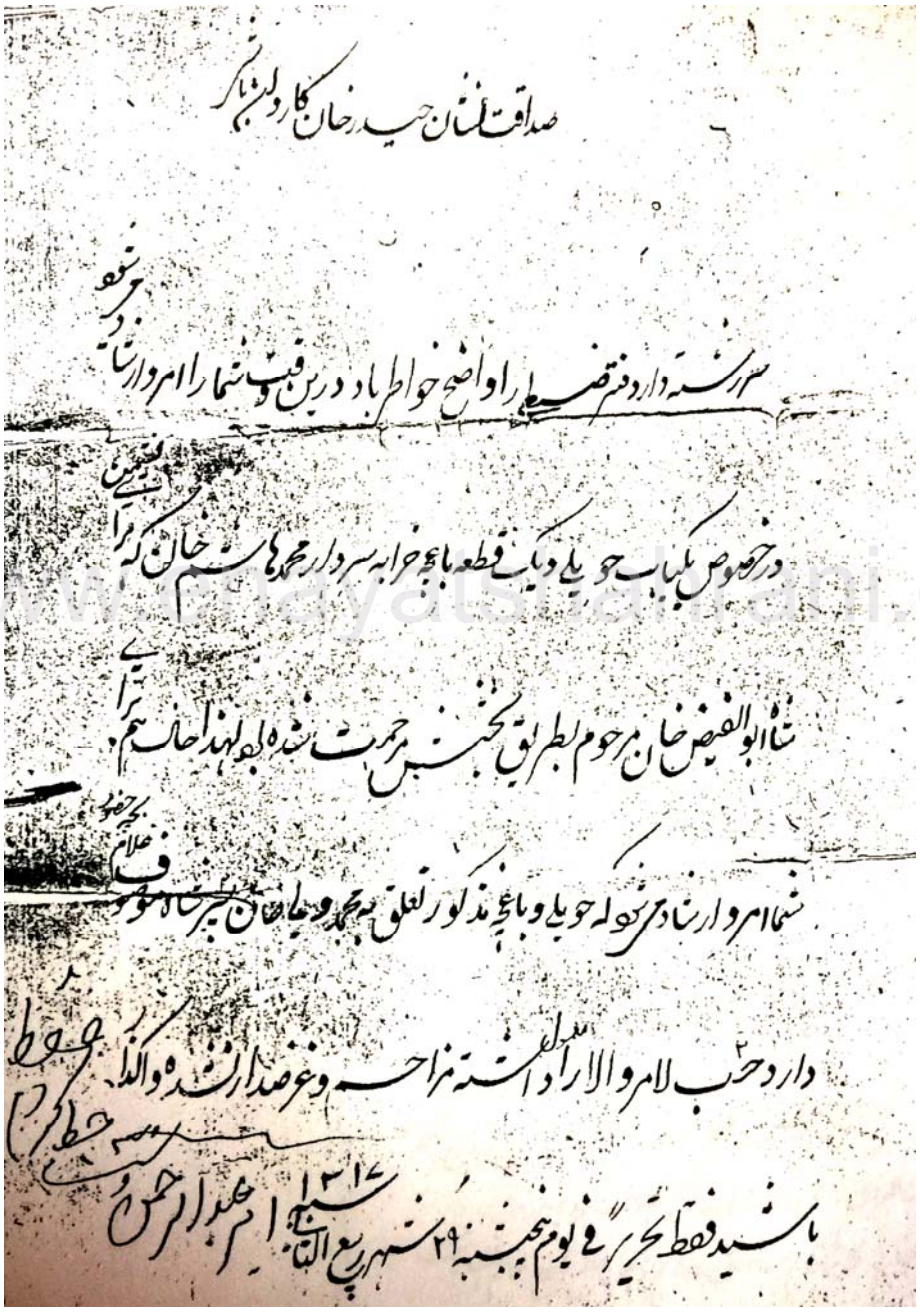

صداقت نشان حیدرخان کاردان باشی

سررشته دار دفتر ضبطی را واضح خواطر باد درین وقت شما را امر و ارشاد می‌شود

در خصوص یکباب حویلی و یک قطعه باغچه خرابه سردار محمد هاشم خان که برای تقسیم

شاه ابوالفیض خان مرحوم بطریق بخشش مرحمت شده بود لهذا حال هم برای

شما امر و ارشاد می‌شود که حویلی و باغچه مذکور تعلق به محمد ولی خان پسر شاه موصوف غلام بچه حضور

دارد حسب الامر والا را معمول داشته مزاحم و غرضدار نشده واگذار

باشید فقط تحریراً فی یوم پنجشنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۱۷ امیر عبدالرحمن

فقط خط کردم

فرمـــان امیـــر عبـــدالرحمن خـــان در مـــورد واگـــذاری حـــویلی و باغچـــه بـــه محمـــد ولیخـــان

صداقت نشان حیدرخان کارو ان باشی !

سررشته دار دفتر ضبطی را واضح خواطر باد دریـن وقـت شـما را امـر و ارشـاد مـی شـود درخصوص یکباب حویلی و یک قطعه باغچه خرابه سردار محمد هاشم خان که برای تضمین شاه ابوالفیض خان مرحوم بطریق بخشش مرحمت شده بود لهذا حـال هـم بـرای شـما امـر و ارشاد می شود که حویلی و باغچه مذکور تعلق به محمد ولی خان پسر شاه موصوف غلام بچـه حضور دارد حسب الامر والا را معمول داشـته مـزاحم و غرضـدار نشـده واگـذار باشـید فقـط تحریر فی یوم پنجشنبه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۱۷.

امیرعبدالرحمن دست خط کردم فقط

درختم سطر پنجم مشاهده می شود که کلمهٔ بعداً به امر امیر علاوه گردیده است. درحالیکه درهمین سطر مذکور نوشته شده است که : محمدولیخان پسر شاه موصوف یعنی شهزاده بوده و اطلاق کلمهٔ غلام بچه به شهزاده گان دربار یکی از علایق خاص امیرعبدالرحمن خان میباشد.

www.enayatshahrani.com

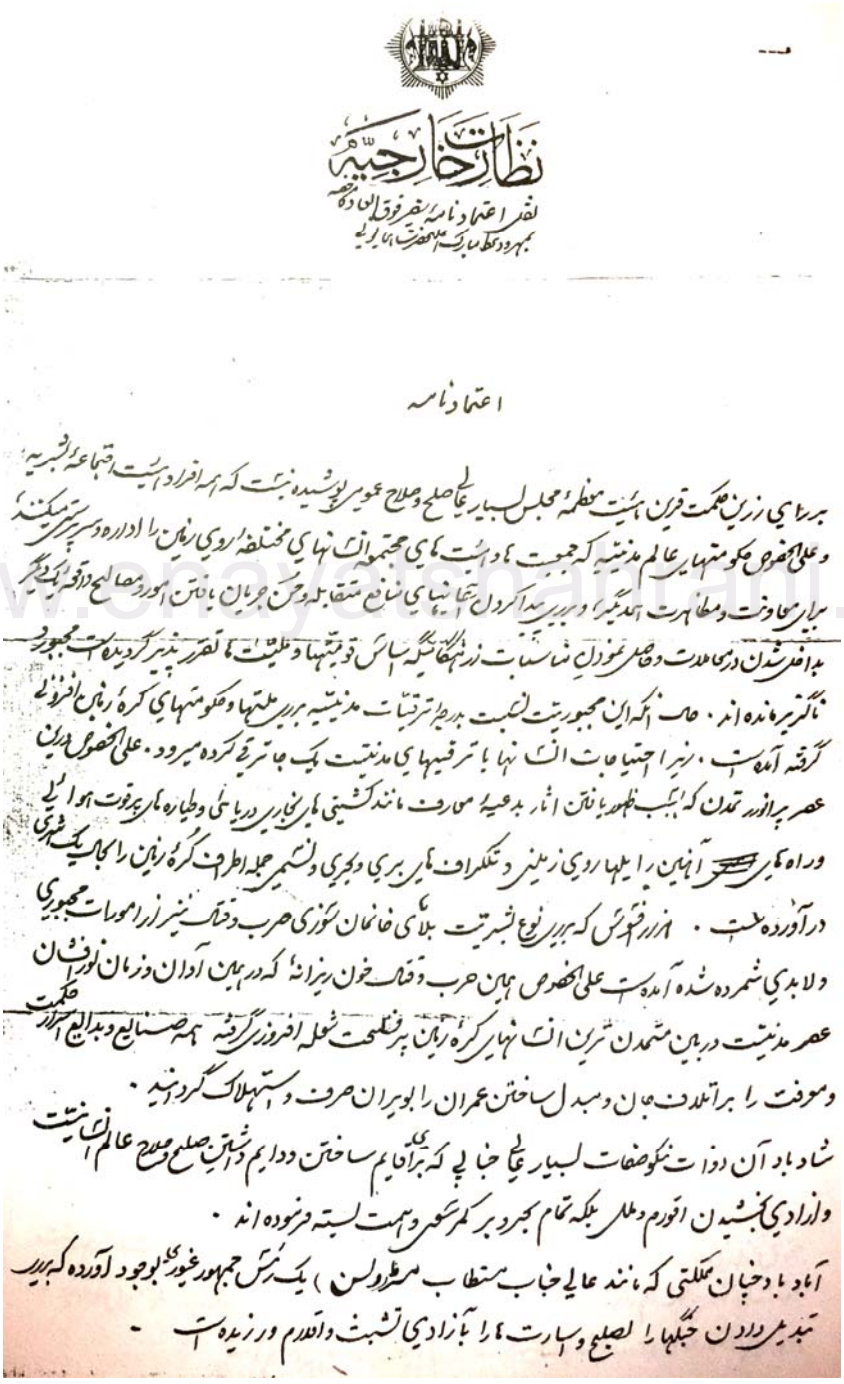

نظارت خارجیه

نقل اعتماد نامه سفیر فوق العاده مخصوصه
بمهر و دستخط مبارک اعلیحضرت همایونی

اعتماد نامه

بر رای رزین حکمت قرین هیئت معظمه مجلس بسیار عالی صلح و صلاح عمومی پوشیده نیست که همه افراد هیئت اجتماعیه بشریه
و علی الخصوص حکومتهای عالم مدنیه که جمعیت ها و هیئت های مجتمعه انسانهای مختلفه روی زمین را اداره و سرپرستی میکنند
برای معاونت و مظاهرت همدیگر و برای پیدا کردن آسانیهای منافع متقابله و حسن جریان یافتن امور و مصالح واقعه یکدیگر
بداخل شدن در معاملات و حاصل نمودن مناسبات زر هنگامیکه اساس قومیتها و ملیتها تقرر پذیر گردیده است مجبور و
ناگزیر مانده اند. حال آنکه این مجبوریت نسبت بدرجه ترقیات مدنیه بر ملتها و حکومتهای کره زمین افزونی
گرفته آمده است. زیرا احتیاجات انسانها با ترقیهای مدنیت یک جا ترقی کرده میرود. علی الخصوص درین
عصر پرانوار تمدن که بسبب ظهور یافتن آثار بدعیه معارف مانند کشتی های بخاری دریائی و طیاره های پرقوت هوائی
و راه های آهنین رایلها روی زمینی و تلگراف های بری و بحری و نسیمی جمله اطراف کره زمین را بحال یک شهری
در آورده است. هزار افسوس که بر این نوع بشریت بلای خانمان سوزی حرب و قتال نیز از امورات مجبوری
و لابدی شمرده شده آمده است علی الخصوص همین حرب و قتال خون ریزانه که در همین آوان و زمان نورافشان
عصر مدنیت در بین متمدن ترین انسانهای کره زمین پر فسحت شعله افروزی گرفته همه صنایع و بدایع اسرار حکمت
و معرفت را بر اتلاف جان و مبدل ساختن عمران را بویران صرف و استهلاک گردانید.
شاد باد آن ذوات نیکو صفات بسیار عالی جنابی که برای قایم ساختن و دایم داشتن صلح و صلاح عالم انسانیت
و آزادی بخشیدن اقوام و ملل بلکه تمام بحر و بر کمر سعی و همت بسته فرموده اند.
آباد باد چنان مملکتی که مانند عالی جناب مستطاب مسیو ولسن) یک رئیس جمهور غیوری بوجود آورده که بر
تبدیل دادن جنگها را بصلح و اسارت ها را بآزادی تشبث و اقدام ورزیده است.

www.sharjahanjuman.com

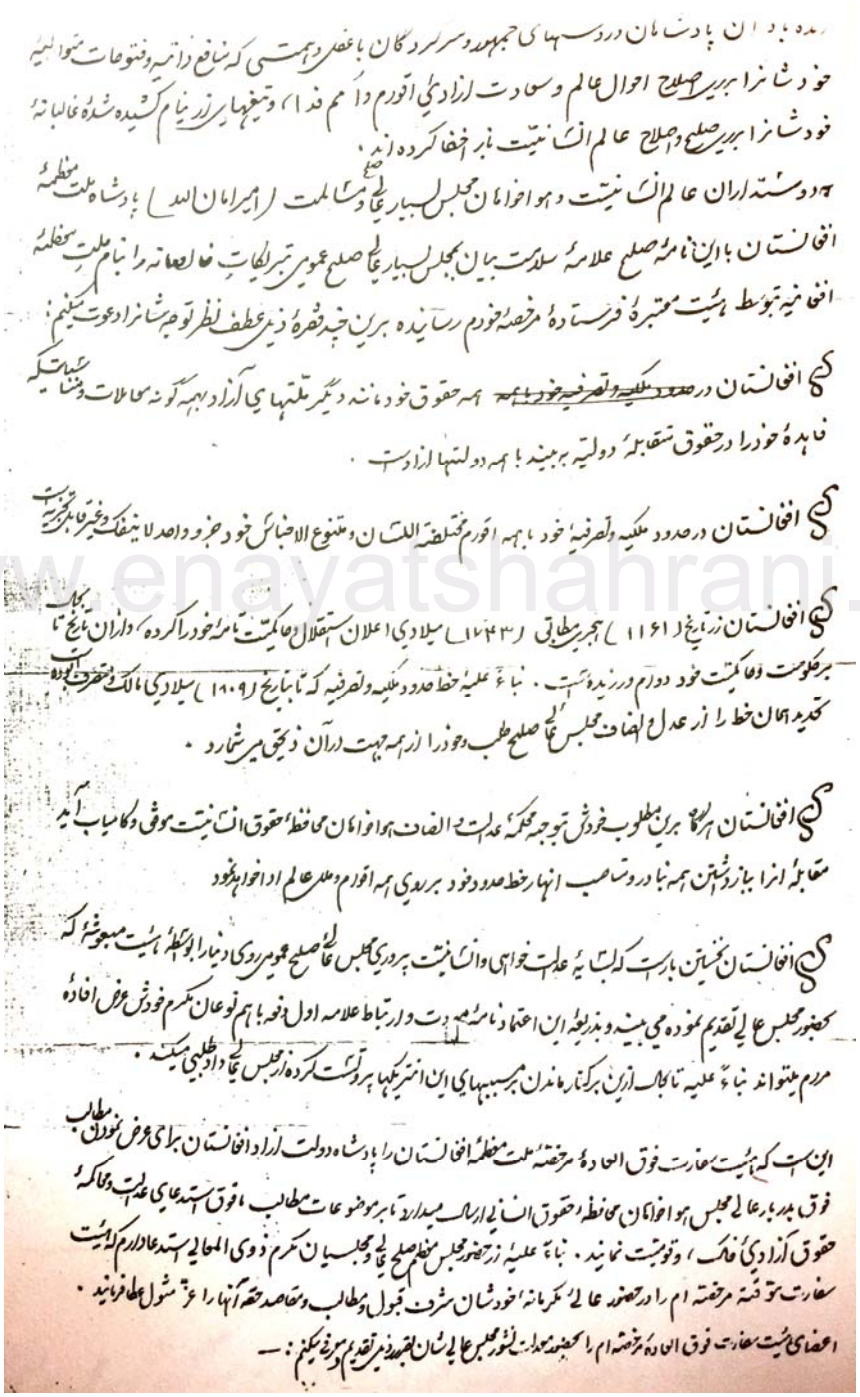

www.enayatshahrani.com

(۱) سفیر فوق العادهٔ مرخصهٔ دولت مستطاب ام عالیقدر جنرال محمد ولیخان است که از اصیل زادگان و اشراف خاندان بارکزیان افغانستان و از مصاحبان حضرت پدر شهید مرحوم اعلیحضرت سراج الملة والدین بوده و در حضور ایشان دوستدار شما از همه جهت طرف وثوق و اعتماد تام را حائز و دارا است

(۲) عالیجاه فضائلپناه مولوی سیف الرحمن که از طرف دولت دوستدار بترتبهٔ قاضی عسکر مفتخر و از رقوم الکوزائی افغانستان بتعلیم دینی اعضای سفارت بوده و در این وقت بدولت دوستدار شما و وطن اصلی خود افغانستان هجرت کرده آمده، و چنانچه از طرف دولت افغانستان جهت وثوق و اعتماد علمی و روحانی و امامت فاتحه خوانی را حائز است همچنان این وثوق و اعتبار را از طرف علمای روحانیه مذهبیه حنفیه اسلامیه هندوستان نیز دارا و حائز میباشد.

(۳) عالیجاه یاریگ خان منشی و سرکاتب هیئت سفارت مرخصهٔ ام همباشه و از اشراف و اصیل زادگان خاندانهای بارکزیان افغانستان است.

(۴) عزت مند قولونر حبیب الله خان است که بصفت آتشهٔ نظامی سفارت مرخصهٔ ام مامور و یک عسکر با غیرت افغانی الاصل همراه است

(۵) عزت مند فیض محمد خان سرکاتب سفارت فوق العادهٔ مرخصهٔ دوستدار است که اصیل و خاندان و از همه جهت منظور اعتماد دوستدار است

اعضای اصلی هیئت سفارت مرخصهٔ ام همین ذوات مشار الیهم میباشند که در قید تحریر آمد.

[redacted] همین است که این هیئت فرستاده گان مرخصهٔ دوستدار خود تا زمانی که با فکار عالمیهٔ صلح عام پسندی پادشاهان عظام و فرو سایی ذوی الاحتشام و جمله عقلاء و علماء و فیلسوفان حکمت انجام خودم را شریک و همدم میدانم بنام ملت و دولت افغانستان که بمعذورتیت و حیله از بسی سالها در گوشه هجرا مانده و به بسیاری از اثمار فیوضات مدنیت در [redacted] احتیاج افتاده بحس [redacted] تقی در مطالب معروضهٔ شان از روی عدالت و انصاف غور رسی فرمایند.

تحریر ۲۰ شهر رجب ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۱ اپریل ۱۹۱۹ عیسوی

مطابق اصل است

اعتماد نامه سفیر فوق العاده افغانستان به ریاست محمد ولیخان عنوانی مجلس عالی صلح عمومی و اعلان برابری حقوق افغانستان با دیگر دول و ملتهای آزاد و مستقل جهان

نظارت خارجیه

نقل اعتمادنامه سفیر فوق العاده مرخصه پادشاه افغانستان به مهر و دستخط مبارک اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان !

www.enayatshahrani.com

اعتماد نامۀ

بررای زرین حکمت قرین هیئت معظمه مجلس بسیار عالی صلح و صلاح عمومی پوشیده نیست که همه افراد هیئت اجتماعۀ بشریه و علی الخصوص حکومتهای عالم مدنییه که جمعیتها و هیئتهای مجتمعه انسانهای مختلفۀ روی زمین را اداره و سرپرستی میکنند، برای معاونت و مظاهرت همدیگر، و برای پیداکردن انسانهای منافع متقابله و حسن جریان یافتن امور و مصالح واقعه یکدیگر بداخل شدن درمعاملات و حاصل نمودن مناسبات از هنگامیکه اساس قومیتها و ملیتها تقرر پذیر گردیده است مجبور و ناگزیر مانده اند. حال آنکه این مجبوریت نسبت بدرجه ترقیات مدنییه برای ملتها و حکومتهای کرۀ زمین افزونی گرفته آمده است. زیرا احتیاجات انسانها با ترقیهای مدنیت یکجا ترقی کرده میرود. علی الخصوص درین عصر پرانوار تمدن که بسبب ظهور یافتن آثار بدعیه معارف مانند کشتیهای بخاری دریائی و طیاره های پرقوت هوائی و راه های آهنین و پلها روی زمین و تلگراف های بری و بحری و نسیمی جمله اطراف کره زمین را بحال یک شهری در آورده است. هزار افسوس که برای نوع بشریت بلای خانمان سوزی حرب و قتال نیز از امورات مجبوری ولابدی شمرده شده آمده است علی الخصوص همین حرب وقتال خون ریزانۀ که درهمین آوان و زمان نور افشان عصر مدنیت در بین متمدن ترین انسانهای کره زمین پرفسحت شعله افروزی گرفته همه صنایع و بدایع اسرار حکمت و معرفت را براتلاف جان و مبدل ساختن عمران را بویران صرف و استهلاک گردانید.

شادباد آن ذوات نیکوصفات بسیار عالی جنابی که برای قایم ساختن و دایم داشتن صلح و صلاح عالم انسانیت و آزادی بخشیدن اقوام و ملل بلکه تمام بحر و بر کمر سعی و همت بسته فرموده اند.

آباد باد چنان مملکتی که مانند عالی جناب مستطاب مستر (ولن) یک رئیس جمهور غیوری بوجود آورده که برای تبدیلی دادن جنگها را بصلح و اسارتها را به آزادی تشبث و اقدام ورزیده است.

زنده باد آن پادشاهان و رؤسهای جمهور و سرکردگان باعقل و همتی که منافع ذاتیه و فتوحات متوالیه خود شانرا برای اصلاح احوال عالم و سعادت آزادی اقوام و امم فدا، و تیغ های از نیام کشیده شدهٔ غالبانهٔ خود شانرا برای صلح و اصلاح عالم انسانیت باز اخفا کرده اند.

دوستداران عالم انسانیت و هواخواهان مجلس بسیار عالی صلح و مسالمت (امیرامان الله) پادشاه ملت معظمه افغانستان با این نامه صلح علامه سلامت بیان به مجلس بسیار عالی صلح عمومی تبریکات خالصانه را بنام ملت معظمه افغانیه بتوسط هیئت معتبرهٔ فرستادهٔ مرخصهٔ خودم رسانیده برین چند فقره ذیل عطف نظر توجه شانرا دعوت میکنم:

_ افغانستان در همه حقوق خود مانند دیگر ملتهای آزاد بهمه گونه معاملات و مناسباتی که فایدهٔ خود را درحقوق متقابله دولتیه به بیند باهمه دولتها آزاد است.

_ افغانستان درحدود ملکیه و تصرفیه خود باهمه اقوام مختلفهٔ اللسان و متنوع الاجناس خود جز وواحد لاینفک و غیر قابل تجزیه است.

_ افغانستان از تاریخ (۱۱۶۱) هجری مطابق (۱۷۴۳) میلادی اعلان استقلال و حاکمیت تامهٔ خود را کرده، و از آن تاریخ تا بحال برحکومت و حاکمیت خود دوام ورزیده است. بناءً علیه خط حدود ملکیه و تصرفیه که تا بتاریخ (۱۸۰۹) میلادی مالک متصرف بوده است تجدید همان خط را از عدل و انصاف مجلس عالی صلح طلب و خود را از همه جهت در آن ذیحق می شمارد.

_ افغانستان هر گاه به این مطلوب خودش بتوجیه محکمه عدالت و انصاف هوا خواهان محافظه حقوق انسانیت موفق و کامیاب آید مقابله آنرا به بازداشتن همه بنا در و متاصب انهار خط و حدود خود برروی همه اقوام و ملل عالگم ادا خواهد نمود.

www.enayatshahrani.com

_ افغانستان نخستین بار است که بسایه عدالت خواهی و انسانیت پروری مجلس عالی صلح عمومی روی دنیا را بواسطه هیئت مبعوثهٔ که بحضور مجلس عالی تقدیم نموده می بیند و بذریعهٔ این اعتماد نامهٔ مودت و ارتباط علامه اول دفعه باهم نوعان مکرم خودش غرض افادهٔ مردم میتواند بناءً علیه تابحال ازین برکنار ماندن بر مسببهای این انتریکها پروتست کرده از مجلس عالی داوطلبی میکند.

این است که هیئت سفارت فوق العادهٔ مرخصه ملت معظمه افغانستان را پادشاه دولت آزاد افغانستان برای عرض نمودن مطالب فوق بدربار عالی مجلس هواخواهان محافظه حقوق انسانی ارسال میدارد تا برموضوعات مطالب مافوق استدعای عدالت ومحاکمهٔ حقوق آزادی خاک، وقومیت نمایند. بناءً علیه ازحضورمجلس معظم صلح عالی و مجلسیان مکرم ذوی المعالی استدعا دارم که هیئت سفارت موقته مرخصه ام را درحضور عالی مکرمانه خودشان شرف قبول ومطالب ومقاصد حقه آنها را عزشمول عطا فرمایند.

اعضای هیئت سفارت فوق العاده مرخصه ام را بحضور معدلت نشورمجلس عالی شان بقرار ذیل تقدیم و معرفی میکنم:

۱- سفیر فوق العاده مرخصه دولت مستقله ام عالیقدر جنرال محمد ولی خان است که از اصیل زادگان و اشراف خاندان های بدخشان افغانستان و از مصاحبان حضور پدر شهید مرحومم اعلیحضرت سراج الملهٔ والدین بوده و در حضور این دوستدار شما از همه جهت طرف وثوق اعتماد تام را حایز وداراست.

۲- عالیجاه فضائل همراه مولوی سیف الرحمن که از طرف دولت دوستدار برتبه قاضی عسکری مفتخر و از قوم الکوزائی افغانستان مقیم دهلی هندوستان بوده و درین وقت بدولت دوستدار شما ووطن اصلی خود افغانستان هجرت کرده آمده، و چنانچه از طرف دولت افغانستان جهت وثوق و اعتماد علمی و روحانی و اصالت خاندانی راحایز است همچنان این وثوق و اعتبار را از طرف علمای روحانیه مذهبیه حنیفیه اسلامیه هندوستان نیز دارا و حایز می باشد.

۳- عالیجاه میر یاربیگ خان مستشار و سرکاتب هیئت سفارت مرخصه ام میباشد و از اشراف و اصیل زادگان خاندان های بدخشان افغانی است.

۴- عزت مند قولونل حبیب الله خان است که به صفت آتشهٔ میسیری سفارت مرخصه ام مامور و یک عسکر باغیرت افغانی الاصل با دستور است.

www.enayatshahrani.com

۵- عزت مند فیض محمدخان سرکاتب سفارت فوق العادۀ مرخصه دوستدار است که اصیل و خاندان و از همه جهت مظهر اعتماد دوستدار است.

اعضای اصلی هیئت سفارت مرخصه ام همین ذوات مشارالیهم می باشند که در قید تحریر آمد.

همین است که این هیئت فرستاده گان مرخصه دوستدار خود تانرا که بافکارعالیه صلح عام پسندی پادشاهان مقام و رؤسای ذوی الاحتشام و جمله عقلا و علماء و فیلسوفان حکمت بکام خودم را شریک و همدم میدانم بنام ملت و دولت افغانستان که به معذوریت و حیله از بسی سا لها در گوشه هجروا مانده و به بسیاری از آثار فیوضات مدنیت در اشداحتیاج افتاده به حسن صورت تلقی و در مطالب معروضه شان از روی عدالت و انصاف غور رسی فرمایند.

تحریر ۲۰ شهر رجب المرجب ۱۳۳۷ هجری مطابق اپریل ۱۹۱۹ عیسوی

مهر ناظر خارجه محمود طرزی

مطابق اصل است

www.enayatshahrani.com



شماره (اول)

جناب فخامت انتساب شفقت گستر مدنیت پرور حامی صمیمی ملل شرقیه، و دوستدار
دولت و ملت آزاد افغانیه اعلیحضرت (رئیس جمهور دولت معظمه روسیه) را زاد الله
چون معاملات منصفانه و مناسبات دوستانه دولتین علیتین روس و افغانستان
روز تا روز مبانی دوستی و راستی دولتین مجاورتین را مستحکم و مربوط کرده آسایی
و سطای ما را در تشیید رشته دوستی و تسدید روابط همجواری ملت معظمه آن دوستدار آماده
و مستعد ساخت بانتیجه پسندیده. این مواخات و مواسات ملتین علیتین که خاطر خواه
دولتین او شماست همانا صورت تصفیه قطعیه وکلای طرفین میباشد که در خصوص مسئله
استرداد غصابهای دولت استبدادیه سابقه روس صورت انصاف پسندی دوم
دولت

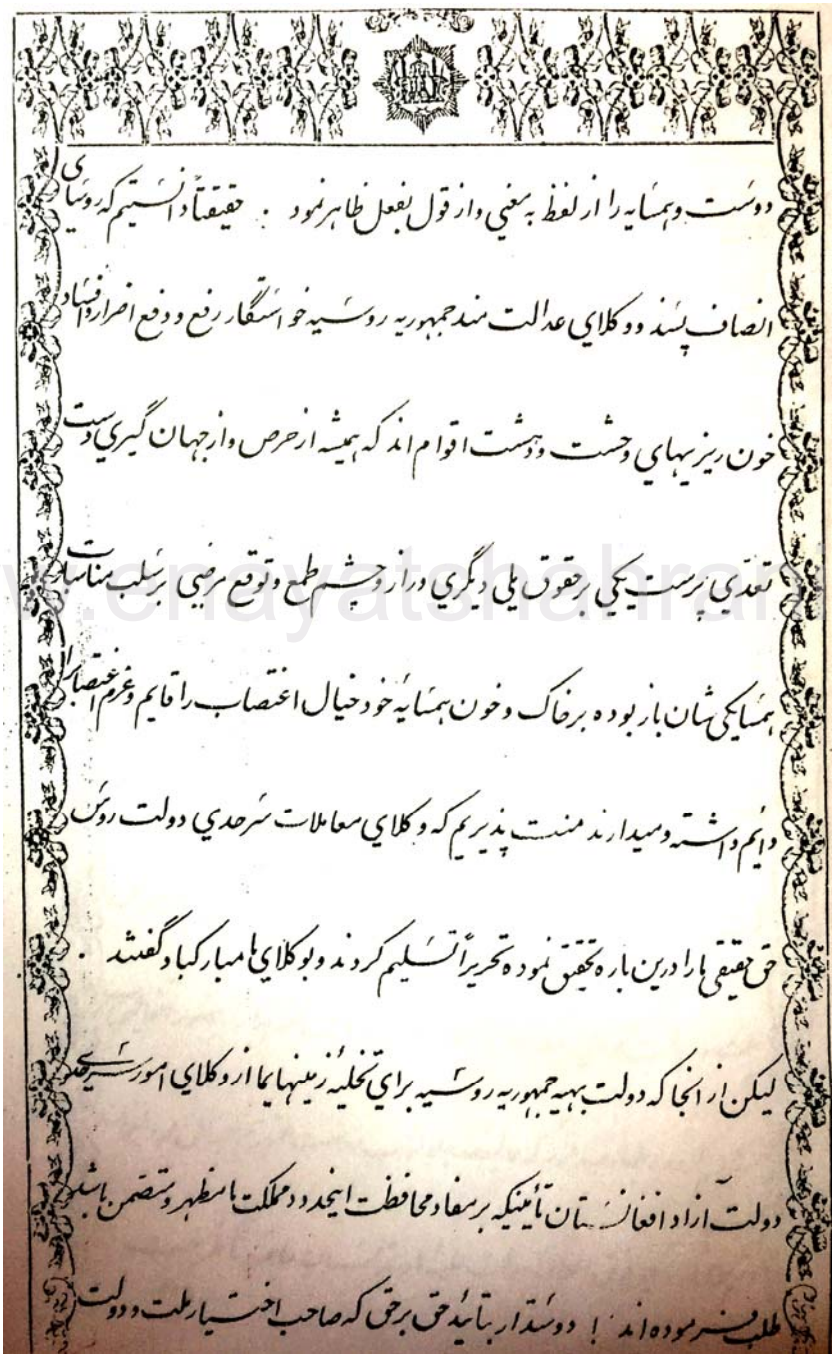

دوست و همسایه را از لفظ به معنی و از قول بفعل ظاهر نمود . حقیقتاً دانستیم که روسای
انصاف پسند و وکلای عدالت مند جمهوریه روسیه خواستگار رفع و دفع اضرار و افساد
خون ریزیهای وحشت و دهشت اقوام اند که همیشه از حرص و از جهان گیری دست
تعدی پرست یکی بر حقوق ملی دیگری دراز و چشم طمع و توقع مرضی بر سلب مناسبات
همسایگی شان باز بوده بر خاک و خون همسایه خود خیال اغتصاب را قایم و عزم اغتصاب را
دایم داشته و میدارند منت پذیریم که وکلای معاملات سرحدی دولت روس
حق حقیقی ما را درین باره تحقیق نموده تحریراً تسلیم کردند و بوکلای ما مبارکباد گفتند .
لیکن از انجا که دولت بهیه جمهوریه روسیه برای تخلیه زمینهای ما از وکلای امور سرحدی
دولت آزاد افغانستان تأمینیکه بر مفاد محافظت اینحدود مملکت ما مظهر و متضمن باشد
طلب فرموده اند ! دوستدار بتائید حق بر حق که صاحب اختیار ملت و دولت

www.enayatehahran.com

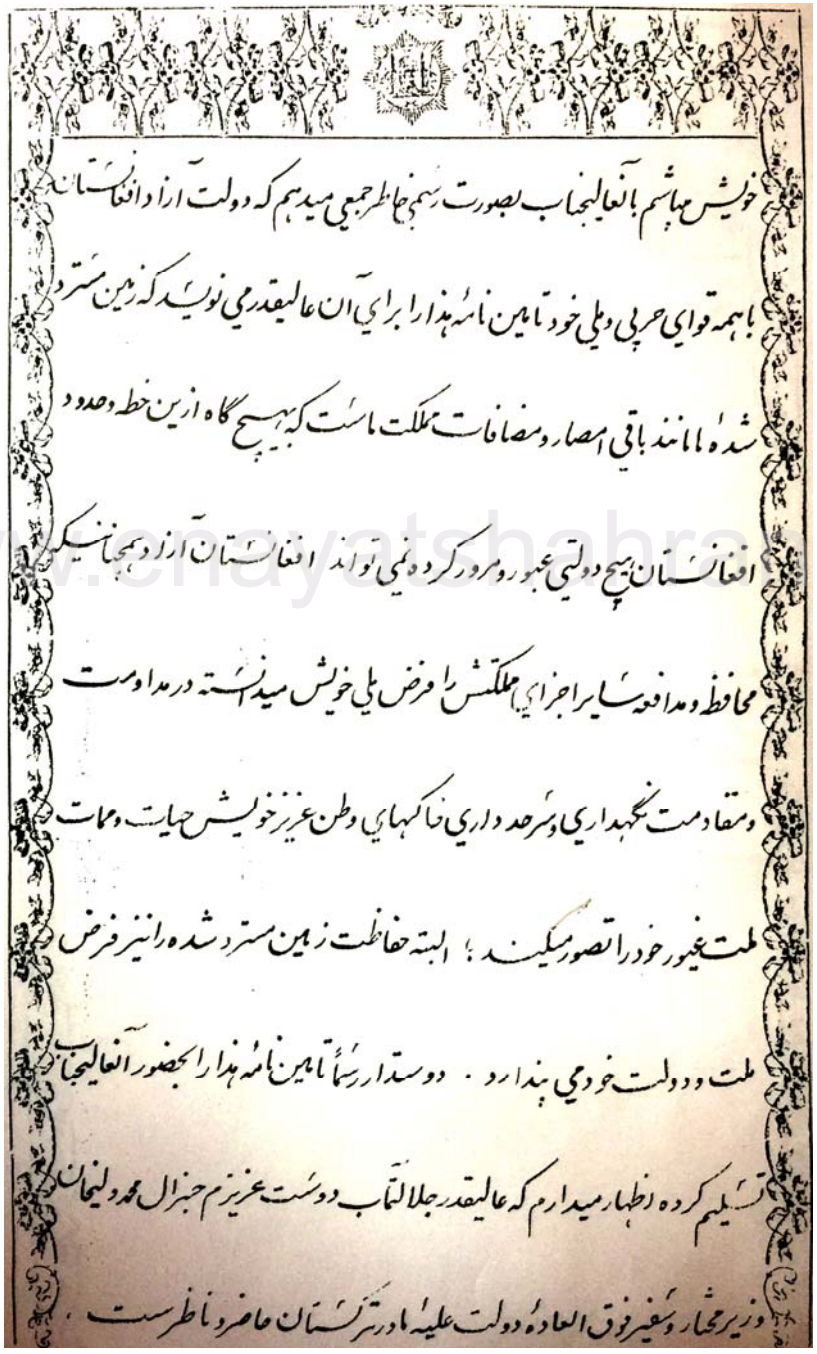

خویش مباشم بانعالیجناب بصورت رسمی خاطر جمعی میدهم که دولت آزاد افغانستان
باهمه قوای حربی وملی خود تامین نامه هذا را برای آن عالیقدر می نویسد که زمین مسترد
شده مانند باقی امصار ومضافات مملکت ماست که بهیچ گاه ازین خط وحدود
افغانستان بهیچ دولتی عبور ومرور کرده نمی تواند افغانستان آزاد همچنان نسبت
محافظه ومدافعه سایر اجزای مملکتش را فرض ملی خویش میداند ته در مداومت
ومقاومت نگهداری وسرحد داری خاکهای وطن عزیز خویش حیات وممات
ملت غیور خود را تصور میکند ؛ البته حفاظت زمین مسترد شده را نیز فرض
ملت ودولت خود می پندارد . دوستدار رسماً تامین نامه هذا را بحضور آنعالیجناب
تسلیم کرده اظهار میدارم که عالیقدر جلالتمآب دوست عزیزم جنرال محمد ولیخان
وزیر مختار وسفیر فوق العاده دولت علیه مادر ترکستان حاضر ناظر ست .

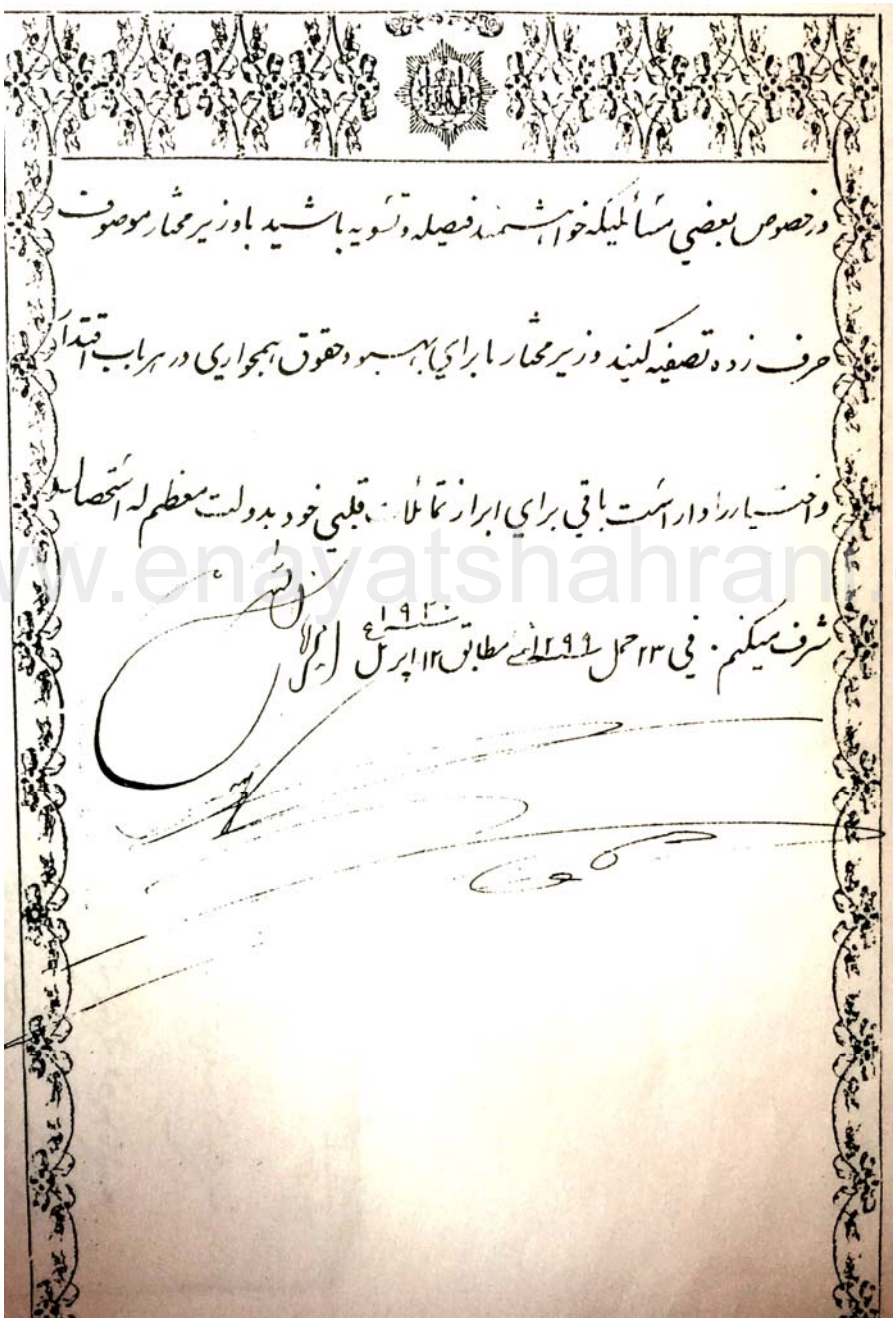

در خصوص بعضی مسائلیکه خواهشمند فیصله و تسویه باشید با وزیر مختار موصوف
حرف زده تصفیه کنید وزیر مختار را برای بهبود حقوق همجواری در هر باب اقتدار
و اختیار داراست باقی برای ابراز تمایلات قلبی خود بدولت معظم له اختصاص
شرف میکنم. فی ۲۳ حمل ۱۲۹۹ مطابق ۱۲ اپریل ۱۹۲۰ع

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی رئیس جمهور روسیه در مورد اظهار خوشی از زمین های مسترد شده از جانب کشور روسیه به افغانستان

جناب فخامت انتساب شفقت گستر مدنیت پرور حامی صمیمی ملل شرقیه و دوستدار دولت و ملت آزاد افغانیه اعلحضرت (رئیس جمهور دولت معظمه روسیه) را زادالطافه!

چون معاملات منصفانه و مناسبات دوستانۀ دولتین علیتین روس و افغانستان روز تا روز مبانی دوستی و راستی دولتین مجاورتین را مستحکم و مربوط گردانیده آسیای وسطای ما را درتشیید رشتۀ دوستی و تسدید روابط همجواری ملت معظمۀ آن دوستدار آماده و مستعد ساخت با نتیجه پسندیده این مواخات و مواسات ملتین علیتین که خاطر خواه دولتین ما و شماست همانا صورت تصفیه قطعیه وکلای طرفین میباشد که درخصوص مسئلۀ استرداد اعتصاب های دولت استبدادیۀ سابقۀ روس صورت انصاف پسندی دو قوم، دوست و همسایه را از لفظ به معنی و از قول بفعل ظاهر نمود. حقیقتاً دانستیم که روسیای انصاف پسند و وکلای عدالت مند جمهوریه روسیه خواستگار رفع و دفع اضرار و افساد خون ریزیهای وحشت و دهشت اقوام اند که همیشه از حرص و از جهان گیری دست تعدی پرست یکی برحقوق ملی دیگری دراز و چشم طمع و توقع مرضی برسلب مناسبات همسایگی شان باز بوده برخاک و خون همسایه خودخیال اعتصاب را قایم و عزم اعتصاب را دایم داشته و میدارند منت پذیریم که وکلای معاملات سرحدی دولت روس حق حقیقی ما را درین باره تحقیق نموده تحریراً تسلیم کردند و بوکلای ما مبارکباد گفتند.

لیکن از آنجا که دولت بهیه جمهوریه روسیه برای تخلیۀ زمینهای ما از وکلای امور سرحدی دولت آزاد افغانستان تأمینی که بر مفاد محافظت این حدود مملکت ما مظهر و متضمن باشد طلب فرموده اند! دوستدار بتائید حق برحق که صاحب اختیار ملت و دولت،

www.ehayatshahrani.com

خویش میباشم به آن عالیجناب بصورت رسمی خاطر جمعی میدهم که دولت آزاد افغانستان باهمه قوای حربی و ملی خود تأمین نامه هذا را برای آن عالیقدر می نویسد که زمین مسترد شده ما مانند باقی امصار ومضافات مملکت ماست که به هیچ گاه ازین خطه و حدود افغانستان هیچ دولتی عبور و مرور کرده نمی تواند افغانستان آزاد همچنانیکه محافظ و مدافعه سایر اجزای مملکتش را فرض ملی خویش میدانسته در مداومت و مقاومت نگهداری و سرحد داری خاک های وطن عزیز خویش حیات و ممات ملت غیور خود را تصور میکند، البته حفاظت زمین مسترد شده رانیز فرض ملت و دولت خودمی پندارد. دوستدار رسماً تأمین نامه هذا را بحضور آن عالیجناب تسلیم کرده اظهار میدارم که عالیقدر جلالتمآب دوست عزیزم جنرال محمد ولیخان وزیرمختار و سفیر فوق العادۀ دولت علیه ما در ترکستان حاضر و ناظر است درخصوص بعضی مسائلی که خواهشمند فیصله و تسویه باشید با وزیر مختار موصوف حرف زده تصفیه کنید وزیر مختار ما برای بهبود حقوق همجواری در هر باب اقتدار و اختیار را داراست باقی برای ابراز تمائلات قلبی خود بدولت معظم له استحصال شرف میکنم.

فی ۲۳ حمل ۱۲۹۹ مطابق ۱۲ ابریل ۱۹۲۰ ع

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

نامۀ نادر شاه بحضور محمد ولیخان بخاطر تقدیر از خدمات که برای وطن انجام داده است

یوم جمعه ۲۰ اسد ۱۳۰۰

هوالله

مشفق مهربان قدردان جناب جرنیل محمد ولی خان آقا!

بعد از دعای ترقی اسلام و پادشاه معظم غازی مسبوق خاطر آن مهربان میدارم که بمدد الله تعالی از مرحمت خداوند کریم در اینجا از هرباب قرب کلی حاصل و وجود مبارک پادشاه معظم و باقی خدمتگاران دولت را نعمت صحت حاصل است و این دوستدار معه جمله خانه و اولاد صحت داریم صحتمندی آن برادر مهربان خود را از خداوند کریم(ج) هر وقت طالبم الحمدالله خانه و اولاد آن مهربان صحت کلی دارند و واقفم، برخوردار محمد علی جان شکر صحت دارد ودرتعلیم خود ساعی است ولیاقت بسیارخوب حاصل نموده خداوند بزیر سایه شما ارجمند راعافیت عمر کند.

از زحمتها و تکالیف که آن مهربان برای وطن عزیز خود نموده اند نمی دانم بکدام زبان اعتراف آنرا کنم مگر بمقدر مرقوم میدارم که خدمتهای برادر مهربان در نزد الله(ج) در دنیا و عقبی ضایع شدنی نیست خداوند(ج) شما را هر وقت معزز و محترم داشته کامیاب و سرافراز داخل وطن پاک افغانستان نماید که ..... برای ملاقات آن مهربان نگران می باشد سلام برای همه برادران مهربان که همرای آن گرام که در خدمت مقدس ملت خود مصروف می باشند برسانید فقط .

محمد نادر

www.enayatshahrani.com

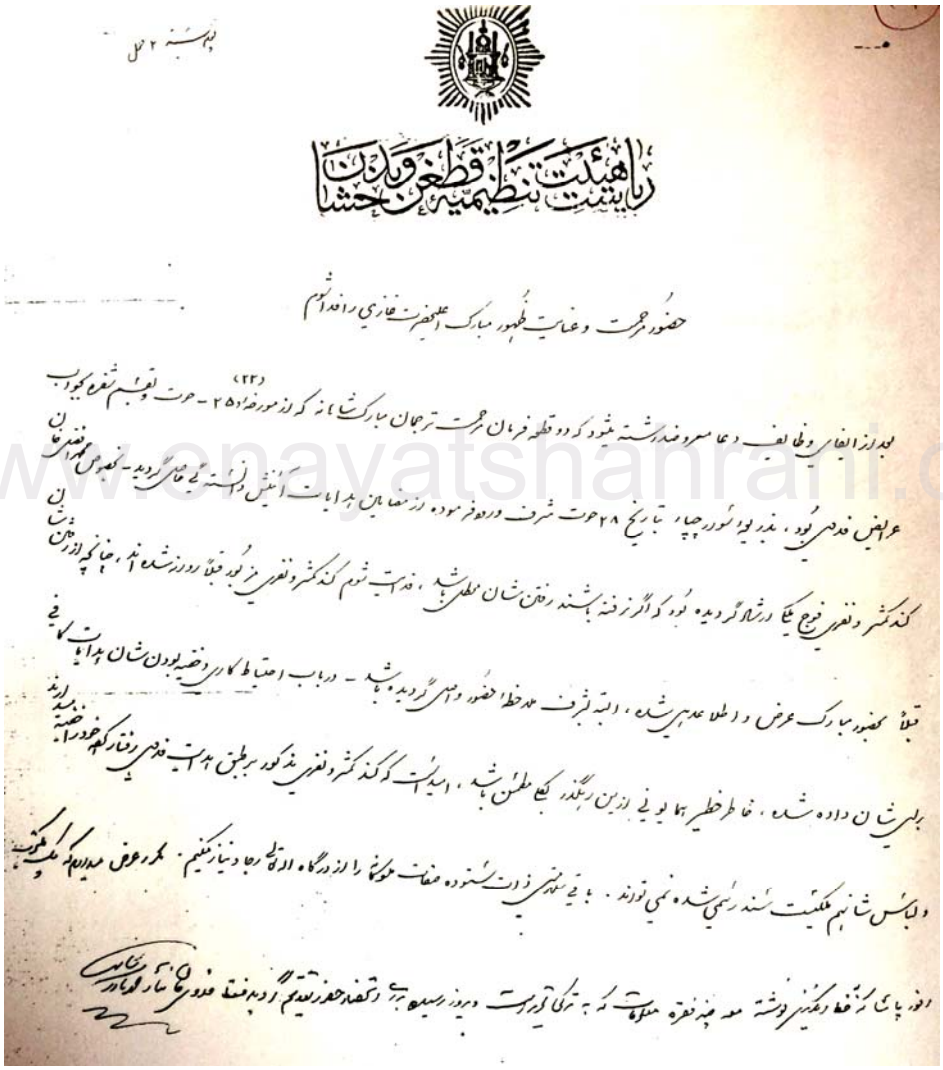

پیوست ۲ حمل

ریاست هیئت تنظیمیه قطغن و بدخشان

حضور مرحمت و عنایت ظهور مبارک اعلیحضرت غازی را فدا شوم

بعد از ایفای وظایف دعا معروض داشته میشود که دو قطعه فرمان مرحمت ترجمان مبارک شاهانه که از مورخه ۲۵ (۲۲) حوت و تقسیم شفره بجواب
عرایض فدوی بود، بذریعه سوار چپاول بتاریخ ۲۸ حوت شرف ورود فرموده از مضامین هدایات آئینش دانسته گی حاصل گردید - بخصوص محمد افضل خان
کندکمشر و نفری فوج ملکی ارشاد گردیده بود که اگر نرفته باشند رفتن شان معطل باشد، فدایت شوم کندکمشر و نفری مزبور قبلاً روانه شده اند، چنانچه از رفتن شان
قبلاً بحضور مبارک عرض و اطلاع دهی شده، البته بشرف ملاحظه حضور واصل گردیده باشد - درباب احتیاط کاری و خفیه بودن شان هدایات کافی
برای شان داده شده، خاطر خطیر همایونی ازین رهگذر بکلی مطمئن باشد، امید است که کندکمشر و نفری مذکور بر طبق هدایت فدوی رفتار کرده خود را خفیه میدارند
و لباس شان هم ملکیت سند رسمی شده نمی توانند. باقی سلامتی ذات ستوده صفات ملوکانه را از درگاه الله تعالی رجا و نیاز میکنیم. مکرر عرض میدارم که یک مکتوب
رفور پاشا که خط دیگری نوشته معه چند فقره معلومات که به ترکی تحریر است دیروز رسیده برای استحضار حضور تقدیم گردید فقط فدوی خان نثار محمد ولی خان

نامۀ نادر شاه بحضور اعلیحضرت امیر امان الله خان درباره فرستادن محمد افضل کندک مشر و فوج ملکی و نامه انور پاشا

ریاست هیئت تنظیمیه قطغن و بدخشان

حضور مرحمت و عنایت ظهور مبارک اعلیحضرت غازی را فدا شوم!

بعد از ایفای وظایف دعا معروضداشته میشود که دو قطعه فرمان مرحمت ترجمان مبارک شاهانه که از مورخه (۲۲) (۲۵) حوت و بقسم شفره بجواب عرایض فدوی بود، بذریعه سوارچپار بتاریخ ۲۸ حوت شرف ورود فرموده از مضامین هدایات آئینش دانسته گی حاصل گردید، بخصوص محمد افضل خان کندکمشر و نفری فوج ملکی ارشاد گردیده بود که اگر نرفته باشند رفتن شان معطل باشد، فدایت شوم کندکمشر و نفری مزبور قبلاً روانه شده اند، چنانچه از رفتن شان قبلاً بحضور مبارک عرض و اطلاع دهی شده، البته به شرف ملاحظۀ حضور واصل گردیده باشد، در باب احتیاط کاری و خفیه بودن شان هدایات کافی برای شان داده شده، خاطر خطیر همایونی ازین رهگذر بکلی مطمئن باشد، امید است که کندکمشر ونفری مذکور برطبق هدایت فدوی رفتار کرده خود را خفیه میدارند و لباس شان هم ملکیست سند رسمی شده نمی تواند. باقی سلامتی ذات ستوده صفات ملوکانه را از درگاه الله تعالی رجا و نیاز میکنم. مکرر عرض میدارم که یک مکتوب انور پاشا که به خط انگریزی نوشته معه چند فقره معلومات که به ترکی تحریر است دیروز رسیده برای استحضار حضور تقدیم گردید فقط.

فدوی جان نثار محمد نادر

www.enayatshahrani.com

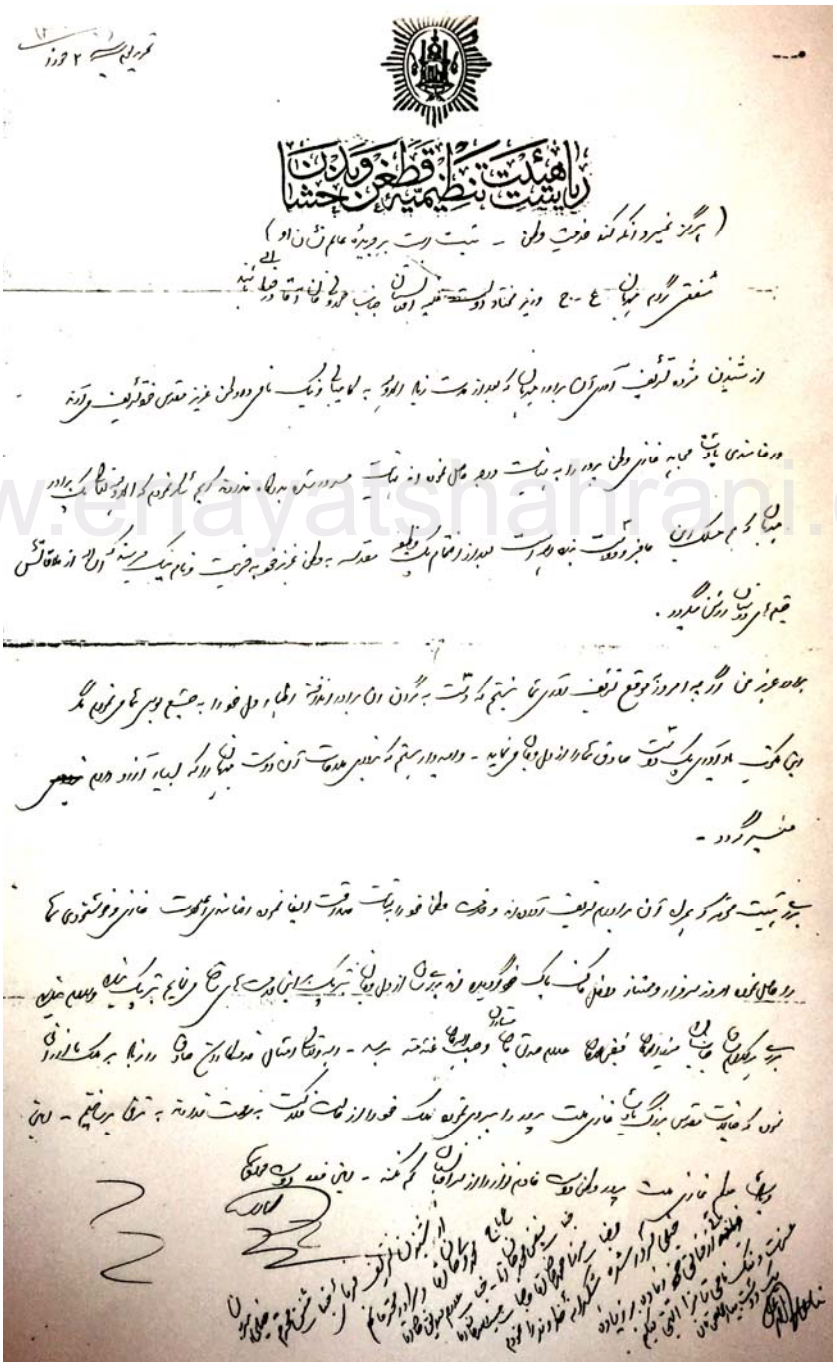

www.enayatshahrani.com

نامـهٔ نادرشـاه بـه حضـور محمـد ولیخـان دربـارهٔ قـدردانی از خـدماتی کـه در حصـه شناسـایی افغانسـتان بـدنیا نمـوده اسـت

ریاست هیئت تنظیمه قطغن و بدخشان

(هرگز نمیرد آنکه کنـد خـدمت وطـن ثبت اسـت برجریـدهٔ عـالم نشـان او)

مشفق گرام مهربان ع، ج وزیر مختار دولت علیه افغانسـتان جنـاب محمـد ولیخـان آقـا درحفظ الله تعالی باشید !

از شنیدن مژده تشریف آوری های برادرمهربان که بعداز مدت زیاد الحمدلله بـه کامیـابی و نیک نامی دروطن عزیز مقدس خود تشریف می آرنـد و رضـامندی پادشـاه مجاهـد غـازی وطن پرور را به نهایت درجه حاصل نموده اند نهایت مسرور شده بدرگاه خداوند کریم شکر نمودم که الله تعالی یک برادر مهربان که هم مسلک این عاجز و دوست بنده الله اسـت بعـد از اتمام یک وظیفه مقدسه به وطن عزیز خود به خیریت و نام نیک میرسـند کـه انشـای الله از ملاقاتش قلب های دوستان روشن میگردد.

برادر عزیزمن اگرچه امروز به موقع تشریف آوری شما نیسـتم کـه دسـت بـه گـردن آن برادر انداخته اظهار دل خود را به چشم بوسیها می نمـودم مگـر ایـن مکتـوب یـادآوری یـک دوست صادق شما را از دل و جان می نماید. و امیدوار هستم کـه بـزودی ملاقـات آن دوسـت مهربان راکه بسیار آرزو دارم میسر گردد.

برای هیئت محترم که همراه آن برادرم تشـریف آورده انـد و خـدمت وطـن خـود را بـه متانت صداقت ایفا نموده رضامندی اعلیحضرت غازی و خوشنودی شما راحاصل نموده امروز سرفراز و ممتاز داخل خاک پاک خود گردیده اند بـرای شـان از دل و جـان تبریـک بـر ایـن خدمت های شان می نمایم تبریک بنده و سلام بنده برای هرکدام شان جنـاب شـان .... فـیض محمد خان، غلام صدیق خان مشاوران و حبیب الله خان غنـد مشـر برسـد. الله و تعـالی امثـال خدمتگاران صادق را زیاد بر ملک ما ارزانی نموده که خیـالات مقـدس بـزرگ پادشـاه غـازی ملت پرور را پیروی نموده ملک خود را از حالت فلاکت به رحمت خداوند به ترقـی برسـانیم . این پادشاه معظم غازی ملت پرور وطن دوست خادم نواز را از سر افغانستان کم نکند.

محمد نادر

www.enayatshahrani.com

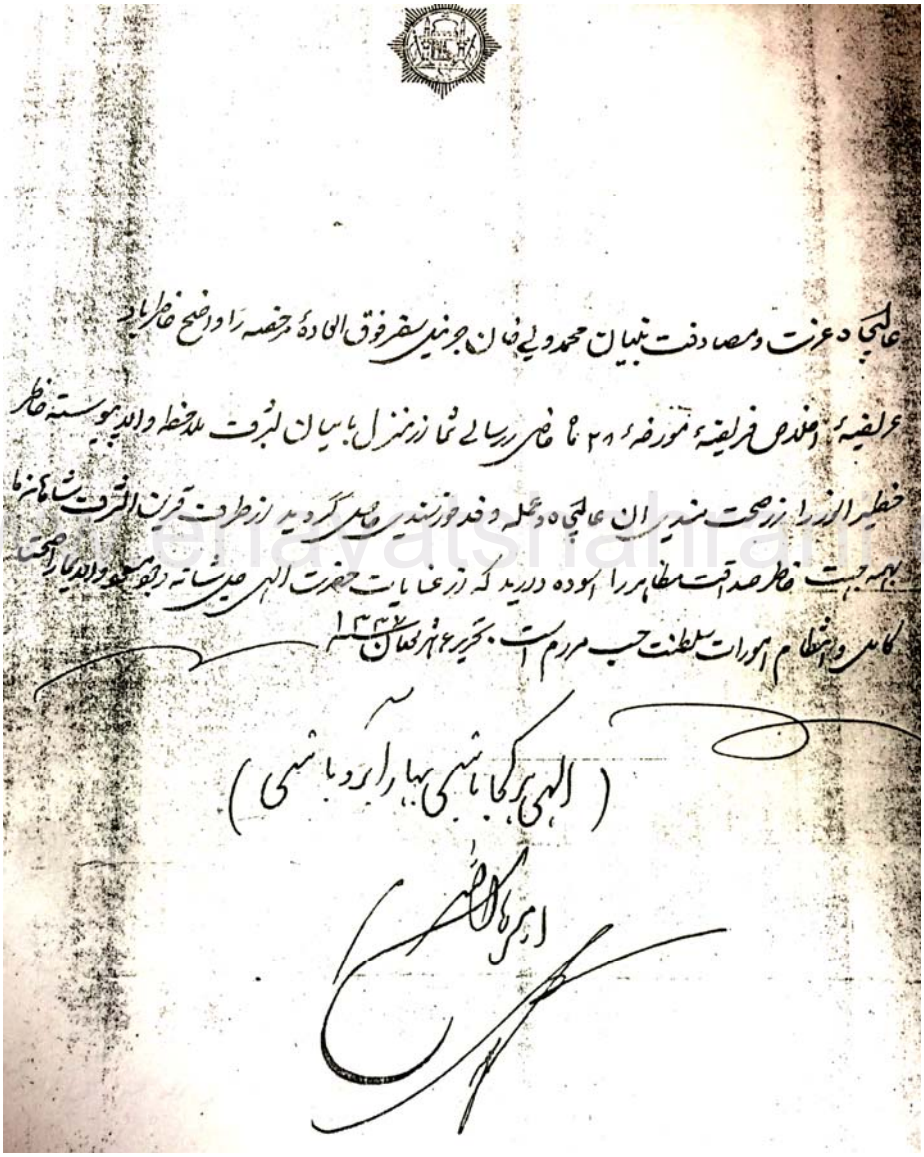

عالیجاه عزت و مصادقت بنیان محمد ولی خان جرنیل سفر فوق العادهٔ مرخصه را واضح خاطر باد

عریضهٔ اخلاص فریضهٔ مورخهٔ ۲۸ ماه حاضر رسالی شما از منزل بامیان بشرف ملاحظه والا پیوسته خاطر

خطیر الوزرا از صحت مندی آن عالیجاه و عمله وفد خورسندی حاصل گردید از طرف قرین الشرف شاهانه ما

بهمه جهت خاطر صداقت مظاهر را آسوده دارید که از عنایات حضرت الهی جل شانه وجود مسعود والا یار اصحاب

کامل و انتظام امورات سلطنت حسب مرام است. تحریر ۶ شهر شعبان ۱۳۴۷

(الهی هر کجا باشی بهار آبرو باشی)

امیرها الحاضر

www.tabarestan.info

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان دربارۀ انتظام امور مملکت و صحتمندی خودش

عالیجاه، عزت ومصادقت بنیان محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العادۀ مرخصه را واضح خاطر باد!

www.enayatshahrani.com

عریضۀ اخلاص فریضۀ مورخه ۲۸ ماه حاضر ارسالی شما ازمنزل باسیان بشرف ملاحظه والا پیوسته خاطر خطیر انور را از صحت مندی آن عالیجاه و عمله وفد خورسندی حاصل گردید از طرف قرین الشرف شاهانه ما به همه جهت خاطر صداقت مظاهر را آسوده دارید که از عنایات حضرت ا لهی جل شانه وجود مسعود والایما را صحت کامل و انتظام امورات سلطنت حسب مرام است. تحریر شهرشعبان ۱۳۳۷.

(ا لهی هرکجا باشی بهار آبرو باشی)

امیر امان الله

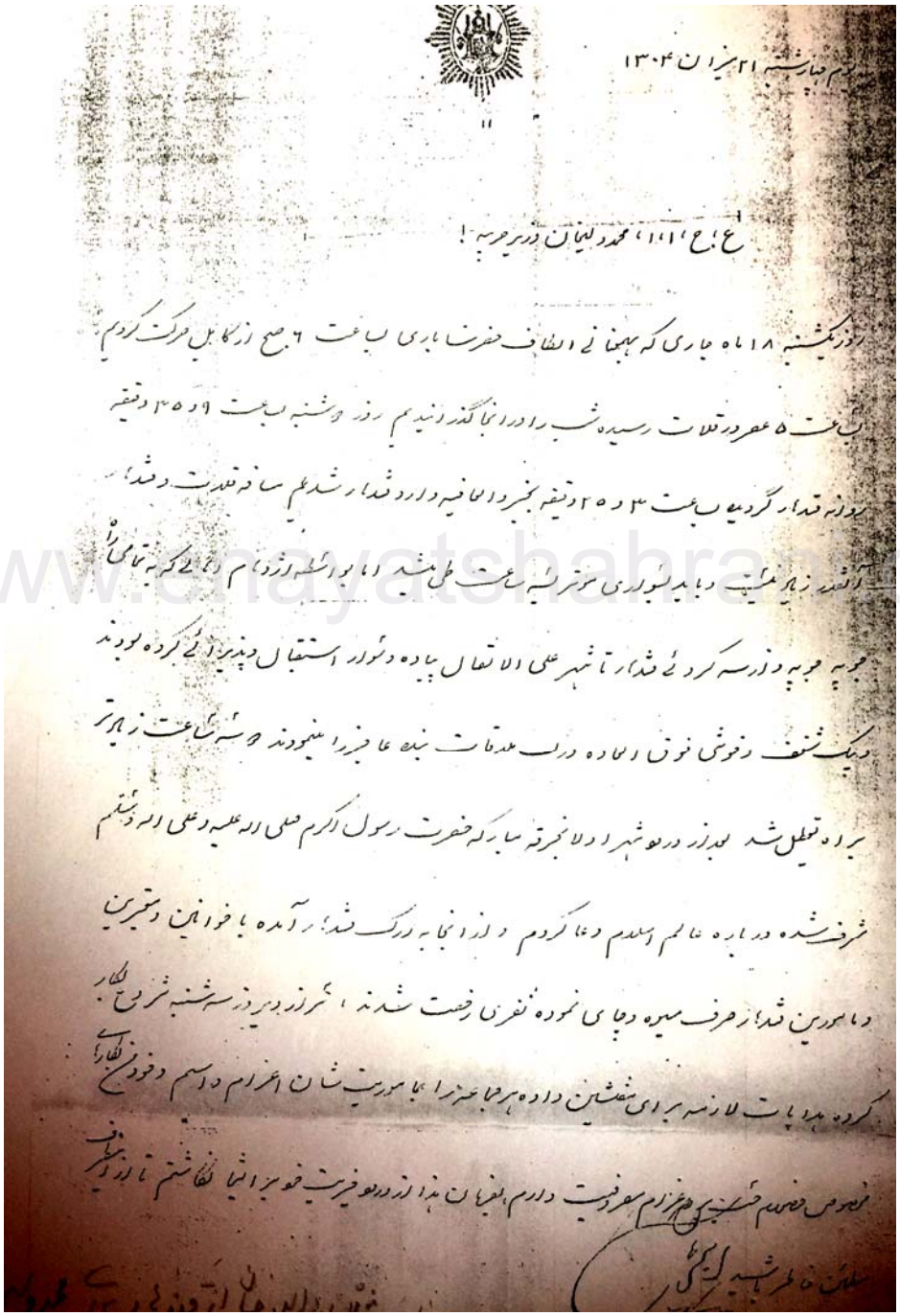

یوم چهارشنبه ۲۱ میزان ۱۳۰۴

ع، ح، ا، ا، محمد ولیخان وزیر حربیه!

روز یکشنبه ۱۸ ماه جاری که بهمعنانی الطاف حضرت باری بساعت ۶ صبح از کابل حرکت کردیم
بساعت ۵ عصر در قلات رسیده شب را در آنجا گذرانیدیم روز دوشنبه بساعت ۹ و ۳۵ دقیقه
روانه قندهار گردیده بساعت ۳ و ۲۵ دقیقه بخیر و العافیه وارد قندهار شدیم مسافه قلات و قندهار
آنقدر زیاد نیست و باید بسواری موتر سه ساعت طی میشد اما بواسطه ازدحام اهالی که به تمامی راه
جوبه جوبه و از سه کروهی قندهار تا شهر علی الاتصال پیاده و سوار استقبال و پذیرائی کرده بودند
و بیک شغف و خوشی فوق العاده درک ملاقات بنده عاجز را مینمودند دو سه ساعت زیادتر
براه تعطیل شد بعد از ورود شهر اولا بخرقه مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و علی آله و سلم
مشرف شده درباره عالم اسلام دعا کردم و از آنجا به ارک قندهار آمده با خوانین و معتبرین
و مامورین قندهار صرف میوه و چای نموده نفری رخصت شدند، سر از دیروز سه شنبه شروع بکار
کرده هدایات لازمه برای مفتشین داده هر جماعه را بماموریت شان اعزام داشتم و خود من بکارهای
مخصوص حضورم حسب الامر اعزام مصروفیت دارم بفرمان هذا از ورود خیریت خود بر اینجا نگاشتم تا از این طرف
سلطان خاطر باشید [illegible]

نامه اعلیحضرت امیر امان الله خان از قندهار عنوانی محمد ولیخان درمورد رسیدن به قندهار واستقبال گرم مردم آنجا از وی و دادن هدایت لازم به مفتیشان

۱ یوم چهارشنبه ۲۱ میزان ۱۳۰۴

ع، ج، ا،ا، محمد ولی خان وزیر حربیه!

روز یکشنبه ۱۸ ماه جاری که همچنانی الطاف حضرت باری به ساعت ۶ صبح از کابل حرکت کردیم به ساعت ۵ عصر در قلات رسیده شب را درآنجا گذرانیدیم روز دوشنبه به ساعت ۹ و۳۵ دقیقه روانه قندهار گردیده به ساعت ۳ و ۲۵ دقیقه بخیر والعافیه وارد قندهار شدیم مسافه قلات و قندهار آنقدر زیاد نیست و باید بسواری موتر سه ساعت طی میشد اما بواسطه ازدحام اهالی که به تمامی راه جوپه جوپه و از سه کروئی قندهار تاشهر علی الاتصال پیاده و سوار استقبال و پذیرائی کرده بودند و بیک شعف و خوشی فوق العاده درک ملاقات بنده عاجز را مینمودند دو سه ساعت زیادتر براه تعطیل شد بعد از ورود شهر اولاً به خرقه مبارکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و علی آلگه وسلم مشرف شده درباره عالم اسلام دعا کردم و از آنجا به ارگ قندهار آمده با خوانین و معتبرین و مامورین قندهار صرف میوه و چای نموده نفری رخصت شدند، سر از دیروز سه شنبه شروع بکار کرده هدایات لازمه برای مفتشین داده هرجماعه به ماموریت شان اعزام داشتم و خود من بکارهای مخصوص حضورم حسب عزام مصروفیت دارم، به فرمان هذا از ورود خیریت خود برای شما نگاشتم تا ازینطرف مطمئن خاطر باشید.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

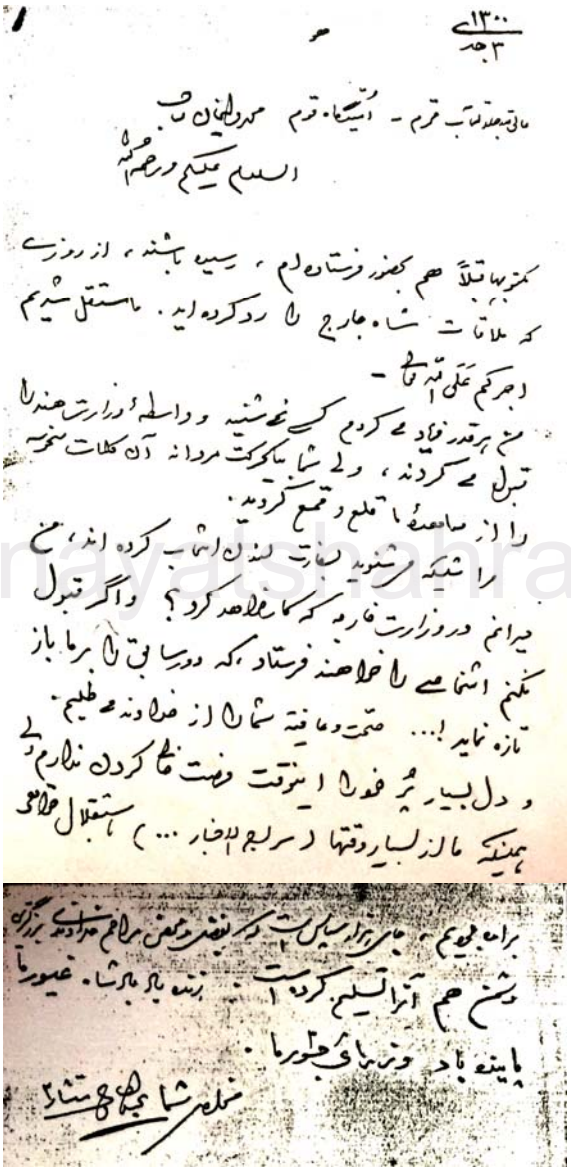

۱۳۰۰
۳ جدی

عالی‌جناب جلالتمآب قوم - امیدگاه قوم محمد ولیخان صاحب
السلام علیکم و رحمة الله

مکتوبها قبلاً هم بحضور فرستاده‌ام، رسیده باشند، از روزی
که ملاقات شاه جارج را رد کرده‌اید. ما مستقل شدیم
اجرکم علی الله تعالی -
من هر قدر فریاد می‌کردم کسی نمی‌شنید و واسطهٔ وزارت هند را
قبول می‌کردند، ولی شما با حرکت مردانه آن کلمات منحوسه
را از معاهدهٔ ما قلع و قمع کردید.
مرا شنیده می‌شنوید بسفارت لندن انتخاب کرده‌اند، من
حیرانم در وزارت خارجه که کار خواهد کرد؟ و اگر قبول
نکنم اشخاصی را خواهند فرستاد، که دور سابق را بر ما باز
تازه نماید!... صحت و عافیت شما را از خداوند می‌طلبم.
و دل بسیار پر خود را اینوقت فرصت خالی کردن ندارم ولی
همینکه ما از بسیار وقتها (سراج الاخبار ...) استقلال خواهی
برآمده بودیم، جای هزار سپاس است که بفضل و محض مراحم خداوندی بزرگترین
دشمن هم آنرا تسلیم کرده است. زنده باد پادشاه غیور ما
پاینده باد وزرای جسور ما.
مخلص شما محمد ولیخان متشاور

www.enayatshahrani.com

نامهٔ عبدا لهادی داوی به حضور محمد ولیخان دربـارهٔ رد ملاقـــــات شـــــاه جـــــورج از جانـــــب وی و اعـــــــــلان اســـــــــتقلال افغانســـــــــتان

۳جدی ۱۳۰۰

عالی جلالتمآب محترم ، امیدگاهٔ قوم محمد ولیخان صاحب!

السلام علیکم و رحمهٔ الله !

مکتوبها قبلاً هم بحضور فرستاده ام، رسیده باشند، از روزی کـه ملاقـات شـاه جـارج را ردکرده اید. مامستقل شدیم اجرکم علی الله تعالی.

من هرقدر فریاد می کردم کسی نمی شنید و واسطهٔ وزارت هند را قبول می کردنـد، ولـی شما با کرکتر مردانه آن کلمات منحوسه را از معاهدهٔ ما قلع و قمع کردید.

مرا مثلیکه می شنوید به سفارت لندن انتخاب کرده اند، من حیرانم در وزارت خارجه کـه کار خواهد کرد؟ و اگر قبول نکنم اشخاصی را خواهند فرستاد، که دورسابق را بر ما باز تازه نماید!... صحت و عافیت شما را از خداوند می طلبم. و دل بسـیار پـر خـود را اینوقـت فرصـت خالی کردن ندارم ولی همینکه ما از بسیار وقت ها (سراج الاخبار...) به استقلال خواهی برآمده بودیم، جای هزار سپاس است که بفضل و محض مراحم خداوندی بزرگترین دشمن هم آنـرا تسلیم کرده است. زنده باد پادشاه غیورما پاینده باد وزرای جسورما.

مخلص شما عبدا لهادی مستثار

www.enayatshahrani.com

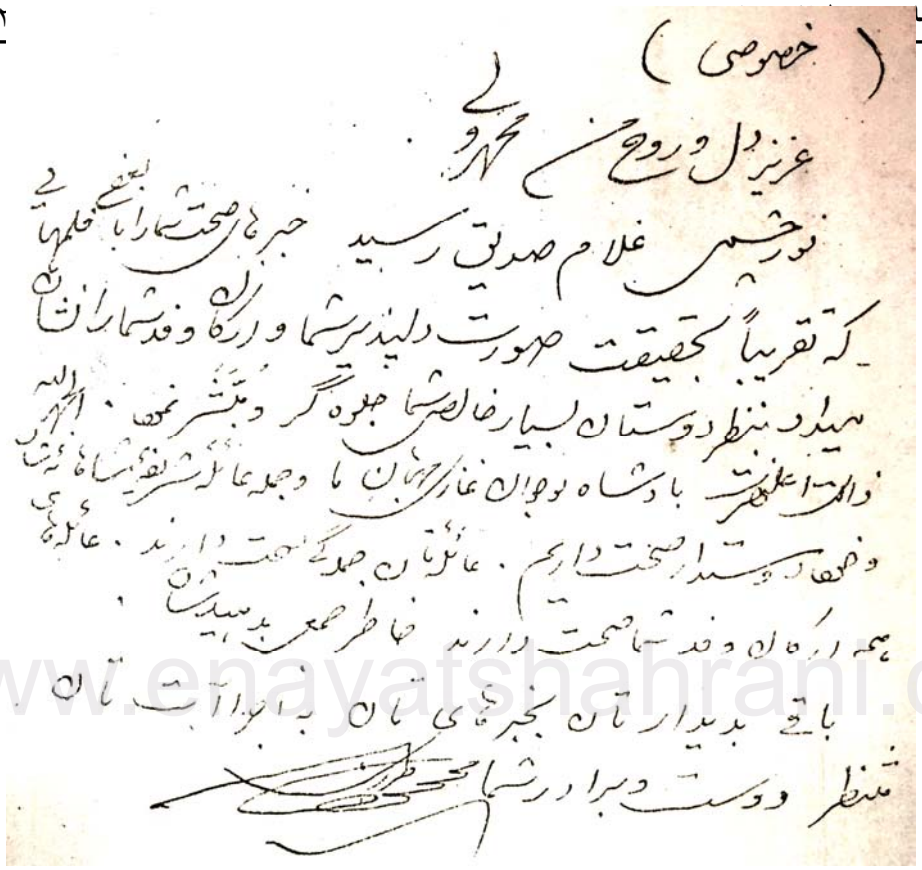

نامه خصوصی علامه محمود بیک طرزی عنوانی محمد ولیخان دربارهٔ وصول فلمهای هیئات کشور به وی

عزیز دل و روح من محمد ولی!

نورچشمی غلام صدیق رسید خبرهای صحت شما را با بعضی فلمهایی که تقریباً بحقیقت صورت دلپذیر شما و ارگان وفد شما را نشان میداد به نظر دوستان بسیار خالص شما جلوه گر و مبتشر نموده، الحمدلله ذات اعلیحضرت پادشاه نوجوان غازی مهربان ما و جمله عائله شریفهٔ شاهانه شان و خود دوستدار صحت داریم. عائله تان جمله گی صحت دارند. عائله های همه ارکان وفد شما صحت دارند خاطر جمعی بدهید شان. باقی بدیدار تان به خبرهای تان به اجراآت تان منتظر دوست و برادر شما. محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

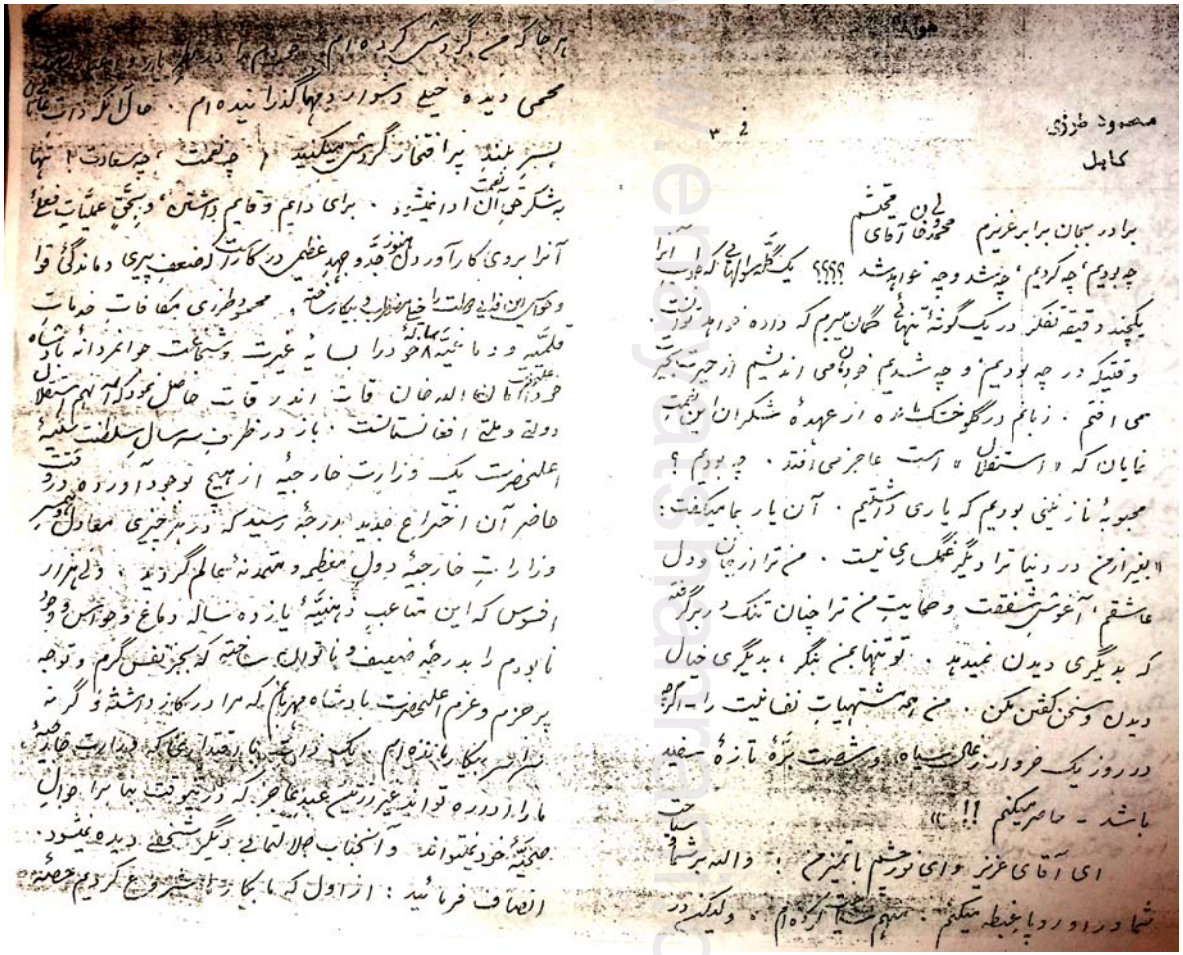

هوالله

محمود طرزی
کابل

۳ ۴

برادر مهربان برابر عزیزم محمدخان آقای محتشم

چه بودیم، چه کردیم، چه شد و چه خواهد شد ؟؟؟؟ یک گفتگوی اوتاقی که دارد
یکچند دقیقه تفکر در یک گوشهٔ تنهائی گمان میبرم که دارد خواهد توانست
وقتیکه در چه بودیم و چه شدیم خودمان را اندیشم از حیرت بگریم
می افتم . زبانم در گلو خشک شده از عهدهٔ شکران این نعمت
غایان که « استقلال » است عاجز می افتد . چه بودیم ؟
محبوبهٔ نازنینی بودیم که یاری داشتیم . آن یار بما میگفت :
« بغیر از من در دنیا ترا دیگر غمگساری نیست . من ترا از جان و دل
عاشقم ، آغوش شفقت و حمایت من ترا چنان تنگ در برگرفته
که بدیگری دیدن نمیدهد . تو تنها بمن بنگر ، بدیگری خیال
دیدن و سخن گفتن مکن . من همه مشتهیات نفسانیت را - اگر
در روز یک خروار زر علی سیاه و شصت بره تازه سمین
باشد - حاضر میکنم !! »
ای آقای عزیز و ای نور چشم با تمیز ! والله بر شما
شما را دوست دارم و بی غبطه میکنم . همیشه همینطور گفته ام ، ولیکن در

هر جا که می گردش کرده ام ، همدم با وفا و یار و رفیق
محرمی دیده خیلی دلسوز و دوست گذاشته ام . حال اگر ذات عالی
بسر بلند پر افتخار گردش میکنید ، چه نعمت ، چه سعادت ! تنها
بشکر همان نعمت اداء نمیشود . برای دایم و قایم داشتن و بسعی عملیات فعلیه
آنرا بردی کار آورد دل همتو جد و جهد عظیم در کار است (ضعف پیری و ماندگی قوا
و حواس این قدیم خدمتگار را خیلی مضطر و بیکار ساخته ، محمود طرزی بمکافات خدمات
فلکیه و دنائیه ۸ خود را با یک غیرت و شهامت حوانمردانه پادشاه
علیحضرت امان الله خان غازی اندر وقات حاصل نمود که آنهم مستقلا
دولت و ملت افغانستان است . باز در ظرف سه سال سلطنت سنیه
اعلیحضرت یک وزارت خارجیه از هیچ بوجود آورده درد
حاضر آن اختراع جدید بدرجهٔ رسید که در هر چیزی معادل اکثر
وزارات خارجیهٔ دول معظمه و متمدنهٔ عالم گردید ، ولی هزار
افسوس که این متاعب دهنیهٔ یازده ساله دماغ و حواس و وجود
ما بودم را بدرجهٔ ضعیف و ناتوان ساخته که بجز تنفس گرم و توجه
پر حزم و عزم اعلیحضرت پادشاه مهربان که مرا در کنار داشته و گرنه
سر سر بیکار مانده ام . یک ذرهٔ بها و اعتبار نماند که در وزارت خارجیه
ما را از دره تواند غیر از نفس عبید عاجز که در این وقت بما مرا حوال
صحیحهٔ خود نمیتواند و از انجناب جلال التماس دیگر شیئی دیده نمیشود .
انصاف فرمائید : از اول که با یکدیگر شروع کردیم حصهٔ

www.vefasiyasi.com

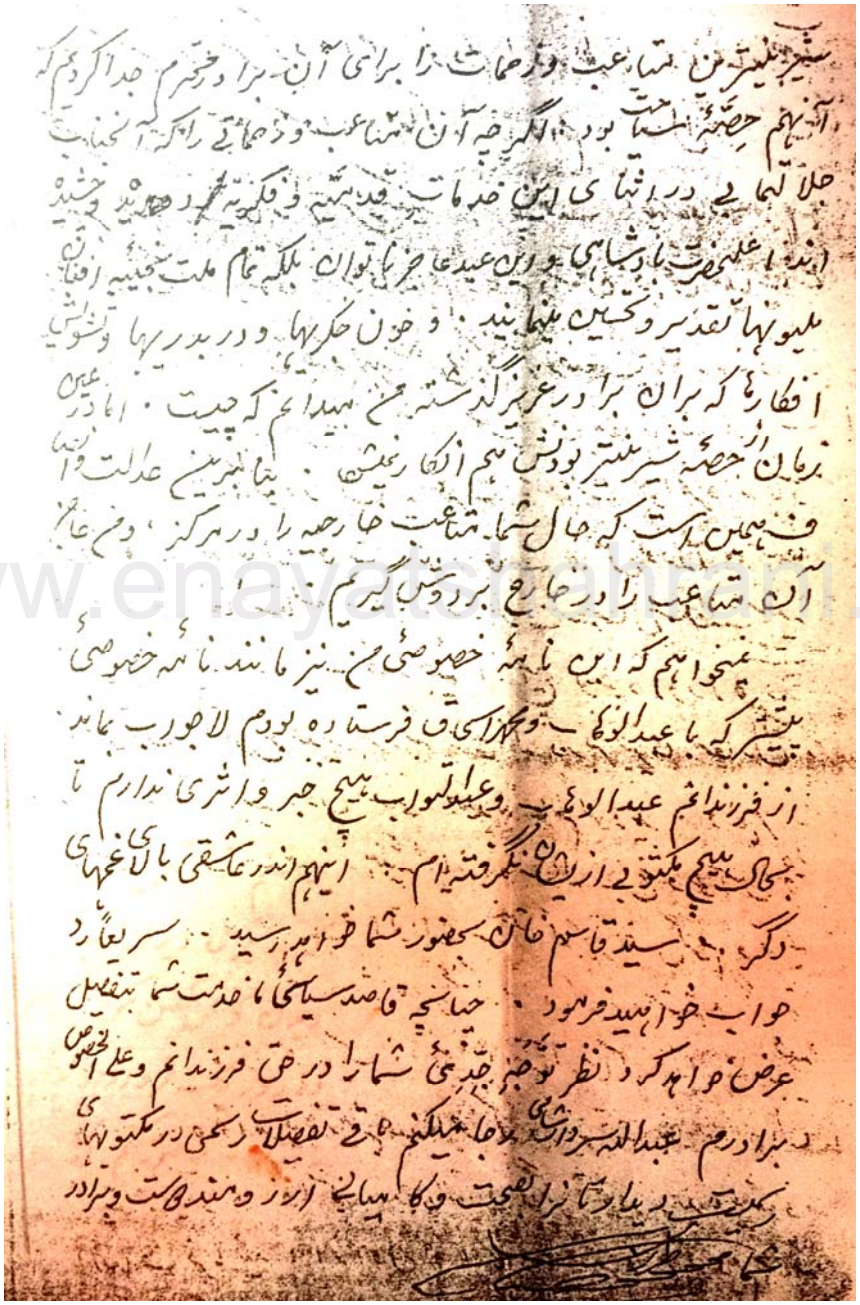

www.enayatallah.com

نامۀ محمود بیک طرزی عنوانی محمد ولیخان در مورد چه بودیم و چه کردیم، چه شد و چه خواهد شد ؟؟؟؟

محمود طرزی _ کابل

برادر به جان برابر عزیزم محمد ولی خان آقای محتشم!

چه بودیم، چه کردیم، چه شد و چه خواهد شد ؟؟؟؟ یک گله سوا لهای که جواب آنرا یکچند دقیقه تفکر دریک گوشۀ تنهائی گمان میبرم که داده خواهد توانست. وقتیکه در چه بودیم، و چه شدیم خودمان می اندیشم از حیرت به حیرت می افتم. زبانم درگلو خشک مانده از عهدۀ شکران این نعمت نمایان که استقلال است عاجز می افتد. چه بودیم؟ محبوبۀ نازنینی بودیم که یاری داشتیم. آن یار به ما میگفت: ((بغیر از من در دنیا ترا دیگر غمگساری نیست. من ترا از جان و دل عاشقم، آغوش شفقت و حمایت من ترا چنان تنگ در برگرفته که بدیگری دیدن نمیدهد. تو تنها بمن بنگر، بدیگری خیال دیدن و سخن کفتن مکن. من همه مشتهیات نفسانیت را، اگرچه در روز یک خروار زغال سیاه و شصت برۀ تازۀ سفید باشد، حاضر میکنم!!))

ای آقای عزیز و ای نورچشم با تمیزمن! والله بر شما و سیاحت شما در اروپا غبطه میکنم. منهم سیاحت کرده ام، ولیکن در هرجاکه من گردش کرده ام خودم را در نظر یار و اغیار بصورت مخمسی دیده خیلی دشوار دمها گذرانیده ام. حال آنکه ذات عالی تان بسر بلند پرافتخار گردش میکنید، چه نعمت، چه سعادت! تنها به شکر حق آن نعمت ادا نمیشود.برای دایم و قایم داشتن، و بحق عملیات فعلی آنرا بروی کار آوردن هنوز جد و جهد عظیمی درکار است که ضعف پیری و ماندگی قوا و حواس این فدایی دولت را خیلی مضطرب و بیکار ساخته و محمود طرزی مکافات خدمات قلمیه و دماغیه ۸ ساله خود را بسایه غیرت و شجاعت جوانمردانه پادشاه خود اعلیحضرت امان الله خان قات اندر قات حاصل نمود که

www.enayatshahrani.com

آنهم استقلال دولتی و ملتی افغانستانست. باز در ظرف سه سال سلطنت سینهٔ اعلیحضرت یک وزارت خارجیهٔ از هیچ بوجود آورده در وقت حاضر آن اختراع جدید بدرجهٔ رسید که در هرچیز معادل و همسر وزارت خارجیهٔ دول معظمه و متمدنهٔ عالم گردید. ولی هزار افسوس که این متاعب ذهنیه یازده ساله دماغ و حواس و وجود نابودم را بدرجهٔ ضعیف و ناتوان ساخته که بجز نفس گرم و توجه پرحزم و عزم اعلیحضرت پادشاه مهربانم که مرا در کار داشته و گرنه سراسر بیکار مانده ام. یک وزارت با اقتداری که وزارت خارجیهٔ ما را اداره تواند غیر ازین عبد عاجز که درین وقت بنابر احوال صحیه خود نمیتواند و آن جناب جلالتمابی دیگر شخصی دیده نمیشود انصاف فرمائید: از اول که ما بکار ها شروع کردیم حصهٔ شیرینترین متاعب و زحمات را برای آن برادر محترم جدا کردیم که آنهم حصهٔ سیاحت بود. اگرچه آن متاعب و زحماتی را که آن جناب جلالتمابی در اثنای این خدمات قدمیه و فکریه دیده و چشیده اند اعلیحضرت پادشاهی و این عبد عاجز و ناتوان بلکه تمام ملت نجیبهٔ افغان ملیونها تقدیر و تحسین مینمایند. و خون جگری ها و در بدری ها و تشویش افکار ها که بران برادر عزیز گذشته من میدانم که چیست. اما درعین زمان از حصهٔ شیرینتر بودنش هم انکار نمیشود. بنابرین عدالت و انصاف همین است که حال شما متاعب خارجیه را در مرکز، و من عاجز آن متاعب را در خارج بردوش گیریم.

نمیخواهم که این نامهٔ خصوصی من نیز مانند نامهٔ خصوصی پیشتر که با عبدالوهاب و محمد اسحاق فرستاده بودم لاجواب بماند از فرزندانم عبدالوهاب و عبدالتواب هیچ خبر و اثری ندارم تا به حال هیچ مکتوبی از ایشان نگرفته ام. اینهم اندر عاشقی بالای غمهای دگر؛ سید قاسم خان به حضور شما خواهد رسید. سریعاً رد جواب خواهید فرمود. چنانچه قاصد سیاسی ما خدمت شما به تفصیل عرض خواهد کرد نظر و توجه جدی شما را درحق فرزندانم و علی الخصوص برادرم عبدالله سردارشاهی رجا میکنم باقی تفصیلات رسمی درمکتوب های رسمیت دیدار تانرا بصحت و کامیابی آرزو مند دوست و برادر شما!

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

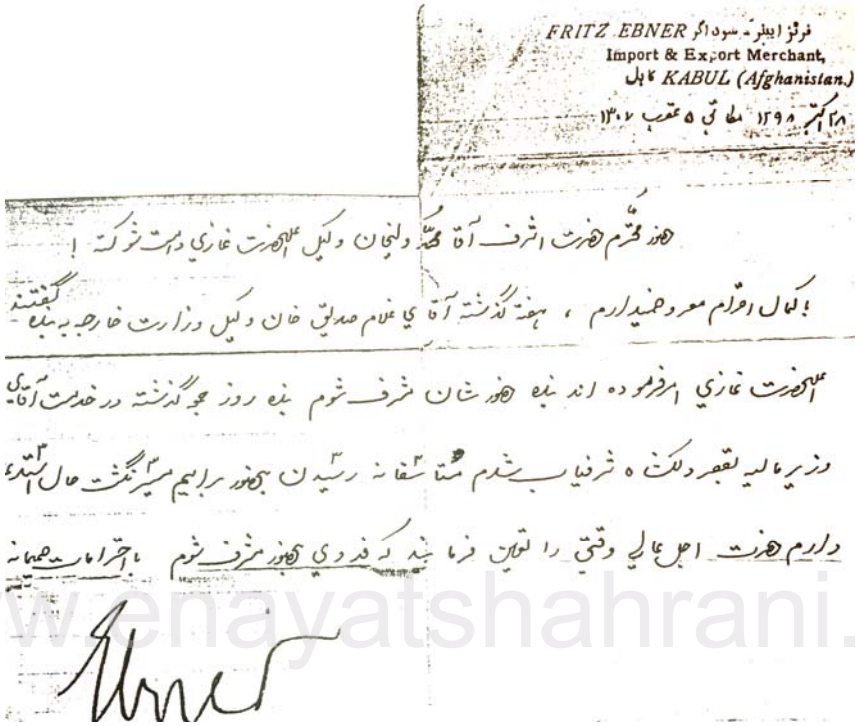

FRITZ EBNER فرتز ایبنر - سوداگر
Import & Export Merchant,
KABUL (Afghanistan.) کابل
۲۸ اکتبر ۱۲۹۸ مطابق ۵ عقرب ۱۳۰۷

حضور محترم حضرت اشرف آقا محمد ولیخان وکیل اعلحضرت غازی دامت شوکته!

باکمال احترام معروضمیدارم، هفته گذشته آقای غلام صدیق خان وکیل وزارت خارجه به بنده گفتند اعلحضرت غازی امر فرموده اند بنده حضور شان مشرف شوم بنده روز جمعه گذشته درخدمت آقای وزیر مالیه بقصر دلکشا شرفیاب شدم متاسفانه رسیدن بحضور برایم میسر نگشت حال استدعا دارم حضرت اجل عالی وقتی را تعین فرمایند که فدوی بحضور مشرف شوم. با احترامات صمیمانه

www.enayatshahrani.com

نامهٔ یکی از تاجران بین المللی به حضور محمد ولیخان وکیل السلطنت برای ملاقات با اعلیحضرت امیر امان الله خان

Fritz - Ebner : فریتز ایبنر سوادگر
Import and Export Merchant
Kabul - Afghanistan

۲۸ اکتبر ۱۲۹۸ مطابق ۵ عقرب ۱۳۰۷

حضور محترم حضرت اشرف آقا محمد ولیخان وکیل اعلحضرت غازی دامت شوکته!

باکمال احترام معروضمیدارم، هفته گذشته آقای غلام صدیق خان وکیل وزارت خارجه به بنده گفتند اعلحضرت غازی امر فرموده اند بنده حضور شان مشرف شوم بنده روز جمعه گذشته درخدمت آقای وزیر مالیه بقصر دلکشا شرفیاب شدم متاسفانه رسیدن بحضور برایم میسر نگشت حال استدعای دارم حضرت اجل عالی وقتی را تعین فرمایند که فدوی بحضور مشرف شوم. با احترامات صمیمانه.

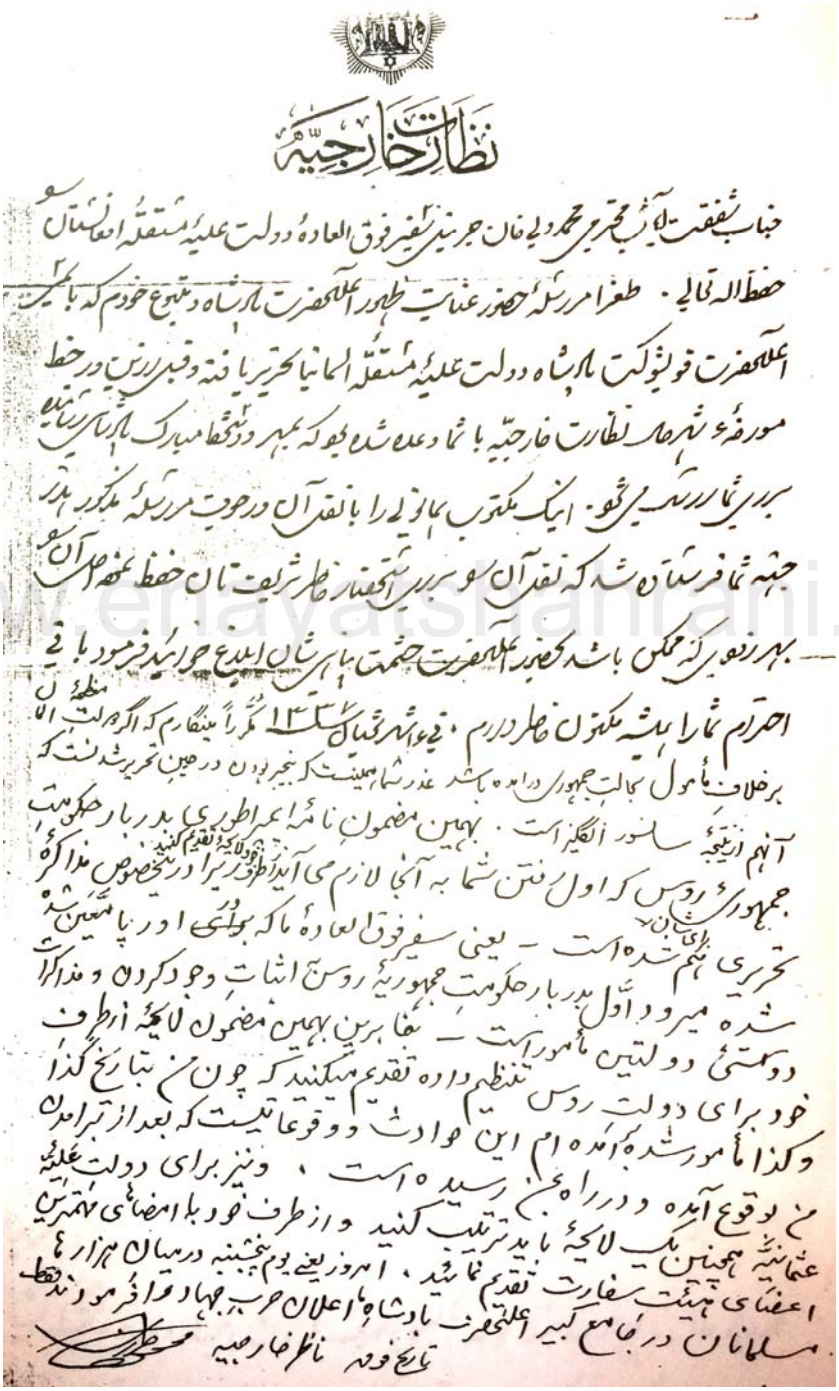

نظارت خارجیه

جناب شفقت مآب محترمی محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العاده دولت علیه مستقله افغانستان
حفظه الله تعالی. طغرا مرسله حضور عنایت ظهور اعلیحضرت پادشاه متبوع خودم که با کمیت
اعلیحضرت قونسولگری پادشاه دولت علیه مستقله المانیا تحریر یافته وقبل ازین در خط
مورفه شهر حمل نظارت خارجیه با شما وعده شده بود که بمهر و توقیع مبارک پادشاهی زینت
بر ری نمایند رسید میشود. اینک مکتوب همایونی را با نقل آن در حوت مرسله ملفوف هذا در
جمله شما فرستاده شد که نقل آن نیز بر ری اکتفا نظر شریف تان حفظ نخصوص آن
بهر نحوی که ممکن باشد بحضور اعلیحضرت حشمت پناهی شان ابلاغ خواهید فرمود باقی
احترام شما را همیشه ملحوظ خاطر دارم. فی ۱۳ شهر ثور سنه ۱۳۰۱ مگر اً مینگارم که اگر دولت آلمان
برخلاف مأمول بمالت جمهوری وارده باشد عذر شما همین است که بیخبر بودن در حین تحریر شدنت که
آنهم از نتیجه سانسور انگلیز است. بهمین مضمون نامه امپراطوری بدربار حکومت
جمهوری روس که اول رفتن شما به آنجا لازم می آید ظفر ریز اد (تخصوص مذاکره
تحریری هم شده است - یعنی سفیر فوق العاده ما که بوائی او در پا متعین شده
شده میرود اول بدربار حکومت جمهوریه روس اثبات وجود کردن و مذاکرات
دوستی دولتین مأمور است - بنابرین بهمین مضمون لایحه از طرف
خود برای دولت روس تنظیم داده تقدیم میکنید که چون من بتاریخ گذا
وکذا مأمور شده ام این حوادث و وقوعاتیست که بعد از ترامدن
من بوقوع آمده و در راه من رسیده است. و نیز برای دولت علیه
عثمانیه همچنین یک لایحه باید ترتیب کنید و از طرف خود با امضای بهترین
اعضای هیئت سفارت تقدیم نمائید. امروز یعنی یوم پنجشنبه درمیان هزارها
مسلمانان در جامع کبیر اعلیحضرت پادشاه اعلان حرب جهاد فرمودند فقط

تاریخ فوق ناظر خارجیه

مکتـــوب وزیرخارجـــه محمـــود بیـــک طرزی‌عنـــوانی محمد ولیخـان سـفیر فـوق العـاده افغانسـتان دربـارۀ ارسـال نامــه اعلیحضــرت امیــر امــان الله خــان بــه پادشــاه کشــور آلمــان

نظارت خارجه

جناب شفقت آیات محترمی محمد ولی خان جرنیل سفیر فوق العادۀ دولت علیه مستقله افغانستان را حفظ الله تعالی !

طغـرا مراسـلۀ حضـور عنایـت ظهـور اعلیحضـرت پادشـاه و متبـوع خـودم کـه باسـمی اعلیحضرت قویشوکت پادشاه دولت علیۀ مستقله المانیا تحریـر یافتـه و قبـل ازیـن درخـط مورخۀ شهرحال نظارت خارجیه با شما وعده شده بود که به مهر و دستخط مبارک پادشـاهی رسانیده برای شما ارسال می شـود. اینکـه مکتـوب همـایونی را بانقـل آن درجـوف مراسـلۀ مذکور هذا جهۀ شما فرستاده شد که نقل آن را برای استحضار خاطرشریف تان حفـظ نمـوده اصل آن را به هر زودی که ممکن باشد بحضور اعلیحضرت حشمت پناهی شان ابلاغ خواهیـد فرمود بـاقی احتـرام شـمارا همیشـه مکنـون خـاطر دارم. فـی الشـهر شـعبان ۱۳۳۷ مکـرراً مینگارم که اگر دولت المان برخلاف مأمول بحالت جمهوری درآمده باشد عذر شما همینسـت که بیخبر بودن درحین تحریر شدنسـت کـه آنهـم از نتیجـۀ سانسـور انگلیـز اسـت. بهمـین مضمون نامۀ امپراطوری بدربار حکومت جمهوری روس که اول رفتن شما بـه آنجـا لازم مـی آید از طرف خود لایحۀ تقدیم کنید زیرا درین خصـوص مـذاکره، تحریـری هـم بـرای شـان شده است. یعنی سفیر فوق العادۀ ما کـه در اروپـا متعـین شـده میـرود اول بـدربار حکومـت جمهوریۀ روس به اثبات وجـود کـردن و مـذاکرات دوسـتی دولتـین مـأمور اسـت. بنـابرین بهمین مضمون لایحه از طرف خود برای دولت روس تنظیم داده تقدیم میکنید که چون مـن بتاریخ کذا وکذا مامورشده بر آمده ام این حـوادث و وقوعاتیسـت کـه بعـد از برآمـدن مـن بوقوع آمده و در راه به من رسیده است. و نیز برای دولت علیه عثمانیه همچنـین یـک لایحـۀ باید ترتیب کنید و ازطرف خود با امضاهای مهمترین اعضـای هیئـت سـفارت تقـدیم نمائیـد. امروز یعنی یوم پنجشنبه در میان هزار ها مسلمانان درجامع کبیر اعلیحضرت پادشاه اعـلان حرب جهاد را فرمودند فقط.

تاریخ فوق - ناظر خارجیه

محمود بیک طرزی

www.ebayatshahrani.com

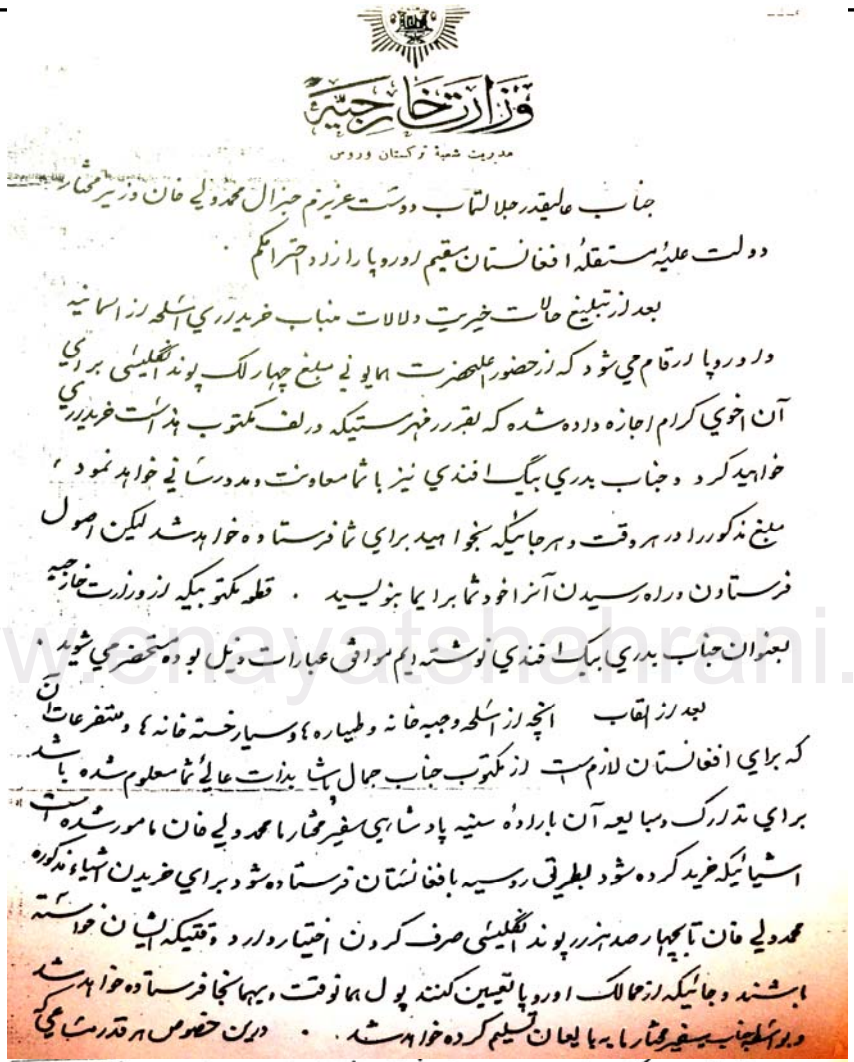

وزارت خارجیه

مدیریت شعبهٔ ترکستان و روس

جناب عالیقدر جلالتمآب دوست عزیزم جنرال محمد ولی خان وزیر مختار
دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان مقیم اورو پا رازد احترامکم .

بعد از تبلیغ حالات خیریت دلالات منتاب خریداری اسلحه از اسامیه
در اورو پا ارقام می شود که از حضور اعلیحضرت همایونی مبلغ چهار لک پوند انگلیسی برای
آن اخوی کرام اجازه داده شده که بقرار فهرستیکه در لف مکتوب هذا است خریداری
خواهید کرد و جناب بدری بیگ افندی نیز با شما معاونت و مدد رسانی خواهد نمود ،
مبلغ مذکور را در هر وقت و هر جائیکه بخواهید برای شما فرستاده خواهد شد لیکن اصول
فرستادن و راه رسیدن آنرا خود شما برایما بنویسید . قطعه مکتوبیکه از وزارت خارجیه
بعنوان جناب بدری بیگ افندی نوشته ایم موافق عبارات ذیل بوده مستحضری شوید .

بعد از القاب انچه از اسلحه و جبه خانه و طیاره ها و سیار خسته خانه ها و متفرعات آن
که برای افغانستان لازم است از مکتوب جناب جمال پاشا بذات عالی شما معلوم شده باشد
برای تدارک و سبا یعه آن باراده سنیه پادشاهی سفیر مختار ما محمد ولی خان مامور شده است
اشیائیکه خرید کرده شود بطریق روسیه بافغانستان فرستاده شود و برای خریدن اشیاء مذکوره
محمد ولی خان تا پنجهار صد هزار پوند انگلیسی صرف کردن اختیار دارد و وقتیکه این خواسته
باشند و جائیکه از ممالک اورو پا تعیین کنند پول همانوقت و همانجا فرستاده خواهد شد
و بر ذمهٔ جناب سفیر مختار ما بایعان تسلیم کرده خواهد شد . درین خصوص هر قدر مساعی که
از طرف شما صرف کرده خواهد شد برای افغانستان منفعتی عظیم خواهد داشت بسبب آن
محظوظیت و ذات سنیه شاهانه را بیان نموده به تقدیم احترام وسیله می سازم .

البته آن اخوی جواب مکتوب هذا را بعد از یافتن راه فرستادن و رسیدن
مبلغ مذکوره برایما الاعداد هر دو فقره عاجلا مینمایند باقی از مرحمتها و سکارم حضرت الهی و توجهات جهانداری
اعلیحضرت پادشاه هر بهه جهات اطمینان حاصل است . ۱۷ ماه ثور ۱۳۰۰

وزیر امور خارجیه

محمود

حاوی

نامۀ وزیرخارجه محمودبیک طرزی عنوانی محمد ولیخان وزیرمختار دولت علیه مستقلۀ افغانستان در بارۀ چگونه گی خریداری معادل چهارلک پوند انگلیسی اسلحه از آلمان و اروپا

۱ نظارت خارجیه

جناب عالیقدر جلالتماب دوست عزیزم جنرال محمد ولی خان وزیرمختار دولت علیه مستقلۀ افغانستان مقیم اروپا را زاد احترامکم!

بعد از تبلیغ حالات خیریت دلالات منباب خریداری اسلحه از المانیه و اوروپا ارقام می شود که از حضور اعلیحضرت همایونی مبلغ چهارلک پوند انگلیسی برای آن اخوی کرام اجازه داده شده که به قرار فهرستی که درلف مکتوب هذاست خریداری خواهید کرد و جناب بدری بیک افندی نیز با شما معاونت و مدد رسانی خواهد نمود، مبلغ مذکور را در هر وقت و هرجائیکه بخواهید برای شما فرستاده خواهد شد لیکن اصول فرستادن و راه رسیدن آنرا خود شما برای ما بنویسید. قطعه مکتوبی که از وزارت خارجیه به عنوان جناب بدری بیگ افندی نوشته ایم موافق عبارات ذیل بوده مستحضر می شوید.

بعد از القاب آنچه از اسلحه و جبه خانه و طیاره ها و سیارخسته خانه ها و متفرعات آن که برای افغانستان لازم است از مکتوب جناب جمال پاشا بذات عالی شما معلوم شده باشد برای تدارک و مبایعه آن بارادۀ سینه پادشاهی سفیر مختارما محمد ولیخان مامور شده است اشیائیکه خرید کرده شود به طریق روسیه به افغانستان فرستاده شود برای خریدن اشیاء مذکوره محمد ولی خان تا به چهارصدهزار پوند انگلیسی صرف کردن اختیار دارد وقتیکه ایشان خواسته باشند وجائیکه از ممالک اروپا تعیین کنند پول همان وقت به همانجا فرستاده خواهد شد و بواسطه جناب سفیر مختار ما به بایعان تسلیم کرده خواهد شد. درین خصوص هرقدر مساعی که ازطرف شما صرف کرده خواهد شد برای افغانستان منفعتی عظیم خواهد داشت به سبب آن محظوظیت ذات سینه شاهانه را بیان نموده به تقدیم احترام وسیله می سازم. البته آن اخوی جواب مکتوب هذا را بعد از یافتن راه فرستادن و رسیدن مبلغ مذکوره، برای ما اطلاع دهی واضحه و عاجله مینمایند باقی از مراحم و مکارم حضرت ا لهی و توجهات جها بدرجات اعلیحضرت پادشاهی همه جهات اطمینان حاصل است. فی ۱۷ ماه ثور ۱۳۰۰

وزیر امور خارجه

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

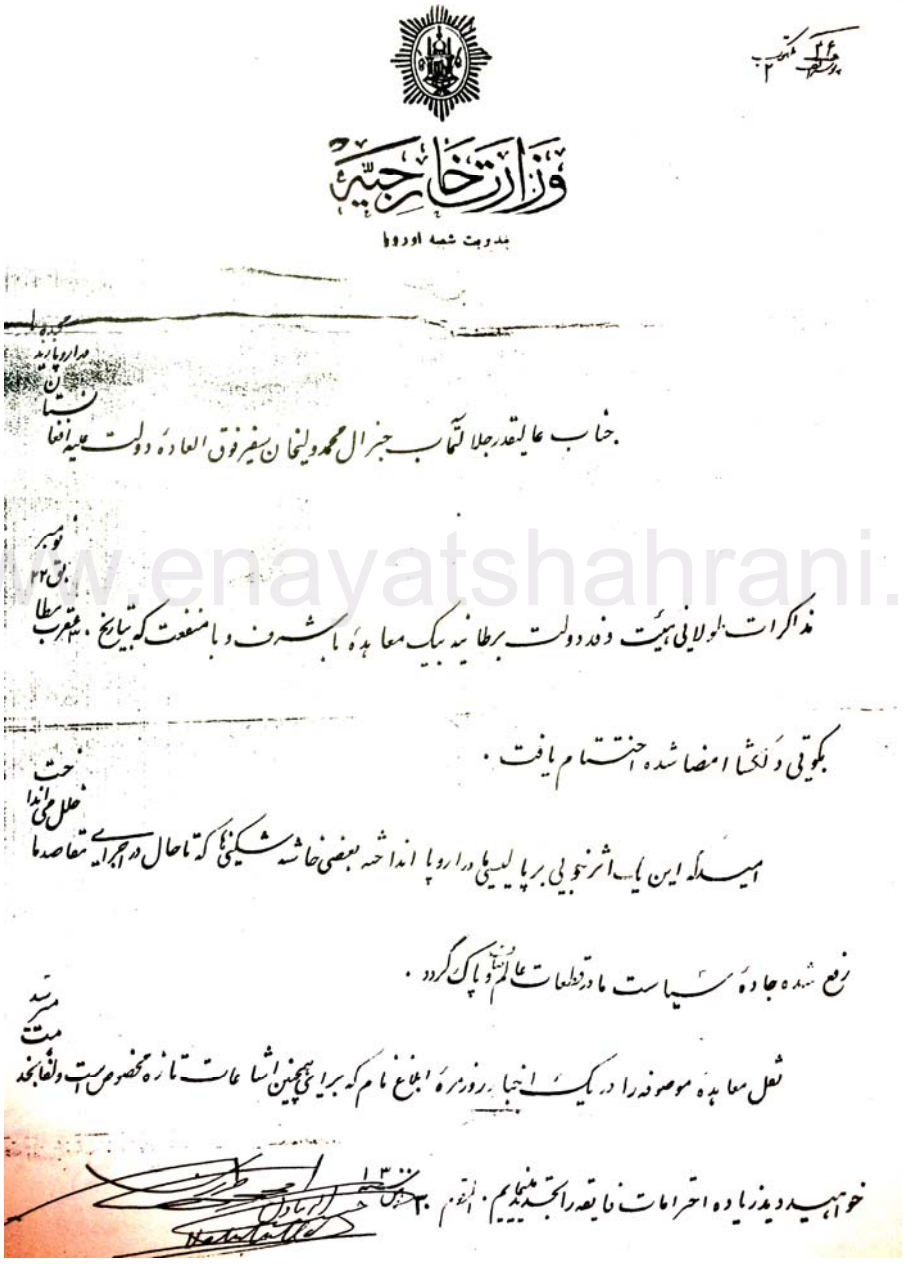

وزارت خارجیه

بندوبست شعبه اوروپا

جناب عالیقدر جلالتمآب جنرال محمد ولیخان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان در اروپا زید مجده

مذاکرات طولانی هیئت وفد دولت برطانیه بیک معاهده با شرف و با منفعت که بتاریخ ۳۰ عقرب مطابق ۲۲ نومبر

بکوتی دلگشا امضا شده اختتام یافت.

امید که این یک اثر خوبی بر پالیسی ما در اروپا انداخته بعضی خاشه شکنی ها که تا حال در اجرای مقاصد ما خلل می انداخت

رفع شده جاده سیاست ما در قطعات عالم صاف و پاک گردد.

نقل معاهده موصوفه را در یک اخبار روزمره ابلاغ نام که برای همچنین اشاعات تازه مخصوص است و لفا بخدمت میرسد

خواهید دید زیاده احترامات فایقه را تجدید مینمایم. المقوم ۳۰ حوت سنه ۱۳۰۰

www.enayatshahrani.com

نامۀ محمود بیک طرزی عنوانی محمد ولیخان دربارۀ امضای معاهده با هیئات برتانیه و اثرات آن بر پالیسی کشور در اروپا

وزارت خارجیه

مدیریت شعبه اروپا

۴۴ مکتوب ۲ دوسیه الف

جناب عالیقدر جلالتماب جنرال محمد ولیخان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان در اروپا زید مجده!

مذاکرات طولانی هیئت وفد دولت برطانیه بیک معاهدۀ باشرف و با منفعت که بتاریخ ۳۰ عقرب مطابق ۲۲ نومبر بکوتی دلکشا امضاء شده اختتام یافت.

امید که این یک اثر خوبی بر پالیسی ما در اروپا انداخته بعضی خاشه شکنیها که تاحال در اجرای مقاصد ما خلل می انداخت رفع شده جادۀ سیاست ما در قطعات عالم صاف و پاک گردد.

نقل معاهده موصوفه را دریک اخبار روزمره ابلاغ نام که برای همچنین اشاعات تازه مخصوص است ولفا به خدمت میرسد خواهید دید زیاده احترامات فایقه را تجدید مینمایم .

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

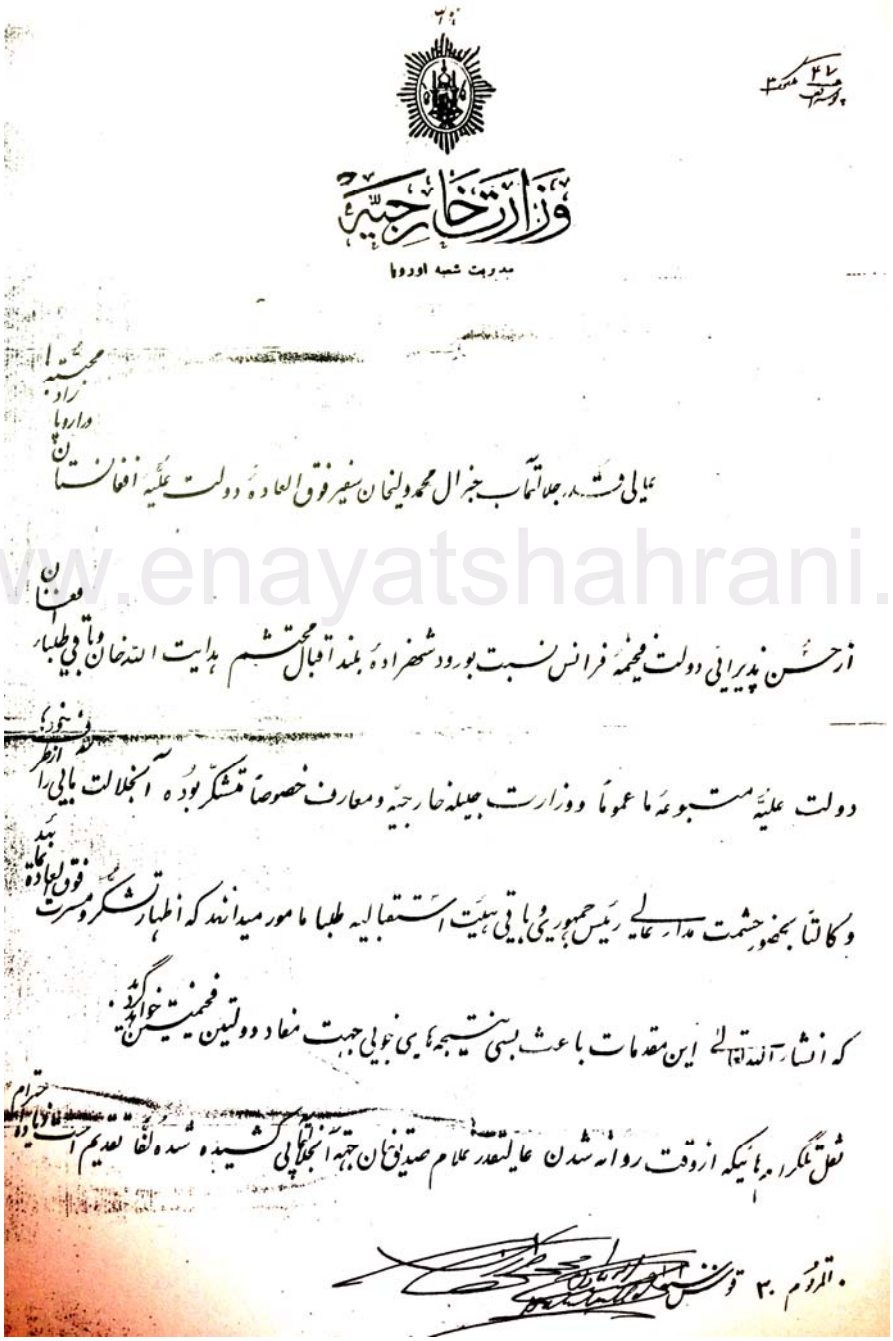

وزارت خارجیه

مدیریت شعبه اوروپا

عالی قدر جلالتمآب جنرال محمد ولیخان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان در اروپا

از حسن پذیرائی دولت فخیمه فرانس نسبت بورود شهزاده بلند اقبال محتشم هدایت الله خان و باقی طلباء افغان

دولت علیه متبوعه ما عموماً و وزارت جلیله خارجیه و معارف خصوصاً متشکر بوده آنجلالت مآبی را از طرف خود

وکالتاً بحضور حشمت مدار عالی رئیس جمهوری و باقی هیئت استقبالیه طلبا مامور میدانند که اظهار تشکر و مسرت فوق العاده نمایند

که انشاء الله تعالی این مقدمات باعث بسی نتیجه های خوبی جهت مفاد دولتین فخیمتین خواهد گردید.

نقل تلگرامهائیکه از وقت روانه شدن عالیقدر غلام صدیق خان جهة آنجلالتمآبی کشیده شده لفاً تقدیم است زیاده احترام

المرقوم ۳۰ قوس

نامۀ وزیر خارجه محمود بیک طرزی عنوانی محمد ولیخان سفیر فوق العاده افغانستان در مورد اظهار قدردانی از پذیرایی گرم دولت فرانسه از شهزاده هدایت الله خان و طلاب دولت افغانستان

نظارت خارجیه

www.enayatshahrani.com

مدیریت شعبه اروپا

۴۷ مکتوب ۳ دوسیه الف

عالیقدر جلالتمآب جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان در اروپا زاده محبته!

از حسن پذیرائی دولت فخیمه فرانس نسبت بورود شهزادۀ بلند اقبال محتشم هدایت الله خان و باقی طلباء افغان دولت علیه متبوعه ما عموماً ووزارت جلیله خارجیه و معارف خصوصاً متشکر بوده آن جلالتمآبی را ازطرف خود وکالتاً بحضور حشمت مدار عالی رئیس جمهوری و باقی هیئت استقبالیه طلبا مامور میدانند که اظهار تشکر و مسرت فوق العاده نمائید که انشاء الله تعالی این مقدمات باعث بسی نتیجه های خوبی جهت مفاد دولتین فخمیتین خواهد گردید.

نقل تلگرام هائیکه ازوقت روانه شدن عالیقدر غلام صدیق خان جهته آن جلالتمآب کشیده شده لفا تقدیم است زیاده احترام.

محمود بیک طرزی

المرقوم ۲۰ قوس ۱۳۰۰

۱۵۰



نظارت خارجیه

جناب برادر محترم عالیقدر محمد ولیخان جنرال سفیر فوق العاده مرخصه دولت علیه مستقله افغانستان را با تمام
اجزاء هیئت وفد حضرت حق جل شانه حافظ و ناظر
عریضه مورخه ۱۰ شهر شوال المکرم از سالیشما بنظارت جلیله خارجیه رسیده و بشمول ترجمه مرقومه روسهای
بالشویکان از ملاحظه حضور اعلیحضرت همایون والا شرف گذارش داده نگارش میرود که آنچه معلومات
و کارروائیهای هوشمندانه و لوازمات فطانت کارانه را بعرض حضور مبارک رسانیده بودید باعث انبساط
خاطر خطیر انور گردیده انشاءالله تعالی از حرکات صادقانه و تمهیدات مساعدت نشانه شما امید بسا روشنی ها میباشد
کرنیل حبیب الله خان را که برای کوائف و خبر صحیح بعزم شرفیابی حضور جانب دارالسلطنه کابل مراجعت داده اید
بعد از ورود نامبرده بکابل و حصول شرفیابی حضور مستفید مقصد و مدعا گردیده مع الخیر عودت می نماید از این طرف
خاطر جمع دارید که بهمه جهات خیریت است فی ۱۲ شهر ذیقعده الحرام ۱۳۳۷

www.enayatshahrani.com

نامـهٔ محمـود بیـک طـرزی عنـوانی محمـد ولیخـان در مورد حسن اجراآت ایشـان درهنگـام سـفارت شـان

نظارت خارجیه

۱۵

جناب برادر محترم عالیقدر محمد ولیخان جنرال سفیر فـوق العـاده مرخصـه دولـت علیـه مستقله افغانستان را باتمام اجزاء هیئت وفد حضرت حق جل شانه حافظ و ناظر!

عریضه مورخه ۲۰ شهر شوال المکـرم ارسـالی شـما بـه نظـارت جلیلـه خارجیـه رسـیده و بشمول ترجمه مرقومه روسهای بالشویکان از ملاحظـه حضـور اعلحضـرت همـایون والاشـرف گزارش داده نگارش میرود که آنچه معلومات وکار روائیهای هوشمندانه ولوازمـات فطانـت کارانه را بعرض حضور مبارک رسانیده بودید باعث انبساط خاطر خطیر انـور گردیـده انشـاء الله تعالی از حرکات صادقانه و تمهیدات مساعدت نشانه شما امید بسا روشنی ها میباشد.

کرنیل حبیب الله خان را که برای کوایف و خبرصحیح بـه عـزم شـرفیابی حضـور جانـب دارالسلطنه کابل مراجعت داده اید بعد از ورود نـامبرده بـه کابـل وحصـول شـرفیابی حضـور مستفید مقصد و مدعا گردیده مع الخیر عودت می نماید ازینطرف خاطر جمع دارید که بهمـه جهات خیریت است.

فی ۱۲ شهر ذوالقعدهٔ الحرام ۱۳۳۷

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

هو

۳۵

نظارت خارجیه

جناب عالیقدر جلالت مآب محترم جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده وزیر مختار دولت علیه

مستقله متبوعه ام همواره در سرکشان و اوردها بر مدارج عزت و حرمت فائز باد

چون قبل ازین چند قطعه نقول مراسلات اعلیحضرت همایونی را جهة استحضار خاطر

آن محترم ضرور دانسته و بوسیله پوسته تبلیغ آن صوب کرده بودم منجمله آن سه قطعه نقول

دیگر را نیز لازم استحضار و دانسته گی تان دانسته و بذریعه پوسته هذا ترسیل خدمت نمودم

که ملفوف محبت نامه هذا و اصل ملاحظه آن جناب میگردد امید است که از رسیدن

آنها خیرخواه دولت را بنظارت جلیله خارجه ابلاغ فرمایند زیاده والسلام. فی

تحریر ۶ ماه حوت ۱۲۹۸

www.enayatshabrani.com

نامۀ محمود بیک طرزی عنوانی محمد ولیخان سفیر فوق العاده افغانستان در مورد ارسال نقل چند قطعه مراسلات اعلیحضرت امیر امان الله خان به ایشان

۳۵

جناب عالیقدر جلالت مآب محترم جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العادۀ وزیر مختار دولت علیه مستقله متبوعه ام در ترکستان و اروپا برمدارج عزت و حرمت فائز باد!

چون قبل ازین چند قطعه نقول مراسلات اعلیحضرت همایونی را جهت استحضار خاطر آن محترم ضرور دانسته و بوسیله پوسته تبلیغ آنصوب کرده بودم منجمله آن سه قطعه نقول دیگر را نیز لازم استحضار و دانستگی تان دانسته و بذریعه پوسته هذا ترسیل خدمت نمودم که ملفوف محبت نامه هذا و اصل ملاحظه آن جناب میگردد امید است که از رسیدن آنها خیرخواه دولت را بنظارت جلیلۀ خارجه ابلاغ فرمایند.

زیاده والسلام فی تحریر ۶ ماه حوت ۱۲۹۸

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

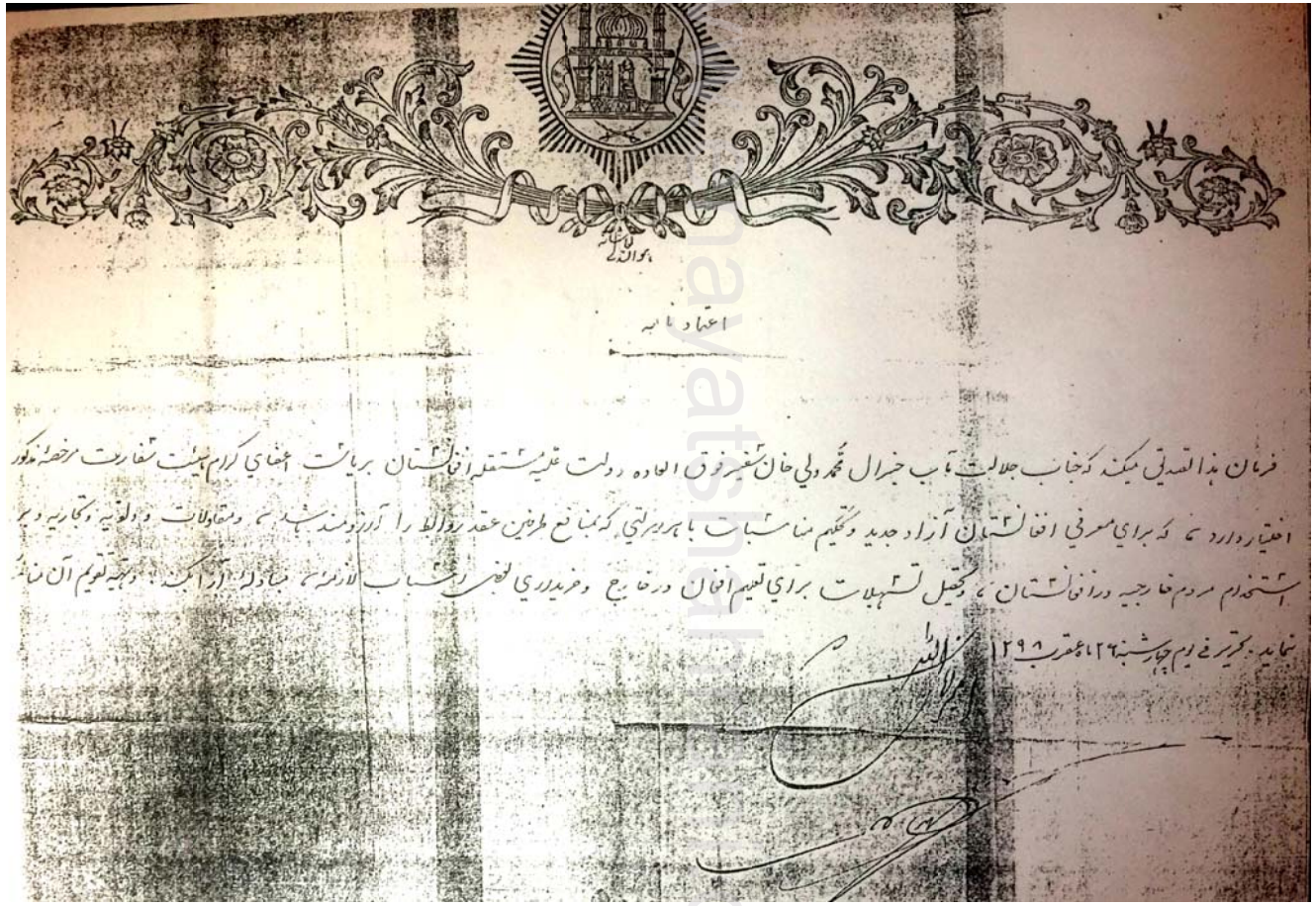

اعتماد نامه

فرمان هذا التصدیق میکند که جناب جلالت مآب جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده دولت علیه مستقله افغانستان بریاست اعضای کرام هیئت سفارت مرخصه مذکور
اختیار دارد که برای معرفی افغانستان آزاد جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی که بمنافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشد و مقاولات و دولتیه و تجاریه و بر
استخدام مردم خارجیه در افغانستان و تحصیل تسهیلات برای تعلیم افغان در خارج و خریداری بعضی اسباب لازمه مبادله آرا بکند و تهیه تقویم آن منا
نماید. تحریر فی یوم چهارشنبه ۲۶ ماه عقرب ۱۲۹۸

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان در مورد اعتماد نامه محمد ولیخان به دول خارجی غرض شناسایی افغانستان آزاد و جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی که بمنافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشد

اعتماد نامهٔ

فرمان هذا تصدیق میکند که جناب جلالتمآب جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده دولت علیه مستقله افغانستان بریاست اعضای کرام هیئت سفارت مرخصهٔ مذکور اختیار دارد، که برای معرفی افغانستان آزاد جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی که بمنافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشد، و مقاولات دولویه و تجاریه و بر استخدام مردم خارجیه در افغانستان، و تحصیل تسهیلات برای تعلیم افغان درخارج و خریداری بعضی اسباب لازمه، مبادله آنرا بکند. و تهیه تقویم آن ... مسأله بنماید.

تحریر فی یوم چهارشنبه ۲۶ ماه عقرب ۱۲۹۸

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

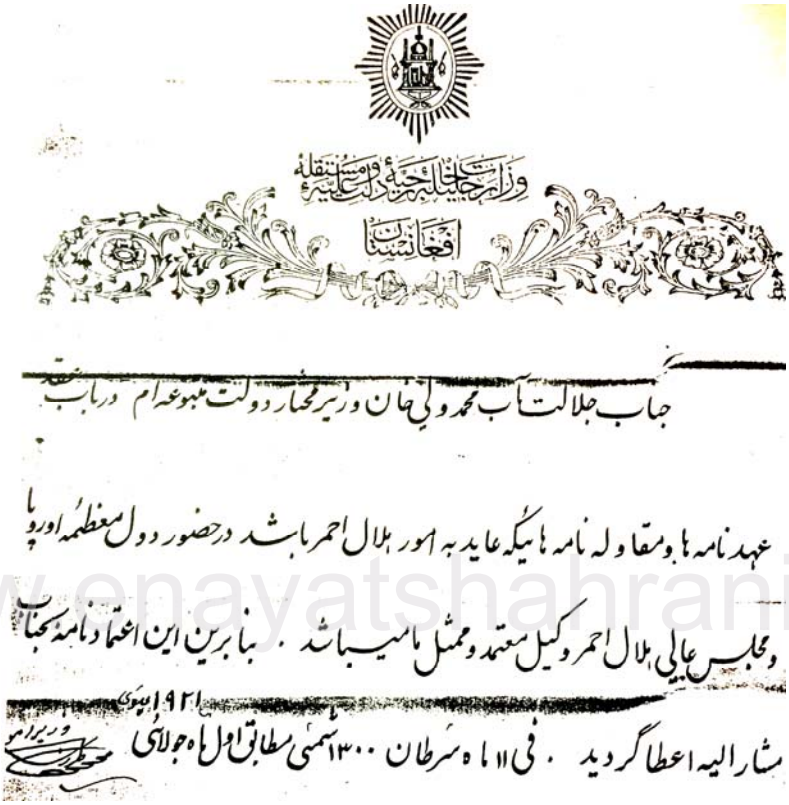

وزارت جلیله خارجیه دولت علیه مستقله افغانستان

جناب جلالتمآب محمد ولی خان وزیر مختار دولت متبوعه ام در باب عقد عهد نامه ها و مقاوله نامه هائیکه عاید به امور هلال احمر باشد درحضور دول معظمه اوروپا و مجلس عالی هلال احمر وکیل معتمد و ممثل ما میباشد. بنابرین این اعتماد نامه بجناب مشارالیه اعطا گردید. فی ۱۱ ماه سرطان ۱۳۰۰ شمسی مطابق اول ماه جولای ۱۹۲۱ عیسوی

وزیر امور خارجه

محمود بیک طرزی

www.enayatshahrani.com

اعتماد نامۀ محمد ولی خان در مورد عقد عهد نامه ها و مقاوله نامه های مربوط به هلال احمر در ممالک اروپایی و مجلس عالی هلال احمر

وزارت جلیلیه خارجیه دولت علیه مستقله افغانستان

جناب جلالتمآب محمد ولی خان وزیر مختار دولت متبوعه ام در باب عقد عهد نامه ها و مقاوله نامه هائیکه عاید به امور هلال احمر باشد درحضور دول معظمه اوروپا و مجلس عالی هلال احمر وکیل معتمد و ممثل ما میباشد. بنابرین این اعتماد نامه بجناب مشارالیه اعطا گردید. فی ۱۱ ماه سرطان ۱۳۰۰ شمسی مطابق اول ماه جولائی ۱۹۲۱ عیسوی

محمود بیک طرزی

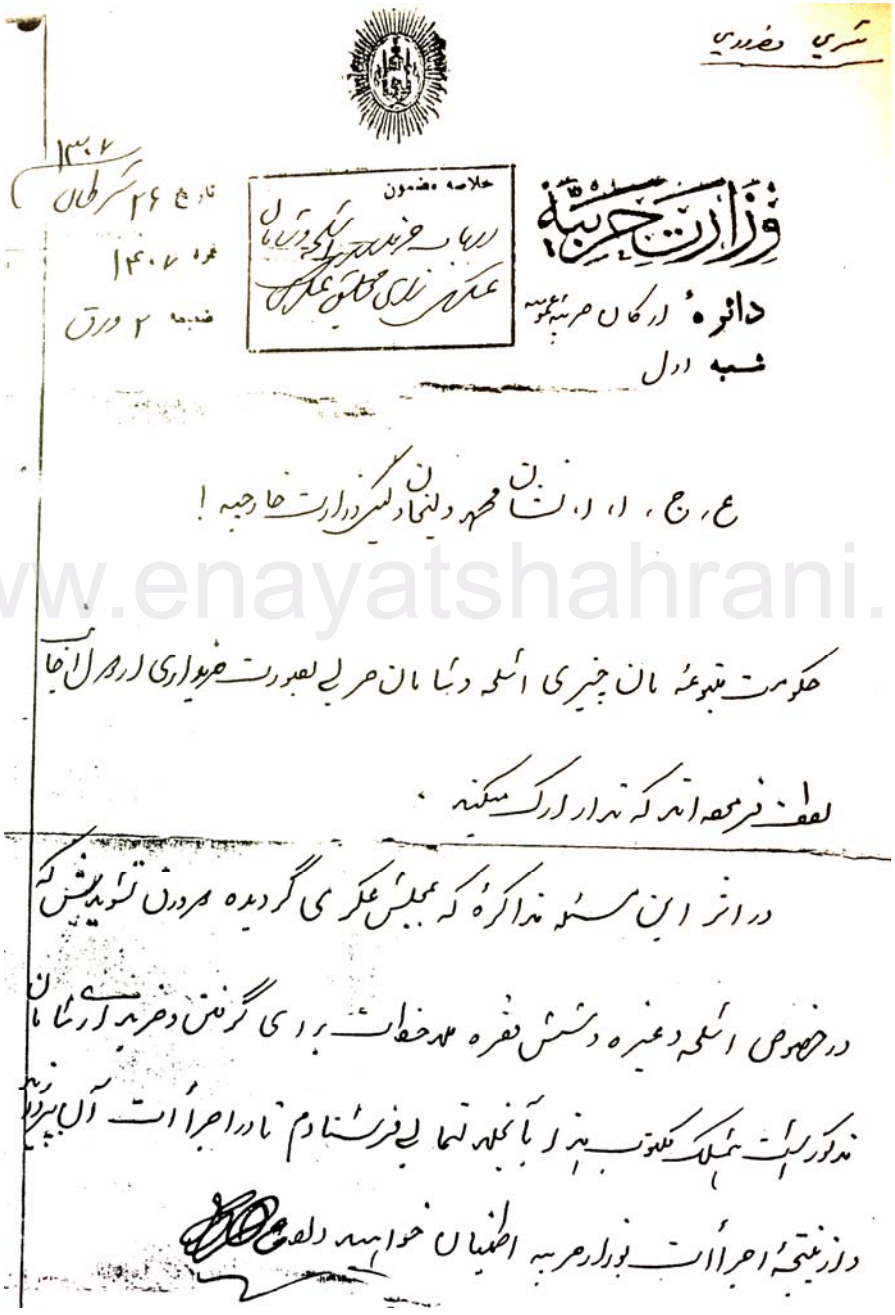

سری ضروری

وزارت حربیه

دائره ارکان حربیه عمومیه

شعبه اول

خلاصه مضمون

ارباب خریداری اسلحه و سامان عسکری برای مجلس عسکری

تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۰۷

نمره ۱۴۰۷

ضمیمه ۲ ورق

ع، ج، ا، ا، نشان محمد ولیخان وکیل وزارت خارجیه!

حکومت متبوعه مان چیزی اسلحه و سامان حربی بصورت خریداری از دول اجانب

لطف فرموده اند که تدارک میکنند.

در اثر این مسئله مذاکره که بمجلس عسکری گردیده دو ورق تشویشش که

در خصوص اسلحه وغیره و شش فقره ملاحظات برای گرفتن و خریداری سامان

مذکور است همسلک مکتوب هذا بآنجلالتمآبی فرستادم تا در اجراآت آن بپردازند

و از نتیجه اجراآت بوزارت حربیه اطمینان خواهید داد.

www.enayatshahrani.com

نامۀ رئیس ارکان حربیه به حضـور محمـد ولیخـــان غـــرض خریـــداری اســـلحه

سری و ضروری
وزارت حربیه
دایره ارکان حربیه عمومیه
شعبۀ اول

خلاصـه مضـمون : در بـاب خریـداری اسلحه و سامان برای مجلس عسکری

تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۰۷
نمره ۱۴۰۷
ضمیمه ۲ ورق

www.enayatshahrani.com

تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۰۷ نمره ۱۴۰۷ ضمیمه ۲ ورق

ع، ج، ا،ا، نشان محمد ولیخان وکیل وزارت خارجیه!

حکومت متبوعه مان چیزی اسلحه و سامان حربی بصورت خریداری از دول اجانب لطـف فرموده اند که تدارک میکند.

در اثـر ایـن مسـئله مـذاکرۀ کـه بـه مجلـس عسـکری گردیـده دو ورق تسـویدش کـه درخصوص اسلحه و غیره و شش فقره ملاحظات بـرای گـرفتن و خریـداری سـامان مـذکور است هم سلک مکتوب هـذا بـه آن جلالتمـآبی فرسـتادم تـا در اجـراآت آن بپردارزیـد و از نتیجۀ اجراآت بوزارت حربیه اطمینان خواهید داد.

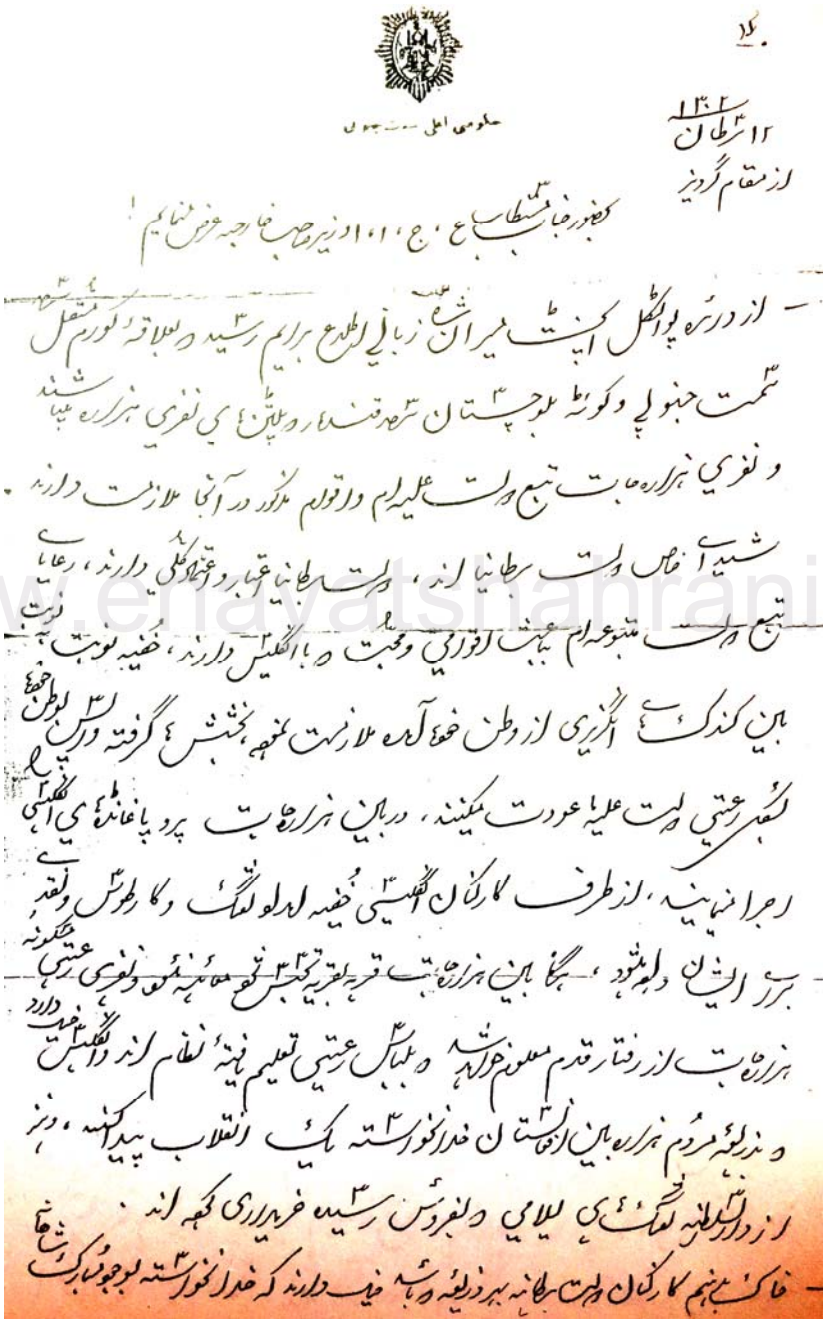

۱۲ سرطان ۱۳۰۲

از مقام گردیز

بحضور جناب مستطاب ع، ج، ا، وزیر صاحب خارجه عرض مینمایم!

از دائره پولتکل ایجنت میران شاه زبانی اطلاع برایم رسید که بعلاقه کورم مستقل سمت جنوبی و کوئته بلوچستان سرحد قندهار و پلتن های نفری هزاره میباشند و نفری هزاره جات تبع دولت علیه ام و اقوام مذکور در آنجا ملازمت دارند. شیدای خاص دولت بریطانیا اند، دولت بریطانیا اعتبار و اعتماد کلی دارند، رعایای تبع دولت متبوعه ام بباعث اقوامی و محبت که با انگلیس دارند، خفیه نوبت به نوبت بین کندک های انگریزی از وطن خود آمده ملازمت نموده بخشش ها گرفته و پس بوطن خود بشکل رعیتی دولت علیه ما عودت میکنند، در بین هزاره جات پروپاغانده های انگلیسی اجرا مینمایند، از طرف کارکنان انگلیسی خفیه امداد تفنگ و کارطوس و نقدی برای ایشان داده میشود، هنگامی بین هزاره جات قریه بقریه تجسس شود معائنه نمود و نفری رعیتی مشکونه هزاره جات از رفتار قدم معلوم خواهد شد که بلباس رعیتی تعلیم یافته نظام اند و انگلیس خیال دارد که بذریعه مردم هزاره بین افغانستان خدانخواسته یک انقلاب پیدا کنند، و نیز از دارالسلطنه تفنگ های لیلامی که بفروش رسیده خریداری کرده اند.

خاک بدهنم کارکنان دولت بریطانیه بهر ذریعه که باشد خیال دارند که خدانخواسته بوجود مبارک شاهانه

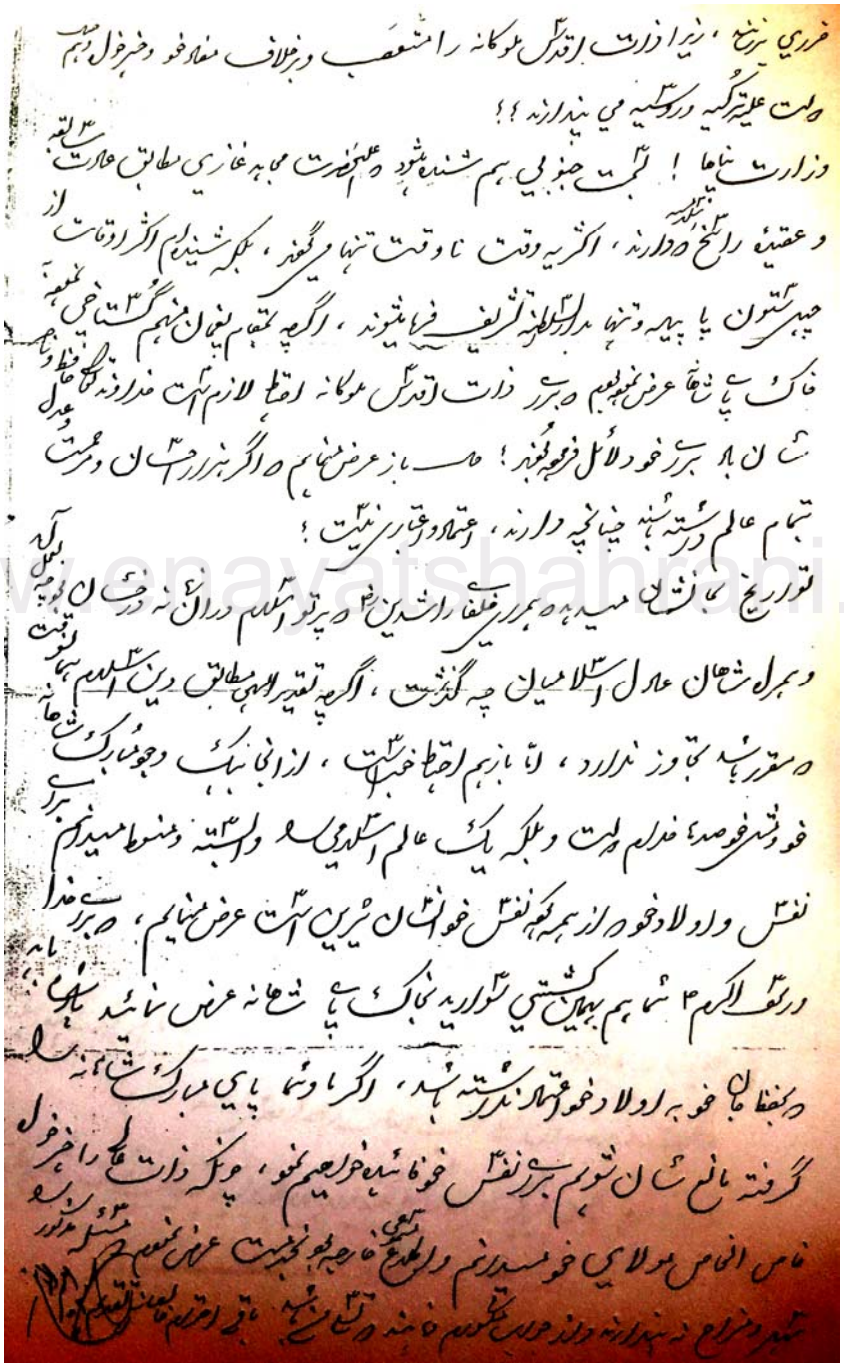

www.enayatshahrabi.com

نامه یی از گردیز به امضای امیرالدین خان بـه حضـور محمـد ولیخان در مورد همکاری مـردم هـزاره جـات بـا انگلیسـها و شـــیدای خـــاص دولـــت برتانیـــه بـــودن هـــزاره گـــان

حکومت اعلای سمت جنوبی

۱۲ سرطان ۱۳۰۲

از مقام گردیز

- بحضور جناب مستطات ع، ج، ا،ا، وزیر صاحب خارجیه عرض مینمایم!

www.enayatshahrani.com

از دائره پوالتیکل ایجنت میران شاه زبانی اطـلاع بـرایم رسـید کـه بعلاقـۀ کـورم متصـل سرحد سمت جنوبی و کوئته بلوچستان سرحد قندهار در پلتن های نفری هزاره میباشـند و نفری هزاره جات تبع دولت علیه ام و اقوام مذکور در آنجـا ملازمـت دارنـد. شـیدای خـاص دولت برطانیا اند، به دولت برطانیا اعتبار و اعتماد کلی دارند، رعایای تبع دولت متبوعه ام بـه باعث اقوامی و محبت که با انگلیس دارند، خفیه نوبت به نوبت بین کندک هـای انگریـزی از وطن خود آمده ملازمت نموده، بخششها گرفته واپس بوطن خودها بشکل رعیتی دولت علیـه ما عودت میکنند، در بین هزاره جات پروپاغانـده هـای انگلیسـی را اجـرا مینماینـد، از طـرف کارکنان انگلیسی خفیه امداد تفنگ و کارطوس و نقدی برای ایشان داده میشود، هرگاه بـین هزاره جات قریه بقریه تجسس شود معائنه شود و نفری رعیتی مسکونه هزاره جات از رفتار قدم معلوم خواهد شد که به لبـاس رعیتـی تعلـیم یافتـۀ نظـام انـد و انگلـیس خیـال دارد کـه بذریعۀ مردم هزاره بین افغانستان خدا نخواسته یک انقـلاب پیـدا کنـد، و نیـز از دارالسـلطنه تفنگ های لیلامی که بفروش رسیده خریداری کرده اند.

~ خاک بدهنم کارکنان دولت برطانیه به هر ذریعه که باشد خیال دارند که خدا نخواسته بوجود مبارک شاهانه ضرری برسانند، زیرا ذات اقـدس ملوکانـه را متعصـب و بـرخلاف مفـاد

خود و خیرخواه و هم صف دولت علیه ترکیه و روسیه می پندارند؟؟

وزارت پناها! به سمت جنوبی هم شنیده میشود که اعلحضرت شاه مجاهد غازی مطابق عادت سابقه و عقیدهٔ راسخ اسلامیه که دارند، اکثریه وقت ناوقت تنها می گردند، بلکه شنیده ام اکثر اوقات از چهل ستون پای پیاده و تنها بدارالسلطنه تشریف فرما میشوند، اگرچه بمقام پغمان مهم گستاخی نموده خاک پای شاهانه عرض نمود بودم که برای ذات اقدس ملوکانه احتیاط لازم است خداوند تعالی حافظ و ناصر شان باد برای خود دلائل فرموده بودند؟ حال باز عرض مینمایم که اگر هزار احسان و مرحمت به تمام عالم داشته باشند چنانچه دارند، اعتماد و اعتباری نیست؟

تواریخ بما نشان میدهد که همرای خلفای راشدین τ که پرتواسلام در آن زمانه درخشان بود چه بعمل آمد و همراه شاهان عادل اسلامیان چه گذشت، اگرچه تقدیر الهی مطابق دین اسلام همانوقت که مقرر باشد تجاوز ندارد، اما بازهم احتیاط خوب است، از آنجائیکه وجود مبارک شاهانه خود ومثل خود صدها خدام دولت و بلکه یک عالم اسلامی را وابسته و منوط میدانم برای نفس و اولادخود که از همه کرده نفس خود انسان شیرین است عرض مینمایم، که برای خداو رسول اکرم ρ شما هم بهمین کشتی سوارید بخاک پای شاهانه عرض نمائید پادشاه باید که بحفظ جان خود به اولاد خود اعتماد نداشته باشد، اگر ماو شما پای مبارک شاهانه را گرفته مانع شان شویم برای نفس خود فایده خواهیم نمود، چونکه ذات عالی را خیر خواه خاص الخاص مولای خود میدانم و اطلاع مسموعی خارجیه بود بخدمت عرض نمودم که مسئله مذکور را سهل و مزاح نه پندارند و از جواب مکشورم نمایند که تسلی من باشد. باقی احترام خالصانه تقدیم .

امیرالدین

www.enayatshahrani.com

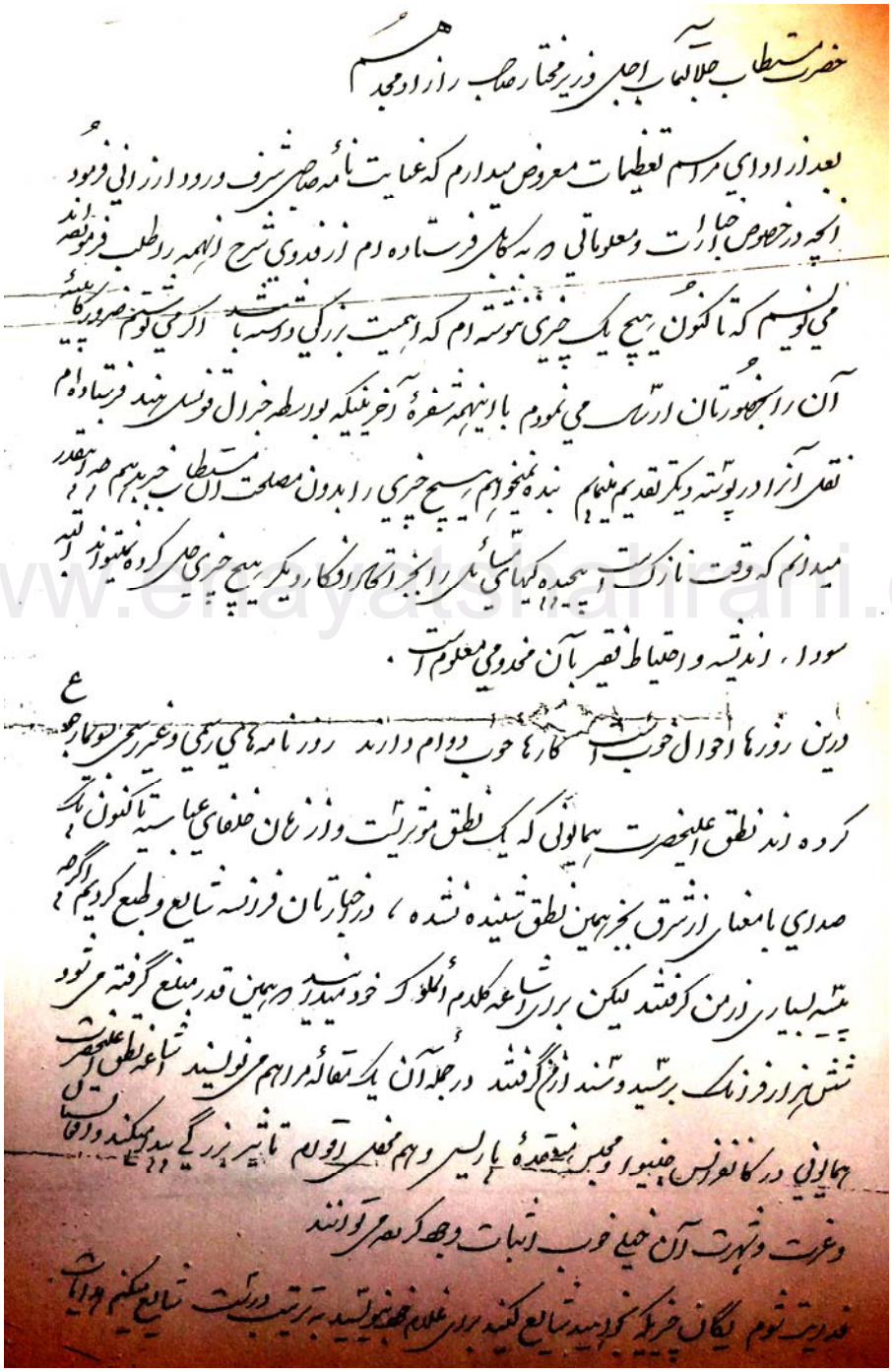

حضرت مستطاب جلالتمآب اجل وزیر مختار صاحب را زاد مجدهم

بعد از ادای مراسم تعظیمات معروض میدارم که عنایت نامهٔ صاحبی شرف ورود ارزانی فرمود
آنچه در خصوص اخبارات و معلوماتی که به کابل فرستاده ام از فدوی شرح آنهمه را طلب فرموده اند
می نویسم که تاکنون هیچ یک چیزی ننوشته ام که اهمیت بزرگی داشته باشد اگر می نوشتم ضرور کابینهٔ
آن را بحضورتان ارسال می نمودم با اینهمه سفرهٔ آخرینیکه بواسطه جنرال قونسل هند فرستاده ام
نقل آنرا در پوسته دیگر تقدیم مینمایم بنده نمیخواهم هیچ چیزی را بدون مصلحت آن مستطاب خبر بدهم چه اینقدر
میدانم که وقت نازک است پیچیدگیهای مسائل را بجز اتحاد افکار دیگر هیچ چیزی حل کرده نمیتواند البته
سودا، اندیشه و احتیاط فقیر بآن مخدومی معلوم است.

درین روزها احوال خوب است کارها خوب دوام دارند روزنامه های رسمی و غیر رسمی بسویما رجوع
کرده اند نطق اعلیحضرت همایونی که یک نطق موثریست و از زمان خلفای عباسیه تاکنون یک
صدای با معنای از شرق بجز همین نطق شنیده نشده، در اخبارتان فرانسه شایع و طبع کردیم اگرچه
پیسه بسیاری از من گرفتند لیکن برای اشاعه کلام الملوک خود میدانید که همین قدر مبلغ گرفته می شود
شش هزار فرانک برسید و سند از من گرفتند در جمله آن یک مقاله مرا هم می نویسند اشاعه نطق اعلیحضرت
همایونی در کانفرانس جنیوا و مجلس منعقدهٔ پاریس و هم محفل اقوام تاثیر بزرگی پیدا میکند و افغانستان
و عزت و شهرت آن خیلی خوب اثبات وجود کرده می توانند

فدایت شوم یگان چیزیکه بخواهید شایع کنید برای غلام خود بنویسید به ترتیب درست شایع میکنم هدایات

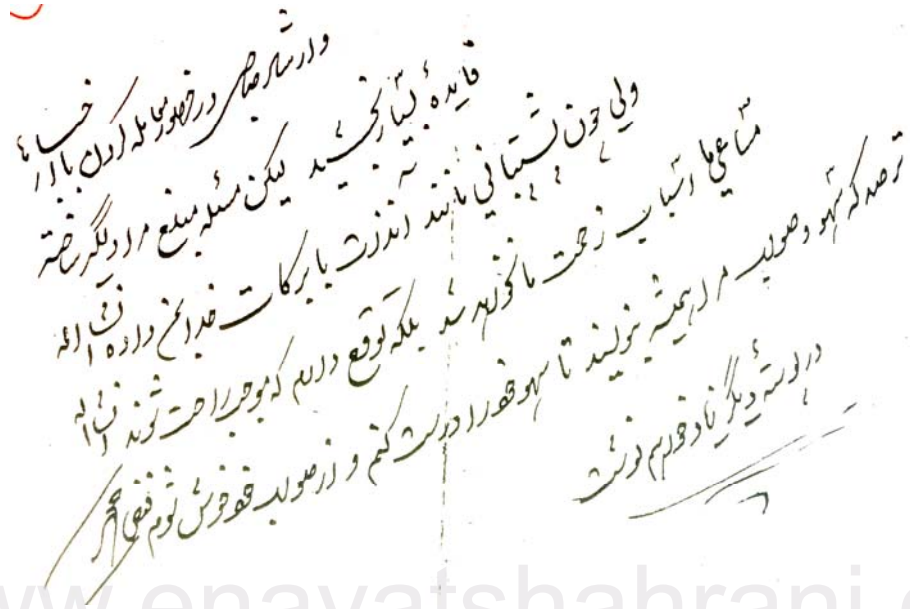

www.enayatshahrani.com

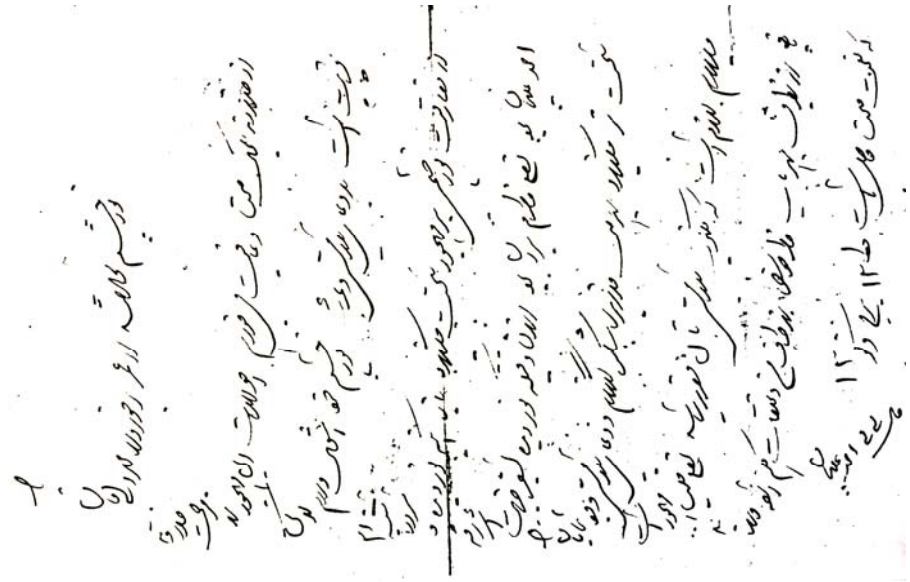

نامۀ فیض محمد به حضور محمد ولیخان دربارۀ نشر بیانیه اعلیحضرت امیر امان الله خان در اخبار فرانسه

حضرت مستطاب جلالتمآب اجل وزیر مختار صاحب رازاد مجدهم!

بعد از ادای مراسم تعظیمات معروض میدارم که عنایت نامۀ صاحب شرف ورود ارزانی فرمود آنچه درخصوص اخبارات و معلوماتی که به کابل فرستاده ام از فدوی شرح اینهمه را طلب فرموده اند می نویسم که تاکنون هیچ یک چیزی ننوشته ام که اهمیت بزرگی داشته باشد اگر می نوشتم ضرور کاپیه آن را بحضور تان ارسال می نمودم با اینهمه شفرۀ آخرینیکه بواسطه جنرال قونسل هند فرستاده ام نقل آنرا در پوسته دیگر تقدیم مینمایم بنده نمیخواهم هیچ چیزی را بدون مصلحت آن مستطاب خبر بدهم چه اینقدر میدانم که وقت نازک است پیچیده گیهای مسائل را بجز اتحاد افکار دیگر هیچ چیزی حل کرده نمیتواند البته سودا، اندیشه و احتیاط فقیر به آن مخدومی معلوم است. درین روزها احوال خوب است کارها خوب دوام دارند روزنامه های رسمی و غیر رسمی بسوی ما رجوع کرده اند نطق علیحضرت همایونی که یک نطق موثریست و از زمان خلفای عباسیه تا کنون یک صدای با معنای از شرق بجز همین نطق شنیده نشده، در اخبارتان فرانسه شایع و طبع کردیم اگرچه پیسه بسیاری از من گرفتند لیکن برای اشاعه کلام الملوک خود میدانید که همین قدر مبلغ گرفته می شود شش هزار فرانک برسید و سند از من گرفتند درجمله آن یک مقالۀ مرا هم می نویسند اشاعه نطق اعلیحضرت همایونی درکانفرانس جنیوا و مجلس منعقده پاریس و هم محفل اقوام تاثیر بزرگی پیدا میکند و افغانستان و عزت و شهرت آن خیلی خوب اثبات وجود کرده می توانند.

فدایت شوم یگان چیزی که بخواهید شایع کنید برای غلام خود بنویسید به ترتیب درست شایع میکنم هدایات و ارشاد صاحب درحضور معامله کردن با اخبار ها فایدۀ بسیار بخشید لیکن مسئله مبلغ مرا دلگیر ساخته ولی چون پشتیبانی مانند آنذات بابرکات خدا بمن داده انشاء الله مساعی ما اسباب زحمت ما نخواهد شد بلکه توقع دارم که موجب راحت شوند انشاء الله ترصد که سهو وصواب مرا همیشه بنویسند تا سهو خود را درست کنم و از صواب خود خوش شوم . در نوشته دیگر زیاد خواهم نوشت .

فیض محمد

www.enayatshahrani.com

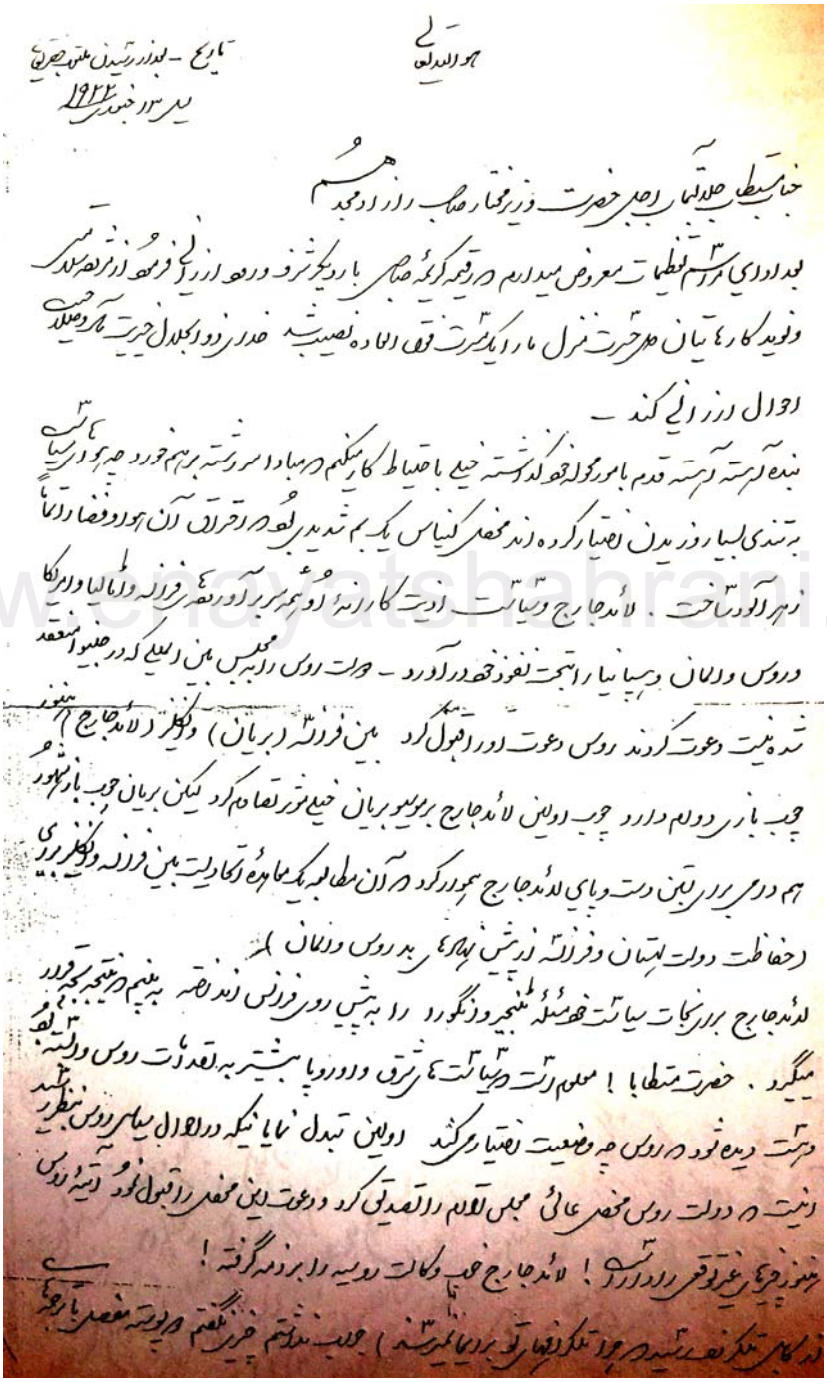

هو الله تعالی

تاریخ - لندن رشیدن ملتوی حمل
سنه ۱۳ از خبود ۱۹۲۲

جناب سطوت جلالتمآب اجلی حضرت وزیر مختار صاحب دار ارادت هم

بعد از ادای مراسم تعظیمات معروض میدارم در قضیه کرنیکه صاحبی با دیگر شرف ورود از ایالی فرمود از تصدیق
و نوید کار و بیان هر حضرت منزل ما را یک مرتبه قوق العاده نصیب شد خداوند ذوالجلال حضرت عالی و عیلت
احوال ارزانی کند -

بنده آرسته آرسته قدم بامور محوله گذاشته خیلی با احتیاط کار میکنم و میدانم سر رشته بر هم خورد چه خواهد شد سیاست
بتندی لسیار روزیدن اختیار کرده زند محض کنیاس یک بم شدیدی که در اطراف آن هوا و فضا را تماما
زهر آلود ساخت . لائد جارج وسیاست اذیت کارانه او همه سر بر آورده محض فرانسه و انما لیا و ایرلند
و روس و المان و سپانیا را متهم نفوذ خود در آورد - دولت روس را به مجلس بین الملل که در جنیوا منعقد
شده بود دعوت کردند روس دعوت او را قبول کرد بین فرانسه (بریان) و لائد جارج (انگلیز) منعقد
چوب بازی دوام دارد چوب اولین لائد جارج بر سر بریان خیلی مؤثر اصابت کرد لیکن بریان چوب بازی خود
هم در سر رشته دست و پای لائد جارج همواره کرد در آن مطالبه یک معاهده اتحادیه بین فرانسه و انگلیز بر ضد
(حفاظت دولت امتحان و فرانسه از دشمن آینده خود یعنی روس و المان)
لائد جارج برای نجات سیاست خود مسئله منچیر و زنگزور را به پیش روی فرانسه نمود نتیجه بنفع فرانسه
میگردد . حضرت متطابا ! معلوم است سیاست های شرق و اروپا بیشتر به تقدمات روس و البته
دست دیده شود در روس چه وضعیت اختیار میکند اولین تبدل نمایانیکه در اقوال سیاسی روس بنظر
میرسد در دولت روس محض عالی مجلس اقوام را تصدیق کرد و دعوت این محفل را قبول نمود و آینده روس
هنوز چیزی غیر واقعی را دارد است ! لائد جارج خوب وکالت روسیه را برذمه گرفته !
(تا کابل تلگرافخانه رشیده و چرا تلگرافخانه تو برنمیگردد) جواب ندادم چیزی نگفتم و پوسته منتظر باشم

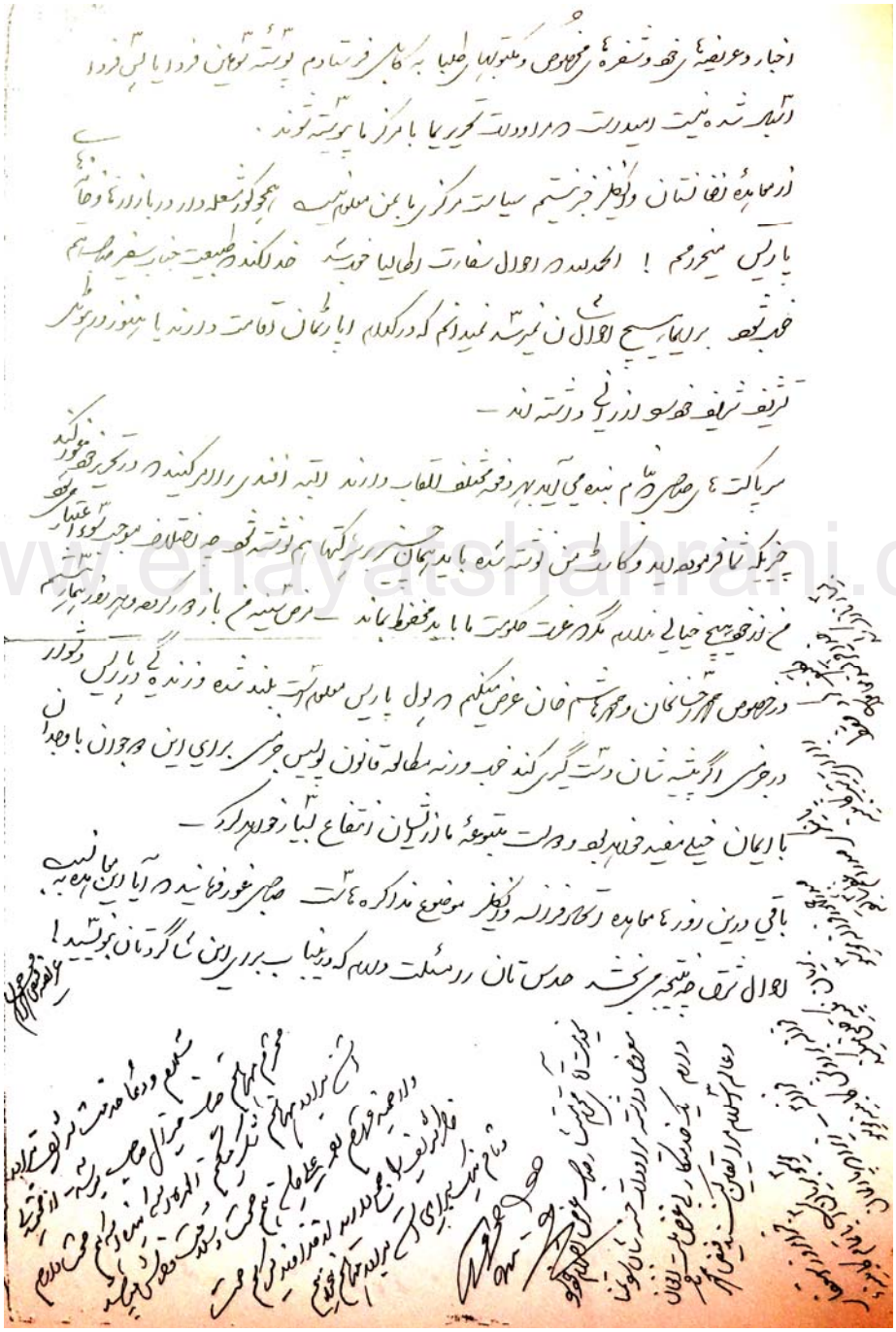

www.enayatshahrani.com

نامهٔ فیض محمد خان به حضور محمد ولیخان در مورد گزارشهای آنروزی اروپا

تاریخ بعداز رسیدن مکتوب حضرتعالی لیل ۱۲ جنوری ۱۹۲۲م

هوالله و تعالی

جناب مستطاب جلالتمآب اجل حضرت وزیرمختارصاحب رازادمجدهم!

بعد از ادای مراسم تعظیمات معروض میدارم که رقیمه کریمه صاحب بار دیگر شرف ورود ارزانی فرموده از مژده سلامتی و نوید کارهای تان حل حسرت منزل ما را یک مسرت فوق العاده نصیب شد خدای ذوالجلال خیریت باد وصلاحیت احوال ارزانی کند.

بنده آهسته آهسته قدم بامور محوله خود گذاشته خیلی باحتیاط کارمیکنم که مبادا سررشته برهم خورد چه هواهای سیاست به تندی بسیار وزیدن اختیار کرده اند محفل کنیاس یک بم شدیدی بود که احتراق آن هوا و فضا را تماماً زهر آلود ساخت. لائد جارج و سیاست اذیت کارانهٔ او همه سربرآورده های فرانسه و ایتالیا وامریکا و روس و المان و هسپانیا را به تحت نفوذ خود درآورد. دولت روس را به مجلس بین المللی که درجینوا منعقد شده نیت دعوت کردند روس دعوت او را قبول کرد بین فرانسه (بریان) و اینگلز (لائدجارج) هنوز چوب بازی دوام دارد چوب اولین لائد جارج برموسیوبریان خیلی موثرتصادم کرد لیکن بریان چوب باز مشهور هم دامی برای بستن دست و پای لائد جارج هموار کرد که آن مطالبه یک معائده اتحادیت بین فرانسه و اینگلز برای (حفاظت دولت لهستان و فرانسه از پیش نهادهای بد روس والمان)

لائد جارج برای نجات سیاست خود مسئله تنجیر و انگولارا را به پیش روی فرانس انداخته به بینم که نتیجه بچه قرار میگیرد. حضرت مستطابا! معلوم است که سیاست های شرق و اوروپا بیشتر به اقدامات روس وابسته بود و هست دیده شود که روس چه وضعیت

www.enayatshahrani.com

اختیار می کند اولین تبدل نمایانیکه دراحوال سیاسی روس بنظر رسید اینست که دولت روس محفل عالی مجلس اقوام را تصدیق کرد ودعوت این محفل را قبول نمود آتیهٔ روس هنوز چیزهای غیر توقعی را داراست! لائدجارج خوب وکالت روسیه را برذمه گرفته!

از کابل تلگراف رسید که چرا تلگرافهای تو برای ما نمیرسد) جواب نداشتم چیز نگفتم دوپوسته مفصل با ترجمه های اخبار و عریضه های خود و شفره های مخصوص و مکتوبهای طلبا به کابل فرستادم پوسته سومین فردا یا پس فردا ارسال شده نیست امید است که مراودات تحریری ما با مرکز ما پیوسته شوند.

از معاهده افغانستان و اینگلز خبر نیستم سیاست مرکزی ما بمن معلوم نیست، همچو کور مشعله دار در بازار ها و خانه های پاریس میخرامم! الحمدلله که احوال سفارت ایطالیا خوب شد خداکند که طبیعت جناب سفیر صاحب هم خوب شود برای ما هیچ احوال شان نمیرسد نمیدانم که درکدام اپارتمان اقامت دارند یا هنوز درهوتل تشریف شریف خود را ارزانی داشته اند.

سرپاکت های صاحب که بنام بنده می آید بهر دفعه مختلف القاب دارند البته افندی را امرکینند که درتحریر خود غورکند چیزیکه شما فرموده اید و کارت من نوشته شده باید همان چیز بر شرکتها هم نوشته شود چه اختلاف موجب سوء اعتبار می شود من از خود هیچ خیالی ندارم مگر که عزت حکومت ما باید محفوظ بماند. مرض سینه من باز دور کرده و هر روز بیمار هستم درخصوص محمد احسان خان و محمد هاشم خان عرض میکنم که پول پاریس معلوم است بلند شده و زنده گی درپاریس دشوار درجرمنی اگر پیشه شان دست گیری کند خوب ورنه مطالعه قانون پولیس جرمنی برای این دو جوان باوجدان باایمان خیلی مفید خواهد بود و دولت متبوعهٔ ما از ایشان انتفاع بسیار خواهد کرد.

باقی درین روزها معاهده اتحاد فرانسه و اینگلز موضوع مذاکره هاست صاحب غور فرمایند که آیا این معاهده به نسبت احوال شرق چه نتیجه می بخشد حدس تان را مسئلت دارم که درین باب برای این شاگرد تان بنویسید!

فیض محمد

www.enayatshahrani.com

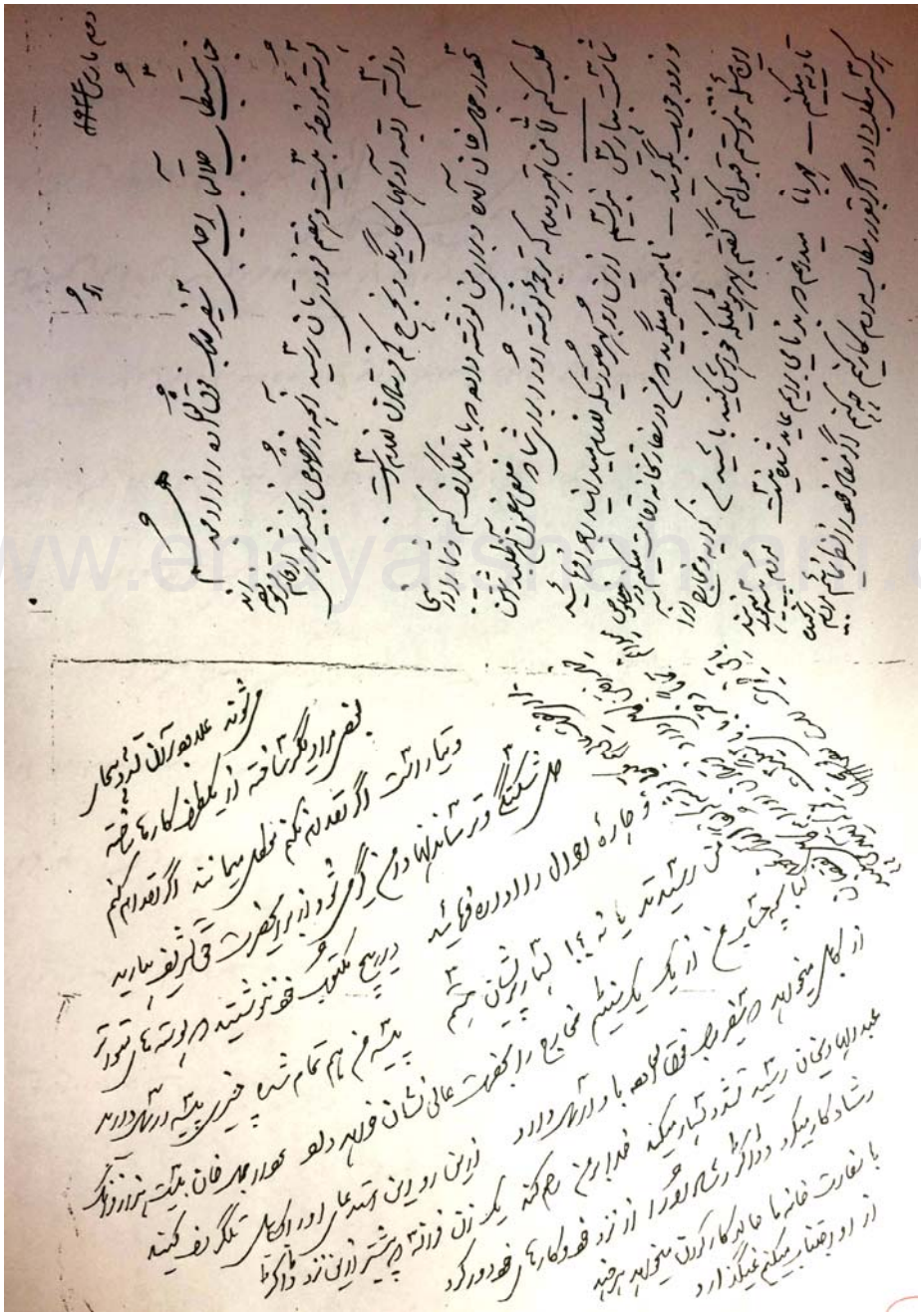

www.eliyasan.com

نامۀ فیض محمد خان به حضور محمد ولیخان
درمورد گزارشهای سفارت افغانستان در فرانسه

دوم مارس ۱۹۲۲م هوالله

جناب مستطاب جلالتمآب اجل سفیرصاحب فوق العاده رازادمجدهم!

پوسته مورخۀ بیست وهفتم فروری تان رسید آنچه درحضور انجنیر شهری ارقام فرموده اند دانستم البته آدمهای کاریگر و بخرچ کم فرستادن لازم است.

سوار جمال خان آمده و برای من نوشته داده که باید تلگراف کنم و شما را در اینجا طلب کنم اما من بهتر دیدم که ترجمۀ نوشته او را برای شما که خلص مضمون آن طلب داشتن شماست به پاریس بنویسم ازین رو به هر صورتیکه لازم میدانید اجرا فرمائید و زود جواب بگوئید. نامبرده میگوید که من درسفارتخانه اقامت میکنم درخصوص این مسئله نتوانستم قبول کنم گفتم بهر هوتلی که خواهش کنید باشید من کرایه و مخارج آنرا تادیه میکنم. مهربانا میدانم که بدنامی برایم عاید شده نیست مردم پیسه میخواهند هرکسی مطلب دارد اگر به قرار مطالب مردم کارکنیم چه کنیم اگر مفادخودرا نظر نمائیم مردم رنجیده می شوند علاوه برآن تشدد بیجای بعضی مرا دلگیر ساخته از یکطرف کارها ساخته و تیار است اگر اقدام نکنم معطل میمانند اگر اقدام کنم دل شکتگی و ترساندنها دامن گیر می شود و از برای حضرت حق تشریف بیارید و چارۀ احوال را اداره فرمائید درهیچ مکتوب خود ننوشتید که پوسته های متواتر من رسیدند یانه؟! بسیار پریشان هستم پیسه من هم تمام شده چیزی پیسه ارسال دارید کتابچه حساب من از یک یک نیتم مخارج را به حضرت عالی نشان خواهد داد سوار جمال خان بیست هزار فرانک از کابل میخواهد که سفیر صاحب فوق العاده به او ارسال دارد ازین رو این استدعای او را کابل تلگراف کنید عبدا لهادی خان رسید تشدد بسیار میکند خدا برمن رحم کند یک زن فرانسه که پیشتر ازین نزد داکتر رشادکارمیکرد وداکتر رشاد او را از نزد خود وکارهای خود دور کرد باسفارت خانه ما حالا کارکردن میخواهد هرچند از او اجتناب میکنیم نمیگذارد برای حضرت عالی هم مکتوبی نوشته که لفاً ارسال نمودم خیال رفتن کابل دارد فرستادن او را به کابل نقصان میدانم تماماً دختر بابای سنگیست بخیر که آمدید می بینید باقی خیریت است.

فیض محمد

www.enayatshahrani.com

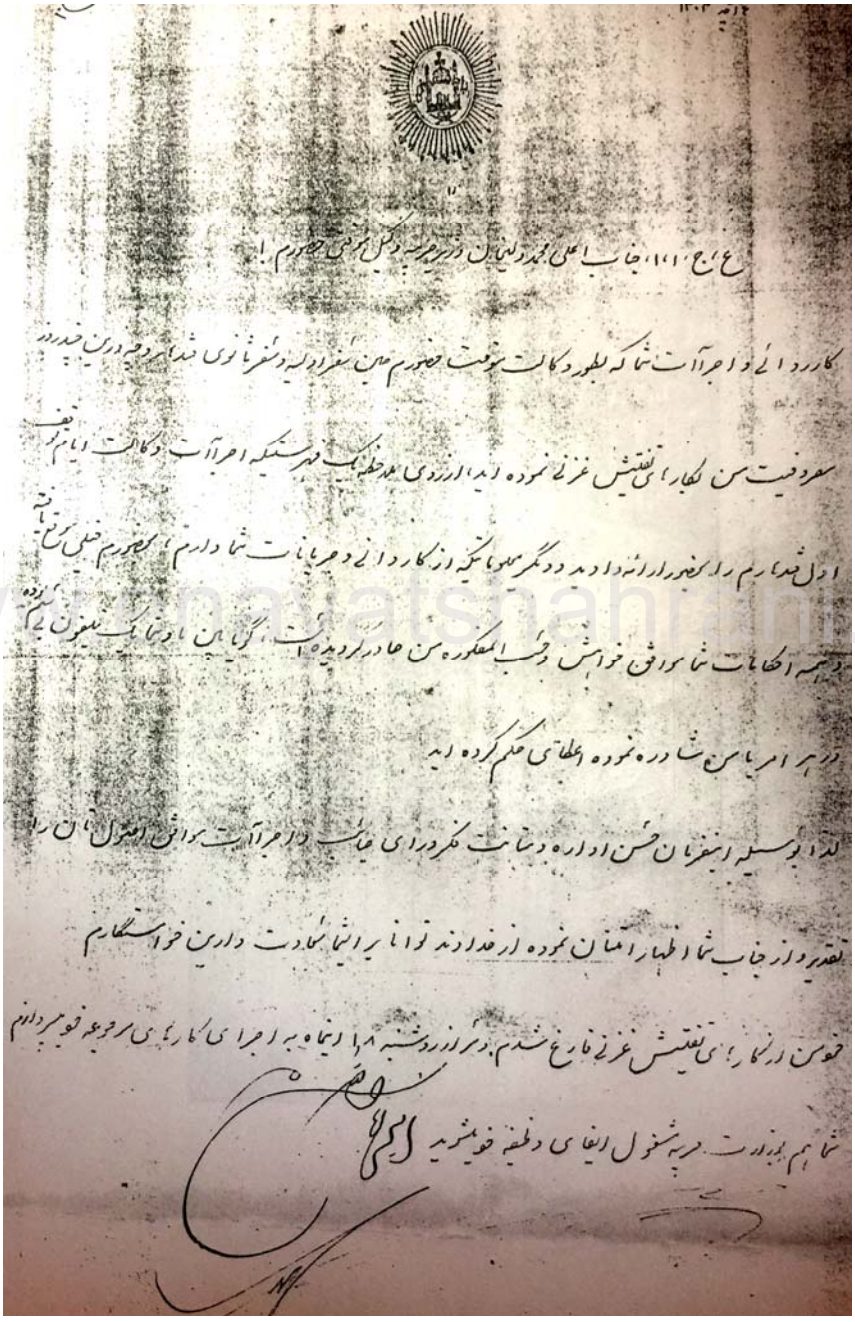

ع، ج، ا، ا، جناب اعلی محمد ولیخان وزیر حربیه وکیل موقتی حضورم!

کارروائی و اجراآت شما که بطور وکالت موقت حضورم حین سفر اولیه و سفر ثانوی قندهار و چه درین چند روز

مصروفیت من بکارهای تفتیش غزنی نموده اید، از روی ملاحظه یک فهرستیکه اجراآت وکالت ایام توقف

اول قندهارم را بحضور ارائه دادید و دیگر معلوماتیکه از کاردانی و جریانات شما دارم، بحضورم خیلی موقع یافته

و همه احکامات شما موافق خواهش و حسب المذکوره من صادر گردیده است، گویا بین ما و شما یک تیلفون بی سیم بوده

در هر امر با من مشاوره نموده اعطای حکم کرده اید

لذا بوسیله اینفرمان حسن اداره و متانت فکر و رای صائب و اجراآت موافق اصول تان را

تقدیر و از جناب شما اظهار امتنان نموده از خداوند توانا بر ایشما سعادت دارین خواستگارم

خود من از کارهای تفتیش غزنی فارغ شدم و سر از روشنبه ۱۸ اینماه به اجرای کارهای مرجوعه خود میپردازم

شما هم بوزارت حربیه مشغول ایفای وظیفه خود میشوید

فرمان خاص اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان دربارهٔ تقدیر و تحسین از حسن اداره و متانت فکر و رای صائب و اجراآت موافق اصول ایشان

۱۶ جدی ۱۳۰۴

ع، ج، ا،ا، جناب اعلی محمد ولیخان وزیرحربیه وکیل موقتی حضورم!

کار روائی و اجراآت شما که بطور وکالت موقت حضورم حین سفر اولیه و سفرثانوی قندهار و چه درین چند روز مصروفیت من بکارهای تفتیش غزنی نموده اید، آرزوی ملاحظه یک فهرستیکه اجراآت وکالت ایام توقف اول قندهارم را بحضور ارائه دادید و دیگر معلوماتیکه از کاردانی و جریانات شما دارم، بحضورم خیلی موقع یافته و همه احکامات شما موافق خواهش و حسب المفکوره من صادرگردیده است، گویا بین ما وشما یک تیلفون بی سیم بوده در هر امر بامن مشاوره نموده اعطای حکم کرده اید.

لذا بوسیله این فرمان حسن اداره و متانت فکر و رای صائب و اجراآت موافق اصول تان را تقدیر و ازجناب شما اظهار امتنان نموده از خداوند توانا برای شما سعادت دارین خواستگارم.

خودمن ازکارهای تفتیش غزنی فارغ شدم. و سر ازدوشنبه ۱۸ اینماه به اجرای کارهای مرجوعه خود میپردازم شماهم بوزارت حربیه مشغول ایفای وظیفه خود میشوید.

امیر امان الله

www.enayatshahrani.com

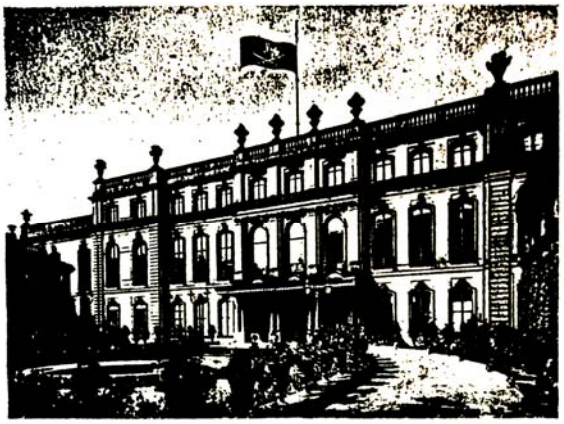

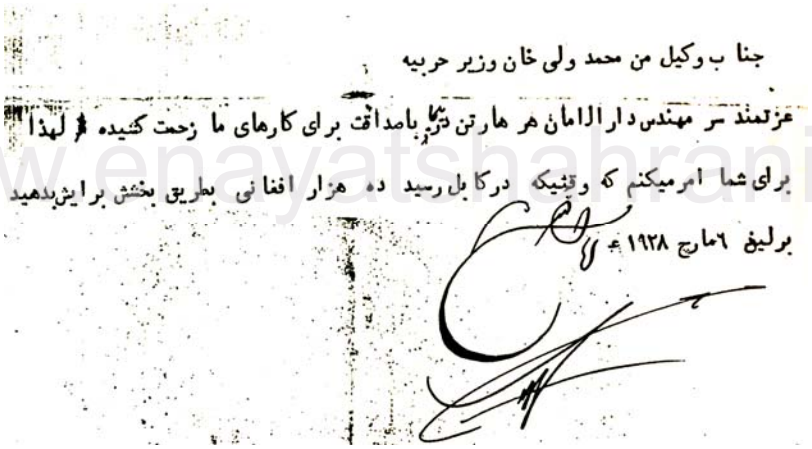

جناب وکیل من محمد ولی خان وزیر حربیه

عزتمند سر مهندس دارالامان هرهارتن درینجا باصداقت برای کارهای ما زحمت کشیده لهذا

برای شما امر میکنم که وقتیکه درکابل رسید ده هزار افغانی بطریق بخشش برایش بدهید

برلین ۶ مارچ ۱۹۲۸ ع

www.enayatshahrani.com

فرمان اعلیحضرت امیر امان الله خان عنوانی محمد ولیخان وزیر حربیه درمورد دادن ده هزار افغانی بطور بخشش به هرهارتن

۲۳

جناب وکیل من محمد ولی خان وزیر حربیه!

عزتمند سرمهندس دارالامان هرهارتن درینجا باصداقت برای کارهای ما زحمت کشیده لهذا برای شما امر میکنم که وقتیکه درکابل رسید ده هزار افغانی بطریق بخشش برایش بدهید. برلین ۶ مارچ ۱۹۲۸ امیر امان الله

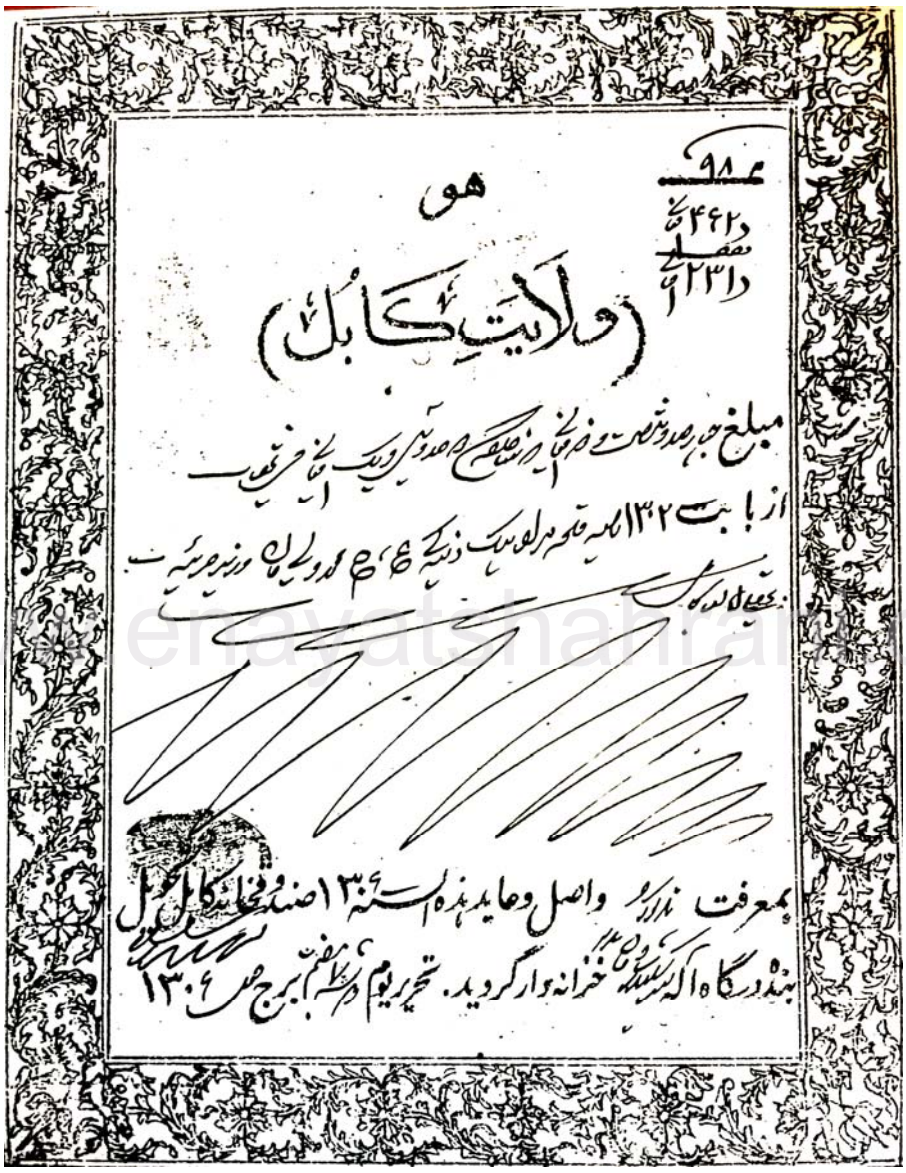

هو

(ولایت کابل)

مبلغ چهارصدوشصت و دو افغانی که مناصفه آن دوصدو سی و یک افغانی می شود ازبابت ۱۳۰۲ ناحیه قلعه مرادبیک ذمه گی ع.ج محمد ولیخان وزیرحربیه تحویل شد.

به معرفت مذکور واصل و عاید هذه السنه ۱۳۰۶ صندوق خانه کابل تحویل بنده درگاه اله سکندرشاه خان خزانه دار گردید. تحریر یوم ۷ هفتم برج حمل ۱۳۰۶

سند مذکور بیانگر تادیهٔ مالیه از درک ناحیه

قلعهٔ مراد بیک از جانب محمد ولیخان می باشد

ولایت کابل

مبلغ چهارصدوشصت و دو افغانی که مناصفه آن دوصدو سی و یک افغانی می شود ازبابت ۱۳۰۲ ناحیه قلعه مرادبیک ذمه گی ع.ج محمد ولیخان وزیرحربیه تحویل شد.

به معرفت مذکور واصل و عاید هذه السنه ۱۳۰۶ صندوق خانه کابل تحویل بنده درگاه اله سکندرشاه خان خزانه دار گردید. تحریر یوم ۷ هفتم برج حمل ۱۳۰۶

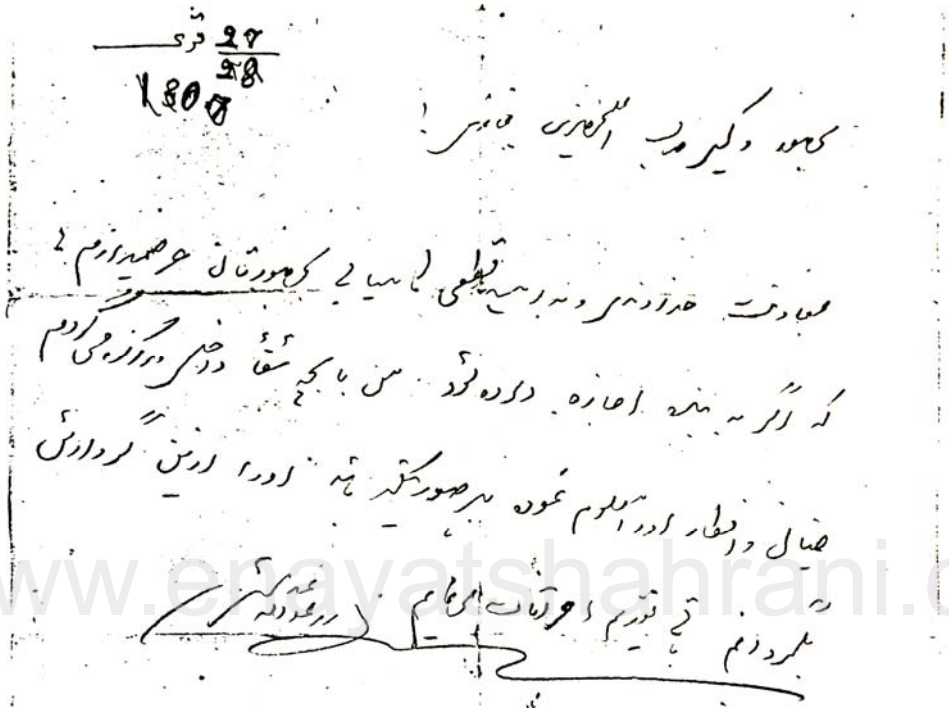

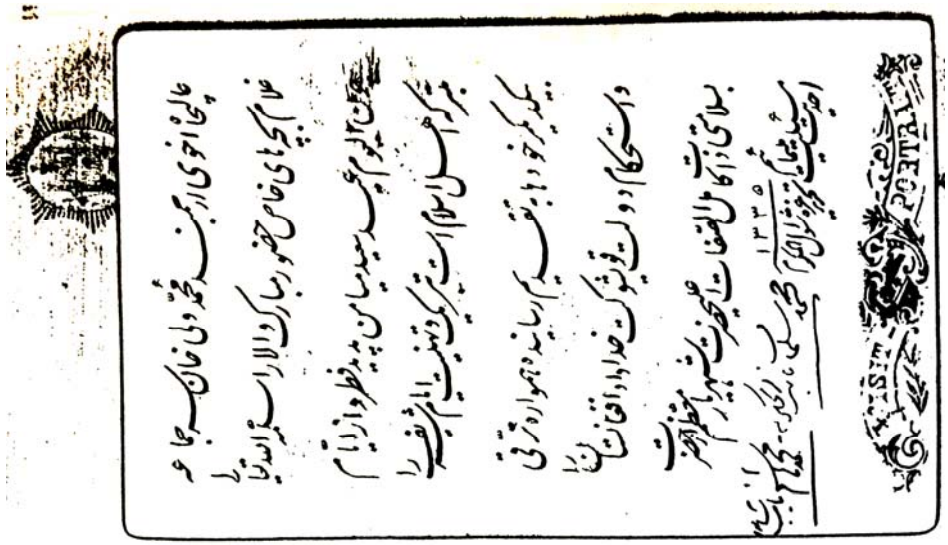

www.enayatshahrani.com

نامۀ تبریکی عید سعید فطر ازطرف سردار سلیمان خان و سردارمحمد هاشم خان به حضور محمد ولیخان

عالیجاه اخوی ارجمند محمد ولی خان سرجماعه غلام بچه های خاص حضور مبارک والا را سلمه الله تعالی چون الیوم عید سعید میامن پدید فطر و از ایام متبرکه اهل اسلام است تبریک و تهنیت ایام شریف را بکدیگر خودها به تقدیم رسانیده همواره ترقی و استحکام دولت قویشوکت خداداد افغانستان را بسلامتی ذات کامل الصفات اعلیحضرت شهریار معظم ازحضرت احدیت مسئلت مینمائیم .

تحریر شوال المکرم ۱۳۳۵ محمد سلیمان نائب الحکومه

محمد هاشم نائب سالار

www.enayatshahrani.com

عریضه ... عبدالله غند مشر که باگرفتن اجازه ازحضور محمد ولیخان میخواهد با امیرحبیب الله کلکانی مذاکره نموده و او را از عزمش منصرف گرداند

بحضور وکیل صاحب اعلحضرت همایونی!

به معاونت خداوندی و به امید قطعی کامیابی بحضورتان عرض میدارم: که اگر به بنده اجازه داده شود من با بچه سقأ داخل مذاکره می گردم خیال و افکار او را معلوم نموده به هر صورتیکه باشد او را ازین کردارش بگردانم . باقی تقدیم احترامات می نمایم.

عبدالله غند مشر

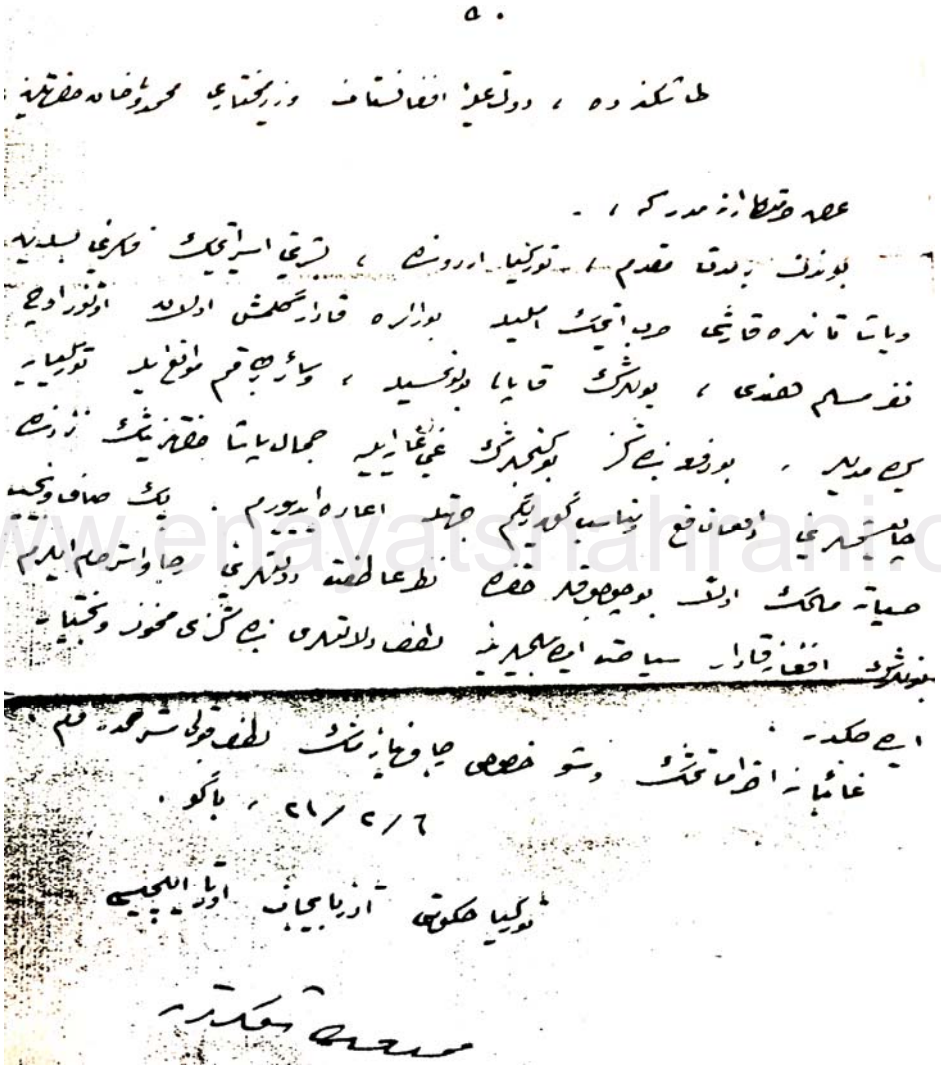

www.enayatshahrani.com

Capital Press Bureau
Main 8408
Maryland Building Washington, D. C.
Compiled by Experienced Newspaper Men for General Newspaper and Library Service
July 1921

TO THE EDITOR: Please file alphabetically for immediate use. Cut mailed Upon receipt of wire. This sketch and portrait is guaranteed accurate.

General Mohammed Vali Khan
AFGHANISTAN

An Enterprising Asiatic Country Seeking Diplomatic Relations with the United States. Its Natural Resources and Industrial Outputs are Many.

www.enayatshahrani.com



GENERAL MOHAMMED VALI KHAN
AFGHANISTAN

Afghanistan had been an independent entity since the ıe of Sultan Malmound. After the fall of Guenewey dynties Afghanistan still played a free role for a very long time. At the end of the 17th century Sultan Amhed Shah laid the new foundation of a permanent Afghan Empire, Bluchistan and a great part of Northwestern India where the Afghan nations are inhabited, until now, were the national provinces of Afghanistan.

When the English Control spread out in India, British government interfered in the interior interest of Afghanistan as well as in its foreign affairs. In 1841 England sent a very large army under the directions of General Elphenstone and Sir William Macnaghton to help Shah Shuja, a British Administrator in Afghanistan. The Afghan Nations who are always ready to keep safe their national freedom and right, proved a strong enemy to the British army, and Sir William Macnaghton was killed in action. The British army with a great disaster retreated from Afghanistan, which remained an independent government.

In 1880 the Russian government in the near east menaced the English protectorate in India. Great Britain again rushed into Afghanistan and tried to sacrify the Afghan national freedom for the sake of her Indian protectorate, but again she did not succeed to her aims, and returned making herself only an adviser of Afghanistan foreign policy.

During the great war Afghanistan, which was a neutral state and had been promised by Great Britain to be helped for its economic loss, proclaimed its independence and desired to enter into social, political and commercial relations of the foreign world. Great Britain had to postpone the recognition of Afghanistan. After the tragic death of his Majesty Amir Habibullah Khan the Afghan nations who were no longer willing to wait for the foreign promises enthroned the great Apostle of Afghan national freedom; Amir Amanullah Khan to the throne of Afghanistan.

The new King after the war of 1919 made a treaty with the British government getting the absolute complete independency of Afghanistan, he sent an extraordinary mission to great powers of Europe and the United States to establish relations between Afghanistan and the foreign countries.

Being a mountainous country and very rich in gold, copper, iron, precious stones, coal mines and water powers, Afghanistan will become in the near future an industrial country of modern Asia. The great expectations of oil discoveries in the northwest of Kabul and Hirat also cherishes a new hope for the initiation of trade developments. The country, which was deprived from the development of its natural resources, remained isolated from the social relations of the industrial world, but now has removed her political obstacles and is opening its doors to all of the foreign capitalists and laborers who may desire to work and develop its riches.

The great difficulties are non-establishment of railways and transportation facilities, though there are good roads for auto and all sorts of vehicles traffic between Kaboul-Pishawer and Kabul-Kundahar, but these roads cannot serve the entire transportation requirements. The construction of a railway line between Jelalabad, Kabul Kundahar, Hirat and Memana and Mazarisherif, which will connect the south, west and northern provinces of Afghanistan, a distance of about two thousand miles, is about to be inaugurated. This line when completed will join the Persian railway line in the north, which Persia may have to build. In the south it shall end just upon the Afghan-Indian frontier. In the near future Europe and Asia will be joined by land with railway lines through Russia, Turkistan and Afghanistan.

The gold sends of the Kunner river and Amu Durya are the best gold resources of Afghanistan. Kundahar gold mines are worked by the business men, but the lack of expert engineering prevents their development. The Punjshir's oxide of copper, sulphite of copper and iron mines are the only products which Afghanistan will export in the near future. But little progress is now being made in the mining due to the lack of proper mining systems. Development of its agricultural and mineral resources, establishing systems of communication by canals and bridges spells the success of the industrial commercial future of the country.

Afghanistan has a large textile manufacturing concern. Its output is solely confined to domestic use, such as wearing apparels, blankets, etc. An enterprise for the manufacturing or rifles, guns and ammunitions, was established by the late Great Emir Abdurralman Khan. A large factory producing 4,000 horsepower of electricity is maintained.

The total area of Afghanistan is 250,000 square miles and its population is ten million inhabitants.

www.arabicbookshop.com

succeeded in making an agreement for commercial relations. July 3 was set as the date when an Italian Mission would start for Kabul. Amanullah was jubilant at this beginning of an international life for Afghanistan.

But the British, hearing of this treaty, brought pressure on Italy and the departure was postponed with the intention of letting it lapse altogether. In the course of this maneuver the British diplomats were so arrogant toward the Italians that it was inevitable the Italians would take revenge. They told the Afghans, who were then in Paris, what had happened.

In Kabul on the morning of June 17 everything pointed to an imminent agreement with Britain. Then the "dak runner," ringing his little bell, brought the mail, and Amanullah learned that he was being pushed back into the old isolation and dependence. He said nothing to Dobbs of this, but all progress toward the treaty ceased.

Meanwhile the Afghan Mission sailed on July 2 for the United States, arriving in New York City.

At the same time, from another direction, another Afghan was arriving in the United States. She was Princess Fatima Sultana, descendant of a close associate of the Amir Shah Shuja whom the British had placed on the throne of Kabul in the 1830s, thereby precipitating, to their sorrow, the First Afghan War. When Shah Shuja entered Kabul as a ruler, no Afghan tossed him either a flower or a smile. When he left, he was fleeing in the darkness, carrying on his person his treasure of jewels. He was killed and abandoned; his noble companion, who knew of the jewels, took them from his body, and henceforth they were the glory of the house of the fortunate companion. And the glory of all the jewels was a forty-five-carat diamond called the Dar-i-Nur, which means "River of Light."

Fatima Sultana and her husband Yakub quarreled with Amir Habibullah; she always told people that she was afraid the Amir would take away her diamond. She took the malcontents' route out of Afghanistan by way of Mecca, and established in Amritsar, in India.

Now a widow, Fatima Sultana arrived in San Francisco traveling on a British passport, and was taken in charge by the British Consul General, who provided hotel accommodations for her and the two teen-age sons who accompanied her, and sent the party on to New York.[1]

In New York the press discovered Princess Fatima Sultana; someone must have tipped off the reporters, for she was too inexperienced to do

CHAPTER 10

March 1921 to February 25, 1922

Since March an Afghan Mission had been going around the world to announce to all governments Afghanistan's independence and desire to be friendly.

Amanullah's dream for his country included an exchange of diplomats with all capitals, the coming and going of businessmen who would invest money in Afghanistan, buy her goods and sell their own, and train Afghans in the technology to which she was coming so late. Since Afghanistan was landlocked, no ships brought and carried news, so the only way to step from her isolation was to go abroad and carry the news herself.

Wali's mission that had gone to Moscow became the international mission, a group of quiet men who would have attracted more attention in the West had they worn native costume, but instead merged with the Western background so well that one journalist who did pay them attention admired in print Wali's powder-blue waistcoat and stickpin. He was accompanied by young Ghulam Siddiq and Faiz Mohammed, and by two commercial attachés and a servant.

The British resented the mission, and their diplomats saw to it that it was not well received by the leaders of other nations. As the British Ambassador in Paris told the French, "We consider Afghanistan, though ostensibly independent, still within our sphere of influence . . . We hope to get into a much closer relationship with Afghanistan in the near future."

No country would chance offending the mighty British Empire for the sake of the wanderers from the tiny kingdom of Afghanistan, which barely seemed real. The exception was Italy, with whom Wali

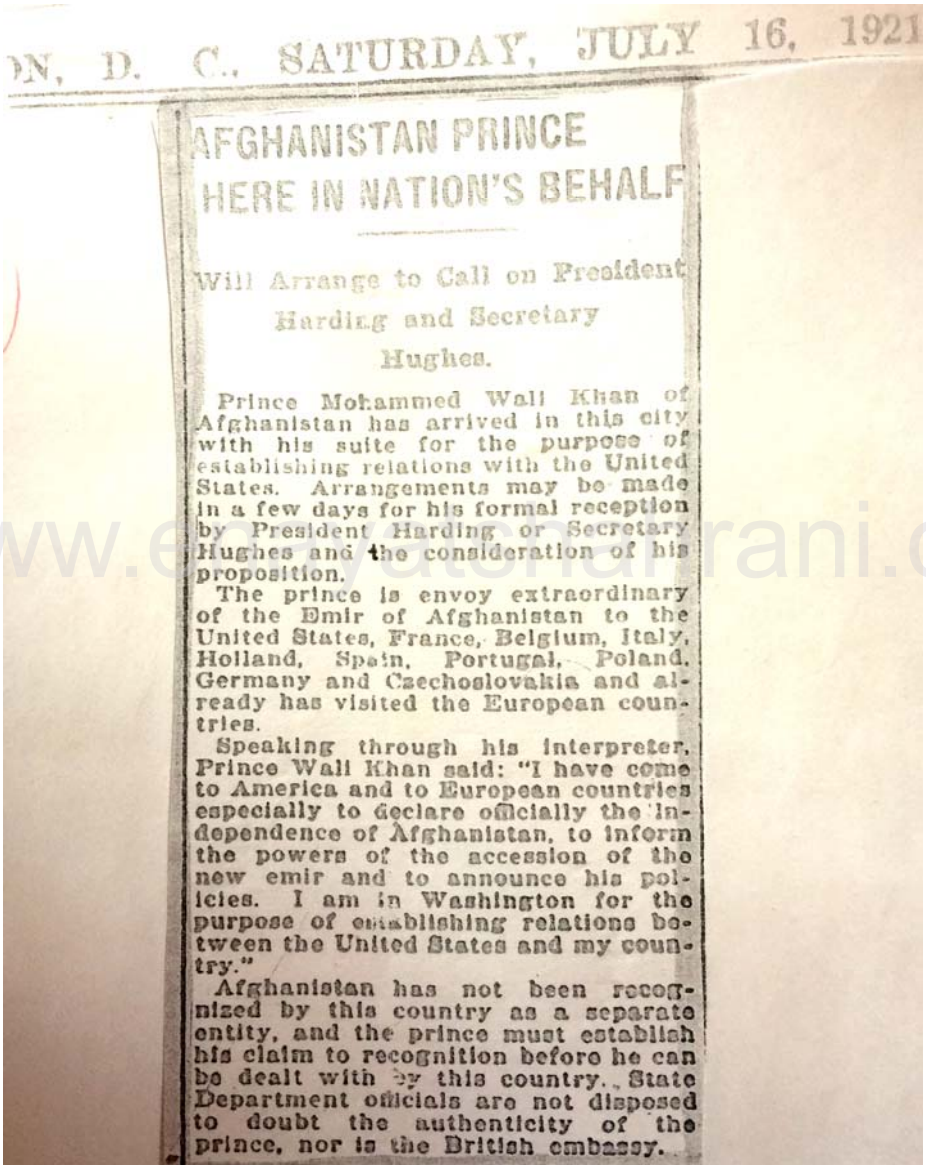

ON, D. C., SATURDAY, JULY 16, 1921

AFGHANISTAN PRINCE HERE IN NATION'S BEHALF

Will Arrange to Call on President Harding and Secretary Hughes.

Prince Mohammed Wali Khan of Afghanistan has arrived in this city with his suite for the purpose of establishing relations with the United States. Arrangements may be made in a few days for his formal reception by President Harding or Secretary Hughes and the consideration of his proposition.

The prince is envoy extraordinary of the Emir of Afghanistan to the United States, France, Belgium, Italy, Holland, Spain, Portugal, Poland, Germany and Czechoslovakia and already has visited the European countries.

Speaking through his interpreter, Prince Wali Khan said: "I have come to America and to European countries especially to declare officially the independence of Afghanistan, to inform the powers of the accession of the new emir and to announce his policies. I am in Washington for the purpose of establishing relations between the United States and my country."

Afghanistan has not been recognized by this country as a separate entity, and the prince must establish his claim to recognition before he can be dealt with by this country. State Department officials are not disposed to doubt the authenticity of the prince, nor is the British embassy.

www.eghtedarirani.com

Capital Press Bureau

Main ۸۴۰۸

Maryland Building Washington D.C July ۱۹۲۱

Compiled by Experienced Newspaper Men for General
Newspaper and Library Service
TO THE EDITOR: Please file alphabetically for immediate use. Cut mailed
Upon receipt of wire. This sketch and portrait is guaranteed accurate.

www.enayatshahrani.com

General Mohammed Vali Khan

AFGHANISTAN

An Enterprising Asiatic Country Seeking Diplomatic Relations with the United States.
Its Natural Resources and Industrial Outputs are Many.

Afghanistan had been an independent entity since the time of Sultan Malmound. After the fall of Guenewey dynasties Afghanistan still played a free role for a very long time. At the end of the ۱۷th century Sultan Ahmed Shah laid the new foundation of a permanent Afghan Empire, Bluchistan and a great part of Northwestern India where the Afghan nations are inhabited, until now, were the national provinces of Afghanistan.

When the English Control spread out in India, British government interfered in the interior interest of Afghanistan as well as in its foreign affairs. In ۱۸۴۱ England sent a very large army under the directions of General Elphen stone and sir William macnaghton to help shah shuja, a British Adminstrator in Afghanistan. The Afghan Nations who are always ready to keep safe their national freedom and right, proved a strong enemyto the British army, and sir William Macnaghton was killed in

action The British army with a great disaster retreated from Afghanistan, which remained an independent government.

In ۱۸۸۰ the Russian government in the near east menaced the English protectorate in India, Great Britain again rushed into Afghanistan and tried to sacrify the afghan national freedom for the sake of her Indian protectorate, but again she did not succeed to her aims, and returned making herself only an adviser of Afghanistan foreign policy.

During the Great War Afghanistan, which was a neutral state and had been promised by great Britain to be helped for its economic loss, proclaimed its independence and desired to enter into social, political and commercial relations of the foreign world. Great Britain had to postpone the recognition of Afghanistan. After the tragic death of his Majesty Amir Habibullah khan the afghan nations who were no longer willing to wait for the foreign promises enthroned the great apostle of afghan national freedom; amir amanullah khan to the throne of Afghanistan.

www.enayatshahrani.com

The new king after the war of ۱۹۱۹ made a treaty with the british government getting the absolute complete independency of Afghanistan, he sent an extraordinary mission to great powers of Europe and the United States to establish relations between Afghanistan and the foreign countries.

Being a mountainous county and very rich in gold, copper, iron, precious stones, coal mines and water powers, Afghanistan will become in the near future an industrial country modern Asia. The great expectations of oil discoveries in the northwest of Kabul and hirat also cherishes a new hope for the initiation of trade developments. The county, which was deprived from the development of its natural resources, remained isolated from the social relations of the industrial world, but now has removed her political obstacles and is opening its doors to all of the foreign capitalists and laborers who may desire to work and develop its riches.

The great difficulties are non-establishment of railways and transportation facilities, though there are good roads for auto and all sorts of vehicles traffic between Kabul-Peshawer and Kabul-kundahar, but these roads cannot serve the entire transportation requirements. The construction of railway line between Jelalabad, Kabul, Kundahar, Hirat and Memana and Mazarisharif, which will connect the south, west and northern provinces of Afghanistan, adistance of about two thousand miles, is about to be inaugurated. This line when completed will join the Persian railway line in the north, which Persian may have to build. In the south it shall end

just upon the ۱۵ June ۱۶ oct Afghan-Idian frontier. In the near future Europe and Asia will be joined by land with railway lines through Russia, Turkistan and Afghanistan.

The gold sends of the kunner river and Amu Durya are the best gold resources of Afghanistan Kundahar gold mines are worked by the businessmen, but the lack of expert engineering prevents their development. The Punjshir`s oxide of copper, sulphite of copper and iron mines are the only products which Afghanistan will export in the near future. But little progress is now being made in the mining due to the lack of proper mining systems. Development of its agricultural and minral resources, establishing systems of communcation by canals and bridges spells the success of the industrial commercial future of the country. Afghanistan has a large textile manufacturing concern. Its Output is solely confined to domestic use, such as wearing apparels, blankets, etc. An enterprise for the manufacturing or rifles, guns and ammunitions, was established by the late Great Emir Abdulrahman Khan. A large factory producing ۴,۰۰۰ horsepower of electricity is maintained.

www.enayatshahrani.com

The total area of Afghanistan is ۲۵۰,۰۰۰ square miles and its population is ten million inhabitants.

در باره سفر فوق العادۀ محمد ولیخان غرض شناسایی استقلال افغانستان در مطبوعات برون مرزی

March ۱۹۲۱ to February ۲۵, ۱۹۲۲

Since March and Afghan Mission had been going around the world to announce to all governments Afghanistan’s independence and desire to be friendly.

Amanullah’s dream for his country included an exchange of diplomats with all capitals, the coming and going of businessmen who would invest money in Afghanistan, buy her goods and sell their own, and train Afghans in the technology to which she was coming so late. Since Afghanistan was landlocked, no ships brought and carried news, so the only way to step from her isolation was to go aboard and carry the news

herself.

Wali's mission that had gone to Moscow became the international mission, a group of quiet men who would have attracted more attention in the West had they worn native costume, but instead merged with the Western background so well that one journalist who did pay them attention admired in print Wali's powder-blue waistcoat and stickpin. He was accompanied by young Ghulam Siddiq and Faiz Mohammad, and by two commercial attaches and a servant.

The British resented the mission, and their diplomats saw to it that it was not well received by the leaders of other nations. As the British Ambassador in Paris told the French, "We consider Afghanistan, though ostensibly independent, still within our sphere of influence… we hope to get into a much closer relationship with Afghanistan in the near future."

No country would chance offending the mighty British Empire for the sake of the wanderers from the tiny kingdom of Afghanistan, which barely seemed real. The exception was Italy, with whom Wali's succeeded in making an agreement for commercial relations. July ۳ was set as the date when an Italian Mission would start for Kabul. Amanullah was jubilant at this beginning of an international life for Afghanistan.

www.enayatshahrani.com

But the British, hearing of this treaty, brought pressure on Italy and the departure was postponed with the intention of letting it lapse altogether. In the course of this maneuver the British diplomat were so arrogant toward the Italians that it was inevitable the Italians would take revenge. They told the Afghans, who were then in paris, what had happened.

In Kabul on the morning of june ۱۷ everything pointed to an imminent agreement with Britain. Then the "dak runner," ringing his little bell, brought the mail, and Amanullah learned that he was being pushed back into the old isolation and dependence. He said nothing to Dobbs of this, but all progress toward the treaty ceased.

Meanwhile the Afghan Mission sailed on july ۲ for the United States, arriving in New York City.

At the same time, from another direction, another Afghan was arriving in the United State. She was Princess Fatima Sultana, descendant of a close associate of the Amir Shah Shuja whom the British had placed on the throne of Kabul in the ۱۸۳۰s, thereby precipitating, to their sorrow, the first Afghan War. When Shah Shuja entered Kabul as a ruler, no Afghan tossed him either a flower or a smile. When he left, he was fleeing in the

darkness, carrying on his person his treasure of jewels. He was killed and abandoned; his noble companion, who knew of the jewels, took them from his body, and henceforth they were the glory of the house of the furtunate companion. And the glory of all the jewels was a forty-five-carat diamond called the Dar-i-Nur, which means "River of Light."

Fatima Sultana and her husband Yakub quarreled with Amir Habibullah; she always told people that she was afraid the Amir would take away her diamond. She took the malcontents' route out of Afghanistan by way of Mecca, and established in Amritsar, in India.

Now a widow, Fatima Sultana arrived in San Francisco traveling on a British passport, and was taken in charge by the British Consul General, who provided hotel accommodations for her and the two teen age sons who accompanied her, and sent the party on to New York.

In New York the press discovered Princess Fatima Sultana; someone must have tipped off the reporters, for she was too inexperienced to do.

www.enayatshahrani.com

سفر محمد ولیخان سفیر فوق العادۀ افغانستان غرض شناسایی

استقلال افغانستان در امریکا جولای ۱۶ سال ۱۹۲۱ عیسوی

ON D. C. SATURDAY, JULY ۱۶, ۱۹۲۱ – P

AFGHANISTAN PRINCE HERE IN NATION'S BEHALF

Will Arrange to Call on Presiden
Harding and secretary
huges.

Prince Mohammed Wali khan of Afghanistan has arrived in this city with his suite for the purpose of establishing relation with the United States. Arrangements may be made in a few days for his formal reception by President Harding or Secretary Hughes and the consideration of his proposition.

The Prince is envoy extra ordinary of the Emir of Afghanistan to the United States, France, Belgium, Italy, Holland, Spain, Portugal, Poland,

Germany and Czechoslovakia and already has visited the European countries.

Speaking through his interpreter, Prince Wali Khan said: “I have come to America and to European countries especially to declare officially the independence of Afghanistan, to inform the powers of the accession of the new Emir and to announce his policies. I am in Washington for the purpose of establishing relations between the United States and my country.”

Afghanistan has not been recognized by this country as a separateetity, and the prince must establish his claim to recognition before he can be dealt with by this country. State Department officials are not disposed to doubt the authenticity of the prince. Nor is the British embassy.

www.enayatshahrani.com

عکسها



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان با محصلان افغانی در پاریس دیده میشود،

یکی از نشسته گان محمد داوود خان رئیس جمهور اسبق افغانستان میباشد که در زمان تحصیل بوده است.



هیأت اعزامی افغانستان برای عقد معاهدهٔ صلح بادولت انگلیس

از راست بچپ نشستگان : دیوان نرنجندا س ، مرحوم محمود طرزی (رئیس هیأت) ، مرحوم غلام محمد خان ور دك ایستا دگان : بناغلی عبدالهادی داوی، بناغلی بازمحمد منشی ، کرنیل پیرمحمد ترہ خیل ، بناغلی عبدالوهاب طرزی

www.ehayatshabrani.com



www.enavats-tahran.com

صف اول: کلاه شپو دار محمد یعقوب خان مشهور به میر خان شوهر میرمن خدیجه پروین، معلم ماستر سکاوت میجر یا تولی مشر غلام رسول، پره ماچ نورستانی، محمد صفر وکیل غرزی نورستانی، غلام صدیق خان چرخی، محمود طرزی وزیر خارجه، ضیا همایون ایرانی، جنرال محمود سامی، شیر احمد خان (پدر غلام محمد شیرزاد)، کمال بیک سفیر ترکیه، باقر کاظمی سفیر ایران، اعلیحضرت شاه امان الله خان، میرزا مهدی خان سرمنشی حضور، عبدالهادی داوی، سفیر بخارا، محمد یعقوب خان وزیر دربار، سردار محمد کبیر سراج، محمود بارکزوی یاور مخصوص شاه، میرزا محمد یفتلی وزیر دولت، محفوظ جان هندی، حسن جان ضیایی. (شرح از ناصر پورن قاسمی)



www.enayatshahrani.com

بعد از سفر اروپا: غلام صدیق خان چرخی، محمد یعقوب خان، عبدالعزیز بارکزایی، علی محمد آدینه، لوامشر غلام دستگیر قلعه دار ارگ شاهی. (شرح از ناصر پورن قاسمی)

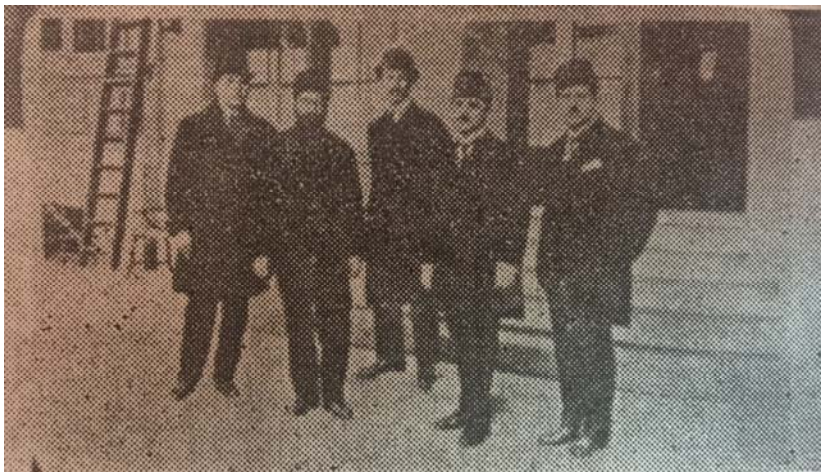

محمدولیخان سفیر فوق العادۀ افغانستان با راجا مهندرا پرتاب رئیس حکومت مؤقتی آزاد هند دردوران سفر اروپا و طرف چپ محمد ولیخان غلام صدیق خان چرخی مستشار سفارت



محمد ولیخان

www.enayatshahrani.com



غلام نبی خان چرخی، غلام جیلانی خان چرخی



www.enayatshahrani.com

اعلیحضرت شاه امان الله خان و محمد ولیخان با دو تن از شخصیتهای ترک و ایران

از راست: سفیر ترکیه، سفیر ایران، شاه امان الله خان و شاه محمد ولیخان دروازی



محمد ولیخان در کابل با یکعده از شخصیتهای داخلی و خارجی



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان با انور پاشا



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان و ایستاده گان فیض محمد خان و نواب خان



www.enayatshamrani.com

محمد ولیخان حین ملاقات با یکتن از جنرالان کشور آلمان

از راست: شخص جرمن، غلام صدیق خان چرخی، (....)، شاه محمد ولیخان دروازی، ادیب افندی، فیض محمد خان و معین حبیب الله خان آتشه نظامی



www.enayatshahrani.com

هیئت افغانی تحت ریاست شاه محمد ولیخان (در وسط)، طرف راست ایشان میرزا محمد خان یفتلی و فیض محمد خان ذکریا،

بطرف چپ: اسلام بیک خان، محمد گل مهمند

ایستاده گان از راست غلام جیلانی خان کارمند افغانی در سفارت افغانی در روسیه، عبدالغنی ترجمان، ادیب افندی، عزیز الرحمن خان، (...) و محمد امان خان



www.enayatmahrani.com

۱- احسان جان در افغانستان

۲- اعلیحضرت امیر امان الله خان

۳- محمد ولیخان

(پغمان است)



www.enaya.shahrani.com

امیر امان الله خان با محمد ولیخان



www.enayatshahrani.com

شاه محمد ولیخان دروازی بدخشی



www.emaratenahrani.com

هیئت افغانستان در هند بریاست محمد ولیخان

وسط: محمد ولیخان، خانم پیر بنام بی بی امان از فعالین سیاسی مسلمانان هند و فرزندانش

بنامهای شوکت علی (چوب بدست) و محمد علی (طرف چپ)

زن جوان بنام شرنتی سروجنی رئیس کانگرس هند آزاد

در عکس حبیب الله ابوی معین وزارت دفاع، ادیب افندی، میرزا محمد یفتلی، غلام صدیق

خان چرخی و فیض محمد ذکریا نیز دیده میشود



محمد ولیخان

www.enayatshahrani.com



محمد ولیخان در اواخر عمر
زمانیکه بدرد پای مبتلا شده بود



www.enayatshahmani.com

محمد ولیخان با یکی از فرزندان اعلیحضرت امیر امان الله خان

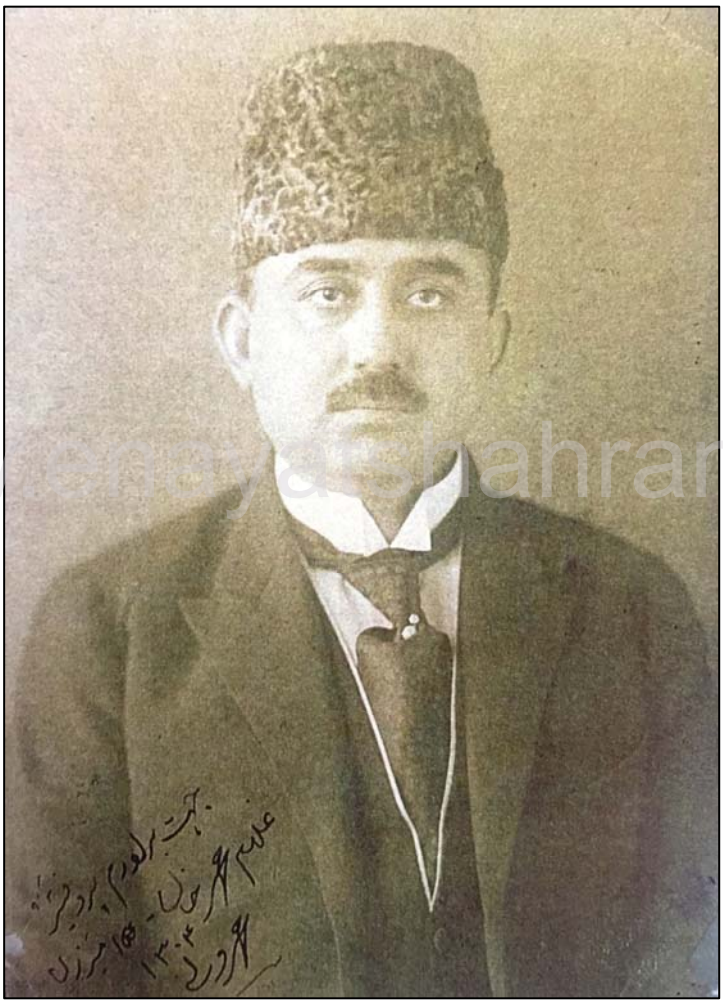

www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان (عکس یادگاری برای پروفیسور غلام محمد میمنگی)

در روی عکس چنین تذکر رفته است: جهت برادرم پروفیسر غلام محمد خان

۱۵ میزان ۱۳۰۴، محمد ولی



www.enayatshahrani.com

نشسته از طرف راست: معین حبیب الله خان ابوی، شاه محمد ولیخان دروازی

ایستاده از طرف راست: ادیب افندی، فیض محمد ذکریا، محمد صدیق چرخی



خانم عذرا ولی

(دختر شاغاسی فقیر محمد خان)

www.enayatshahrani.com



محترمه حفیظه ولی



www.enayatshahrani.com

۱- از راست: خانم شاه جان زمانی (دختر شاه عبدالملک خان)

۲- خانم عذرا ولی (دختر فقیر محمد خان دختر مامای علیا حضرت مادر شاه امان الله خان)

۳- خانم محمد امین (دختر شاه محمد عمر خان برادرزادۀ شاه صاحب)



سال ۱۹۲۸ میلادی، محصلان افغانستان قبل از عزیمت جانب ترکیه برای آموزش

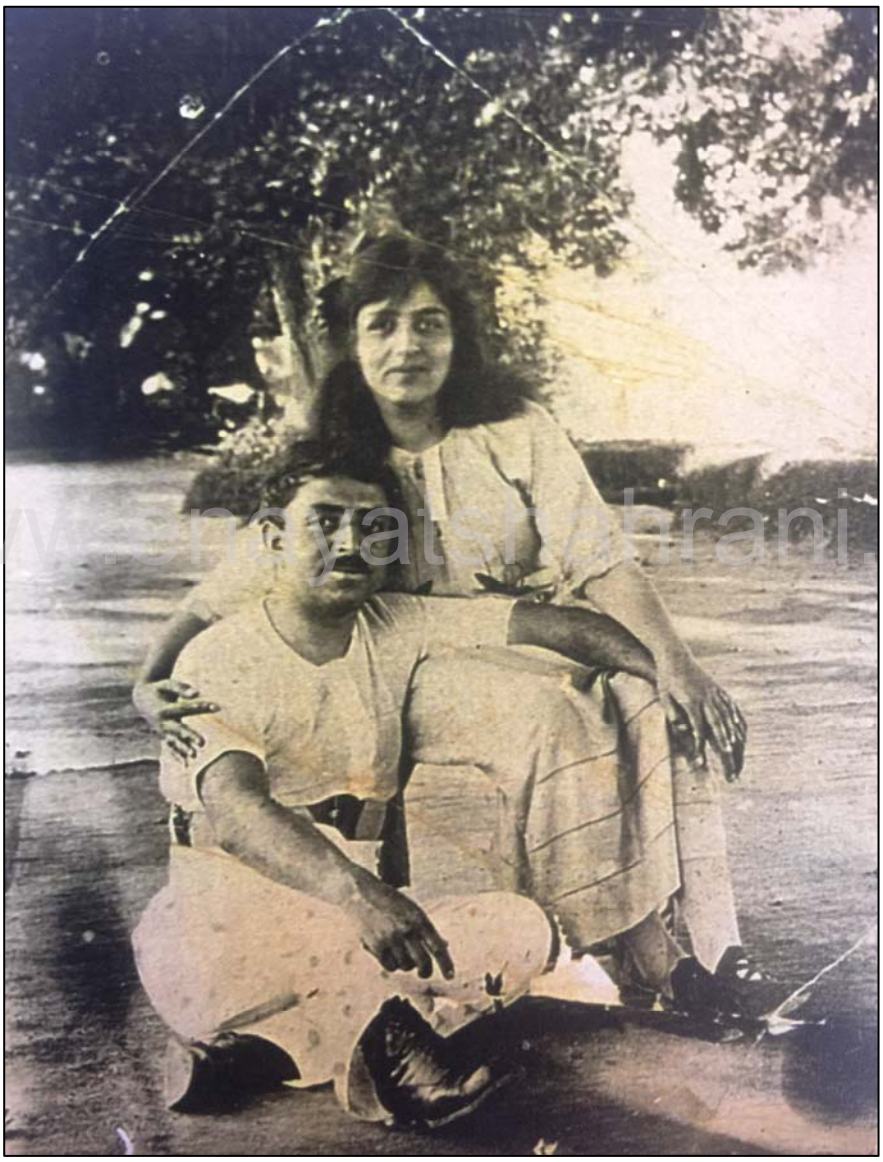

علیا حضرت ملکه ثریا طرزی ملکهٔ رسمی افغانستان در لویه جرگه

(۱۳۰۷، ۱۰۲۸ م)

www.enayatshahrani.com



www.enayatullahmani.com

شاه خانم عالیه صبیهٔ سردار شهید نصرالله خان نائب السلطنه همسر سوم اعلیحضرت امان الله خان بعد از قتل نائب السلطنه (۱۳۰۸هـ، ۱۹۲۹م)



شاهزاده عنایت الله خان معین السلطنه



تصویر محمد ولیخان وزیر حربیه

www.enayatshahrani.com



ملکه ثریا در سال ۱۳۰۷ هـ ش مطابق ۱۹۲۸ میلادی



محمود طرزی، وزیر خارجه



امیر حبیب الله خان امیر امان الله خان در هنگام خورد سالی

بقلم پروفیسور غلام محمد میمنگی ۱۳۲۸ هـ ش



شهزاده عنایت الله در حرمسرای کابل، ۱۹۱۲ میلادی

www.enavaraahram.com

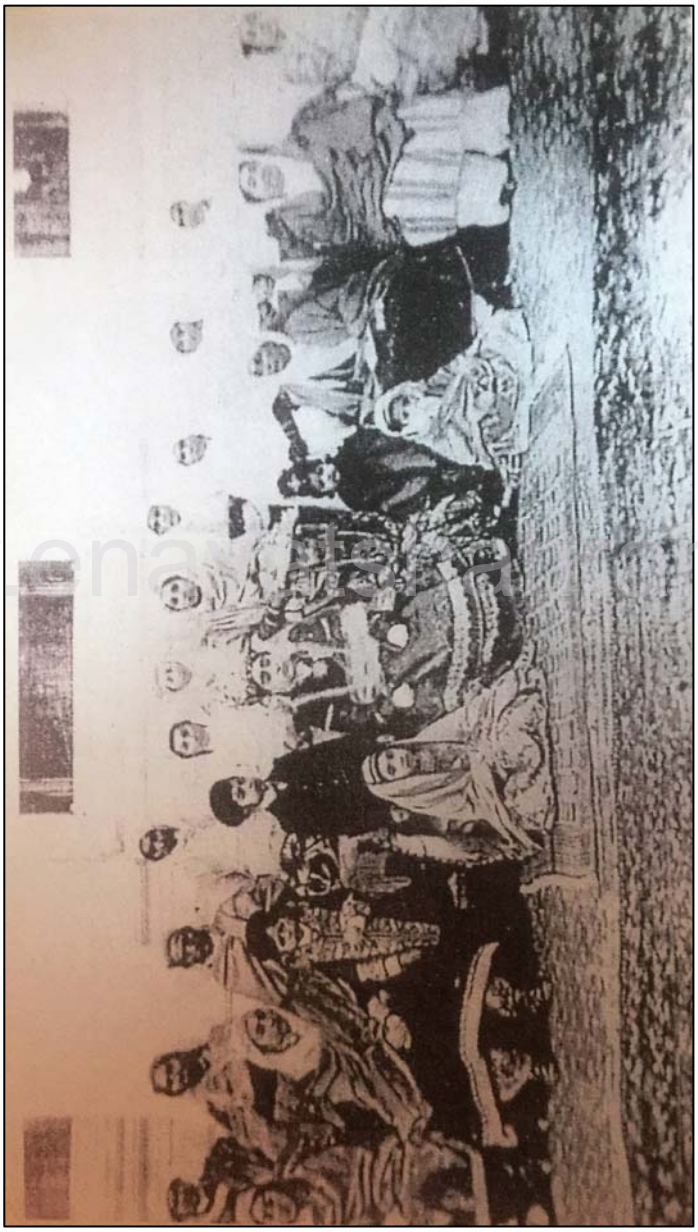

کابل سال ۱۹۰۱ میلادی، علیا حضرت همسر امیر حبیب الله خان با شهزاده امان الله خان، ۱۲۸۰ بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان

www.enayatullahbaligh.com



www.enayatshahrani.com

پروفیسور غلام محمد میمنگی از دوستان خاص محمد ولیخان

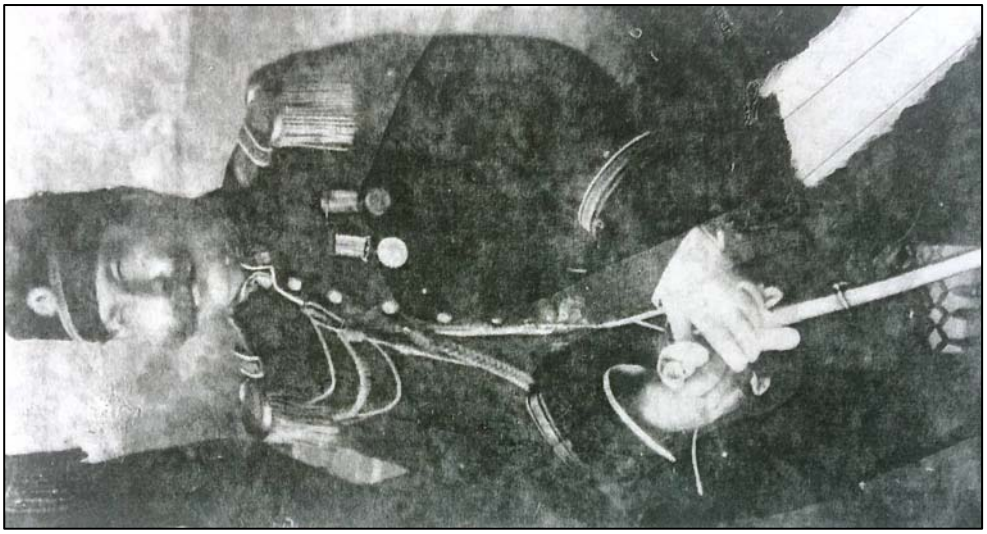

محمود سامی پاشا نائب سالار قشون مرکز



جنرال محمود سامی حین تدریس فنون عسکری

برای شهزاده امان الله خان و عنایت الله خان





www.enayatshahrani.com

عبدالرحمن لودین یکی از وطنپرستان مشهور که در اثر سرودن اشعار انقلابی به امر نادر تیر باران شد. این عکس وی در زمانی که محرر ادارهٔ جریدهٔ سراج الاخبار بود گرفته شده است. و میر هاشم خان وزیر مالیهٔ عصر امانی که در روز دوم پادشاهی نادر بطور مرموز پدرود حیات گفت.



محمد ولیخان هنگام دیدار با محصلان افغانی در خارج



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان

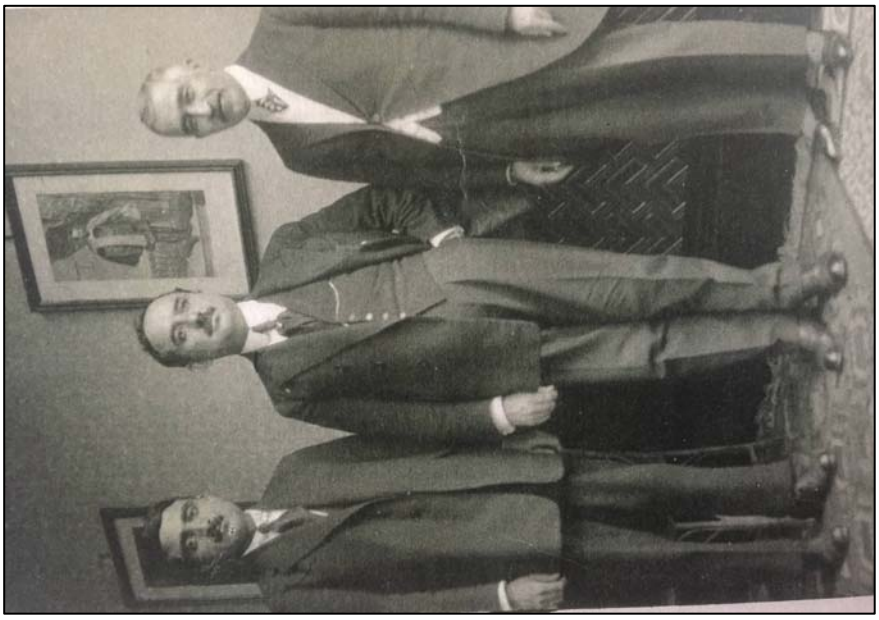

محمد ولیخان و فیض محمد ذکریا



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان

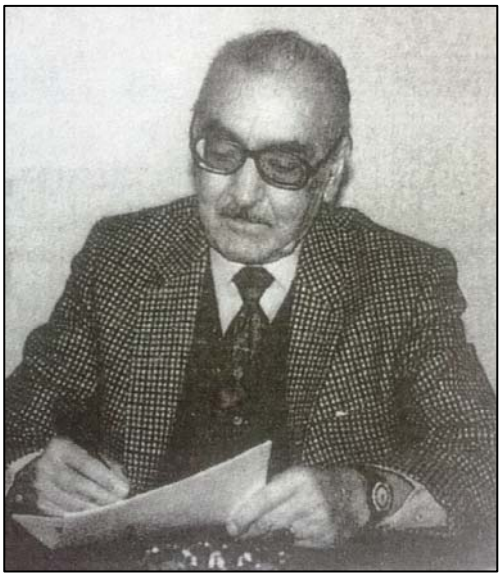

شادروان سید قاسم رشتیا



www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان به قلم خویش در بالای عکس چنین نوشته است: (تشکر عاجزانهٔ خود را تقدیم حضور سر افسر خود میدارم که بندهٔ ناچیز را به معیت خود به عکس سر افراز نمودند، این یادگار مخلصانه را تقدیم کردم. ۱۵ میزان ۱۲۹۹ هـ).

با معین حبیب الله خان ابوی عضو هیئت منحیث اشتهٔ نظامی در سفارت سیار

فصل چهارم

نامۀ سید قاسم رشتیا در رد کتاب محاکمۀ ساختگی نادر شاه

دانشمند گرامی استاد عنایت الله شهرانی (۱۹۹۶ – ۲۵ – ۸ میلادی) :

www.enayatshahrani.com

نامۀ مملو از احساسات، محبت و قدردانی خاص شما را با ضمایم آن گرفته از حسن نیت و اعتماد و علاقۀ شما نسبت بخود مسرور و ممنون گردیدم .

رویداد دیوان عالی را قبلاً مطالعه کرده بودم و نسخۀ از آنرا در کتابخانۀ خود دارم. اکنون برای تازگی حافظه که درین سن و سال چندان قابل اعتماد نمی باشد اوراق ارسالی را دوباره بدقت از نظر گذرانیدم و نکات قابل ایراد آنرا که خیلی زیاد است مطابق خواهش شما با قلم سرخ نشانی و ملاحظات خود را در هر قسمت بطور مختصر یاد داشت کردم که از نظر شما خواهد گذشت .

هر چند خط من خوب نیست بر علاوه عادت تیز نویسی دارم که اکثر دوستان از آن شکایت دارند ولی باز هم امید وارم که با کمی دقت و حوصله بخواندن و حل مطلب موفق گردید.

بطوریکه همه میدانیم این محاکمه یک امر مضحک و بی معنی بود، چنانچه راجا مهندرا پرتاپ مشهور در جریان محاکمه صدای اعتراض خود را با هیجان زیاد بالا نموده گفت : ((عجب است می بینم شما یکی از بهترین فرزندان کشور و یکتن از خدمتگاران راستین آنرا باین شکل مضحک بمحاکمه کشانده نسبت به وی اتهامات بی اساس و خنده آور را باو می بندید ...)). البته این گفتار برحق در آن مجلس ظاهراً تاثیری در جریان قضیه وارد نکرد، اما

انعکاس آن در د لهای پاک و بی آلایش مانند شاگردان مکتب که مانند من برای مشاهدهٔ جریان محاکمه بظاهر علنی آمده بودند برای همیشه باقی ماند .

به هر حال این قضیه در حقیقت صحنهٔ از مبارزهٔ دو مفکوره و دو ذهنیت بود که یک طرف آن را جناح ترقی پسند و روشنفکر و طرف مقابل را گروه محافظه کار و ارتجاعی تشکیل میداد. یعنی طرفداران نهضت امانی بمقابل رژیم نادری که اتفاقاً درین وقت در راس جناح اول محمد ولی خان قرار داشت و بقیه طرفداران و ممثلان آن مفکوره از صحنه خارج شده بودند. باقی همه یک صحنه آرایی بود و برای انجام آن عدهٔ زیادی استخدام و یا تحت فشار قرار گرفته بودند تا مطالب مشخص را طوطی وار اظهار و تکرار نمایند .

من بسابقهٔ همان برداشت اولی وقت نوجوانی و هم با شناخت شخصی که از مرحومی در دورهٔ اخیر سلطنت شاه امان الله و دوران اغتشاش داخلی ما بعد آن داشتم و آنچه از پدر و کاکایم دربارهٔ ایشان شنیده بودم از اول وقتی که قلم بدست گرفتم در هر موقع که میسر گردیده از شخصیت عالی و خدمات برجستهٔ ایشان یاد و از وضع ناروائی که با او بعمل آمده دفاع کرده ام که بعضی از آنها از نظر شما گذشته است و آخرین آن مضمونی است که بتازگی در جریدهٔ کاروان بجواب یک مقالهٔ امین طرزی و تردید نظریهٔ فیض محمد کاتب نوشته ام و عین الزامات را بالفاظ واضح و منطقی رد نموده ام .

اکنون که در فکر نوشتن کتابی در معرفی آن شخصیت بزرگ کشور افتاده اید من از این اقدام نیک و مفید شما استقبال نموده در ارائه نظر و تقدیم معلومات ناچیز خود در تکمیل آن اثر سهم میگیرم، چنانچه یک حصهٔ معلومات خود را در مقابل ادعاهای مدعی العموم جابجا یاد داشت کرده ام و اینک در ذیل این مقدمه نظر و ملاحظات عمومی خود را بشما ارائه میدارم تا در ترتیب اثر مورد نظر از آن هر طور صلاح بدانید استفاده نمائید .

ذکر نام من فعلاً معذوری ندارد زیرا تقریباً عین طرز تلقی در خاطراتم نیز آمده است. اگر در عصر کمونستها نسبت با فشای نام خود تردیدی نشان میدادم از این جهت بود تا نزد مردم افغانستان برداشت غلطی بوجود نیامده و فکر نکنند که تا دیروز از جملهٔ مامورین عالی رتبهٔ رژیم سلطنتی بودم و حال مخالف آن، برای خوش آمد به کمونستها، مضامین بنویسم در حالیکه مقصد من صرف تصحیح تاریخ بود و اولین مجالی که برای این کار بمیان آمد از آن

www.enayatshahrani.com

برای اظهار عقاید و معلومات خود بهره برداری نمودم بدون آنکه خوشی رژیم حاکم و یا جلب نظر آنها مد نظر بوده و یا یک کلمه در تعریف و تائید آنها گفته باشم .

اینک ملاحظات عمومی من :

اول : محاکمه محمد ولی خان در حقیقت باساس بد بینی نسبت به شخص او که انسان حلیم، کم ادعا و سلیم النفس بود و گاهی با دیگران طرف قرار نمیگرفت نبود، بلکه بغرض کوبیدن گروه اما نیستها بود که محمد ولی خان در راس و بحیث ممثل آنها شناخته می شد. نادر شاه میخواست آن گروه را باینوسیله مورد توهین و فشار قرار داده از داخل شدن دوبارهٔ شان به صحنه جلوگیری نماید ورنه اگر واقعاً به بیوفایی و مخالفت او با شاه امان الله اطمینان میداشت مثل دیگر مخالفان شاه موصوف او را دوباره بمقامات بلند میرساند، امثال میرزا مجتبی خان که وکیل وزارت مالیه عهد حبیب الله خان بود و برهان الدین کشککی که مدیر جریدهٔ حبیب الاسلام بوده در اول علیه امان الله خان تا وقتیکه از افغانستان خارج نشده بود تبلیغات میکرد و در اخیر بعد از قایم کردن رابطهٔ خفیه با نادر شاه بظاهر علیه او نشرات مینمود و بسا امثال آنها. اما بطوریکه دیده شد این کوشش بجایی نرسیده گروه مذکور بیش از پیش فعال و موجب آزار رژیم را فراهم نموده بودند که به حبس و اعدام عدهٔ زیاد آنها منجر شد و سر انجام به قتل شاه منتج گردید .

دوم : هر چند الزاماتی که علیه محمد ولی خان اقامه شده همه سخیف و بیمایه بود لیکن همین الزامات که در جریان محاکمه آنقدر طول و تفصیل داده شده و اکثراً مکرر است به سه نکته خلاصه می شود :

الف : پیغام و عریضهٔ حبیب الله که وعدهٔ تسلیمی نموده بود و محمد ولی خان از عفو مجازات او (که به قتل و دزدی و رهزنی متهم بود) تا بازگشت شاه ابا ورزیده و عفو مجازات را صرف حق شاه وا نمود کرد. چون حبیب الله علاوه از عفو مجازات شروط دیگر یعنی دادن کدام موقعیت در دستگاه دولت را تقاضا داشت این موضوع ایجاب می نمود تا در حال با در نظر گرفتن رابطه و سابقهٔ که با انگلیسها داشت او در انتظار و امید وار نگهداشته شود تا شاه به کشور بازگشته در زمینه تصمیمی اتخاذ گردد. این فیصله عادلانه بود چنانچه تا مدت دراز نامبرده از هر قسم حرکتی خود داری بلکه از رفتن به هند هم که در آنجا پایگاه دیگری

www.enayatshahrani.com

داشت صرف نظرکرد (این موضوع در اوراق سری دولت برتانیه با شرح وتفصیل درج است).

ب : دادن تفنگ که بقرار اظهار مرحومی بدون اطـلاع و اجـازه او در وقـت مرکـز گـرفتن حبیب الله در قلعۀ مراد بیـک از جملـۀ مـال خانـۀ وکیـل موصـوف از طـرف ملـک محمـد نـام خسربره اش در جملۀ ملازمین آنجا بود برای حبیب الله داده شده بود. امکان دارد آن شخص برای جلب نظر حبیب الله به بادار خود تفنگ را از طرف او به نامبرده داده باشد، ورنـه در آن موقع اغتشاش و بندش راه ها برای محمد ولی خان اصلاً امکان تمـاس گـرفتن بـا قلعـۀ مـراد بیک که بدست دزدان بود وجود نداشت .

از این حرکت ملک محمد نام مذکور اینهم استنباط می شود که بعداز پادشاهی حبیب الله هم همین شخص موجب و واسطه گردیده تا حبیب الله نسبت به محمد ولی خان نظر مساعد و احترام کارانه پیدا نماید که این واقعیت موضوعات ما بعد و صـدور فرمـان و خواسـتن وکیـل موصوف را در محافل و مراعات عدم تحصیل یکدم پول سـفر خـرچ و دیگـر کلمـات تعریـف آمیز حبیب الله را نسبت به او تا اندازۀ زیاد توجیه می نماید. یعنـی اگـر چـه عـزت و احتـرام حبیب الله منحصر به وکیل صاحب نبوده بلکه با دیگر وزراء مثل سردار شیر احمد خان رئیس شوری و فیض محمد خان زکریا وزیر معارف و عدۀ دیگری هم همین پیش آمد را بعمل مـی آورد. اما جواب خیر خواهانۀ پیغام و درخواسـت تسـلیمی او و سـپس وسـاطت خسـربره اش موجب مزید حسن عقیدت حبیب الله گردیده بود و نیـز بعیـد از قیـاس نیسـت کـه شـیرجان وزیر دربار هم در حسن سلوک حبیب الله با او تأثیری داشته اسـت. امـا بـا وصـف ایـن بـر او اعتماد نداشت و بالای خانه اش ظاهراً برای محافظه اما در واقع برای مراقبت پهره مقرر کرده بود که بدون اجازه و طلـب شـدن اجـازه برآمـدن از منـزل را نداشـت. اگـر بعضـی اشـخاص جسارت بخرج داده گاهی بدیدنش رفتـه باشـند بـه نـدرت واقـع گردیـده و یقینـاً راپـور آن بمقامات رژیم داده شده است .

خود من (رشتیا) چند بار از طرف کاکـایم میـر هاشـم خـان وزیـر مالیـه در اثـر ارسـال و مرسول پیغامها با سپه سالار محمد نادر خان که از طرف کاکایم بطور مخفی صورت میگرفـت عین پیغامهای واصله را برای وکیـل صـاحب (محمـد ولـی خـان شـهید) توسـط محمـد سـعید خواهرزادۀ شان که همصنفیم بود رسانده و شخصاً در حالیکه در دهلیز بین حرمسرا و سراچه

www.elayatshahrani.com

تشریف آورده اند آنها را برای شان نشان داده ام که پس از مطالعه صرف همینقدر برایم میگفتند سلام مرا به وزیر صاحب برسانید. در آن وقت در دهن دروازه پهره موجود بود اما با محمد سعید خان موصوف که در سراچه مامای خود اقامت داشت روابط حسنه داشته مزاحم چنین رفت و آمد های عادی نمی شدند .

ج : موضوع ملاقاتها با حبیب الله که چندین بار سوال شده و مدعی علیه بصورت واضح جواب داده که در تمام مدت [1] چهار مرتبه حبیب الله را دیده اند .

یک مرتبه در برج شمالی از بابت حوالهٔ پوندهای سفر خرچ که یکی از شاهدان دروغی در اطراف آن سخنان نامربوط را پیوند کرده و سه مرتبه در مراسم رسمی که رجال سابق را دعوت میکردند. دیگر کدام دید و باز دیدی با حبیب الله صورت نگرفته و نه موردی داشته است.

اینکه شیرجان وزیر دربار از مشوره با او به حبیب الله تذکر داده باشد اگر این گفتار حقیقت داشته باشد شاید دربارهٔ سوابق چگونگی پناهندگی ابراهیم بیک و اینکه از کابل باید خارج نمی شد در اثر عرض ابراهیم بیک و شاه بخارا برای رفتن ابراهیم بیک با سید حسین برای مقابله با غلام نبی خان چرخی بوده باشد که محض جنبهٔ معلوماتی داشته است .

د : موضوع قرآن نکردن با حبیب الله یک امر واضح است که شخص مسئولی چون محمد ولیخان هرگز پادشاهی را که او وزیرش بود بچنین عمل خلاف شرع و عرف و عقل سلیم مشوره نمیداد چنانچه در جریان محاکمه گفت: (و لو که این جمله مانند بسا سخنان دیگر او در رویداد دیوان عالی درج نشده) ((اگر امروز هم وزیر اعلیحضرت نادر شاه می بودم و از من درین موضوع نظریه میخواستند همان مشوره را بایشان میدادم و نمیخواستم حیثیت پادشاه که سایهٔ خداست با یک دزد برابر شود.))

سوم : بسیار احتمال دارد که شاه امان الله محمد ولی خان را در اول بخاطر تقویهٔ حکومت معین السلطنهٔ با عبدالعزیز خان وزیر حربیه بکابل مانده با خود بقندهار نبرده بود اما در عین زمان فکر میکرد موجودیت چنین شخص کاردان در هر صورت بکابل و لو که مورد خطر

---

[1]- آنچه من بیاد دارم مدعی علیه دوبار خواسته شدن خود را بیان کرد یکی در موضوع پندها و دیگر عرض ورثهٔ مستوفی الممالك نسبت به چگونگی بخشش جایداد قلعهٔ مراد بیك که قبلاً ملك مستوفی موصوف بود البته مجموع دیدنها همان چهار مرتبه بوده که خودش تحریر نموده . (رشتیا) .

www.enayatshahrani.com

قرار داشته باشد برای روز مبادا و احتمالات آینده که حبیب الله بـر سـر اقتـدار مانـده نتوانـد مفید و قرین مصلحت است یعنی شاه و وزیر درین بازی شریک بوده باشـند، چنانچـه نـرفتن نامبرده با معین السلطنهٔ نیز به همین صورت توجیه شده می تواند .

چهارم : موضوع جاندار دیگر اینست که مدعی علیـه چنـد مرتبـه بـرای تقویـهٔ قـول خـود خواهش کرد تا در زمینه از اعلیحضرت امان الله خان معلومات خواسته شود و علاوه کرد کـه اگر آنها گفتار مرا تصدیق نکردند من دیگر از خود دفاعی نخـواهم کـرد امـا ایـن سـخن کـه میتوانست تمام اتهامات را یکدم از متهم رفع و او را برائت بدهد نه تنها با اظهار این جملهٔ بـی معنی ((مدعی علیه خارج موضوع سخن میگوید)) حرف او از طرف رئیس قطع مـی شـد ولـی باز هم نامبرده تکرار میکرد ((آخر اعلیحضرت امان الله خان الحمدلله حیـات دارنـد و در روم می باشند تحریری و یا تیلفونی از ایشان درین موضوعات سوال کنید موضوع حل مـی شـود و دیگر ضرورت به سوال و جواب باقی نمی ماند زیرا من هر چه کرده ام مطـابق امـر و هـدایت آنها بوده و از طرف خود هیچ کار خود سرانه نکرده ام ...)) اما با وصف این کتمان شـاه امـان الله بذریعهٔ جرائد از جریان موضوع اطلاع حاصل نمـوده و تلگرافـی سـخنان نـامبرده را تائیـد نموده بود.

همین قسم صدای اعتراض و احتجاج عبدالرحمن خان لـودین و غـلام محـی الـدین آرتـی زاده نیز که چند مرتبه صدای خود را بمدافعه از محمد ولیخان و اظهار حقـایق در موضـوعات مورد سوال بلند کردند، بخشونت خاموش سـاخته شـد و غـلام محـی الـدین خـان را بـزور از مجلس خارج کردند هم چنان بطوریکه در بالا ذکر شد راجا مهندرا پرتاپ زعیم بـزرگ هنـد را که از دوستان افغانستان و از همکاران نزدیک محمد ولیخـان در زمـان اعـزام هیئـت فـوق العادهٔ افغانستان باروپا بود و میخواسـت در بـارهٔ شخصـیت و خـدمات محمـد ولیخـان سـخن بگوید اجازهٔ اظهار نظر ندادند.

نظر به این توضیحات کتاب رویداد دیوان عالی ناقص بوده علاوه از بسـا نـواقص و غلطـی های مندرجهٔ متن آن کمبودی های زیادی دارد که از اعتبار آنرا ساقط می سازد. و چیزیکه از اعتبار آن میکاهد اینست که دیوان عالی از مسئولیت او درین فقـرات مطمـئن نبـوده بـه ظـن غالب اظهار رأی کرده است که بالاثر جزای او به هشت سـال حـبس تقلیـل یافـت لـیکن مـع

www.ebayatshahrani.com

الاسف پس از چهار سال حبس مجرد بدون کدام الزام دیگری بناحق اعدام گردید .

این بود پارهٔ نظریات و معلومات و ملاحظات شخصی بنده .

اما چاپ مکمل رویداد دیوان حرب علاوه از اینکه بسیار کشال و پر از تکرار عین مطالب است برای اثبات برائت محمد ولی خان لازمی نمی باشد بلکه صرف چند قسمت آن که اصل اتهامات را در بر میگیرد اگر اقتباس و بر آن تبصره بعمل آید کفایت خواهد کرد باز هم این تصمیم بخود شما مربوط است. از طرف دیگر اضافه کردن عنوان ((شاه)) پیش از اصل نام محمد ولیخان که به همین نام مشهور و معروف بوده بنظر من و لو که لقب خاندانی شان میباشد قدری در سیاق کلام بیگانگی میکند. اگر در اول یکبار استعمال و بعد در متن از قلم انداخته شود بهتر خواهد بود. باز هم این نکات را محض یک نظریه بشما تقدیم نمودم .

دربارهٔ میر یار بیک خان و میر زمان الدین خان متأسفانه معلومات زیادی ندارم، میدانم که شخصیت های دانشمند و هنر مند و رجال کار آگاه و وطن پرست بوده اند خداوند همه شان را در جوار رحمت خود جای دهد. شخص دیگری که از این خانواده با او آشنایی کامل داشتم علاوه از محمد سعید که دوست صمیمی من بود برادر بزرگ شان محمد امین خان بود که مدت سه ماه در توقیف خانهٔ کابل با ایشان هم اتاق بودم و از آنها بسیار آموخته ام و همیشه در حق شان دعا میکنم .

در خاتمه یک بار دیگر از حسن نظر و اعتماد و احساسات نیک شما نسبت بخود اظهار امتنان نموده موفقیت آن دانشمند محترم را در راه انجام این کار نیک و با صواب از بارگاه ایزدی تمنا میکنم اگر در هر قسمت کمکی از طرف من لازم افتد برای همکاری و مساعدت حاضرم .

سید قاسم رشتیا

بتاریخ ۱۹۹۶ - ۲۵ - ۸

www.enayatshahrani.com

چند کلمه بر رد کتاب

محاکمه خائنین ملی

در بارهٔ کتاب (محاکمه خائنین ملی) که برای بدنام ساختن و اعدام شاه محمد ولیخان که گماشتگان و سر سپردگان نادر شاه به خاطر ارضاع خاطرش، بشکل تهمت نوشته اند، درین کتاب از زبان بسی کسان مطالبی آورده شده است .

نویسندهٔ این سطور از سا لها باینطرف بفکر آن بود که روزی کتابی مفصلی را دربارهٔ محمد ولیخان بنویسد روی آن با شادروان سید قاسم رشتیا که در کشور سویس حیات بسر می بردند در زمان حیاتشان تماسهای تیلفونی و پوستی برقرار نمود و قرار باین شد که کتاب به اصطلاح محاکمه خائنین ملی را فوتوکاپی کرده برآنان بفرستم و ایشان از صفحهٔ اول تا ختم کتاب همه را بخوانند و در جایهائیکه جعلی و ساختگی باشد یاد داشتهای شانرا را بقلم سرخ نشانی نموده و چند کلمه در آن باره بنویسند.

خوشبختانه این مأمول در بین دوماه به اتمام رسید و چون شاد روان سید قاسم رشتیا در وقت محاکمه محمد ولیخان منحیث شاهد عینی بوده و از جانب دیگر بسی مطالب را از بزرگان آن وقت شنیده از آن سبب گفته های ایشان می تواند در این بخش بگونه قوی ترین دلایل تلقی گردد؛ همگونه میر غلام محمد غبار که چشم دیدهای خود را نوشته و ما برخی از گفتارش را درین کتاب درج کرده ایم .

نادرخان که قصد کشتن محمد ولیخان را داشت و برای اینکه خود را شخص عادل و برحق جلوه داده باشد یک دیوان به اصطلاح عالی ولی قلابی و کذابی را بگفتهٔ غبار تشکیل داد که رئیس آن عبدالاحد خان وردکی ماهیار، مدعی اثبات جرم ملا میر غلام ننگرهاری، پیشگارش احمد علیخان لودین و دیگر اعضای دیوان عالی عبارت بودند از علی محمد خان (وزیر دربار دورهٔ ظاهرشاه) و میرزا محمد حسین خان معین وزارت مالیه. اعضای دیوان عالی جمعاً به هفتاد و پنج نفر بالغ میگردید که یک عده از اعضای حکومت دورهٔ امیر حبیب الله

www.enayatshahrani.com

کلکانی، اعضای حکومت نادرشاه بشمول دو نفر اعضای کابینه اش ۲۳ نفر از شورای ساختگی و ۳۴ نفر گماشتگان از ولایات را تشکیل میدادند.

متن کتاب کاملاً بی ماهیت و تصنعی و جعلی و ساختگی میباشد، خواننده به بسیار آسانی می تواند درک نماید که موضوع اصلی بروی کدام دلیل استوار می باشد .

کتاب را در آن موقع بزودی بطبع رسانیدند تا مردم را بفهمانند که موضوع از چه قرار است کتاب به اندازهٔ خورد و حاوی (۱۷۶) صفحه و در مطبعهٔ دارالسلطنهٔ کابل بتاریخ هجدهٔ حمل ۱۳۰۹ مطابق هفتم محرم الحرام ۱۳۴۸ به تعداد دو هزار نسخه با قیمت دو افغانی بطبع رسیده است .

نکات چند دربارهٔ متن جعلی کتاب :

۱ – در صفحهٔ ۱۱، دربارهٔ تسلیم شدن امیر حبیب الله کلکانی چنین می آورد : ((چون سقو زاده از یک طرف انفکاک اهالی شمالی را دید و از جانب دیگر حس تعقیب و انتقام جویی قوای قومی را برأس العین مشاهده کرد مجبوراً خود را تسلیم حکومت کرد.))

خواننده از خواندن جملات بالا فوراً میداند که ترتیب دهندهٔ کتاب به اصطلاح خودش (محاکمه خائنین ملی) سوگند نادرشاه را بر قرآن مبارک نادیده گرفته و از یک حقیقت بزرگ اغماض نموده است .

۲ – در صفحهٔ (۱۳) در مادهٔ (۳۷) : ((خلص اینکه شمالیها تمام اوامر جزیی و کلی حکومت نادر شاهی را به کمال ارادت و اخلاص استقبال کرد.))

در اینجا باید گفت که : یکسال بعد همین مردم بار دیگر بمقابل دولت قیام نمودند و این ادعا کاملاً عاری از حقیقت است و مردم شمالی تا کنون کینهٔ دیرینهٔ خود را با جفا کاری های نادرشاه در دل دارند.

۳ – در صفحهٔ (۱۵) مادهٔ (۴۱) ، اگر متوجه شوید همه سخنان جعلی بی ارزش و تلقینی می باشند .

۴ – در زیر عنوان لایحهٔ اصول استنطاق که مادهٔ (۵۷) می باشد در قسمت هفدهم چنین می آورد :

((مجلس اعتراضات و ادعاهای را که قابل تردید دانسته سمع آنرا لغو نپندارد حق تردید

www.enayatshahrani.com

و مسترد کردن را دارند.))

باید گفت که این جمله وسیلهٔ گریز از مطالب مهم و دلایل ثابت مدعی علیه است لطفاً بمتن این کتاب مراجعه کنید که چگونه غلام محی الدین آرتی و عبدالرحمن لودین را بزور از مجلس کشیده اند، کاملاً این الفاظ جعلی میباشد؟

۵ – هم چنان در مادهٔ هجدهٔ لایحهٔ اصول استنطاق در نمره چهار چنین می آورد : ((رئیس مجلس حق ساکت کردن اشخاص را که خارج موضوع و یا بغیر از نوبت خود بیانات مینمایند دارد،....))، پر واضح است که این مادهٔ امر غیر قانونی بودن دیوان عالی را برای کتمان حقایق برملا می سازد چنانچه خوانده شد کسانیکه سوالات و اعتراضات قانونی داشتند بزور از مجلس اخراج گردیدند .

۶ – در زیر عنوان بالا در مادهٔ نهم چنین می آورند : ((به همه جهت در اخذ نتیجهٔ ادعا کننده و سامعین در اطاق مجلس نمیباشد، اخذ نتیجه نمودن بخود اعضای مجلس متعلق است.))

www.enayatshahrani.com

و این سخنان دلیل دیگر جعلی بودن محاکمه می باشد.

۷ – در همین فصل زیر مادهٔ دهم چنین میخوانیم که : ((سامعین قطعاً حق اظهار عقیده ندارند.))

از اینجا بخوبی دانسته می شود که آزادی بکلی وجود ندارد در حالیکه قبلاً اعلان شده بود که موضوع آزاد و سرگشاده می باشد.

۸ – در صفحهٔ ۲۸ تحت عنوان فهرست اسمای اعضای دیوان عالی در جمله اعضاء نامهای عبدالرحمن خان لودین و غلام محی الدین خان آرتی شامل است که آنها بقرار گفتهٔ خود ریاست دیوان عالی حق دارند نظر بدهند، در حالیکه در یادداشت های سید قاسم رشتیا و میر غلام محمد غبار دیدیم که هر دو از مجلس اخراج و زیر تهدید قرار گرفتند و بالآخره هر دو ناجوانمردانه کشته شدند.

۹ – در مادهٔ (۵۹) میرزا غلام خان را چنین نوشته : ((شما را که یک شخص صادق و وطنخواه میباشید....)) و معرفی می کند و شما نتیجهٔ کارهای جعلی این شخص را که بنام مدعی العموم ملکی تعیین شده بخوانید و میدانید که چقدر در کارهای ساختگی وجعلی

مهارت بخرچ داده است .

۱۰ – در مادۀ (۶۰) یکی از اعضا را بنام میرزا مجتبی خان معرفی میکنند، این شخص که مستوفی کابل بود از طرف محمد ولیخان نسبت به مخالفت علنی و کارشکنی بمقابل وزیر مالیه عزل شده بود. شما خود فکر نمائید که چطور اشخاص را درین محکمه گرد هم آورده اند که صاحبان غرض و عقده میباشند .

۱۱ – در مادۀ (۶۳) آمده : ((از تحریر مکرر همۀ آن جوابها که لفظاً با همدیگر علیحده و معناً همگی آن خیانت محمد ولی و همراهی و مناسبات و معاونات سابقۀ او را با بچۀ سقو تصدیق و اثبات میکند، بواسطۀ عدم تطویل کلام صرف نظر می شود)).

بخاطری درین جمله از تکرار خود داری کردند که در بسا جایها بیگناهی محمد ولیخان تثبیت می شد . اکثر آنها مجملاً از گفتار امیر حبیب الله تذکر داده اند فقط بعضی اشخاص پیش که اکثر اتهامات غلط را بر آن افزودند .

www.enayatshahrani.com

۱۲ – در کتاب محاکمه ... عنوان دیگری بچشم میخورد حیات بچۀ سقو را محمد ولی وقایه کرد چه عنوان میان تهی و بی معنی و در پائین آن عنوان در مادۀ (۶۷) آمده : ((من اختیار ندارم که ترا ببخشم و حقیقتاً کاری کرده ترا خلاص کرده نمیتوانم امان الله خان (اعلیحضرت) اگر خودش ببخشد می تواند، اگر من ترا عفو کنم فردا اعلیحضرت ممکن است که باز ترا گرفته فشار بدهد چه فایده میکند بخشیدن و عفو من)) و باز علاوه میدارد ((که من ترا عفو کرده نمیتوانم اگر بکنم هم مؤقتی و ظاهریست)). درین گفتار بالا پیش از همه باید گفت که این الفاظ ساختگی و بی معنی است و چون اعضای محکمه این کلمات ساختگی را شنیده و دلایل ارتباط محمد ولیخان را با امیر حبیب الله ساخته اند، خیلی دلچسپ است که این گفتار خود اثبات وفای محمد ولی خان را به امان الله خان نشان میدهد. این بهترین ثبوت وظیفه شناسی مدعی علیه میباشد زیرا صلاحیت عقد مجازات مطابق قانون اساسی و عرف عام به شخص شاه اختصاص داشت.

۱۳ – در صفحۀ (۳۵) ماده (۶۸) و (۶۹) میرزا عبدالقیوم و فیض محمد زکریا شهادت تضمین محمد ولی خان را به حیات امیر حبیب الله خان داده اند : ((احوال فرستادم که اگر شما ذمه وار می شوید من تائب شده می آیم همین تفنگ دست مرا هم محمد ولیخان برای

من در قلعهٔ مراد بیگ فرستاده.... من خود را به امان الله تسلیم میکردم و از محمد ولیخان میخواستم ضمانت حیات بگیرم مگر خدا خیر بدهد محمد ولیخان را....)).

جواب این شهادت هایی کذایی را بار، بار بداخل کتاب خواندید و این رویداد همان واقعه است و درین معامله محمد ولیخان حرف از عدم صلاحیت عفو مجازات تذکر داده و موضوع عرض او را با آمدن شاه موکول ساخته بود .

۱۴ – در شهادت سید آقا خان در مادهٔ (۷۴) نیز باید گفت که عبارت آورده شده اش قصدی در جواب مدعی علیه که واضح و مطابق مصلحت وقت بود عمداً الحاق شده که منطقاً هم قابل قبول نمی باشد. ناگفته نماند که شاهدان در خفا از روی مصلحت سری پیش از آمدن در محکمه الفاظ و عبارات و معنیها را مشابه ساخته و در یک نقطه تمرکز مینمودند تا بر علیه محمد ولیخان گفتار مکرر شان قابل قبول عامه واقع گردد. درین خصوص تکراراً در کتاب آمده که تردید آن قبلاً بار، بار آورده شد .

۱۵ – در جواب مادهٔ (۷۷) صفحه (۴۰) کتاب می خوانیم : ((این قسمتی از سیاست حکومت وقت بود که میخواست هر قسم باشد اشرار را توسط نفری خود شان بچنگ آورده و یا از صحنه خارج کنند))

۱۶ – در مادهٔ (۸۰) اظهار نظر گل احمد خان : ((... در همان تاریخ محمد رفیق خان کروخیل یک مکتوب به عنوان خودم نوشته و ادعا کرده بود که میخواهم بدفع و یا دستگیری بچهٔ سقو یک خدمت کنم نفری هم دارم اگر بواسطهٔ شما و بطور خصوصی چند تفنگ و کارتوس برایم داده شود با نفری خود از کابل بقسم فرار خود را بدارهٔ بچهٔ سقو میرسانم و در آنجا چند روز باو متفق شده بعد مقصد خود را به هر صورت که ممکن شد اجرا میکنم)) (ص ۴۲) .

جواب این موضوع چنین است : ((اقدام محمد رفیق خان برای جانشینی عمو زاده اش بذات خود یک نیرنگ برای بدست آوردن قدرت اخذ انتقام او بود و محمد ولی خان آنرا حس کرده است)).

۱۷ – در جواب مادهٔ (۸۱) باید گفت که : ((گل احمد خان حرف از عدم دادن جواب از طرف مدعی علیه اشاره نموده اما دلیلی که مبنی بر سوء نیت باشد ارائه نکرده است.))

www.enayatshahrani.com

۱۸ – در زیر عنوان ((مهمانی و پیسه و غله و سر رشته دادن محمد ولی به بچهٔ سقو)) صفحه ۴۶ . در چند مواد حرافی شده : ((مالک خسربرهٔ حبیب الله خان در حقیقت عامل پیغام خواهش تسلیمی او بحکومت در وقت وکالت محمد ولیخان بوده و جواب محمد ولی خان را هم به حبیب الله همین شخص رسانیده است و همین شخص در وقت استقرار حبیب الله خان در قلعهٔ مرادبیک تفنگ محمد ولی خان را برای جلب نظر او به بادار خود به حبیب الله از طرف او داده بود.))

۱۹ – در مادهٔ (۸۸) صفحه (۴۷) گفته شده که : ((علاوه بر مبلغ هشت هزار پوند که برای حبیب الله روانه کرده خوراکه و مصارف لازمهٔ حبیب الله...))، بنگرید که مبلغ هشت هزار پوند را چگونه و از کدام بودجه محمد ولیخان برای حبیب الله خان داده و هشت هزار پوند بزرگترین یک رقم پولی و در آن وقت دور از تصور بود. و چرا عدد ((هشت)) درینجا آورده شده است به کدام سند و کدام مدرک، هم چنان همین عدد ((هشت)) موعد هشت سال فیصلهٔ شخص نادر شاه برای حبس محمد ولیخان میباشد .

۲۰ – در مادهٔ (۸۹)، جواب چنین است که ((چگونه شیرجان چنین مطلبی خصوصی را در حضور شخص ثالث به حبیب الله خان میگوید و باز هم الفاظ واقعی او چه بوده است، شاید میخواست واقعاً از محمد ولی خان که قبلاً برای معاملهٔ پوندها خواسته شده بود در بارهٔ غرائم روس مشوره کند، و شیرجان شخصاً علاقه و عقیدهٔ خاص به محمد ولیخان داشت.)) هم چنان علاوه میگردد که : ((ابراهیم بیگ و پادشاه بخارا با حبیب الله خان ارتباط قائم کرده و میخواستند بکمک او علیه روسها کاری بکنند، چنانچه ابراهیم بیک با نفری خود به همراهی سید حسین علیه غلام نبی خان چرخی به شمال رفته ولی روسها که دلیل همراهی شان با غلام نبی خان و اعزام یک قوهٔ نظامی با او در حقیقت دفع و گرفتاری ابراهیم بیک بود. قوای او را در تنگی تاشقرغان غافلگیر کرده تلفات سنگین با آنها وارد نمودند و بعد از آن بدون اطلاع غلام نبی خان صحنه را ترک و از رود آمو گذشت.)) (به فرمودهٔ رشتیا، از اسناد دولت شوروی) .

۲۱ – در مادهٔ (۹۱) صفحهٔ (۴۹) در بارهٔ سوگند محمد ولیخان آورده اند، در حالیکه او عادت داشت که مردم را از قسم خوری منع نماید و از جانب دیگر او منحیث وکیل سلطنت

www.enayatshahrani.com

کی آنقدر بیکار بود که هر دم ببالا خانه ها رفته و با مردم عهد و پیمان کند، بهرصورت این جملات و جملات دیگر که همه تهمت و افتراء میباشند، کاملاً غلط و غیر باور بوده و کارهای ساختگی زیاد را سر دست گرفته بودند .

۲۲ – در زیر عنوان ((تعاون اسلحه از طرف محمد ولی خان به بچهٔ سقو)) در ماده های (۹۲ – ۹۳ و ۹۴) طبق گفتار پیش سه شاهد کذایی از تفنگ امیر حبیب الله خان سخن گفته اند. صدای تفنگ را (طق) (دوم) آورده اند، سید قاسم خان رشتیا در یاد داشت های خود بر کتاب ((محاکمه ...)) حاضر چنین می نویسد : ((این تفنگ را اعلیحضرت امان الله خان حین بازگشت از سفر اروپا بایشان هدیه داده بودند بنابران آن را در صدر سالون بر دیوار آویخته بود که خود من وقتیکه از طرف محمد سعید خواهر زادهٔ شان با همصنفیها در قلعهٔ مراد بیک دعوت شده بودیم بچشم و سر ملاحظه و حکایهٔ آنرا از زبان محمد سعید جان شنیده بودیم)).

www.enayatshahrani.com

از جانب دیگر آیا این موضوع به عقل برابر می آید که محمد ولیخان یک تحفهٔ عالی شاه امان الله خان را بکسی بدهد. هم چنان شاهدان دروغین در باب تفنگها گفته های بی معنی و دلیل زیاد آورده اند .

۲۳ – در جواب مادهٔ (۹۳) یک موضوع را علاوه میداریم که ((همان پیغام حبیب الله و جواب محمد ولی خان است که او را تا آمدن شاه معطل و منتظر ساخته بود)).

۲۴ – در مادهٔ (۹۶) تکرار میگردد که : ((حقیقت هم همین است و این تفنگ را خسربرهٔ امیر حبیب الله که در قلعهٔ مرادبیک ملازم مدعی علیه بود به حبیب الله داده و شاید برای دوست ساختن بادار خود گفته باشد که آنرا وکیل صاحب به شما داده است)).

۲۵ – در مادهٔ (۱۰۰)، دلیل را از روی افواهات بازار می آورند و نه دلیل وبرهان.

۲۶ – در مادهٔ (۱۰۱) احمد علیخان که از همه زیاده تر جرم وتهمت آن می باشد باید اذعان کرد که : احمد علیخان لودین از وقتیکه در دربار امیر حبیب الله خان غلام بچه بود با محمد ولی خان رئیس اشرافزاده گان که بنام سرجماعه یاد می شد مخالفت داشت و بخاطر بری ذمه ساختن خود این سخنان را جور کرده است و در حالیکه تمام مسؤولیت کامیابی دزدان (گروپ قیام کنندگان قومی) بدوش خود اوست و از همین جهت کارها و تهمتهای

ساختگیش بمقامات بلند رسیده است.

۲۷ – در مادۀ (۱۰۹) یک درستی مشاهده میگردد : ((درست است این موضوع مدعی علیه سراسر مطابق مصالح کشور و پر نسیبهای شرعی و قانونی است که به دزدان اعتماد و با آنها مساعدت نشود.)) اگر امیر امان الله خان در قرآن کریم امضاء میکرد و بعداً آنرا عملی نمیکرد همان بدنامی را که امیر عبدالرحمن بمقابل میران میمنه و یا نادر شاه در مقابل امیر حبیب الله کلکانی نصیب شدند، کمایی میکرد .

۲۸ – در مادۀ (۱۱۱) باید متذکر شد که البته دادن اسلحه در چنان موقع بافرادیکه مربوط به نواحی آشوب زده بودند خلاف مصلحت بود. کسی چه میدانست که کسانیکه اسلحه را میگرفتند با اغتشاشگران می پیوستند و یا دولت، چونکه ما بدوران کمونستها از این حکایات زیاد بیاد داریم که از حکومت بخاطر دفع اشرار اسلحه میگرفتند و خود با مجاهدین می پیوستند .

www.enayatshahrani.com

در جواب حصۀ دوم باید گفت که : در صورتیکه تمام سمت شمالی قیام نموده بود از کدام راه و بکدام ذریعه کمک ارسال می شد، حتی اطلاع قلعه بندی احمد علی خان هم تا آن وقت بکابل نرسیده بود، زیرا قیام کننده گان خطوط تیلفون را قطع کرده بودند.

۲۹ – در زیر عنوان تقدیر خدمات و معاونتهای محمد ولی به نزد بچۀ سقاو مواد زیاد آورده شده است ولی در مادۀ (۱۱۶) : ((این همان پیغام محمد ولی خان است که بمشورۀ دیگر وزراء محبوس به وزیر دربار حبیب الله خان گفته بود که اگر نگه داشتن ما زیر مراقبت مقصود شما باشد ما را در ارگ مهذبانه تحت نظارت بگیرید و طبعاً جواب مطابق سوال بوده به همین عبارت نوشته شده است مقصد همان تذکر شفاهی او بحیث شخص اول رژیم سابق به وزیر دربار سقوی بوده است نه چیز دیگر))

۳۰ – جواب های مادۀ (۱۲۳)، مادۀ (۱۲۵)، مادۀ (۱۲۷)، مادۀ (۱۳۰) و مادۀ (۱۳۲) را به متن رجوع فرمائید و ملاحظه نمائید که محمد ولیخان چقدر با متانت و معقولیت و منطق عالی نوشته است، ولی هیئت محاکمه که میخواستند به هر وسیله یی که ممکن باشد آن گفتار را رد کنند . محمد ولی خان چه کاری را می توانست به تنهایی بکند. در همین مادۀ های جوابات محمد ولی خان باید گفت که میرزا محمد هاشم خان وزیر مالیه و سردار حیات الله خان در

وقت جلوس نادر شاه وفات یافته بودند، هم چنین سردار حیات الله خان در ایام اخیر پادشاهی حبیب الله کلکانی اعدام شده بود، یعنی این دو نفر موجود نبودند که اظهار نظر میکردند.

۳۱ – بسیاری اعتراضات و سوالات هیئت تحقیق طرز تلقی خود شان میباشد، در حالیکه در متن میخوانید همه جوابات محمد ولیخان با اسناد و از روی حقیقت است .

۳۲ – در جواب محمد ولی خان در مادۀ (۱۴۴) باید گفت ((که بعداز قتل پردل خان برادرش چنین باید میگفت)) .

۳۳ – در پاورقی صفحه ۷۴ وزیر مادۀ (۱۴۷) نوشته شده ((اما تو بد عهدی کردی و سلطنت را بمن ندادی)) آیا نمیتوان از این استنباط کرد که این جمله ساختگی می باشد این جمله را از طرف خود ساخته اند و در هیچ جای جریان محکمه این سخن ذکر نشده است.

۳۴ – جوابات محمد ولیخان در مادۀ (۱۴۸)، مادۀ (۱۵۰)، مادۀ (۱۵۳)، مادۀ (۱۵۵) و مادۀ (۱۵۷) همه قاطع و واضح می باشند و شما ببینید که سوالات هوائی و تهمت آمیز هیئت چقدر ها خفت آور است. و دلایل معقول و واضح محمد ولیخان را نادیده می گیرند .

در مادۀ (۱۵۷) که جواب محمد ولی خان میباشد، کاملاً به صراحت لهجه و وضاحت کامل گفته شده است که در آن مکر و فریب و ریا وجود ندارد و چنین نتیجه گرفته می شود که محمد ولیخان از اول تا به آخر بالای دار و دسته امیر حبیب الله خان اعتماد نداشته و حتی از گفت و شنود محمد ولی خان با حضرت صاحب که در میان بود چنین پیداست که حضرت صاحب در اول با دسته قیام کنندگان اعتماد داشته و خیلی دلچسپ است که حضرت صاحب میفرماید : ((که من ندانستم که قران اینها قران سیاسی بود حال من به شما (به محمد ولی خان) هیچ مدد کرده نمیتوانم زیرا بالای من هم بدبین شده اند، حال به جزء صبر چاره نیست و هر زمان که مرا یاد میکنید یک لعنت بمن بفرستید فقط)) (ص ۸۰) .

۳۵ – خوانندۀ گرامی اگر جواب محمد ولیخان را در مادۀ (۱۵۹) بخوانید واضحاً درک خواهید کرد که او در گفتار خود حق میگفته و واقعاً یک پادشاه با یکنفر عادی چطور می تواند مساوی باشد که با هم قران کنند و باید بسویه چون احمد علیخان با او در آن وقت برابری میکرد که محمد ولیخان به آن اشاره کرده است و از جانب دیگر گفتۀ محمد ولیخان

www.enayatshahrani.com

((اگر این تفنگها از حضور اعلیحضرت باو داده نمی شد هیچ وقت اینقدر قوه پیدا نمیکرد که بکابل حمله میکرد.)) بسیار عالی و بجاست و همین طور هم شد و آنها با آن اسلحه بر کابل حمله نموده و کامیاب شدند .

۳۶ – جواب های محمد ولی خان در ماده (۱۶۱) و در مادۀ (۱۶۳) حقایق را توضیح مینماید .

۳۷ – در عنوان ((صورت دعوی مدعی العموم (شعبۀ ملکی))) میر غلام را بخوانید میدانید که در میان انسانها ما چقدر شخصیتها را می یابیم که بخاطر چوکی، ترس و یا تعصب از حقیقت میگریزند، قانون اساسی در زمان امیر امان الله خان بوجود آمده و مرعی الاجرا بود و محمد ولیخان نیز مجرمین را از روی قانون و تعیین هیئت زیر تحقیق قرار میدارد و شما خود قضاوت کنید که این میر غلام با این منطق خود چطور می تواند شخص عادلی باشد که میگوید : ((چون خود اعلیحضرت امان الله خان مسوولیت را خلاف مادۀ مذکور بدوش گرفته و همین مدعی علیه کفاله و وکالۀ او را قبول کرده بود عیناً همان مسئوولیت بهمین مدعی علیه عودت کرده قانوناً از عهدۀ آن بدر شود)) (ص ۸۵)، ببینید و قضاوت کنید منطق مدعی العموم را. و باز جواب محمد ولیخان را در مادۀ (۱۶۸) مشاهده بفرمائید که با چه منطق و دلیل قوی آنرا رد می کند.

۳۸ – در اینجا خوانده عزیز را بیک استدلال نا معقول و غیر منطقی مدعی العموم دعوت میکنم که در مادۀ (۱۶۹) آورده است : ((اعلیحضرت امان الله خان میخواست که عهد را در قرآن دستخط کند که سارقان بحکومت تسلیم شوند و امنیت قایم گردد و همین مدعی علیه از یکطرف اعلیحضرت امان الله خان را نگذاشت که با دزد عهد کردن پادشاه درست نیست ... کنید که در همانجا که احمد علیخان عهد کند درست است از دیگر طرف بسارقان پیغام کرد که قرآن را اعلیحضرت امان الله خان دستخط نکرده شما را بازی میدهد ....)) (ص ۸۷).

خیلی دلچسپ است که این مدعی العموم با این استدلال خود مردم را به اعدام میفرستد. اولتر از همه باید این سوال را کرد که اگر خیانت به امان الله خان جرم بزرگ بوده و او پادشاه مهم و محترمی بوده و زیر دستان باید به او معاونت و همکاری میکردند، پس چرا نادر شاه که یکی از مامورین امیر امان الله خان بود او را بپادشاهی دعوت نکرد و بر خلاف

www.enayatshahrani.com

خود را پادشاه اعلان کرد. و باز اگر امیر امان الله خان پادشاه غازی نزد نادر شاه حق میداشت چرا تلگرامهای مکرر او را در قسمت بیگناهی محمد ولیخان نادیده گرفت، امیر امان الله پادشاه برحق افغانستان و محصل استقلال افغانستان از دست انگلیس فریاد بر میدارد که محمد ولیخان به او خیانت نکرده است ولی نادر شاه و گماشتگانش میگویند او خائن است و به امیر امان الله خیانت کرده است و باید اعدام شود .

در تمام شهر کابل غلغله افتاده بود که نادر شاه دشمنان انگلیس را یکسره اعدام و معدوم کرد براستی هم نادرشاه برای اینکه بر امر کشتن دشمنان انگلیس رنگ قانونی بخشد دست به چنین محاکمات تصنعی و جعلی و قلابی یازید و برای همیش بدنام تاریخ و منقور نسلهای آینده گردید. میر غلام محمد غبار در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ در این باره بگونه شایسته داد سخن داده است .

۳۹ – خواننده را بجوابیه محمد ولیخان در صفحه (۹۱) در مادۀ (۱۷۹) دعوت مینمائیم. در قسمت سوال مدعی العموم شادروان رشتیا می آورد که : ((در آن وقت حبیب الله خطر واقعی تلقی نمی شد و مثل او در افغانستان اشخاص زیاد وجود داشتند)). و محمد ولیخان در جوابیۀ مادۀ (۱۷۸) در مادۀ (۱۷۹) میفرماید : ((.... در صورتیکه هیچ یک سند عقلی و نقلی در بین نیست مرا محاکمه و بندی مینمایند خداوند رحم فرمود که من آنها را خواسته چهل پنجاه میل تفنگ ندادم و پول ندادم و یا بکدام خدمتی در سمت شمالی مقرر نکرده بودم اگر ازین کارها یکی را مینمودم البته حال جای هیچ تردید نبود و دیگر در باب پادشاهی که نوشته کرده اید که دزدها پادشاهی را بمن میدادند، عجب دلایلی عقلی است زیرا دزد ها خود را میکشتند و برباد میکردند و پادشاهی را بمن میدادند، عجب تر اینکه پیش از اینکه داخل کابل شوند در کوهدامن اعلان امارت کرد و خطبه بنام خود خواند و مردم باو بیعت کردند خان و خوانین و علماء کوهستان و کوهدامن همه دستار سلطنت را بر او گذاشتند و او را لقب امارت دادند بعد ازین همه هنگامه وقتیکه بکابل آمد پادشاهی را بمن می داد، البته ملا نصر الدین شده بود.)) (صفحه ۹۱)، و بدوام این جوابیه در صفحۀ (۹۲) دفاعیۀ محمد ولیخان خوانده شود که بکدام درجه حقایق و منطق را ارائه داشته است و دلایل او معقولیت و حقیقت دارد . اما مرغ هیئت محاکمه نادر فقط یک لنگ داشت که باید او را میکشتند .

www.enayatshahrani.com

۴۰ – در مادۀ (۱۸۰)، از گفتار سید عبدالله نام مدعی العموم سوال بی اساس و بی مفهوم و بی سندی را پیش میکند که دلیل پوچ و اظهار یک شخص ثالث است، و در مادۀ (۱۸۱) دلایل محمد ولی خان را بخوانید که بکدام درجه با منطق رد کرده است. دلچسپ تر اینکه هیئت تحقیق از بسکه عناد دارند نمیتوانند دشمنی خود را پنهان بدارند و از نادانی خود را بدنام می سازند و صرف میخواهند در نزد نادر نام نیک شوند مثلاً : در پاورقی مادۀ (۱۸۱) در صفحۀ (۹۴) سوال کننده میگوید : ((چون شهادت عمله و فعله و منسوبین محمد ولی برای او اهمیت نداشت دیوان عالی از آنها استفساری نکرد و آنها هم نظر به مادۀ (۹) لایحۀ استنطاق با اینکه در اظهار رای خود آزاد بودند، در مجلس چیزی نگفتند)) حالا ببینید سرنوشت اعتراض کنندگان را قبلاً تذکر دادیم و این خود گریز از حقیقت میباشد چنانچه رشتیا میگوید : ((در آن وقت که محمد ولی خان محبوس و مظنون بود هیچکس بطرفداری او و ضد نظر حکومت چیزی نمیگفت)) .

www.enayatshahrani.com

۴۱ – در جوابیۀ مادۀ (۱۸۵) صفحۀ (۹۴) محمد ولیخان متوجه شوید که اصل موضوع همین است و فرمان هم روی همین پیام صادر شده بود.

۴۲ – در جواب مادۀ (۱۸۶) محمد ولیخان باید متذکر شد که وی نظربند بود و کسی جرئت رفت و آمد را نداشت و بخوانید بغور جوابیه را در مادۀ (۱۸۷) که بسیار واضح و روشن با منطق رد شده است .

۴۳ – در ماده (۱۸۸) و جواب در مادۀ (۱۸۹) توجه فرمائید که چرا موضوع را از حضرت صاحب نپرسیدند و معلومات بدست نیاوردند، واضح است که حضرت صاحب حقایق را میگفت و موضوع بنفع محمد ولیخان تمام می شد که هیئت از آن در حذر بودند .

۴۴ – در مادۀ (۱۹۰) و جوابیۀ محمد ولی خان در مادۀ (۱۹۱) از سید قاسم رشتیا پرسیده شد، آنان گفتند که سوال هیئت ((از این اشخاص معلوماتیکه بدرد محمد ولی میخورد بدست نیامد)) یک موضوع ساختگی و دروغ محض است از کدام اشخاص و اسناد آن کدام است . و باز رشتیا میگوید : که ((تمام این ها مربوط به میانجی گری خسربره حبیب الله بود که ملازم وکیل موصوف بوده است)) .

وقتیکه خواننده سوالات، سوال کنندگان یا هیئت را میخواند، انسان را در حیرت می آورد

که با همه منطق ضعیف و دانش کم در قسمت حقوق چطور دیده درابی کرده و کتمان حقیقت میکنند .

۴۵ – در مادۀ (۱۹۸) خواننده به تعجب می افتد، که میگویند که مدعی علیه چرا موضوع را به حکومت کوهدامن خبر نداد، در حالیکه شخص محمد ولیخان موقف پادشاه مملکت را داشت و باز موضوع تفنگ که در خانه اش وجود داشت آنقدر اهمیت نداشت که در آن توجه خاص مینمود . و عجب تر اینکه هیئت میگوید ((باز تفنگ دوربین دار را که اعلی ترین تفنگهاست چطور از خود دور کرده در قلعۀ مرادبیک میگذاشت)).

شما این منطق پوچ را ببینید که اصلاً این به جواب ضرورت ندارد و محمد ولی خان بحیث وکیل سلطنت افغانستان آن تفنگ را بکجا با خود بگرداند و ازین دانسته می شود وقتیکه دشمنی بحد آخر برسد عقل انسان گم و چشم اوکور و گوشش کر میگردد، این در حقیقت فاش ساختن عیب هیئت می باشد و نه محمد ولیخان، شما جواب محمد ولیخان را بخوانید و خواهید دانست که چه جواب های منطقی نبوده که نداده است .

۴۶ – در مادۀ (۱۹۹) به صفحۀ (۱۰۳) محمد ولیخان اشاره میکنید که باید هیئت از آنها بپرسد ولی هیئت از حقیقت بدور میروند و نمیخواهند حقایق بطرفداری محمد ولیخان تعلق یابد سید قاسم رشتیا برایم از قول اشخاص امیر حبیب الله خان چنین نوشتند : ((نفری دزدان به هر خانه که داخل می شدند ما لهای آنرا غصب و با خود می بردند امر و احکام در بین نبود در منزل خود ما عین واقعه صورت گرفت هیئت برای بردن کاکایم و پدرم آمده بودند در همه اتاقها داخل شده ما لهای را که خوش شان می آمد با خود می بردند و ما حیران و ناتوان تماشا میکردیم کاکایم میر هاشم خان وزیر مالیه و پدرم سید حبیب خان مستوفی کابل بودند)). دربارۀ همین جوابیۀ محمد ولیخان سید قاسم رشتیا میگوید که بهترین جوابها را محمد ولیخان ارائه داشته مگر افسوس که هیئت چیز دیگری میخواستند .

۴۷ – در عنوان ((قرینه سیزدهم به اثبات دعوای سوم)) بصفحۀ (۱۰۵) .

درین ماده از زبان چند نفر مردم شمالی که گماشتگان خود نادر شاه میباشند چنین می آورند : ((که همین مدعی علیه از روی یقین با حبیب الله و سید حسین واسطه و رابطه داشت و پر ظاهر است که مدعی علیه هذا بآنها معاون و خواهش سلطنت را داشت اگر باز خواست

www.enayatshahrani.com

نشود فردا دیگری چنین اقدام ناجایز کرده ملت برباد می شود)) (ص ۱۰۵) . از ایـن بخـوبی دانسته می شود که این ادعای خود نادر غدار است که از پـیش ایـن آرزو را داشـت و منتظـر فرصت بود و مسودهٔ این عریضه را اهل غرض یا صاحبان مرض تحریر کرده اند که بر ایشان مهلت تحقیق بیشتر داده شود، زیرا در عریضه نوشته شده ((اگر باز خواست نشود و ...)) همه میدانند و می فهمند که محمد ولی خان از محبوبیت زیاد بر خوردار بود و چگونه مردم به این زودی ضد او چیزهای بدی را میگویند. در پاورقی همین صفحه در مادهٔ دوم اگـر توجـه شـود برادر را شاهد برادر دیگر می سازند ((اظهار برادر که زیر تاثیر و فشار حکومت باشد آن هم از قول برادرش و باز هم بیک مضمون گنگ و غیر واضح چه اعتبار می تواند پیدا کند)) و بـاز در همین ماده بسی چیزهای میباشد که همه قابل تردید می باشـند ((گفتـار ایـن اشـخاص بـه توصیهٔ حکومت و برای بدنام ساختن یک شخص صادق رژیم مـا قبـل، در حالیکـه خـود شـان همه مورد غضب و تحت فشار حکومت قرار داشتند، چه اهمیت و ارزش قانونی و عقلی داشته می تواند)) .

www.enayatshahrani.com

و اگر عرایض مردم ساختگی نمی بود پس یکسال بعد چگونه بار دوم بغاوت نمودند .

۴۸ – در مادهٔ (۲۰۲) جوابیهٔ محمد ولی خان دیده مـی شـود کـه میگویـد ((بـا وجودیکـه سلطنت بدست خودم بود)) یک جواب قاطع و منطقی می باشد و مدعی علیه میگوید کـه آنهـا را به نزد من حاضر دارید ولی از آوردن آنها هیئت بخاطر اینکـه مبـادا کسـی اسـرار شـان را فاش نسازد عاجز می شوند و این باز هم بدروغ های شاخدار هیئت تحقیق افزوده می شود .

۴۹ – در عنوان ((جوابهای مسکت و مرافعهٔ آخرین مدعی العموم از همهٔ جوابـات محمـد ولی خان))) صفحه (۱۰۷) در ماده های (۲۰۴)، (۲۰۵)، (۲۰۶) و ... ، از گفتـار صـداقتمندانهٔ محمد ولیخان سخنهای ناروا و بیجا را هیئت تحقیق و خاصتاً مدعی العموم متعصـب بلنـد مـی سازد که هیچ یک از گفتارش نمیتواند دلیل باشد. مثلاً محمد ولیخان با شرافت و صداقت این حقیقت را می گوید : ((که از تمامی امـورات سـلطنتی بـا اعلیحضـرت امـان الله خـان مسـؤول هستم)) و طوریکه سید قاسـم رشـتیا میفرمایـد : ((ایـن ازادی انتهـای صـداقت و اسـلامیت و شرافت بود اما مسؤول امور بودن را تا درجه ایکه مسؤولیت وجدانی و انسانی اشاره میکند که همهٔ ما از اعمال خود مسؤول می باشیم. اما از عملیکه مرتکب شده باشیم هرگز قلمـداد شـده

نمیتوانیم))، مدعی العموم از زبان محمد ولیخان در مادۀ (۲۰۶) میگوید ((در هفت ماه دورۀ وکالت او از هیچ طرف دزدی و داره و بدامنی نبود)) شما خود باندیشید که این در حقیقت از کاردانی و کفایت محمد ولی خان نمایندگی میکند . برخلاف این امر ثبوت لیاقت، صداقت و حسن اجراآت او میباشد.

۵۰ – در مادۀ (۲۰۷) هیئت تحقیق باز ژاژ خایی میکند و میگوید : ((صرف امنیت در دورۀ وکالت او بود و بس که ظاهر دلیل رفاقت اوست))، این را آیا می تواند کسی بپذیرد، عجب کلمات پوچ و بی منطق است چنانچه رشتیا میگوید : ((عجب منطق معکوس یعنی تا وقتیکه من وکیل هستم آرام باشید و بعد از مراجعت شاه و ختم وکالت من به فعالیت بپردازید.)) منطق هیئت محاکمه را با دلیل دیگر باید رد کرد که آنها در افغانستان تنها میگویند که امیر حبیب الله کلکانی دزدی میکرد و در هیچ جایی دیگر دزد وجود نداشت و او هم بخاطر محمد ولی خان از دزدی دست کشیده است. و در مواد گذشته ذکر گردید که بقرار نظر رشتیا چندین گروپ دزدها وجود داشتند. سید قاسم رشتیا انتقاد بجا کرده و این دلیل هیئت در نهایت ضعیف و بی معنی می باشد، زیرا در صفحات زیاد مکرراً از محبوبیت امیر حبیب الله کلکانی و حرکات مردم بر علیه امیر امان الله خان تذکر بعمل آمده و زیاد ترین حرکت زمانی در مقابل حکومت رخ میدهد که اعلیحضرت امان الله خان در بازگشت یا تأثیر پذیری از افکار اصلاح طلبانه و ریفورم غرب دست به اصلاحات و ریفورم در کشور می یازد ارتجاع داخلی در تبائی با یاران خارجی شان علیه او می شوند و طوریکه گفته شد حتی اعضای خانوادۀ سلطنت در خفا با امیر حبیب الله ارتباط داشتند و چه جائی که یک تعداد اعضای هیئت تحقیق با وی کار کرده بودند .

۵۱ – در مادۀ (۲۰۸)، هیئت تحقیق ایراد میگیرد که چرا محمد ولیخان این جمله را بگوید که : ((خطاهای اعلیحضرت امان الله خان را هم جواب میگویم))، این عمل از انتهای وفاداری محمد ولی خان به امان الله خان نمایندگی میکند و طبعاً نادر غدار هرگز نمیتواند دوست واقعی امیر امان الله خان را در کابل زنده ببیند و چه جائیکه محمد ولیخان از دشمنان سرسخت و دیرین انگلیس هم بود و استعمار جهانی آنها را بد میدید و هرگز با انگلیسها آشتی پذیری نداشت.

www.enayatshahrani.com

در مادۀ فوق از زبان محمد ولیخان باز نتیجه گیری میکنند و میگویند که : ((من او را از دستخط کردن منع کردم که عهد کردن یک پادشاه با دزد خوب نیست))، گرچه بار، بار نوشته شد که امیر حبیب الله کلکانی یک عیار بود ولی درینجا زمانیکه دزد گفته می شود در حقیقت از زبان هیئت تحقیق و دشمنان اوست و نیز این کلمات از زمان قبل از پادشاهی اوبوده است که طبعاً حکومت این نامها را بزبان مردم میداد.

اگر فرض کنیم که در آن وقت امیر حبیب الله کلکانی بنام یک دزد معرفی شده بود بگفته رشتیا ((آیا کدام کس شرعاً و عرفاً گفته می تواند که قرآن کردن با دزدان درست و مشروع است)) در سطور پیشتر یاد آور شدیم که چطور می تواند که یک پادشاه با یک شخص عادی در قرآن مبارک قسم بخورد مقام پادشاه به هیچوجه آنرا ایجاب نمی کند و محمد ولی خان این کار را در نهایت هوشیاری و معقولیت انجام داده و از آنست که امیر امان الله خان از بسکه با محمد ولیخان و صداقت و کاردانی های او واقف بود و تا حدی به او محبت داشت که یکی از دختران خود را بفرزند محمد ولیخان بنام محمد علی جان داد و در همه جا و همه وقت شاه صاحب را مشاور انیس و دوست خود میدانست و نامش را بخوبی یاد مینمود.

۵۲ – در باب مادۀ (۲۰۸) تبصره نمودیم و در مادۀ (۲۰۹) تکراراً چنین جواب میدهیم که ((محمد ولیخان صرف مشوره داده باقی تصمیم ازخود شاه باحضور وزیر داخله اش بود)).

۵۳ – درمادۀ (۲۱۱) در مورد جواب هیئت باید گفت که این جواب محض سفسطه وفاقد معنی است.

در جواب و توضیح مادۀ (۲۱۲) باید گفت که ((از لحاظ وفاداری و صداقت به اولوالامر چرا محمد ولیخان صادقانه این را نگوید که مسؤولیت او را در غیاب دارد، و حتی در حضور خود شاه امان الله مشوره را به نفع شاه داد و شاه آنرا پسندید.))

۵۴ – جواب به مادۀ (۲۱۳) چنین است : قیام کنندگان در اول به اسلحه چشم دوخته بودند و رئیس تنظیمه را فریب میدادند چنانچه همانطور هم شد که خود احمد علیخان تفصیل آنرا داده است که بمجرد گرفتن اسلحه در صدد خلع سلاح قطعات ژاندارم و عسکر شدند.

۵۵ – در مادۀ (۲۱۴) هیئت چنان بی منطق سخن میگوید، که بصورت آنی انسان پی می برد که بجز از منطق پوچ و بی اساس چیزی در آن نیست .

اگر در قسمت داشتن قوم می بود محمد ولیخان بیشتر از نادر غدار صاحب قوم می باشد

www.enayatshahrani.com

از ساحۀ پامیر تا به هرات اقوام محمد ولیخان بودند و از جانبی دیگر به صدها هزار نفر در مرکز و اطراف آن بنام لیاقت و کاردانی او افتخار میکردند و او را دوست داشتند، جهالت هیئت تحقیق از این فهمیده میشود که میگوید : ((از حیث لیاقت و قابلیت و اهلیت نداد)) اگر محمد ولیخان اهلیت نمیداشت پس چه کسی میداشت محمد ولیخان قسمیکه خودش اظهار کرده او دو نقش را در یک وقت هیچگاه بازی نکرده است و مثل نادر شاه نبوده است یکروز فدای مرحمت و عنایت ظهور مبارک اعلیحضرت غازی میشود و خود را فدوی جانثار محمد نادر برای اعلیحضرت امان الله میخواند و روز دیگر بر علیه وی دزدانه برخاسته خویش را بیشرمانه بگونه غیر مشروع پادشاه افغانستان میخواند و با زدو بند با استعمار جهانی زمینه استبداد، اسباب تباهی و بربادی و ویرانی مردم و کشور را فراهم ساخته خاص برای رضای خاطر دشمنان مردم و کشور می کوشد و افغانستان را مورد تاخت تاز قربانعلی گادیران پنجابی (شاه جی) و الله نواز ترجمان ملتانی و دیگر جاسوسان هندی قرار میدهد از لیاقت و کاردانی و صداقت محمد ولیخان اعلیحضرت امان الله خان در ضمن فرمانی نمبر ۵۲۰ مورخه ۸ عقرب ۱۳۰۷ ش چنین تقدیر میدارد :

www.enayatshahrani.com

محمد ولیخان وزیر حربیه !

حضور ما از احساسات صمیمانه وطن پرورانه و خدمات برجسته صداقت کارانه که به هر ماموریت خویش بدرجه اتم ابراز داشته اید فوق العاده رضایت دارم از همه مهمتر ایفای وظیفه وکالت ماست که قدم به قدم ما رفتار نموده امور مملکت همچنان که ما آرزو داشتیم بهر موقع اداره و اجرا داشتید...)) همینطور در فرمان دیگر که اعلیحضرت امان الله خان از غزنی عنوانی محمد ولیخان میفرستد از حسن اجراآت وی درینگونه قدردانی می کند !

ع.ج.۱.۱ جناب اعلی محمد ولیخان وزیر حربیه وکیل موقتی حضورم! کاروایی و اجراآت شما که بطور وکالت مؤقت حضورم حین سفر اولیه و سفر ثانوی قندهار و چه در این چند روز مصروفیت من بکارهای تفتیش غزنی نموده اید، آرزوی ملاحظه یک فهرستی که اجراآت وکالت ایام توقف اول قندهارم را به حضور ارائه دادید و دیگر معلوماتی که از کاردانی و جریانات شما دارم به حضورم خیلی موقع یافته و همه احکامات شما موافق خواهش و حسب المفکوره من صادر گردیده گویا بین ما و شما یک تیلفون بی سیم بوده در هر امر با من مشاوره نموده اعطای حکم کرده اید لذا بوسیله این فرمان حسن اداره و متانت فکر و رای صائب و اجراآت موافق اصول تانرا تقدیر و از جانب شما اظهار امتنان نموده از خداوند توانا

برای شما سعادت دارین خواستگارم...)). زمانی کـه اعلیحضـرت امـان الله خـان از کـاردانی و لیاقت و اهلیت محمد ولیخان اینگونه تحسین و تقدیر بدارد نـادر شـاه بایـد از حسـد و کینـه بترکد. محمد ولیخان چطور استقلال افغانستان را در سرتاسر دنیا پخـش و اعـلام مـی کنـد و چطور قرار دادهای سیاسی را با ابر قدرت های وقت امضاء مینماید و اگر او کفایـت و اهلیـت نمیداشـت چطـور مملکـت را بخـودی خـود هفـت مـاه در غیـاب امیـر امـان الله خـان آرام نگهمیداشت و وزارت های حربیه و خارجه را چطور پیش میبرد و چرا او را سفیر سـیار مقـرر میکردند، هیئت مذکور با این منطق ضعیف و پوچ خود میخواست که آفتاب را به دو انگشـت پنهان دارند . در بارهٔ کاردانی ها و لیاقت او بهتر آنست که بکتب ریفرنس این کتاب مراجعه گردد و نوشتهٔ مؤرخان داخلی و خارجی خوانده شود گذشته از آن امیر امان الله خان در نامـهٔ های خود عنوانی روسای دول اروپا و امریکا در آنوقت محمد ولی خان را سفیر فوق العـاده و نماینده تمام اختیار خود شمرده درباب اصل و نسـب و ملیـت وی چنـین یـاد آور مـی شـود : ((سفیر فوق العاده مرخصه دولت مستقله ام عالیقدر جنرال محمد ولیخان اسـت کـه از اصـیل زاده گان و اشراف خاندانهای بدخشان افغانستان و از مصاحبان حضـور پـدر شـهید مرحـومم اعلیحضرت سراج الملهٔ والدین بوده و در حضور این دوستدار شما از همه جهت طـرف وثـوق اعتماد تام را حایز و دارا اسـت.)) اینسـت اصـلیت و تبـار و خاسـتگاه محمـد ولیخـان؛ محمـد نادرشاه خان حقایق درباره محمد ولیخان را نمی پذیرد روی آن از جعل حقایق حظ می برد و مهمتر از همه اقوام با هم برادر افغانستان را با این اعمالش به فرمان اربابـان خـارجیش رو یـا روی هم قرار میدهد تخم نفاق و بیگانه گی را در د لهای ایشان نسبت به همدیگر می کـارد و برای بقای ننگین خویش چند صباحی دست و پا میکند و چنان هم شده و تا امروز ملـت مـا از قید این آل دیره دون (آل یحیی) رهایی کامل نیافته اند

در قسمت اخیری مادهٔ مذکور سید قاسم رشتیا میگوید : ((از خوف کی در حالیکه خودش کل اختیار بود و بدون کدام واقعه می توانست بمقصد برسد)) ولی او نمیکرد و صـادق و پـاک بود .

۵۶ – در مادهٔ (۲۱۵) متوجه شوید که حرفهای منطقـی و مـدلل محمـد ولیخـان را هیئـت تردید میکند و هیئت که دیوانه وار مصروف مسؤول ساختن محمد ولیخان می باشند میگویند که ((دستار زدن حبیب الله باصرار ملاها بود که میگفتند اگـر امیـر نباشـد خـروج مـا درسـت نمیشود از لاچاری دعوی امارت کرده)) ایـن حرفهـای میـان خـالی و دور از عقـل و منطـق را

www.enayatshahrani.com

چطور می توان پذیرفت، لطفاً در بارهٔ جواب این سفسطه گوییها به کتاب شاه آغـا مجـددی و استاد خلیلی بنام عیاری از خراسان مراجعه کنید می توانید دریابید کـه هیئـت از راه حقیقـت چقدرها تخطی کرده است .

در همین مادهٔ (۲۱۵) هیئت خودش گفته و ادعای بالای خودرا با این جملات نقض میکند.

هم چنان این هیئت صاحبان اغراض و امراض میباشند آنان متعصـبانه بـه سـخنان افتـراق آمیز پرداخته می گویند که حبیب الله کلکانی شخص ((بی سواد، بی تجربه و بیقوم)) است در حالیکه امیر حبیب الله کلکانی از قوم نجیب تاجیک است و مردم تاجیک آریایی نژاد و نیـز از اقوام قدیم افغانستان و باشندگان بومی و اصلی آن می باشند در افغانستان فعلیه بیش از نـود در صد مردم بزبان تاجیکی (دری) سخن میگویند و از نگاه احصانیه این قوم نجیب و شـریف یک اکثریت قابل ملاحظه می باشد. و ما در گذشته در صفحات این کتاب خواندیم که سادات کرام ، حضرات گرامی، ترکان، حتی بعضی از وابستگان بـه قـوم نجیـب پشـتون هـم بـه امیـر حبیب الله کلکانی خوشبینی داشتند. پس چه قسم می تواند که امیر حبیب الله کلکانی بی قـوم باشد بدبختانه همین تهمت را برای محمد ولیخان هم گفته اند که نظر شان کاملاً مردود و بـی معنـی مـی باشـد. زیـرا وی از اصـیل زادگـان و اشـراف خانـدانهای بدخشـان افغانسـتان و از مصاحبان خاص حضور امیر حبیب الله خان و اعلیحضرت امان الله خان و طـرف اعتمـاد عـام و تام ایشان بوده است در حالیکه نادرشاه از سرداران طرفدار انگلیس بوده است واقعات بعـد از مغلوبیت امیر حبیب الله کلکانی را در سمت شمالی از جانب پادشاه وقت همه میداننـد و تـا هنوز هم مسایل و موضوعات ترجیح دادن یک قوم بـر قـوم دیگـر بخاطرهـا وجـود دارد و از نوشته های این هیئت با صلاحیت همه خواهند دانست که این گـروه چـه قسـم مـردم بـوده و عقاید شان چگونه بوده است. گذشته از اینها مسئله افتراق قـومی در آنوقـت بطـور عمـدی و قصدی از جانب نادر شاه و عمال او که عامل استبداد و نماینده خاص اسـتعمار بـود دامـن زده می شد .

۵۷ – در مادهٔ (۲۱۶) در بند اول هیئت از زبان محمد ولیخـان دلیـل رد را مـی آورد و در حقیقت راست و صحیح گفته است که ((حال نـه بخشـیدم تحـت محاکمـه میباشـم و اگـر مـی بخشیدم چه می شد؟)) از این حرکت هیئت دانسته می شود که آنان میخواهند او را بکشند و هدف دیگر ندارند و محمد ولی خان ((از فرط احتیاط که با وجود وکالت سلطنت حق بخشش مجرمین مخصوص پادشاه است این اقدام را نمود و این وقتی بود که آنها هنوز نـام و نشـان و

www.enayatshahrani.com

قوتی نداشتند و فیصله نهایی را به بازگشت شاه محول کرد، اما آنوقت آنها کـوه گریـز شـده بودند)) .

۵۸ – درمادۀ (۲۱۷)، هیئت کلمۀ ((رسوا شد)) را آورده که چقدر کلمـه خنـده آور را بـر آن افزوده اولاً دردستگاه قضائیه این کلمه خیلی ناجایز و ناشایسته است و باز هم بایـد گفتـه شود که : درمجلس محاکمه چند بار مدعی علیه گفت که اگر بچۀ سقاء از شما اظهـار خوشـی میکرد و یا از دادن تفنگ حرف میزد آیا شما مدعی و دیگر شـهود جرئـت آنـرا داشـتید کـه حرف او را تردید و خود را طرف قرار میدادید، هیچ انسان چنین عمل جاهلانه را مرتکب نمی شود اما این قسمت رویداد با بسا قسمتهای مهم و حسـاس دیگـر حـذف و صـرف نظـر شـده است. از جمله اعتراضات چندین نفر از حاضران مجلس که با اخراج آنها منجر گردید.

۵۹ – در مادۀ (۲۲۰)، دیده می شود که تلاش های مذبوحانه را هیئـت بخـرچ میدهـد تـا چیزی دریابد. درین باره رشتیا چنین اشاره میکند : ((چون محمد ولیخان از همـۀ مـامورین و شخصیت های حبس شده مقام بالاتر داشت پیغام از طرف او به حبیب الله رسید و چون گفتـه بود که تا زمان پیدا کردن اطمینان ما را در ارگ بصورت مهذبانه نگهداری نمائید. فرمان بنـام شخص فرستندۀ پیغام صادر و در آن محبوسی شان هم بموجب همان تـذکر او (کـه مـا را در ارگ نگهدارید) بخواهش خودش تـذکر داده شـده اسـت موضـوع روشـن اسـت)) و بـاز هـم استعمال الفاظ در فرامین و غیـره بصـوابدید نویسـندۀ فرمـان میباشـد و شـاید منشـی همـین عبارت را نوشته باشد تا سید حسین که شخص ظالم بود در حق آنها اضافه روی نکرده باشد .

در همین ماده باید در قسمت سرگوشی گفت که موضوع بی معنی اسـت زیـرا سرگوشـی امیر حبیب الله خان و شیرجان را چطور شخص ثالث شنیده و چگونه به صحت شنیدگی خـود و الفاظ آن اطمینان کرده می تواند ؟

موضوع ربودن و چورو چپاول مردم در آغاز تسلط وجود داشته ((و تجاوز بمـال و خانـه او در اول وقت دستگیریش توسط سید حسین صورت گرفته بود، بعد بـا او و بسـیاری از وزرای دورۀ امانیه رفتار مناسب و احترام کارانه می نمودند که با سردار شیر احمد خان رئیس شوری و فیض محمد خان زکریا و غیره به همین صورت رفتار بعمل آمد)) .

۶۰ – در مادۀ (۲۲۱) هیئـت میخواهـد کـه گناهـان حبیـب الله کلکـانی را از مـدعی علیـه بکشاند .

۶۱ – در مادۀ (۲۲۲) در بارۀ پول بخشش است : محمد ولی خان در اخیر پادشـاهی امیـر امان الله خان بیمار بود و در وقت غلبۀ امیر حبیب الله کلکانی نیز بیماریش دوام داشت و حتی

www.enayatshahrani.com

در وقت اعدام هم طوریکه درین کتاب میخوانید از درد پا رنج می برد، بناءً به وساطت شیرجان وزیر دربار یکمقدار پول بغرض تداوی برایش داده شده است و اصلاً معنی بخشش را نمیرساند و امیر حبیب الله این پول تداوی را به اثر خدمات محمد ولی خان در گذشته امر نموده است .

۶۲ – در بارهٔ موضوع تفنگ یادگاری پیش از این سطور ذکر شده و محمد ولیخان آنرا تیمناً بدیوار آویزان کرده بود. (ماده ۲۲۵).

۶۳ – در مادهٔ (۲۲۶) رشتیا تعجب کرده چنین می نویسد : ((تناقض گویی مدعی العموم را ببینید از یک طرف میگوید مدعی علیه نسبت به هزار پوند سفر خرج مهلت خواست و از طرف دیگر ادعا میکند که هشت هزار پوند به حبیب الله داد فاعتبرو یا اولی الابصار)) و باز باید متذکر شد که داشتن ثروت مشروع کدام گناه نیست، این شخص چهل سال مقامات بلند را طی کرده نشانها و بخششیهای مکرر اخذ نموده از جمله جایداد قلعهٔ مراد بیک از همین بخششیها از جانب پادشاه وقت است .

۶۴ – در مادهٔ (۲۲۷) سوال ما اینست که چرا از محمد سمیع خان سوال و پرسان نشده است .

۶۵ – خوانندهٔ عزیز شما مادهٔ (۲۲۸) را بخوانید باور خواهید کرد که همه بجز از سفسطه بازی چیزی دیگری نمی باشد .

اگر خوب بدقت جریان این محکمهٔ ساختگی را خوانندگان بخوانند حتی ضرورت به این تبصره های بالایی نمی افتد، زیرا بوضاحت مشاهده میگردد که عمداً تهمتها و اتهامات را بر محمد ولیخان بسته اند و یقیناً میخواستند بهر نوعی که باشد او را به شهادت برسانند و همانطور هم شد بالآخره به فیصله هیئت دیوان عالی هم نادر شاه مراعات نکرده او را اعدام نمود .

۶۶ – در زیر عنوان ((جریان محاکمه)) در صفحهٔ (۱۱۹) بسی موضوعات تکراری ذکر شده و جوابات قبلاً ارائه گردیده است، مثلاً موضوع تفنگ و موضوع پیغام آشتی و غیره، هم چنان باید گفت که در ادعاها هیچ یک دلیل و ثبوت نیاورده و اظهارات آنها چون همه جعلی میباشد لذا مجمل و غیر روشن میباشد .

۶۷ – در مادهٔ (۲۳۷) از گل احمد خان ذکر رفته، اما گل احمد خان این را نگفت که وکیل در زمینه چه اجراآتی نموده بلکه از آن اظهار بی خبری کرد .

۶۸ – در مادهٔ (۲۳۹) کلمات (چشم دید) و (متقاضی سلطنت) آورده اند، چشم دید یعنی

www.enayatshahrani.com

چه وقت؟ در کجا؟ و شهود کدام اشخاص میباشند، و نیز متقاضی سلطنت را از چه چیز استنباط کرده بودند ؟

درین مادۀ مدعی العموم، مدعی علیه را باعث بربادی مملکت میداند، و مدعی علیه رد این اتهامات را با دلایل زیاد در سطور گذشته اظهار نموده است .

۶۹ – در مادۀ (۲۴۱) جملات ((عدم دفاع قانونی))، ((بظن)) و غیره را مدعی العموم می آورد این خود میرساند که آنچه خودش میگوید درست است و آنچه که مدعی علیه اظهار میدارد آن غلط است و دفاع قانونی او را با کلمۀ ((غیر قانونی)) ختم میدهد و بدتر از این قضاوت آیا در جهان وجود خواهد داشت ؟ و دیگر اینکه ((بظن غالب)) می آورد یعنی چه و طبعاً بمعنی بظن غالب و نه از روی حقیقت که روح مطلب را در همینجا نادانسته فاش می سازد و رازش را نمیتواند نگهدارد .

آنچه را که در میان قوسین در جواب ماده ها آورده ایم، اکثراً استخراج از نوشته های سید قاسم رشتیا می باشد که همه نشانه های او بقلم سرخ در کاپی نسخه نزد این نگارنده موجود است. علت مهم اینکه اسناد را زیاده تر به آن شادروان مرتبط ساختیم اینست که ایشان اولاً مرد دانشمند و صادق القول و دوم اینکه از همه موضوعات از طریق چشم دید آگاهی داشتند و آنچه را که ندیده اند از بزرگان شنیده اند .

تبصره و تشریح روی همه مواد محاکمه کذایی و قلابی نادر شاه خان کار را به درازا می کشانید از این جهت سعی گردید که بصورت مشت نمونۀ خروار در مورد چگونه گی بعضی مواد این محاکمۀ تماس گرفته شود و متباقی را خود خواننده عزیز قضاوت خواهد کرد اضافتر از این را ضیاع وقت باید شمرد .

بهرحال محمد ولیخان را سرانجام به شهادت میرسانند نادر شاه خان هم پس از دو ماه کشته می شود می گویند روزی مادر حسنک وزیر دربار سلطان محمود را گفتند که فرزندت را سلطان مسعود کشته است، او بجواب گفت که مردن حق است دیر یا زود انسان می میرد و اگر حقیقت را از من بپرسید این را میگویم که دنیا را سلطان محمود به او بخشید و آخرت را مسعود. با این دلیل می توان گفت که امیر امان الله خان به محمد ولیخان دنیا را بخشید نادر شاه خان با شهادتش آخرت را .

خون ناحق دست از دامان قاتل بر نداشت
دیده باشید داغهای دامن قصاب را

www.enayatshahrani.com

فصل پنجم

بخشی از کتاب محاکمهٔ ...

ساختگی و قلابی

نام کتاب : محاکمهٔ خائنین ملی

رویداد ریاست دیوان عالی حکومت شاهی افغانستان تاریخ طبع (۱۸) حمل (۱۳۰۹ش) کابل

www.enayatshahrani.com

درین مختصر از کتاب به اصطلاح محاکمه خائنین ملی فقط بعضی از نمونه های کارهای ساختگی و جعلی اعضای محکمه و رئیس محکمهٔ آن وقت را که مطابق ذوق نادر شاه موضوع محاکمه را ترتیب داده اند می آوریم .

در کتاب یاد شده از آغاز تا انجام به خواننده چنین می فهماند که محکمه شکل ساختگی و جعلی بوده و فقط نادر شاه خواسته است توسط اعمال خود محکوم ساختن محمد ولیخان را شکل قانونی بدهد ولی برخلاف خلق افغانستان به ویژهٔ طبقهٔ سیاستدانان و چیز فهم و مشروطه خواهان و فرهنگیان، دشمنان انگلیس و صاحبان سواد همه میدانستند که هدف ازین محکمهٔ ساختگی و کذایی تنها و تنها محکوم ساختن محمد ولیخان و بالآخره اعدام او بوده است و بس .

در محکمهٔ ساختگی که همه از ترس جان و اعدام پی در پی نادر شهادت داده اند شما عزیزان خوانندهٔ اسمای کسانی را پیدا میکنید که اصلاً علاقه به موضوعات سیاسی و داخلی افغانستان نداشته و مصروف کارهای خویش بوده اند، مثلاً یکی از شاهدان امیر سید عالم خان پادشاه بخارا و دیگر آن شادروان استاد هاشم شایق افندی را آورده اند و آن پیچاره

گان با سوالات اعضای محاکمه در بزرگترین مشکل روبرو بودند، اگر میگفتند که امیر حبیب الله خان کلکانی از محمد ولیخان کمک خواسته است، برای خود شان رنج آور بود زیرا امیر حبیب الله کلکانی خودش وقتی بحیث مجاهد با لشکر روسها جنگ کرده و نیز میخواست به مجاهد قهرمان ملا ابراهیم بیک لقی همکاری نماید و بخارای شریف را از دست بلشویکها نجات بخشد .

ناگزیر بعضیها از روی آبرو وقاری که داشتند و یا از ترس کلماتی را بزبان آورده اند و اعضای محکمه آنرا تمسک داده در جملهٔ شواهد و اسناد آورده اند .

بخشهای را که درین قسمت آورده ایم، زیاده تر از جانب شادروان سید قاسم خان رشتیا نشانی کرده و تبصره نموده است و نگارندهٔ این سطور قسمت کمی از کتاب را مورد تبصره قرار داده و خواسته است آنرا بگونهٔ مشت نمونهٔ خروار به خواننده گان عزیز عرضه نماید .

در آغاز کتاب اعضای محکمهٔ ساختگی و قلابی چنین می نویسد : ((شمهٔ از معایب خیانت)) و اینست بقیهٔ مواد منتخبهٔ رویداد دیوان عالی :

www.enayatshahrani.com

اغتشاش مکرر اتباع سقوی در سمت شمالی :

(۲۹) – پس ازینکه کابل به نیرو و همت اقوام دلیر و عشائر غیور تحت ادارهٔ نادری مفتوح شد و حبیب الله بشرحیکه معلوم است مفرور شمالی گردید از طرف حکومت نادری بمردم شمالی اخطار کرده شد تا در موعد پنجروز بهر ذریعهٔ که بتوانند در دستگیری بچهٔ سقو و اتباع او صرف مساعی کنند و الا حکومت در سوقیات خود بغرض تعقیب آنها و ادارهٔ امنیت آن والا مجبور است.

چون در همان موعد مقرره مردم شمالی بنابر معذوریت های که در اخیر معلوم شد نتوانستند که بوعده وفا کنند افغانیان جوق جوق بطرف کوهدامن روان شدند چون مردم سمت شمالی در زمان حکومت آن لاویالی خیلی متاذی شده بودند و هم فعلاً مزید حرکت خود ها را بمقابل قوای قومی دور از طاقت می دانستند از انجهۀ نه تنها با حبیب الله پس از تخلیهٔ ارگ باوجود تکلیف و استرحام او داد همراهی را چنانکه شاید و باید ندادند بلکه در دستگیری او با مجاهدین ملی تسهیلات، و به سلطنت نادر شاهی انقیاد نمودند. چون سقو زاده از یک طرف انفکاک اهالی شمالی را دید و از جانب دیگر حس تعقیب و انتقام جوئی قوای

قومی را برأس العین مشاهده کرد مجبوراً خود را تسلیم حکومت کـرد و اعلیحضـرت نیـز از شیوهٔ رحم دلی و حلم پژوهی که دارند تسلیمیش را پذیرفته و تا یک حدی ازو بمقابل انتقـام خواهی قوای ملی مدافعه هم نمودند اما ملت از حق خویش که از وی تلفات مالی و جانی دیده بودند نگذشته بحضور شاهانه بکمال الحاح و اصرار معروض داشتند که اعلیحضرت نادر شـاه غازی البته جرائم سیاسی و شخصـی خـود را بـه بخشـند اختیـار دارنـد امـا در مطالبـهٔ حقـوق شخصیه خودها از حضور شاهانه رجا داریم که این بدنام کننده گـان افغانسـتان را بدسـت مـا بسپارند تا بکیفر کردار بد هنجار شان برسانیم زیرا که هـر فـردی از افـراد افغانسـتان بـرای گرفتن انتقام با منتهای جدت و غیظ ازین افراد بدنهاد اصرار دارنـد در اثـر همچـه اصـرارات متوالیهٔ ملت، اعلیحضرت نادر شاه غازی، حبیب الله را با رفقای صمیمی او بوکلای ملـت سـپرد و از طرف نمایندگان مذکور رهسپار بادیه ادبار شدند.

یادداشت : شما خود قضاوت نمائید که اعضای محکمهٔ ساختگی تا کدام حد و درجه خـائن اند آنان میگویند: (افغانیان جوق، جوق بطرف کوهدامن روان شدند) ملاحظه می کنید که این خائنین می خواهند درمیان مردم افغانسـتان کـه همـه مسـلمان و بـرادر یکدیگرنـد تفـاوت و تفرقه را ایجاد کنند و اساس دشمنی های قومی را بگذارند، اما در قسمت تسلیمی امیر حبیب الله خان کلکانی موضوع قسم خوری پادشاه را در حاشیهٔ قرآن مجید هیئت قلابی محکمه ذکر نمی کند.

نقل فرمان همایونی راجع به تعیین مدعی العموم :

(۵۹) – صداقتمند میرزا میر غلام خان !

نظر بعرض اهالی سمت شمالی و دیگر اسناد، محمد ولیخان و محمود سامی بجرم خیانـت وطن مظنون گردیده در تحت توقیف گرفته شده اند، اکنـون محاکمـهٔ شـان در دیـوان عـالی تحت ریاست عالیقدر جلالتمآب عبدالاحد خـان رئـیس شـورا دائـر میشـود، شـما را کـه یـک شخص صادق و وطنخواه میباشید به حیثیت مـدعی العمـوم ملکـی جهـت اثبـات جـرم محمـد ولیخان مقرر نموده باین فرمان شما را اطلاع دادیم که عرایض و شکایات اهـالی و اسـنادی را که راجع بمحاکمهٔ محمد ولیخان بریاست شورا میباشند تسلیم شـده بـر علیـهٔ محمـد ولیخـان اقامهٔ دعوی نموده صادقانه و وطنخواهانه ایفای وظیفه نمائید . (۱۳ دلو ۱۳۰۸)

یادداشت : بقول مؤرخان وقت بویژه میر غلام محمد غبار نادر شاه و بازمانده گان وی بـدور

خویش اشخاص نهایت شریر را بکار می گماشتند میرزا میر غلام مدعی العموم و اعضای دیوان عالی همه از همینگونه اشخاص انتخاب شده بودند البته حسباب پادشاه بخارا و شادروان استاد هاشم شایق افندی و چند تن انگشت شمار دیگر از این حساب مجزاست .

تعیین هیئت استنطاقیه و تحقیقیه از طرف دیوان عالی :

(۶۰) – پس از نشر و توزیع این لایحهٔ و تعیین هیئت و اعضای آن از اعزه و مشاهیر مرکز و ولایات قرار فوق از طرف هیئت دیوان عالی هیئت استنطاقیه که مطلب از انجمن محاکمات است قرار آتی تعیین گردید :

رئیس : جناب حافظ عبدالغفار خان .

اعضاء : جنابان میرزا محمد حسین خان معین، عبدالرحیم خان جرنیل، میرزا مجتبی خان، میرزا عبدالله خان سابق مستوفی مزار، میرزا فقیر محمد خان منشی شورا.

این هیئت تحت هدایات حضرتعالی رئیس صاحب دیوان عالی از یکطرف بسوی قرائن و امارات و اتخاذ معلومات لازمه از اشخاص مطلوبه صرف مساعی کردند و از جانب دیگر شروع کردند به استنطاق و تکمل تحقیقات ابتدائیه که فعلاً آن اسناد و جوابها و قرائن و امارات که مدار توقیف و مظنونیت و اتهام گفته میشوند و اساس تمام جریانات این محکمه است .

جوابیهٔ تحریری جناب فیض محمد خان سابق وزیر معارف :

(۶۹) – خدا مرا عفو کند اگر در کلمات زیاد و کم واقع شود چه کلمات بچهٔ سقاء بیاد من نیست محض اینقدر بیاد دارم که گفت من خود را به امان الله تسلیم میکردم و از محمد ولیخان میخواستم ضمانت حیات بگیرم مگر خدا خیر بدهد محمد ولیخان را که به من گفت امان الله بعهد خود پابند نیست اگر من بتو امروز ضامن حیات شوم امان الله ترا میکشد من ضامن حیات تو شده نمیتوانم میگفت دفعهٔ آخرین که من و آغا (سید حسین) آمدیم تا به منار یاد کار نادر بود لباس سیاهی داشتیم اما ما را خیر به بیند محمد ولیخان که از کذب و دروغگوئی و بد عهدی امان الله واقف ساخت. بنده این مضمون را بعبارت و کلمات خود بچهٔ سقاء شنیدم نوشتم مورخهٔ ۱۶ دلو ۱۳۰۸.

یادداشت : ((فیض محمد خان همان شخصی است که در زمان قدرت محمد ولیخان او را در ممالک خارجه می برد و شفقت های زیادی مینمود و نیز همین فیض محمد خان در قسمت به اصطلاح انکشاف زبان پشتو دست زیاد داشت که البته انکشاف دادن پشتو کار شائیسته و درستی بود، ولی بدبختانه فیض محمد خان بجای اینکه زبان پشتو را انکشاف

میداد کار دیگری را انجام میداد که آن در واقع مانع انکشاف زبان پشتو می شد)) بینید چاپلوسی این فیض محمد خان را به محمد ولیخان او در نامهٔ به وکیل سلطنت اعلیحضرت امان الله خان از فرانسه می نویسد : ((نطق اعلیحضرت همایونی که یک نطق مؤثر بیست و از زمان خلفای عباسیه تاکنون یک صدای با معنای از شرق به جز همین نطق شنیده نشده... فدایت شوم یگان چیزی که بخواهید شایع کنید برای غلام خود بنویسید به ترتیب درست شایع می کنم ... مسله مبلغ مرا دلگیر ساخته ولی چون پشتیبانی مانند آن ذات با برکات خدا بمن داده انشاء الله مساعی ما اسباب زحمت ما نخواهد شد ... سهو و صواب مرا همیشه بنویسید تا سهو خود را درست کنم و از صواب خود خوش شوم.)).

جوابیهٔ تحریری سید آقا خان !

(۷۴) – بروز مذکور نفری زیاد شامل مجلس مذکور بودند که حبیب الله مذکور در موضوع اعلیحضرت امان الله خان بیان کرده گفت : که ((امان الله خان به افغانستان خدمت زیاد نموده مگر چون در اخیر بیدین شد و میخواست که اسلام را خراب کند لهذا کمر بسته در پی خرابی او بر آمدم هم در آن وقت برای محمد ولی خان وکیل امان الله خان احوال روانه کردم که اگر شما ذمه وار شوید من تائب شده می آیم نامبرده بمن احوال روانه کرد : که من به عهد و پیمان امان الله خان اعتماد ندارم اگر شما بیائید میشود که شما را بکشد و خون شما بگردن من شود لهذا بقرار گفتهٔ او نیامدم و درین وقت اظهار خوشی از محمد ولی خان مذکور کرد.)) و هم همیشه بدربار عام حبیب الله مذکور بیان میکرد که ((همین تفنگ دست مرا محمد ولی خان در قلعهٔ مراد بیک برای من فرستاده))، مراد اینکه همیشه از نامبرده اظهار ممنونیت میکرد. زیاده احترام تحریر لیل دوشنبه ۱۵ دلو سنه ۱۳۰۸ .

اظهار تحریری میر حیدر وکیل کوهدامن :

(۷۷) – بنده را بتاریخ ۳ میزان ۱۳۰۷ حاکم کوهدامن از شکر دره طلبیده گفت که شما را یاور صاحب (محمود خان) به ولایت کابل خواسته بروید وقتیکه به ولایت کابل حاضر شدم یاور بمن گفت که بحضور وکیل (محمد ولی خان) بروید چون به نزد وکیل آمدم دیدم که دیگر وکیلان کوهدامن و ملک محسن (والی سقوی) نیز بحضور او حاضر بودند، وکیل مرا مخاطب کرده گفت که بچهٔ سقو را هدایت کنید، گفتم هر چند من بچهٔ سقو را نمی شناسم زیرا شکر دره و کلکان از هم بعید است لاکن علم دارم که همین ملک محسن قوهٔ اصلی و مرکز تمام اقدامات اوست، همین محسن را محکم کنید، بچهٔ سقو کم قوهٔ میشود این نظریهٔ مرا دیگر و کلاء نیز تصدیق و تائید کردند، پس ازین مذاکرات، وکیل ملک محسن را کناره

کرده با او سرگوشی کرد در حالیکه ما چنان خیال میکردیم که وکیل محسن را بندی خواهد کرد، از مجلس رخصت گشته فردا که عازم کوهستان شدم دیدم که از عقب من ملک محسن بسواری گادی در حدود ده کیپک از کابل بطرف خانهٔ خود میرفت یعنی بندی ناشده با هدایات مخصوص محمد ولی خان واپس برای معاونت و مساعدت بچهٔ سقو رفت .

یادداشت : ((شما خود قضاوت کنید که آیا محمد ولیخان در میان اهل مجلس ملک محسن را کنار ساخته و برایش چیزهایی میفهماند، تا جائیکه محمد ولیخان را بزرگان می شناسند او چنان شخصیت دراک و هوشیار بود که این نوع کار خام را هرگز نمیکرد و اگر میخواست چیزی بگوید می توانست او را علیحده بدفترش بخواهد)) .

اظهار تحریری گل احمد خان سابق معین عدلیه :

(۸۰) – در سال گذشته که بچهٔ سقو شهرت پیدا کرد و تعقیبات ولایت کابل در بارهٔ او بی نتیجه میماند در همان تاریخ محمد رفیق خان کروخیل یک مکتوب بعنوان خودم نوشته و ادعا کرده بود که میخواهم بدفع و یا دستگیری بچهٔ سقو یک خدمت کنم نفری هم دارم اگر بواسطهٔ شما و بطور خصوصی چند تفنگ و کارتوس برایم داده شود با نفری خود از کابل بقسم فرار خود را بدارهٔ بچهٔ سقو می رسانم و در آنجا چند روز باو متفق شده بعد مقصد خود را بهر صورت که ممکن شد اجرا میکنیم بعد از اجرای خدمت باز حکومت هر نوازشی که با من می نماید مختار است اگر چه عیناً مضمون مکتوبش بیادم نمیباشد لاکن مقصد آن همین بود و اقدام او باین ادعا باین مناسبت پیش آمده بود که در همان روزها عمراخان کروخیل غند مشر تهانه جات جلال آباد که عمو زادهٔ همین محمد رفیق خان است قرار سجل از ولایت کابل اعدام شده بود، محمد رفیق خان می خواست عوض عمرا خان مقرر شود درینخصوص برای خود یک موقع خدمت هم می پالید و همین زمینه را برای خود بسیار مساعد دید و بلکه بسیار مطمئن بود، که در آن فرصت بآسانی بدارهٔ بچهٔ سقو داخل شده می توانست چرا که عمرا خان پسر عمویش با یک دو نفر دیگر اعدام شده خودش هم گویا از حکومت فرار کرده خود را با بچه سقو ملحق میکرد و بچهٔ سقو بالایش بد گمان هم نمیشد مکتوب مذکور خود را بمن که معین وزارت عدلیه بودم تسلیم کرد چونکه ما هم از روی وظیفهٔ پولیسی خویش دائماً در تهیهٔ اینگونه مقاصد میبودیم عریضه اش را گرفتم. و هم عریضهٔ خود را بواسطه میرزا محمد میر خان که مدیر مامورین وزارت عدلیه میباشد برایم آورد. در آنروز اعلیحضرت امان الله خان چند روز تفریح گرفته بود امورات دولتی را وکیل صاحب اجرا مینمود و در همان شبها سینما فلمهای سیاحت اعلیحضرت امان الله خان در همین تالار ستور

www.enayatullahkhan.com

نشانداده میشد شب در سینما رفتم و در صف آخرین یک چوکی گرفتم تصادفاً چوکی پهلویم برای وکیل صاحب نگهداشته شده بود وقتیکه تشریف آوردند و تماشا شروع شد در همین اثنا یک موقع پیدا کرده کیفیت نوشتهٔ محمد رفیق را به وکیل صاحب گفتم و اجازهٔ شان را در آن خصوص خواستم . فرمودند که (گم کن عوض بچهٔ سقو خودش کشته نشود) عرض کردم بما چه خودش نمیداند بلکه خودش بسیار شایق این امر است ممکن است که کامیاب هم شود بعد فرمودند که خوبست می بینیم دیگر روز باز بنده بحضور شان عرض کردم که در خصوص فقرهٔ مذکور چه امر شد؟ که مکتوب نزد من ماند محمد رفیق هم یومیه می آید دیگر روز بمن مسئولیتی عائد نشود مدعا بعد از اصرار بسیارم فرمودند، که مکتوب مذکور را بفرستید! بنده مکتوب مذکور را در بین پاکت مانده بطور مخصوص بحضور شان بذریعهٔ کتاب رسمی دائرهٔ اوراق وزارت توسط دارالتحریر شاهی فرستادم رسید آنهم بوزارت رسید که بدائرهٔ اوراق وزارت عدلیه موجود خواهد بود. بعد از آن در باب اجرای آن برای خودم چیزی نفرمودند و چندی بعد آن خودم از وزارت عدلیه برآمدم. اگر بعد از من بوزارت عدلیه امری داده باشند و یا مستقیماً از حضور خود اجرا آتی فرموده باشند درست خواهد بود برای بنده معلوم نشد. و اگر همچنان معطل و بی نتیجه مانده باشد، چونکه حال بمعاونت بچهٔ سقو و خیانت وطن مظنون شده، تعطیل و اجرا نکردن در خواست محمد رفیق هم اشتباه را بر دلائل اتهام او می افزاید باقی اختیار بحضور خود شما است .

اظهار تحریری محمد رفیق کروخیل :

(۸۱) – در سنه ۱۳۰۷ پس ازین که پسر کاکایم قرار مجلای الوسی و حکم والی کشته شد من از حکومت استدعای مقرری خودم را بعوض مذکور کردم بلکه عریضهٔ تحریری دادم که پس از دستگیری و یا کشتن بچهٔ سقو که تمام نظام و ملک از گرفتن و سربریدن او عاجز است این منصب پسر عمویم بمن داده شود اگر تفنگ و کارتوس بمن داده شود خوب و الا بهمین معرفی خود و استجازهٔ حکومت اکتفا کرده میروم و وطن را از شر او خلاص میکنم این عریضهٔ خود را به گل احمد خان معین عدلیه دادم مدت زیادی گذشت جوابم را کسی نداد لهذا من نا امید شده مشغول غریبی خود شدم هنگامیکه بچهٔ سقاء وارد کابل شد در همان روز های اول که من بغرض بیعت و ادعای خدمت مثل سائر افراد ملت بنزدش رفتم گفت که خدمتهای تو بمن معلوم است اینک بگیر و خطت را بخوان چون خط را گرفتم دیدم که همان عریضه ام میباشد که به گل احمد خان معین عدلیه داده بودم کلمهٔ خود را خوانده از مجلس او در حالیکه مشغول تقسیم پهره های شهر و تهانه ها بود برآمدم .

www.enayatshahrani.com

مهمانی وپیسه وغله و سررشته دادن (محمد ولیخان به بچهٔ سقاو)

خواجه میر علم ساکن سرای خواجه :

(۸۴) – روزی حبیب الله و حمیدالله بچه های سقو در هنگام دزدی و کوه گریزی خود در سرای خواجه بجای من آمده گفتند که مایان را محمد ولی خان وکیل در قلعه مراد بیک خواسته بود، بجای او رفتیم او را بدرستی دیدیم و ملاقاتها کردیم در آخر بما گفت که امروز نان خورده بروید که من بکابل میروم چرا که کار دارم فردا پس می آیم بوقت عصر بیائید با هم حرف می زنیم بعد مایان را محمد زمانخان ناظرش نان داد نان خورده رخصت شدیم فردا باز بجایش می رویم .

سید عالم شاه تحریراً اظهار کرده که :

(۸۵) – در ایام کوه گریزی حبیب الله دائماً سلسله رفت و آمد و پیام بچهٔ سقو با محمد ولی خان در قلعه مراد بیک جریان داشت این مسئله مشهور و عامهٔ اهالی ازان اطلاع دارند !

www.enayatshahrani.com

اقرار تحریری محمد زمان خان و تاج محمد خان و سلطان عزیز خان :

(۸۶) – خسر برهٔ بچهٔ سقاو که ملک نام است و به نزد محمد زمانخان ناظر محمد ولیخان گادیبانی میکرد همواره وسیلهٔ نامه و پیام و ذریعهٔ رفت و آمد و نشست و برخاست محمد ولی و بچهٔ سقاو بود .

اظهار تحریری محمد سرور خان و قیام الدین خان قلعهٔ مراد بیکی :

(۸۷) – ما دو نفر به قصابی قلعه مراد بیک حاضر بودیم که محمد زمان ناظر محمد ولیخان یک لاش کامل گوسپند را از قصاب خریداری کرد از نزدش پرسیدم که اینقدر گوشت را چه میکنید؟ گفت مهمان داریم علی الصباح این روز نوبت آب ما رسید بغرض نگهذاشت و رسانیدن حق آبهٔ خود چون گذر ما به قلعهٔ محمد ولی خان شد دیدیم که محمد ولی خان وکیل به سواری موتر از کابل آمده در قلعهٔ خود پایان گشت بیک طرز مخصوص از محمد زمان ناظر خود جویا شد که ((مهمانهای شما بخوبی رخصت شدند)) .

محمد زمان گفت : بلی ! ((بدرستی عزت شان شده رخصت شدند !))

محمد ولی خان محمد زمان نام ناظر خود را تاکید کرده هدایت داد که برای آنها بدرستی

بفهمانید که در روز روشن نیایند و از قلعه بدر نشوند که مردم بالای شان خبر نشود چون این وقائع را بچشم خود دیده ایم و بگوش خود شنیده ایم عندالله اظهار کردیم .

یادداشت : ((محمد ولی خان امان الله خان را نمی گذارد و با حبیب الله عهد کند چطور حاضر می شود یک سارق را مهمان نماید مهمانی کردن یک سارق از جانب وکیل سلطنت کذب و دروغ محض است وهمه افتراء وتهمت نارواییست که به شاه صاحب بسته شده است.

معروضه تحریری امام الدین خان :

(۸۸) – محمد ولی خان وکیل امان الله خان از قدیم با بچهٔ سقاو رابطه و خصوصیت داشت و همیشه با همدیگر میدیدند و با هم دیگر رفت و رو داشتند علاوه بر مبلغ هشت هزار پوند که برای حبیب الله روانه کرده خوراکه و مصارف لازمهٔ حبیب الله و همراهان کوه گرد او را بر محمد زمان ناظر خود مقرر کرده بود که از حاصلات املاک قلعه مراد بیک او بآنها داده شود فقط .

www.enayatshahrani.com

اظهار تحریری میرزا عبدالمنان خان :

(۸۹) – وقتیکه جناب غلام نبی خان مزار شریف را فتح و با سقویها مقابله داشت بنده یک روز برای بعض کارها در برج شمالی نزد شیر جان وزیر دربار سقوی حاضر بودم خود بچهٔ سقو در آنجا حاضر و برای یک نفر منصبدار نظامی که عازم بامیان بود هدایات میداد. درین اثنا شخصی وارد و یک مکتوب سربستهٔ را به شیرجان تقدیم کرده برای حبیب الله بچهٔ سقو سلام کرد، بچهٔ سقو این شخص نووارد را مخاطبه کنان گفت .

((ابراهیم بیک ! مانده نباشی ! جنابعالی چه حال و احوال داشت ؟ از ما خو خفه نشده است.))

شخص مذکور پس از اظهار احترامات جناب عالی و دعائیه خویش به اشارهٔ شیرجان از کوتی خارج و در برندهٔ سمت قصر دلکشا بر کرسی منتظر جواب نشست، وزیر دربار مکتوب مذکور را بحضور بچهٔ سقو خیلی محرمانه که ابداً من از موضوع نفهمیدم قرائت و بعد از چند دقیقه مذاکرات خصوصی شفاهی فیمابین خود، بچهٔ سقو از شیرجان جهراً پرسید ((دیگر چطور جواب نوشته میکنی)) ....؟ شیرجان اظهار کرد ((چون سابق ازین درین باب مشورهٔ

محمد ولی خان آغا برای ما مفید ثابت شده، بهتر است که باز درین باب که شب او بدربار می آید مشوره کرده فردا جواب داده شود)) بچهٔ سقو گفت ((ای خدا ترا خیر بدهد فقط از دلم گپ زدی)) پس ازین شیرجان ابراهیم بیک مذکور را رخصت و جواب را وعده بفردا داد .... اگر چه باز من معلومات ندارم که آیا محمد ولی خان نزد شان رفت یا خیر و هم گاهی قبل و یا بعد آن او را در مجلس سقو ندیده ام. لاکن از قرار بیان متذکره بالا که بگوش خود از زبان شیرجان بحضور بچهٔ سقو شنیده ام مظنونیت محمد ولیخان بطرف داری بچه سقو نزد من به کلی ثابت و یقین کاملی دارم که محمد ولیخان با بچهٔ سقو رابطهٔ مخصوصی داشته. از روی صدق و راستی معلومات خود را عرض کردم. ۲۰ دلو سنه ۱۳۰۸ .

اظهار تحریری سید عبدالله خان غند مشر در اثنای محاکمهٔ او :

(۹۱) – محمد سرور برادر عبدالغفور (وزیر داخله سقوی) بعد از شکست خوردن بچهٔ سقو از باغ بالا در ضمن تهدید نمودن من و قوت طرفداران بچهٔ سقو بشدت گفت که این حملهٔ دوم ما به کابل درین مرتبه از دو جبههٔ خواهد بود از طرف مشرقی علی احمد خان والی و از شمالی نفری حبیب الله یکجا حمله آور می شویم اینک خطوط علی احمد خان نیز رسیده که ((امروز یا فردا انتظار حمله ما را داشته باشید)) باز به من بیک وضع محقرانه گفت که شما از خود چه خبر دارید همه وزیر و وکیل شما طرف دار ما میباشند، وقتیکه بنام وکیل رسید گفت که محمد ولی خان در همین بالا خانه همراه امیر صاحب ما حبیب الله خان و ماها قرآن کرده و عهد و پیمان گرفته حال که بمقابل ما خود را سرافسر عمومی فوج امان الله مقرر کرده هم یک کار سیاسی است .

تعاون اسلحه از طرف محمد ولیخان به بچهٔ سقاو

معروضهٔ امام الدین سید خیلی :

(۹۲) – تفنگ پنج تکه دوربین داری که در ایام کوه گریزی و قطاع الطریقی بچهٔ سقو و هم در اثنای پادشاهی او دائماً با او می بود و از وی تعریف میکرد از جملهٔ آن عطایای محمد ولی خان وکیل امان الله خان بود که برای او همیشه میداد !

معروضهٔ امیر محمد خان محمد زائی بهسودی :

(۹۳) – چون فدائی دولت را از وردک پس از عقب نشینی اعلیحضرت امان الله خان

مایوسی حاصل شد طرف هنماره رفتم عبدالکریم خان که رئیس تنظیمیهٔ آنجا بود نزد او شان مجلس و مذاکره کرده خیراً بلحاظ تنهائی خوبش به معیت او بکابل آمدیم مراهم نامبرده باخود باهم به نزد بچهٔ سقو برد شب در برندهٔ برج شمالی بودیم که حبیب الله بیان نمود ((امسال زمستان هندوستان می رفتم برایم محمد ولی خان وکیل احوال فرستاد که نروید کامیاب می شوید؛ بلکه این تفنگ را هم برایم فرستاد.))

تفنگ را بدست گرفته بحضار مخاطبه کنان گفت : این تفنگ محمد ولیخان آغا بسیار عجب تفنگ است. (طق) (دوم) صدا میکند وارش هم خطا نمیشود .

معروضه و اقرار عبدالسلام و محمد یوسف تتمدره و محمد زمان خان جبل السراجی و محمد نسیم خان :

(۹۴) – وقتیکه حبیب الله بچهٔ سقو شهرت پیدا کرد متواتر می شنیدیم که محمد ولی خان وزیر حربیه با او رفت و آمد داشت و موازی یک میل تفنگ پنج تکه نیز محمد ولی خان مذکور برای حبیب الله داده بود !

www.enayatshahrani.com

اقرار تحریری مدیر سابق لوازم میرزا عبدالرشید خان، عطاء الحق وزیر خارجه سقوی :

(۹۶) – چون در محبوسخانه از وزیر خارجهٔ سقوی عطاء الحق در موضوع مناسبات بچهٔ سقو و محمد ولی خان معلومات خواسته شد که خدای برتر را حاضر دانسته هر چه معلومات صحیح دارد بنویسد قرار ذیل معروضهٔ اش موصول شد .

بمقابل امر خدا جل شانه و حقوق اولوالامری لحاظ برادر حقیقی خود را نکرده ام و نخواهم کرد، چنانچه مکتوب برادر بدبخت خود را بحضور اعلیحضرت والا در آن زمان رسانیدم و بعد از آن حاضر خدمت بودم این قدر در مجالس از زبان حبیب الله بچهٔ سقاء شنیده بودم که یک دانه تفنگ برای بنده محمد ولیخان فرستاده است .

یادداشت : ((عطاء الحق خان از نواسه های میر مسجدی خان مجاهد بزرگ و عضو کابینهٔ امیر حبیب الله کلکانی بود و او یگانه کسی بود که توسط نادرشاه کشته نشد.))

جوابیهٔ تحریری سید آقا خان و عبدالقیوم خان :

(۹۷) – همین مسئله تفنگ دادن محمد ولیخان به بچهٔ سقو در جوابیه های نفری فوق که

در فقرهٔ (۶۸) و (۷۴) مرقوم است نیز ملاحظه شود !

اظهار تحریری عبدالوهاب و عطاء محمد :

(۱۰۰) – ما عندالله و عندالرسول اظهار میکنیم که در هنگام قطاع الطریقی حبیب الله و در فرصتیکه بر کابل حمله آوری داشت این سخن را به تکرار و باربار شنیده ایم که نامه و پیام و رفت و آمد آدمهای محمد ولیخان و بچهٔ سقو با همدیگر جاری است !

اظهار تحریری احمد علیخان رئیس تنظیمیهٔ سابقهٔ سمت شمالی :

(۱۰۱) – راجع بسوالی که از من هیئت تحقیقیه کرده که کوائف عمدهٔ زمان ریاست تنظیمهٔ شمالی را معلومات بدهید جوابیهٔ عرض میشود :

نسبت به سوالات ریاست محترم دیوان عالی که در بعض جایها از جانب محمد ولیخان به جوابیهٔ دیوان عالی ایمائی به بنده هم نموده اند. قرار آتی توضیحات میدهم :-

(۱۰۲) – دو مراتبه در زمان تشریف فرمائی اعلیحضرت امان الله خان باروپا پسر سقو نزد موصوف آمده از کردار خود اظهار ندامت کرده تائب می شد از جانب وکیل مذکور قبول نشده خواهش وی رد، و نامبرده را از بد عهدی اعلیحضرت ممدوح خائف ساخته قبول توبه مذکور را از جانب اعلیحضرت بباعث اینکه اعتماد بقول اعلیحضرت ندارم رد کرده است .

(۱۰۳) – اینکه نوشته اید که محمد ولی در یک جواب ما مینویسد که ((قوهٔ اشرار باندازهٔ نبود که حکومت از دفع آن عاجز دیده میشد و بلکه یقین بود که بشدت سر ما جمعیت مذکور پراگنده شوند)) عرض میکنم که این جواب محمد ولی قطعاً بی اساس و کاملاً غلط است در واقع درین فرصت قوهٔ اشرار به هفت صد نفر رسیده حاکم چاریکار زخم دار و حاکم دوم با شش نفر در مقابل قلعهٔ ریگی داؤد زائی مقتول و ۱۵ نفر از جمعیت عسکر مقتول و مجروح و باقی قوای نظامی را منتشر کرده بودند .

علاوةً حاکم کوهدامن شیرجان (وزیر دربار سقوی) پسر خواجه جان که آن هم بانتخابات شخص محمد ولی وکیل مخصوصاً برای امداد و معاونت همین بچهٔ سقو و باقی اشرار مقرر شده بود با او شان متحد و متفق، هفتاد نفر از جمعیت عسکری را بدفعات خلع سلاح نموده اسلحه شانرا تصرف کرده معنویات سپاهی بکلی خراب که طاقت مقابله بآن ها دیده نمیشد و تمام کلان شوندهای سمت مذکور با جمعیت اشرار در خفیه ساخته علما بکلی برخلاف حکومت امانی و طرفدار اشرار بوده قافله ها متواتر

www.enayatshahrani.com

بتاراج و راههای شمالی بالعموم زده شده طرق مسدود بوده حکومت کلان شمالی صرف احتیاط با شخص خود روز گذرانی را پیشهٔ خود نموده بود.

(۱۰۴) – اظهاریهٔ اشرار در همین اول و هلهٔ اغتشاش به تمام اقوام شمالی اینکه وکیل حکومت بما هر نوع معاونت نموده حتی تفنگ و جبه خانه و وجه نقدی میدهد و قوماندان قول اردو خود را یگانه طرفدار ما معرفی نموده جبه خانه یومیه بذریعه عسکری به سمت شمالی ارسال میدارد و قوهٔ حاضره مرکز را یومیه اطلاع میدهد که احدی با شما مقابله نمیدارد .

(۱۰۵) – فدوی دولت را شخص وکیل پس از و خامت اغتشاش شمالی از ریاست بلدیه طلب کرده از تقررم بریاست تنظیمیهٔ سمت مذکور اخبار و امر داد که الیوم باید بصورت فوری حرکت بدارید چرا که سابقهٔ شما را در سمت مذکور حکومت تقدیر می کند و یقین واثق دارد که رفع فتنه و شرارت آن سمت بواسطهٔ شما بزودی کرده شود جواب فدوی اینکه رسوخ سابقه ام در سمت مذکور محض بواسطه و اعتبار حکومت بوده اکنون که آن مردم برعلیهٔ حکومت اقدام کرده اند من هم پس ازین قدر خرابی و عصیان؛ کاری را از پیش برده نمیتوانم علاوهً چهار سال در خارج بودم و بیست روز از آمدنم به مرکز نگذشته درین حال اعتبار و رسوخی در سمت مذکور ندارم و یقین واثق دارم که معاملهٔ مذکور قراریکه از بعضی اشخاص می شنوم از انتظام گذشته مرا از خدمت مذکور معفو دانسته بحضور اعلیحضرت از انکارم عرض کنید، وکیل مذکور بعرض و اظهار بنده پرداخت نکرده بحضور اعلیحضرت ذریعهٔ تیلفون عرض نمودند که رئیس بلدیه امر مبارک را اطاعت نموده الیوم حرکت میدارد؛ بنده مجبور شده بحضور اعلیحضرت رفته نظریهٔ خود و خرابی اوضاع شمالی را تکرار عرض نمودم قبول نشد امر به حرکتم فرمود .

(۱۰۶) – واقعهٔ قتل و قتال که در فوق عرض شد در همین روز مذکور واقع شده بود چنانچه بنده بعد از دفن و کفن جمعیت مذکور فردای آن بجبل السراج رفته برای تمام کلان شونده و اقوام مذکور و بعضی که از حکام و مامورین سمت مذکور که در مواقع حکومت خود باقی مانده بودند نوشتم که به حکومت کلان شمالی با اهالی حاضر شوند تخمین دو هزار نفر بجبل السراج حاضر و دو روز و یک شب از جمعیت مذکور پذیرائی و مهمانداری نموده هر جمعیت را علیحده طلب کرده ازو شان استمالت و دلاسائی نمودم و باز بروز دربار عمومی آنچه لازمهٔ ادای حق نمک خوارگی و خدمتگاری بوده کرده جمعیت کلان شونده بدادن شش هزار نفر اقرار و ذمه وار امنیت شدند، سه هزارو پنجصد نفر را از علاقهٔ کوهستان و دو آب و سالنگ و غوربند فوری جلب و داخل عسکر کرده بغرض سرکوبی شنواری که مسئله آنها

www.enayatshahrani.com

هم در عین زمان خیلی شدت کرده بود؛ یک ماهه معاش داده بمرکز اعزام نمودم. کلان شوندهای کوهدامن را و ادار نمودم که از شروط سه گانه یک شرط آنرا قبول بدارند :

(اول) : پسر سقاو و رفقای مذکور را که قابل قتل و اسباب فتنه میدانند قتل کرده یک لک روپیه انعام حاصل دارند .

(دوم) : اگر امکان قتل نباشد جمعیت مذکور را از بین خودها خارج کنند .

(سوم) : اگر خارج کردن هم غیر ممکن باشد او شان را به ضمانت خود به حکومت حواله بدارند .

(۱۰۸) – خوانین مذکور به تمام جدیت اقدام کرده شرط اول و دوم امکان پذیر نشد شرط سوم را در معرض اجرا آورده از جانب اشرار چند شروط نسبت بتائب شدن آنها بریاست تقدیم شد نسبت باقتضای وقت و اینکه جمعیت شکستی ما از نمله بشمالی رسید و من تمام وضعیت شمالی را یوماً فیوماً بذریعهٔ تلفون بحضور اعلیحضرت امان الله خان شرحدار عرض کرده و عریضهٔ مفصل دیگر بحضور شان تقدیم نمودم که شروط جمعیت اشرار را به مجلس وزرا رویت داده از نتیجه بمن امر فرمایند .

(۱۰۹) – شروط اشرار را جمعیت وزرا قبول کرده بعد بنده بآنها در باغ عارق کوهدامن در قلعهٔ جناب حاجی میرزا محمود خان داخل مذاکره شده به قرآن عظیم الشان، از نزد تمام جمعیت هفتصد نفر مسلح وعدهٔ قرآنی گرفته بقرآن بآنها وعده داده هر دو جلد قرآن را بحضور فرستادم روز دوم که زیارت قرآن را بواسطهٔ رئیس صاحب حاضرهٔ شورا، اعلیحضرت امان الله خان نایل شدند شخصیکه اعلیحضرت را از امضای قرآن مانع نمودند همین شخص محمد ولی وکیل بود .

(۱۱۰) – روز سوم که برای اجرای شروط بآنها وعده داده بودیم دفعهٔ دوم در باغ عارق همه جمع و حاضر بودند، پسر سقاو قبل ازین که من چیزی اظهار نمایم اظهار نمود که ((در یک اطاق سه نفر بودند از بین سه نفر بمن اطلاع رسیده که قرآن را اعلیحضرت امان الله خان دستخط نکرد؛ با شما فریب میکند احمد علی شخص محیل است باخبر باشی باسم مذکور فرمان فرستاده شده فرمان قابل اعتبار نیست)) بنده و محمد عزیز خان حاکم کوهدامن و برادرم علی احمد هر سه نفر قتل شده بودیم خدا رحم کرده بهزار زحمت بنده نجات یافتم کوایف را بصورت فوری بحکومتی کوهدامن آمده به وزارت داخله مکتوباً و تلفوناً اظهار و خواهش نمودم که بحضور اعلیحضرت عرض بدارد و باز اطلاع ندارم که عرض نمودند یا نه ؟

(۱۱۱) – خودم به جبل السراج رفته مسموع شدم که بآن جمعیت شمالی که سه هزار و

www.enayatshahrani.com

پنجصد نفر پس از آمدن من بشمالی جهۀ مقابلۀ شنواری بمرکز رفته اند. از وزارت حربیه بامر محمد ولی خان وکیل اسلحه داده نمیشود این مسئله هم اسباب خرابی خیالات اقوام شده علمای تکاب در تکاب و نجراب در نجراب بنای بغاوت را گذاشتند حکومت آنجا کوایف را برایم نوشت حضور داشتن مرا در تکاب خواهش نمود من در تکاب رفته تا اسباب فتنه و فساد تکاب را اصلاح کنیم اشرار با جمعیت زیاد بمرکز حکومت هجوم و اقوام تکاب مرا محاصره نمودند از حملۀ اشرار بمرکز اطلاع شده بزحمت زیاد به ریزه کوهستان و از آنجا به جبل السراج رسیده مجبوراً به جبل السراج محصور شدم با تمام قوۀ کوهستانیها و علاقۀ دو آب و چاریکاریها مشغول محاصرۀ جبل السراج شده قوۀ دیگر باشرار نرسید، پس پاشدند در ۳۲ روز با وجود عرائض و اطلاعات متواتره که من بذرائع مختلفه بمرکز میفرستادم چون در راس امور شمالی همین وکیل مقرر بود برایم نه قوت رسید و نه خوراک تعداد نفریکه با من در قلعه محصور بودند تمام ۴۵ نفر بوده زیاده از آن طاقت نماند جبه خانه هم خلاص شد، خوانین مذکور بواسطۀ ملا محمد صادق و حاجی امام الدین خان از من وعدۀ بی طرفی خواسته به من و جمعیت محصورین باعتبار قومی امان داده مرا از شر اشرار و طرفدارانش به هزار زحمت که شرحش طویل است نجات دادند، چون بمرکز رسیدم حقائق را بمکتوب پیشنهاد کردم پرداختی نشد قوماندۀ سمت مذکور را به سمت قوۀ تعرضیۀ ادعا کردم رد شده خود شخص محمد ولی وکیل بذمه واری خود قوماندۀ سمت مذکور را ادعا کرده منصبدار را بانتخاب خود گرفته سه هزار نفر از یک محاذ حاکم شکست کرده سلطنت را برباد کردند .

(۱۱۲) – در شب مذکور که سه هزار نفر شکست نمودند عبدالعزیز خان وزیر حربیه سابقه مریض بوزارت حربیه افتاده بنده را امر نمودند که با یک تولی از نفری غند مزار رفته به ده کیپک واقعۀ شکست را از منصبدار و سپاهی معلومات نمایم حینیکه بنده بده کیپک رسیدم از منصبدارو سپاهی که معلومات کردم شکست تمهیدی بود کوایف را بذریعۀ تیلفون عرض و خواهش نمودم که از گفتار و اظهار منصبدار و سپاهی معلوم می شود که جمعیت اشرار باندازۀ نیست که قابل شکست یک جمعیت بزرگ و یا این اردوی منظم ما باشد .

(۱۱۳) – من میتوانم با این قوه تا فردا از نفری مذکور جلوگیری بدارم اجازه داده شود؛ اعلیحضرت امان الله خان و وزیر حربیه منظور کرده امر پیشرفت نمودند همین محمد ولی وکیل پیشرفت نفری مرا اسباب شکست دوباره قرار داده محمد عمر خان فرقه مشر هم رفتن نفری را با من بدون فائده دانسته از حضور برایم امر شد که نفری را سپرد فرقه مشر

www.enayatshahrani.com

کرده شما فوری بوزارت حربیه آمده انتظام خوراکه و غیره اسباب او شانرا کرده روانه دارید همان بود که بنده آمده انتظام خوراکه و غیره سامان نفری را کرده بده کیپک فرستادم فردای آن حینیکه از خانه بوزارت حربیه و ارگ آمدیم اعلیحضرت امان الله خان فرار قندهار و بیعت معین السلطنه بروی کار آمد .

(۱۱۴) – شام روز مذکور بارگ کابل قلعه بند شده چهار روز مذاکره جاری بوده که معین السلطنه بدون محمد ولی خان وکیل و عبدالعزیز خان و بنده از ارگ خارج نمیشد تا اینکه جمعیت اشرار بروز پنجم قبول نمودند، روز ششم صبح وقت وکیل مذکور از رفتن انکار کرده بذریعهٔ تیلفون به بچهٔ سقاو اطلاع نمودند که وکیل از رفتن بطیاره معطل شد از نزد بچهٔ سقو برایش موتر آمده بخانهٔ خود رفت در حالیکه خواهر زادهٔ مذکور دو مراتبه قبل از خارج شدن ما ازارک نزد بچهٔ سقو و محمد ولی وکیل آمد و رفت هم نموده بود .

تقدیر خدمات و معاونتهای محمد ولیخان (به نزد بچهٔ سقاو)

www.enayatshahrani.com

شهادت تحریری میرزا قطب الدین خان مدیر سابق وزارت داخله :

(۱۱۵) – بنده و میرزا حبیب الله خان سابق مدیر برق نزد میرزا غلام قادر سرمنشی سید حسین فرمانی را دیدیم که از طرف حبیب الله برای سید حسین تحریر شده بود عیناً عبارت آن را چون وقت زیاد گذشته بخاطر ندارم خلص موضوعش بیادم هست که ((خدمات محمد ولی خان برای شما معلوم است پهرهٔ که بجای او مقرر شده برای محافظت و خدمت اوست، متوجه باشید که برای او اذیتی نرسد)) در ذیل آن مکرری بخط شیرجان (وزیر دربارش) بطور تاکید هم نوشته بود .

معروضهٔ خواجه میر علم خان سرای خواجه :

(۱۱۶) – در وقتیکه حبیب الله ارگ کابل را متصرف شد خودم حاضر بودم که در شب ۱۲ شعبان ۱۳۴۷ بذریعهٔ تیلفون برای سید حسین گفت که ((وزیرها و معتبرین را که بندی کرده اید در آنجمله محمد ولی خان هم بنابر درخواست خودش برده شده است هوش کنید که برای او اذیت و تکلیفی نرسد و فردا بخاطر جمعی او را به پیش من روانه کنید)) همان بود که فردای آن محمد ولیخان بحضور حبیب الله حاضر شد، همرایش عزت داری زیاد کرد، ظاهراً ثابت می شد که رابطهٔ دوستی از سابق داشتند و اکثر اوقات پیش از گرفتن کابل هم بتواتر می شنیدیم که بجای محمد ولی خان حبیب الله رفت و آمد داشت و بچهٔ سقو دائماً باشارهٔ وکیل کار میکرد .

اظهار محمد اسلم قابوچی باشی بچۀ سقو :

(۱۱۷) – محمد ولی خان هر وقت که می آمد بدون از ممانعت به نزد بچۀ سقو می رفت و حبیب الله نیز از حد زیاد در عزت داری او می افـزود! نسـبت بـه روز شـبانه رفـت و آمـدش بیشتر می بود! اینکه از من هیئت تحقیقیه پرسیده است که من محمد ولیخان را به بچـۀ سـقو معرفی کرده ام یا نه ؟ عرض میکنم که من گاهی او را بـه حبیـب الله معرفـی نکـرده ام بلکـه خود او باندازۀ در دربار او اعتبار داشت که وی معرفی و سـفارش دیگـر هـا را بـه حبیـب الله میکرد .

اظهار تحریری عبدالسلام :

(۱۱۸) – محمد ولی خان نزد بچۀ سقو بسیار عزت و اعتبار داشت در مجلـس او بـالعموم در پیش روی و یا پهلوی او می نشست در وقت نان در یک غوری او را همراۀ خود می نشاند، دائماً باو راز و نیاز داشت و تفریح و خنده میکرد در بعض شبها عقب او موتر روانه کرده او را میخواست یک دو مرتبه با بچۀ سقو یکجا در موتر هم سوار بوده است.

یادداشت : ((خواننده از شوهد فوق خواهند دانست که محکمۀ دروغین به چه شـکل، چـه اشخاص مغرض را در بر می گیرد و چه نوع جواب از آنهـا بدسـت مـی آورنـد، محمـد اسـلم قابوچی در مقابل اعضای انتصابی محکمۀ یک پادشاه چه می تواند بگویـد و یـا عبدالسـلام کـه اصلاً دانسته نمی شود که او کیست و چه کاره است ؟)) .

صورت تحقیقات ابتدائی محمد ولی خان

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۲۲) – جناب محمد ولیخان ! نظر بافواهات و شـهرت متـواتره و عریضـه و پـیش نهـاد اقوام شمالی که شما با حبیب الله بچۀ سقو در حین قطاع الطریقی و سرقت او مراوده و سازش داشتید چنانچه حبیب الله مذکور در مجالس از رفتار و کـردار و اعانـت شـما اظهـار ممنونیـت مینمود لذا از شما پرسیده می شود که آیا مراودۀ شما بـا حبیـب الله مـذکور از چـه رهگـذر و کدام مناسبت بود؟ لطفاً توضیحات بدهید .

جواب محمد ولی بقلم خودش :

(۱۲۳) – افواهات چیزی است که بحق هر شخص گفته شده و گفته می شود حتـی بحق انبیا علیه السلام هیچکس از افواهات کذب مبرا گفته نمیشود در باب مراودۀ من، نمیدانم چه قسم مراوده و برای چه غرض من ابداً حبیب الله را تا زمان که بکابل داخل

www.enayatshahrani.com

شده ندیده و نمی شناختم .

صرف نام او را شنیده بودم حتی زمانی که من را طلب کرد و نزد او آوردند اول مرا نشناخت بعد پرسید که این شخص کیست قابوچی باشی او گفت که وکیل است بعد از آن با من هم سخن شده و پرسانی کرد .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۲۴) – وقتیکه شما بوکالت در عرصهٔ هفت ماه غیاب اعلیحضرت امان الله خان بودید نسبتاً امنیت بوده و از بچهٔ سقاو اثری نه بود باز که اعلیحضرت امان الله خان بکابل تشریف آوردند روز بروز مسئلهٔ بچهٔ سقاو اهمیت پیدا کرده تا درجهٔ رسید که امنیت سمت شمالی بکلی سقوط و امیر محمد خان حاکم اولیه چهاریکار مجروح و غلام غوث خان و دیگر حاکم های آنجا با بعضی نفری نظامی مقتول، اکثر نفری شان را خلع اسلحه کردند شما که جمیع مقدرات مملکت بدست تان بود چطور یک توجه درین موضوع نکرده اید؟ آیا درین مسئله خود را مسئول نمیدانستید ؟

www.enayatshahrani.com

جواب محمد ولی خان :

(۱۲۵) – در تمام امور نفری که تعلق بهر وظیفه دارند برای همان وظیفهٔ خود مسئول هستند اگر در وظیفهٔ خود سهل انکاری کنند، اگر وظیفهٔ خود را بجا کرده باشند و کوشش کرده باشند و مقصد حاصل نشده باشد بسته به تقدیر است هیچ کس همه وقت بهمه خواهشات خود کامیاب شده نمی تواند بلی درین معامله حکومت های محلی هم کوشش کردند فرض منصبی خود را هم بجا آوردند اکثر از نفری اشرار را زخمی و مقتول هم نمودند اما که کامیاب نشدند این بسته به تقدیر است و امنیت تعلق بحکومت های محلی داشت و آنها هم کوشش خود را کردند فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۲۶) – شخص شما بصفت وکیل اعلیحضرت امان الله خان متصف، و ادارهٔ حکومت مفوض به سیاست شما بوده چیزیکه اهمتر از ضروریات ریاست و حکومت شناخته میشود ادارهٔ امنیت است که برای بدست آمدن امنیت عمومیه، حکومت هرگونه تدابیر را پیش و برفاه عامه به تحصیل امنیت بکوشد از قرار اظهار تحریری چند نفر اشخاص متعدد که در موقع ضیافت خانهٔ سید احمد در شهر آرا بچهٔ سقاو بیان مینمود و اشخاص کثیری حضور داشته و سمع نموده و از آنجمله مسموعه خود را چند نفر اظهار تحریری داده اند که بچهٔ سقاو بمحضر عموم مدعوین بیان نموده که من ((برای محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان

الله خان احوال روانه کردم که اگر شما ذمه بر آر من میشوید من آمـده تائـب میشـوم، وکیـل مذکور بمن جواب فرستاد که من بعهد و پیمان امان الله خان اعتماد ندارم اگر شما تائب شده بیائید. میشود که شما را بکشد و خون شما بگردن من میشـود)) ایـن مسـئله چـه معنـی دارد بصورتیکه بدستگیری یکنفر دزد امنیت عمومیه حاصـل میشـد و شـما متکفـل ادارهٔ حکومـت بودید و بچهٔ سقاو به اطمینان شما می آمد چـرا توبـه اش را نـه پذیرفتیـد و برفـاه و آسـایش عموم خلق از خواستن و اطمینان دادن او تشبثات نکردید فقط .

جواب محمد ولی خان :

(۱۲۷) – این کلمه تا اندازهٔ صحیح است، یکنفر از زبان بچهٔ سقاء آمده بیان کرد که بمـن بچهٔ سقاء گفت که اگر وکیل اعلیحضرت به قرآن عهد و پیمان نموده برای من بدهد که بمـن ضررجانی و مالی نمیرساند و برای من تنخواه مقرر میکند و در کوهدامن دزدبیگـی و یـا یـک کار تهانه داری میدهد آمده تائب میشوم من قبول نکردم که اگر بدون شرایط خود را تسـلیم میکند تا آمدن اعلیحضرت زیرا که اعلیحضرت امان الله خان در مرکز تشریف نداشـتند بعـد از حضور اعلیحضرت غازی فرمان بخشش او را با خواهشات او گرفته تسلیم او مینمایم بدون اجازهٔ اعلیحضرت من باو قرآن کرده نمیتوانم و این کلمه صرف غلط است که مـن بـاو گفتـه باشم که بعهد و پیمان اعلیحضرت اعتماد نیست. چیزیکه من برای او گفتم همین است که در بالا تحریر شده، کیفیت قبول نا کردن من تائب شـدن او را ایـن اسـت کـه در پمقـان دربـاب دزدهـا مجلـس شـد و در مجلـس تصـویب شـد و تصـویب مجلـس وزرا بدسـتخط مبـارک اعلیحضرت غازی مزین شد که توبهٔ چند اشخاص از دزدهای شریر قبول کرده نمیشـود اگـر خود را خود هم تسلیم کنند حکومت از مجازات آنها گذشته نمیتواند در هر جا دستگیر شوند یا کشته سر آنها آورده شود یا زنده دستگیر کرده بحکومت تسلیم نموده انعام حاصل دارند، از جملهٔ همان نفری مشهور یکی همین حبیب الله و سید حسین بود و باقی چند نفر .

یادداشت : ((یک تعداد سوالات هیئت کذایی تحقیق را نیاوردیم زیرا که آنها فقط کلمات را مکرراً آورده اند و سعی گردیده است که جوابات محمد ولیخان آورده شود)) .

جواب محمد ولی خان :

(۱۳۰) – حال مردم سمت شمالی این گناه عظیم خود را بچه پرده کنند البته باید شـخص بزرگ را شامل این کار نمایند تا پردهٔ خود را نمایند فقط .

جواب محمد ولی خان :

(۱۳۲) – بلی این افواهات دیگر صورت دارد زمانیکه نفـری وزرا را تمامـاً در جـای سـید

www.enayatshahrani.com

حسین حبس کردند و در یک خانهٔ انداخته بودند همه یکجا صلاح کردیم و عبدالرحمن پسر ملک داد محمد را طلب نموده باو من گفتم که اگر ممکن باشد به وزیر دربار خبر بدهید که بودن نفری معززین در یک خانه بدین صورت محقرانه خوب نیست اگر ممکن باشد همهٔ نفری ما را در ارگ برده بیک صورت درست نگاه کنید که تا اطمینان شما شود زیرا به این صورت محقرانه با نفری معزز که بآنها قرآن هم کرده اید دور از انصاف است. بعد از رفتن عبدالرحمن همهٔ ما را به ارگ بردند و بعد از مدت از ارگ رها کردند، بنابرین اگر وقتیکه ما را از ارگ اجازهٔ خانه رفتن دادند فرمان رهائی من با دیگر اشخاص در اثر همین عرض نوشته شده باشد ممکن است، اشخاصیکه همراه من بودند میرزا میر محمد هاشم خان وزیر مالیه و سردار حیات الله خان محمد عمر خان فرقه مشر محمد هاشم خان غند مشر که معین حربیه است محمد اکبر خان قوماندان کوتوالی .

جواب محمد ولی خان :

(۱۳۴) – سابق ازین هم در جواب به شما نوشته بودم همان جواب را ملاحظه فرمائید، فرمان که برای رهائی ما نوشته در اثر همان کیفیت است که سابق تحریر شده، فرمان که در باب پهرهٔ خانهٔ من نوشته شده بود من هیچ گونه خواهش نه نموده ام البته شما میتوانید نقل فرمان را از ولایت یا دار التحریر کابل طلب نمائید که چه قسم فرمان نوشته شده در باب قرآن کریم تنها با من نکرده بود بلکه با معین السلطنه صاحب و باقی معززین هم قرآن کرده بود که در جملهٔ آن نفریها من هم بودم فقط فرمان که برای رهائی من نوشته شده بود در اثر همان جواب است که سابق بشما تحریر نمودم .

جواب محمد ولی خان :

(۱۴۰) – این حرف یک حرف روشن و مبرهن است که عبدالرحیم خان از محاذ خود شکست خورد و موضع خود را گذاشت و به یک صورت بی ترتیبی فوج تعلقهٔ خود او بطرف ده کیپک می آمدند و پس پا شدند صورت واقعه را از اردوی مرکزی قوماندان محمد عمر خان هم بحضور و هم بمن اطلاع داده بعد از آن او را خواسته در ارگ بسیار لت نموده او را بندی نمودم که بعد ازین معامله زیر محاکمه گرفته شود این سخن و معامله به تمام منصبداران اردو معلوم است و اطلاع که قوماندان بزرگ او به تیلفون داده همین است که تحریر شد فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۴۵) – جناب محمد ولی خان ! مسائل معاونت در اعطای تفنگ را حبیب الله بچهٔ سقاو

از قرار مسموعی که متواتر و کرات در مجالس بیان و از معاونت شما امتنان می نمـود ممکـن از مسئله مذکور جناب شما هم مسبوق باشید ولـی واضـح نشـد بصـورتیکه شـخص شـما ایـن اظهارات حبیب الله را کذب و افتراء میدانستید آیا در همان مواقع بطور تردید در مقابل همچه اظهارات حبیب الله برآمده و بیان او را تردید کرده خواهید بود یا خیر؟ با احترام .

جواب محمد ولی خان :

(۱۴۶) – خود من از زبان سقاء نشنیده ام و افواهات مردم را چگونه تردید مینمودم و بـه پیش که تردید میکردم البته بعضی از نفری دوستان که از افواهات مـی پرسـیدند بـرای آنهـا تردید افواهات را مینمودم .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۴۷) – جناب محمد ولیخان ! در جملهٔ افواهاتیکه شـهرت و تکـرار داشـت یکـی اینکـه جناب شما در هر شب بطور خفیـه نـزد حبیـب الله میرفتیـد و در اصـول اجـرا آت بـاو تعلـیم مینمودید آیا این مسئله حقیقت دارد یا نه ؟

چنانچه خود شما بیان نمودید که افواهات را در عصر بچهٔ سقو هم برای خود من میگفتنـد با احترام .

جواب محمد ولی خان :

(۱۴۸) – نعوذ بالله منها چطور میشود که بنده همچه عدم شرف را متقبل و بـه او کـه دزد گفته میشد معاونت و تعلیم میکردم نی صرف افواه بـی اسـاس اسـت کـدام شخصـی کـه مـرا مصروف بهمین امور در شب نزد بچهٔ سقاو یا روز دیده کدام است . فقط

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۴۹) – جناب محمد ولی خان ! نسبت به افواهات و بیاناتیکه در زمان حکومت سقوی بر علیهٔ شما گفته میشد که یعنی در شب ها بحضور بچهٔ سقاو رفته نامبرده را تعلیمات میدهید و هم گفته میشد که برای بچهٔ سقاو تفنگ پنج تکه داده اید و افواهات مذکوره را بعضی دوست و آشناهای شما قرار بیان تان که در همان وقت برای شما میگفتند تردید افواهات مـذکوره را بدون از قاضی محمد اکبر خان و قاضی عبدالجلیل خان آیا برای دیگـر اشـخاص هـم گفتـه و تردید نموده اید یا خیر .

جواب محمد ولی خان :

(۱۵۰) – در زمان بچهٔ سقاو من در خانهٔ خـود محبـوس بـودم کسـی رفـت و آمـد کـرده نمیتوانست فقط یکدفعه از نفری معتبرین قاضی محمد اکبر خان و حـاجی شـهنواز خـان نـزد

www.enayatshahrani.com

من آمده بودند و قاضی محمد اکبر خان بمن گفت که من از زبان بچهٔ سقاو شنیدم که میگفت این تفنگ پنج تکه تفنگ وکیل است صرف یکشبهه بدل من گذشته از شما میپرسم من برایش جواب گفتم که شما از نزد بچهٔ سقاو پرسیدید که تفنگ وکیل چگونه برای شما رسیده بمن گفت که از نزد شداد کسی پرسیده می تواند ؟ بعد من برای او گفتم که این تفنگ من در قلعهٔ مراد بیک در قلعهٔ من بود دیگر اسباب و سامان هم که داشتم همه را ضبط کرد و این تفنگ را هم در جملهٔ همان ما لها گرفته بعد ازان روی بمن نموده گفت عفو میخواهم که فقط یک ظن بد بخاطر خطور میشود الحمدلله که رفع نمودید و یکدفعه هم قاضی عبدالجلیل و عبدالقادر خان احمد زائی نزد من آمده بود و برایم قاضی گفت که افواه است که شما تفنگ پنج تکه به حبیب الله داده معاونت کرده اید برای او هم گفتم که نعوذ بالله چطور با حبیب الله معاونت میکردم غلط است من همین حقیقت را که بجواب قاضی محمد اکبر خان گفته بودم باو هم گفتم در باب افواه که من با بچهٔ سقاء شبانه رفته تعلیم میدهم البته من ملک نه بودم که رفته او را تعلیم میدادم و هیچ کس مرا نمی دید البته در نزد او بسیار نفری بود ممکن یکنفر مرا دیده باشد همان آدم کیست . فقط.

www.enayatshahrani.com

جواب محمد ولی خان :

(۱۵۳) – مقصد از رفت و آمد آزادانه است که از ترس کسی رفت و آمد نمیتوانست (۱) فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۵۴) – جناب محمد ولی خان ! اظهار فرمودید که من در تمام استیلای حبیب الله (۳) دفعه او را دیده ام آیا بکدام کدام اوقات ملاقات نموده باشید باز ملاقات شما بخواهش خود شما بوده و یا شما را خواسته بودند بنویسید . فقط

جواب محمد ولی خان :

(۱۵۵) – پنج دفعه او را بعد از ایام حکومت او دیده ام که چهار دفعه در ایام های رسمی که من را طلب کرده بود یک دفعه هم در برج شمالی که برای معطل نمودن حوالهٔ دو هزار پوند خواسته بود .

جواب محمد ولی خان :

(۱۵۷) – ماندن من این سبب بود که من با جناب حضرت صاحب و سردار محمد عثمان خان مرحوم گفتیم که اگر ممکن باشد عائلهٔ من را هم با من بفرستید آنها گفتند که حال

موقع آن نیست شما خود هم مریض هستید دو روز صبر کنید اگـر شـما را بـا عائلـه رخصـت گرفته توانستیم خوب والا خود شما بهر صورت میتوانید که بروید زیـرا رخصـت شـما گرفتـه شده و به قرآن عهد با شما کرده اند و این ها بنام دین حکومـت را گرفتـه انـد بهـیچ صـورت خلاف عهد و پیمان خود نمی کند شما خاطر جمـع باشـید کـه هـر گونـه معـاملات شـما را مـا متصدی هستیم فقط چهار روز و یا سه روز معطل کنید اگـر عائلـه شـما را هـم توانسـتیم کـه رخصت گرفته با شما بروند خوب و اگر نتوانستیم خود شما ضرور میتوانید بروید زیرا کـه بـا شما عهد قرآن کرده اند اگر تمام اینها برباد هم شوند از عهد و پیمان خود نمـی گذرنـد مـن روی خود را بطرف حضرت صاحب کرده گفتم حضرت صاحب بعهد و پیمان اینها من قـدری اعتماد ندارم ممکن است که کدام فتنهٔ در حق من بکنند حضرت صاحب قدری بر آشفته شده بمن گفت شما چرا سودا میکنید من ذمه وار شما هستم همان قرآن مبـارک هـم در دسـت او بود و قسم یاد کردند که اگر شما را چیزی اذیت بخواهند که برسانند و یا شما را نگذارند کـه بروید اول گلهٔ تفنگ آنها بر سینهٔ من خواهد بود بعد هر چه که با شما بکند، شما خاطر جمـع باشید که آنها مسلمان و بعهد خود استوار میباشند هیچ گونه خلاف عهد خود نمیکنند بـاز در صورتیکه با شما بقرآن عهد کرده اند به هیچ صورت شما تشویش را بخاطر خود راه ندهیـد . بعد از آن من را سردار صاحب مرحوم با قاضی غلام حضرت از ارگ کشیده بخانه رفـتم یـک شب بخانه بوده بعد بخانهٔ سردار محمد عثمان خان مرحوم رفتم زیرا عائله مـن در آنجـا بـود بعد از سه و یا چهار روز برای سردار صاحب گفتم که اگر عائله ممکن نباشد برای وزیر دربار بگوئید که اجازه نامهٔ طیاره را بدهند که خود من تنها بروم، سردار صاحب فرمودند که بسـیار خوب من امشب رفته اجازه نامهٔ شما را می آورم اگر ممکن شد از عائله شما را توانستم خوب و اگر نتوانستم از خود شما را مـی آورم مـن در تهیـه و تـدارک سـفر بـودم کـه آواز سـردار صاحب را از روی سرای شنیدم و خود شان بخانهٔ خود رفتند دریـن بـین بقـدر بیسـت دقیقـه نگذشته بود که دو پهره از طرف سید حسـین آمـده مـن را و جمیـع اشـیاء و اسـباب سـفر را گرفته بطرف جای سید حسین بردند درین حین سردار صاحب هم همراه من و سـپاهی هـای سید حسین ایستاده بودند من از سردار صاحب پرسیدم که کیفیت چیست فرمودند که مـن و حضرت صاحب نزد بچهٔ سقاو بودیم که سید حسین آمـد و چیـزی چیـزی بگـوش حبیـب الله

www.enayatshahrani.com

بچۀ سقاو گفت بعد از آن روی بطرف من و حضرت صاحب کرده به تندی گفت که بروید ما کار خود را خود میدانیم به شما تعلق ندارد همین بود که ما و حضرت صاحب برآمده او بطرف خانۀ خود رفت و من باینطرف آمدم نمیدانم که چه واقعه پیش شده، بعد ما را بطرف جای سید حسین بردند و در آنجا بندی شدیم بعد از بندی گری جای سید حسین بردند وبندی کردند وقتاً که ما را به ارگ آوردند من برای حضرت صاحب پیغام فرستادم که این چگونه قرآن و عهد و پیمان بود حال شما کجا هستید که از من دست گیری کنید بواسطۀ همان آدم که من فرستاده بودم جواب فرستادند که من ندانستم که قرآن اینها قرآن سیاسی بود حال من به شما هیچ مدد کرده نمیتوانم زیرا بالای من هم بدبین شده اند، حال بجز صبر چارۀ نیست و هر زمان که مرا یاد میکنید یک لعنت بمن بفرستید فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۵۸) – جناب محمد ولی خان ! خود فرمودید که اعلیحضرت امان الله خان همراه حبیب الله قرآن میکرد من نگذاشتم که قرآن بکند وقتاً که حرف شما را قبول میکرد حینیکه صد میل تفنگ از برای حبیب الله با جبا خانه و غیره خواهشات حبیب الله دادند شما چرا مانع نشدید . با احترام .

جواب محمد ولی :

(۱۵۹) – ولی من هیچ طرفدار قرآن کردن یک پادشاه با یک دزد نبودم من بحضور شان عرض کردم که شما عهد قرآن با یک دزد نکنید برای احمد علیخان اختیار بدهید که با او قرآن کند و خود او را بکابل بفرستد و من مطلق طرف دار تفنگ دادن آنها هم نه بودم زیرا همین صد تفنگ که اعلیحضرت با آنها دادند باعث قوت آنها شده و قوۀ های کمی دیگری که در کوهدامن بود همه را خلع اسلحه کرده بکابل آمدند اگر این تفنگها از حضور اعلیحضرت باو داده نمیشد هیچ وقت این قدر قوۀ پیدا نمیکرد که بکابل حمله میکرد . فقط .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۶۰) – جناب محمد ولی خان! در زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان در استالف تشریف میبردند بواسطۀ که امنیت شمالی خراب بود تقریباً یکهزار نفر سوار و پیاده برای حفاظت راه مقرر بودند و علاوتاً دیوار های باغهای دو طرفۀ سرک بواسطۀ که نفری اشرار در آنجا پنهان

www.enavalshahrani.com

نه شده و دستگیر بشوند کاملاً خراب شده بود شما که یومیه در قلعهٔ مراد بیک تنها رفته واکثر روز ها از آنجا بعد از نماز شام بکابل مراجعت می نمودید چه طمینان برای تان بود .

جواب محمد ولی خان :

(۱۶۱) – اعلیحضرت پادشاه بودند برای حفظ پادشاه هر گونه معامله کرده میشود چرا اعلیحضرت در ارگ می بودند و یک غند نفری همیشه نوکری والا می بود و بدون اجازه و تکت هیچکس را نمیگذاشتند و من در خانهٔ خود بدون کشک و حصار آسوده می خوابیدم .

بلی من هم هر وقت که بقلعهٔ خود میرفتم البته بی سه یا چهار نفر نمی رفتم و در آن وقت اشرار اینقدر قوت هم نداشتند فقط چند نفری بودند که کوه گریز بودند بعضی وقت کدام داره در حد کلکان یا بین کوهدامن می انداختند باز حکومت محلی که تعاقب میکرد کوه گریز شده پنهان می شدند .

سوال هیئت تحقیقیه :

(۱۶۲) – جناب محمد ولی خان ! در جملهٔ مسائل افواهی یکی معاونت شما را باعطای یک میل تفنگ و کارتوس که به حبیب الله داده اید نسبت میکنند و بلکه در پیشنهاد هم ملاحظه شده و ناشی از افواه عام این است که در محافل و مجالس بچهٔ سقاو از معاونت شما ممنونیت میکرد آیا مسئله تفنگ و کارتوس که بتواتر بچهٔ سقاو بیان میکرد چیست؟ داده شده بود و یا کیفتی دیگر دارد . با احترام .

جواب محمد ولی خان :

(۱۶۳) – این حرف مثل دیگر افواهات است من مطلق نه تفنگ فرستاده ام و نه کارتوس و نه معاونت باو کرده ام.

صورت دعوای مدعی العموم

شعبهٔ ملکی :

(۱۶۶) – دعوی مینمایم من مدعی العموم میرزا میرغلام ولد میرزا توکل ولد میرزا محمد اسمعیل قوم عرب ساکن قریهٔ کندی باغ رود چپرهار جلال آباد باشندهٔ کذرامین الملک شهرکابل درحالیکه ثابت الوکالت ام بقرار فرمان نمبر۴۸۲۴ ذات شهریاری بر مدعی علیه

www.enayatshahrani.com

هذا محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله خان شاه مخلوع افغانستان اینکه همین مدعی علیه نسبت به حکومت وجامعۀ ملت افغانستان خیانتهای بسیاری نموده و از آن سبب حکومت بالکل برباد و جامعه متفرق و پریشان و بسیاری اشخاص مقتول و تباه و هستی شان بباد فنا رفته فی الوقت چیزیکه از خیانت او را کشف نموده ام بقرار آتی است:

دعوی اول

(۱۶۷) – مشارالیه وکیل پادشاه وقت و بمفاد حدیث شریف (الاکلکم راعٍ وکلکم مسئول عن رعیته) مسئول امنیت عمومی بوده در گرفتاری دزدان و سارقان غفلت کرده تا اینکه سارقان روز بروز زیادت کرده و قوت گرفته حکومت را قابض و ملت را خراب کردند و اینکه خودش بجواب هیئت تحقیقیۀ وظایف را تفریق داده و مسئولیت را به حکومت محلی راجع میکند بقرار شرع شریف پادشاه و نایب او به مسئولیت زیردستان از مسئولیت خداوند جل جلاله خلاص شده نمیتوانند بلکه بسوء رفتار زیردستان هم خودش مسئول می شود زیرا بقرار حدیث شریف صدروحکم شریعت پادشاه مسئول امنیت ووظیفۀ مهمه اش حفظ حقوق رعیت است شرعاً اختیار برائت ذمۀ خود را از مسئولیت و تحمیل آن بر زیر دستان ندارد و اینکه بقرار قانون اساسی پادشاه بری دیده میشود این هم نیست زیرا در افغانستان در زمان اعلیحضرت امان الله خان قانون بکلی جریان نداشت استثنآت آن نسبت به اصل مواد بسیار و باسم فوق العاده انتشار داشت چنانچه خود همین مدعی علیه به صدها احکام فوق العاده خلاف قانون را اجرا کرده همچو فقرۀ محاکمه محفوظ خان، قوماندان سابقه هرات را که حسب قانون فیصلۀ آن به محاکم ثلاثۀ مامورین تعلق داشت و مدعی علیه هذا سه نفر دیگر را به محاکمۀ آن فوق العاده مقرر و حق مرافعه و تمیز آن را هم ساقط ساخت بنابرهمین اساس اعلیحضرت امان الله خان در لویه جرگۀ ۱۳۰۳ از جریان این مادۀ اساس که مسئول وزرا میباشند بجواب عرض مولوی عبدالواسع خان ابا و استنکاف ورزید که وزرای من مسئول نمیباشند درجمیع اجراآت خودم مسئول میباشم چون خود اعلیحضرت امان الله خان مسئولیت را خلاف مادۀ مذکوره بدوش گرفته و همین مدعی علیه کفاله ووکالۀ او را قبول کرده بود عیناً همان مسئولیت بهمین مدعی علیه عود کرده قانوناً هم از عهدۀ آن بدر شود.

جوابیۀ ادعای اول بقلم محمد ولی خان :

www.enayatshahrani.com

(۱۶۸) – بلی من از همه امورات سلطنتی اعلیحضرت امان الله خان مسئول هستم وجواب ده، در باب دزدها که نوشته دزدها در زمان که من بوکالت کار میکردم فقط کوه گریز بودند این قدر قوت نداشتند البته بعضی داره های خفیف در بعضی جاها می انداختند حکومتهای محلی مقابله میکردند و آنها فرار میکردند این قسم دزدیها دریک مملکت که ملت آن مسلح باشد بکلی رفع شدنی نیست بعد از آنکه معاملات لویه جرگه تمام شد و وکلا به محلهای خود رسیدند یک پرو پاغند شدید بر علیه حکومت جاری شد ابتدا از شینوار معامله جریان یافت بعد در سمت شمالی هم مسئله قدری شدت کرد و احمد علیخان بریاست تنظیمه مقرر شد و عرض حبیب الله و سید حسین را بحضور اعلیحضرت نمود که بشرایط خود را تسلیم حکومت مینمایند از جملهٔ شرطهای آن یکی به قرآن دستخط کردن اعلیحضرت بود بلی من طرفدار عهد کردن و تفنگ دادن و پول دادن مطلق به آنها نبودم زیرا این قسم عهد و پیمانها در سمت جنوبی بمن تجربه شده بود که به قرآن بما عهد میکردند و تفنگ و کارطوس از ما هم گرفته پس بروی خود ما می زدند بنابرین من هیچگاه طرفدار تعهد کردن و تنفگ و پول دادن نبودم اگر بودم هم همین قدر بودم که احمد علیخان به آنها عهد کند و آنها را بکابل بفرستد فقط مشورهٔ من همین بود اگر خود من آمر می بودم هیچگاه خواهشات آنها را قبول نمیکردم زیرا نفری آنها قلیل بودند و اسلحه نداشتند یا دستگیر می شدند و یا فرار زیرا که هوا سردشده بود و بقوهٔ کم خود نه در ده و نه در کوه طاقت گذاره را داشتند این خطائی بود که از طرف حکومت شد و دزدها قوی شده با اسلحهٔ که گرفته بودند قوه های نظامی را خلع اسلحه کرده بطرف کابل و جبل السراج حمله کردند و قلعهٔ جبل السراج را تصرف شده و نفری احمد علیخان را و نظامی که با او بود همه را خلع اسلحه کرده خود احمد علیخان را بعهدی که کرده بودند رها کردند به کابل آمدند.

دعوای دوم

(۱۶۹) – زمانیکه شرارت حبیب الله و سید حسین دزدان ترقی کرده و احمد علیخان رئیس تنظیمیهٔ سمت شمالی آنها را استهالت و از نزد شان توبه و انابت عهد بقرآن گرفته مشروط بر اینکه اعلیحضرت امان الله خان هم با ما قرآن و عهد کند اینکه قرآن کریم

www.enayatshahrani.com

بذریعهٔ وزارت حربیه به اعلیحضرت امان الله خان رسید درین وقت بحضور اعلیحضرت امان الله خان سوای دو نفر کـه یکـی همـین مـدعی علیـه و دیگـری همـین عبدالاحـدخان رئـیس موجودهٔ دیوان عالی باشند احدی اثبات وجود نداشت اعلیحضرت امان الله خـان میخواسـت که عهد را در قرآن دستخط کند که سارقان بحکومـت تسـلیم شـوند و امنیـت قـائم گـردد همین مدعی علیه از یکطرف اعلیحضرت امان الله خـان را نگذاشـت کـه بـادزد عهـد کـردن پادشاه درست نیست فرمان کنید که در همانجا احمد علیخان عهد کند درست است از دیگر طرف به سارقان پیغام کرد که قرآن را اعلیحضرت امـان الله خـان دسـتخط نکـرده شـما را بازی میدهد باخبرجان خود ها باشید همان بود که پیش از رسیدن فرمـان بـه احمـد علیخـان موصوف به آنها خبر رسید. به احمد علیخان کشف حقیقت کردند که کیفیت بدین قرار است برای مان احوال صحیح رسیده ورنه قرآن کریم را ظاهر کنید که راست از دروغ معلـوم شـود بعد از آن دزدان بالای حکومت بدگمان شده بنای شرارت را گذاشـتند ملـت و حکومـت را خراب کردند درین زمینه قرائن موجود است که یکی بعد از دیگری بیان میشود:

www.enayatshahrani.com

جوابیهٔ دعوای دوم از قلم محمد ولی :

(۱۷۰) – اما در باب قرآن که اعلیحضرت باو نکردند فرمان اسمی احمد علیخـان نوشـته کرده ارسال نمودند که عهد و پیمان احمد علیخـان بـا هرکـه بکنـد عینـاً عهـد و پیمـان مـن میباشد البته احمد علیخان کیفیت فرمان را به آنها گفته باشد و در قرآن به آنها عهد کـرده باشد زیرا گمان نمی کنم از حضور اعلیحضرت غازی برای احمد علیخان گفته شده باشد کـه شما به آنها بگوئید که قرآن را اعلیحضرت دستخط کرده و قرآن را خود دستخط کرده بـه آنها بدهید که به آنها احوال رسید که قرآن را اعلیحضرت دسـتخط نکـرده و احمـد علیخـان دستخط کرده احمد علیخان مجبور بود که امر اعلیحضرت را اجرا کند که به آنها بداناند کـه اسمی من فرمان رسیده که با شما قرآن کنم و علاوه بر آن البته تفنگ و اسـلحه بعـد از عهـد کردن به آنها داده شده باشد و اگر این را حکومت علم داشت که اینها شرارت میکنند چـرا به آنها تفنگ و پول داده شد چرا این اطلاع بحضور داده نشد و از هیچ ذریعهٔ بحضور اطـلاع نرسید که اینها بنابر نسبتی که اعلیحضرت به قرآن دستخط نکرده اند شرارت خواهند کرد صرف اینقدر از زبان اعلیحضرت غازی در آن وقت شنیده بودم که فرمودند که به من احوال

رسیده که حبیب الله میگوید که بامن عهد شده بود که یکصد دانه تفنگ نو داده میشود بمن تفنگ کهنه داده شده این خلاف عهد است و اعلیحضرت این را هم فرمودند که من به احمد علیخان اطلاع دادم که هوش کنید که خلاف عهد یک ذره هم نشود ممکن است که عبدالاحد خان هم این کلمه را شنیده باشد علاوه بران وقتیکه حضرت صاحب پیش معین السلطنه صاحب از نزد بچه سقاو آمده بود در مجلس عام گفتند که بچه سقاو میگوید که من برای چه خلاف عهد کردم من عهد فقط برای گرفتن تفنگ کرده بودم بعد از آن ما بین خود گفته بودیم اعلیحضرت غازی هم با سمت جنوبی عهد کرده بود از عهد خود گذشت ما نیز از عهد خود میگذریم و خلاف عهد میکنیم شما می توانید که این مسئله را از خود حضرت صاحب مکتوباً بپرسید.

قرینهٔ اول در اثبات دوم

(۱۷۱) در این روز بجز مدعی علیه هذا و عبدالاحد خان آقا و اعلیحضرت امان الله خان شرکت نداشتند اعلیحضرت امان الله خان بامکان عقلی محال است که افشای راز خود را که موجب بربادی او بود کرده باشد به عبدالاحد خان آقا هم هیچ یک قرینهٔ شهادت نمی دهد و ذهاب عقل به همین میرود که مدعی علیه هذا پیغام کرده باشد.

جوابیهٔ اول راجع به ادعای دوم از قلم محمد ولی خان :

(۱۷۲) – ازین نوشته این طور معلوم میشود که اعلیحضرت به احمد علیخان گفته بود که شما دروغ به بچه سقاو بگوئید که اعلیحضرت به قرآن دستخط کرده بعد شما آنها را دستگیر کنید که افشاء راز شده و آنها را دانسته شدند خود اعلیحضرت اسمی احمد علیخان فرمان نوشته کرده ارسال نمود که شما خود به قرآن به آنها عهد کنید البته احمد علیخان به آنها عهد کرده باشد و آنها دانسته شده باشند که احمد علیخان با ما عهد میکند نه اعلیحضرت این عجب افشاء راز است.

قرینهٔ دوم راجع به اثبات ادعای دوم :

(۱۷۳) – خود مدعی علیه در استنطاق گفته که من اعلیحضرت امان الله خان را از عهد ممانعت کردم و اظهارات حبیب الله که بحضور بسیاری اشخاص کرده که برایم محمد ولیخان اطلاع داده قرینهٔ قاطعه گفته میشود.

جوابیهٔ دوم راجع به ادعای دوم از قلم محمد ولی خان :

www.enayatshahrani.com

(۱۷۴) – بلی من منع کردم و من درکار های حکومت تجربه داشتم و من می فهمیدم که تسلیم شدن اینها به شرایط درست نیست چنانچه نتیجه دیده شد.

جوابیهٔ قرینه اول راجع به اثبات ادعای سوم از قلم محمد ولی خان:

(۱۷۹) – بلی من بیشتر هم نوشته ام حال هم مینویسم که من هیچ وقت طرفداراین نه بودم که این قسم اشخاص جانی که بر ذمه شان حقوق الله و هم حقوق العبد باشد به شرائط آنها بخشیده شوند اسلحه داده شود و یا کدام تهانه به آنها داده شود زیرا این نفری بسیار شریر، قطعیاً قابل بخشش نه بودند و برای من تجربه حاصل شده بود باید دستگیر و یا کشته میشدند در صورتیکه هیچ یک سند عقلی و نقلی در بین نیست مرا محاکمه و بندی مینمایند خداوند رحم فرمود که من آنها را خواسته چهل پنجاه میل تفنگ ندادم و پول ندادم و یا به کدام خدمتی درسمت شمالی مقرر نکرده بودم.

اگر ازین کارها یکی را مینمودم البته حال جای هیچ تردید نه بود و دیگر درباب پادشاهی که نوشته کرده اید که دزدها پادشاهی را بمن میدادند عجب دلائل عقلی است زیرا دزد ها خود را میکشتند و برباد میکردند و پادشاهی را بمن میدادند عجب تر اینکه بیش ازین که داخل کابل شوند در کوهدامن اعلان امارت کرد و خطبه بنام خود خواند و مردم به او بیعت کردند خان و خوانین و علماء کوهستان و کوهدامن همه دستار سلطنت را به سر او گذاشتند و او را لقب امارت دادند بعد ازین همه هنگامه وقتیکه به کابل می آمد پادشاهی را بمن می داد البته ملا نصرالدین شده بودند اگر این قسم هم می بود که خود او ادعای سلطنت نمیکرد و میگفت وقتیکه به کابل رسیدیم و کابل را گرفتیم هر کرا که ممکن بود ولایق دیدیم پادشاه انتخاب میکنیم البته در آن وقت به کسی گمان میبردند یک دلیلی بود.

و دیگر اگر من خیال سلطنت را میداشتم در زمانیکه اعلیحضرت در اروپا بود بدون زحمت و بدون هیچ تکلیف سلطنت را میتوانستم که بگیرم زیرا یک دزد توانست افغانستان را بگیرد البته من هم در صورتیکه پادشاه در ملک نه بود و همه امورات سلطنت در دست خود من بود به بسیار آسانی سلطنت را گرفته می توانستم. من به اعلیحضرت امان الله خان فدایی بودم و هستم و من فقط به امر اعلیحضرت امان الله خان در کابل ماندم من در رفتن خود بسیار اصرار نمودم که من را باخود ببرید از عائله و همه میگذرم به من فرمودند که بردن شما را درین وقت همراه خود لزوم نمیدانم من خود را از سلطنت خلع کردم دیگر هیچ کاری برای تصرف شدن سلطنت نمیکنم زیرا بسیار کشت و خون در مملکت واقع

www.enayatshahrani.com

خواهد شد و ملتم بکلی خراب خواهد شد شما همراه معین السلطنه باشید اگر خداوند این آشوب را رفع کرد بعد هرکجا که من باشم نزدمن آمده میتوانید چون شما یک آدم کار میباشید و من دیگر برای گرفتن سلطنت آرزو ندارم پس رفتن شما با من غیر لزوم است چنانچه در همان روز برای شیراحمد خان رئیس صاحب شورای سابقه گفتم که من موقتی هستم خداوند قدری آرامی کند من عقب اعلیحضرت میروم. دیگر در باب حکم فوق العاده که نوشته در آن وقت هم اگرحکم فوق العاده میدادم و به شرائطیکه آنها میخواستند قبول میکردم البته نتیجه چنانچه دیده شد، دیده میشد و تمام مسئولیت بذمهٔ من بود و من کارخود را از دیگران بهتر میدانستم.

قرینه دوم راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۸۰) – اظهاری سید عبدالله در اثر محاکمه خودش که قبل از عریضهٔ مردم شمالی و جلب مدعی علیهٔ هذا به ارگ سید عبدالله خان اظهار کرده که درعهد اعلیحضرت امان الله خان که نزد حبیب الله به قلعه مرادبیک فرستاده شده بودم محمد سرورخان پسر حاجی محمد شاه خان رفیق حبیب الله میگفت که وکیل اعلیحضرت خودش با ما درهمین بالا خانه قرآن و عهد کرده.

جوابیهٔ قرینه دوم راجع به اثبات دعوای سوم ازقلم محمد ولیخان :

(۱۸۱) اگر سید عبدالله خان این کلمه را از زبان آنها شنیده بود چرا بحضور علیحضرت همان وقت عرض نکرد زیرا خود او با یکنفر شیخ که اسم او را نمیدانم و ازبیک توت میباشند برای معلومات و حرف زدن از حضور مقرر شده بودند که رفته از طرف خود معلومات کنند یعنی بچه سقاو نداند که این شخص از حضور اعلیحضرت آمده فقط اطلاعات خود را وکیفیت گفت وشنید خود را یک راپورت بحضور تحریر کند چنانچه راپورت خود را با وضعیت بچه سقاو همه را نوشته بحضور آورده بود و بمن هم بیانات نمود این کلمات صرف یک بهتان روشن است که اگر به سید عبدالله خان گفته باشند هم مثل دیگر افواهات اوشان است آنها تمام دنیا و افغانستان را باخود شریک می نمودند و اشتهارات آنها بسیار به کابل نشر می شد که بیعت نامهٔ سمت مشرقی رسیده و معاونت آنها عنقریب میرسد و علما و مشایخ جمیعاً بیعتها بمن فرستاده اند چها و چها برای پیشرفت امور خود از هیچ گونه کذب و دروغ خود داری نمی نمودند در باب عهد و پیمان که میگویند در همین بالا خانه نموده البته من در اانجا دهقان و صاحب کار و باغبان و مزدور و غیره داشتم آنها را طلب کنید و بروی قرآن حلفاً از آنها بپرسید که درین قدر مدت که من به قلعهٔ خود رفت و آمد کرده

ام یکنفر ازین دزدان را دیده ام و یا حرف به آنها زده ام این یک حرف بسیار تعجب است که من رفته در قلعهٔ مرادبیک به آنها قرآن میکنم و همه وقته نشست و برخاست دارم احدی هم واقف نمیشود. این کلمه هم بهمان سوال می ماند که از من شده که شما را میگویند که شبانه شبانه رفته حبیب الله را تعلیم کار می کنید حکومت می تواند که شخص مسلمان صادق مقرر کند که خفیه و علانیه این خبرها را معلوم کنند. بمحض افواه یا گفتهٔ یک شخص اتهام بالای یک مسلمان به حقیقت نمی کشد فقط.

قرینه سوم راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۸۲) اظهارات خود حبیب الله که وکیل بامن دوست و طرفدار بود و نفری زیاد اززبان او اخبار نموده اند که در مهمانی خانه سید احمد و غیره مواقع بیان نموده.

جوابیه قرینهٔ سوم راجع به اثبات دعوای سوم از قلم محمد ولیخان :

(۱۸۳) – من پیشتر هم نوشته کرده ام وقتیکه آنها حیات بودند همه چیزها به آسانی بدست می آمد اگرحکومت آرزو داشت که اصل حقیقت باو خوب معلوم میشد از خود آنها استنصاق میشد حال یک شخص میگوید که من از زبان حبیب الله چنین شنیدم و دیگر می گوید که من چنان شنیده ام اگر شنیده باشد مردم بسیار چیزها شنیده اند که درحق هرکس همه افواه است و در باب آن که در مهمانی سید احمدخان چیزی نسبت بمن گفته و شما پیشتر ازین سوال کرده بودید جواب کافی گفته شده در مهمانی سیداحمد البته بسیار چیزهای دیگر گفته شده باشد.

قرینهٔ چهارم راجع به اثبات دعوای سوم :

(۱۸۴) – فرمان رهائی مدعی علیه هذا که حبیب الله بچه سقاو برایش نوشته است اینکه: نظر بندی شما برضای خود شما بود حال که ارادهٔ خانهٔ خود را دارید بخانهٔ خود بروید به مال و جان و هستی شما کسی غرضدار نیست من به همان عهدی که به قرآن کرده اید اعتبار دارم پهرهٔ محافظه تحت ادارهٔ شما هم مقرر باشد که شما را محافظه کنند و تسلیم شدن فرمان مذکور را خود مدعی علیه هذا بدون تردید امضاء کرده.

این موضوع علاوه برعهد و ارتباط سابقه اش چنان نشان میدهد که در ابتدای اساس متزلزل دیده خوف دامنگیر او شده که خواه علی احمد خان والی از مشرقی و یا اعلیحضرت امان الله خان از قندهار غلبه خواهند کرد اگر رها باشم متهم خواهم شد. بنابران خواهش نظر بندی خود را کرده بعد که چیزی اطمینان او حاصل شده خواهش رهائی خود را کرد و از

www.enayatshahrani.com

خوف اینکه نباید ملت از حرکات من حس کرده برایم اذیت برسانند خواهش پهره و محافظه را کرد.

جوابیهٔ چهارم راجع بر اثبات دعوای سوم ازقلم محمد ولیخان:

(۱۸۵) درباب فرمان رهائی سابق هم جواب به شما گفته ام شبی که همه وزرا را بجای سید حسین برده بندی کردند درآنجا وزیر عدلیه، وزیرمالیه و محمد عمرخان فرقه مشر و محمد هاشم خان غند مشر و غیره نفری حاضر بودند همه صلاح کردند که عبدالرحمن خان بچه ملک داد محمد را که شخص روی شناس است خواسته با او گفته شود که برای حبیب الله بگوید که چون شما با معین السلطنه صاحب قرآن کردید و نفری او با شما همه قرآن کردند که ما به هیچ گونه و هیچ قسم با نفری های اعلیحضرت امان الله خان بدون سبب اذیت نمیرسانیم و یک بهانه هم نمیگیریم و حال ما را بدون سبب بیک صورت محقرانه آورده بندی کرده اید این خلاف اسلامیت است، اگرممکن است ما همه نفری را در ارگ برده بیک صورت درست نگاه کنید اگر در ثانی چیزی از ماها ظاهر شود و یا ظاهر شده باشد و اثبات شد حق دارید که باز خواست کنید و همه نفری پیش من آمدند و این کلمات را من به عبدالرحمن خان گفتم بعد از آن نفری ما را و من را به ارگ بردند.

قرینهٔ پنجم راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۸۶) – و اینکه در استنطاق مدعی علیه هذا یکمرتبه خود را بخانه محبوس گفته که کسی رفت و آمد نداشت و باز به دو مراتبه آمدن قاضی محمد اکبرخان و حاجی شهنواز خان و قاضی عبدالجلیل خان و عبدالقادر خان را بدیدن خود نوشته ثابت میکند که پهره تحت ادارهٔ او، و بودنش درخانه ساختگی بود هرکه را می خواست میگذاشت و هرکه را ممانعت میکرد منع میکرد.

جواب قرینه (۵) راجع به اثبات ادعای (۳) از قلم محمد ولیخان:

(۱۸۷) – و اینکه او فرمان نوشته کرده برای رهائی من در اثر همین گفتهٔ ماست که عبدالرحمن خان عرض کرده بود و قرآنی که نوشته همان قرآن است که با ما و نفری معین السلطنه صاحب کرده و پهره که روانه کرده که زیر اثر شما باشد غیر ازینکه اینطور نوشته نمیکرد بچه صورت پهره را روانه می کرد زیرا که او بامن قرآن کرده بود چنانچه پهره اش تا وقتیکه نفری از سمت جنوبی آمدند بخانهٔ من بود و دیگر اینکه پهره بواسطهٔ محافظت من مقرر بود که بامن اعتماد نداشتند که بی جا نشوم وبرای رفت و آمد آزادانه بود که

مخالفین شان در آنجا رفت و آمد کرده نتوانند و برای این بود که ما بجای رفتـه نتـوانیم و هر زمانیکه در هرجای رفته ام بخواهش خود آنها بود که موتر روانه میکردند و آدم آنها بـود برسمیات یا دعوت بود که نظر بفرستادن آدم شان میرفتم.

قرینهٔ (۶) راجع به اثبات ادعای (۳) :

(۱۸۸) – اظهار محمد عمر خان گلدرئی که خود مدعی علیه هذا بخنده از بـرای حبیـب الله گفت که مـن کـار خـود را کـردم امـا شـما بوعـده وفـا نکردیـد (یعنـی سـلطنت را بمـن نگذاشتید) باوجودی که مدعی علیه هذا به مرتبهٔ وکالـت اعلیحضـرت امـان الله خـان رسـیده نسبت به جمع اقارب تقرب او بیشتر بود همراه اعلیحضـرت امـان الله خـان هـم نرفـت و بـا معین السلطنه و عبدالعزیزخان و احمد علیخان باوجود عهد و میثاق بسواری طیاره هم نرفـت به امید اینکه شاید دزدان حسب وعده یـا پـیش آمـد کـدام ضـرورت سـلطنت را بـرای مـن واگـذار میشـوند در کابـل خـود را معطـل کـرد و اینکـه در اسـتنطاق مـی نویسـد کـه بوعـدهٔ سردارمحمد عثمان خان و حضرت صاحب معطل شده ام این هم صرف بهانه است چه میداند که سردار مذکور شهید شده و حضرت صاحب به سفارت مختـاری مصـر رفتـه حاضـر نیسـت دروغ من راست می شود.

جواب قرینه (۶) راجع به اثبات ادعای (۳) محمد ولی خان :

(۱۸۹) – و اینکه محمد عمر اظهار کرده تنها من و محمد عمر و حبیب الله بودیم یا دیگـر شخصها هم بود آیا کجا بودیم البته بیک مجلس گفته شـده خواهـد بـود حـالا محمـد عمـر موضع و موقع ّان را بگوید که یکجا بود و دیگر کدام شخص بود؟ در باب نرفتن من با معـین السلطنه صاحب قبلاً شرح مفصل نوشته ام باعث نارفتن من حضرت صـاحب و سـردارمحمد عثمان خان مرحوم بود چون عائله من درینجا بود اینها بمن گفتند که دوسه روز صـبر کینـد اگرممکن شد شما را با عائله تان روانه میداریم، چنانچه مفصل نوشته ام اگر شما میگوئید کـه سردار محمد عثمان خان شهید شده وحضرت صاحب به مصر رفته اگر حضـرت صـاحب بـه مصر رفته از نزد شان معلومات خواسته میتوانید و همچنان از فاروق جان و عائله سردارمحمد عثمان خان پرسان کنید زیرا من با عائله ام بخانه موصوف بـودم تمامـاً کوایـف را معلومـات دارند و بازمحمد سعید کندک مشر را نزد حضرت صاحب روانه کرده بودم شما او را خواسـته معلومات بگیرید که من با حضرت صاحب چه احوال روانه کرده ام و او چه جواب گفته.

قرینهٔ هفتم راجع به اثبات ادعای (۳) :

(۱۹۰) – باوجود آنکه دزدان مذکور بکارداران خورد اعلیحضرت امان الله خان اذیت رسانی کرده برادر او را با سردارمحمد عثمان خان و غیره نفری مقتول ووزیر مالیه محبوس و هستی شان را ضبط و تاراج نموده و برای مدعی علیه هذا که نسبت بدیگر شخصهای مهم و قریب تر با علیحضرت امان الله خان بود هیچ اذیت نرسانیده دلیلی است روشن که سابقهٔ خوبی باهم داشتند مدعی علیه هذا یکجا در استنطاق مینویسد که وقتی در زمان رهائی بحضور حبیب الله پسر سقو پیش می شدم مرا نمی شناخت محمد اسلم قابوچی باشی او مرا معرفی کرده، اینکه از محمداسلم پرسیده شد نوشته که من گاهی معرفی او را نکرده. عزت و اعتبار او نهایت بسیار بود، دلیل سابقهٔ دوستی او میشود.

پیغام تلفونی حبیب الله به سید حسین درحین نظر بندی مدعی علیه هذا و دیدن تحریرات امضا شدگی حبیب الله به دفتر سید حسین که سفارش مدعی علیه هذا و یاد کردن سابقهٔ دوستی های او را نموده است.

جواب قرینهٔ هفتم راجع به اثبات ادعای سوم از قلم محمد ولیخان :

(۱۹۱) – و اینکه نوشته اید که اذیت به من نرسانیده اذیت چه باشد یک مراتبه چیزی هستی و اسباب سفرم را که داشتم از خانهٔ سردار محمد عثمان خان بردند و خود ما را آورده بندی کردند بعد از آن که من را از بندیگری رها کردند بعد از یک ماه بخانه آمدم خانه ام را بیل گردان کرده پنج میل تفنگ های شخصی که داشتم بردند.

قرینهٔ یازده راجع به اثبات ادعای سوم :

(۱۹۸) – دادن تفنگ و هشت هزار پوند و بخشش حاصلات املاک قلعه مرادبیک خود را همین مدعی علیه جهت مصارف خوراکه نفری حبیب الله که قرار اخبار امام الدین نام و اینکه مدعی علیه میگوید که ((تفنگ را نداده ام یک تفنگ و یا دو تفنگ در قلعه مرادبیک نزد ناظرم بود با دیگر اسبابم به زبردستی برده)).

اول : تردید یک یا دو تفنگ این را ثابت میکند که دیگر تفنگ هم داده باشد از خوف اینکه نباید در استنطاق ظاهر شود بیشتر گفته باشم.

دوم : اگر تفنگ و اسباب او را به سرقت برده می بودند فرمانی درین باره اسمی ولایت و یا حکومت محلی صادر ویا کدام جائی اظهاری درین باره کرده می بود.

سوم : درصورتیکه به غلبه برده می بودند باز در وقت پادشاهی خودها چرا از وی ممنونیت میکردند. این هم نه بود که حبیب الله بزرگ و از آینده خبردار و با مدعی علیه دشمنی داشت که باز من مقتول و سلطنت بدست اعلیحضرت نادرشاه غازی خواهد افتاد و

این اظهارات من موجب محاکمهٔ مدعی علیه هذا میشود زیرا اگر حبیب الله باوی عداوت میداشت از سردار حیات الله خان وزیرعدلیه برادر اعلیحضرت امان الله خان مهم تر نه بود باید او را میکشت و چرا با آب میگذاشت؟ معلوم است که اظهارات او از روی صداقت و دوستی بود و باز تفنگ دوربین دار را که اعلی ترین تفنگها است چطور از خود دور کرده در قلعه مراد بیک میگذاشت.

یادداشت : (مشاهده می شود که هیئت کلمهٔ (قرینه) را آورده و گویا اینکه حقیقت ندارد وفقط تصور میکند و آنهم تصور غلط ظن و گمان بیهوده و دشمنانه!).

جوابیه قرینه یازده راجع به اثبات دعوای سوم ازقلم محمد ولیخان :

(۱۹۹) – قبلاً جواب نوشته ام که تفنگ و حاصلات ملک من را در وقتیکه حبیب الله در باغ بلند شکست خورد و در قلعه مرادبیک رفت و سنگر گرفت تفنگ و ملک وحاصلات آن را ضبط کرده تصرف شد. در آن وقت چطور فرمان و به کدام شخص روانه میکردم نفری دهقان و صاحب کارو باغبانهای املاکات من حاضر بودند از آنها به قرآن سوگند داده علم بیاورید.

در باب دادن هشت هزار پوند از کدام جای و از کدام ممر پیداشد که برای او داده شده اگر از سرکاری به موجب فرمان داده ام البته بدفتر های پادشاهی معلوم خواهد بود و خودم این قدر از شخص خود نداشتم، این کلمه را به فکر مجلس میگذارم که ملاحظهٔ اسلامیت خود را کرده غور بفرمایند و اینکه میگویند هشت هزار پوند داده شده آیا بواسطه کدام شخص و بکجا و از کدام درک خواهد بود. شخصی که میگوید هشت هزار پوند، به او داده ام البته آدم او را هم شناخت که بواسطه کدام شخص داده شده، مکرراینکه تفنگ دور بین دار نه بود تفنگ ۵ تکه جرمنی بود یک تفنگ چه اهمیت داشت که در آنجا گذاشته شده بود.

یادداشت : ((در مادهٔ پائین نیز می بینیم که کلمه (قرینه) را هیئت کذایی آورده است و از قرینه دعوی اثبات را می آورند و باید در مقابل اثبات، سند اصلی و واقعی باشد و نه قرینه و تصور)).

قرینه سیزده راجع به اثبات دعوای سوم :

یکصدوبیست و یکنفر خوانین و سادات و موسفیدان شمالی در بارهٔ مدعی علیه هذا بحضور اعلیحضرت غازی عریضه داده اند که همین مدعی علیه از روی یقین با حبیب الله و سید حسین واسطه و رابطه داشت و برظاهر است که مدعی علیه هذا به آنها معاون و خواهش سلطنت را داشت اگر باز خواست نشود فردا دیگری چنین اقدام ناجائز کرده ملت

www.enayatshahrani.com

برباد میشود، اخبار این قدر جم غفیر نه تنها امارت بل در همچه فریضهٔ خاص که حقوق الله و حسبت است انتخاب قطعی گفته می شود، چه اجتماع این قدر جم غفیر بکذب محال دیده میشود و اینکه مدعی علیه می نویسد که ((مردم شمالی از خوف باز خواست پردهٔ خود را پایین میکنند که بالای یک شخص بزرگ دست خود را پاک کنند)).

این حرف بالکل بی اساس است زیرا جرائم مردم شمالی قبل از تخلیهٔ ارگ و گریختن حبیب الله از ارگ بروز اول ورود اردوی اعلیحضرت غازی بذریعهٔ اعلان های چاپی و فرمانهای خصوصی که خود من مدعی به سمت شمالی برده بودم و در اثر آن پانزده غند نظامی شمالی که از جنوبی و مشرقی آمده بودند متفرق شدند و ملک محسن والی که جلو گیری میکرد بنای قتل او را گذاشتند.

و اینکه حبیب الله از ارگ گریخته رفت مردم شمالی برای او جواب دادند و مردم کوهستان شخص مرا از شر حبیب الله کفایت کرد وکلای خود هارا جهت بیعت با من فرستادند که بواسطهٔ جناب شاه ولی خان سفیر مختار لندن بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم و محل نوازش گردیدند که در آن حین حبیب الله در سمت شمالی بعد از لاچاری خود را تسلیم حکومت کرد از آن پس دزدان و اشرار خود ها را خود شان مقتول و دستگیر و تسلیم حکومت کردند که از هیچ رهگذر خوف و بیم دامن گیرشان نه بود این اخبار و اشتهار شان صرف از قسم حسبت و غمخواری جامعه بود که مفسده از جامعه رفع شود نه از دیگر حیثیت.

یادداشت : یعنی که سلطنت افغانستان را نعوذ بالله خاص خاندان آل یحیی گردانیده اند دیگر هیچ کسی و هیچ قومی نمی تواند ادعای پادشاهی و سلطنت را نماید زیرا ادعای وی گناه است و مجرم مانند محمد ولیخان به محاکمه کذایی و قلابی کشانیده می شود زیرا اگر غیر از خاندان آل یحیی هر کس په پادشاهی برسد اقدام ناجایز کرده گویا مملکت را به سوی نابودی و ملت را به جانب بربادی می کشاند و نادر شاه خان بخاطر اینکه این موضوع را به مردم افغانستان فهمانده باشد محمد ولیخان را اول محاکمه مینماید وقتی می بیند که موفق نمی شود او را اعدام کند به هشت سال حبس محکوم می کند و پس از چهار سال حبس دزدانه او را اعدام می کند بخاطری که گمان و ظن و افواه و قرینه اش برین بود که او دعوی سلطنت میکرده است. در حالیکه از روزی که این خانوادهٔ وابسته به استعمار به در افغانستان به قدرت رسیده اند مردم و کشور ما به سوی بربادی و تباهی کشانیده شده است و تا امروز نتوانسته ایم از سلطهٔ عاملان استعمار نجات یابیم.

www.enayatshahrani.com

جوابیهٔ قرینه سیزده راجع به اثبات دعوای سوم ازقلم محمد ولیخان :

(۲۰۳) – ممکن است اگر خان و خوانین سمت شمالی چیزی گفته باشند البته از افواهات است که شنیده اند اگر من باوجودیکه سلطنت بدست خودم بود این افواهات را که میگویند که رابطه بادزد ها داشتم چرا باخان و خوانین نمیکردم زیرا درصورتیکه خان و خوانین مذکور با دزدها کمر بسته گی میکردند البته ضرور بیشتر با من کمر می بستند و درین قدر جم غفیری که نوشته اند یکنفر آن چشم دید خود را نگفته اند که من با دزدها یک حرف زده باشم و هم برای آنها گفته باشم که شما ها بادزد ها کمر بسته گی کنید این همه افواهات است که می شنوم لازم است که ازین قدر جم غفیر یک پنج نفر یا شش نفر از سادات و مشایخ چشم دید خود را حاضر شده بگویند.

جوابهای مسکت و مدافعهٔ آخرین

www.enayetshahrani.com

مدعی العموم از همهٔ جوابات محمد ولیخان :

(۲۰۴) – در جمله اول بقلم خود تحریر نموده مقر ((شد که از تمامی امورات سلطنتی باعلیحضرت امان الله خان مسئول هستم)) چون طالب و ذی حق ملت و مباشر اقرب اجراآت نسبت به امان الله خان مدعی علیه هذاست این مسئله شرعاً و قانوناً حسب اقرار خودش بر مدعی علیه هذا ثابت گردید که هیچ خفا باقی نماند.

(۲۰۵) – باز می نویسد که ((دزدها در زمان وکالتم کوه گریز بودند و اقتدار نداشتند بعضی داره های خفیف میکردند و از مقابله حکومت های محلی فرار می نمودند.))

(۲۰۶) – این فقره قرینه کلان ارتباط مدعی علیه هذا با دزدان است چه در هفت ماه دورهٔ وکالت او از هیچ طرف دزدی و داره و بد امنی نه بود و اینکه اعلیحضرت امان الله خان رسید معامله وخیم و حرف به خلع سلطنت رسید.

(۲۰۷) – این را هم خلاف نوشته که ((قبل از گرفتن اسلحه اقتدار نداشتند)) زیرا قبل از آن و بعد از رسیدن اعلیحضرت امان الله خان، حاکم ها را مقتول و مجروح و خزاین را چور و قوافل را علانیه تاراج میکردند صرف امنیت در دورهٔ وکالت او بود و بس که ظاهراً دلیل رفاقت اوست.

(۲۰۸) – سوم می نویسد که ((بعد ازلوی جرگه معامله در سمت شمالی قدری شدت کرد

و احمد علیخان به حضور اعلیحضرت امان الله خان عرض کرده که یکی از جملهٔ شرائط تسلیم شدن حبیب الله و سیدحسین است که به قرآن خود اعلیحضرت امان الله خان دستخط کند و من طرفدار عهد مذکور نبودم او را نگذاشتم حکومت خطا کرد که برای شان اسلحه داد که قوت پیدا کردند)).

درین جمله میگویم که دوچیز ثابت شد:

اول مدعی علیه هذا به حضور هیئت دیوان عالی بروز شنبه ۲۰ برج دلو خودش اقرار کرد که (خطاهای اعلیحضرت امان الله خان را هم جواب میگویم) اکنون به خطای او خود مقر است در صورت تسلیم به مفادالمرء یوخذ باقراره تماماً از عهدهٔ خطای مذکور که (منجر به این قدر تلفات شده بدر شود.))

دوم درجوابیه گذشتهٔ خود هم نوشته که (من او را از دستخط کردن منع کردم که عهد کردن یک پادشاه با دزد خوب نیست) و حال می نویسد که دستخط کردن اعلیحضرت امان الله خان در قرآن از جملهٔ شرایط بود.

(۲۰۹) – مدعی علیه هذا باسقاط این شرط از یک رهگذر که دارای هیچ فایده دنیوی و اخروی نبود (چه اگر بالذات بالای او دستخط نکرد فرمان وکالت که بنام احمد علیخان کرد کانه دستخط اعلیحضرت شد) جدیانه اقدام کرده که اعلیحضرت را به دستخط نگذاشت و اعلیحضرت را هم میگوید که (قبول کرد) و از دیگر طرف عدم اقبال شرط دادن روپیه و اسلحه باشد که فوائد بسیاری را حائز بوده میگوید اعلیحضرت قبول نکرد.

(۲۱۰) – این رویه ثابت کرد که اعلیحضرت را به دستخط کردن ازین باعث نگذاشت که دزدان بدگمان شده تسلیم حکومت نشوند و نائرهٔ انقلاب الطفا نپذیرد و باز بطرز دیگر از اعلیحضرت عهد گرفت که اگر دزدان به این اقدام مبادرت نکنند که چارهٔ خلاصی شان باشد و محبوس و معدوم نشوند و بدیگر وقت از نزد شان کار گرفته شود.

(۲۱۱) – و ممانعت نکردن بدادن اسلحه ازین باعث بود که قوت پیدا کرده کامیاب شوند اینکه میگوید ممانعت کردم این حرف بی اساس است و از هیچ رهگذر اثبات را دارانیست.

(۲۱۲) – علاوه برآن اگر اعلیحضرت در جمیع اجراآت خلاف رای او میکرد حال در غیاب او چرا میگفت که ((جمیع اجراآت اعلیحضرت امان الله خان را جواب میگویم)).

www.enayatshahrani.com

(۲۱۳) – و باز که بعبارت های پیچیده می نویسد که (اعلیحضرت امان الله خان فرمان کرده بودکه عهد و دستخط احمد علی خان کانه دستخط و عهد خودش است نه اینکه به احمد علی‌خان گفته باشد که فرمان را دستخط کنید و بگوئید که اعلیحضرت امان الله خان دستخط کرده یعنی این سخن رازنه بود)) مدعی علیه میخواهد که به حرف لباس پوشانیده دفاع خلاف واقع کند اصل مبحث در این است که قرآن را دستخط ناکرده فرستادن به مشورهٔ خصوصی مدعی علیه هذا است که این راز عمده بود، ازین راز به دلائل که قبلاً نوشته ام مدعی علیه هذا به دزدان خبر داده که آنها بدگمان و اسلحه را گرفته بر علیه حکومت شدند.

(۲۱۴) – باز مدعی علیه دریک جمله می نویسد که (اگر من مدعی سلطنت می بودم در وقتیکه اعلیحضرت امان الله خان در اروپا رفته کار بدست خودم بود به آسانی بدستم می آمد چرا ادعا نکردم).

درجواب من مدعی توضیح میدهم که این سخن پرظاهر است که اعلیحضرت امان الله خان وکالت سلطنت خود را بدست مدعی علیه هذا از حیث ترجیح لیاقت و قابلیت و اهلیت نداده بود صرف منظور نظر او این بود که این شخص غریب، بی قوم، تا یک اندازه دماغ سیاسی دارد از جرأت دور قابض سلطنت شده نمیتواند به خلاف دیگر وزرا و واراکین که لیاقت حسب و نسب را نسبت به او بیشتر دارا بودند معهذا جنبهٔ احتیاط را از دست نداده وزارت حربیه و ولایت کابل و باقی وزارتها را به اشخاص معتمد خود و مخالفین مدعی علیه هذا مفوض نموده یک هیئت مخالف را بدور و پیش او تشکیل داده بود که در غیاب اعلیحضرت امان الله خان از خوف خود را حرکت داده نمیتوانست از همین حیث بطور مهذب کامیابی خود را دشوار دید با دزدان طرح رفاقت انداخت که کامیاب شود ولی هرکه با ناجنس سودا میکند پا میخورد. ناکام و مخذول و مخجول شد.

(۲۱۵) – در یک جمله که مدعی علیه هذا می نویسد که (بالای حبیب الله دستار امارت زده شده بود چگونه من به او امید میکردم که سلطنت را برای من میدهد و حبیب الله ملا نصرالدین نه بود که خود را بکشتن میداد وباز سلطنت را برای من واگذار می شد).

درجواب من مدعی میگویم که مدعی علیه هذا علم داشت که دستار زدن حبیب الله به اصرار ملاها بود که میگفتند اگر امیر نباشد خروج ما درست نمیشود از لاچاری دعوای امارت کرده که ملاها به او متفق شوند و کمر بسته کنند بعد از فیصله سلطنت را حسب وعده

میگذارد و ملا نصرالدین بودن او را هم از لاچاری یقین کرده بود که شخص دزد بی سواد بی تجربه بی قوم و بی درایت چه خواهد کرد که به منصب و دولت راضی نشده سلطنت را برایم واگذار نشود چه از اداره و انتظام عاجز است ولی درنتیجه از حماقت یااز اغوای اعوان و انصار خود سلطنت را برایش نگذاشت عاقبت دید آنچه دید این دفاع غیر واقع او به امور بدیهی و آشکارا که همه حق اند مقابله کرده نمیتواند!

(۲۱۶) – و اینکه مدعی علیه هذا در دفاع این جمله که رسول سید حسین و حبیب الله را که جهت توبه آمده بودند رد کرده و خلاف حکم شرع شریف نموده که میباید بهر حیله و بهانهٔ ممکنه آنها را میگرفت مینویسد که بذمهٔ این اشخاص حقوق الله و حقوق العباد بود بخشش آنها را بشرائط طرفدار نبودم حال که نه بخشیده ام تحت محاکمه میباشم. اگر می بخشیدم چه میشد.

جناب مدعی علیه هذا از سوال خود را نمی فهماند: حکم شرع شریف در دفاع مضرت آنها و گرفتاری شان بهر حیله و بهانهٔ ممکنه است پس میگویم که چرا دفاع مضرت شان را نکرد و این جناب میگوید که بخشیدم در بین سوال و جواب ((ببین تفاوت راه از کجا تا به کجا است))

آیا ممکن نبود که ابتداء آنها را بخشیده نزد خود به عزت نگهداشته آهسته آهسته آنها را تحت ضمانت و درحقوق العباد که حق بخشش او را دیگری ندارد شرعاً محبوس و گرفتار میشدند.

(۲۱۷) – باز مدعی علیه هذا اظهار ممنونیت و دوستی حبیب الله را که نسبت به او بهرهرجا کرده به این سخن دفاع میکند که ((چرا در وقت حیات او استطاق نمی شد که راست از دروغ معلوم میشد)).

حکومت درآن زمان بالای مدعی علیه هذا ظن نیک داشت بعد از زمانیکه از هر طرف به حکومت اطلاعات و رعایای شمالی اظهار و اصرار نمودند بازهم به بسیار عزت مدعی علیه هذا را خواسته حرف را به تحقیق انداخت وپرده از روی کار مدعی علیه هذا افتاد و رسوا شد قبل از آن چگونه در استنطاق این فقره میکوشید و باز هم در استنطاق اگر گفتهٔ آنها سند می شد آنها بدون از استنطاق بهر هرجا، حتی به حضور خود مدعی علیه هذا گفته اند و خودش تردید هم نکرده این دفاع لنگ او چقدر خنده آوراست.

(۲۱۸) – باز یک جمله اظهاری سید عبدالله را دفاع می کند که ((چرا برای اعلیحضرت

امان الله خان نگفت)) این حرف هم خلاف انصاف است که اگر کسی در آنوقت نگفته باشد حال شهادت و بیان او شرعاً قابل قبول نمی شود باز هم در آن وقت مدعی علیه هذا اعلیحضرت امان الله خان را بدرجهٔ احاطه نکرده بود که گفتهٔ امثال سید عبدالله در باره اش موثر می افتاد و به خودش ضرر نمی رسید.

(۲۱۹) – اگر چه ادعای من مدعی از روی افواهات نیست همه به برهان و شهود شهوداست و افواهات را مدار دعوی نساخته ام اما افواهات هم تا یک جا باعث تهمت وظن می شود چرا (تا نباشد چیزکی مردم نگوید چیزها) مثل است (تا باد نباشد شاخ شور نمی خورد) چرا این افواهات به حق دیگر کسی نمی شود.

(۲۲۰) – در باب فقرهٔ فرمان جناب مدعی علیه هذا از اصل مقصد عدول و حرف را لباس پوشانیده میخواهد دفاع خلاف واقع کند، فرمان میگوید که نظر بندی شما هم به قرار خواهش شما بود و حال که ارادهٔ خانهٔ خود را کرده اید بروید مدعی علیه هذا میگوید که (سید حسین مرا با دیگر نفری غیر مهذبانه محبوس کرده بود به مشورهٔ همگنان بذریعهٔ عبدالرحمن خان پسر ملک داد محمد احوال دادیم که بطور مهذبانه در ارگ الی زمان حصول اطمینان تان نگهداشته شویم از لفظ نظر بندی شما به قرار خواهش ما تذکار این جمله است) من مدعی علیه ادعا میکنم که وقوع این جمله بعد از آن شده که سید حسین شما را محبوس کرده بود و محبوس بودید اگر قبل از گرفتاری که شما را سید حسین محبوس نکرده بود با هم مشورت کرده می بودید که در صورت رهائی کدام روز از دست شان اذیت میشویم و شما این پیغام را میکردید و باز چنین فرامین بهر کدام شمایان میرسید حال جای اشتباه نبود زمانیکه شما در عین محبوسی همچه پیغام نموده باشید مضمون فرمان مصدق آن شده نمیتواند بلکه شهادت میدهد که گرفتاری شما بدست سید حسین برضای شما بود به دلائلی که درج اصل دعوای است و مویدات آن به قرار آتی میباشد.

اول : اگر این گفته مدعی علیه هذا درست می بود باید همچه فرمان متحدالمال در رهائی باقی محبوسینی که به معیت او بودند اسمی هرکدام میرسید، چرا اسمی هیچ کدام همچه فرمان نشده؟ تخصیص مدعی علیه هذا درین تعمیم از چه رهگذر است؟

دوم: شاهد این فرمان میرزا قطب الدین خان ساکن چهار آسیاب میباشد که در نزد میرزا غلام قادر سرمنشی سید حسین کاغذ حبیب الله را دیدیم که اسمی سید حسین تحریر بود که خدمات محمد ولی خان برای شما معلوم است پهرهٔ که بجای او مقرر است برای خدمت و حفاظت اوست متوجه باشید که اذیت برای او نرسد.

www.enayatshahrani.com

پس قدری انصاف شود که در همچه تحریر هم شکی در ارتباط مدعی علیه هـذا و دزدان مذکوران باقی میماند.

سوم: میرزاعبدالمنان خان خروتی شهادت میدهد که حبیـب الله و شـیرجان بـاهم خفیـه مباحث داشتند چیزیکه ظاهر شد همین قدر بود (قبلاً که به مشورهٔ محمد ولی خان کار کرده بودیم ثمر خوب بخشید حال هم معطل باشد که به او مشورت کنیم) شاید میـرزا عبـدالمنان خان حاضر و اظهار حق را کند.

این نوشته شبانه رفتن او را هم درخفیه بحضور حبیـب الله و مشـاور خصوصـی شـدنش را ثابت میکند.

چهارم: خود مدعی علیه هذا میگوید که هر وقت بهر جای رفته ام به قرار خـواهش خـود آنها بود که موتر روانه میکردند میرفتم اینقدر عزت دادن که به موتر خواسـته میشـد سـوای سابقهٔ اتحاد چه بود.

پنجم: خود محمد عمر خان گلدره یی حاضر است از خودش پرسیده شود و اینکه مـدعی علیه هذا میگوید که هستی مرا برده و خانهٔ مرا پای بیل کرده اند از قراریکه خـود مقـر اسـت که او را به موتر میخواستند و پهره به حفاظت جای او مقرر کرده و در غیاب او حبیـب الله بـه سید حسین تحریری وپیغامی سفارش او را میکرد باز چه امکان داشت که خانهٔ او را پای بیـل و اسباب را می بردند. عزت مدعی علیه هذا در زمان سقوی بهمه کس معلوم است اگر چیزی شده باشد آنهم از قسم محبوسی ساخته گی او خواهد بود.

(۲۲۱) – و اینکه مدعی علیه هذا می فرماید که حبیب الله پهره جهـت نگرانـی مـن مقـرر کرده و ظاهر نوشته بود که تحت اثر شما باشد چون با مـا قـرآن کـرده بـود اگـر ایـن قسـم نوشته نمیکرد چه قسم نوشته میکرد؟

بجواب شان عرض میکنم اگر قرآن کردن او همـین قـرآن بـود کـه بـا معـین السـلطنت صاحب کرده بود به هیچ شرط تحریر کـردهٔ آن وفـا نکـرد و هـیچ خجالـت نبـرد مراعـات و اختصاص مدعی علیه هذا از روی چیست؟

نوشته بود که هیچ مامورررا موقوف نمیکنم همه را موقوف کرد، نوشـته بـود بـه مـال هـیچ کس غرضدار نمی شوم خانه های مردم را ضبط کـرد (دیگـر خـلاف مواعیـد از حاشـیهٔ (۱) صفحه (۷۹) معلومات گرفته شود)

(۲۲۲) – در باب پوند نسبت بوحشت و ظلـم حبیـب الله دزد کـه بـدیگر مـامورین زمـان اعلیحضرت امان الله خان نموده بی موجب هستی خود شان را نگذاشت و از مـدعی علیـه هـذا

هزار پوند حکومت را که بطور ناجایز باسم مخارج سفر گرفته و بـه خانـه خـود مانـده معطـل کرده از بخشش اولی است و هر که تجبرات سقوی را مد نظر بگیرد میداند که تا کدام درجـه مراعات با مدعی علیه هذا کرده، دلیلی است روشن که به سابقهٔ دوستی او میشود.

و اینکه مدعی علیه میگوید که در اول چرا حواله کـرد غـلام مجتبـی خـان معـین وزارت مالیه سقوی میگوید که شیرخان وزیر دربار برایم گفت که شما حواله را معطـل کنیـد چیـزی آزردگی در بین محمد ولـی خـان و حبیـب الله پـیش شـده بـه زودی درسـت میشـوند و مـن درجواب گفتم که من زیر ایراد خواهم آمد گفت به خود محمـد ولـی خـان اطـلاع بدهیـد بـه زودی چارهٔ آنرا میکند چنانچه بخودش خبر دادم فرمان و حکم معطلی آورد.

(۲۲۳) – در باب افواهات و اینکه چرا در زمان حیات حبیب الله تحقیقـات نمـی شـد قـبلاً تردید کرده ام کفایت میکند.

(۲۲۴) – در فقرهٔ مهمانی قلعه مراد بیک که دزدان مذکور را مهمان کـرده طالـب شـاهد شده، اینـک استشـهاد خـط محمـد سـرورخان و قیـام الـدین خـان سـاکنان قلعـه مـراد بیـک حاضرست که از چشم دید خود میگویند.

(۲۲۵) – اینکه میگوید تفنگ و حاصلات ملک مرا بعـد از شکسـت بـاغ بـالا بـرده در آن وقت اسمی کدام شخص و چطور فرمان مـی شـد. خـوب شـد انقـلاب دزدان در آن زمـان بـه تقریب یک ماه ادامه کرده بود، در همچه وقت خطرناک این قسـم تفنـگ را کـه عـام و قابـل دست هرکس نبود به قسم نمونه و مثل آن کم بود چه گفته از خود دور کـرده در قلعـه مـراد بیک میگذاشت بااینکه تمام مردم خبرداشتند که حبیب الله تفنـگ را از مـردم شـمالی جمـع آوری میکند اگر مجلس قدری توجه بفرمایند فقرهٔ تفنگ هم قرینهٔ قاطعه ثابته پیدا کرد!

(۲۲۶) – اینکه جناب مدعی علیه هذا میگوید که من هشـت هـزار پونـد نداشـتم از کجـا کردم که به آنها فرستادم اگرچه شاهدان حاضـر و شـرعاً بـه اثبـات پیـداوارش مـن مـدعی مکلف نخواهم بود لیکن باوجود آن یک خط ابنر جرمنی راشنیده ام که بـرای جنـاب رئـیس صاحب دیوان عالی رسیده عندالله قرائت شود تا حضار گرام بدانند که این ثروت از کجا شده تا حاجت به اثبات بردن ثروت هشت هزار پوند نماند.

(۲۲۷) – درفقره محمد یعقوب خان ومحمد سمیع خان خود محمد سـمیع خـان در خـارج ومحمد یعقوب خان درداخل موجوداصل نوشتهٔ اوحاضر است اینکه ملاحظه شود.

(۲۲۵) اینکه می گویند چرا با خان و خوانین و ملکان شمالی اتفاق نمی کردم که بـا دزدان اتفاق می نمودم من مدعی العموم می گویم که خوانین و ملکان شمالی را علم داشت که بـامن

www.enayatshahrani.com

متفق نمی شوند و به محض اظهار طشت او از بام می افتد چه خوانین شمالی را چه پیش آمده بود که از پادشاه پدر کرده قدیم مهربان خودها برضاء بغاوت و با این شخص می ساختند و هرچه حبیب الله و سید حسین دزدان بودند حیات آنها در زمان سلطنت اعلیحضرت امان الله خان درخطر و همواره فرار و کوه گریز بودند بهر قسم ممکنه حاضر بودند که اعلیحضرت امان الله خان بر طرف شود، لذا با دزدان مذکور هم عهد شد.

فیصلهٔ محاکمهٔ محمد ولیخان

(۲۲۹) صورت فیصلهٔ فقرهٔ محاکمه محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله خان که مشارالیه به نسبت عرایض رعایای سمت شمالی و اطلاعات متواترهٔ هیئت تحقیقیه، به خیانت وطن مظنون و حسب فرمان ذات ملوکانه ذریعهٔ صدارت عظمی انفصال فقرهٔ آن بدیوان عالی تحت ریاست عبدالاحد خان رئیس شورا محول و برطبق تشریحات آتی دائر و انفصال یافت:

www.enayatshahrani.com

هیئت دیوان عالی :

۱- رئیس : عبدالاحد خان رئیس شورا.

۲- اعضا : هیئت مقررهٔ داخلی ریاست عالی شورا و اشخاص متدین و معززین مرکز وولایات جمله(۷۳) نفر [قرار تشریح عنوان صحیفه((۲۸ و۲۹))

مدعی و مدعی علیه :

۱- میرزا میر غلام خان ولد میرزا توکل خان قوم عرب ساکن کندی باغ رود چپرهار جلال آباد باشندهٔ گذر امین الملک کابل.

۲- مدعی علیه: محمد ولی خان وکیل اعلیحضرت امان الله خان.

(۲۳۷) گل احمد خان (معین عدلیه) سابقه بلفظ اشهد بالله شهادت داد که عریضهٔ مذکور (که راجع به دستگیری و یا قتل حبیب الله از طرف محمد رفیق به من داده شد بود) بواسطه خودم برای همین محمد ولی خان مدعی علیه داده شده و زبانی هم برای شان از مفاد عریضه گفتم سرشته نداد.

(۲۳۸) امیر محمد خان بهسودی بلفظ اشهد بالله اظهار نمود، خودم از زبان حبیب الله بچه سقاو شنیده ام که محمد ولی خان با من بسیار احسانها کرده و همین تفنگ پنج تکه را برایم او فرستاده عجب تفنگ دورزن و به هدف خوب میرسد و صدای تق دم میکند.

(۲۳۹) زین العابدین داود زائی شهادت نموده که از چشم دید میگویم که حبیب الله با همین محمد ولی خان در زمان دزدی خود رفت و آمد داشت. جم غفیر خوانین و ملکان سمت شمالی هم بلفظ اشهدالله از روی علم و یقین خود ها شهادت دادند که همین محمد ولی خان با حبیب الله دزد هم عهد ومتقاضی سلطنت بود باعث به انقلاب همین مدعی علیه بود که ملت و حکومت برباد شد.

(۱۴۰) در باب شهود مذکور به مدعی علیه مذکور گفته شد که چیزی دفع و جرح شرعی و عقلی دارید از دفع و جرح هم عاجز آمد وبرای شهود مذکور باسم ذات سوگند داده شد.

www.enayatshahrani.com

(۲۴۱) لذا نسبت بوجود قرائن و امارات مثبته و عدم دفاع قانونی و شهادت شهود به قرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوای او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در ۲۷ ورق فیصلهٔ هذا داخل است و علاوه بران اقرار خودش که به مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه حبیب الله و سید حسین و غیره فقرات به حضور دیوان عالی اقرار کرد و درج اوراق فیصلهٔ هذاست بظن غالب حکم نمودیم به خیانت و مسئولیت همین محمد ولی خان مدعی علیه که بجامعهٔ ملت و دولت و وطن افغانستان خیانت کرده موجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برای اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی است که آنچه لازم بدانند در اجرای آن شرعاً مختارند.

مورخه سه شنبه ۲۳ دلو ۱۳۰۸ مطابق ۱۲ رمضان المبارک ۱۳۴۸

محل امضای شاملین دیوان عالی که نام نویس شان درصفحه (۲۸) و (۲۹) مفصلاً مرقوم است.

جلسهٔ اول ریاست دیوان عالی

(۳۱۱) – درینجا مدعی العموم ملکی دعوای خود را که بصورت سوال مقدم از جواب

های محمد ولی از فقرهٔ (۱۶۶) الی (۲۰۴) علیحده علیحده تحریر گردیده است بصورت مسلسل مشرحاً و مفصلاً بر علیه محمد ولی خان اقامه و دعوای خود را از سرتاآخر به کمال طلاقت و سلاست ابراز و ایراد کرد و در ختام هر فقره آن قدری سکوت و منتظر جواب محمد ولیخان میگردید ولی مدعی علیه در اثنای قرأت صورت دعوا کاملاً سکوت و همهٔ آنرا می شنید پس از ختام صورت دعوی مدعی العموم مدعی علیه مذکور حضرت عالی رئیس صاحب مجلس را مخاطبه کنان گفت:

(۳۱۲) – اگر اجازه بدهید که فقرات یکه یکه خوانده شود من حاضرم که نه تنهاجواب آنها را یگان یگان بگویم بلکه از تمام اعراضاتی که بر اعلیحضرت امان الله خان وارد است نیز مدافعه کنم من کاملاً از تمام امور سلطنت دورهٔ امانیه مخصوصاً از موقع وکالت خود جواب میگویم و از تمام اجراآت خود مسئول هستم من آرزو داشتم که بحضور این چنین یک مجلس بزرگ محاکمه شوم تا از چیزهائیکه نسبت بمن گفته میشود.

(۳۱۴) – درینجا آقای عبدالرحمن خان رئیس بلدیه پس از استجازهٔ حضرت عالی رئیس صاحب دیوان عالی اظهار کرد اگر به محمد ولی خان اجازه داده شود که وکیل از طرف خود بگیرد همانا نظر بعدل و انصاف حکومت نادری که این مجلس عالی بهترین نمونهٔ آن است، پسیار خوب خواهد شد که رئیس صاحب دیوان عالی درجواب فرمودند.

(۳۱۵) – چون حسب ماده (۱۱) لایحه مجلس، مظنونین کاملاً حق بیان را داشته در هرنوع اظهار عقائد شان در دفاع و ازاله جرم و اقامه دلائل خود بالذات اظهار استعداد و اعطای بیانات میکنند، دیوان عالی چطور بر آنها تکلیف کرده خواهد توانست که خود آنها جواب نگفته از طرف خویش جهت مدافعه از دعوای مدعی العموم برای خود ها وکیلی را انتخاب و معرفی کنند انتخاب و عدم انتخاب وکیل شرعاً و عرفاً مربوط بمیل و خواهش خود مدعی علیهاست و پس.

(۳۱۶) – پس از آن رئیس صاحب دیوان عالی محمد ولیخان را مخاطب کنان فرمودند از آنجا که هیئت ریاست دیوان عالی درین چند روز کار کرده اند و برتمام تحقیقات و دلائل و اسنادی که نسبت به خیانت شما به ما موصول گردیده غور و تحقیق نموده اند لهذا نظر به دلائل و قرائن و رویداد مجلس که در اثر مفاهمه ما با اعضای دیوان عالی شده است و

www.enayatshahrani.com

قناعت دیوان عالی ما برملزمیت شما تا یک حدی حاصل شده است فعلاً امر به حبس شما داده بر آن دفاع شما که ازین دعوی امروزه تحریراً میکنید درجلسهٔ آتی علم آوری شده قرار لازمه اجراآت خواهد شد.

جریانات مجلس تعیین جزای خائنین ملی

(۳۳۱) – درین جا ذات شاهانه امر به قرائت نتیجه فیصله محکمه دیوان عالی فرموده حضرت عالی فیض محمد خان وزیرصاحب خارجه فیصله را به مضمون ذیل باآواز بلند خواندند:

از محمد ولی خان :

((لذا نسبت بوجود قرائن و امارات مثبته و عدم دفاع قانونی و شهادت شهود بقرائن و عدم جرح و دفع شرعی مدعی علیه هذا که درج صورت دعوی او و دفاع مدعی علیه هذا بوده و در (۲۷) ورق فیصله هذا داخل است و علاوه بران اقرار خودش که به مسئولیت و عدم پذیرفتن توبه حبیب الله و سید حسین و غیره بحضور دیوان عالی اقرار کرد و درج اوراق فیصله هذا است به ظن غالب حکم نمودیم به خیانت و مسئولیت همین محمد ولی خان مدعی علیه که به جامعه، ملت و دولت ووطن افغانستان خیانت کرده موجب تعزیر است و تعیین نوع تعزیر آن مفوض برای اعلیحضرت محمد نادرشاه غازیست که آنچه لازم بدانند دراجرای آن شرعاً مختارند!))

یادداشت : (اینست فیصلهٔ محکمهٔ قلابی و کذایی که خود بزبان خود میگوید که به ((ظن غالب)) گویا به صحت موضوع هنوز نمیداند و از طرف دیگر میگویند ((نسبت به وجود قراین)) گویانه از روی حقیقت و اسناد. و از جانب دیگر این محکمه میگوید بحضور دیوان عالی اقرار کرد)) درحالیکه درهیچ یک از جایها اقرار دیده نمی شود).

تساوی آراء در اعدام وحبس محمد ولی

(۳۳۳) – اعلیحضرت: ((اما در باب محمد ولیخان چون مطابق همین فیصله که قرائت شد فهمیده باشید که در نظرمحکمهٔ ریاست دیوان عالی خیانت او به اندازهٔ محمود سامی سنگین و شدید نیست و ظن غالب به خیانت وی میرود آیا درین مورد شما ملت چه میگوئید؟

www.enayatshahrani.com

هرکسی که با اعدام وی رای میدهد باید برخیزد!))

(یک قسمت برخواسته و یک قسمت بوضح موجوده باقی ماندند!)

دوباره اعلیحضرت فرمودند: ((همه بنشینید! تمام حضار نشستند! فرمایش ملوکانه: ((برای اینکه غلط فهمی از بین حضار رفع شود اینک تکرار میکنم: هر کسی عقیدهٔ اعدام او را دارد برعکس مرتبهٔ اولیه برخیزد!))

(درین مرتبه هم عمل اول تکرار شد یک قسمت برخاسته و یک قسمت بهمان حال جلوس نموده بودند که تساوی عده در آن دیده میشد!)

یادداشت : (درینجا قانون عدالت اینست که باید نشستگان و ایستادگان یک بیک شمار شوند درحالیکه نشد).

نتیجه آرای مجلس تعیین جزا

www.enayatshahrani.com

(۳۳۴) – اعلیحضرت: ((ازین مجلس و آرای عمومی فهمیده شد که در باب محمود سامی همه اتفاق بر اعدام وی دارند و در خصوص محمدولی نصف بر اعدام او رأی میدهند و مناصفه برحبس! من هم منصفانه رأی خود را میگویم که: محمود سامی نظر به فیصلهٔ محکمه و این آرای عمومی اعدام شود! و محمد ولی خان به اعتبار احتراز تساوی آراء ، حبس کرده شود! آیا شما چه میگوئید؟))

راجع به فیصلهٔ اعدام محمود سامی همه حضار بعرض رسانیدند که خیلی درست است توقع داریم که فوری درمحل اجرا گذاشته شود نسبت به حبس محمد ولی اشخاص طرفدار بندیگری او اظهار شادمانی ازین حقیقت پسندی و انصاف پروری اعلیحضرت غازی نمودند و ذواتیکه در بارهٔ اعدامش اصرار داشتند بعضاً بنابر موافقتی که اعلیحضرت عدالت گستر با نفری طرفدار حبس محمد ولی خان فرمودند ساکت ماندند، و بعضاً میخواستند که در مزید تشریح خیانت کاریهای سنگین کمرشکن محمد ولی که نسبت به تباهی ملت و خرابی مملکت از وی بعین الیقین دیده شده بود، پرداخته بدلائل مقنعه مجازات اعدام او را هم از حضور رجا و استرحام کنند.

اما ذات شاهانه درین موقع که فی الجمله زمینه را موافق نظریهٔ عدالت کارانهٔ خود یافت و

دانست که اکثری از حضار به این رای بیضای شان موافقت دارند لهذا در اثـراین اتحـاد آرای اکثریت و مفاهمه و مشاوره که به این مجلس عالی فرمودند احکام قطعیه آتیـه را نسـبت بـه این دو مجرم وطنیه رسماً اصدار فرمودند:

یادداشت : (تملق و بیچارگیهای هیئت قلابی را در سطور بالا بخوانید که چون گوسفندان گردن بسته بحضور نادرشاه خان چگونـه دسـت تضـرع و عجـز پـیش میکننـد و او را پادشـاه عدالت خواه و مهربان جلوه میدهند).

۳۳۶) راجع به محمد ولی خان چون مناصفهٔ مجلس بااعـدام و نصـف دیگـر بـه حـبس آن اظهار نظریه کردند بناءً علیه من هم به حبس او امر و احکـام میـدهم کـه هشـت سـال حـبس شود!))

یادداشت : (در یادداشتهای سطور قبل در قسمت رد نامـه گفتـه شـد کـه رای سـوم را بـه مردم نداده بودند تنها رای حبس و اعدام بود چون رأی سوم وجود نداشت ناگزیر مـردم بـر حبس او که بهتر از اعدام بود رای دادند و از جانب دیگر نادر شاه خـان کـه (مناصـفه مجلـس میگوید کاملاً قابل تردید است، زیرا شاهدان عینـی چـون رشـتیا و دیگـران وجـود داشـتند و گفته اند که طرفداران حبس به مراتب زیاده تر از اعدام بود و نادر شاه خان بدون شـمار آراء مناصفه گفته است.

اما نادر شاه خان باز هم به فیصلهٔ همین محکمه و فیصلهٔ خودش ایستادگی ننمود و بعد از سه سال که محمد ولیخان درمحبس مصروف حفـظ قـرآن شـریف بـود امـر قـاطع میدهـد تـا بدارش بیاویزند و این عمل یکبار دیگر بخـوبی و درسـتی ثابـت میکنـد کـه نـادر خـان پابنـد هیچگونه قانونی و تعهدی و محکمهٔ نبـوده میخواسـت بهرطـوری کـه شـود محمـد ولیخـان را اعدام نماید. و به اینترتیب میتواند وابسته گی و وفاداریش را به استعمار یکبار دیگر به مـردم افغانستان و محافل و جوامع عدالت خواه به اثبات بگیرد).

www.enayatshahrani.com

فصل ششم

عزیزان خواننده :

نوجوانان دلاور و شجاع درواز که از سال ۱۳۳۳ هـ ش و چندی بعـد از آن جهـت فریضـهٔ طلب علم با پذیرش دشوار گذارترین راه های مثل آتنگها و جملجستها و سپری نمودن شـبها و روزها در یخبندانهای دشتهای ایش و شیوه و کوه های آسمان خـراش پوشـیده از برفهـای هزارساله در شرایط ناگوار گرسنگی و تشنه گی و نداشت پوشـاک زمسـتانی بصـدها تـرس و وحشت از حیوانات وحشی گرگها و پلنگهای درنده و مجادله و مقابله با خطرات حیاتی دیگـر در طی راه یکطرفه تقریباً چهار هفته از درواز به کابل رفته و در باز گشت همچنـان بـا تحمـل مشقات مشابه معهٔ داشتن اسناد کامیابی از کابل بدرواز زادگاه شان آمده. و بعـد از فراغـت خود بر مسند مدرسی تکیه زده پایه های زرین معارف و فرهنگ عصری را گذاشتند. از اینکه امروز اگر چندی از آنها زنده باشند، جمعی بدار بقا شتافته و تعدادی هم از دسـت نابکـاران روسی مآب جام شهادت نوشیده و درسرای آخرت در گروه شهدای چون سیاسی و نظامی مرد سترگ شهید سعید محمد ولیخان پیوسته اند، روان شان را شاد میخواهم و آنانیکه زنده مانده اند کامیابیهای هرچه بیشتر از بارگاه ایزد متعال(ج) برای شان استدعا میداریم.

ع، شهرانی

www.enayatshahrani.com

یادداشت استاد شاه ولی

ولی ترانه ساز

بسم الله الرحمن الرحیم

من و خانواده ام سپاسگذاریم ازینکه نویسنده و پژوهشگر توانا جناب دکتور عنایت الله شهرانی با قبول زحمات فراوان و مطالعات عمیق شان توفیق یافته اند تا همچه کتاب قطور و پرمحتوایی را در قید (۴۸۷) صفحه بنام پدر شهید و آزادیخواه و مبارز ملی گرای ما مرحوم شه محمد ولی خان دروازی به نگارش در آورده و به حله نشر آراسته اند.

www.enayatshahrani.com

این تألیف بزرگ تاریخی شان نه تنها برای من و بستگانم مایهٔ افتخار و مباهات به شمار میرود، بلکه خدمت شایسته ایست برای کسانیکه به مطالعه همچه اثر تاریخی و مبارزاتی که متأسفانه اسناد و مدارک آن را یک عمری در پرده استستار و دور از انظار مردم نامکشوف گذاشته بودند عطیش خاصی دارند و یا نسلهای آیندهٔ ما به خوانش آن نیازمندی پیدا میکنند.

هرچند گزارشات ناگوار زندگانی داخلی خانوادگی ما و جفائی که پس از شهادت پدر نامدارما شه محمد ولیخان دروازی برمارفت بر اغلب از وطنداران گرامی ما روشن است، معهذا در این نوشتار خویش میخواهم به اجازه مولف گرامی پاره از حقایق و چشمدید های خودم را که روی احساس من اثر گذاشته اند اختصاراً افشا و برملا سازم.

پس از به شهادت رساندن پدر جنت مکانم که به حکم یک محکمه قلابی و سفارشی به فرمان نادرشاه صورت گرفت، بر علاوه اینکه کلیه مایملک پدر مرحومم از نقد و جنس و ملک و مال ضبط و مصادره گردید ما فرزندان یتیم این مرد مبارز را نیز از مکاتب اخراج و از تعلیم و آموزش جبراً محروم ساختند وطرفه تر اینکه به خواهران جوانم نیز اجازه ازدواج را قدغن ساختند و مضاف بر همه این مظالگم آمد و شد ما را با خویشاوندان و اقارب و

دوستان یکسره نیز غیر مجاز شمردند و به یک حساب ما همه را جبراً به انزوا و خانه نشینی محکوم کردند.

زمانیکه نادرشاه به ضرب گلوله یکی از جوانان محصل لیسه نجات بنام عبدالخالق از تبار هزاره درصحن باغ دلکشا به قتل رسید ما بازماندگان ستمکشیده و رنجدیده به فکر اینکه آن پادشاه کینه توز از بین رفته و خلف الصدق او ظاهر شاه عدالت شعاری و رعیت پروری را در ارگانهای دولتییش گسترده خواهد بود، معروضه ایرا به مقام صدارت تقدیم و تقاضای غور و بررسی را روی آنچه برما و خانواده ما روا داشته اند تقاضا نمودیم. اما با تأسف دریافتیم که صدراعظم هاشم خان با همان قساوت قلبی که داشتند هنوز نقش پای برادرش نادرشاه را تعقیب و نمیخواهد تجدید نظر و یا احقاق حقی برما روا بدارد.

خلاصه دراز مدتی بدینمنوال گذشت تا اینکه بر قیود گشت و گذار ما یک خورده تسهیلاتی را فراهم ساختند. و به فرزندان ذکور خانوادۀ ما اجازه دادند تا فقط در موسسات ملی کاری را برای مان دست و پا نمائیم و اگر خواسته پاشیم در دانشکده ها به تحصیل بپردازیم.

بهر حال، گذشته گذشت، و اینک پس از انقضای نیم قرن برای من و خانواده ام مایه خوشی و افتخار است که می بینم کتاب پرمحتوائی به این بزرگی، به همت و پشتکار جناب استاد دکتور شهرانی انتشار یافته و تاجائیکه به مطالعه رسید، این کتاب حاوی مطالب ارزنده و گذارشات واقع بینانه ایست که این استاد فرزانه از آغاز تا انجام از مبارزات آزادیخواهی و سیاسی و ملی گرائی حضرت والد مرحومم با استناد په مأخذ های معتبر باصراحت تمام با نگارش زیبا و عالمانه ای شرح داده اند که من به تمام مندرجات این اثر عالی و بی همتا مهر تائید میزنم و به این کار بزرگ شان احسنت و آفرین میگویم.

و در پایان از پروردگار پاک تمنی میدارم، تا به این استاد پرکار و پر تلاش ما طول عمر و نعمت سلامتی و صحت ارزانی بدارد، تا در راستای خدمات تاریخی و فرهنگی شان بیش از پیش مصدر خدمات ارزنده تری گردند. با عرض تشکر و امتنان.

شاه ولی، ولی ترانه ساز

بیست و دوم فبروری سال دوهزار پنج میلادی

شهر فریمونت ، بی ایریای شمالی، ایالت کالیفورنیا

www.enayatshahrani.com

یادداشت احمد ولی سروش ولی

بنام خداوند بخشاینده و مهربان

با تشکرات قلبی و عمیق از آقای دکتور عنایت الله شهرانی بدخشانی که قبول زحمت فرموده کتاب جامعی را با اسناد و مدارک خیلی معتبر که اکثر آنها منحصر بفرد بوده و تا نشر این کتاب بدسترس و مطالعهٔ هیچ فرد نرسیده در باره پدربزرگوار شهید سعیدم شاه محمد ولی خان دروازی نوشتند.

من احمد ولی سروش ولی هشت سال داشتم که پدرم را محمد نادرشاه به ناحق شهید ساخت که در این باره نوشته های مفصلی را در متن کتاب میخوانید.

یک بکس سیاه رنگ چرمی دریکی از اتاقهای مربوط به مادر مرحومه ام همیشه دیده میشد. چند مرتبه از بکس و محتویات آن از مادر مرحومه ام پرسان نمودم بعد از یک آه دردناک بمن میگفتند هیچ بچیم کاغذ های پدر شهیدت است.

با آنکه خوردترین برادران بودم تلاش داشتم تا بدانم این کاغذ ها چیست. بعد از آنکه مکتب را به پایان رسانیدم مادر مرحومه ام آن بکس را با محتویات آن بدست رس من گذاشتند که در هرحال و همه جا این بکس با محتویات آن بامن بود.

به سال ۱۹۹۱ عیسوی در شهر پشاور پاکستان منحیث مهاجر با فامیل خود میزیستم. روزی از روزها استاد محترم دکتور شهرانی صاحب از اسلام آباد به پرسانم تشریف آوردند بعد از تعارفات و یک سلسله شرح سرگذشتها بمن گفتند که میخواهند کتابی را بنام پدر شهیدم بنویسند و برای تحریر آن به اسناد و مدارک معتبر و موثق ضرورت دارند. من اسنادی را که مربوط به پدر شهیدم بود در اختیار وطندار بدخشانی ام دکتور شهرانی گذاشتم. اینک آقای شهرانی به وعده خود وفاکردند زحمات مادی و معنوی را متقبل گردیده رنجها و زحمات زیادی دیده اند و مدت طویلی را برای جمع آوری اسناد این کتاب ضخیم بخرچ داده اند از خداوند متعال برای شان اجر جمیل و سعادت دارین میخواهم. یکبار دیگر از این کار پرثمر آقای شهرانی که یک زاویهٔ تاریک تاریخ و طن مان را روشنی بخشیدند از طرف خود و فرد فرد فامیل خود و دوستان و محبان پدرم بهترین تشکرات قلبی خویش را تقدیم میدارم.

بااحترام

احمد ولی سروش ولی، آسترالیا، ۲۰۰۵ عیسوی

www.enayatshahrani.com

چندکلمه برسبیل مقدمه

در تاریخ دنیا خانواده های پادشاهانی که دوران سلطنت های شان بپایان رسیده و درهرگوشه و کنار جهان، مهاجر شده اند فراوانند. خانوادۀ شاهان متأخیر بخارا یا منغیتیان که بعد از دوصد سال حکومت شان در ترکستان از میان برداشته شد و آخرین پادشاه ایشان امیر سید عالم خان به افغانستان هجرت نمود از شمار یکی از همین سلسله ها بشمار میرود و اولادۀ او اکنون در سراسر دنیا به هر طرف هجرت دوم را اختیار کرده اند.

شاهان قلماقی درواز به یک حرکت و قیام مردم درواز کشته و از میان برده می شود. درواز شاهان متأخیر که نیز بیش از صد سال در درواز حکمراندند، آخرین پادشاه شان توسط امیر سید مظفر پادشاه منغیتی بخارا سقوط داده شد.

www.enayatshahrani.com

در خانوادۀ درواز شاهان متأخیر در فامیل شۀ ابوالفیض خان که مهاجر شده بود دولتمرد سترگ شۀ محمد ولیخان دروازی ظهور می کند اگرچه او پادشاه مستقل نیست ولی شهرت سیاساییش بیشتر از دوران شاهان درواز بوده است. درواز شاهان با آنکه شاهان مستقل و آزاده بودند ولی دورتر از بخارا و ترکستان نرفته و شهرت آنها مربوط به نواحی خود و اطراف شان بود، اما محمد ولیخان دروازی که از تبار درواز شاهان است در اقصی جهان سفر میکند و مملکت افغانستان را به جهانیان به شناسایی میگیرد و تا جائیکه بدورترین نقطه دنیا چون ایالات متحدۀ امریکا میرود و نام افغانستان، و آزادی و استقلال آنرا به جهانیان معرفی میدارد.

سینۀ تاریخ بشر بسی فراخ و مرموز است به ملیون ها واقعه کشف ناشده در آن جادارد و اگر نویسندگان و مؤرخان از بعضی وقایع چیزهایی مینویسند، کاملاً نمیتوان همه را پذیرفت زیرا تعداد زیاد آنها بخواهش و میل زعماء و بزرگان می نویسند، همینکه یک موضوع مطابق ذوق کسی نوشته می شود می توان گفت که ارزش موضوع از میان میرود. البته یک موضوع زمانی ارزش می یابد که در آن حقایق بدون تاثیر شخصی و یا چیزی

تحریر یافته باشد و جنبهٔ آفاتی داشته باشد.

بسی اقوام و مردم و نژاد دوستان. خود را چنان در تاریخ معرفی میدارند کـه بایـد ایشـان از بهترین مردمان جهان باشند. یکی را می بینیم که بنام افراسیاب فخـر و مباهـات مینمایـد و دیگری را می نگریم که بنام کیومرث می نازد، و مردمی دیگر بنام جرمن چنان مـی اندیشـند که آنها برازندگی خاص را درمیان افراد بشر دارند و حزبی را بدان نام کـه (نـازییش) گوینـد میگذارند. و به همین طور درین کرهٔ خاکی مردمان زیاد می باشند که با افتخارات کذایی و یـا راستی سعی میدارند که از بهترین مردمان جهان خویشتن را معرفی بدارند.

دور نمی رویم درین صد سال اخیر یک اسلامیست مشهور را بنام سید جمال الدین افغـان می شناسیم که گویا وی در افغانستان در اسعد آباد کنر تولد و در دوران اخیر خلافت اسلامی ترکیه، در انکشور پدرود حیات گفته است، و حالا بخاطر اصل و نسب او جنگ هفتادو دو ملت برخاسته است که این نگارنده حل این مسئله را در تقـریظ کتـاب ((نخسـتین کتـاب جنـبش مشروطه خواهی در افغانستان)) تالیفی پروفیسور سید سعدالدین هاشمی تحریر کرده ام.

از آن گذشته بر سر ابوریحان البیرونی که زادگاه او ((بیرون ترکستان خاک اوزبیکسـتان کنونی)) است و ابن سینا که نیم او ترک و نیمی تاجیک و ابو نصرفارابی که زادگاه او ((فاراب ترکستان در قزاقستان کنونی ولقب او معلم ثانی است)) و ده هـای دیگـر را هـرکس بجانـب خود می کشد و بر سر استخوان های پوسیده شان جنگ است، دلیل آن همـه کـش و گیرهـا اینست که هرکس میخواهد اشخاص عمده را جانب خود بکشاند و بگوید و بشناساند دیگران را که اگر من چیزی نیستم و یا هستم هم وطن من و یا هم نسب من آنهایی اند که شخصـیت های اول علمی بشر اند و قس علیهذا.

محمد طاهر بدخشی که از سیاسـی مـردان بلنـد آوازه معاصـر و از دانشـمندان طـراز اول کشور ما بود، و او را به جرم عدالت خواهی و مساوات، دشـمنانش بـه درجـهٔ رفیـع شـهادت رسانیدند، ما بدخشانی ها همگان او را با اصل و نسبش می شناختیم زیرا کـه بـاهم صـدها بـار ملاقات نموده و گفت و شنود هایی را نیز انجام داده بودیم. زمانی رسید کـه شخصـیت هـای سازا حزبی که شادروان بدخشـی آنـرا رهبـری میکـرد، دهمـین سـال شـهادت او را برگـزار میکردند. در مجلس بزرگداشت یک شخصیت محترم فرمودند که : ((طوریکـه محمـد طـاهر

www.enayatshahrani.com

بدخشی خود یک اوزبیک بود ...)) درختم گفتار این شخص رئیس مجلس بنام خلیل رستاقی با جدیت تمام گفت : ((محمد طاهر بدخشی یک تاجیک بود و نه اوزبیک ...)) فقط ده سال از شهادت بدخشی سپری شده بود که بر سر نسب آن شادروان جنجالی براه انداختند ، درحالیکه محمد طاهر بدخشی طوریکه آن برادر فرمودند از ترکان بدخشان بود. پدرش وکیل ذاکر بوده و یا کرنیل ذاکر و از قریه حافظ مغول ارگو و از قوم برلاس می باشد و در خانواده به زبان ترکی اوزبیکی صحبت میکردند. ببینید چقدر مضحک است که هرکس، هرشخص مهم را جانب خویش بکشاند و تاریخ را به اینگونه مسخ بنماید. همچنان بحرالدین باعث را که اینجانب می شناخت دیده شود که چند دهه بعد به کدام جانب می کشانند .

پس یگانه راه در تاریخ نویسی باید همین باشد که نوشته ها، بروی حقایق استوار باشد و از احساسات کذایی و تعصبات کار گرفته نشود، تا آیندگان مسایل و موضوعات واقعی را بدست داشته باشند. گرچه بار بار گفته ایم و ناگزیر اینجا تکرار مینمائیم، از سا لها به اینطرف کلمات ایران بزرگ و یا خراسان بزرگ را درکتابها و مقالات میخوانیم و چنانچه این نگارنده کتابی را بنام خراسان بزرگ بقلم یکی از برادران ایرانی بدست دارد. و مشکل بزرگ این نوع نوشته ها در حقیقت تولید عقده ها و جنگها می باشد، زیرا تاریخ را دانشمندان میدانند.

www.enayatshahrani.com

تاریخ درواز :

گرچه نظر مردم درواز بدانست که درواز تاریخ طولانی دارد ولی درتواریخ ذکر این محل چندان به نظر نمیخورد. در قدیم بطور عموم بشر اولیه درجای های گرم حیات بسر می بردند، درواز یک منطقه سرد و کوچک و دارای راههای صعب العبور می باشد که در زراعت و تجارت شهرت ندارد، در طول ادوار گذشته مردم درواز جهت رفع احتیاجات حیاتی به جانب ماوراء النهر میرفتند و از آنجا در برگشت ساز و برگی را باخود بدرواز می آوردند و تعدادی هم، در آن جابود وباش اختیار مینمودند.

شهر هائیکه دارای قدامت تاریخی میباشند، مطالعات آرکیالوجیکی، و مسایل دیگر به آن ارتباط دارد می تواند سوابق و قدامت آن محیط را تثبیت نماید. مانند شهر قاهره که بیش از پانزده ملیون مردم حیات بسر می برند و قدامت آن زیاد است. و یا شهرهای عراق مثل آثور

وکلده که به شواهد زیاد از مناطق بسیار قدیمی میباشند.

اگر ما یک تعداد شهر های اطراف درواز قدیم را به شناسایی بگیریم شاید قرین حقیقت باشند. مثلاً بخارا طوریکه از نامش پیداست در زبان ختنی نام بتی میباشد، و یا سمرقند، و یا یک تعداد شهر های تورکستان شرقی اما تاشکند را با آنکه قدیم است و نام سابقه اش چاچ است وامام قفال شاشی صاحب اصول شاشی از آن جاست نمیتوان بقدامت بخارا و سمرقند یکسان دانست. دوشنبه هشتاد سال قبل یک دهکدهٔ بیش نبود در وقت تسلط بلشویکها آنرا انکشاف داده اسمش را اول استالین آباد گذاشتند و بعدها باز به نام دوشنبه قرار یافت صاحب قدامت تاریخی نبوده برخلاف سغدیانه و خجند از شهر ها و مناطق قدیم بشمار میروند.

طوریکه گفته شد عموماً مناطقیکه گرمتر و دارای هوای ملایم باشند، انسان ها آنجا را برای زیستن نظر به مناطق سرد ترجیح میدادند، بخاطریکه تامینات حیاتی از قبیل خانه های علفی و چوبی، خوراک و غیره در آنجایها امکان پذیر می باشد.

ولی درواز یکی از مناطق سرد بوده، در زمستان راههای آن مسدود میگردد و رفت و آمد ها تا اواخر بهار و اوائل تابستان صورت نمیگیرد. یکی از دروازیان شوخ طبع یخبندان و برودت درواز را چنین گفته است.

زعقرب تا به جوزا زیر برفیم
بهار و تیر ماهی نیست ما را

در محیط هائیکه انسانها اقلاً یک هزار سال پیش میزیستند آرکیالوجیستها آثار و نشانه های حیات بشر را از طریق حفریات بدست آورده اند. آثار قلعهٔ بست و دوره های قبل از آن را درحفریاتی که بدست آمده نیز به دسترس داریم: یک کتیبه از عصر یفتلیان که در (۴۲۵ میلادی) آغاز شده از وزیرستان بدست آمده که علاوه برخط (سره واناگری) کلماتی به خط منگولی هم دارد و از آن بر می آید در دورهٔ یفتلیان مقارن ظهور اسلام نوعی از خط منگولی را استعمال میکرده اند که این دوکتیبهٔ تاریخی اینک درموزهٔ پشاور افتاده اند.

به همین شکل هیون تسنگ آگاهیهای زیادی از آثار باستانی افغانستان دارد ولی در بارهٔ درواز که گفته شده از سه هزار سال پیش صاحب حکومت شاهی بوده نامی هم نگرفته است.

www.enayatshahrani.com

آثار باستانی گریکوبودیک را در سکه ها و مجسمه ها مشخص نموده اند و کوتل ((یک لنگ)) نشان دهندۀ کتیبۀ آثار خطی دورکوشانی هاست ولی اسنادی درخصوص قدامت تاریخی درواز ازین طریق سراغ نداریم.

موضوع اولادۀ اسکندر بودن شاهان درواز ویا دروازیان را درین کتاب بصورت مفصل شرح کرده ام و آریائی بودن مردم درواز مقرون به حقیقت می باشد.

باید گفت که آنچه را که مردم بشکل تخمین و تصور خود را به یک نژاد منسوب می سازند در جای خویش قابل احترام است و باید نژاد شناسان و بشرشناسان بعد از مطالعات عمیق در زمینه ابراز نظرکنند.

در یکی از نوشته ها که نزد راقم می باشد درج است که تاریخ درواز را به جایی میرسانند که گویا حضرت آدم درحوالی درواز به قدرت خداوند آفریده شده است. البته این یک آرزو و خیال مردم درواز است ولی همه تواریخ نزول آدم را در سراندیب یا سیلون و یا سیر یلانکای امروزی) دانسته اند و سیریلانکا هزاران میل و فرسخ دور از درواز است جای گرم میباشد که بشر اولیه می توانست بصورت برهنه در آنجا زیست نماید. قرار گفته جغرافیانگاران و مؤرخان درین اواخر کشتی حضرت نوح را درنزدیک های آن جزیرۀ کشف کرده اند.

درحالیکه بدخشان بشمول درواز در اقلیم چهارم قرار دارد و هرگز نمیتواند درواز یا بدخشان و یا ماوراء النهر قرابتی و یا ارتباطی به سیریلانکا داشته باشند و اگر زادگاه اقوام آریائی سیریلانکا باشد، پس زادگاه همه بشر از همانجا است چونکه آدم بابای همه است. درواز یک منطقۀ زیبا و دارای پریرویان و شخصیت های بزرگ دانشی و فرهنگی میباشد. مردمان آن آریایی و از باشندگان بومی و اصیل این سامان می باشند.

جنبش مشروطیت در افغانستان :

جنبش مشروطیت را درافغانستان زیاده تر از افکار سیدجمال الدین افغانی گرفته اند و در زمان پادشاهی امیر حبیب الله حرکت مشروطه خواهی بصورت فعال اما سری در جریان بود و بداخل ارگ شاهی چون شهزاده امان الله خان، محمد ولیخان بدخشی و محمود بیک خان طرزی و غیره با هوشیاری و احتیاط کامل این مفکوره را زنده می ساختند. با

www.enayatshahrani.com

آنکه حرکت و جنبش مشروطه خواهی از نظرها خاصتاً از نظر پادشاه پنهان نماند و جلو گیری صورت گرفت و به بعضی جزاها تعیین گردید، ولی از آنجائیکه طرفداران مشروطه خواهان زیاد و بیدار بودند بالاخره این حرکت کامیاب و امیر حبیب الله خان به شهادت رسید البته اینکه میگوئیم این حرکت کامیاب گردیده بمعنی کامیابی در مشروطه خواهی نمی باشد، زیرا امیرامان الله خان هم یک شاه مطلق العنان بود.

در تحرکات و تغییرات بنیادی مملکت محمود طرزی که هم درسیاست وارد و نیز شخصیت علمی و تربیه یافتهٔ ترکیهٔ آن روزی بود نقش عمده داشت، محمود طرزی خودش از تعبید شدگان دورهٔ امیرعبدالرحمن خان میباشد. محمود طرزی فرزند غلام محمد خان طرزی و وی فرزند رحمدل خان از اولادهٔ سردار پاینده محمد خان میباشد .

محمود طرزی دختر خود ملکهٔ ثریا را درحباله امان الله خان در آورد و نفوذ خود را بر شاه افزایش داد. در کنار محمود طرزی شه محمد ولیخان دروازی را که از نگاه لیاقت و سیاست و دانش و کیاست در عصر خویش نظیرش کمتر دیده می شد به مصاحبت خویش برداشته دختر خاله مادرش را به محمد ولیخان میدهد و محمد ولیخان در نزد شاه امان الله بحدی مقرب و نزدیک بود که در دوران نه ساله سلطنتش همه امورو کارهای سلطنت شاه امان الله بدست وی انجام می پذیرد .

تفاوت محمود بیک خان طرزی و محمد ولیخان در کار این بود که محمد ولیخان دروازی درتحرکات سیاسی و فرهنگی و پیشرفت مردم بسوی غربی شدن آهسته تر و با تمکین تر نظر به محمود طرزی بود. چنانچه وقتی اشعار انقلابی محمود طرزی را میخوانیم از آن پی می بریم که او مرد پرشوری بوده و درتحرکات امیرامان الله بسوی غربی شدن موثر و دخیل بوده است. و از مطالعات وضع آن دوره در می یابیم که از حرکات سریع امیرامان الله خان جنرال محمد ولیخان دروازی خوشنود نبوده، زیرا او میدانست که جامعه عقب ماندهٔ افغانستان نمیتوانند به آن زودی این همه تغییرات بنیادی را بپذیرند.

یکی از دلایل عمدهٔ نفوذ ترکیه عثمانی در افغانستان موجودیت محمود بیک خان طرزی بود محمود خان طرزی، امیرامان الله خان و شه محمد ولیخان هرسه بزبان تورکی استامبولی و یا اناتولی سخن میگفتند و محمد ولیخان دروازی بزبان تورکی اوزبیکی بقرار روایت

www.elayatshahrani.com

پروفیسور غلام محمد میمنگی وارد بوده است. از آنست که جمال پاشاه وکاظم پاشا و دیگر بزرگان ترکیه بشمول اطباء ترکی به افغانستان می آیند و نظم و نسق عسکری را بمانند ترکیه تنظیم میدهند که در زمان نادر شاه خان نفوذ ترکی یک اندازه برچیده می شود.

امیر امان الله در اثر شتاب که در عصری کردن افغانستان نموده بود بزودی با اغتشارات و شورشهای داخلی در اثر تحریکات دشمنان آزادی و استقلال افغانستان مواجه میشود و به این ترتیب کشور را در اثر توطیه و دسیسه عمال بیگانه گان که وابسته به استعمار بودند ترک می گوید و به این گونه نادرشاه خان در زدو بند با جهانخوران وقت به قدرت میرسد .

پیوند شاه امان الله خان با محمد ولیخان :

ارتباطات امیرامان الله خان پادشاه ترقیخواه و بدست آورندۀ استقلال افغانستان از دست انگلیسها با شاه محمد ولیخان درین کتاب بسیار ذکر شده و تکرار آن را خوشایند نمیدانیم و تنها چند سخن را به ارتباط نوشته های یکی از دانشمندان فرهیخته و برجستۀ درواز که از جمله بقایای شاهان درواز است می آوریم.

www.enayatshahrani.com

ارتباط محمد ولیخان بحدی نزدیک و یک رنگانه با امان الله خان بود که حتی محمد ولیخان جان خود را نسبت ارتباط داشتن با امان الله خان از دست داد و او نه تنها فدایی شاه مذکور بود بلکه دوخواهر زاده اش بنامهای محمد امین و محمد سعید صمیمی فدای دوستی امیرامان الله با او گردیدند علاوه بر آن همه دارایی و اندوخته های محمد ولیخان ضبط گردید و جمله اولادۀ او بینوا و یتیم و محروم از همه امتیازات گردیدند. علاقه مفرد و محبت بی پایان اعلیحضرت امان الله خان را به محمد ولیخان و صمیمت و صداقت و فداکاری و جانثاری محمد ولیخان را به اعلیحضرت امان الله خان از لابلای نامه های که بین ایشان تبادله شده است بخوبی می توان در یافت.

بناءً محمد ولیخان با نزاکت، و موقع شناس، و کاردان و دوست نزدیک امیرامان الله خان به هیچصورت و هیچ وقت به امیرامان الله از پدر کلانش به صراحت لهجه مذمت و بدگویی نمیکند و شاید بار بار از دکتاتوری های امیر عبدالرحمن خان بخاطر پند دهی ذکر بعمل آمده باشد ولی به یک پادشاه بزرگ افغانستان که نواسه امیرعبدالرحمن باشد کلمات ظالم وقاتل و غیره را ذکر کرده نخواهد بود. و باید دانست که اولادۀ امیر عبدالرحمن خان درخصوص

خانوادۀ خود بسیار متعصب بودند باوجودیکه درکتاب تاج التواریخ امیرعبدالرحمن به ظلم های خودش اعتراف کرده ولی درهمۀ آن مسایل، بخود راه برائت را باز کرده است و از جانب دیگر الفاظ تاج التواریخ، الفاظ خود امیر عبدالرحمن نمی باشد بلکه یک انگلیس آنرا در رشتۀ تحریر در آورد و بعداً به فارسی ترجمه شده است.

درخصوص غلام بچگی شاه محمد ولیخان باید گفت که اصلاً محمد ولیخان درین باره هرگز سخن نگفته است، زیرا آنجا که عیانست چه حاجت به بیان است همه معاصرین آن مرد بزرگ واقف بودند که آنها ازتبار شاهان درواز و شهزادگان بودند و هیچکس محمد ولیخان را غلام بچه نگفته و اگر گفته بعد از مرگش او را به نسبت اینکه سرجماعه و یا رئیس اشراف زاده گان در بار بود، در جمله غلام بچه گان شمرده اند اعلیحضرت امیر امان الله خان در اعتماد نامۀ محمد ولیخان چنین می نویسد: ((سفیر فوق العادۀ مرخصه دولت مستقله ام عالیقدر جنرال محمد ولیخان است که از اصیل زادگان و اشراف خاندان های بدخشان افغانستان و از مصاحبان حضور پدر شهید و مرحومم و ....)) همچنان رجوع کنید به کنارعکس میریار بیگ خان که شخص امیر امان الله خان می نویسد که وی از ((اشراف زادگان بدخشان)) است و میر یاربیگ خان خواهرزاده محمد ولیخان بود و از طرف مادر به شاهان درواز و از جانب پدر به میران بدخشان تعلق داشت. همینگونه عمو ها و پدر محمد ولیخان همرکاب و هم سویۀ امیر عبدالرحمن خان بودند.

از نوشته های دانشمندان در بارۀ محمد ولیخان دانسته می شود که همه او را به نظر نیک و عالی میدیدند و رجوع شود به نوشته های شادروان غبار و دیگر دانشمندان که در بارۀ مقام سیاسی و شخصیت عالی او نوشته اند.

شخص امیر امان الله محمد ولیخان را ((جناب عالی)) خطاب میکرد و زمانیکه محمد ولیخان در امریکا رفت، نشرات امریکائیها او را بنام ((شهزاده)) نوشتند که در میان اسناد اثر حاضر این موضوع آمده است .

از اینکه محمد ولیخان اجداد خود را تا سه هزار سال تاجداران و شهریاران درواز درنامه اش وانمود می سازد باز هم جای تأمل است و در نامۀ که نزد این نگارنده می باشد ذکری از آن نرفته است و در آن محمد ولیخان به بسیار نرمش سخن گفته و

www.enayatshahrani.com

احترام شاه را درنظر داشته است.

تاجائیکه تاریخ بما باز می گوید طولانی ترین دورهٔ یک حکومت که از یک خانوادهٔ باشد همانا سلسله خلفای عثمانی ترکیه است که بنام عثمانیان درحدود شش ونیم سده در ترکیه امروزی حکومت کرده اند، و شاید سلسله دیگری که از یک فامیل به تأیید استاد حبیبی و تاریخ البیرونی تورکی شاهان کابل باشند که شصت نسل در کابل حکمروایی کرده اند.

محمد ولیخان دروازی میدانست که هزار سال پیش مردم درمغاره ها حیات بسر می بردند و از نبود راه ها و قلت ترانسپورت ارتباطات درمیان مردم آنقدر زیاد نبود و از حال یکدیگر چندان خبر نداشتند و به مشکل می توان پذیرفت درواز سه هزار سال پیش صاحب تمدن و باز دارای حکومت شاهی بوده و معلوم هم نیست که سه هزار سال قبل بنام ((حکومت شاهی)) حکومت های بوده و یانی.

حتی همین امروز اگر به سریلانکا که بقول محل پیدایش بشر است برویم مردم آن تاریخ سه هزار سال خود را بصورت دقیق نمیتوانند بما بگویند با آنکه یقین داریم در مناطق گرم چون سریلانکا و مصر و بعضی جایهای دیگر حیات وجود داشته است.

از مطالعهٔ شخصیت محمد ولیخان این نگارنده دریافته است که او مرد عاقل و مفکر و دانشمند و سیاستمدارواقعی بوده و چندان به نسب نمی نازیده. زیرا او خودش در حقیقت نمایانگر شخصیت سیاسی برجسته و بلند آوازه عالی ملی و بین المللی می باشد و چنانچه باز ماندگان او اکنون بنامش فخر و مباهات میکنند و جهانیان و به ویژه مردم افغانستان و مردمان بدخشان و مردم کوهساران درواز نیز او را شخص برازنده و پراهمیت زمانش می شمارند.

درخصوص اینکه محمد ولیخان نامه های بگونهٔ پند واندرز به امیر امان الله خان نوشته باشد باید اندک غور و تأمل نمود. یک نامه نزد این نگارنده وجود دارد که باید از محمد ولیخان به شاه امان الله باشد، چون امضا واضح نبود بناءً آنرا نیاوردیم ولی موضوعات پادشاهی پدران شان و یا غلام بچگی درآن وجود ندارد.

اگر محمد ولیخان میخواست نظر امان الله خان را تغییر داده و افکار خود را بر او بقبولاند راساً بدون مشکل همه مسایل را رو در رو بطور شفاهی می توانست ارائه نماید و وی که شخص بسیار زیرک و دور اندیش بود نمیخواست با نوشتن نامه ها اسنادی را بیادگار بگذارد که باعث رنجش دیگران گردد.

این نگارنده خط اصلی محمد ولیخان را درین کتاب آورده است که یکی یادگاری است بنام خواهر زاده اش محمد امین و دیگری بنام پروفیسور غلام محمد میمنگی که دیدوادید

www.enayatshahrani.com

های خاص با او داشت ووی را ((برادر)) خطاب میکرد و سوم یادگاری است بـه گاردخـاص او که خطش مشابهت به دو قلم دیگر دارد. و در نامۀ که نزداین نگارنده می باشد خط و امضـای محمد ولیخان دروازی با خطوط یادگاری فوق فرق دارد.

چگونه گی خاستگاه و تبار شاهان درواز :

نگارنده این سطور بر این باور است که شاهان درواز برخاسـته از بلـخ و از شـمار شـاهان آنجا می باشند .

دلایلی را که درمتن این کتاب این نگارنده آورده است، نه تنها بروی یک سـند تحریـری میباشد بلکه از بزرگان شنیده ام، شخصیکه تاریخ درواز را از روی نسخۀ اصلی آن کاپی کرده جوان صادق و بیدار بوده او نه تنها این تاریخچه را نقل کرده است، بلکه با یکتعـداد بزرگـان درواز دیدن کرده و موضوع را شنیده است و از جانب دیگـر دلایـل و قرینـه هـای دیگـری را درین کتاب گنجانیده ایم که قرین به حقیقت میباشدسعی شده از روی این قرینه ها و دلایـل به گفتۀ بالا روشنی داده شود. یک ورقۀ سهم شرکت بـرادران افغـان را کـه بـه امضـای سـید قاسم خان است و هویت محمد ولیخان دروازی را دارد، درین قسمت نیز آورده ایـم و در آن از قوم محمد ولیخان بنام سادات ذکر شده است و این موضوع میرساند که شـاهان درواز بـه یونان رابطه یی ندارند. و آن ورقه باز میگوید که شاه عبدالفیاض و یـا عبـدالفیض همـان پـدر محمد ولیخان میباشد.

شاید نسب مردم درواز با نسب شاهان درواز یکی نباشد و از دو نژاد مختلف و بعداً به اثر زیست با همی یکی شده باشند. سخن دیگر اینکه در درواز شاهانی وجود داشـته و مربوطـات آن گاهی تحت حاکمیت آنان و گاهی هم جدا از آنها بزیر دسـت شـاهان محلـی دیگـر قـرار داشتند و در تواریخ بدخشان میخـوانیم کـه درسـابق پادشـاهان بدخشـان در بهارسـتان ودر شغنان درخاروغ و گاهی دربعضی منطقه مانند قلعـۀ خـم و دیگـر جایهـا ومیـران فـیض آبـاد درجوزگون (جوزون – فیض آباد کنـونی) و غیـره حکومـت کردنـد و درواز هـم بماننـد آنهـا پادشاهی محلی داشته است.

هم چنان زمانیکه کلمه راگا را در تاریخ می خوانیم شاید راغ بوده باشد و شاید هـم جـایی دیگری باشد اگر آنرا راغ بدخشان بپذیریم در طول تاریخ راغ مربوط بدخشان مرکزی بـوده

www.enayatshahrani.com

و فاصلهٔ اندکی باجوزون داشته و اگر مربوط درواز بوده حتماً گوشه یی از حکومت درواز را تشکیل می داده و نه اینکه درواز بنام را گا (راغ) یاد می شده بخاطریکه درواز بزرگتر و با قوت تراز راغ بوده، لذا راغ را هرگز در تاریخ به عوض درواز یاد نکرده اند، اگر درواز از نظر بعضی نگارنده گان سه هزار سال حکومت شاهی داشته باشد چطور می تواند عوض شاهی درواز آنرا بنام یک محلهٔ کوچک (راغ) بنویسند و از نگاه فیلالوژی کلمات راگا و درواز تناسب ندارند هم چنان باید حکومت شاهی سه هزار ساله درواز شهرت جهانی داشته باشد. و بگمان غالب زمانیکه راغ و یا راگا وجود داشته درواز هنوز یک جایی برای بود و باش نبوده و کلمهٔ سچه و سفتهٔ دری که درواز باشد در آن وقت منسوب به درواز نبوده است.

محمد ولیخان از دیدگاه نزدیکان و دیگران :

درین کتاب از تولد تا وفات شهید سعید شاه محمد ولیخان سخن رفته است حقیقتی که نمیتوان از آن انکار کرد، این است که بسی اسناد و اوراق زندگی او را گماشتگان نادر شاه خان نابود کرده اند. در هر جائیکه عکس او و نام او دیده می شده آنرا از میان برداشتند حتی در دفاتر رسمی اسنادی از وی باقیمانده بود همه را از میان بردند چند نامه یی که بدسترس ما رسیده است، همان نامه های رسمی می باشد که گرامی خانمش با همه مشکلاتی که داشته آن اسناد را درخانه های اقارب و دوستان خانه بخانه، جای، بجای، بطور مخفی نگاهداری نموده است و زمانیکه فرزندانشان بزرگ می شوند آن اسناد را بدست می آورند و طوریکه احمد ولی سروش اظهار می کند؛ اکثر اسناد در یک بکس کوچک سیاه جابجا شده بود و بسیاری داشته های ما درین کتاب از آن یادداشت ها و یا اسناد می باشند.

در خلال نامه ها و اوامر و فرامین درهیچ جای نامه های شاه صاحب به امیر امان الله خان ملاحظه نگردید و امید است دانشمندان گرامی که اصل نامه ها را یافته اند با مدارک آن به ملاحظه خوانندگان برسانند.

تاجائیکه با فرزندان شاه صاحب بار، بار گفتگوها کرده ام خاطرات زیاد از پدر نامدارشان ندارند و چونکه همه خورد سال بودند و اگر بزرگ می بودند همان سرنوشتی را که محمد امین و محمد سعید دیدند آنان هم میدیدند و شاید هم خورد سالی شان بخیر آنها تمام شده باشد.

www.enayatshahrani.com

موضوع مهمیکه قبل از شهادت شاه محمد ولیخان بوقوع پیوست آنست درطول سه سال و چند ماه ایام محبس کلام الله مجید را حفظ نمودند و آنرا توشهٔ راه آخرت خود ساختند و به درجهٔ رفیع شهادت رسیدند از آخرین عکس محمد ولیخان هویداست که با عصا راه میرفتند و مشکل پای دردی داشته اند که درین باره بحثی در متن کتاب موجود می باشد.

دربارهٔ شمایل این مرد نامی کشور بحث مستقل درین کتاب آورده شده است و خدایش او را ببخشد که فخر افغانستان، و منطقه و جهان بوده است. و شهادت مهندرا پرتاب شخصیت سیاسی هند گواه خوبی بر ادعای ماست .

شادروان استاد سید قاسم رشتیا :

این مرد قلم و سیاست در تاریخ چهل سال قبل از رژیم کمونستی درافغانستان نقش عمده را بازی نموده است. از فحوای گفتار او بر می آید که عم مهربانش محمد هاشم خان وزیر مالیه دورهٔ امانی بسیار دوست داشته و از آن تاریخ که عمش را زهر خورانده اند در دل با رژیم های شاهی عداوت داشته. چنانچه درنامه ای برایم نوشته است که در وقت دخول کمونیزم در افغانستان می توانست بنام خود مستقلانه دربارهٔ محمد ولیخان بنویسد ولی متوجه گردیده بود که چون در رژیم شاهی به مقامات بلندی رسیده بود، مبادا مردم فکرکنند که او خدای ناخواسته تسلیم کمونستها شده است.

نگارنده ایشان را یکبار درآریزونا و بار دیگر درکالیفورنیا زیارت کردم و با آنکه ازنظر سن پیشرفته بودند مرد هوشیار و بیدار بودند ونظر به تقاضای آنان دربارهٔ کتاب خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا مقاله یی را درجریدهٔ کاروان نوشتم.

باورهای که از سید قاسم خان رشتیا درین اثر آمده است؛ من همه را تصدیق میدارم زیرا از یک طرف او مرد فهمیده و دانشمند و مؤرخ است و از جانبی دیگر ایشان کدام قرابتی با محمد ولیخان ندارند، لذا گفته ها و نوشته هایشان بدون مقصد بوده و اقوال آنان راست می باشد گذشته از آن شخصاً شاهد عینی بسیاری از حوادث و وقایع مربوط به شاه صاحب بوده اند.

دربارهٔ محمد ولیخان به سه دلیل می توان گفته های رشتیا را به تصدیق گرفت:

یکی اینکه محمد سعید خان صمیمی دوست و همصنفیش بوده، دوم رشتیا مدت سه ماه

www.enayatshahrani.com

با محمد امین خان در محبس دریک اتاق بندی بوده و سوم محاکمهٔ محمـد ولیخـان را بماننـد غبار مورخ نامدار وطن بچشم سردیده و نیز از بزرگان شنیده است.

زمانیکه شادروان رشتیا مقالهٔ این نگارنده رادرجریدهٔ امید در بارهٔ محمد ولیخان خواندند مرا تشویق ها نمود و درین کتاب در مقدمهٔ کتاب محاکمـه ... نامشـان بـار بـار ذکـر گردیـده است. هم چنان طوریکه درمتن خواهید خوانـد بحـث علیحـده یـی را دربـارهٔ محاکمـهٔ محمـد ولیخان دارد که عیناً آنرا آوردیم خاطرات سیاسی سید قاسم رشـتیا یکـی از کتـاب هـای کـم یاب است که در امریکا بچاپ رسیده و یک دورهٔ بسیار مهـم تـاریخی افغانسـتان را توضـیح میدارد ولی من باور دارم که آن شادروان بسی حقایق را ناگفته مانده است.

ظهورالله ظهوری :

ایشان یکی از شخصیت سیاسی و فرهنگی وطن می باشند. تاجائیکه شـنیده شـده بـدوران کمونستها بمدارج عالی سیاسی مخصوصاً در پارلمان جـای یافتـه و سیاسـت را جولانگـاه خـود ساخته و مقالهٔ او را که درین کتـاب میخوانیـد از احساسـات پـاک او نسـبت بـه یـک همـوطن دولتمردش نماینده گی میکند .

نگارنده که ظهوری را از خورد سالی می شناسم و با او محشور بـودم، خواسـتم کـه جهـت سیاسی او را بخود پیدا کنم و از درد حکومـات مرکـزی شـکایت کـرده و از ایشـان خـواهش نمودم تا نکات چندی را در بارهٔ مفاد فدرالیزم که فعلاً درجهان کنونی بهترین رژیـم شـمرده می شود و افغانستان بدان رژیم سخت محتاج اسـت بنویسـند درجـواب مـن بـرخلاف توقـع طرفداری خویش را به سیستم پارلمانی نشان دادند که البته بهتر از رژیم مرکزی و پائین تـر از سیستم فدرالی میباشد. من گمان می بردم که آنان عمری را درسیاسـت سـپری کـرده و پیروی از افکار سیاسی محمد طاهر بدخشی را مینماید ولی ندانستم کـه بـراه دیگـری مـیلان داشته اند.ظهوری شخصیت ادیب، شاعر، سیاسی مرد و صاحب مطالعه فراوان و دوست عزیـز این نگارنده بشمار میرود.

آنچه که مرا به ایشان زیادتر علاقمند ساخت این بود که باری برخلاف عقایـد او در بـارهٔ اجدادش نوشتم و چون حق گفته و دلایلی را آورده بودم عالمانه آنرا پذیرفت و مـرا فریفتـه خود گردانید.

www.enayatshahrani.com

رحمت الله بیژنپور :

این جوان که چهرهٔ جذابی چون آریائیان اصیل مایل به شمایل شغانیان دارد، یکبار ویرا درشهر مزارشریف ملاقات نمودم و بعد از آن ارتباط قایم گردید و شوخی های ما در بارهٔ درواز بود و هر دو میگفتیم که ((افغانستان درواز)) و ((بدخشان درواز)) اما از نوشته های شان اکنون پیدا شده که آنها صادقانه میگفتند از وی خواستم تا در بارهٔ جمع آورده هایش تبصره نمایم، با پیشانی باز ووسعت نظر بمن اختیار عام و تام داد و از وی مشکور و ممنونم. و من بحیث هموطن و دوستدارش گفته هایش را احترام و ارج میگذارم، نظر من، نظر یک نفر هموطن، بی طرف و دوستدار درواز و دروازیان میباشد و آنها حق آنرا دارند که در بارهٔ درواز هرچه خواسته باشند بنویسند. و از روی نوشته های وی و نوشته های ناچیز من شاید نتیجه یی را حایز گردیم.

www.enayatshahrani.com

نوشتهٔ فارسی این دانشمند بروش خاص است، زیبا می نویسند و خوش خط است. دلچسپ تر اینکه ماوراء النهر را که کلمهٔ عربی و عربها آن نام را گذاشته اند به رسم ایرانیان ((فرارود)) می نویسد و از کلمهٔ تورکستان و همینگونه اصطلاح آسیای مرکزی (ساخت روسها) چندان ذکر نمیکند.

استاد محمد کریم کابلی :

این عارف توانا و شاعر بلند مرتبت برادر زادهٔ میرزا مهدی خان چنداولی مشهور است که با محمد ولیخان در فاصلهٔ چند دقیقه به شهادت رسید، همین میرزا مهدی خان مشهور منشی خاص دربار بود که قبل از اعدام به جلادان پیشنهاد کرد که پیش از اینکه به حیات محمد ولیخان خاتمه دهند او را بدار بیاویزند که مرگ آن شاه مرد سیاست و بزرگ افغانستان را بچشم سر نبیند ولی برخلاف محمد ولیخان را پیش از او به شهادت رسانیدند.

استاد محمد کریم کابلی سه دیوان شعر عرفانی دارد و بزیور چاپ آراسته شده اند، او مرد با فضیلت و متقی و پرهیزگار است.

استاد محمد کریم کابلی، در زمان قتل نادر شاه خان درصحنه وجود داشته و به قرار فرمودهٔ شان در وقت کشتن نادر شاه خان درمیان او و عبدالخالق خان کشندهٔ نادر دو نفر از

همصنفی های شان وجود داشته و صحنه را با تمام معنی مشاهده نموده است. او را بدون کدام جرم در خوردسالی به گناۀ همراهی با عبدالخالق خان به زندان انداختند و از اعـدامش صـرف نظر کردند.در قسمت اخیر مقالۀ استاد کابلی در جملۀ جوانان عکس خودش که خیلـی خـورد سال است با عبدالخالق دیده می شوند.

این عارف و روحانی مرد وطن را یک بار در مرکز ایالت اندیانا در منزل پروفیسور یوسف ایوبی ملاقات کرده و بعداز آن با ایشان ارتباط را بر قرار نمودم و اکنون در ایالـت کالیفورنیـا حیات بسر می برند. دختری دارند بنام ناجیه کریم، شاعرۀ زیبا کلام می باشند و سنت پـدری را بجا ساخته و زیبا می نویسند.

استاد محمد نادر سروری :

از بزرگان کابل قدیم و اهل چنداول هستند، این بزرگوار کسی اسـت کـه مکتـب ابتـدائی درواز را بار اول تاسیس کرده و بدرواز سفر نموده انـد. جنـاب اسـتاد سـروری مـرد مـؤمن و متقی و پرهیزگارمیباشند، ایشان فرمودند که دروازیـان را از نزدیـک درخـاک درواز ملاقـات نموده اند و پیران و جوانان و کودکان آن دیار هنوز بیاد شان است، دولت بیک خان (والیبالر) مشهور عبدالله شیفته و مولانا سید جـان از شـاگردان همـین اسـتاد و دورۀ اول مکتـب درواز میباشند.

جناب استاد سروری که فعلاً درسن نودسالگی قرار دارنـد درکالیفورنیـا حیـات بسـر مـی برند و از سفر درواز شان خاطره های بسیار خوب دارند، می گویند که بقایـای شـاهان درواز را حکام محلی درواز خیلی آزار میدادند و از جانب دیگر فرمودنـد کـه مـردم درواز مردمـان فرهنگی و شاعر صفت بوده و روی آن منظور استاد سروری کتابی را بنـام ((رهنمـای درواز)) تالیف و در آن جایزۀ مطبوعاتی را از ریاست مسـتقل مطبوعـات وقـت گرفتـه انـد کـه ورقـۀ جایزه شان درین کتاب آورده شده است، امید است آن کتاب بـزودی بچـاپ برسـد داسـتان ملایارمحمد شـاعر دروازی را کـه اسـتاد سـروری درمجلـۀ عرفـان کابـل چـاپ کـرده بودنـد درخورسالی خوانده بودم.

زمانیکه نگارنده شاگرد صنف دوازدهم مکتب بودم استاد سروری اسـتاد مضـمون مقدمـۀ تعلیم و تربیه ما بودنـد و از آن ببعـد کـم کـم ارتباطـات را تـا کنـون حفـظ داشـته ایـم. بقیـه

www.enayatshahrani.com

آگاهیهای استاد سروری و درواز را درمضمون شان مطالعه بفرمائید.

حبیب زاده :

شادروان سید قاسم رشتیا فرزند میرحبیب خان می باشند و در زمان تسلط کمونستان مقالۀ شان را بنام حبیب زاده نشر کرده اند و من جهت احتیاط قبل از وفات شان اجازه خواسته بودم که در وقت تالیف کتاب نام اصلی شان را در آن شامل سازم و حقیقت را دریکی دوسطر توضیح نمایم آنها برایم اجازه دادند و متن کامل نوشتۀ شان را اینک درین کتاب خواهید خواند. جای شان جنت باد. ناگفته نماند که کسانیکه زنده بودندو زنده هستند افکار و نظریات مرا دربارۀ شاه محمد ولیخان تائید و تقدیر نموده و مرا ممنون ساختند.

زنده گی فرزندان محمد ولیخان در دوران حکومت آل یحیی:

تاجائیکه عرض گردید فرزندان محمد ولیخان بحدی درزیر شکنجه قرار داشتند که احدی از آنها نمیتوانستند حرفی را بخاطر پدرشان بزبان بیاورند و همینسان از ترس اخطارهای حکومت وقت چیزی را ننوشتند و هرکسی دیگری که می نوشت سرزنش می شد و حتی منجر به از دست دادن حیاتش میگردید.

در زمان کمونستها و بعد از آن که آزادی داشتند، توان تحریر و تحقیق را از دست داده و هرکدام مسن و معمر شده بودند و طبعاً سنگینی بارغربت و هجرت خود مانع این امر می شد. اما کسانیکه دربارۀ محمد ولیخان می نوشتند و یا از آن بخوبی یاد میکردند با ایشان خیلیها پیش آمد خوش داشته و تقدیر مینمودند. در زمینه درواز، درواز شاهان و محمد ولیخان و فرزندان این گرامی مرد وطن آگاهیهای زیادیرا درین مجموعه آورده ایم.

باید بگوییم که درسال دوهزارو پنج درماه مارچ نسخۀ قلمی این کتاب را استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز خواندند و طوریکه قبلاً هم از همه موضوعات شفاهی آگاهی حاصل کرده بودند. استاد ترانه ساز علاوتاً بعضی عکسها را شرح کرده و ضمناً نظریات شان را در دو صفحه در بارۀ کتاب مرقوم داشتند. استاد ترانه ساز به محضر استاد عبدالرشید بینش، استاد حضرت الدین طالب، محترمه خانم شان ماری جان ولی و صبیه شان فیروزه جان ولی

فرمودند که مارا مردم از اولاد سکندر مقدونی میگویند، ما به سکندر مقدونی تعلق نداریم و ما تورک و تورکی زاده ها می باشیم و اجداد ما از بلخ آمده اند و نگارنده این سطور برایش عرض نمودم که بعضی ها هنوزهم در تلاش اسکندری بودن هستند، فرمودند که ترکها نظر به اسکندر ده ها مرتبه فتوحات شان زیاده تر میباشد ولی حقیقت اینست که ما تورک می باشیم و تورک دروازی هستیم و گفت و علاوه نمود که بنام درواز افتخار دارد.

در همین دیدار یک مکتوب طولانی را که رحمت الله بیژنپور برایم فرستاده بود و آن مکتوب مکتوبی از جانب شاه محمد ولیخان به شاه امان الله خان بود، شادروان استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز از خواندن آن بیحد متأثر شد و گفت نه تنها این خط و مکتوب پدرم شاه صاحب نیست، بلکه در حق پدرم دوستان ظلم مینمایند و قاطعانه رد کرد و گفت هرگز پدرم این طور نامه ها به امان الله خان ننوشته و نمی نوشت، دلیلی که آن مکتوب را شامل کتاب نساختم ممانعت از سوی فرزند شاه صاحب استاد ولی ترانه ساز بود، متأسفانه باری آن مکتوب را کسی بنام میرزایی در یکی از سایت ها نشر کرده بود و خلاف کاری به شمار می آمد.

www.enayatshahrani.com

ذواتیکه در تکمیل این کتاب با مؤلف همکاری کرده اند نامهای گرامی شان ضمنی ذکر گردیده و کسانی را که نام شان فراموش شده و ذکر نگردیده از همهٔ شان در اینجا شکرگذاری میکنم.



فصل هفتم

درواز

داستانها و افسانه های دیرین در بارهٔ کوه قاف و پریزادان آن قصه ها و حکایتها دارند. در داستانهای حماسی گوراوغلی آمده که مادر عوض خان از پریان کوه قاف بود. در این داستانها گوراوغلی قهرمان اصلی و پسر خوانده اش عوض خان یکی از قهرمانان را تشکیل میدهند.

www.enayatshahrani.com

هرگوشه و هر زاویهٔ زیبای بدخشان مانند کوه قاف سلسله کوههای سر بفلک داشته و مردمان آن خوش قیافه و هیکل با غیرت و سلحشور با همت و مردانه و با مروت و با فرهنگ و زیبا روی شیرین سخن، بدیهه گوی و ظریف و مجلس آرا می باشند ، مثلیکه امیر معزی گفته :

میـــــــران ســـــــپاهند و عروســـــــان وثاقنـــــــد
گـــــــردان جهاننـــــــد و هـــــــژ بـــــــران دماننـــــــد
شـــــیرند بـــــزور و بـــــه هنـــــر، گرچـــــه غزالنـــــد
پیرنـــــد بـــــه عقـــــل و بـــــه خـــــرد، گرچـــــه جواننـــــد

گرچه امیر معزی ابیات بالا را در وصف تورکان تیر انداز گفته و دروازیان اکثراً تاجیک تبار اندولی چه قدرتی درجهان وجود خواهد داشت که تورک را با تاجیک جدا کند و آن هردو، دو جان در یک پیکر اند و یک جان و تن مشترک دارند.

پریرویان شغنان ورد زبانها و نقل مجالس میباشد،شغنانیان و دروازیان را که باید از حساب پریان و زیبا رویان بشمار آورد، ولی تعقل و خرد و قوت جسمانی آنان که بیشتر دلالت به آدمی بودن شان می کند ما هم ایشان از شاهان نسل آدم میدانیم. هر دره و هر

قشلاق و محلهٔ درواز که ملک خداداد است، مردم آن با آنکه از نگاه اقتصاد کمی و کاستی دارند از نعمات بزرگ خداوندی مثل صحت، ذکاوت و ظرافت غیرت و همت و مردانه گی و مروت خاص برخوردارند.

دریای خروشان کوکچه و دریای نرم و آرام جیحون (دریای پنج) در اطراف خود مردان و شخصیت های برجسته و خجستهٔ را پرورده که تاریخ با شکوه و پرخم و پیچ بدخشان بصورت مشت نمونهٔ خروار از آن بزرگان یاد آوری نموده است.

کوهساران و سرزمین سحر آفرین بدخشان که هرنقطه آن دلفریب و گواراست در زیبائی و پیداوار و مناظر طبیعی خود درجهان کنونی کم نظیر است، هر منطقه این خطه بلا تشبیه بهشت روی زمین است.

بهتر است درین مختصر زیبائیهای مناطق مختلف بدخشان را درجای خود قرار داده نظری به درواز بیاندازیم و ببنیم که درواز درجای خود در تاریخ ماوراء النهر، وبدخشان و افغانستان چه موقعیت و مقام را درگذشته های دور دارا بوده است؟

وجه تسمیهٔ درواز که از ((در)) و ((واز)) ترکیب یافته بصورت درست توضیح نشده است و معلوم نیست که این نام از کدام تاریخ به این سورایج و ورد زبانها شده، اما کلمهٔ ((درواز)) که کلمهٔ اصلی آن باید ((درباز)) باشد بوضاحت دانسته می شود که یا از سخاوت و مهمان نوازی آن مردم نمایندگی مینماید و یا اینکه درواز از قدیم الایام تاحال دارای راه های صعب العبور بوده و دری به دخول آن خطهٔ زیبا باز گردیده و گفته اند که ((در باز است)) و یا اینکه پادشاه عادلی بدرواز حکم میرانده و درعدالت بمانند نو شیروان عادل بوده، و دربارش باز و مردم را مانند قضات عادل باز رسی میکرده است. اما این تصورات و خیالات شاید نتوانند وجه تسمیهٔ اصلی درواز باشند و محققان و پژوهشگران را قانع نمایند.

شاه عبدالله بدخشی درکتاب ارمغان بدخشان توجیه علیحدهٔ دارد و ما آنرا دراینجا باهم میخوانیم :

((اهالی درواز به چنین نظریهٔ معتقد میباشند که اقوام آنها از قدیم ترین اقوام دنیا بوده و زبان شان نیز به همان معیار یک زبان تاریخی عالم بشریت است، این طائفه ادعا میکنند که چون ولایت قطغن و بدخشان به نام تاریخی خودش طخارستان موسوم و اهالی بومی آن به

www.enayatshahrani.com

نام تخارها یا تخرها نام برده می شود. این نام مشتق از لفظ (تخرای) دروازی است که معنی درواز یا برآمدن از دروازه را افاده میکند، اقوامیکه ازین ناحیه به هرگوشه دنیا منشعب شده اند به زبان دروازی متکلم بوده و لفظ فارسی قدیم زبان اصلی دروازی است)) . (ص ۱۲۳ ارمغان بدخشان)

شاه عبدالله بدخشی بعداً علاوه میدارد: ((میگویند درهنگام توفان کبیر هیکل نام یکی از پسران حضرت نوح علیه السلام در نقطهٔ درواز اقامت و توطن اختیار نموده و هر آن قدر اولادی که از او باقیمانده به نام هیاطله نام برده می شوند، پس دروازی ها بزعم خودشان عبارت از تخرایی ها و هیاطله می باشند و زبان شان به واسطه عدم آمیزش باشندگان آنجا با اقوام مختلفه به حال اصلی خود باقیمانده)). (ص ۱۲۴ ارمغان بدخشان).

اگر شادروان بدخشی کتب معتبر تاریخ را می خواند جملات فوق را نمی نوشت و ازحضرت نوح سه فرزند (یافث ، حام و سام) مانده بود.

www.enayatshahrani.com

بعداً بدخشی تبصرهٔ شخصی بر عقاید مردم را بالا مینماید و آنرا تاحدی مردود می شمارد لازم بیاد آوری است که ملک تخارستان را که عبارت از قطغن و بدخشان معرفی کرده اند، اما بدخشان در تصرف تخاری ها شاید بوده باشد ولی عموماً در تاریخ نام بدخشان مستقل آمده و آنرا در اقلیم چهارم شمرده اند و بنابر روایت جمشید شعله در سیردبستان بدخشان نام قدیم بدخشان چگل بوده واین نام یکی از قبایل تورک است که هنوز هم تعداد کثیری از این قوم در نواحی جرم و بهارک ارگو و یفتل و درایم تیشکان و کشم و بعضی مناطق دیگر حیات بسر می برند وجود داشته و به همان نام قدیم چگل یاد می شوند و دوکلمه جته و چته هم از همان کلمات ترکی، می باشند.

فعلاً درتخارستان بیش از هفتادوپنج درصد از اقوام هیاطله می باشند و درحال حاضر با اندک تداخل زبان دری به ترکی اوزبیکی صحبت میکنند، بعضی نقاط دیگر چون خوست و فرنگ، ده ویران و غیره بزبان فارسی عادت گرفته اند مردمان کلفگان، رستاق، تالقان، ینگی قلعه ، خواجه غار، دشت قلعه، آی خانم و غیره به تورکی سخن میگویند. کلمات تالقان، قندوز ، ینگی قلعه، بغلان. قزل قلعه، آی خانم، عسقلان، اشکمش ، قطغن (قومی از اتراک است) همه واژه های ترکی اند بناءً نمیتوان تخارستان را ملک مخصوص تخار ها دانست.

عقیدۀ راسخ من اینست که تخارها از نسل ختای ترکان است، همه صاحبان اصلی این مناطق افغانستان می باشند. در موارد قضاوت های تاریخی بهترین دلیل و تثبیت اقوال آوردن اسناد و شهود می باشند، وقتیکه ما میگوئیم هیاطه بوضاحت دانسته می شود که هیاطه همان یفتلی های می باشند که هنوز هم در قسمت شمال فیض آباد در قشلاق های یفتل بدخشان زنده گی می کنند.

اما اینکه دروازیان خود را هیاطله میدانند دیده شود که وجه تسمیه آنها و نسب شان به کجا منتهی میگردد رنه گروسه گوید : ((هیاطله که نیز بدون تردید مغولی هستند)) (ص ۱۵۶ امپراتوری) و ((از آغاز سنه ۷۰۵ قتیبه بن مسلم بسوی تخارستان (باختران سابق) که درآنجا یک سلسله از تگین های ترک بودایی شده سلطنت میکردند رهسپارشد)) (ص۲۰۹)، اکثراً اقوام تخارستان کنونی از اقوام یفتلی یاکوشانی یاتوکیوهای غربی می باشند و تاکنون بنام های چیچکه، قرلوق، قلماق ، برلاس و جلایز، بورکه، قونغرات، دوغلات، توریغ سرای، حافظ، ایتارچی، قیچی، باسوس، جته، بتاش، نایمن، لقی، قای، مارقه، قوچین، یابو قطغن، بغلان، نارین، لاچین، یغما، چگل... و که طوایف شان به بیشتر از نودو چند قبیله میرسید، وجود دارند.

شاه عبدالله بدخشی دروازیان را از نظر چهره از بقایای آریائیان می شمارد، نشانه های از اندام دروازیان را می آورد خیلی دلچسپ است ولی من که حیاتم بادروازیان سپری شده ازجمله پانزده نفر بیش از نصف آن جوانان را به صفاتیکه باشند نیافته ام.

شاه عبدالله بدخشی بدون اینکه این قضیه را به اناتومی شناسان و قیافه دانان محول نماید قضاوت عاجلانه فرموده اند و این نگارنده به قرار مطالعه و تماس با دروازیان دریافته ام که جمعیت های کثیری از ساحات آسیای مرکزی در هردو درواز آمده اند و چه رسد به اینکه درین هشتاد سال اخیر نفوذ روسها بدرواز آنطرف نیز دخیل بوده است.

گرچه درواز دور از انظار حکمرانان افغانستان بوده و درگوشه یی قرار دارد ولی در اثر فرهنگی بودن مردم آن سامان، درواز همیشه منطقۀ شناخته شده باقیمانده است.

درین عصر و زمان هیچ کس را از نظر نسب نمیتوان خالص شمرد، زیرا تمدن امروزی، مراودات و رفت و آمد های مردمان و معاملات دادو ستد و روابط اقتصادی و اجتماعی و

www.enayatshahrani.com

فرهنگی، ازدواجهای خارج از محیط و ده ها عوامل دیگر باعث آن میگردد که مـردم هردیـار را با اطرافیان شان ارتباط دهد.

درواز که زمانی بنام یک حکومت مستقل بود و ساحهٔ آن فسیح و نام آن در اقصـای شـرق شهرتی داشت دریای جیحون (پنج) آنرا بـدو حصـه منقسـم نمـوده و بنـابر نداشـتن وسـایل تکنالوجی معاصر و پلها خیلیها مردم آن با زحمات زیاد ارتباطات شان را بین هم برقـرار مـی ساختند.

درخصوص هنر موسیقی، موسیقی دروازیان مشابهت های زیـادی را بـا موسـیقی آنطـرف دریا چون اوزبیکستان و تاجیکستان دارد. در تاریخ مشاهیر درواز می خوانیم کـه هنرمنـدانی به درواز تشریف داشتند که بالای اشیای سیرامیک نقشهای را مـی بسـتند و در هنـر تـذهیب وارد بودند.

نفوس اصلی مردم درواز ماننـد همـه منـاطق افغانسـتان شـمرده نشـده اسـت ولـی تصـور می‌شود که منطقهٔ دیگر درواز که هفتاد سال از طریق روسها (روسیه شوروی سابق) کنتـرول می شد و حالا به تاجیکستان متعلق است نفوس شماری شده باشـد. محـلات درواز بدخشـان افغانستان زیاد است و بعضی محلات آن چنین نام دارند: ماه می ، کوف، نسـی، جـامرج بـالا و پایین، حوض شاه، خواهان ، شکی، جوی، اوبغن و غیره.

درواز درحدود سیصد قریه و قشلاق دارد که هرکدام نامهای بخصوص دارند و این تعداد قریه ها تنها بطرف درواز بدخشان افغانستان میباشد.

داستانهای زیادی را بعد از استیلای روسها بیاد داریم که چگونـه مـردم درواز اینطـرف و آنطرف جیحون باهم ارتباطات پوشیده و سری داشتند.

مردم درواز زبان تاجیکی ویژهٔ خاص دروازی تکلم میکننـد و آنـان از خـود لغـات خـاص دروازی دارند که درکتاب شاه عبدالله بدخشی یا ارمغـان بدخشـان نمونـه هـای خـالص شـعر تاجیکی دروازی درج است و می توان به آن مراجعه نمود.

امید است روزی فرا آید که تاجیکی دروازی چه نثر و چه نظم هر دو جمع و تحقیق گردد و بدسترس ادبای زبان فارسی و دیگر لغت دانان گذاشته شود.

مردم درواز را بسی از دانشمندان مردمان با فرهنگ ودانش شمرده اند ولی دلایلی کـه بـا

www.enayatshahrani.com

فرهنگ بودن آنها را ثابت سازد نیاورده اند. دلیل عمده با فرهنگ پودن این مردم همانا مراودات دایمی آنها با مردمان خارج درواز و خاصتاً با بخارا و حوالی آن بوده است، همچنان علمای مبتحر دروازی در مدارس بخارای شریف، بلخ و مدارس هند قدیم چون دیوبند پیوند داشتند و مولویان، داملایان و ملایان دروازی در سرتاسر افغانستان و فرارود دیده شده اند و هر کدام ازین علمای کرام در مناطق دیگر ازدواج کردند و باز با عائله و اولاد خویش به درواز رفتند و دروازیان عادی هم به اطراف و اکناف رفت و آمد های داشتند و خود را با دیگران مزج کرده اند.

مردمان هرات را در افغانستان یکی از بافرهنگ ترین مردم افغانستان شمرده اند و اینجانب نگارندۀ این سطور در آن باره در چندین مقاله یاد کرده ام، هرات نوزده بار از میان برده شده و چندین دفعه مردم آن قتل عام شده اند و آخرین قتل عام ۲۴ حوت دوران سلطۀ و قدرت کمونستهای وطنی بود، ولی چون مردمان از هر طرف به هرات آمدند و جمع شدند فرهنگ جدید و مشترک بمیان آمده هرچند مردمان مختلف دریک سرزمین جمع شوند فرهنگ آن محیط سفته تر و مترقی تر خواهد شد، اساس مردمان امریکائی را یک تعداد شخصیت های لاوبالی یا به اصطلاح دیگر دزدهای دریایی تشکیل میدادند ولی بعد از اینکه خود را درانجا استوار کردند، درجۀ هوشیاری آنها بحدی رسید که علمای بزرگ جهان را می خریدند و جای و مقام میدادند تا اینکه فعلاً این مملکت که ما آنرا ایالت متحدۀ امریکا میگوئیم اولین مملکت جهان شده است و چنان مردمان باهم مخلوط شده اند که هفتادو دو ملت جمع آن را تشکیل میدهند و با این حساب ما چرا دروازیان را محدود بشماریم؟

درواز اگرچه از قدیم الایام بلند آوازه بوده و تاریخ طولانی داشته است و جنگهای زیادی درمیان شاهان شغنان و درواز و بدخشان صورت گرفته است. یک تعداد شخصیتهای مشهور درواز شهرت زیاد یافته اند. محمد ولی خان یکی از همان کسانی است که ما در باره اش این کتاب را نوشته ایم و او بعد از حکومت پشتون ها در افغانستان از زمان احمد شاه ابدالی تا دورۀ امیر امان الله اولین شخصیتی میباشد که کفالت سلطنت افغانستان را منحیث یک شخص غیر پشتون بدست داشته و نه تنها نه ماه تمام کفیل سلطنت بوده بلکه نه سال تمام مورد اعتماد شاه امان الله بوده است و بداخل این کتاب اسناد دیگری را ملاحظه خواهید کرد

www.enayatshahrani.com

که نشان دهنده آنست که این چهره درخشان دانشی و فرهنگی هوشیارانه امور مملکت را نه سال از نگاه کشوری و لشکری چرخانده است.

بحر الدین باحث یکی از شخصیت های پرشور سیاسی و فرهنگی درواز است که در غیرت و هوشیاری و مبارزه نظیرش کمتر دیده شده است. درین اواخر لطیف پدرام ادیب، شاعر، نویسنده و سیاسی مرد نستوه ایست که بدرواز نشو و نما یافته و بمقام ریاست جمهوری افغانستان خود را نیز کاندید کرده و سکوت و انفعال را که از سا لها به اینسو در ساحۀ سیاسی کشور درحق ملیت های دیگر جاری است با جرئت تام سیاسی خویش شکسته است.

مردمان خوش منظر درواز را در افسانه ها از جملۀ مردمان قفقاز میدانند. و کوه قاف از افسانه های مردمان مشرق است که پریان و زیبارویان جهان در آنجا زیست دارند. واقعاً هم زن و هم مرد، درواز زیبا روی وهمچو پریان کوه قاف اند. تعجب آور اینکه دروازیان مردمان کشتیگیر و پهلوان اند با آنکه از نگاه خوراک ضعیف و مردمان آن عموماً بی بضاعت بوده و به حکمت خداوند(ج) انسانهای سالم الاعضا و تنومند هستند.

تاریخ واقعی درواز تاکنون نوشته نشده و آنچه را که ما درین رساله می آوریم معلومات بسیار ناچیز و مختصر است از چند صد سال باینطرف را اندک توضیح میدهد.

در درواز از گذشته های دور تا امروز که تاجیکان زیسته اند ارتباطات شان عموماً با مردم آسیای مرکزی بوده، و علاوه از اینکه درگوشۀ ازترکستان موقعیت داشتند قبل از شاهان متأخیر درواز که از نسل پادشاهان بلخ می باشند، حکمرانانی از طائفه قلماق بدرواز حکم میراندند. بناءً ما نمی توانیم ازآن انکار ورزیم که طی سده های متمادی اختلاط آن طوائف با مردم درواز صورت نگرفته باشد و کسی چه میداند طوریکه گفته آمدیم اگر دروازیان کوه قافی باشند؛ علما و فضلای درواز که شهرۀ آفاقند بالعموم فارغان مدارس مختلف تورکستان هستند، با فرهنگ آن مناطق آشنایی پیدا کرده با کوه دانش و معلومات به درواز آمده اند.

حقیقتی که نمیتوان ازآن انکار ورزید اینست که تاریخ مردم شرق میانه و آسیای مرکزی باهم پیوند خورده است و هرچند سعی نمائیم که تاریخی را بنام خود و قوم خود مشخص بسازیم درآن موفق نخواهیم شد، زیرا از یک طرف همگی باهم برابر و برادر میباشیم و

www.enayatshahrani.com

ازجانب دیگر همه افتخارات ما مشترک می باشد و وقایعی که درطول تاریخ به هر منطقه رخداده مردم اان منطقه متاثر شده است، آیا می توانند ایرانیان تاریخ مردم آریائی را مجزا از تاریخ تورکان بسازد، هرگز چنین چیزی شده نی نیست. تاریخ ایران عبارت از تاریخ تورکان است فقط یک هزار سال تمام در ایران تورکان حکومت کرده اند، یک هزار سال پیش باز شاهان ایران حکومت داشتند تورکان ایران بزیر دست آنها بودند و افتخار آن بصورت مشترک به آریائی نژادان و تورک نژادان ایران میرسد و در آن صورت تاریخ تورک هم نمیتواند بدون تاریخ ایران مکمل گردد.

و یا آیا ما می توانیم تاریخ افغانستان را بدون ذکر نام تورکان مکمل سازیم از تخارها و یا وچیها (هونها) کوشانی و یفتلی گرفته تا دورهٔ احمد شاه ابدالی پشتون تبار همه تورکان بودند که در افغانستان حکومت راندند، اگر ما از آنها انکار میورزیم، در واقع اشتباه مینمائیم.

در تاجیکستان تا زمان آزادی شان از دست روسها درسال ۱۹۹۱م آیا می توان تاریخی مشخصی را به قوم تاجیک مجزا و منسوب ساخت؟ هرگز نمیتوان این کار را کرد. زیرا همه افتخارات شان باافتخارات مردم تورکستان مزج بوده و همه بنام های تورکستان، ماوراء النهر و آسیای مرکزی یاد میگردد. امید نگارنده از همه دانشمندان اینست که درهرچه که می نویسند، متوجه باشند که بیطرفی خود را حفظ نموده و حقایق را تحریر دارند، بدون تردید همه اقوام و همه ملیتها از خود صاحب غرور ملی میباشند و هرکس حق دارد که عظمت و شکوه تاریخی خود را از روی حقیقت و نه گزافه گویی بخوبی و به صداقت بنویسد و مایهٔ افتخار خود و قومش گردد.

هیچ تورک و تورک تبار نمیتواند بدون ذکر ایران و تاجیک و فارسی تاریخ خود را تهیه و تکمیل و تحریر بدارد، زیرا زبان دری این زبان آهنگین در دل و دماغ شهریاران تورک وجود داشته وتا جائیکه درترکیهٔ امروزی و یا روم قدیم یا آسیای صغیر که اکثریت قاطع به تورکی اناتولی حرف میزدند لغت فارسی اثرات عمیق داشته وحتی خلفای اسلامی عثمانی تورک اشعار فارسی سروده است که این نگارنده یادداشت های از اشعار آنان را بدست دارم که به فارسی خالص گفته شده است.

از بسکه اقوام تورک و تاجیک درطول هزاران سال باهم یکجا زیستند تقریباً قومی نوی را بنام ((تورک و تاجیک)) تشکیل کردند و هنوز کسی نتوانسته لغات مشخص هردو را که در زبان های یکدیگر تداخل دارد بیرون نویس کند و من در مقالهٔ دری یا زبان درباریان در بارهٔ لغات مشترک شان نوشته ام.

www.onsyatshahrani.com

چه بهتر می بودکه روسهای سیه کار مردمان ماوراء النهر را از هم جدا نمیکردند، زیرا اکنون تاجیکان فقط در محدودهٔ تاجیکستان قد برافراشته و به تاجیکی می نویسند و اگر مثل سابق همگی دریک مملکت می بودند در آن صورت اکثریت دانشمندان و علما بزبان تاجیکی می نوشتند و دلیل و اثبات گفتار ما عبارت از بخارای قبل از استیلای روسها میباشد که در آن وقت تماماً در سرزمین تورکستان توجه خاص به زبان تاجیکی داشتند اگر اینطور نمی شد جلوه گاه زبان و ادبیات تاجیکی بمراتب بزرگتر و گسترده تر از دوران فعلیهٔ تاجیکستان می بود.

چه قدر مضحک است تاجیکان سامانیان را محکم گرفته اند و تورکان اوزبیک امیرتیمور را درحالیکه هردو از یک خاک و به هردو زبان تکلم میکردند و دریک جای حکومت میکردند و این نگارنده طی مقالهٔ مختصر در بارهٔ ریشهٔ سامانیان نوشته و درمجلهٔ آریانا برون مرزی بچاپ رسانیده ام. هم چنانکه دربارهٔ امیرتیمور نوشته ام که میگوید تاجیکان از جمله من است.

www.enayatshahrani.com

البته خیلی کار ناپسند میباشد که فلسفه شوم تفرقه اندازی انگلیسها و باز روسها را غیر شعوری بپذیریم و روزگار خود را که خیلی کوتاه است به دشمنی با یکدیگر با ذلت و خواری سپری نمائیم. و زمینه را برای آقای و باداری ایادی استعمار و غلامان آل دیره دون (آل یحیی) پس از سا لها جهاد فی سبیل الله بوسیله وابسته گان و کاسه لیسان آنان بدست خود بار دیگر مهیا و میسر بگردانیم. و برعذاب و رنج بی پایان خلق ما بیفزاییم اگر چنین وضع دوام نماید وای برحال ما، صد وای !

بهر ترتیب؛ به هرصورتیکه مردم فعلیهٔ درواز در این باره تصور می کنند، این مسئله مطرح اصلی بحث ما نمی باشد تنها همینقدر باید گفت که دروازیان مردمان شریف، نجیب، مهمان نواز که حتی غریب ترین دروازیان دارای مهمانخانه می باشند، مردمان بیدار، هوشیار، باریک سنج وباریک بین و صاحب فرهنگ عالی هستند.

سه نفر فارغان اول مکتب نسی بنامهای دولت بیک خان، عبدالله شیفته و مولانا سیدجان در سال۱۳۳۳ ش وقتیکه بار اول بحیث نمایندگان معارف درواز به کابل آمدند نماینده گی از مردم خود میکردند. دولت بیک را تمام مردم کابل بدو صفت می شناختند یکی درکشتی گیری و پهلوانی و دیگر در سپورت والیبال که از شوترهای بی نظیر بود و تا وقتیکه او در مکتب ابن سینا و دارالمعلمین کابل بود دارالمعلمین کابل قهرمان والیبال می شد. عبدالله شیفته شاعر مشهور گشت و مولانا سیدجان در آداب و اخلاق واطوار شهرهٔ آفاق شد و

سیدجان خان ولد ملاجان خان فارغ دورۀ دوم مکتب درواز تااخیر عمر درخدمت معارف قرار گرفت.

و حالا غنیمت بزرگ است که جوانان چون عبدالمجید سکندری، لطیف پدرام، رحمت الله بیژنپور و شاید هم ده ها شخصیت علمی و فرهنگی سیاسی، نظامی و اجتماعی با افکار عالی و صاحب فلسفه های آفاتی بروز کرده اند. در شهر مزار شریف می گفتند که رئیس نشرات رادیو تلویزیون آن شهر عبدالرب جاهد از درواز است و از دانشمندان آنجا می باشد و البته افتخار این دانشمندان و شخصیتها نه تنها به درواز، بلکه به مردم بدخشان و افغانستان میرسد.

دروازیان و یونانیان

www.enayatshahrani.com

این بحث خیلی دلچسپ است، مردمان درواز خود را یونانی و از اولادۀ اسکندر مقدونی میدانند یعنی آنکه از جابلسا (مغرب) تا جابلقا (مشرق) جهان را فتح کرد و خود به جانب جابلسا شتافت و به آنجا نارسیده پدرود حیات گفت و اولادۀ خود را درجابلقا گذاشت.

در کتاب رهنمای قطغن وبدخشان تألیف برهان الدین کشککی زیر عنوان تاریخ درواز میخوانیم که : ((درزمان قدیم شاه محمود خان کلان حکمران درواز بود، میگویند از اولاد اسکندر است)) (ص ۲۲۸ رهنمای ...).

این باور مردم درواز را باید نادیده نگذاریم حتماً دلایلی و قرینه های در زمینۀ این نوع نسبتها، و تخیلات و توجیهات وجود دارد. زیرا هرشخصیکه مشهور میگردد نه تنها اوخودش میخواهد خود را بیک نسب مشهور و عالی ارتباط دهد، بلکه اطرافیانش متملقانه وی را با این نسبت دادنها بلند جلوه میدهند. بگفته مشهور مردم شیخ نمی پرد اما مریدانش او را می پرانند.

مثلاً از زبان سلطان شرق محمود غزنوی وصیت نامه یی را می سازند که گویا محمود غزنوی ازاولادۀ یزدگرد میباشد. فردوسی در مدح آن سلطان گرامی می گوید:

چو کودک لب از شیر مادر بشست
بگهواره محمود گوید نخست

حکیم ناصر خسرو در مدح محمود چنین گفته است:

به ملک ترک چرا غریده اید یاد کنید
جلال و دولت محمود زاولستان را
پریر قبلهٔ احرار زوالستان بود
چنانکه کعبه است امروز اهل ایمان را

و یا جامی خاتم الشعرا را از نسب عرب و شیبانی گفته اند، در آنوقت هر عربی دان و مسلمان خوب را به اعراب نسبت میدادند. در حالیکه او هراتی است و یا امیر تیمور صاحبقران را به چنگیزخان ارتباط میدهند درحالیکه که او مغول نیست ترک است.

مؤلف تاریخ بدخشان می نویسد: ((مارکوپولو برای نخستین بار داستانی را که این خاندان سلطنتی ازنسل اسکندر مقدونی هستند ذکر کرد و سپس پشت سرهم مؤرخان اسلامی ازین داستان یاد کرده اند، محمد حیدر دوغلات خاله زاده ظهیرالدین محمد بابر امپراتور هندوستان در تاریخ رشیدی ... به دختر آخرین حکمران نسبت میدهد که اجداد او برای مدت سه هزار سال حکمرانان بدخشان بوده اند)) (ص ۱۵ تاریخ بدخشان...)

درینجا منظور مارکوپولو عبارت از حکمرانان بدخشان میباشد و معلوم نیست که حکمرانان فیض آباد، حکمرانان کشم، حکمرانان بهارستان و یا حکام درواز میباشد و از اینکه سه هزار سال پدران شان درخاک بدخشان حکم رانده اند غالباً فیض آباد و یا بهارستان خواهد بود، زیرا مرکز بدخشان در سابق بهارستان بود و در آن زمان بدخشان، فعلیه بنام بدخشان یاد نمیگردید ولی اسکندر سه هزار سال پیش افغانستان را فتح نکرده بود و د رآن وقت بدنیا نیامده بود.

خیلی دلچسپ است که مارکوپولو را هم طراز هیوان تسنگ زایر چینی آورده اند، نظر به باور بعضی منابع اصلاً مارکوپولو سیاحت نکرده و در یکی از ممالک درچهارراه تجار و بازرگانان نشسته و با مردمان در تماس شده افسانه ها و حکایات را از زبان آنها در قید تحریر آورده است.

پیشتر یاد آورشدیم که هر شاه و هر قوم و هر خیل سعی میدارند که خود را به اشخاص و یا اقوام مشهور نسبت دهند، می بینیم درمقدمهٔ تاریخ بدخشان میران بدخشان خود را

www.enayatshahrani.com

چگونه به اسکندر مقدونی پیوند میدهند امپراتوری اوزبیکان در قرن یازدهم هجری به چندین ناحیهٔ مستقل تقسیم می شد، در بدخشان سلسله یی که مؤسس آن میریار بیک بود تسلط پیدا می کند اوست که شهر فیض آباد را می سازد، سران این سلسله هم چون میران بدخشان ادعا میکردند که از نسل اسکندر مقدونی هستند، ادعایی که تا سده سیزدهم هجری نیز پای آن ایستاده بودند همچو شهزاده گان اوزبیک که در افغانستان امروزی هستند، اینان هم ملقب به (میر) بودند که مخففٔ کلمهٔ امیر است. (ص ۱۷ مقدمه تاریخ بدخشان ...).

به باور داکتر منوچهر ستوده می گوید میر میتواند مخفف امیر باشد. اما در اصطلاح مردم افغانستان میران از اولادهٔ چهاریارکبار میباشند با آنکه شادروان شاه بیگم مخفی بدخشی که صبیه میرمحمود شاه عاجز از میران بدخشان بود خود را بالاتر از اولاده چهاریار کبار دانسته از اولادهٔ حضرت سیدالمرسلین میدانست واز جانب دیگر ستوده نتوانسته است که فرق بین اوزبیک وتورک را بنماید شهزادگان و میرزایان تیموری تورک میباشند و میرزا بابر که بعداً بنام ظهیرالدین محمد بابر امپراتور هندوستان می شود از همین سلسله است و کلمهٔ میرزا معادل سردار و سردار معمول خاندان محمد زایی افغانستان بوده است و از جانب دیگر کلمه میرزا به کاتبان و با سوادان اطلاق میگردد خانوادهٔ تیموریان همه دارای سواد و دانش بودند و میر از کلمه امیرزاده است که بعد ها مختصر آن میرزا گشته است. چنانچه محمد صالح یکی از شاعران دربار محمد شیبانی است در شیبانی نامه خویش در این باره بزبان ترکی، اوزبیکی می گوید :

دید یلرمینگه برچه دانا لر

که عدم بولغو سید ور میرزا لر

(یعنی بمن تمام دانایان گفتند که میرزایان از میان رفتنی هستند. مراد از میرزایان خانوادهٔ تیموریان است).

بهرحال باید گفت میران بدخشان اصلاً از سرزمین ترکستان آمده اند و سا لها در بدخشان حکومت کرده اند و جاه طلبی شان در آخر بجایی رسیده که از میری خود صرف نظر نموده و به یونان رفته خود را به اسکندر مقدونی می چسپانند غافلند از اینکه گفته اند :

www.enayatshahrani.com

پشت نام پدر چه میگردی
پدرخویش شو اگـر مردی

نیاکان مردم درواز را چه اسکندر مقدونی بدانند یـا بـه اسـکندر بیـک شـهزادۀ بلخـی کـه سرسلسلۀ شاهان درواز است نسبت داده باشند و یا مثل میران بدخشان که بزعم خود شـان گاه عرب ، گاه سید و یونانی شده باشند و یا خود را باز به اسکندر مقدونی منسـوب سـاخته باشند. همه از شمار اولاد آدم می باشند انسان هسـتند یونانیهـا در افغانسـتان سـا لهـای زیـاد حکومت کرده اند و مدنیت گریکو بودیک را بمیان آورده اند اگر از اولاده اسکندر می بودند در هر جایی که می خواستند می توانستند زنده گی کنند فکر نمی شود آنها بـدرواز آنهـم در یک منطقه سرد و دور افتاده از تمدن و مراکز نظامی ایشان پناه برده و در آنجا مانده باشند و دروازیان از بقایای ایشان باشند.

www.enayatshahrani.com

روزی یکی از دوستان بمن گفت هزاره ها از نسل مغول و از بقایای لشکر چنگیز میباشند، من برایش عرض کردم که این دلیل خیلی ضعیف است، اگر آنها مغول می بودند و بـه مـدت یکصد سال برسر ما حکم میراندند آیا آنها نمیتوانستند که در هرات، بلخ، قندهار و ننگرهـار حیات بسر ببرند و چه اتفاقی افتاد که از بیچارگی و بیجـایی بـه سـرکوه هـای هـزاره جـات خانه ساختند و به زندگی مشقت بار خود ادامه دادند . هزاره هـا کـه اصـلاً از بقایـای عناصـر تورک و مغول هستند وقتی از دست بنی اعمام شان کابل، زابـل شکسـت خوردنـد و از سـاحه اصلی شان دورساخته شدند و از آن ببعد روی خوشی را هرگز ندیدند برای معلومات بیشـتر لطفاً درین باره مراجعه کنید به مقاله اینجانب به عنوان هزاره کیست در آریانا برون مرزی.

بر میگردیم به یونانی بودن دروازیان، باید دانسته شود که چطور این شهزادگان بـا اولادۀ اسکندر کبیر بدرواز آمدند و رحل اقامت افگندنـد؟ آیـا کسـی پیـدا خواهـد شـد کـه بگویـد اسکندر مقدونی که خیلی جوان بود بوقت آمدن در افغانستان اولاد داشـت و یـا نداشـت اگـر اولاد میداشت چرا آنهـا بـه درواز میرفتنـد. درحالیکـه اسـکندر کـدام اولادی نداشـت و تنهـا رخشانه نام را میگویند که بزنی گرفت و اگر از آن کدام اولاد پیدا شده و آن بـه درواز آمـده باشد حساب دیگری است که باید محاسبه شده و اسناد ارائه گـردد و زن گـرفتن اسـکندر از

بلخ و سغدیانه هم درجملهٔ افسانه بشمار میرود. و به دختـر حکمـران سـغد رخشـانه ارتبـاط میگیرد .

سوال دیگر اینجاست که اسکندر مقدونی بزبـان یونـانی تکلـم میکـرد و دروازیـان فعـلاً بزبان تاجیکی حرف میزنند و می نویسند، چه اتفاقی افتاد که این شـهزاده گـان یونـانی زبـان شان را از دست دادند و باز چه واقعه یی رخ داد که حتی یـک کلمـه یـی را از کلمـات یونـانی اکنون از بقایای آن زبان در زبان تاجیکی دروازی نمی یابیم. گرچه زبـان در مسـایل انتیکـی اساس شده نمی تواند می شود که درجریان زنده گی زبان اولی را ترک داده بـه زبـان دیگـر روی آورده باشند.

یکی از نشانه های نسل یابی یافتن لغات مشـترک میباشـد، قسـمیکه در سـطور بـالا گفتـه آمدیم که هزاره ها از بقایای تورک و مغـول هسـتند، پروفیسـور شـاه علـی اکبـر شهرسـتانی لغات عامیانهٔ هزاره جات را تحقیق کرده و از جملـهٔ یـک هزاروپنجصـد لغـت بـیش از یـک هزارو دوصد آنرا تورکی و مابقی را مغولی دانسته است حتـی یـک یـا دو کلمـه یونـانی را در اصطلاح مردم فعلیهٔ درواز نمی یابیم و اگر وجود داشته باشد این راقم از آن آگاهی ندارد.

ما مردم نورستان را تصور میکردیم که اصلاً از یونان و از بقایای لشـکر اسـکندر مقـدونی میباشند، ولی حالا ثابت شده که آنها به یونان ارتباط ندارند زیرا اولاً زبان آنها به زبان یونـانی ارتباط نداشته و دوم چهره های آنها با چشـمان و مـوی هـای سرشـان بـه یونانیهـا مشـابهت ندارد.

من علاقمند آن نمی باشم که یونانی بودن مردم درواز را رد نمایم و یا علاقمند آن هرگز نخواهم بود که شاهان درواز رااز فرزندان شاهان ترک ثابت نمایم تنها علاقمند قضاوت هـای آفاقی می باشم. مردم درواز بخودی خود مـی تواننـد نمایـانگر یـک فرهنـگ عـالی و بزرگـی باشند.

روزی که این راقم مقالهٔ شاه محمـد ولیخـان را در هفتـه نامـهٔ امیـد بصـورت دوامـدار در امریکا نوشته و بچاپ رسانیدم عزیزی از اهل درواز برمن آشـفتگی نشـان داده و قهـراً گفتـه بود که گویا شـاهان درواز را بـه ترکـان نسـبت داده ام، درحالیکـه، نسـبت دادن او عقیـده و آرزوی من نپوده، بلکه از روی تاریخ دست داشته بوده و نیز بعد از چاپ مضـمون دو فرزنـد

www.enayatshahrani.com

شاه صاحب امان الله ولی و استاد شاه ولی ، ولی ترانـه سـاز، تشـکرات عمیـق خـود را از مـن کردند و فرزندان شان هم در موضوع قناعت کردند و درین روز هایی که کتـاب محمـد ولـی خان را تهیه میکردم، استادترانه ساز فرمودند آنچه که حقیقت است باید همان نوشـته شـود. نگارنده با مردم درواز از بسیار سا لها به ایـن طـرف محشـور بـوده ام و محبـت زیـادی را بـا ایشان تاکنون داشته ام.

اگر ما درواز را بخاطر اینکه وقتی مملکت کوچکی بوده دروازستان میگوئیم آیا می توانـد یک مملکت خالصاً از یک طائفه و قوم باشد و آنها هم از اسکندر مقدونی، درحالیکه نه شجره یی وجود دارد و نه علایم دیگر و نه تاریخ، نه مشابهت زبان ونـه مشـابهت هـای فولکلـوری و مردمی و غیره که ما بتوانیم از روی آن این آرزو و خیـال را بـروی آن اسـتناد قـرار دهـیم و ناگفته نباید گذاشت که درتاریخ شجره سازیها بسیار بوده و همه را نمیتوان حقیقی شمرد.

نویسنده این اثر در مشابهت دروازیان با یونانیان با نسـبت دادن دو دروازی معاصـر مـی توانم مثالی به دروازیان عرضه بدارم. من چند رسالۀ فلسفی و نوشته های ادبـی لطیـف پـدرام راخواندم و یقین حاصل کردم که او دانشمند و متفکر می باشـد و اگـر او بـدوران ارسـطو یـا معلم اول با معلومـات فعلیـه اش در یونـان بسـر مـی بـرد در اکثـر مسـایل از ارسـطو پیشـی میگرفت و یا اگر بحر الدین باحث را در وقت اسکندر مقدونی قرار بدهیم در غیرت و همـت قوی تر از اسکندر بود، زیرا بحرالدین باحث خود جوش بود ولی اسکندر را که در آغاز خیلی جوان ترسو بود اطرافیان و در باریان تشجیع کردند تا اینکه او استعدادش را بیدار کرد و بـه جهانگیری دست زد.

اسکندر مقدونی بعد از فتح افغانستان جانب هند رفت و بـزودی برگشـت و در نیمـۀ راه درجوانی وفات کرد. وی در هرجا که غالب مـی شـد شـهری را بنـام خـودش آبـاد و مسـمی مینمود و اسکندریه شهر مشهور مصر از آن یادگارهای وی می باشد. هنـوز موضـوع رخشـانۀ سغدی یا دختر بلخی و اسکندر نزد ما مجهول است که سرنوشـت رخشـانه چـه شـد و بکجـا رسید.

باز هم اگر از اسکندر مقدونی اولادی مانده باشد و او در بلخ حیات بسر برده و باز از بلخ بدرواز آمده باشند معلومات موثق در آن باره نداریم. و آیـا اسـکندر کـدام زن دیگـر داشـته

www.enayatshahrani.com

است که اولاد خود را درکودکی باخود بخاطر فتح شرق آورده و در بازگشت آن طفل را گذاشته باشد و آن طفل بدرواز رفته و اولادهٔ او سکندری شده باشند، موضوع دیگر است.

تاجائیکه منابع تاریخی گواهی میدهند تاجیکان که دروازیان نیز شامل ایشان می شوداز بقایای لشکرکشیهای پارسها یا هخامنشیان درشرق می باشند و بعداً بخاطری دلایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وقت خویش را برخی به اسکندر کبیر نسبت داده اند. این شیوهٔ معمول و مروج در تاریخ عالم است.

آمدن سکندر و شکست پارسیان و یا هخامنشیان ایران تمدن تازهٔ را درشرق پدیدار ساخت ، مدنیت گریکو بودیک را بمیان آورده و فرهنگ مردم یونان در افغانستان تاثیرات نیک را بجا گذاشته و آثار این مدنیت تاکنون وجود داشته است.

و اینکه شاه درواز نامش را شهٔ ترک خان میگذارد شهزاده یی را بنام سجانقلی بیک مسمی میسازد در آن زمینه سوالاتی دربارهٔ مقدونی بودن دروازیان بمیان میآید.

در تاریخ درواز آمده است؛ که قبل از شاهان اخیر درواز طائفه یی بنام قلماقیها در درواز حکم میراندند در تاریخ بدخشان نقش قلماقهای چینی و قرغزستانی را که همه در زمانهای قدیم در ترکستان حکومت می کردند زیاد مشاهده مینمائیم مثلاً : ((چون کار میرزانبات رو به استحکام و قوت رسیده بود، از دست قلماق موافق مدعا و دلخواه آنها امری که او را دستگیرنمایند و یا قلعه را بشکنانند بوجود نیامد... این مراتب قلماقان به سوی ملک خود عازم به راه درواز وقراتگین مراجعت نمودند...)) (ص ۱۸ تاریخ...)

در قسمت بدخشان کوهی افغانستان و تاجیکستان منوچهر ستوده در مقدمهٔ تاریخ بدخشان می آورد: ((در رده های پامیر غربی ایرانیانی زندگی میکنند که همسایگان تاجیک ایشان آنان را غلچه می خوانند و روسها گرنیچه تاجیکی مینامند. (ص ۲۱ تاریخ بدخشان).

در اینجا ستوده اولاً تاجیک را در جملهٔ آرین نمی شمارد و باز ساکنان ساحهٔ پامیر را تاجیک نمی داند درحالیکه بجز باشندگان پامیر کلان و پامیر خورد که ترکان قرغیز می باشند بقیه تاجیک اند و در تاریخ واخیها را از تاجیکان قدیم شمرده اند. و علاوه برآن در ناحیه یی امروزی تاشقورغان ترکستان شرقی تاجیکان زنده گی دارند و مردم گلگیت و چترال و شاه سلیم و گرم چشمه و توپخانه همه خود را در قوم تاجیک قلمداد میکنند .

www.enayatshahrani.com

از شرح و بسط بالا چنین نتیجه گرفته می شود که هرکس خود را به قومی منسوب میداند و اگر حقیقتاً با تعمق فکر شود راست میگویند زیرا همۀ انسانهای روی زمین از یک جـوهر و از یک نسل میباشند و از اینکه دروازیان خود را از نسـل اسـکندر مقـدونی میداننـد شـاید ده هزار سال پیش پدران شان با پدران اسکندر برادر و یا بنی اعمام باشند ولی عقیدۀ نگارنـده چنین است که دروازیان اسکندر بیک بلخی را بااسکندر مقدونی به اشتباه گرفته اند.

ارتباطات مردم درواز با بیرونیان زیاد می باشد و حتی از روی نامها هم می تـوان دریافـت مثلاً در همین کتاب میخوانیم که نماینده گان بنام میرمبارک و میرسید بیک از جانـب مـردم درواز تعیین شدند که اول الذکر نام عربی و ثانی الذکر عربی و ترکی می باشد که مـی توانـد یک دلیل بر پیوند داشتن شان با غیر دروازیان باشد.

درهنگام تحریر اثر حاضر با جـوانی دانشـمندی بنـام اسـکندری آشـنا شـدم و ایـن خـود نمایانگر ارتباط شان با نام اسکندر است. راقم در کتاب یمگان که آنرا تعلیق و تحشـیه بسـته بودم از قول یکی از پیروان مذهب اسـمعیلیه کـه از درواز بـود در وقـت غـرق شـدن فرزنـد دلبندش در دریا شعری سروده بود ونامش را که اسکندر است چنین آورده بودم:

شـــاه ناصـــر اولیـــای شـــۀ بنـــده نـــواز
اســـــکندرم و ســـــگ تـــــو ام از درواز
هـــرکس کـــه بـــدر بـــار تـــو بیایـــد بـــه نیـــاز
نومیـــد ز دربـــار تـــو کـــی گـــردد بـــاز

من احترام عمیق به باور مردم درواز دارم و آنچه را که خود شان میخواهند باشند حق بـا آنهاست و از اینکه این نگارنده در اثر تحقیق و پروهش دقیق دریافته ام کـه شـاهان متـأخیر درواز طوریکه گفته شد از نسل شهزاده بلخی بنام اسکندر بیک میباشند و قسمی کـه شـجرۀ ایشان نیز درین کتاب درج است. اما شجرۀ را که آنان از نسل اسکندر کبیـر باشـند نیـافتم و دروازیان هم ندارند و نیز شجره یی را که بازگوینده نسب. شاهان درواز به قومی دیگر باشند نیز پیدا کرده نتوانستم.

درخصوص ارتباط خونی اسکندر مقدونی هیچ سـند ودلیـل قـوی راطوریکـه در بـالا ذکـر کردیم نداریم البته مدنیتهای که بعد از هجوم اسکندر بدست آمده اثراتی از خـود در حیـات مردم داشته است ولی تاکنون یک یادگار بد آن با ما باقیست. ((باید گفـت کـه تریـاک تحفـۀ

اسکندر مقدونی بوده درسال (۳۳۰) پیش از میلاد وارد ایران، افغانستان موجوده و هند گردیده است که این لطف اسکندر هزاران مرد و زن افغان را در نقاط مختلف کشور معتاد بخود گردانیده است)) (امید شمارهٔ ۶۶۷ جنوری ۲۰۰۵ م).

وقتی مصاحبه یی را با یک طبیب یونانی کابلی درجریده امید خواندم او میگفت که اصلاً این طرز تداوی از زمان هجوم اسکندر مقدونی به افغانستان بیادگار مانده است و ضمناً از قول وی اشارهٔ شده بود که شخصاً او خودش درنسب یونانی می باشد و از آنست که ثم به ثمه نسل در نسل اولاده های یونانیان بنام طبیبان و یا حکیمان یونانی باقی مانده اند ولی بنام طبیبان و حکیمان یونانی بدرواز شهرت ندارند صرف تداوی های را که توسط پیداوار وطن صورت میگیرد در درواز مثلیکه در دیگر ولایات رواح دارد می توان پیدا کرد، در ساحهٔ بدخشان به تعداد هفتادو پنج نوع نبات طبی و دیگر چیزها برای تداوی سروی گردیده اند .

بنابر نوشتهٔ شادروان احمد علی کهزاد اسکندر با یک دختر سغدی ازدواج می کند که از او پسر بدنیا می آید و درچهار سالگی پدرش اسکندر را از دست میدهد. و یکی از جنرال های او بنام تری دیکاس میخواست که این طفل چهارساله جانشین اسکندر شود ولی این هم نمیتواند درست باشد زیرا اسکندر درافغانستان چهار سال را سپری کرده است وطفل اوباید سه ساله می بود و آن هم در صورتیکه بمجرد ورودش در افغانستان ازدواج کرده باشد، درحالیکه بقرار روایات تاریخی دیگر یکسال کامل با مردم بلخ درجنگ مصروف بود و اگر بعد از جنگ با دختر بلخی ازدواج کرده باشد طفل اسکندر بصورت حتمی باید دوساله بوده باشد.

دانشمندان علم تاریخ در اثر تحقیقات درین اواخر فلمی را تهیه کرده اندکه در آن نشان میدهد که اسکندر مقدونی به زنان علاقه نشان نمیداد و درآن فلم چنان وانمود شده است که جوانی را که به او عشق می ورزیده دریکی از جنگها غالباً در افغانستان کشته شده و اسکندر از غم او می میرد. در قسمت مرگ اواکثراً مؤرخان به این عقیده اند که اسکندر به مرض ملاریا مبتلا و بعداً وفات می یابد و نام فلمی که بنام اسکندر ساخته اند چنین است .

Across the Hindukush in the foot steps of Alexandar the great.

با این محاسبه شاید تاوقت وفات معشوقش زن نگرفته باشد و فرضاً با دختری ازدواج نموده باشد بعد از وفات او خواهد بود ولی کسانیکه این تواریخ را می نگارند، شاید اسناد مؤثق نداشته باشند و اگر میداشتند باید همه یکسان می نوشتند.

www.enayatshahrani.com

بعضی از مؤرخان اسکندر مقدونی را خوش ندارند میگویند که باید به لقب کبیر یاد نشود مثلاً کتابی را به این عنوان میخوانیم: «Alexandar is not so great»

براستی فتوحات یک تعداد فاتحان را اگر بخوانیم کمتر از اسکندر مقدونی نیستند مثلاً آتیلا که تا قلب اروپا پیشرفت کرد ... و قس علی هذا و اسکندر تنها بیک خط آمد و از آن راه برگشت.

درمطالعات انتروپالوجی دیده می شود که هرکس خود را بیک نسب عالی یا از روی حقیقت و یا بخاطر علاقه نسبت میدهد البته درین مسئله هیچ کس حق ندارد آنها را ملامت کند و حق مشروع هرکس میباشد.

فعلاً با انکشاف تکنالوجی جدید تست های بخصوصی را انجام میدهند تا اشخاص را بشناسند. ولی از آنجائیکه همهٔ انسانها یکیست و موضوع نسب یک چیز پیش پا افتاده است چندان بر آن توجه نمیگردد.

www.enayatshahrani.com

فصل هشتم

تاریخنامۀ مختصر شاهان متأخیر درواز

درواز از مناطق مهم جیحون یا آمو بوده و قبل از (۱۳۰۰ هـ ق) بصورت مستقل مانند یک مملکت کوچک اداره می شد. طبق رسم جهانداری گاهی حدود سرحداتش بزرگتر از حالت اصلی و گاهی هم خورد تر میشد وقتی به آن می نگریم منظور از درواز ساحۀ میباشد که در دوکنار دریای پنج موقعیت دارد. با آنکه دروازیان معمولاً مردمان دانشی و فرهنگی میباشند ولی غالباً در بارۀ تاریخ درواز کتابی تا هنوز نوشته نشده است.

نسخ قلمی تاریخ آن سامان شاید در گنجینه های فرهنگی بعضی دروازیان یافت شود. مفاهیمی را که درین بخش آورده می شود جوانی به اسم قلمدار متعلم صنف دهم لیسه شاه محمود بدخشان در سنبله ۱۳۵۲ هگ ش از روی یکی از نسخ قلمی تاریخ درواز نقل نموده است که با شکرفراوان از در بار یزدان یک کاپی آن تاریخچه از تصادف نیک بدست نویسنده این سطور رسیده. و بعد ازمقابله و مفاهمه با اشخاص خبیر بدخشان و درواز اینک داشته های آن بحضور خوانندۀ عزیز تقدیم میگردد، ناگفته نماند درونمایه این رساله با بعضی اسناد دیگر تاریخی مقابله گردید و بعضی قستمها بشکل نشانی آورده شد و اینکه اصل نسخه توسط کی نوشته شده و بکدام تاریخ تکمیل یافته معلوماتی بدست نیامده و همینقدر باید اذعان کرد که تاریخ موثق است و معمرین درواز عموماً این تاریخنامه را در سینه داشتند واز سینه به سینه انتقال یافته است.

۱ – قلماق شاهان :

گویند طائفه شاهان درواز اصلاً قرغیز میباشند اما طائفه قلماق زیاده تر به مغول ارتباط

www.enayatshahrani.com

میگیرد تا قرغیز درحالیکه اکنون اکثریت اهل درواز بخود نسبت اسکندر مقدونی و یا آریائی را می پسندند. و سه قوم عمدهٔ حوالی کابل نظر به گفته عوام (محمد آغه، گل بهار و جمال آغه) از نسل شاهان درواز اند.

پیش از شاهان متأخیر درواز، شاهان قلماق بدرواز حکومت میکردند، شاید در آغاز حکومتداری شان شاهان عادل و حکمروایان خوب بوده باشند ولی در اواخر شاهی شان مردمان درواز را بسی رنجها دادند و به مردم دست به جفا کاری زدند و باشندگان درواز از اعمال خشونت بار آنها به ستوه آمده از وجود آنها بیزار شدند.

بناءً طبق سنت دیرین مردم درواز جرگه بستند و درین جرگه خصوصی و سری بزرگان و آق سقالان درواز گفتند که شاهی به این شاهان درواز نمی زیبد و باید به هر وسیله یی که شود همه ریشه کن شوند و پادشاه نو و حکمفرمای تازه بدرواز باشد که چون نوشیروان عادل در بغداد (مداین) حکم میراند مردم نجیب درواز را محترمکارانه رهبری کند.

مردم درواز درجلسهٔ مذکور سه نفر از زبانداران و هوشیاران و عیاران را که در فصاحت و بلاغت و کیاست و سیاست آیتی بودند تعیین نمودند و این سه نفر عبارت بودند از شاه دریاخان، میرمبارک خان و میر هزاربیگ خان. به آنها وظیفه دادند تابه نزد پادشاه بلخ رفته و از ظلم و جبر پادشاهان قلماقی شکایت کرده و تقاضا نمایند که یکنفر از شهزادگان با فرهنگ و کاردان را برای شان معرفی نماید که او را با خود آورده به فرمانفرمایی حکومت درواز برسانند.

هیئت سه نفری درواز به بلخ رفتند و درآنجا تمام مسایل و مظالم شاهان درواز را که از سا لها باینطرف بر مردم درواز روا داشته بودند گفتند و ضمناً به پادشاه بلخ پیشنهاد نمودند که یکی از شهزادگان را معرفی نماید تا باخود بدرواز ببرند.

طوریکه ذکر شد اینکه مردمان هر منطقه زعما و امیران و شاهان خود را از جایهای دیگر می آوردند یک سنت و معمول زمان بود، مثلاً در تاریخ بدخشان میخوانیم که میریاربیگ خان که سرسلسله میران متأخیر بدخشان است، بدخشانیان از وی تقاضا و خواهش نمودند که بفیض آباد تشریف آورده و بر سریر قدرت نشیند.

هم چنان در تاریخ بدخشان دیده می شود که در شغنان بدخشان شاهان تورک حکومت

www.enayatshahrani.com

میکردند ناحیهٔ جرم در بدخشان برسامان بلاد اسلام بوده و بـر سـرراه واخـان بـه تبـت قـرار داشته است)) و درهمان جا می گوید شاهزادهٔ ترک نا شناخته ای بنام (خماربیـگ) بـه عنـوان شاه شغنان و بدخشان توصیف شده اسـت (ص ۱۴ تـاریخ بدخشـان). ایـن کـار زیـاده تـر در حکمرانیهای کوچک صورت میگرفت و نه درخانیها و شاه های بزرگ.

بناءً پادشاه بلخ از اعتمادیکه مردم درواز به او نموده اند خوشی مینماید و و نظـر بـه قـولی برادر خود و به روایات دیگر فرزند خود را با هیئت و یا نمایندگان مردم درواز معرفی میدارد تا با آنان به درواز رفتـه و بـه همکـاری مـردم آن کوهسـاران حکومـت را از دسـت قلماقیـان بگیرد.

پیش از اینکه مردم درواز هیئت سه نفری را به بلخ بفرستند، تمام آمادگی خود را بخاطر از بین بردن پادشاه قلماقی گرفته بودند، و ضمناً یقین داشتند که پادشاه بلـخ فرزنـد خـود را تنها نمانده قوایی را دراختیارش خواهد گذاشت.

www.enayatshahrani.com

قبل از اینکه تشریف آوری شهزادهٔ بلخی درخاک درواز را شرح بدهیم لازم اسـت وقـایع حکام بلخی را که پیشتر از آن در آنجا پادشاهی داشتند از یک نظر گذررا بگذرانیم.

امیر تیمورکورگان بسیاری از مناطق اطـراف مـاورای جیحـون را بـه اسـلام در آورد، و بـا اسمعیلیه ها سرمخالفت برداشت. او شخص سنی و مذهب حنفـی داشـت و حـافظ قـرآن بـود بدربار او علما، صوفیان و مشایخ راه داشتند و در فقه اسلامی و شریعت غرای محمدی مباحثـه و مشاجره میکردند. بهاء الدین بلا گـردان (شـاه نقشـبندی) سرسلسـله طریقـه نقشـبندیه در دورهٔ امیر مذکور میزیست.

بعد از وفات امیر تیموراولاده های او در امـور حکومـت داری درمنـاطق بدسـت داشـته او حکم راندند که از آنجمله ساحات بدخشانات امروزی دخیل بود و اولاده ابـو سـعید میـرزا در حکمروایی بدخشان دست داشتند.

از فرزندان ابوسعید میرزا، عمر شیخ میرزا حاکم اندیجان می شـود و او در جـوانی وفـات مینماید و فرزند کوچکش ظهیر الدین محمد بابر پادشاه آندیار میگردد و بالاخره بعد از فراز و نشیبی های زیاد بابر شاه فاتح کابل گشته و سپس امپراتوری هند را نصیب میگردد.

بعد از وفات ظهیرالدین محمد بابر تغیرات در حکمرانی تیموریان افغانستان و خاصـتاً ذر

قطغن و بدخشان و تورکستان جنوبی رخ میدهد.

دولت اوزبیکان درسال (۱۵۸۳م) درعهد عبدالله ثانی ولایت بدخشان را از نواسهٔ میرزا سلیمان خان یعنی شاهرخ بدست می آورد و میرزا سلیمان خودش از نواسه های امیرتیمور میباشد.

درین وقت شهزاده اورنگ زیب (عالمگیر) از نواسه های بابر شاه و شهزاده مرادبخش حکومت اوزبیکان بلخ را به شکست می گیرد، و ندرمحمد خان حاکم بلخ با پسرانش سبحان قلی خان، بهرامشاه بیگ و قتلغ محمد بیگ بطرف اندخوی کنار میروند. ولی این خانان بلخ و بخارا یا احفاد بابرشاه جنگهای سختی را سر براه می کنند و بالاخره بلاد بلخ، بدخشان، میمنه و شبرغان را واپس میگیرند.

بعداً حکومت جنیدیها (۱۶۰۵ _ ۱۷۴۹ میلادی) در بخارا رو به ضعف می گراید و برخلاف آن حکومت اوزبیکان بلخ قوی تر و مستحکم تر می شود و بهر اندازه یی که پایه های حکومت شان مستحکم میگردد، آنها درخصوص پیشرفت اجتماعی و غنای فرهنگی گام های خوبی را برمیدارند و خاصتاً در انکشاف زبان دری توجه خاص مینمایند از اینکه درواز با بلخ مسافت زیاد را دارا می باشد، در این زمان مردم درواز با مردمان و شاهان بلخ محشور بودند و ارتباطاتی داشته اند. یکی از دلایلی که مردم درواز به بلخ رجوع می کنند، همخونی آنان باعث این امر شده است به هرصورت خان بزرگ بلخ به سلام دروازیان و علیک داده و از جملهٔ شهزادگان سکندر بیک را بادروازیان بصورت مجهز جانب درواز میفرستد و کسانی را که شاه بلخ یا خان بزرگ همراه با شهزاده بلخی میفرستد طبعاً اشخاص کاردان وصاحبان تجربه در امور لشکری کشوری می باشند.

با آمدن شاه جدید به درواز، صفحه نوی بتاریخ مردم و نوع زندگی دروازیان باز می شود و صورت و وضع حیات مردم شکل و رنگی دیگری را بخود میگیرد.

در باره اینکه به شاهان درواز که از بلخ آمده اند نسبت اوزبیک بودن را داده اند تاریخ بلخ چنین حکایت دارد : ((درسال (۹۹۲) اوزبیکان به فرماندهی عبدالله خان، بدخشان را مسخر کردند سلیمان و شاهرخ مجبور .... درسال (۱۰۷۶ قمری) تیموریان هم بلخ و هم بدخشان را مسخر کردند، اما در پائیز سال (۱۰۸۰) این دو ناحیه به اوزبیکان تسلیم شد)) (

www.enayatshahrani.com

ص۱۷ مقدمه تاریخ ...) تاریخ بالا قرار قراین تاریخ آمدن شهزادۀ بلخی بـه درواز مـی توانـد باشد، یکی از عللی که مردمان شاهان شان را از اولادۀ شاهان متقدر انتخاب میکردند این بود که آنها بتوانند در صورت تعرضات بیگانگان یک حامی قوی داشته باشند و این عامـل یکـی از دلایل قوی می تواند باشد.

بهر صورت در بدخشان پیش از میران و اوزبیکـان و پیشـتر از آنـان تیموریـان و قبـل از ایشان مغولان و قره خطانیان خوارزمشـاهیان، غزنویـان، عربـان، توکیوهـای غربـی، یفتلیـان، کوشانیان، تخاریان و هونها و یا (یاوچیها) به ترتیب یکی بعد دیگری فرمانروایی کـرده انـد و امروز بقایای آنان را در هر گوشه و کنار بطور آشکار در آن دیار می تـوان بملاحظـه گرفـت، فرهنگ و زنده گی با همـی باشـنده گـان آن گـواه خـوب بـر ایـن امـر مـی باشـد. درجوامـع الحکایات عوفی که در سده هفتم قمری تالیف شده است، داستانی آمده است مبنی بـر اینکـه یکی از پادشاهان هیاطله ناحیۀ جرم و بدخشان را به پسر خود عطا کرده اسـت)) (ترکسـتان نامه بارتولد، ص ۱۴ تاریخ ...) .

www.enayatshahrani.com

۲- ورود شاه اسکندر بیک شهزادۀ بلخی بدرواز :

شهزاده اسکندر بیک فرزند پادشاه بلخ است و شرح حکومـت اجـدادش در بلـخ درینجـا گنجایش ندارد و ما از اسکندر بیک یا جد بزرگ شـاه محمـد ولیخـان کـه سرسلسـلۀ شـاهان درواز میباشد تا سقوط درواز شاهان غالباً درحدود سا لهای (۱۳۰۰هگ) که شۀ آخرین آنهـا محمد سراج بیک میباشد شرح میدهیم.

از جملۀ هیئت دروازیان بـدربار بلـخ شخصـی بنـام میرمبـارک پیشـتر از دیگـران بـدرواز فرستاده می شود تا خبر ورود پادشاه جدید شان را به مردم درواز برساند تا باشد آنان آمـاده گی لازم را برای استقبال وی بگیرند.

میر مبارک وقتی موضوع ورود شاه جدید را به بزرگان درواز میرساند اولـین موضـوعی را که با آنان در میان می گذارد یک بیت مشـهور حضـرت لسـان الغیـب خواجـه شـمس الـدین محمد حافظ را قرائت میکند و بعداً بیت مذکور را در ورقها نوشته و به هر قشـلاق و محلـه بـه اشخاص اهل راز خود می فرستند و آن بیت این است:

بیا تا گل بـر افشـانیم و مـی در سـاغر انـدازیم
فلک را سقف بشگافیم و طـرح نـو در انـدازیم

این خبر بسیارخوش به مردم درواز جرئت بخشیده، در هر محلـه دسـت بـه قتـل قلماقهـا میزنند و هیچ شخص با نفوذ آنان را زنده نمیگذارند. بعداً به شاه اسکندر بیک پادشاه جدیـد خود که درکولاب با لشکر مجهز انتظار خبرخوش را داشـت اطـلاع میدهنـد و از او خـواهش مینمایند که بدرواز تشریف آورده امور حکومـت درواز را بدسـت گرفتـه و عـدالت را تـأمین کند.

چون شاه نو به درواز داخل می شود از طرف اهالی با گرمی خاص پذیرایی میگردد و همه مردمان درواز جوقه، جوقه از هر دو طرف درواز به او بیعت می نمایند.

شاه اسکندر بیک سا لهای زیادی به عدالت و انصاف حکومتداری مینماید و نام فرزنـدش را که در درواز تولد می شود به افتخار اینکه درواز اکنون وطن او شده اسـت درواز بیـگ نـام میگذارد این نام خود نمایانگر علاقه وی به درواز است بعد او و اولادهٔ او دروازی می شوند.

اسکندر بیک که تجارب حکومتداری را پیشتر در دربار پـدرش اندوختـه بـود و بـا مـردم درواز با عدالت برخورد میکند او بعـد از یـک دورهٔ سـلطنت بـا افتخـار داعـی اجـل را لبیـک میگوید و فرزندش درواز بیک و یا شهٔ دروازخان در مسند حکمروایی درواز می نشیند.

۳- شهٔ درواز خان :

در بارهٔ این شهٔ درواز که دومین شـخص از شـاهان بعـدی درواز اسـت چنـدان معلومـات بدست نداریم. شاه درواز خان مدتی را به حکومت درواز سـپری مینمایـد وسـعی میـدارد کـه تاحد توان درامور حکمرانی خویش از عدالت کار بگیرد. بالاخره شه درواز خان داعی اجـل را لبیک میگوید.

۴- شه سلطان محمود خان :

در تاریخ درواز دو محمود آمده یکی آن سلطان محمود کـه بایـد فرزنـد شـه درواز خـان باشد دیگری بنام شاه محمودخان برادر شه محمد سراج خان که بدوران او حکومـت درواز از میان میرود و درواز به دو درواز تقسیم میگردد.

چون سلطان محمـود درمحـیط بـا فرهنـگ درواز تولـد و نشـو و نمـو یافتـه بـود، شـخص

www.enayatshahrani.com

دانشمند وادیب بار می آید او همواره با علما و فضلای وقت خود در تماس بوده، اهل عرفان و دانش را ارج میگذارد و دایم به مشورهٔ علما گوش فرا میداده است. در زمان این شاه باغی وجود داشته که آن باغ را باغ خم میگفته اند و احتمالاً مسایل علمی و ادبی را درآن باغ تحت غور و شرح و بسط قرار میدادند، شاه مذکور درآن باغ یک قلعهٔ مستحکم را اعمار مینماید که بعد از ختم تعمیر مردمان آن قلعه را قلعهٔ خم یاد نموده و ضمناً آن محل را مقام سلطنتی می سازند.

تاریخ قلعهٔ درواز رایکی از شعرای دربار شاه محمود بنام میرزا محمودخان چنین آورده است.

شه ساخت بنای قلعه را در باغی
آفت نرسد به میوه اش از زاغی
تاریخ بنای قلعهٔ خم کردم
تا در دل دشمنان نهادم داغی

www.enayatshahrani.com

تاریخ تعمیر قلعه (بنای قلعه خم) می باشد. سلطان محمود در زمان حکومت خود بعضی ولایات همجوار خود را فتح نموده و شامل قلمرو درواز می سازد ولایاتیکه او فتح نموده بود عبارت از شغنان، قراتگین و کولاب است.

سلطان محمود بعد از مدت حکومت و فرمانروایی وفات می یابد و فرزند او بنام شه ترک خان بمقام شاهی میرسد.

۵- شهٔ ترک خان :

این پادشاه دانشمند وادیب همانند اسلاف خویش علاقمند به فرهنگ و دوست دانشمندان و علما بود و گاهگاهی بدربار مناظره ها و مناقشه های ادبی را بر پامی ساخت، وی در آرزوی جهانکشایی بود ولی اجل او را مهلت نداد.

در بارهٔ شه ترک خان که درواز و اقصی نقاط بدخشان بنامش آشنایی دارند، این شاه دانشی و فرهنگی و نظامی که بسیار آرزوداشتم معلومات بیشتر حاصل نمایم ولی بخت یاری نمی کرد بعدها با نوشته یکی از فرهنگیان دروازی بنام بیضایی آشنا شدم او معلومات مفصل

در بارهٔ این شخصیت برازندهٔ درواز داشت.

شهٔ ترک خان بمانند میرزابایسنقر تیموری شهزادهٔ با نام و نشانی بوده است. بیضاویی مینویسد: ((شه ترک خان دروازی یکی از امراء و شاهان بافضل و کمال درواز بدخشان بوده خودش شوق و ذوق شعری داشته و اشعار نیکو می سرود، علماء، ادباء و فضلا و شعرا را تشویق و ترغیب مینمود)) (ص ۳۶ سخنوران درواز ...).

شه ترک خان مانند پدرش درفکر تصرفات شهرهای دیگر بود و مرگ او را مهلت نداد و نتوانست به آرزوهای خود نایل آید. زمان حکومت شه ترک خان بقرار مأخذ فوق درحدود ۱۲۴۰ هگ . ق بوده است.

شاه عبدالله بدخشی در بارهٔ این شاه بادانش و فرهنگ می گوید: ((شاه ترک خان که یکی از شاهان علاقهٔ درواز بدخشان بوده و در حدود سنه ۱۲۴۰ هگ ق در محیط درواز حکومت داشته و یکتن از ادبای معروف آن عصر بدخشان محسوب می شده است همیشه شعرا و ادبا را به حضور خود بارداده با ایشان صحبت مینموده)) (ص ۱۷۳ ارمغان ...)

از توضیح بالا معلوم می شود که در بار این شاه یکی از مجامع بزرگ علما و ادبا بوده و در آن بحثها و مناظره های و مذاکره ها علمی و ادبی صورت میگرفته است.

در کتاب ارمغان بدخشان مشاعره یی از مجالس ادبی او ذکر شده است و آن را در اینجا نقل میداریم .

از طبع شه ترک خان :

رخسار تو با لعل بدخشان ندهم
زلفین تو با سنبل و ریحان ندهم
گر وصل تو یک لحظه میسر گردد
با جام جم و تخت سلیمان ندهم

میرزا محمود کابلی که در درواز میزیسته و متوفای (۱۲۰۵) می باشد و در ضمن دبیر و مصاحب شاه ترک خان نیز بوده است گفته است :

من روی ترا به ماه تابان ندهم
زهر آب غمت را به آب رضوان ندهم

www.enayatshahrani.com

هرگـــاه کـــه جـــان ســـتان بیایـــد بـــه ســـرم
تـــــا روی تـــــرا ندیـــــده ام جـــــان نـــــدهم

میرزا لطف الله یکی از معاصران شه ترک خان گفته است :

یـــــاقوت لبـــــت بـــــه گـــــوهر جـــــان نـــــدهم
کفـــــر ســـــر زلـــــف تـــــو بـــــه ایمـــــان نـــــدهم
گفـــــتم خـــــونم بگـــــردن غمـــــزۀ تســـــت
خندیـــــد و بغمـــــزه گفـــــت تـــــاوان نـــــدهم

میرزا عزیز بیک اندر این باره گوید :

مـــــن وصـــــل تـــــو ای نگـــــار آســـــان نـــــدهم
تـــــا روز فـــــراق را پریشـــــان نـــــدهم
بـــــا خنجـــــر نـــــاز تـــــو اگـــــر کشـــــته شـــــوم
آن کشـــــتۀ خـــــویش را بـــــه صـــــد جـــــان نـــــدهم

www.enayatshahrani.com

شۀ ترک خان طوریکه گفته شد میل جهانکشایی داشت و بدوران حکومتش اشخاص معتمد خود را چون برادران و عمو هایش در مناطق مختلف درواز و شغنان مقرر کرد. بعد از وفات شه ترک خان برادرش شه محمد اسمعیل خان بر تخت سلطنت درواز نشست.

۶- شۀ محمد اسمعیل خان

شۀ محمد اسمعیل خان بعد ازینکه برادرش شاه ترک خان وفات نمود و بر مسند سلطنت نشست مجلس بزرگی را به افتخار جلوس خود در قلعۀ خم برپا میدارد و اشراف و اعیان را قدردانی نموده به هریک انعامات داده و آنها را مرخص می سازد.

بدبختانه این شاه بعد ها به عیاشی دست میزند و معاشرت زنان را پسندیده و به فعالیتهای حکومتداری چندان توجه نمی نماید.

شۀ محمد اسمعیل چون درعیش و نشاط خود را مصروف میدارد، برای پیشبرد حکومت

فرزندش شهزاده یوسف را وکیل سلطنت تعیین میدارد. میگویند فرزند اویوسف، چنان درصورت و زیبایی یکتای زمانه بود که مردم او را لقب یوسف ثانی داده بودند.

در یکی از فرصتها شخصی از اهل غرض به یوسف خبر میدهد که یک تعداد از میران و بزرگان درواز میخواهند او را محبوس سازند و بجای وی شاه ابراهیم کاکایش را برمسند قدرت برسانند یوسف از شنیدن این خبر که احتمالاً جعلی و از روی غرض تهیه شده بود وارخطا میشود و عموم اربابان و میران را جمع نموده به نزد پدرش شهٔ محمد اسمعیل خان روانه میکند.

چون شه محمد اسمعیل خان آنان را درنزدخود می یابد میداند که این کار را فرزندش بناحق انجام داده و هرکدام در محیط خود صاحبان قدرت و رسوخ میباشند و از کار فرزندش یوسف ناراض می باشند وروزی جزای یوسف را خواهند داد و به این فکر میافتد که بایست همه این میران کشته شوند تاکسی نتواند در آینده برعلیه حکومت او و فرزندش سر بدر نماید. بناءً جلادان را میخواهد و امر قتل همه را صادر مینماید، از جملهٔ اعدام شوندگان شخصی بنام میرسید بیک با دستان بسته از نزدجلادان فرار مینماید از طریق دریای طویلدره خود را به قشلاق یازغند یعنی قریهٔ حضرت اولیاء مرشد رسانیده و در آنجا پناه گزین می شود. و حضرت اولیاء میر سید بیک را خود جای داده در پناه خود قرار میدهد.

تعقیب کنندگان میرسید بیک زمانیکه بدربار حضرت اولیاء در یازغند میرسند، از حضرت اولیاء میرسید بیک را طلب مینمایند و حضرت اولیاء وی را برای شان نمیدهد و درجواب می گوید که از طرف من برای شاه بگوئید که این شخص فعلاً درنزد من پناه آورده است و شما حق ندارید او را از نزد من ببرید. اگر شما دیده باشید زمانیکه یک کبک از چنگال عقاب نجات می یابد و خود را بزیر یک بته میرساند، آیا بته او را به چنگ عقاب میدهد، هرگز نی؟ حالا هم شما لطفاً بروید و به شاه بگوئید که فعلاً پادشاه از خون این بی گناه نظر به اینکه در نزد این عاجز پناه آورده است درگذرد.

وقتیکه تعقیب کنندگان میر سید بیک پیغام حضرت اولیاء را به شاه میرسانند، شاه در غضب شده، یک تعداد عساکر را به نزد حضرت اولیاء میفرستد و میگوید که اگر میر سید بیک را برای شان مسترد ننماید، خود حضرت اولیاء را هم بصورت محبوس بیاورید. وقتیکه

www.enayatshahrani.com

آنها به نزد حضرت اولیاء می آیند، طرفداران و مریدان حضرت اولیاء جمع شده و از مرشد شان دفاع مینمایند و فرستادگان بدون آنکه با آنها جنگ نمایند از ترس قیام مردم واپس میروند.

درین حال حضرت اولیاء یک نامه به نام شاه میفرستند و درآن خاطر نشان میکند که از خدای متعال(ج) استدعا دارم که تا هفتهٔ آینده حکومت شما انقراض و بروزگار دیگری مواجه گردید.

چون نامهٔ به شاه محمد اسمعیل خان میرسد، شاه از خواندن نامه به ترس و وحشت آمده با تمام مصاحبین خود برای عذر خواهی بدر بارحضرت اولیاء میروند ولی حضرت اولیاء معذرت او را نمی پذیرد. و شاه اسمعیل خان ناگزیر واپس به مرکز حکومت خود جانب قلعهٔ خم درحرکت می شود. درین وقت چون یوسف پسر شاه و وکیل سلطنت و پدرش مردمان بی گناه یعنی خانان و میران را همه قتل نموده بودند، مردم بزودی بر علیه شاه و فرزند او می شورند و برادرشاه اسمعیل خان یعنی شاه ابراهیم بیک را برمسند پادشاهی میرسانند و مردم درواز را از شر شاه اسمعیل خان نجات میدهند.

این حالت بدین شکل صورت میگیرد قبل از اینکه شاه اسمعیل خان از یازغند به قلعهٔ خم برسد مردمان درواز از هر سو جمع و شاه ابراهیم را در ارگ بحیث شاه تعیین نموده و خود شان به او بیعت میدهند.

وقتیکه شاه اسمعیل خان از موضوع باخبر می شود، از ساحهٔ درواز فرار میکند و از طریق کولاب به رستاق تخارستان رفته و درآنجا پناهنده می شود ولی یوسف فرزند او با طرفداران خود تا مدت یک ماه در قلعهٔ کوف به مقاومت می پردازد و بالاخره تاب مقاومت نیاورده از قلعهٔ کوف میگریزد اما تعقیب کنندگان او را دستگیر نموده و دریک کجاوه دست و پایش را بسته بدریا می اندازند. کجاوه را دریای کوف به دریای جیحون انتقال میدهد و کجاوه بالاخره دریکی از جزیره های کوچک اطراف منطقه چاه آب قرار میگیرد. چون شاه اسمعیل خان در رستاق و چاه آب مهمان مردمان آندیار بود و میرگنها و صیادان با او درشکار همراهی میکردند، کجاوه یی را در اثنای شکار می یابند و وقتیکه آنرا باز میکنند می بینند که جوانی در آن مرده است و چون چشم شاه اسمعیل خان به فرزندش یوسف ثانی میخورد، حالتش

www.enayatshahrani.com

دگرگون میگردد، و مادر یوسف به شاه اسمعیل خان طعن زیاد میدهد و او را میفهماند که این همه بدبختیها محصول جنایات اوست. در زمان پادشاهی شاه اسمعیل خان شعرا و علمای زیاد سربر آورده اند که یکی از آن شعرای مشهور مخدوم هبا میباشد که شعرهای هجویه بر علیه شاه دارد.

گویند که مردم درواز را عادت بر آن بود، هر گاهیکه یکی از شاهان شان جبر و ظلم و تعدی بر مردم وارد میکرد، میران و خانان و بزرگان همه گردهم جمع می شدند و در پای یک درخت چارمغز که نام آن درخت را الله اکبر گذاشته بودند مجلس برپا میکردند و طرز فعالیتهای خود را بخاطر از میان برداشتن و خلع نمودن رهبر خود به مردم می فهمانیدند، بعداً تعدادی در فراز کوهی بنام کوه زاک میرفتند و په شاه اخطار میدادند تا از ارگ درواز بیرون رود. و چون این سنت دیرینهٔ آن مردم بود، لذا شاهیکه مجبور به استعفا میگردید باید بدون جنگ از درواز خارج شده بطرف فرغانه بدخشان ویا وغیره جایها میرفت و هم در آنجا حیات بسر می برده و به یاد درواز نمی افتاد.

از رفتار وکردار مردم درواز معلوم می شودکه این مردم همسان جوامع متمدن امروزی در انتخاب رهبران خویش سهم میگرفتند. در دورهٔ شهٔ اسمعیل خان شاعری مشهور بنام هبا میزیسته که اینک دربارهٔ او و ارتباطاتش با شاه اسمعیل کلمات چندی آورده می شود.

خواجه عبیدالله هبا دروازی که به ندیمی و دبیری این شاه درواز گزیده شده بود، یکی از مدیحه سرایان ورزیده و دانشمند و ادیب درواز است . در اثر سخنوران دروازی در باره وی چنین میخوانیم : ((اندرین زمان بود که دیوار باغ خم مقر سلطنت شاهان درواز بدخشان به پایهٔ اکمال رسید و به تقاضای شاه محمد اسمعیل خان مذکور هبا شعری سرود)). (ص ۱ سخنوران ...)

سبک سنجیـــــد چـرخ نیلگون ایوان کیوان را
به تعظیـم بنای باغ خـــم خم کـــرد میزان را
عـــــروس منظـــر افلاک بهـــــر آبرو جستن
به مژگان سحـــــر جـاروب سازد شبمنستان را

www.enayatshahrani.com

کف دست دعـــا برگ چنارش روز و شب دارد
که بادا فتح و نصرت صاحب این قصر و بستان را
بهارش بلبلان را شور صد محشر بر انگیـــــزد
نسیمش عطـــر می بیزد دماغ خوش خـیالان را
بدور شاه اسمعیـــل خـــــان مادیـوار باغ خم
باین ترتیب نظم اتمام شد تاریخ رضـــــوان را

تاریخ اتمام قلعهٔ خم سنه ۱۲۵۸هگ می باشد سند مذکور به آنچه که شاه صاحب عبـدالله بدخشی در حصه قید کرده مقایسه گردید در خصوص دورهٔ شاهی شاه اسـمعیل خـان محقـق میباشد.

شهٔ محمودخان یکی از شاهان درواز درباغی که آنرا بنام باغ خم میگفتند قلعهٔ مستحکمی را آباد کرده بود که بعد ها بنام قلعهٔ خم شهره آفاق شـد ایـن شـهٔ اسـمعیل خـان بـدان بنـاءً افزوده ترمیمش کرد و دیوارهای محکمی را در آن استوار ساخت.

www.enayatshahrani.com

۷- شه محمد ابراهیم بیک :

این شاه مردم درواز مانند پادشاه سابق شخص خوبی نبـود و مردمـان از او رنجیدنـد، لـذا اولوس درواز طبق سنت معمول شان او را خلع و بجایش یکی از شهزادگان دیگر را بنـام شـهٔ محمد سراج خان را بمقام سلطنت رسانیدند.

۸- شهٔ محمد سراج خان :

بعد از خلع شهٔ محمد ابراهیم بیک، شه محمد سراج خان برسریر قدرت شاهی درواز مـی نشیند. این پادشاه اعضای خانوادهٔ خود را به مناصب مختلف مؤظف می سازد:

از جمله شهٔ محمودخان را در علاقهٔ و نج، شهٔ قره خان را درجا مرچ علیـا و شـهٔ ابـوالفیض خان را درطویلدره و شهٔ سبحان قلی خان را در وخیا بحیث حکمران مقرر مینماید.

پادشاهی محمد سراج خان همزمان با حکمرانی امیر مظفرخان پادشاه بخارا می باشد البته امیر مظفر پادشاهی به مراتب بزرگتر و محکمتر از پادشاهی شهٔ سراج خان شاه درواز داشت.

امیر مظفر به این فکر می افتد که مملکت خود را وسعت بخشیده بعضی مناطق را درتحت

تصرف آورد که از جمله بصورت مخفی میخواهد که درواز را ضم حدود شاهی خود سازد. او نیرنگ خاصی را بخرچ میدهد و در اول شۀ محمد سراج خان را بدربار بخارا دعوت نموده تحایف و خلعت های زیادی را به او پیشکش کرده و رتبۀ افتخاری یکی از وزارتهایش را به وی عطا نموده با اعزاز و اکرام واپس رخصت میدهد تا بدرواز مراجعت نماید.

امیر مظفر بعداز طی سه سال بار دیگر شۀ سراج خان را مهمان می سازد و شۀ سراج به امید اینکه باز اعزاز و اکرام می شود به بخارا میرود و این بار پادشاه با خدعه به اشخاص خود امر میدهد که او را در یک خانه نگاه دارند تا از گرفتاریها فراغت حاصل نمایم و بعداً با او دیدن خواهم کرد.

درین سفر شاه درواز علاوه از یک تعداد درباریان برادر شاعر و عالم خود سبحان قلی خان را نیز همراه می برد و با وی دریک خانه در شهر بخارا بنام اینکه شاه بخارا را ملاقات میکنند، در انتظار دیدار شاه می مانند ولی این بار مثل سابق نمی شود و پادشاه بخارا حکمران درواز و برادرش سبحان قلی خان واعیان را محبوس می سازد و نمیگذارد تا دو باره بطرف درواز بروند.

به تعقیب آن امیر مظفرخان شخصی را بنام خداینظرخان با سلاح و مهمات و لشکر به درواز میفرستد تا حکومت درواز را تصرف نمایند و به این گونه پادشاهی شاهان درواز بپایان میرسد.

شۀ سبحان قلی خان که مرد ادیب و شاعر و دانشمند بود. اشعاری به گونه حمد و نعت می سراید و بخدمت امیر عبدالاحدخان فرزند امیر مظفر می فرستد. و چون امیر عبدالاحدخان شهزادۀ بسیار عالم وشاعر بود، به مقام ادبی او پی برده از بند رها می سازد و او را به مصاحبت خود برمیگزیند.

شۀ محمد سراج خان درمحبس بسر می برد و خداینظرخان یک سال بعد از حکومت درواز خود را فارغ ساخته و بسیاری از اعضای حکومت درواز را از مردم آنجا مقرر نموده و شخص بسیار اعتمادی خود را بحیث حکمران آنجا تعیین و خود به بخارا عودت مینماید.

بعداً شهزادگان درواز مثل شۀ محمودخان، شۀ عبدالله خان، شۀ محمد افضل خان و شۀ ابوالفیض خان یعنی پدر شۀ محمد ولی خان دروازی و شۀ حیرت الله خان و غیره بزرگان و

www.enayatshahrani.com

اعیان دربار سلطنتی درواز بطرف فرغانه هجرت مینمایند.

چون حکومت تزار درآن وقت به سرکردگی نیکولای در فرغانه و بعضی محلات دیگر کنترول منطقه را بدست داشتند از پناهندگی شهزادگان و خانوادهٔ سلطنتی درواز به مسکو خبر میدهد و مرکز هم پناهندگی سیاسی آنها را می پذیرد و حتی یک مقدار معاش به ایشان مقرر میکند.

درسطور گذشته گفته آمدیم که شاهان درواز صاحب علم و فرهنگ بودند و بیشتر آنان طبع شعری و ادبی داشتند سبحانقلی خان برادر شهٔ سراج خان را با او در بخارا در بند انداختند، وی شعری میسراید و آنرا به فرزند امیر مظفر میفرستد آن شعر را درینجا درج نمائیم :

لب بشکر آن کنم شیرین که یک نامش خداست
حمد بی اعداد گویم کو پرستش را سزاست
بر زبان کل ذیروحش بسی حمد و ثناست
ذات پاکش از عیوب جمله علت ها جداست
اولش بی ابتدا و آخرش بی انتهاست
بعد حمدش آرزوی نعت بنام مصطفی ست

❋ ❋ ❋

ای ترا ای خلعت لولاک در برساختند
بر سریر نه سپهرت ماه انور ساختند
هر یک اصحاب ترا مانند انور ساختند
خسروان از خاک پایت تاج افسر ساختند
دشمن دین ترا در نار شش درساختند
ای گدای درگهت را نه فلک در زیر پاست

❋ ❋ ❋

ای گل رخسارت ازو شمس دارد آب و تاب
ینظرالله برده است از چشم مخمور تو خواب

www.enayatshahrani.com

زحســـن التقـــوی نهـــال قامتـــت خوردســـت آب
از الگـــم نشـــرح تـــرا از ســـینه بکشـــادند تـــاب
دوســـتانت میتـــوان از بـــاغ جنـــت کامیـــاب
ای تـــو راضـــی از خـــدا دائـــم خـــدا از تـــو رضاســـت

❋❋❋

ای ز کعبـــه جانـــب بیـــت المقـــدس رفتـــی بـــاز
خوانـــدی بـــا جمـــع رســـل در مســـجد اقصُـــی نمـــاز
طرفـــــهٔ العـــــین رســـــانیدت بخلوتگـــــاه راز
کـــس ندیـــده در فلـــک چـــون تـــو ســـواری ســـر فـــراز
جبرئیـــل پـــس مانـــد و رفتـــی درحـــریم بـــی نیـــاز
ای بـه سـلک هـر دو عـالگم جـز تـو ایـن دولـت کراسـت

www.enayatshahrani.com

❋❋❋

روی از ملـــــک عـــــدم دربزمگـــــاه آورده ام
ایـــن تـــن بـــی توشـــه را مهمـــان شـــاه آورده ام
تحفـــــهٔ بـــــرگ خجالـــــت زاد راه آورده ام
عاصـــیم نعـــت نبـــی را عـــذر خـــواه آورده ام
نیســـت جـــای دیگـــری اینجـــا پنـــاه آورده ام
رحـــم بنمـــا بـــر ((قلـــی)) کانـــدردهان اژدهاســـت

از مقطع شعر معلوم می شود که سبحانقلی خان تخلص خویش را ((قلی)) انتخاب نموده است و بار دیگر با این تخلص در می یابیم که شاهان درواز ارتباطات با شاهان بلخ داشته اند.

امیر عبدالاحدخان با فرستادن مسدس بالا بر شهٔ سبحانقلی خان ترحم میکند و او را از حبس خلاص و یکی از ادبای دربار مقرر مینماید و از احوال وی معلومات دیگری بدست نیست.

امیر عبدالاحد خان چه در دورهٔ شهزادگی و چه در دوران شاهی دور از شعر و شاعری نزیسته و در بارش مرجع علما و ادبأ بوده است خودش که شاعر خوش قریحه بود تخلص

((عاجز)) را بخود اختیار نموده بود و چون مرد فرهنگ دوست و عادل بوده بعضی از شعرا، شعر های خوبی را در مدح او سرودهٔ اند مثلاً طغرل در قصیدهٔ خود میفرماید :

پادشـــــــاها در زمـــــــان دولتـــــــت
گـــم شـــده رســـم تظلـــم از میـــان
مـــی نیایـــد نالـــه یـــی درگـــوش کـــس
جـــز فغـــان بلبـــل اندرگلســـتان

یک نمونهٔ شعر از امیرعبدالاحد خان :

حیـف از بـودمن و صـد حیـف از نـابود مـن
رنجهـا بـردم بسـی نامـد بکـف مقصـود مـن
در بسـاط سـلطنت عمـرم بـه غفلـت شـد تمـام
دل به حسـرت میـرود زیـن بخـت نـا آسـودمن
حاصـل دنیـا ندیـدم غیـر نومیـدی کنـون
بـر فلکهـا رفـت زیـن غـم آه درد آلـود مـن
((عـاجز)) بیچـاره پرتقصـیرم و عـذرم پـذیر
روی آوردم بتـو یـارب تـویی معبـود مـن

شهٔ سبحانقلی خان ((قلی)) از بند رها میگردد وپدرش شهٔ سراج خان در بنـد میمانـد وشهٔ سـراج خان روزی درمحبس بیتی می سراید و برای شاعر دروازی بنام یاری میفرستد و آن بیت چنین است :

دوران شکســـت شیشـــهٔ امیـــد مـــا بســـنگ
از دل صـــدای نالـــه بـــه هرکوهســـار رفـــت

یاری دروازی که شاعر بلند دست و از ادبای درواز است در قسمت زنـده گـی او درتـذکره هـای شعرای درواز و بدخشان و غیره مطالب زیاد آمده است در جواب .

آخرین پادشاه سلسله شاهان درواز چنین میگوید :

گـــویم جوابـــت ای شـــهٔ نالیـــده از فلـــک
از روز گـــار همچـــو تـــو چنـــدین هـــزار رفـــت
خاصـــیت ســـپهر چنـــین اســـت شـــه منـــال
صـــد مثـــل تـــو زدســـت تـــو در هردیـــار رفـــت

www.enayatshahrani.com

۹- شۀ ابوالفیض خان و شۀ محمود خان :

درکتاب راهنمای قطغن و بدخشان ماجرای شکست حکومت درواز را به دورۀ حکومتداری شۀ محمودخان وانمود میکند، درحالیکه در کتاب تاریخ درواز از میان رفتن حکومت آنجا را بدورۀ شه سراج خان نوشته اند و درآن از حکومتداری شۀ محمودخان ذکری بمیان نیامده و قرار نوشتۀ تاریخ بدخشان در بارۀ شه عبدالفیاض نوشته زیاد شده و خواننده را با دو نام عبدالفیاض خان و ابوالفیض خان مغشوش می سازد و تا جائیکه این راقم با استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز فرزند شاه محمد ولیخان صحبت کردم او گفت که پدر کلان شان ابوالفیض خان نام دارد نه عبدالفیاض و بقرار شنیدگی عبدالفیاضی که درکتاب تاریخ بدخشان ذکر یافته شه ابوالفیض خان است. در تاریخ بدخشان این حکایات را می یابیم:

بعد از فوت امیر شیرعلی خان : ((عبدالفیاض خان نام یکنفر شهزاده دروازی که از اولاد اسمعیل خان شه درواز بود، درولایت راغ بدخشان سکونت گزین بود و شهزادۀ مذکور مرد با ثبات و ماهر و تیار در علم سپاهیگری چابک و چالاک و باسعی و غیرت و همت بود. به اتفاق سلطان نام ولد عبدالله خان که بالنسبت از میران و میرزادگان راغ بود، یکدل و یکجهت شده، به اعانت ایل والوس لشکر کشیده به بالای بدخشان که قلعۀ فیض آباد مقرالسلطنۀ ملک است آمده با مردمان افغانی جنگ و جدل کردند و خلق بسیاری از طرفین تلف شدند)) (ص ۸۴ تاریخ ...)

پس از هجوم فوق عبدالفیاض خان با همراهان راغییش قوۀ کابل راشکست میدهند. و بعداز آن شهزاده حسن از فرغانه آمده فیض آباد را متصرف می شود عبدالفیاض خان درحضور میر شهزاده حسن موقوف مانده و استقامت اختیارمیکند.

از غیرت و شجاعت عبدالفیاض شهزادۀ درواز امیر مظفرخان پادشاه بخارا خبر شده و ترسی از او بدلش راه می یابد و میگوید که مبادا وی آن قسمیکه افغانها را از بدخشان بیرون راند درواز را نیز از دست من بگیرد لذا بفکر آن می شود که شهزاده عبدالفیاض خان را دستگیر نماید. بناءً میرعالم خان ولد شاه سلیمان بیک را که در بخارا میزیست به بدخشان میفرستد، چنانکه مؤلف تاریخ بدخشان می نویسند :

www.enayatshahrani.com

((... در خورحال میر عالگم خان مناسب دیده به طرف ملک میـراثییش رخصـتش داد کـه رفته تصرف بدخشان نماید و اگر تواند علاجی نماید شهزادۀ درواز میرعبدالفیاض خان را دفع نماید)) (ص ۸۶ تاریخ بدخشان) در اینجا شهزاده حسن چنین فکر میکند که باید عبـدالفیاض خان به امیر مظفرخان فرستاده شود و قبلاً هم امیر بخارا عبدالفیاض خان را از شهزاده حسن طلب کرده بود. و این کار را هم شهزاده حسـن انجـام داد و او را از طریـق میرعـالم خـان بـه خدای نظر اتالیق و او عبدالفیاض خان را به بخارا فرستاد و میـر عـالم خـان میخواسـت کـه بـا آوردن عبدالفیاض خان بر بدخشان حاکم باشد و شاه بخارا او را در اول همکاری ننمود و قرار بود که باید وی را به این مقصد برسـاند ولـی میـر عـالم بشـکل دیگـری یعنـی بـدعوت خـود شهزاده حسن به فیض آباد رفت.

و اما داستان آمدن شاه محمودخان را در افغانستان در کتـاب رهنمـای قطغـن و بدخشـان بدین شکل می یابیم : زمانیکه امیـر عبـدالرحمن خـان بطـرف سـمرقند میرفـت چنـد نفـر از ملازمین خود را از راه درواز فرستاده پود تا به سمرقند بروند و شۀ محمودخان پادشـاه درواز به آنها عزت داری نموده بود. مدتی بعـد از آن تـاریخ امیـر مظفرخـان پادشـاه بخـارا جانـب درواز لشکر کشی نمود و شۀ محمودخان را شکست داد و درواز را تصرف کـرد و شـۀ افضـل خان برادر شۀ محمود جانب سرغیلان رفته و از آنجا به سمرقند رفتند و بـا امیـر عبـدالرحمن خان آشنا شدند.

زمانیکه امیر عبدالرحمن پادشاه افغانستان شـد شـۀ محمودخـان را نـزد خـود خواسـت و سپس یک مقدار پول فرستاد تا خانواده اش را با اقاربش بیاورند. قرار میـان شـۀ محمـود خان و امیر عبدالرحمن این بودکه اگر به کابل کامیـاب شـوند حکومـت را بـین خـود تقسـیم مینمایند.

در تاریخ رهنمای قطغن و بدخشان چنین مـی آورد: ((... بعـد از آن دوازده هـزار روپیـۀ دیگر فرستاد که عیا لهای شۀ محمود و پسران و برادرزادگـانش بـه کابـل آمدنـد و از بـرای هرکدام آنها تنخواه لایق و مخارج زیاد مقـرر و مرحمـت فرمـوده بـه همینجـا بـه کابـل قیـام داشتند و شۀ محمود خان و شۀ افضل خان بـرادرش بعـد از چنـد سـال بکابـل فـوت شـده و تنخواه شان برای شۀ عبدالله خان پسر او و برادرش مقرر گردیده)) (ص ۲۲۹).

www.enayatshahrani.com

مقارن این وقت بین روسها و امیر افغانستان یعنی امیر عبدالرحمن که به همکاری انگلیسها پادشاهی افغانستان را بدست آورده بود حد بخشی صورت گرفت و مملکت زیبای درواز که سا لها مستقل بود بدو حصه تقسیم گردید.

بعد از تقسیم درواز بدو قسمت حکام کابل و دیگر علاقه جات افغانستان به حکومت درواز منسوب شدند که یکی از آن حکام فرزند شۀ محمودخان پادشاه درواز بنام شۀ عبدالله خان بود که در مقام اجدادش نه به آن شکوه و دبدبه بلکه زیر دست حکومت کابل حاکم درواز شد و هفده سال را در درواز حکم راند و دیگر واقعه تشریف آوری شاهان درواز به کابل بصورت واضح گفته نشده و در سطور بالا اندک اشاره گردید که ایشان بنابر تعهدات امیر عبدالرحمن خان که با آنها در وقت اقامت خود در سمرقند آشنا شده بود بکابل آمدند. شاهان درواز مانند شۀ ابوالفیض خان جنگ دیده و کار آزموده بود و او و برادرانش می توانستند در صورت جنگها در داخل افغانستان با امیر عبدالرحمن یاری برسانند مردم می گویند امیر عبدالرحمن و شاهان درواز باهم پیش از رفتن به کابل تعهد بستند که اگر حکومت کابل بدست شان بیاید حکومت را بین خود تقسیم مینمایند. بشکلی که امیر عبدالرحمن پادشاه باشد و یکی از شاهان درواز صدراعظم افغانستان. اما سیاست کار خود را کرد و امیر عبدالرحمن که بارها در مقابل میرهای ترکستان قسمها خورده و بر قرآن شریف امضا کرده بود، هرگز به هیچ یک از آنها وفا نکرد و بر خلاف روزی فرا رسید که دریک عریضۀ شهزاده دروازی شه محمدولیخان کلمۀ ((غلام بچه)) را افزوده درحالیکه پدران وی بیشتر از نیاکان امیر عبدالرحمن پادشاهی کرده در تهیه لشکر امیر عبدالرحمن در قطغن و بدخشان یاری داده بودند.

سرنوشت شاهان درواز در دربار امیر مظفرخان پادشاه بخارا و دوران فرزند او امیر عبدالاحدخان معلوم نیست. بعضی از شخصیتهای بسیار گرامی از شاهان درواز در آنجا ماندند و تعداد دیگری در ساحات دیگر ترکستان بشکل غیر مشهور و گمنام حیات بسر بردند. خصوصاً در وقت تسلط روسها یک تعداد محدود به افغانستان خاصتاً بدخشان افغانستان فرار نموده بگونه خفیه زنده گی کردند و بازمانده گان شاهان درواز امروز بصورت عادی مثل دیگر هموطنان دروازی زندگی دارند.

www.enayatshahrani.com

اما آن عده از شاهان درواز که در سمرقند حیات بسر می بردند و با امیر عبدالرحمن خان آشنا شده بودند و در حقیقت پناهندگی سیاسی داشتند از حکومت نیکلی روس تقاضای رفتن را کردند و از آن است که درخاک افغانستان از طریق تخارستان و یا راههای دیگر به کابل آمدند .

شهزاده گان درواز بعد از ورود به کابل باحیات عادی ساختند و همه وعده هایی را که امیر عبدالرحمن به ایشان داده بود و فا نکرد و این بزرگمردان یکی بعد دیگری داعی اجل را لبیک گفتند. بعد از جدایی هردو درواز در دورهٔ امیر عبدالرحمن خان برای بار اول از طرف افغانستان شخصی بنام حیت محمدخان بحیث حاکم درواز مقرر گشت و بعد از او یکی از شهزادگان درواز بنام شهٔ صمد خان حاکم درواز مقرر میگردد.

امیر حبیب الله خان و سردار نصرالله خان از فرزندان امیر عبدالرحمن که از مادر بدخشی بودند درترکستان تولد شده اند هنگام فراری بودن در آندیار با شاهان درواز دوستی قایم نموده، از جمله زمانی امیر حبیب الله خان به شهٔ عبدالله خان فرزند شهٔ محمود خان میگوید که اگر خداوند روزی را بیاورد که من پادشاه شوم وطن اصلی تان درواز را به شما مسترد خواهم نمود. امیر حبیب الله خان وقتی بعد از فوت پدر به کرسی سلطنت کابل تکیه میزند و وعده یی را که به شهٔ عبدالله خان داده بود وفا مینماید و او را به درواز حاکم می سازد و شهٔ محمد افضل خان شهزادهٔ دیگر دروازی را بحیث حاکم آقچه مقرر میکند.

اما شهزاده محمد ولیخان که لیاقت و کاردانی او ورد زبانها بود و امیر حبیب الله خان به استعداد خداداد او پی می برد او را نزد خود با اکلیل خان دروازی نگهمیدارد، امیر حبیب الله خان در آوان طفولیت ترکی را درسمرقند آموخته بود و اصطلاحات آن سمت را بشمول بدخشان میدانست، شه محمد ولیخان را ((اکه)) خطاب میکرد که معنی برادر بزرگ را میدهد.

چون امیرامان الله از زبان پدرش کلمهٔ ((اکه)) را شنیده بود او نیز مانند پدرش به شهٔ محمد ولیخان با تغیر (ک) با قرار دادن (گ) بجای اکه، آگه میگفت. امیر امان الله خان با شاه صاحب دوستی و علاقهٔ خاص داشتند. شاه صاحب نیز این کلمهٔ اگه را پفال نیک گرفته تخلص اختیار کردند ولی هرگز این کلمه در کنار نام ایشان شهرت نیافت.

www.enayatshahrani.com

تاریخ قلمی درواز اشخاص مثل حیت محمد بای و شۀ عبدالصمد خان را از حکام دوره های اول یعنی زمانی که درواز به افغانستان تعلق داشت وانمود می سازد ولی در کتاب رهنمای قطغن و بدخشان اسم آنان مشاهده نمیگردد و اینست اسمای حکام دوره های اول درواز یعنی زمانیکه درواز به افغانستان تعلق داشت :

۱- قربانخان غرمیچی بدخشی (۲ سال)

۲- عیدی محمدخان ارگوچی

۳- شاه محمد خان لهو گردی (۴ سال)

۴- نائب غلام بیک خان رستاقی

۵- محمد سعیدخان بارکزایی قندهاری (یک سال)

۶- شهسوار خان شاغاسی (۹ سال)

۷- شاه عبدالله خان (۷۱ سال)

www.enayatshahrani.com

۸- عزیزالله خان پسر حبیب الله خان

۹- عطا محمد خان

یکی ازمدیران معارف بدخشان بنام استاد محمد نادر سروری است که موسس مکتب معارف درواز میباشد و فعلاً نود سال دارند وی به نویسندۀ این سطور اظهار داشت که هنگام افتتاح مکتب ابتدائیه درواز به آنجا رفته و با بازمانده گان شاهان درواز ملاقات نموده است او افزوده که یکی از آن شهزادگان را حاکم وقت درواز بناحق زجر و شکنجه میداد. یکی دیگری از شهزادگان درواز هنر شمشیر سازی را آموخته بود و شمشیرها را طوری می ساخت که ظاهراً شکل عصا چوب را داشت و در داخل عصا شمشیر قرار داشت . در بارۀ گفته های وی در ارتباط به مردمان بدخشان خاصتاً درواز، رجوع شود به کتابیکه بنام رهنمای درواز تألیف نموده است البته کتاب مذکور شکل قلمی را دارد و متعلق به خانوادۀ اوست. امید است این کتاب که جایزۀ مطبوعاتی را گرفته است و بصورت پراگنده در یکی از نشرات کابل بچاپ رسیده روزی اقبال چاپ پیدا کند.

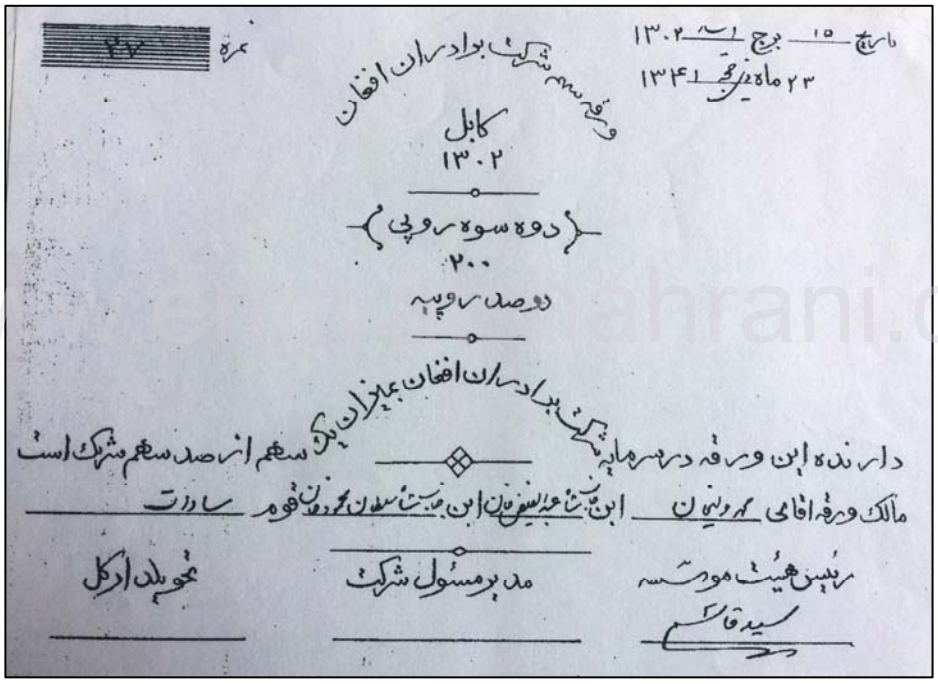
تاریخ ۱۵ برج اسد ۱۳۰۲
۲۳ ماه ذیحجه ۱۳۴۱
نمره ۲۷
ورقه سهم شرکت برادران افغان
کابل
۱۳۰۲
دوه سوه روپی
۲۰۰
دوصد روپیه
شرکت برادران افغان بمیزان یک سهم از صد سهم شرکت است
دارنده این ورقه در سرمایه
مالک ورقه اقامی محمد ولیخان ابن جناب شاه عبدالغفور خان ابن جناب شاه سلطان محمود خان قوم سادات
رئیس هیئت موسسه
سید قاسم
مدیر مسئول شرکت
تحویلدار کل

از سند بالا که از لابلای اسناد محمد ولیخان بدست آمده، چنین فهمیده می شود که محمد ولیخان و شاهان درواز در قوم سادات میباشند .

برگهای از تاریخ شاهان درواز در آثار دیگران :

چگونه گی سرگذشت شهزادۀ دروازی را که هنگام تصرف امیر شیرعلی خان بدخشان را از دست امیر مذکور مستقل ساخت از کتاب تاریخ قطغن و بدخشان از زبان برهان الدین کشککی شرح نمودیم ولی نمونه دیگر این واقعه در تاریخ بدخشان نیز موجود است این واقعات با هم مشابهت زیاد دارند جهت تحقق بیشتر در اینجا اقتباس مینمائیم و هنوز هم این شهزاده را که هردو منبع مذکور باسم عبدالفیاض خان آورده اند نمیدانیم که همان ابوالفیض خان پدر شۀ محمد ولیخان میباشد و یا کسی دیگری است، و اگر او همین ابوالفیض خان باشد باید بدست امیر مظفرپادشاه بخارا در بند افتاده و بعد ها رهایی یافته باشد و یا اینکه عبدالفیاض نام، برادر ابوالفیض خان خواهد بود که درهیچ جای درین خصوص معلومات بدست نیامد و نگارنده هرچند که با دختران شاه صاحب و فرزندان مردینه اش در تماس مستقیم و غیر مستقیم شدم هیچ یک نتوانستند موضوع را تشخیص و محقق سازند و بنام عبدالفیاض کسی را نمی شناختند.

در تاریخ بدخشان درباره شۀ محمد سراج الدین خان که آخرین پادشاهان درواز می باشد چنین میخوانیم: ((... میرعالگم پس از آن به شغنان فرار کرده چندی درشغنان استقامت کرده. پس به درواز آمد و در قلعۀ خم به حضور شاه محمد سراج الدین خان ابن سلطان محمودخان مقیم شده مدت یک زمستان استقامت نموده. پس به شهر بخارا به نزد امیر مظفر خان امیر بخارا رفته ساکن گردید ... بعد ازین واقعۀ وفات امیر شیر علی خان، عبدالفیاض خان یکنفر شهزادۀ دروازی که از اولادۀ اسمعیل خان شه درواز بود در ولایت راغ بدخشان سکونت گزین بود و شهزادۀ مذکور خیلی مرد با ثبات و ماهر و تیار و درعلم سپاهیگری چابک و چالاک و باسعی و غیرت و همت بود. به اتفاق سلطان نام ولد عبدالله خان که به نسبت از میران و میرزادگان راغ بود، یکدل و یک جهت شده به اعانت ایل والوس لشکر کشیده، به بالای بدخشان که قلعۀ فیض آباد مقر السلطنه ملک است آمده با مردمان افغانی جنگ و جدل کردند و خلق بسیاری از طرفین تلف شدند... با وجود بی نظمی و افغانان باوجود بانظمی تعداد شان کمتر بود به بی نظمان که بسیار بودند

تاب نیاورده و افغانها به طرف ملک طخارستان (قندز) روانه شدند. ... قبل ازین عبدالفیاض خان نام را ذکر کرده بودیم شخص مذکور به حکومت هیچ قلعه نامزد نشده، خالصانه در حضور میر شهزاده موقوف مانده استقامت نمود. پس امیر بخارا امیر مظفرخان ازین واقعات خبردارگردیده فی الجمله دررشک و درشک و بدبری افتاده بیم آن کرد که این مرد نامی عبدالفیاض خان مرد شجاع و دلیر و با معرفت است، مبادا روزی همچنانی که به سعی و غیرت و همت ملک بدخشان را از دست افاغنه انتزاع نمود مثل این نیز درواز و یا قراتگین و کولاب را ازتصرف من انتزاع نموده غلبه نماید عجیبی نیست، امیر مظفر به این خیال در فکر دستگیر کردن عبدالفیاض خان شده در تدارکات کوشید.)) (ص ۸۵ تاریخ بدخشان).

از آنست که به اثر ناچاری شهزاده حسن وادار میگردد که شاه عبدالفیاض خان را توسط خدای نظر اتالیق به بخارا بفرستد.

از یادداشت های بالا چنین بر می آید که بدخشان را که حکومت کابل پدست آورده بود و به آسانی آنرا از دست نمیداد عبدالفیاض خان شاه درواز که بدخشان را آزاد ساخته بود بصورت عموم همکاری را در میان شاهان و میران بدخشان دوباره قایم مینماید.

اینکه ابوالفیض خان بفرغانه میرود و بعداً در سمرقند با امیر عبدالرحمن خان رشتهٔ دوستی می بندد باید که وی عبدالفیاض نباشد زیرا عبدالفیاض توسط شهزاده حسن به بخارا فرستاده شده بود و او از روی قرینه باید محبوس بوده باشد، بهر حال می شود که عین شخص بوده باشد و یا از دربار بخارا فرار کرده و یا اینکه از جانب شاه بخارا رهایی یافته باشد یک دلیل دیگر ما اینست که میر زمان الدین خان و میر یار بیگ خان ولدان شهزاده حسن پادشاه بدخشان می باشند و مادر آنها خواهر محمد ولیخان دروازی می باشد، شاید همان عبدالفیاض، ابوالفیض خان پدر شاه صاحب باشد که با شهزاده حسن ارتباطات داشته است.

در زمینه ارتباط شاهان درواز با امیر عبدالرحمن خان درکتاب سراج التواریخ چنین میخوانیم :

((.... و در باب نجم الدین خان و پسرانش نگار فرمود که اعتماد بر خسر و خسرزاده نیست زیراکه پسران میر جهاندارشاه که حضرت والا نسبت خسر زادگی دارند چه بدیها که

نکردند زنهار خبردار احوال ایشان بوده واقف احوال شان باشد که از آنها نیـز بهـرۀ نخواهـد دید و هم درین احیان شاه ابوالفیض خان دروازی و شاه محمود خـان بـرادر او کـه روی امیـد بسوی بارگاه مرحمت پایگاه نهاده بودند واردخان آباد شده از سردار عبـدالله خـان حکمـران قطغن اعزار و اکرام دیده چندی برسم مهمانی در نزد او درنگ کردند)). (سراج التواریخ جلد سوم صفحه ۵۷۵)

((و پس از نهضت فرمائی و مرحلـه پیمـا شـدن حضـرت والا شـاه ابـوالفیض خـان و شـاه محمودخان دروازی که از دیرگاه وطن مالوف ایشانرا از سـبب مخالفتیکـه بـا پادشـاه بخـارا داشتند فروگذاشته از راه انتقال در خوقند رفته جای گزیده بودند و در اینوقت ازرهگذریکـه با حضرت والا درهنگام مسافرت و اقامتش در آنجا سلوک و رفتار آدمیانه به تقدیم رسانیده چنانچه گذشت روی امید بسوی درگاه عالگم پناه نهاده و درخان آباد قطغـن رسـیده برسـم مهمانی توقف گزیده بودند وارد کابل شدند و شرفیاب حضور شفقت ظهور و نواب مسـتطاب شهزادۀ گردون و ساده گردیده عز ملاقات حاصل کردند و از قبل او به مصارف مهمانی نائـل گشتند تا که از عریضۀ آن مهین اختر برج کمال و بهین گوهر درج جلال شهریار دریـانوال را از ورود آنها در کابل اطلاع دست داده منشوری بنام وی از حضور اقدس شـرف صـدوریافت که مصارف ایشان را بروفق دلخواه و طبق زیست گاه و بیگاه و شایان شان ایشان معـین دارد تا بعد از بازگشت جلال آباد قراری درکار و مداری بروزگار ایشان نهـاده آیـد چنانچـه بیایـد انشاء الله و تعالی ...)) (ص ۵۸۴ جلد سوم سراج التواریخ). این ملاقات درجـلال آبـاد رخ داده است.

تاریخ ورود ابوالفیض (این وقایع در سال هزاروسه صد و پنج هجری کـه از بـدو جلـوس میمنت مانوس تا ابتدای اینسال هفت سـال و سـه مـاه و بیسـت و پـنج روز قمـری از سـلطنت حضرت والا گذشته بود).

هم چنان در صفحۀ ۵۹۱ جلد ۳ سراج التواریخ میخوانیم که: ((و مقارن این حـال در روز سه شنبه دهم ماه رمضان شاه ابوالفیض خان و شاه محمودخـان دروازی کـه شـرفیاب حضـور شهزادۀ آزاده سردار حبیب الله خان شدن ایشان از پیش به شرح رفت در عمارت پمقان کـه حضرت والا اقامت ییلاق داشت باریاب گردیده حضرت والا از در مرحمت و راه مکرمت شـاه

www.enayatshahrani.com

ابوالفیض خان را به تنخواه سه هزار روپیه سالیانه و شاه محمود خان بدو هزار روپیه سالیانه سرفرازی بخشوده دامن امید ایشان را برآمود)) همچنان در جای دیگر باز میآورد :

((... فرمود و همدرینحال ۶۴۸۰ روپیهٔ اضافه از سه هزار روپیهٔ که از حضور اقدس برای شاه ابوالفیض خان دروازی چنانچه که گذشت تنخواه مرحمت و معین شده بود برای منسوبان او وشاه محمودخان برادرش افزوده مجموع نه هزاروچهار صدو هشتاد روپیه از حضور انور والا سالیانه مقرر گشت وعیال و اطفال که بنام حضرت والا چنانچه گذشت بنام کارکنان دولت روس نگار فرموده بود از خوقند راه کابل برگرفته وارد خان آباد قطغن شده و از سبب عدم زاد و توشهٔ راه از ره نوردیدن باز مانده بودند میرزا آقاجان سردفتر قطغن یک هزاروپنجصدوپنجاه وشش روپیه بفرمان حضرت والا بایشان داده از خان آباد رهسپار کابل گردیده جای سکنانیز از دولت برای ایشان مرحمت گشت و اکنون که زمان تحریر این خجسته تاریخ است عبدالله خان بن شاه محمودخان به حکومت درواز ممتاز و محمد ولیخان بن شاه ابوالفیض خان بحضور شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملهٔ والدین از منصب سرجماعهٔ غلام بچگان اعلیحضرتش پایهٔ اعتبار و رتبهٔ اختصاص و اعزاز رادارست که انشاء الله و تعالی مراحم ملوکانه و الطاف خسروانهٔ این پادشاه خادم نواز که مبذول حال این دودمان گردیده است در جلد چهارم به شرح خواهد رفت)) (ص ۶۸۷ جلد سوم سراج التواریخ).



www.enayatshahrani.com

فصل نهم

فرزندان محمد ولی خان

در قسمت بازماندگان محمد ولیخان یک بخش را در حصهٔ میران کابل نوشتیم که اولادهٔ میر یار بیگ خان و میر زمان الدین خان میباشند و هر دو خواهر زادگان محمد ولیخان هستند. هم چنان دو نفر از خواهر زادگان دیگر محمد ولیخان را بنام های محمد امین خان و محمد سعید خان درین کتاب معرفی داشتیم و درین صفحات چند کلمه در بارهٔ فرزندان شاه صاحب شهید آورده می شود .

روز گار سفله پرور روزی انسان را شهزاده می سازد و روز دیگر او را یتیم میگرداند پادشاهان درواز مدت های زیادی را با شکوه و جلال تمام حیات بسر بردند، بالآخره پس از اینکه درواز سقوط می کند زمانی در بخارا و سمرقند و خوقند و وقتی هم بکابل مهاجرت مینمایند. اگر سلسله شاهان درواز را به شاهان بلخ ارتباط دهیم، این سلسله یکی از درازترین ادوار را در حکومت های آسیای مرکزی تشکیل میدهد .

اگر چه بعد از تشریف آوری شاهان درواز به کابل در دورهٔ امیر عبدالرحمن در حقیقت از جاه و جلال خود مانده و در چنگ و قبضهٔ یک پادشاه قهار و مستبد قرار میگیرند و آنچه را که در ماوراء النهر با ایشان تعهد شده بود بمنصهٔ اجرا قرار نمی گیرد ولی بآنهم حیات دو شهزادهٔ عالیقدر ابوالفیض خان (شهٔ ابوالفیض خان) و شهٔ محمود خان در کابل سپری می شود و فرزند شهٔ ابوالفیض خان شهٔ محمد ولیخان در زمان حکومت اعلیحضرت امیر امان الله خان مقام بزرگ را بدست می آورد اما با تأسف که این دولت مستعجل است بدرازا نمی کشد نادر شاه خان بنابر تعصبات شخصی وطنیت کینه اندوزی و نسبت حقارتی که در برابر این آخرین سیاستمدار از احفاد شاهان درواز احساس میکرد او را به شهادت می رساند. و به اینگونه افغانستان بزرگترین دولتمرد، سیاسی و نظامی خود را از دست میدهد .

چگونه گی فاجعه قتل محمد ولیخان در سطور گذشته تحریر شد و زمانیکه او را به

www.enayatshahrani.com

شهادت میرسانیدند قاتلان و جلادان به او می گویند چه خواهش داری تا قبل از مرگت آنرا بگویی، شاه صاحب که چشمانش بطرف جنت دوخته شده بود میفرماید که من فقط دو خواهش دارم :

۱- به نادر خان بگوئید که خودش هم میداند که من بیگناه هستم و هر آنچه را که بر من آوردی کاملاً دروغ، تهمت و ساختگی بود .

۲- بر سر من هر چه که آوردید، آوردید لطفاً بعد از مرگ اولاد خورد سال مرا بگذارید تا از تعلیم و تربیه محروم نگردند، زیرا آنها معصوم و بی گناه می باشند. مگر با دریغ درد باید گفت که بعد از شهادت شاه صاحب عزیزان و فرزندان شیرینش که شهزادگان با استعداد بودند از نعمت تحصیل عمداً محروم ساخته می شوند و اموال و جایداد منقول و غیر منقول شان ضبط می گردد .

همچنان می گویند در همان لحظاتیکه وی را شهید می ساختند به او اجازۀ وصیت داده بودند، او با قدرت خداداد و گفتار محیرالعقول و سحر آفرینش چنان کلماتی را بزبان آورد که احد من الناس نتوانست خود را به حالت عادی نگهدارد، او آنچنان سخن میگفت که قلبها را می شگافت، حاضران چه دشمن و چه دوست خود را باخته بودند، جلادها از ترس و وحشت زدگی قدرت آنرا نداشتند تا حلقۀ دار را بر گردن مبارک آن شهید و حافظ کلام الله مجید باندازند .

چون آن شخصیت سترگ و سیاستمدار بزرگ افغانستان را نادر شاه شهید ساخت و فرزندانش یتیم و بی سرپرست شدند در خانۀ شان دوستان و اقارب از ترس حکومت به تعزیت آمده نمی توانستند. آنهائیکه میخواستند به ایشان امداد مالی نمایند، از ترس اینکه مبادا گماشتگان و وابستگان نادر شاه خان خبر شده و راز شان افشاء شود از همکاری ابا می ورزیدند .

دختران شان در خانه با صد درد و رنج و عقوبت میزیستند. در حالیکه آنها باید به خانه شوهر می رفتند ولی چه کسی می توانست از ترس جان به خانۀ شان خواستگاری برود، آنانیکه به خواستگاری آمده بودند از طرف حکومت نادر شاه خان تهدید بمرگ و حبس ابد گردیدند، بالآخره آن دختران زیبا و عفیفه ترک دنیا کردند و تا اخیر عمر ازدواج ننمودند.

www.enayatshahrani.com

مراودات دوستان بصورت بسیار ناگوار و تلخ با فامیل آن شهید قطع گردید، فرزندانش به نسبت نابرابریهای روزگار و عدم تحصیل به سخت ترین و دشوار ترین شرایط حیات بسر می بردند و در هیچ وقت به هیچ مقامی نرسیدند و تا هنوز که هنوز است هیچ جایداد و ملک خود را بدست نیاورده اند و سرانجام از افغانستان همه دست به هجرت زدند .

نویسندۀ این سطور با بازماندگان شهید محمد ولیخان سابقۀ طولانی ندارم. بار اول در سال (۱۹۹۴م) با شادروان امان الله ولی و صبیۀ شان محبوب جان ولی که باری در فاکولته هنرهای زیبا شاگرد نقاشی من بود در پشاور پاکستان دیدن کردم و بعد از آن چند صحبتی را با ایشان انجام دادم و چندی پیشتر از آن با احمد ولی سروش ولی در پشاور آشنا شده بودم. خوش بختانه زمانیکه سرگذشت محمد ولیخان شهید را در جریدۀ امید در سال (۱۹۹۶م) نوشته و بچاپ رسانیدم، استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز از نوشتۀ من طی تیلفون تقدیر و تشکر کردند و بدان وسیله با ایشان آشنایی حاصل گردید و سپس با برادر گرامی عبدالولی ولی فرزند شادروان امان الله ولی و برادر محبوب جان ولی مکرراً تیلفون میکردیم و در بارۀ این کتاب صحبتها مینمودیم تا اینکه در اخیر ماه مارچ ۲۰۰۵ این اثر را بعد از تکمیل نگارنده به کالیفورنیا برده سرا پا با استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز اوراق کتاب را زیر مطالعه قرار دادیم و آنها گفته های مرا تصدیق نمودند.

www.enayatshahrani.com

محمد علی جان ولی :

پسر ارشد محمد ولیخان میباشد، زمانیکه محمد نادر شاه خان بر علیه محمد ولیخان توطئه می چید و خواست او را به تهمت خیانت به اعلیحضرت امیر امان الله خان متهم سازد امیر امان الله یکی از دختران خود را به نکاح محمد علی جان فرزند محمد ولیخان در آورد، تا مردم و نادر شاه بدانند که محمد ولیخان برای او خیانت نکرده است.

محمد علیجان ولی در ایتالیا با دختر امیر امان الله خان مدتی را در روم سپری نمود ولی متأسفانه بعداً توافق در زنده گی در میان شان پیدا نشد و از هم جدا شدند.

محمد علیجان بالآخره به کابل عودت کرد و در کابل پدرود حیات گفت .



www.enayatshahrani.com

محمد علی خان ولی پسر ارشد محمد ولیخان و داماد امیر امان الله خان همراه با طفل کوچک (کوکبه جان)، خواهرش و شهید محمد امین خان نمایندۀ افغانستان در برلین با خانمش بزرگ جان (دختر شاه محمد عمر خان برادر شاه صاحب محمد ولیخان)

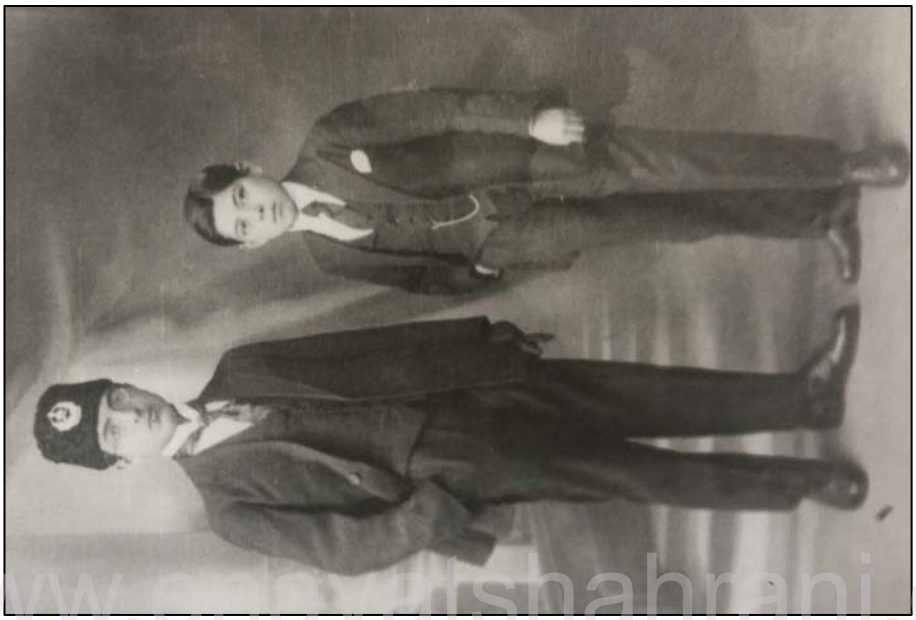

www.enayatshahrani.com

محمد علی خان ولی داماد امیر امان الله خان با شهزاده جان فرزند امیر امان الله خان

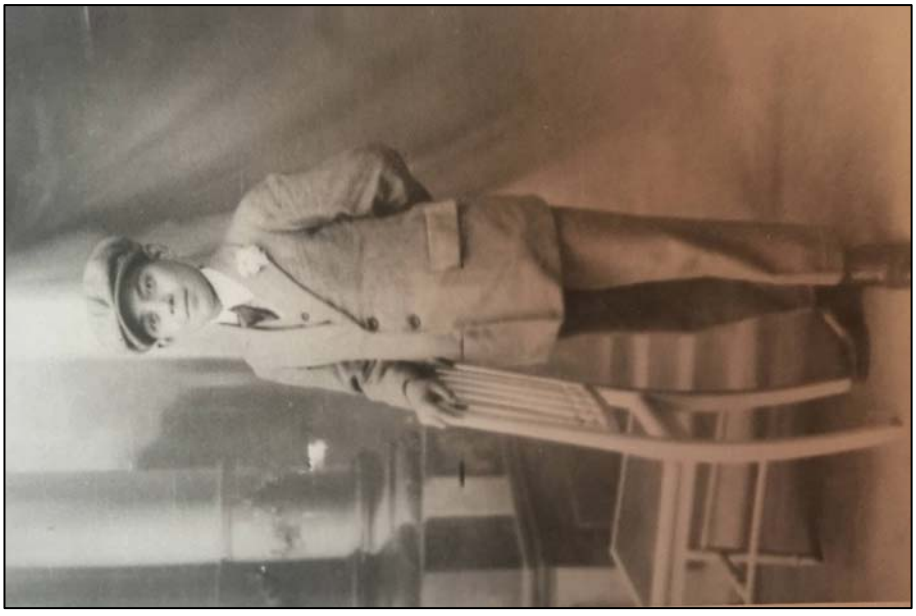

محمد علی ولی فرزند محمد ولیخان

امان الله ولی :

انسان خوش چهره و با وجاهت است درسال (۱۹۲۲م) در کابل تولد شده و درسال دوهزار و دوی عیسوی در حال غربت در شهر لاس انجلس ایالات متحدۀ امریکا پدرود حیات گفته است .

امان الله ولی انسانی فرهنگی و دانشی وصاحب معلومات فراوان در ادبیات بود و در ضمن در طنز گویی نیز ید طولا داشت .

در آداب و حس معاشرت و بدیهه گویی و حضور ذهن در میان اقران خویش شهرت داشت دوباریکه این نگارنده شادروان امان الله ولی را در پشاور ملاقات نمودم محبوب جان ولی صبیه اش و احمد ولی سروش ولی برادرش با او تشریف داشتند، امان الله ولی در پشاور در شرایط بسیار ناگوار حیات بسر می برد، پیش از اینکه به پشاور هجرت نماید خانمش دارفانی را وداع گفته بود و از طرف دیگر همه هستی دنیایی او به یغما رفته بود، و در کنار همه این بدبختیها حیات مهاجرت در پشاور بر او مشکلات زیاد وارد کرده بود و بحدی با حواس پریشان حیات بسر می برد که حتی کلمه یی را در بارۀ پدر نامدارش محمد ولیخان نتوانست بزبان بیاورد، در ایام آوارگی با آنکه فرزندان مردینه اش نزدیک با او می زیستند ولی یگانه یار و همراز و متکای او بعد از خداوند(ج) همین دخترک عزیزش بود که او را بقیمت جان دوست داشت .

یکی از فرزندان امان الله ولی عبدالولی ولی است الحمدلله جوان صاحب احساسات پاک و شخص فهمیده بوده در بسا موضوعات با این نگارنده به ویژه در باب آگاهی دربارۀ پدر کلانش همکاری های زیاد نموده است .

زمانیکه در سال دو هزار و دوی عیسوی امان الله ولی این جهان فانی را پدرود گفت در بسی جراید نوشته های در باره اش بچاپ رسید و همگی از بزرگواری و شخصیت عالی او سخن گفته اند، امان الله ولی کسی است که نامش را شخص امیر امان الله خان بنام خودش گذاشته و شاه صاحب هم از آن استقبال فرموده بود .

www.enayatshahrani.com



www.enayatshahrani.com

شادروان امان الله خان ولی در خزان عمر

کالیفورنیا- امریکا

شاه ولی، ولی ترانه ساز :

یکی از استادان بزرگ موسیقی افغانستان است و در شعر دارای طبع رسا و قریحه سرشار میباشد. استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز از طرف موسسهٔ افغان اکادمی در سال (۱۹۹۷م) بحیث استاد موسیقی لقب یافت و سه سال بعد از آن از جانب ریاست عمومی اتحادیهٔ سراسری هنرمندان افغانستان لقب استادی را استاد ترانه ساز کمایی کرد.

استاد ترانه ساز که استاد برحق آواز خوانی می باشد در یک گفتگوی مطبوعاتی طرف واقع شده ادعا نمودند که باید افغانستان در موسیقی اصالت خود را حفظ نماید، و نباید تحت تاثیر ممالک همسایه و یا غرب قرار گیرد. بالآخره نگارنده این سطور مقالهٔ بسیار مطولی را در خصوص موسیقی افغانستان و قضاوت جانبین نوشته و در جریدهٔ کاروان تحت نظر شکر الله کهگدای بچاپ رسانیدم و موضوع گفتگو مطبوعاتی خاموش گردید .

استاد ترانه ساز از تبار شاهان درواز بدخشان است، و کتاب حاضر هم درباره پدر جاویدان یاد شان شاه محمد ولیخان نوشته شده است اگر گذشته را در نظر نگیریم و او وهنر ویرا در نظر بگیریم، ایشان را در یک نگاه در شمار هنرمندان اول افغانستان می یابیم و کار کردهای عالیش ورد زبان هنرمندان موسیقی میباشد .

استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز به سبک و روش خود میخواند و بسیار علاقمند است و می کوشد که از سبک کلاسیک موسیقی هندی خود را دور نگهدارد. استاد ترانه ساز غزل های بسیار نغز و دلکش را میخواند و آواز و الحان خدادادی را دارا است، شنوندگان را کاملاً به دنیای دیگر می برد و لحظاتی که صدای دلکش او را سامعین می شنوند از آن لذت می برند و احساس خوشی برای شان دست میدهد .

استاد ترانه ساز از فرزندان بلند آوازه محمد ولیخان است و او به دنیای سیاست بعد از دخول کمونستها رجوع می کند و از طریق سرودن ترانه، اشعار و دوبیتها در جهاد افغانستان سهم ارزنده میگیرد او هم شعر می سراید و هم سروده هایش را با صدای خداداد و جان بخشش میخواند و مجاهدین صدای او را در نوار ها با خود به رزمگاه ها می بردند و از شنیدن آن بوجد می آمدند و احساسات وطندوستی شان دو چندان میگردید .

سخنی را که باید ناگفته نگذارم اینست که استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز و دیگر برادرانش از آوان کودکی با سیاست آشنا بودند مگر همه اعضای خانواده گرامیشان تحت تعقیب بودند و حکومت آل یحی جزیی ترین حرکت آنها را مورد باز خواست قرار میداد و در صورت تخلف و تخطی از پالیسی حکومت پوشالی و فاسد آنان به بلای بزرگ و تعذیب و مشکلات فراوان روبرو می شدند.

در قسمت اینکه استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز چقدر صاحب ابتکار فراوان و فکر نو آوری

www.enayatshahrani.com

است سخن زیاد است و در این کتاب مقاله یی را در بارۀ گوشه یی از حیات پرخم و پیچ این هنرمند بلند آوازه، و دانشی مرد عالیقدر استاد عبدالرشید بینش در هفته نامۀ امید بطبع رسانیده اند که درج این اثر گردیده است .

نگارنده این سطور بیاد دارد زمانیکه در بارۀ شخصیت والای شهید محمد ولیخان مقاله یی دنباله دار را در جریدۀ امید به نشر رسانیدم، از اینکه بعد از هفتاد سال نام نامی آن بزرگ مرد در مطبوعات آزاد بچاپ رسیده بود با من لطفها و شفقتهای زیادی را کردند و از همکاری های مادی و معنوی در نوشتن این مجموعه دریغ نفرمودند. وقتیکه مقالۀ استاد عبدالرشید بینش را در بارۀ استاد ترانه ساز میخوانیم افکار عمرانی استاد ترانه ساز را به کارهای عمرانی میر یار بیگ خان و میر زمان الدین خان پسران عمۀ اش مشابه می یابیم، زیرا در کتاب هنر در افغانستان در بارۀ فعالیت های آن دو میر آزاده مرد بدخشانی در قسمت تزئین قصرهای کابل حکایه شده است. هم چنان از زبان استاد عبدالغفور برشنا این نگارنده بار، بار شنیده است که آن دو برادر فرهیخته و گرامی تقریباً همه تعمیر های سلطنتی و باغهای آنرا دیزاین و نقشه میکردند و نیز هنر مندان با ابتکار بودند. و استاد شاه ولی ، ولی ترانه ساز در ساختن و دیزاین رستورانتها وهوتلها نیز ابتکارات خاص را بانجام میرسانند و دراین بخش دست رسا وآگاهی کافی و وافی داشتند .

www.sanayatshahrani.com

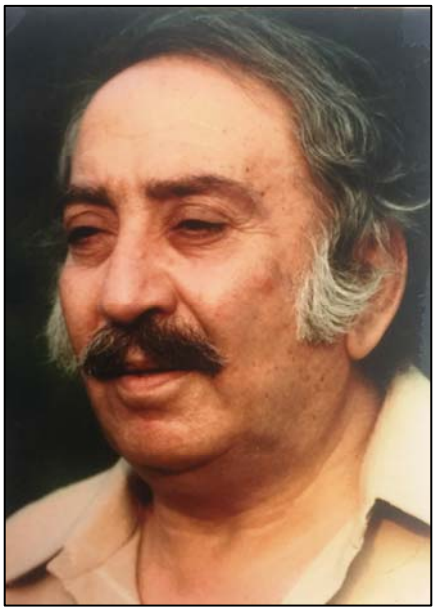



هنرمند بی نظیر افغانستان استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز



www.enayatshahrani.com

استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز

استاد ترانه ساز، شاه ولی، ولی

مهمان خطهٔ بی ایریا بود

عبدالرشید بینش

استاد ترانه ساز که از ده دوازده سال پیش در شهر فلشنگ نیویارک با خانواده خود، در هجرت نشسته، اخیراً بنا به دعوت دوست صاحبدلی به بی ایریا آمد، و در منزل یکی از عزیزانش ده روز اقامت گزید .

ورود این مرد هنرمند، و این آهنگ ساز ارجمند کشورها که آواز پرشور و دلنشینش آرامش دهنده د لها، و نغمه های فلکلوریک وطنییش نشاط بخش روانهاست، برای مشتاقان صدایش مژده یی بود خوش آیند، خاصتاً برای دوستانی که سا لهاست او را ندیده و از مصاحبتش دورمانده اند .

نگارنده که بیش از نیم قرن، یعنی ازآوانی که او تازه جوان خوش الحانی بود، با ارتباط نزدیک دوستی و همجواری چندین ساله در وطن او را می شناسم، مقدم او را درین شهر گرامی داشتم و در خانه دل جایش دادم .

از او خواستم تا کانسرتی را در اینجا به کمک یارانش برگزار سازیم و علاقه مندان آوازش را محظوظ گردانیم، اما بنا بر دلایلی که پیش خودش بود نپذیرفت و بیماری دل را بهانه آورد. معهذا دوست میزبان و خوشداران آوازش او را تنها نگذاشتند و در محافلی چند از او به گرمی پذیرا شدند و از ترانه های زیبا و نغمه های دلپذیرش که اغلباً از درد و شکوه های مردمی و میهنی ما آوارگان به غربت نشسته مایه می گرفت و مویه سرمی داد، آرامش یافتند و لذت بردند، و په پاس این محبت و قدردانی در شب وداع او مشتاقان آوازش احساس شانرا روی یک قطعه کارت مقبولی نوشته و در پای محفل با تحفه ناچیزی به او سپردند، تا ازین سفر او به یادگار بماند، که بنده کاپی آنرا با این نوشته به نشر می سپارم، و از خداوند بزرگ طول عمرش را میخواهم .

www.enayatshahrani.com

استاد شاه ولی ولی ترانه ساز را از سه نگاه باید تعریف کرد، که البته قلم ناتوان من قوت افاده و تحلیل آنرا چنانچه شاید، ندارد، اما ناگزیرم تا آنجا که فهمم یاری میدهد برداشت خود را از شناخت این فرزانه هنرمند کشور به صورت اجمال به نگارش برسانم :

نگاه اول من معطوف به حسن روش و سلوک معاشرتی و حسن خُلق نیکوی اوست که از وقتی او را می شناسم در حلقه های خانوادگی خویش و نیز در محیط زیست خود در وطن، با مردم و دوستان و رفقا، در سفر و حضر، از محبوبیت خاصی برخوردار بوده و با شیوه پر از لطف و قلب پر از محبتی که با همگان و هم طرازان خود دارد، در جمعیت یاران او را پیوسته چون نگینی در حلقه خود می گیرند و از صحبت های شیرین و مطائبات بکرو نمکین او لذت می برند، و آواز خوشش را مایه تسکین د لها می شمرند، و به یادم هست که در کابل، بعضاً از مشورتها و معاونتهای مادی و معنوی او نیز مستفید می شدند و او با جوانمردی لطف خود را از دوستان صدیق خود مضایقه نمی کرد .

www.enayatshahrani.com

نگاه دوم من، متوجه پشتکار و سخت جانی این مرد است که در طول سا لها با چشم سردیدم که چگونه با محرومیتها پنجه نرم کرد و در قبال مشکلات حیاتی محکم و استوار ایستادگی نمود، درورشکستها از پانه نشست و نا امیدیها را به دل راه نداد .

او و برادران و خواهران محبوبش در مراحل کودکی و صغارت بودند که پدر بزرگوار و نامدار شان، محمد ولی خان، که زمانی وکیل سلطنت امان الله شاه در مدت نه ماه سفرش به اروپا بود، محکوم به زندان شد، و سپس به شهادت رسید، و این خانواده سا لهای درازی از فیض تحصیل محروم ماندند، اما شاه ولی و برادرانش در سایه همت و توجه ما در دانشمند شان، تحصیلات خصوصی یافتند و در طریق کسب هنر و کار با جدیت پویان شدند .

ترانه ساز میگوید : بعد از آنکه ساحه کارو تجربه ام در زندگانی فراختر شد، اولین محصول کار و زحمت چند ساله ام را روی اعمار و ساختمان رستوران شهر غلغله که یکی از رستورانهای بی همتا در نفس شهر نو کابل بود، سرمایه گذاری کردم. و تزئینات داخلی این رستوران را به ذوق و سلیقه خود، یکه و تنها با عرق ریزیهای شبا روزی، به سبک معماری وطنی برای مردم وطن خود، بالخاصه برای جلب سیاحینی که از کابل دیدن میکردند آماده ساختم. وقتی به درون این جای پا میگذاشتید، همه مواد تعمیراتی آن، به استثنای شیشه

پنجره ها، همه و همه از پیداوار وطن بود، و از پرده های مُهره دوزی تا چراغهای سقفی و دیواری از پوست گوسفند و شتر، دیزاین شده ولایت های خوشنمای دیگری از کدوهای میانخالی ساخته، و سرمیزی و تزئینات دیوارها نیز با صندلیها از چوبهای جنگلی و با اشکال طبیعی بنا یافته، و فرشهای آن از گلیمهای هزاره جات و ترکمنها تهیه شده بود، که زیبایی چشمگیری را در انظار سیاحین جلوه می داد، و در کوتاه مدتی شهرت رستوران شهر غلغله در سازمانهای توریستی دنیا ثبت گردید .

اما یکی از رقبال حسود که او نیز مهمانخانه یی در فاصله نزدیک شهر غلغله داشت، با ارتباطهای شخصی که با مقامات عالی داشت، از خوف اینکه مشتریان خود را آهسته آهسته از دست میداد، یکنوع تبلیغات سوئی را بر ضد شهر غلغله براه انداخته و با القاآت نادرستی چند تن از وکلای شورا (ولسی جرگه) را بر این تصمیم واداشتند تا به فحوای اینکه رستوران شهر غلغله در حریم مسجد جامع شهر نو بنا یافته است، از لحاظ حرمت مسجد باید هر چه زودتر مسدود گردد، که متأسفانه این کار شد و رستوران شهر غلغله از پای بست ویران گردید. خسارت مالی عظیمی قدرت اقتصادی مرا ضعیف ساخت و عرضم بجایی نرسید .

با قبول این خسارت فاحش مالی، باز هم غبارور شکستگی را از چهره ام زدودم و نقشه یک ساختمان تیپیک و وطنی دیگری را بنام خم زرگر بروی کاغذ سکیچ کردم، و با سرعت هر چه تمامتر در طول چند ماه آنرا باز هم در نفس شهر نو استوار ساختم، و در دیزاین این محل نیز از پیداوار وطن استفاده نمودم، در سقف گنبد نمای این رستوران که با رنگ آبی روشن روغن خورده بود، به صدها قطی نسوار آئینه دار را نصب کردم که وقتی روشنی چراغها در آئینه های قطی نسوار انعکاس میکرد، آسمان این سقف را ستاره باران جلوه می داد .

سومین ابتکار ساختمانی شاه ولی ترانه ساز، تا آنجا که خودم بخاطر دارم، یک هوتل کوچکی بود بنام درواز هوتل که اتاقهای این مهمانخانه به سبک معماری شهرهای مزار و بدخشان، هر یک گنبدی داشت و نام درواز را به این منظور انتخاب کرده بود که زادگاه پدر و نیاکان او بود. در این هوتل سالونی بود به نام Golden Cave یعنی مغاره طلایی، که دروازه ها و پنجره های آن زر اندود و تزئینات آن نیز اشکال مرغوبی داشت و بیننده را

www.enayatshahrani.com

مسحور می ساخت .

اما پس از یکی دو سال، متأسفانه تغییرات و تشنج های دولتی و کودتا وضع زندگانی را در کشور نارام ساخت، و پیمانه های عیش و شادمانی شکست و خرد شد. تا اینکه با استیلای دولت کمونستی، ساحه زندگانی برای شاه ولی جان ترانه ساز نیز تنگ گردید، و چنانچه خودش میگوید، سیطره و حکومت این حرامزاده های نمک به حرام را تحمل نتوانسته و با یک پاسپورت تجارتی در زمان تره کی، یعنی سال ۱۹۷۸ عیسوی راهی دیار غرب شدم و از آنجا به سرزمین امریکا، در نیویارک رحل اقامت افگندم .

نگاه سوم من، در مورد کارهای هنری این مبتکر برازنده و آهنگساز نامور میهن محبوب ماست . ترانه ساز خوش آواز کشور ما، چنانچه خودش در مصاحبه که اخیراً با او در تلویزیون صدا و سیمای افغانستان در شهر فریمونت صورت گرفته، و شما بزودی آنرا خواهید دید، در طول نیم قرن بیش از یکهزار کامپوز را در قالب آهنگهای مختلف ریخته و به علاقمندان موسیقی افغانی اهدا نموده است، که هر یک از آنها طنین خاصی در گوشها دارد، اما قسمت بیشتر این آهنگها از ترنمها و اشعار و سروده های کوهساران و دهکده های وطن ما چاشنی گرفته و د لها را نوازش میدهد، و حتی در همین چند سال غربت و آوارگی علی الرغم ناراحتی قلبی و دردهای سوزنده هجرت از وطن به دهها کامپوز تازه ایرا تنظیم نموده و به مشتاقان هنر موسیقی سپرده است که از آنجمله نوازندگان و سرایندگان جوانی را میتوان نام برد که چهره های هنری و شناخته شده و پر شهرتی در اینجا و آنجا دارند، مانند وحید خیر، احمد طاهر، وحید وفا، گروه شفق، نادر اندر (که ستدیوی موزیک نیز دارد)، ذبیح حبیب در جرمنی، و همچنان از هنرمندان سابقه دار و پر آوازه کشور، احمد ولی، حیدر سلیم، سلما و نعیم پوپل و یکعده دیگر نام برد که بخاطرم نمانده است .

از صفات ممتاز ترانه ساز، یکی هم عشق او به احیا و بقای آهنگهای وطن و کوهساران وطن است، که درین راه تلاشهای بیشماری نموده و طرز هایی را به شکل محلی از باشندگان سرزمین ما به نوت آورده و شکل داده است، که ترویج و پخش

www.enayatshahrani.com

آن از حنجره خوانندگان میهن دوست ما بالخاصه در این دیار غربت، مایه خوشی و افتخار است، که این آهنگها عموماً عنقریب تک تک از گلوی هنرمندان افغان ما در محافل شادی و عروسی و کنسرتها به گوش ما خواهد رسید .

ترانه ساز به این نظر است که هر چند موسیقی افغانی و هندی و غربی همه از یک ریشه آب میخورند و آهنگها بالعموم از همان هفت سُر که در کتاب سنگیت آمده، مجزا بوده نمی تواند، اما معهذا تقلید و کاپی کردن از نغمه های خوانندگان و هنرمندان هندی و پاکستانی را جداً نمی پسندد، و این کار را در کیش فرهنگی افغانهایی که به اصالت و نگهداشت آهنگهای ملی و افغانی عقیده و باور دارند، یک تقلید مکروه می شمارد.

او به این اعتقاد است که آهنگهای وطنی ما چه شهری و چه دهاتی، چه از گلوی نازک زنها و یا چه از حنجره ملایم و یا خشن مردها، هر چند در قالب و ریتم و ضرب موزونی استوار و عیار نباشد، با لذات جذبات روح بخشی دارد، و این آهنگها از عواطف ملی گرایی و حماسی و عشقی مردمان این مرز وبوم، به زبان حال شان حکایات و افسانه هایی را بما و شما میرساند که بی اختیار در د لهای می نشیند، و جانها را تازگی و درخشندگی می بخشد. لذا با داشتن اینهمه غنای فرهنگی و ترنمهای طبیعی که از صدها سال در دامان خاک وطن ما و در زیر آسمان نیلگون میهن عزیز ما طنین انداخته و با کلتور مردمان ما آمیخته است، برای جوانان وطندوست، آهنگهای بیگانه را از گلوی دیگران قابیدن و آنچه خود دارند از بیگانه تمنی کردن شرم آور است. البته آموزش مقامهای کلاسیک از این مبحث جداست، منظور شان از تقلید پارچه های فلمی و کاپی کردن آهنگهای غربی در محافل و کانسرتهای افغانی است که متأسفانه در این اواخر رواج یافته و آماتورهای ما را به گمراهی کشانیده است .

ترانه ساز از ده ها کامپوز وطنی و ابتکاری خود، که برای محافل مختلف از شب حنا گرفته تا سالگره و غیره، با اشعار و آهنگهای دلچسپی ساخته که در آینده نه چندان دور از موزیک و حنجره یکعده هنرمندان در مجلسهای شادی خواهید شنید، یکی هم از همان کامپوز مشهور خود نام میبرد که با مهارت در قالب یک آهنگ رقص ریخته شده و شعر آنرا نیز خودش سروده است که مطلع آن اینست : او بچه او بچه بیا که نرقصیم چچه چه، بیا که به ساز لوگری رقص کنیم، همه را مست کنیم .... و بهمین منوال یک یک پارچه از آهنگها و

www.enayatshahrani.com

لهجه های مختلف چندین قوم را از سراسر افغانستان در پرده های ساز جا داده و با اشعار مربوط و موزون آن تمثیل می دارد که واقعاً پر از شورو هیجان است .

ترانه ساز بر علاوه استعداد بینظیر و چشمگیری که در فن ساز و آوازو تهیه کامپوز دارد، تعریفهای دیگری هم دارد که اختصاراً بایستی در اینجا گفته آید. اول از همه این هنرمند مردمی، مرد خوش صحبت و مجلس آرائیست که شما ساعت ها پای صحبتش بنشینید و به قصه و شوخی ها و لطایف خوش مزه اش گوش فرا دهید، احساس دلتنگی نمی کنید. خاطرات او بعضاً انتباهی و آموزنده است، و فکاهیات او بی اختیار شما را به خنده می اندازد، که اینک دو سه تا از خاطرات و شوخیهای او را برای تفریح خاطر شما در این جا می آورم، و امیدوارم دوست ما ازین خودسری ارادتمند شان متأثر نشوند .

ترانه ساز از قول یکی از دوستانش که تا اواخر دولت داکتر نجیب در کابل بود، قصه کرد که داکتر نجیب به جاسوسان خود سپرده بود تا از زبان هر که ((گاو)) شنیده شود، فوراً دستگیر و زندانی گردد. مردم بیچاره کابل از خوف جان و ترس زندان نهایت احتیاط میکردند تا از گفتن نام ((گاو)) خود داری نمایند. روی این احتیاط وقتی به دکان قصاب میرفتند تا گوشت بخرند، جرئت گفتن نام این حیوان را نداشتند، و در عوض به قصاب میگفتند که خلیفه جان، یک پاو از گوشت ((پدر گوساله)) می خواهم !

یکی از خاطرات شیرین دیگرش اینست که ترانه ساز آنرا با مهارت و ژست خاصی حکایت کرد، و من سعی میکنم عیناً نقل کنم :

ترانه ساز گفت : چندین سال پیش در کابل چند تا دزد خانه ام را به غارت بردند، و مادامی که از سفر کوتاهی برگشتم، از سامان و لوازم خانه، غیر از چند تا زیر فرشی کهنه، چیزی نیافتم. پولیس منطقه پس از جستجوو تلاش زیاد، بالآخره یکی از متهمین را بدست آورد و به زندان سپرد. پس از مدتی محکمه مرا خواست تا دعوای خود را بر علیه او اقامه نمایم . وقتی به محکمه رفتم مرد ژولیده حالی را در حالیکه اشک ندامت از چشمانش جاری بود، در برابر خود یافتم. قاضی گفت این شخص متهم به سرقت اموال خانه شماست، اما از مال های خانه اثری بدست نیامده و رفقایش نیز بدست نیامده است. اگر با این شخص دعوا دارید، فورمه را امضا کنید تا مراحل دعوا آغاز یابد .

www.enayatshahrani.com

از این حکم قاضی بی اختیار تبسمی بر لبهایم نقش بست و به قاضی محکمه گفتم که من با این شخص هیچگونه دعوا ندارم، از جانب من از همین لحظه آزاد است. اگر ما لها پیدا شد خوب، و اگر نشد باز هم خدا عوضش را خواهد داد. قاضی ازین عفو و اغماض من اظهار خوشوقتی کرد و رحمدلی مرا ستود و زندانی را فی المجلس آزاد ساخت و دوره زندانش را برای جرمش کافی شمرد. لحظه ای بعد وقتی از دهلیز محکمه می گذشتم، آن دزد ژولیده را دیدم که بسویم پیش می آید. وقتی نزدیک شد با تضرع گفت که : مدیر صاحب، قربانت شوم، اگر یک نوت پنجاه یی به جیبت باشد مهربانی کنین که بسیار گشنه هستم! این بار از شنیدن این تقاضا دیگر به قهقهه به خنده افتادم .

از این قصه ها و سرگذشت های تلخ و شیرین، استاد ترانه ساز ما بسیار دارد، اما در این مختصر نمی گنجد و محتاج یک رساله یی جدا گانه است .

مضاف بر اینهمه توصیف ها، قریحه شعری استاد ترانه ساز نیز قابل تعریف است. او اغلب اشعار آهنگهایش را خودش سروده و می سراید، اما خودش میگوید که چون اشعارش به مقایسه دیگر شعرای وطن پخته و پر استعاره نیست، از نشر آنها در جراید ابا می ورزد. معهذا یکی از اشعارش را که تازه سروده بود، از او خواسته و قلمی کردم. راست بگویم این شعر صاف و بی پیرایه و پر احساس استاد ترانه سازد بسیار خوشم آمد، تا نظر شما خوانندگان عزیز چه باشد ؟

در موقع وداع از استاد ترانه ساز پرسیدم تا اگر پیام و یا سخنی برای هموطنان عزیز و یا هنرمندان کشورش که درین خطه زندگانی دارند داشته باشد، لحظه یی مکث کرد، بعد با تأثر عمیق اظهار داشت که بیش از همه گفتنیها، آرزوی این هموطن گنهکار شما اینست تا خداوند بزرگ خاک محبوب و مقدس و مردم مصیبت دیده و زجر کشیده ما را دیگر از تباهی و کشتار نجات بخشد .

سرودۀ استاد ترانه ساز :

داغ عشق

دوستان هیچ ندانم که کی بود — آنکه دل را به نگاهی بر بود
سیل عشق آمده در خانۀ دل — همرۀ برق نگه موج کبود
گفتم امید به وصل تو مراست — با نگه خنده نمود لب نکشود

www.ehayaishahrani.com

آتـــش افتـــاد بجـــانم یـــاران | بـه نگـاهم چـو نهـان دیـده بسـود
گفـتمش وعـدۀ یـک بوسـه بـده | گفت آهسته کنـون زود است زود
خوانـــده ام راز دلگـــم بـــی پـــرده | همچـو تـانپوره و سـارنگ و سـرود
بـــر ســـر تربـــت مـــن بنویســـید | بـه جهـان بـی هنـری بـود نبـود

((ولـی)) دیـدی کـه در ایـن آخـر عمـر
داغ عشـــق نـــوی در دل بفـــزود

(جمعه سیزدهم ماه جنوری ۹۵)

استاد ترانه ساز عزیز !

امشب آهنگهای دلنشین، نغمه های پرشور و خواندنهای وطنی و فولکلوریـک شـما کـه از سینۀ کوه ها و دل صحراهای کشور محبوب ما افغانستان برخاسته بود در اعماق د لهـای ایـن شیفتگان آواز شما نشست و به شکوه و رونق این گردهمآیی فرهنگی ما غربت نشـینان خطـۀ بی ایریا افزود جهانی از شادی و نشاط را بما بخشود .

در پهلوی این سرودهای دلنواز، صحبت های شیرین، طنزهای منظوم و لطایف بکـر و پـر مفهوم شما باین شب نشینی، حلاوت خاصی ارزانی داشت .

بدون محابله بایستی اذعان داشت که شما یکی از آن هنرمندان بی بدیلی میباشـید کـه بـا استعداد شکرف و بی همتای تان از نیم قرن باین سو رسالت هنری و فرهنگی تـانرا بـا ایجـاد صدها آهنگ در کامپوز های دلکش با موفقیت انجام داده و با عشق داغی کـه بـوطن و مـردم وطن تان دارید اصالت موسیقی افغانی را در پرده های ساز به اعجاز آورده اید که خداوند بـه شما پاداش نیکی دهد .

آواز مقبول و صحبتهای مطبوع شما در احساس و خاطر همه مان جاودانه طنین خود را بجا خواهد گذاشت. خواهشمندیم با پذیرفتن این هدیۀ ناچیز که باصطلاح برگ سبزیسـت تحفـه درویش به دوستداران آواز تان منت گذارید .

(امید، شماره ۱۴۴، صفحه پنجم)

با احترام

www.enayatshahrani.com

احمد ولی سروش ولی

احمد ولی سروش ولی یکی از شخصیت های بلند آوازه در میان اعضای وزارت عدلیه بوده دوستان و یاران زیاد دارد، بعد از اینکه قهر و غضب پادشاه وقت اندک پائین آمد او را اجازه تحصیل دادند و وی فاکولته حقوق را بپایان رسانید. مولوی حنیف در کتاب پر طاووس در بارهٔ شعر سروش ولی چنین میگوید : ((سروش شاعر پر جوش و مبتکر، نویسندهٔ توانا و پر مایه است. در ادبیات معلومات عمیق دارد، بویژه از اندیشه های حضرت ابو المعانی بیدل معلومات کافی اندوخته دارد و در حالیکه صحبت شیرین و دلکش او گیراست حین مصاحبهٔ مطالب خویش را با آوردن ابیات جذاب ابو المعانی آب و رنگ دیگری می بخشد، او مرد صافدل، با وفا، درویش مشرب و مستغنی است طبع و الا و قریحهٔ توانا دارد.)) (ص. ۴۳۵ - ۴۳۶)

www.enayatshahrani.com

احمد ولی سروش ولی به پشاور هجرت اختیار کرده بود با این نگارنده دید وادیدها داشت و بسیاری عکسها و اسناد را از روی داشته های او بدست آورده ام، و متأسفم که در آسترالیا هنوز از صحت کامل برخوردار نمی باشد و خداوند صحتش را بهتر بسازد.

یکی از خاطره های بسیار درد انگیزیکه در پشاور دارم اینست که وقتی از سروش ولی کنجکاوی کرده خواستم که در باره پدر گرامی شان صحبت کنند در همان لحظه چنان از چشمانش اشک جاری شد که گویی باران می بارد، در جواب فرمودند که ((من محبت پدر را از دست غداران ندیده ام فقط هفت سال داشتم که پدرم را اعدام و به شهادت رسانیدند.))

احمد ولی سروش ولی از خاطراتی که از زبان بزرگان خانواده اش داشت بمن چنین اظهار داشت که در وقت تولدم (سال ۱۳۰۵ ش) پدرم سفیر سیار بود و استقلال افغانستان را به جهان معرفی میکرد و در کابل تشریف نداشت، بناءً اعلیحضرت امیر امان الله خان با اعضای معیتییش بخاطر تبریکی بخانه ما تشریف آوردند و نامم را احمد ولی به سیاق نام پدرم گذاشته اند، قبلاً یاد آور شدیم امیر امان الله خان علاوه ازینکه دوست نزدیک شهٔ محمد ولیخان بود یکی از اقارب خود را در حباله شاه صاحب نیز در آورده بود با همدیگر ارتباط خانواده گی داشتند. امیر امان الله در وقت تولد احمد ولی سروش ولی به عوض شاه صاحب خدمات زیادی را به خانوادهٔ شان نموده و اشخاص خاصی را در خدمت شان گماشته بود .

نمونه کلام احمد ولی سروش ولی :

بعد ازین ترک تو ای بیداد گر خواهم نمود
قصهٔ زلف مطول مختصر خواهم نمود
عارض و زلفت نیاید تا بخاطر بعد ازین
از تماشای گل و سنبل حذر خواهم نمود
از جفایت ای گل نامهربان بی وفا
همرهٔ بلبل به گلشن شکوه سرخواهم نمود
زندگی را تندی خویی تو بر من تلخ کرد
بعد ازین شیرین لب از عشق دگر خواهم نمود
نیستم پروانه کی جان میدهم در پای شمع
آتش عشق بتانرا زیر سرخواهم نمود
تا نسازد باد آنرا سرمهٔ چشم رقیب
خاک کویت را زآب دیده تر خواهم نمود
چون بود قوت محبت خون دل خوردن سروش
فکر عشق و عاشقی از سر بدر خواهم نمود

مرا آنروز مجنون آفریدند — که کوه و دشت و هامون آفریدند
زداغ سینه ام خورشید گل کرد — زچشمم رود جیحون آفریدند
چو قمری جامه ام خاکستری شد — ترا تا سرو موزون آفریدند
زکیف چشم مستش وام کردند — شراب ناب وافیون آفریدند
زگلهای دل کم حاصل من — لباس یار گلگون آفریدند

سروش ناتوان را عمرها شد
ز بزم یار بیرون آفریدند

رباعی :

گر جسم شوم تو روح و جانش باشی — گر دل بشوم تو در میانش باشی
گر اشک شوم بخاک پای تو فتم — ور دیده شوم تو مردمانش باشی

www.enayatshahrani.com

باید گفت که جمله مکتوبات و اسناد مربوط به شهٔ محمد ولیخان در دسترس احمد ولی سروش ولی می باشد و او میگوید که والدهٔ مرحومه اش صندوق خاصی را بصورت مخفی نگهمیداشت و بالآخره بدست او رسیده است و اکثراً اسناد اکنون در صندوقچهٔ متذکره که این نگارنده آنرا دیده است در آسترالیا می باشد. و توسط وی نگهداری می شود



شاعر شیوا بیان احمد ولی سروش ولی

از گردش آسمان زمین گیر شدم نادیده رخ شباب وا پیر شدم
از لیل و نهار من چه پرسی دیگر محوم زغم آنچنان که تصویر شدم

((سروش))

محبوب سلطانه ولی :

دختر شاد روان امان الله ولی میباشد . این دختر خوش سیرت و صورت را نگارنده در اخیر ۱۹۸۰ میلادی در فاکولته هنرهای زیبا دیده و تقریباً دو سال بحیث شاگرد نقاشیم بود، محبوب جان ولی دوشیزه زحمت کش بوده، همهٔ استادان از رفتار نیکو و خوی شاهد خت منشی او اظهار خورسندی و رضائیت میکردند، از جانب دیگر محبوب ولی دختر لایق و هنرمند خوب بود، از آنجائیکه شاگردان و محصلان زحمتکش بعد از اینکه فارغ التحصیل می

شدند، آنان را ریاست فاکولته بحیث اسیستانت می پذیرفت بعد از فراغت در فاکولته هنرهای زیبا برای چندین سال تدریس نمود، بعداً با پدرش به پشاور هجرت کرد و اینک در ایالت کالیفورنیای ایالات متحدهٔ امریکا اقامت گزیده است. این دختر با نزاکت و فرهنگ در بسا موارد هنری با راقم این سطور نیز تماس تیلفونی دارد .

عبدالولی ولی :

عبدالولی ولی فرزند امان الله ولی است ایشان دارای معلومات و اندوخته های فراوان تاریخی بوده و از احساسات پاک وطن دوستی و نوعدوستی برخوردار میباشند .

عبدالولی ولی با این نگارنده معلومات زیادی در بارهٔ چگونه گیخانوادهٔ شان ارائه داشته و یک تعداد اسناد را نیز فرستاده اند. جوان مهربان، با نزاکت و دانشمند میباشند موفقیتهای هر چه بیشتر شان از آرزوی منست .

www.enayatshahrani.com

فیروزه ولی :

دختر استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز است، دوشیزه بشاش و بیدار و پر از محبت بوده و دارای اخلاق حمیده، خوش سیرت و صورت، صاحب احساسات پاک وطندوستی است، فیروزه جان در بسی جهات با مؤلف یاری داده در قسمت شجرهٔ خانواده شان و شرح عکسها همکاریهای بیدریغ فرموده اند، پیروزیهای زیاد شان را آرزو داریم و از همکاری هایشان متشکریم .



www.aryavatshahrani.com

احد احمد ولی فرزند کوچک محمد ولیخان



کوکبه جان ولی



حوا جان ولی



فیروزه جان ولی

www.enayatshahrani.com

شجرۀ شاهان درواز

قبل از شاهان متأخیر درواز شاهان طائفه قلماقی حکومت داشتند که در بـارۀ شـجرۀ آنهـا معلومات بدست نیاورده ایم .

درواز شاهان متأخیر

شهزاده اسکندر بیک یا شهزادۀ بلخی (پادشاه اول شاهان متأخیر درواز)

درواز بیک (فرزند اسکندر بیک)

www.enayatshahrani.com

سلطان محمود

شۀ ترک خان (فرزند سلطان محمود)

شۀ محمد اسمعیل خان (برادر شۀ ترک خان)

شۀ محمد ابراهیم خان (برادر شۀ ترک خان و شۀ محمد اسمعیل خان)

شۀ محمد سراج خان (برادرش شاه ابوالفیض خان پدر شاه محمد ولیخان)

شاه ابوالفیض خان دروازی

شاه محمد ولیخان دروازی بدخشی و شه محمد عمر خان

شاه محمد ولیخان دروازی بدخشی

از خانم اول همشیرۀ توکل خان و اکلیل خان

یک پسر بنام محمد علی

از محمد علی و عابده دختر امیر امان الله خان

اکلیل خان

(اکلیل خان با دختر ایتالوی ازدواج نموده بود)

از خانم دوم شاه محمد ولیخان دروازی بدخشی عذرا بنت فقیر محمد خان

www.enayatshahrani.com

حوا ولی (ازدواج نکرده)

حفیظه ولی (ازدواج نکرده)

امان الله ولی

کوکبه ولی

شاه ولی، ولی ترانه ساز

احمد ولی سروش

ولی احمد ولی اولاد نمانده وفات ۱۹۷۲

احد احمد ولی در امریکا در ۲۲ سالگی وفات کرده، اولاد نمانده

شاه محمد ولی خان دروازی بدخشی

(۱) حوا ولی

(۲) و حفیظه ولی (ازدواج نکرده اند)

(۳) امان الله ولی با فاطمه صبیه محمد ابراهیم خان وزیر عدلیهٔ امیر امان الله خان ازدواج کرده، عبدالولی ولی (که دو طفل فاطمه حنا ولی و عمران ولی) ادریس ولی (مهنا مدینه) ابراهیم ولی (که دو طفل امان الله ولی و سمرا ایمان ولی) محبوب جان ولی.
(۴) کوکبه ولی ازدواج با میر محمود، میر مسعود (که دو طفل اکلیل و آذیش) وجیهه (که دو دختر ترنم و مروارید) رقیه (که دو دختر مریم و نگین) میر صلاح الدین (که دو طفل حریر و ؟)

www.enayatshahrani.com

(۵) شاه ولی، ولی
(۶) احمد ولی سروش ولی
(۷) ولی احمد ولی
(۸) احد احمد ولی

شهٔ محمد ولی خان دروازی بدخشی

۱- حوا ولی ۲- حفیظه ولی ۳- امان الله ولی ۴- کوکبه ولی ۵- شاه ولی، ولی ترانه ساز ۶- احمد ولی سروش ولی ۷- ولی احمد ولی ۸- احد احمد ولی

از شاه ولی ولی ترانه ساز (محمد ولی ولی، عذرا ولی (که دو طفل بنام های محمد ثمر و حوا) فیروزه ولی (که یک پسر بنام کامبیز) ادهم ولی (که دو طفل شبلی و ساره).
مسیح ولی

از احمد ولی سروش ولی (نسترن ولی که دو طفل حریر و ....) حلیمه ولی (که سه طفل عبدالله و عبدالاله و ....) جنید ولی و مروارید ولی .

فصل دهم

وابسته گان شه محمد ولیخان دروازی

محمد امین خان دروازی :

محمد امین خان فرزند محمود خان و خواهر زادۀ شۀ محمد ولیخان میباشد. وی شخصیت هوشیار و دانا و به هفت زبان زنده و مشهور دنیا تکلم میکرد. در سفر اعلیحضرت امیر امان الله خان با وی همراه بود .

مدتی به سر محرری در وزارت خارجه کار میکرد، بعد از آن کفالت ادارۀ اسلامی را به پیش میبرد و مدتی هم بحیث رئیس ادارۀ قلم مخصوص معین شد و البته این دفتر مخصوص کابینه بود که بخاطر اهمیتش اشخاص در نهایت با اعتماد را در رأس آن قرار میدادند .

در کاردانی و هوشیاری و ذکاوت می گویند که به مامای خود محمد ولیخان مشابهت داشت و قسمیکه یادآور می شوند جوان نهایت خوش وجاهت، با وقار و دانشمند و مؤدب بوده است.

محمد امین خان به سمت نائب سفارت برلین در جرمنی نیز کار میکرد از اینکه محمد ولیخان را نادر غدار به زندان انداخته بود او را نیز بجرم اینکه با او قرابت داشت در محبس انداخته بودند .

شاد روان سید قاسم خان رشتیا که بنابر عللی محبوس شده بود، در یاد داشتهای سیاسی خود خاطراتش را با محمد امین خان چنین می آورد : ((.... شخص مؤظف سند تحویلی مرا گرفته رفت و من در اتاق کوچکی که دو در چهار متر وسعت داشت داخل شدم، شخص هم اتاقم از جا بلند شده با من سلام علیک و مصافحه کرد. مامور توقیف اسم مرا برایش گفت. هم اتاق خود را به یک نظر ورانداز کردم، شخص بلند بالا، لاغر و ریش تراشیده داشت. فکر کردم که او را قبلاً دیده باشم. همینکه تنها شدیم او خود را معرفی کرده از اینکه با هم اندیوال می باشیم اظهار خوشی نمود. معلوم شد او هم مرا شناخته بود. این شخص محمد امین

www.enayatshahrani.com

خان خواهر زاده و داماد محمد ولی خان وکیل و خودش تا همین اواخر سفیر افغانستان در برلین بود و پس از شنیدن خبر محاکمه ماما و خسر خود، با پسر خرد سالش به کابل آمده و به مجرد رسیدن به کابل سرراست به توقیف خانه منتقل شده بود. پسر کوچکش را نزد اقاربش فرستاده بودند. برادر محمد امین خان، محمد سعید نام داشت و همصنفی و دوست نزدیک من بود. از اینرو هر دو از این تصادف نیک احساس خوشنودی کردیم. او از اول وهله کوشش میکرد مرا تسلی بدهد و چنان وا نمود میکرد که دوره توقیف من کوتاه و درین مدت به جز دوری از خانه و خانواده کدام تکلیفی متوجه من نخواهد بود. گفتار و مصاحبت با این شخصیت نیک فی المجمله اندیشه هایی را که از وقت شنیدن امر توقیف برایم پیدا شده بود، تخفیف بخشید به وقت شام بستر هم از خانه برایم رسید. به آرنده بستر گفتم که به مادر و خانمم خاطر جمعی بدهد که جای من آرام و کدام تکلیف خاص متوجه حالگم نمی باشد. همچنان از پدرم خواهش کردم که از آمدن به توقیف خانه که منافی شأن او می باشد صرفنظر نماید. دو نفر که خود را به حیث پایواز من معرفی کردند مامایم عبدالودود خان و پسرش عبدالغفور عظیمی بود که تقریباً همه روزه از من خبر گیری و ضروریات مرا برایم میرساندند .

درین حال برایم معلوم نشد که آیا مراعات خاص در حصه جادادن من در اتاق علیحده به امر مقامات بالا بوده و یا خود طره باز خان این رعایت را کرده بود، اغلباً اینکار از طرف طره باز خان صورت گرفته خواهد بود که با پدرم در ولایت کابل همکار نزدیک بود. بهر حال، به غیر از فضای نهایت سهمناک محبس و تراکم عده زیاد محبوسین از هر قبیل که منظره تاثر آوری را تشکیل میداد، چون اتاق ما در طبقه فوقانی بود و کلکین هم بطرف بیرون داشت. بسیار احساس دلتنگی نمی کردم، و بالخاصه موجودیت شخص نجیب و مهربانی مثل محمد امین خان درین وقت غنیمت بزرگی بود .

یادداشت : (محمد امین خان دو سال پس از آنکه مامایش محمد ولی خان اعدام گردید. در همان محبس وفات نمود و در مراسم تشیع جنازه او به جز خانواده اش و شخص من، دیگر کسی حضور نداشت.)

ما هر دو صبح و شام روی بام عریض و طویلی که مقابل اتاق ماقرار داشت قدم می زدیم و صحبت می کردیم. او که شخص با تجربه و جهان دیده و در عین زمان ذکی و خوش صحبت بود، گفتار های او برای من نهایت دلچسپ و جنبه آموزشی داشت. در اتاق کتابهای زیاد داشت که همیشه مورد مطالعه و مراجعه او قرار می گرفت . چون خوشبختانه برای خواندن و

www.enayatshahrani.com

نوشتن موانعی وجود نداشت، بزودی برای گذشتاندن وقت، تصمیم گرفتم کتابی را که تازه در باره واقعات اغتشاش افغانستان از طرف یک روزنامه نویس فرانسوی به نام مادام (ویولیس VIOLYS) نشر شده بود، ترجمه کنم .

امین جان که به زبان فرانسوی آشنایی داشت درین کار مرا تشویق و مساعدت می نمود، بطوریکه به کمک قاموس فارسی به فرانسوی سعید نفیسی، این کتاب دو صدو پنجاه صفحه یی را در ظرف پانزده روز ترجمه کردم که همان ترجمه بعدها زمانی که در انجمن ادبی شامل کار شدم، به حضور اعلیحضرت محمد نادر شاه تقدیم گردیده و شخصاً ملاحظات خود را در حاشیه آن یادداشت کرده بودند و روی جلد نوشته بودند که بعد از ختم کار سالنامه، درباره چاپ این کتاب هدایت داده می شود. (این کتاب و این یادداشت در کتابخانه شاهی تا زمان رویکار آمدن کمونستها موجود بود) .

مدت توقیف من، به طوریکه محمد امین خان پیشگویی کرده بود، از سه ماه بیشتر طول نکشید. در خلال آن، بطوریکه بعدها شنیدم، هیئت تفتیش نظریه داده بودند که چون تکتها عموماً به جمع آن شخص (یعنی من) قید بوده، اتلاف یک تعداد آن حکم اختلاس را ندارد، بنابر آن از نامبرده سه چند اصل قیمت به قسم جریمه اخذ و از کار برطرف شود. از اینرو پس از ادای جریمه، چون دلیلی برای توقیف من باقی نمانده بود، به ضمانت محمد موسی خان قندهاری شوهر خواهرم که با سردار محمد هاشم خان روابط حسنه داشت، در ماه قوس سال (۱۳۱۱ - ۱۰۳۲) آزاد شدم. این پیش آمد ناگوار خالی از تاثیرات مثبت هم نبود، به عبارت دیگر برای من آزمون بزرگی بود که در تمام دوره حیات رهنمای اعمال و حرکاتم گردید. (ص ۱۷ و ۱۸ خاطرات .....)

قرار فرموده رشتیا همینکه محمد امین جان در جرمنی آگاه میشود که مامایش طرف محاکمه قرار گرفته گفته است که مامایم با همه بزرگی محبوس است و من بنام او جان خود را فدا خواهم کرد و به این سفارت دوام نخواهم داد و هر چه بادا باد بکابل میروم. همینکه وی بکابل تشریف می آورد، او را راساً در محبس میبرند .

سید مهدی فرخ سفیر وقت ایران در کابل در کتاب کرسی نشینان کابل محمد امین خان را به شناسایی گرفته و محمد آصف فکرت که در آن تحشیه و تعلیق بسته است درپاورقی می آورد که در ۱۹۲۸ وزیر مختار افغانی در برلین بود و درسال (۱۹۳۳) در پاریس در گذشت (ص ۲۱۶) . اما چون در همه اسناد او را آورده اند که در کابل در محبس وفات یافته است. درست می باشد محمد امین خان روزی در محبس با شکم دردی خطرناک مبتلا می

www.enayatshahrani.com

گردد و از شدت زیاد درد نا گزیر به صحن به حویلی محبس می برآید و بدوستان هم زنجیرش میگوید من جور و صحتمند بودم مرا در اتاقم پیچکاری نمودند و بعد از آن این درد مهلک برایم پیش شد و همه گفتند که وی را زهر پیچکاری کردند و همانجا به شهادت رسید، مرقدش در عاشقان و عارفان کابل قرار دارد.



www.enayatshahrani.com

محمد امین خان وزیر مختار افغانستان در برلین

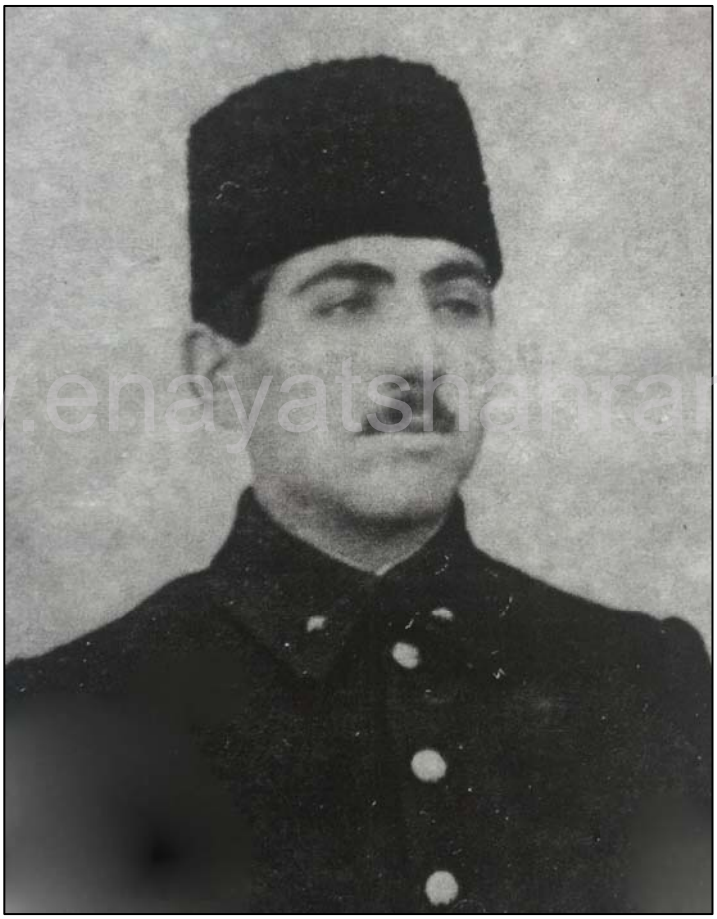

www.enayatshahrani.com

محمد امین خان مدیر قلم مخصوص و بعداً وزیر مختار افغانستان در برلین

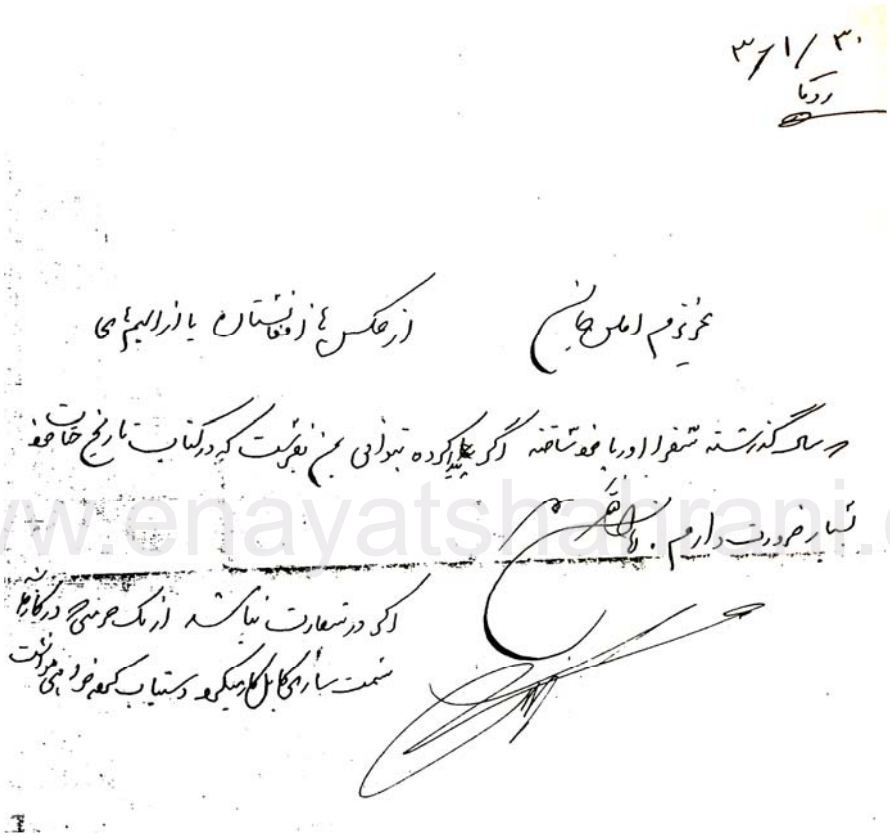

www.enayatshahrani.com

نامۀ اعلیحضرت امیر امان الله خان به محمد امین خان

۳ / ۱ / ۳۰

روما

عزیزم امین جان !

از عکسهای یا از البمهای که سال گذشته سفر اروپا با خود ساخته اگـر پیـدا کـرده بتـوانی بمن بفرست که در کتاب تاریخ حیات خود بسیار ضرورت دارم .

امضای اعلیحضرت امان الله خان

اگر در سفارت نباشد از یک جرمنی که در کارخانۀ سمت سازی کابل کار میکرد دسـتیاب کرده خواهی توانست.

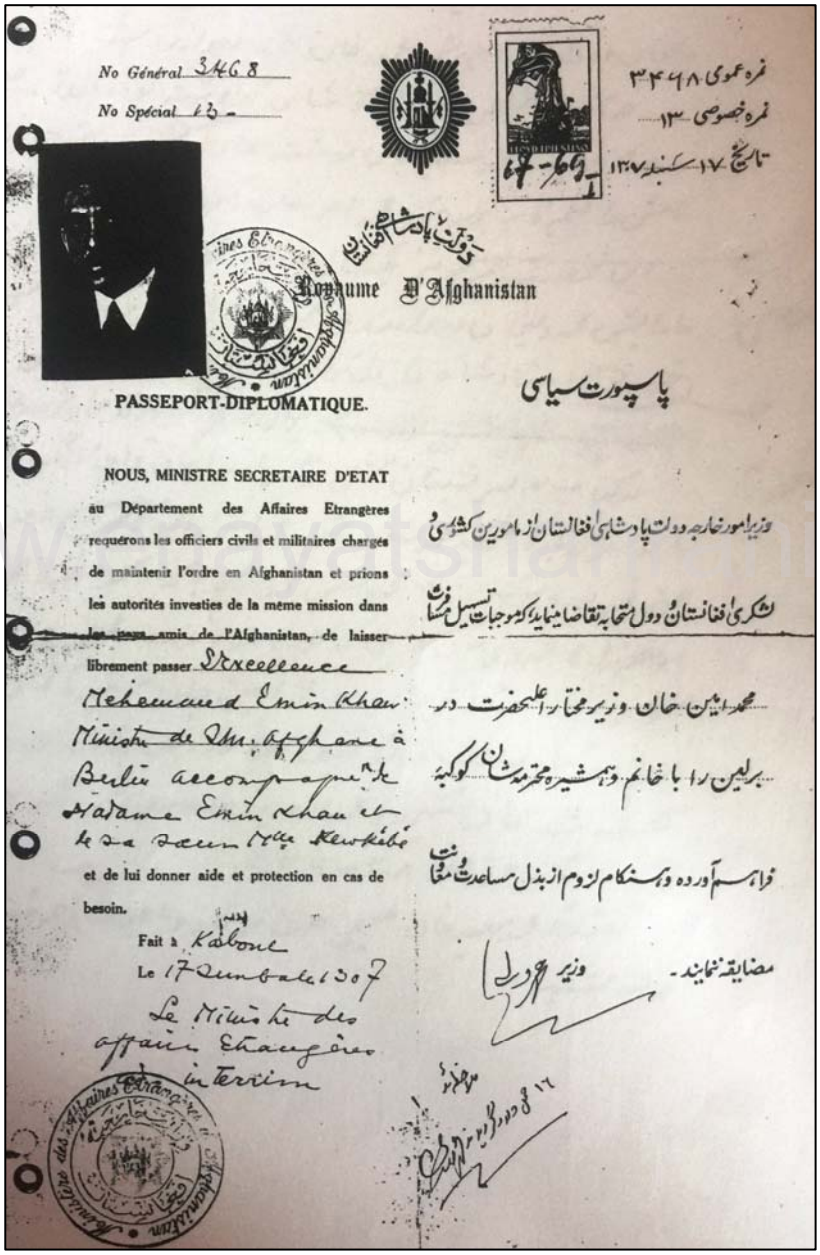

No Général 3468

No Spécial 13

نمره عمومی ۳۴۶۸

نمره خصوصی ۱۳

تاریخ ۱۷ سنبله ۱۳۰۷

دولت پادشاهی افغانستان

Royaume D'Afghanistan

پاسپورت سیاسی

PASSEPORT-DIPLOMATIQUE.

NOUS, MINISTRE SECRETAIRE D'ETAT au Département des Affaires Etrangères requérons les officiers civils et militaires chargés de maintenir l'ordre en Afghanistan et prions les autorités investies de la même mission dans les pays amis de l'Afghanistan, de laisser librement passer Excellence Mehemaud Emin Khan Ministre de Sm. Afghane à Berlin accompagné de Madame Emin Khan et de sa sœur Mlle Kewkébé et de lui donner aide et protection en cas de besoin.

Fait à Kabul

Le 17 Sunbale 1307

Le Ministre des affaires Etrangères interim

وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان از مامورین کشوری و لشکری افغانستان و دول متحابه تقاضا مینماید که موجبات تسهیل مسافرت محمد امین خان وزیر مختار اعلیحضرت در برلین را با خانم و همشیره محترمه شان کوکبه فراهم آورده و هنگام لزوم از بذل مساعدت و معاونت مضایقه ننمایند.

وزیر

محمد سعید خان صمیمی :

محمد سعید خان برادر خورد محمد امین خان خواهر زادۀ شۀ محمد ولیخان پسر محمود خان است .

در آغاز تخلص خود را کوشانی گذاشته بود، بعداً صمیمی گذاشت . در بارۀ حیات محمد سعید خان نوشته های درستی بدست نیامده و تنها در بعضی جایها نامش را ضم نام برادرش محمد امین خان آورده اند .

این شخصیت گرامی نیز یکسال بعد از شهادت برادر بزرگش و سه سال بعد از شهادت مامایش محمد ولیخان در محبس با تزریق زهر شهید شده است .

نظر به قول استاد شاه ولی، ولی ترانه ساز محمد سعید خان صمیمی در وقت شهادت جوان بود و قبر او در جوار مرقد برادرش در عاشقان و عارفان قرار دارد .

www.enayatshahrani.com

در کتاب سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعۀ ارگ عبدالصبور غفوری تنها دو سطر در بارۀ شهید محمد سعید و شهید محمد امین دارد و او در آن وقت با آنها هم زنجیر بوده است و می نویسد : ((محبوسین دورۀ دوم که به کوائف عجیب محبوس اند، مثل محمد سعید خان خواهر زادۀ محمد ولی خان وکیل که کدام جرم ندارد، محض به نسبت مامای خود در ارگ محبوس شده است و برادر او محمد امین جان سفیر آلمان آنهم به نسبت خواهر زاده بودن وکیل صاحب در توقیف بود و در همانجا وفات یافت.... وقتیکه محمد ولی خان کشته شد گمان میکردم محمد سعید رها خواهد شد، مگر بیچاره تا کنون در زندان منتظر مرگ است.)) (ص ۳۰۸ - ۳۰۹) .

میگویند که محمد سعید خان صمیمی جوان پر شور و با غیرت و صاحب جرئت بود، آزاد میگفت و آزاد می اندیشید .

میر یار بیک خان :

برادر مهتر میرزمان الدین خان فرزند شهزاده حسن نواسۀ میر شاه بدخشی و خواهر زادۀ شاه محمد ولیخان است .

میر یار بیک شخص ادیب و دانشمند و شاعر بوده در جملۀ مشروطه خواهان یا جمعیت مشروطیت دوم شامل و با عبدالرحمان لودین و عبدا لهادی خان داوی زندانی شد.

در زمانیکه میر یار بیک خان با این دو زندانی مذکور در غل و زنجیر محبس حیات بسر می برد این بیت را سرود :

بنـدی یـی را بـس بـود زولانـه یـی این همـه زنجیـر در زنجیـر چیسـت؟

میر یار بیک خان از شخصیت های هنر دوست بـوده کـه تـزئین و دیکـور ایـوان در ارگ سلطنتی و دیگر مناطق کابل به رهنماییهای او صورت گرفته و او کارهـای فـوق العـاده انجـام داده است از وی در جملهٔ هنرمندان در کتاب هنر در افغانستان یاد آور شده ام.

عبدالحی حبیبی میر یار بیک خان و میر زمان الدین خان هر دو را دروازی گفته پدر شـان از میران بدخشان بنام شهزادهٔ حسن میباشـد. امیـر امـان الله خـان وقتیکـه محمـد ولیخـان را بحیث سفیر فوق العاده در ممالک خارجه میفرستد، میر یار بیـک خـان را بقلـم خـود اینطـور معرفی میدارد : ((عالیجاه میر یار بیک خـان مستشـار و سـرکاتب هیئـت سـفارت مرخصـه ام میباشد و از اشراف و اصیل زادگان خاندان های بدخشان افغانی است)) .

در پائین این امریه که در کنار عکس میر یار بیک کاپی شده اسـت شخصـی در بـارهٔ ایـن میر دانشمند چنین نوشته است : ((برادر میر زمان الدین پسر شهزاده حسن نواسـهٔ میـر شـاه بدخشی یکی از ادبای عالگم مشروطه خواهان اول (١٩٠٩م) در مرگ او سرمقاله یی در (امان افغان) میرسید قاسم نوشته)) .

پوهاند حبیبی در کتاب مشروطیت می نویسد کـه : ((عبـدا لهـادی داوی کـه از یـاران هـم زندان او بود. بعد از مرگش در بارهٔ سیرت و صورتش مقالتی در (امان افغـان) نوشـت و ذوق ادبی او را ستود)) . (ص ١۴۵ جنبش) .

هم چنان در کنار عکس میر یار بیک وی را در جملهٔ جمعیت مشروطیت اول آورده اسـت که استاد حبیبی برخلاف آن میفرماید که : ((از خواهر زادگان محمد ولی خان شخص ادیـب و شاعر منوری بود که در جمعیت مشروطیت دوم شامل و با عبـدالرحمن لـودی و عبـدا لهـادی داوی زندانی شد و با جلوس امانی رهایی یافت و در هیئت سفارت فوق العادهٔ سـیار بریاسـت محمد ولیخان عضویت داشت، ولی روزیکه این هیئت از کابل حرکت میکرد، با سکتهٔ قلبـی از اسپ افتاد و از جهان رفت. وی هم شعر میگفت و هم شاعر خوبی بود و تذکره یی بنام (آتش فشان) نوشته بود که متأسفانه بعد از مرگش از بین رفت و بدست باز نیامد.... در ایام محـبس

هنگامیکه سختیهای تحمل فرسای زندان را بـا نرمیهـای مـزاج شـاعرانه و لطیـف احبـاب مـی سنجید میگفت :

ما تنگ ظرفان حریف اینقـدر سـختی نـه ایـم دانهٔ اشکیم و ما را گـردش چشـم آسیاسـت))

(ص ۱۴۵ جنبش مشروطیت) .

در قسمت میر یار بیک خان گفته ها زیاد است. در میان مردم بدخشان عقیـده یـی وجـود دارد که میگویند یک تعداد میران بدخشان صاحبان کرامت بودند، از جمله میر اول بدخشـان که مردم او را بنام میر یاری بیک خان ولی خطاب میکننـد و مرقـد او در طـرف جنـوب شـهر فیض آباد در ناحیه چته قرار دارد، گاه گاهی در آنجا شمع و چراغ می افروزند.

متقیان و صوفیان هم در میان میران موجود بوده و مثال برجسته آن شاد روان شـاه بـیگم متخلص به مخفی بدخشی میباشد که در طول عمر خود پرده نشین عارف و صـوفی بـی بـدیل بوده که قرآن میخوانده و نماز و روزهٔ و نماز تهجد را منظماً ادا مینموده است .

www.enayatshahrani.com

دوستان میر یار بیک هم در کابل کارهای خـارق العـاده را بـوی نسـبت میدهنـد، یکـی از دوستان مخلص و صادق القولش میگوید که روزی میر صاحب بوی وعـده کـرد کـه دعـایی را برایش یاد خواهد داد ولی اجل بر میر صاحب آمد و وفـات نمـود، بعـد از مـرگش شـبی او را بخواب می بیند و میر صاحب میگوید که دعایی را که برای تـو وعـده کـرده ام اینـک برایـت میگویم، من برایش گفتم که قلم و کاغذ ندارم، گفت خیر است در کـف دسـت او چیـزی مـی نویسد و میگوید که اینست همان دعا ایـن مـرد فـردا کـه از خـواب بیـدار مـی شـود در کـف دستش همان دعا را نوشته می یابد .

تاریخ وفات میر یار بیک خان بدخشی را در کدام منبعی نیافتیم و وقت وفـات او در آغـاز سفر شهٔ محمد ولیخان منحیث سفیر فوق العادهٔ در ممالک اروپایی و امریکائی می باشـد و آن سفر در سال (۱۹۲۱م) صورت یافته است و جناب میر خلیل الله زمانی تاریخ وفات او را سـنه (۱۲۹۸ش) تحریر نموده اند .

در خصوص دانش فضیلت این میر بسی مردمان گفته های زیاد دارند و همـه متفـق القـول

به این باورند که وی مرد پاک طنیت، صادق القول، ظریف طبع عارف وارسته و شاعر بلند پایه بوده است .

میر یار بیک تخلص خویش را قانع گذاشته بودند و در اشعار خود این کلمه را می آوردند متأسفانه کتاب آتش فشان و دیوان اشعار شان همه مفقود الاثر می باشد.

فرزندان میر یار بیک خان قرار ذیل می باشند :

۱ – میر ضیاء الدین نویسنده و خطاط بودند که در سال (۱۹۹۱ عیسوی) وفات یافتند.

۲ – میر محمود قانع و از او دو پسر بنامهای میر مسعود و میر صلاح الدین قانع بیادگار ماندند .



www.enayatshahrani.com

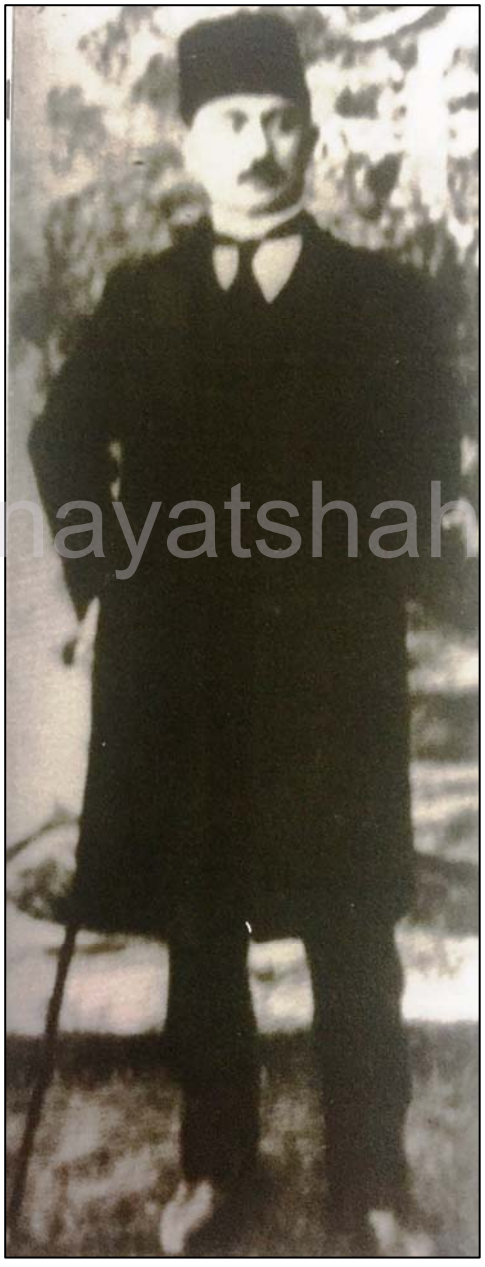

www.enayatshahrani.com

میر زمان الدین خان برادر میریار بیک خان از مشروطه خواهان

میر زمان الدین خان :

میر زمان الدین فرزند شهزاده حسن میر بدخشان و خواهر زادۀ شۀ محمد ولیخان است.

پوهاند عبدالحی حبیبی مینویسد : ((.... مردی هوشیار و کارگزار از غلام بچه گان دربـار و مامور بار چالانی ارگ بود)) (ص ۱۴۵، جنبش مشروطیت) . حبیبی گر چه این میر بدخشـی را در جملۀ غلام بچه گان نوشـته در حقیقـت میـر زمـان الـدین خـان از جملـۀ اشـرافزاده گـان، بزرگان و میر زادگان بدخشان می باشد .

میر زمان الدین خان در حلقۀ روشنفکران درباری نفوذ زیاد داشت و در زمـان شـهزادگی امیر امان الله خان با او بستگی فکری و سیاسی داشت و زمانیکه امیر امان الله خان پادشاه شـد میر زمان الدین خان را والی کابل ساخت (۱۳۰۰ ش) و میر زمان الدین خـان در سـنۀ ۱۳۰۲ ش بحیث نائب الحکومۀ هرات مقرر گردید، پوهاند حبیبی اضافه می کند که میر زمان الـدین خان ((بتاریخ ۱۹ قوس ۱۳۰۲ ش بمـرض سـکتۀ قلـب در آنجـا (هـرات) در گذشـت.)) (ص ۱۴۵ جنبش ...) اما در عقب عکس مذکور وفات او را شانزدۀ سرطان (۱۳۰۳ ش) نوشته اند.

استاد برشنا به نگارندۀ این سطور میر زمان الدین خان و میر یار بیک خـان را کـه بـا هـم برادر اند گفته بود که این دو برادر که از میران بدخشان و از اشراف زادگان آن دیـار انـد در هنر علاقۀ خاص داشتند و در تزئینات عمارات و نقش های دیوارهای ارگ مشوره های خوبی میدادند در کتاب هنر در افغانستان تألیف نگارنده این اثر در شمار هنرمندان از ایشان تـذکر گرفته است .

میر زمان الدین خان شخصیت خلیق و مهربان بود در امور اداری کاردان و فعـال بـوده در دوران کارهای اداری خود کسی را آزار و تکلیف نرسانیده است، میر زمان الدین خان قریحۀ ادبی و شعر سرائی داشته در عکسی که برای پروفیسور غلام محمد میمنگی یادگار داده است این ابیات را که غالباً از طبع خودش خواهد بود نوشته کرده است :

خنده ام صـبحی بصـد چـاک گریبـان آشناسـت گریۀ سیلابی بچنـدین دسـت و دامـان آشناسـت
سایه ام را می توان بـا زلـف خوبـان شـانه کـرد بسـکه طبـع مـن بصـد فکـر پریشـان آشناسـت

میر زمان الدین را گفتیم که در آغاز مامور بار چـالانی ارگ بـود و میـر غـلام محمـد غبـار دربارۀ او چنین می آورد : از آنجمله میر زمان الـدین خـان بدخشـانی مـامور امـور بارچـالانی

دربار صراحتاً در جواب دعوتنامه نوشت که : ((من خود نوکر شاهم ولی خانم نوکر کسی نیست و در هیچ محفل رسمی شمولیت نمی ورزد)) (ص ۲۷ جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ غبار). میر زمان الدین خان شخص بسیار با جرئت و با غیرت بود و در مقابل امیر حبیب الله این نوع سخنان را گفته است غبار می نویسد : مدتی بعد شخص امیر حبیب الله خان در یک نطق خود می گوید :

((چندی پیشتر محفل جشن زنانه در ارگ تشکیل و خانمهای اعزه دعوت شدند، میر زمان الدین خان که درینجا حاضر است در جواب دعوت نامۀ خانم خود نوشت که من نوکرم نه خانم من، آیا به یک پادشاه کسی چنین جواب میدهد؟ ... آنگاه امیر امر نمود تا کریچ میر زمان الدین را از کمرش گشودند و خود آن مرد فاضل را معزولاً و مضروباً از دربار اخراج کردند.)) (ص ۲۸ جلد دوم غبار) .

فرزندان میر زمان الدین خان :

www.enayatshahrani.com

۱. میر عبدالواسع ۲. میر محمد حسن مشهور به شاه جان زمانی سابق رئیس تفتیش وزارت مالیه متوفی سنبلۀ (۱۳۴۸ش). و از میر محمد حسن میر رفیع الله زمانی و از رفیع الله دو پسر بنامهای میر زمان الدین زمانی و میر حمیدالله زمانی، و دیگر فرزندان میر محمد حسن خان میر صفی الله زمانی، میر نجیب الله زمانی، میر خلیل الله زمانی و میر غلام محمد زمانی میباشند و از میر خلیل الله زمانی فرزندی بنام میر ذبیح الله زمانی موجود میباشد .

۳. میر امان الدین زمانی سابق رئیس برق کابل متوفی در (۱۹۹۴عیسوی) در هامبورگ جرمنی و از او دو پسر بنامهای میر احمد جواد زمانی و میر فرید احمد زمانی بیادگار مانده است .

قابل یاد آوریست که میر صاحب میر خلیل الله زمانی در تکمیل شجره و تهیه مطالب میران بدخشان همکاریهای بسیار و تشویقهای زیادی را به این نگارنده کرده اند که از ایشان مشکور و ممنون میباشم .



www.enayatshahrani.com

میر زمان الدین خان بدخشی با فرزندش میر محمد حسن خان مشهور به شاه جان زمانی سابق رئیس تفتیش وزارت مالیه



میر زمان الدین خان
۱۶سرطان ۱۳۰۳ هـ ش



میر محمد حسن خان مشهور به شاه جان زمانی
وفات سنبله ۱۳۴۸ هـ ش

www.enayatshahrani.com

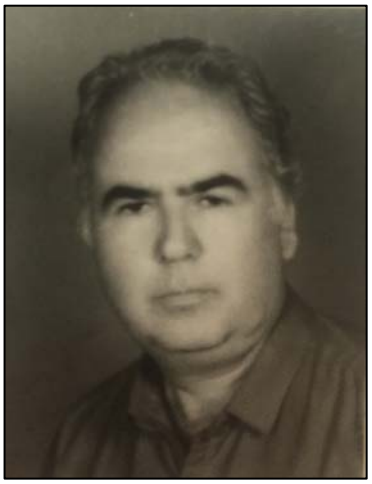

میر خلیل الله خان زمانی
نواسهٔ میر زمان الدین خان
از همکاران این اثر



میر امان الله خان زمانی
متوفی ۱۵-۷-۱۹۹۷ م
در شهر هامبورگ

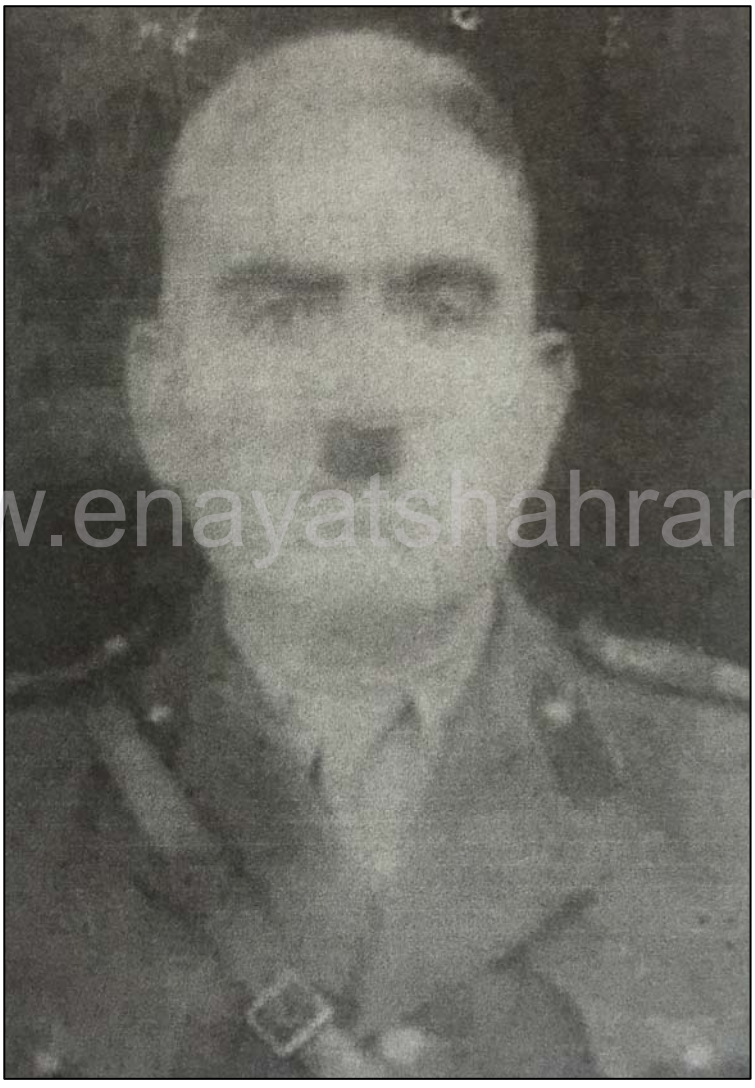

www.enayatshahrani.com

جنرال شاه عبدالحمید خان رئیس سابق محاکمات وزارت دفاع ملی
(شاه عبدالحمید خان و شاه عبدالملک خان که هردو برادر اند
خواهرزاده های شاه محمد ولیخان میباشند).

شجرهٔ میران بدخشان و کابل

(الف)

میر یار بیک خان ولی

- میر خواجه نیاز
- میر خواجه اسحق
- میر ضیاء الدین
- میر میرزا قلندر
- میر شاه سلیمان بیگ
- میر یوسف علی خان
  - میر پادشاه
  - میر سلطان
  - میر محمد شاه
    - میر سلطان شاه ثانی — میر میرزای کلان — میر سلیمان شاه
- میر الغ بیک

www.enayatshahrani.com

(ب)

میر سلطان شاه ثانی

میر شاه سلیمان بیک	میر سکندر شاه	میر محمد شاه	میر تیمور شاه	میر ابوالغازی	میر شهزاده محمود
↓				↓	↓
میر محمد سلیم	میر سجانقلی —	میر عالم		میر جان	میرزا جان
		↓		↓	↓
		میر سکندر خان		سلطان ابراهیم	شهزاده محمود ملقب
		↓			به میر صاحب اوراق
	میر اقبال —	میر عالم		میر عابد جان	↓
میر افضل					میر حامد بیک —
↓					↓
میر نور علی				میر سحی بهاء الدین	میر غلام ناصر —

www.enayatshahrani.com

(ج)

میر میرزای کلان

میر یوسف علیخان | میر نصرالله خان | میر ابوالخیر (لاولد) | میر شاه زمان الدین

میر نظام الدین
↓
میر عیسی خان
↓
میر قلندر خان

میر سکندر خان — میر سلطان شاه — میر محمد عمر خان — میر محمد اسمعیل — میر عبدالرحیم — میر اکبر خان — میر برهان الدین
(لاولد) متوفی ۱۳۱۳ ق (وفات در رستاق)

میر حبیب الله — میر جنید الله
↓
مشهور به نوح نبا
↓
میر غلام حیدر — میر سردار

www.enayatshahrani.com

(۵)

میر میرزای کلان

میر یوسف علی خان	میر نظام الدین	میر ابوالخیر (لاولد)	میرشاہ زمان الدین خان
میر عظام الدین — میر جمال الدین — میر منظفر الدین — میر شیر محمد خان — میر سید احمد خان — میر غلام محمد خان	میر خواجہ قل — میر امام قل — میر بابا (مدفون در خرقۂ مبارک قندھار) — میر سلطان احمد	میر نصراللہ خان	

www.enayatshahrani.com

(۸)

میر میرزای کلان

میر یوسف علی خان | میر نصرالله خان | میر نظام الدین | میر ابوالخیر (لاولد) | میر زمان الدین خان

میر زمان الدین خان ——— میر یار بیک خان ↓ میر ضیاء الدین متوفی ۱۹۹۱ع ——— میر محمود قانع ↓ میر صلاح الدین قانع

میر شهزاده حسن ——— میر شجاعت ——— میر جهاندار شاه

میر عبدالواسع | میر محمد حسن | میر امان الدین

میر رفیع الله — میر صفی الله — میر نجیب الله — میر خلیل الله — میر غلام محمد
زمانی زمانی زمانی زمانی زمانی

میر زمان الدین — میر حمید الله ↓ میر ذبیح الله
زمانی زمانی

www.enayatshahrani.com

(۹)

میر میرزای کلان

میر یوسف علی	میر نصرالله	میر نظام الدین	میر ابو الخیر (لاولد)	میر شاه زمان الدین خان
		میر ولی ———	میر نصرالله خان ———	میر شجاعت خان ↓ میر شاه عالم
			میر بابا خان ———	میر کلان شهید در تاشقرغان
			میر ولی جان ↓ میر شاه عالم	

www.enayatshahrani.com

(ز) : میر میرزای کلان

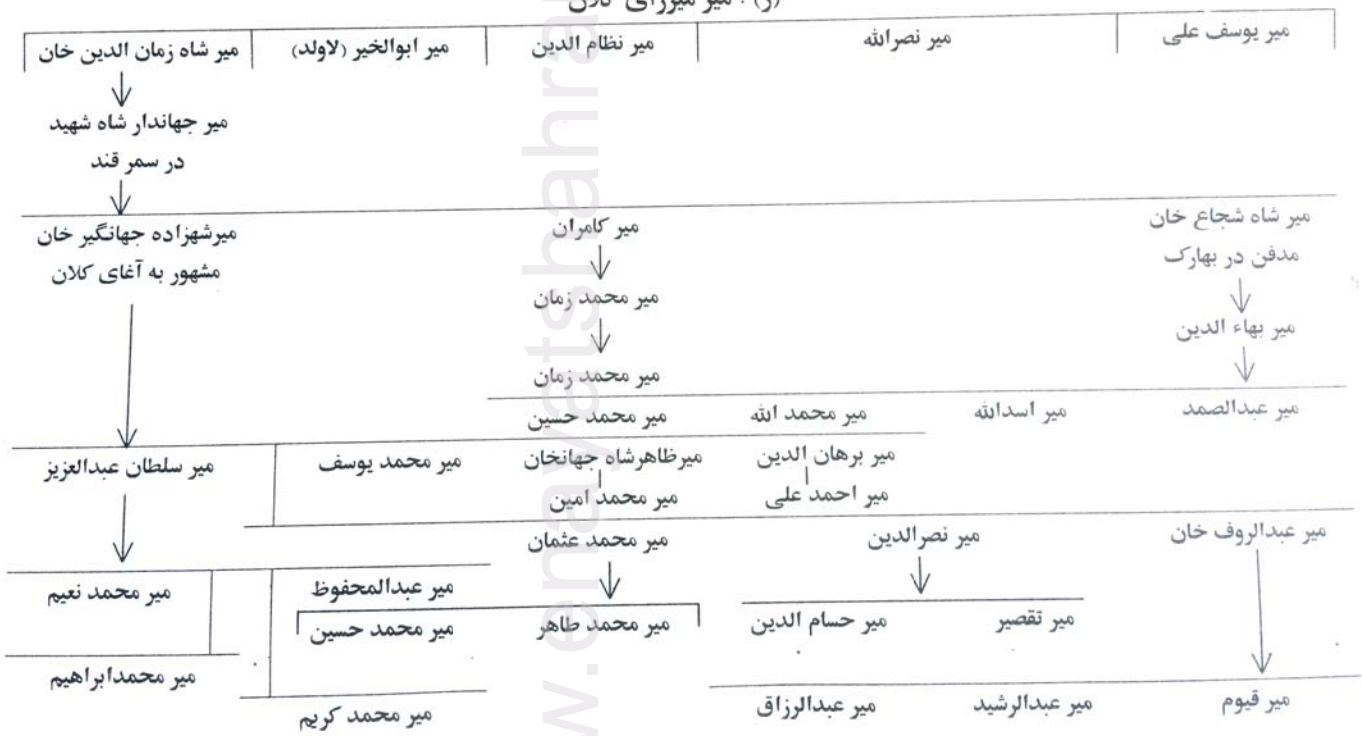

www.enayatshahrani.com

(ج)

۳ – میر سلیمان شاه

میر مضراب شاه که در کولاب مدفون است

میر حضرت شاه که د قطغن مدفونست

میر شاه ابراهیم مدفون در چته فیض آباد مرکز بدخشان

میر احمد شاه ثانی مدفون در چته فیض آباد مرکز بدخشان

میر مضراب شاه

میر رحمت شاه

میر عبدالواحد ساعی

میر عبدالبشیر

میر عبدالوهاب

میر زمان الدین

میر عبدالعزیز

میر احمد شاه اول

میر محمود شاه عاجز مدفون در تاشقرغان

میر سهراب شاه

میر محمد شاه غمگین

شاه بیگم مخفی بدخشی

www.enayatshahrani.com

میران حکمران بدخشان :

شجرهٔ میران را بقلم میرخلیل الله زمانی که خود از میران بدخشان میباشند درین کتاب درج نمودیم و فهرست اسمهای حکام بدخشان راکه همه از سلسلهٔ میریار بیک خان ولی میباشنداز کتاب مخفی بدخشانی که مرتب آن این نگارنده بوده اقتباس مینمائیم.

۱- میریار بیک خان پنجاه سال حکومت کرده.

۲- شاه سلیمان بیک هفت سال .

۳- میر یوسف علی خان پنج سال.

www.enayatshahrani.com

۴- میر پادشاه فرزند میریوسف علی.

۵- میرضیاء الدین هجده سال.

۶- میر سلیمان خان ابن شاه سلیمان.

۷- میرزا نبات ابن میرضیاء الدین.

۸- میر پادشاه بن میریوسف علی.

۹- سلیمان خان هفت سال.

۱۰- سلطان شاه فرزند میر پادشاه ملقب به اژدهار.

(میرزا پرهان الدین بن میرپادشاه و برادر سلطان شاه، پادشاه اعزازی)

۱۱- میرمحمد شاه بار اول.

۱۲- آفسقال بهادر از طایفه قرلوق میرنبود مگرحکومت کرده است.

۱۳- میر محمد شاه بار دوم از ۱۲۰۷ تا ۱۲۳۷.

۱۴- سلطان ولد میر محمد شاه از ۱۲۳۷ تا ۱۲۶۷.

۱۵- میریار بیک خان بن میرمحمد شاه ازآغاز ۱۲۶۷ برمسند میری نشست.

۱۶- میرکلان برادر میر محمد شاه و عموی میریاربیگ خان ۴ سال.

۱۸- میر سلیمان شاه ولد میر محمد شاه (۱۲۸۳ تا ۱۲۸۵) بعد ازین پانزده سال دیگر بدخشان بدست خانان قطغن قرار میگیرد (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۰)

۱۹- میر یاربیک خان پنج سال.

۲۰- میرشاه زمان الدین بیست سال (در نسب نامهٔ جناب زمانی سی سال آمده است)

۲۱- بار اول میر جهاندارشاه پنج سال .

۲۲- مضراب شاه یکنیم سال.

۲۳- بار دوم میرجهاندارشاه یک ونیم سال وفات .۱۲۹۵

۲۴- میر محمود شاه پنج سال.

۲۵- میرعالم خان بن شاه سلیمان یک سال (بدخشان مدت پنج سال در تصرف امیرشیرعلی خان) قرار میگیرد.

www.enayatshahrani.com

۲۶- میر باباخان امیر الامرا.

۲۷- شهزاده حسن ولد میر شاه.

(دومیر دیگر بنامهای میر بابا و میرمحمد عمر در دورهٔ استیلای امیرعبدالرحمن میری کرده اند)

۲۸- و آخرین میر بدخشان میرعالگم خان که هفت ماه کامل در بدخشان مستقلانه حکم میراند.

چند کلمهٔ گفتنی در بارهٔ میران بدخشان که از جدول شجره آنان به گزین شده :

- در مهر امارت میران بدخشان این بیت حک شده بود:

گرو برده ز سروران نام نیک ز اولاد احمد (ص) میر یار بیگ

- جناب سیادت همراه امارت پناه میر یاربیک خان ولی حکمران پنجاه سالهٔ خطهٔ بدخشان که ازجملهٔ سادات عظام و اولادهٔ حضرت مولاناسید جلال الدین بخاری (رح) و زیارت مبارک شان در چتهٔ فیض آباد بدخشان مدفون است.

- مرقد میر یوسف خان شهید در جوار مرقدر پدرش درچتهٔ فیض آباد است .

– میرسلطان شاه که در شهر قندوز فوت شده بود جسدش را به بدخشان آورده به چته مدفون کردند.

– در زیر نام میرسلطان شاه ثانی این بیت مرقوم است:

خسروی و دولت و هم عـز و جـاه یافـت سـلطان شـاه ثـانی از الله

– بزیر نام میر شاه ابراهیم که درچته مدفون میباشد این بیت آمده:

شد مـزین بـر سـریر خسـروی شـــاه ابـــراهیم اولاد نبـــی

– میرشهزاده محمود ملقب به میرصاحب اوراق

– میراحمد شاه ثانی مدفون در چتهٔ فیض آباد

– شاعر فاضل میرمحمود شاه عاجز در خلم (تاشقرغان) مدفون میباشد.

– سید النسب شاه بیگم مخفی بدخشانی در قره قوزی ارگو مدفون است.

– میر شهزاده جهانگیرخان مشهور به آغای کلان در کشم دفن است.

– جنت مکان خلد آشیان میر شاه زمان الدین خان ملقب به میرشاه کـه مـدت سـی سال (یا بیست سال) در بدخشـان حکومـت مسـتقل نمـود در چتـهٔ فـیض آبـاد مـدفون میباشد.

– میر جهاندار شاه که در سمرقند شهید شد، در همانجا مدفون میباشد.

– میر شاه شجاع خان مدفون در بهارک بدخشان

– میر شهزاده حسن که در کشمیر وفات نموده جنازهٔ اش درچتهٔ فـیض آبـاد آورده شد مهریکه از وی به یادگار مانده این بیت در آن حک شده :

آنکـــس کـــه مـــروج دیـــن اســـت
شهـــــزاده حسن بـــن زمان الدین است

– عالم صوفی شادروان میر یارییک خان مـتخلص بـه قـانع متـوفی درکابـل درسـنه ۱۲۹۸ش .

– میرکلان جان که در انقلاب مجاهد قهرمان ملا ابراهیم لقـی در تاشـقرغان شـهید شده است.

– میر ضیاء الدین نویسنده و خطاط متوفی سال ۱۹۹۱ عیسوی

www.enayatshahrani.com

– میرامان الدین زمانی رئیس برق کابل متوفی درهامبورگ جرمنی سال ۱۹۹۴ع

– میر محمد حسن مشهور به شاه جان زمانی رئیس تفتیش وزارت مالیه متوفی سنبله ۱۳۴۸ش کابل.

– میر شاه سلیمان بیگ که در راه شغنان شهید شده است.

میر سکندرخان که در بهارک مدفون اند.

– میر برهان الدین که در رستاق مدفون اند.

جناب میر یوسف علی خان که در رستاق شهید و آرامگاه شان در همانجا قرار دارد.

– میر محمد عمر خان متوفی (۱۳۱۳ق) که در عصر امیر عبدالرحمن لقب سرداری برای شان داده شد.

– میر سلطان شاه والی که لا ولد بودند در قندهار مدفون اند.

– میر محمد شاه غمگین در قندهار مدفون میباشند

www.enayatshahrani.com

– میر بابا خان در جوار خرقهٔ مبارکه قندهار مدفون میباشند.

– میر غلام حیدرخان شهید غازی که در نبرد روسیه درجنگ عمومی دوم شهید و در آنجا مدفون اند.

– میر حبیب الله خان مشهور به توخ سبا.



فهرست مأخذ

۱– آی بیک، ظفرحسن، افغانستان از سلطنت امیرحبیب الله تاصدارت محمدهاشم خان، ترجمه فضل الرحمن فاضل، پشاور ۲۰۰۳م؛

۲– امید، هفته نامه امید ورجینیا ، امریکا؛

۳– بدخشی، شاه عبدالله، ارمغان بدخشان، بیهقی ۱۳۶۷ ش؛

۴– بدخشی، میرزاسنگ محمد، تاریخ بدخشان، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، ایران ۱۳۶۷ ش؛

۵– بیژنپور، رحمت الله، بخشی از نامه های سیاسی شاه محمد ولیخان آگاه (....) به شاه امان الله پادشاه متجدد افغانستان؛

۶– بیضایی، احمد نجیب، سخنوران دروازی بخش اول کابل ۱۳۶۹ش؛

۷– بینش ، عبدالرشید، شا ولی ، ولی ترانه ساز، امید.

۸– پوهنیار، سید مسعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد ...؛

۹– حبیبی ، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور ۱۳۶۴ ش؛

۱۰– حنیف، مولوی حنیف، پرطاووس ۱۳۶۴ پشاور؛

۱۱– خلیلی، استاد خلیل الله ، یمگان با تعلیقات و تحشیه، عنایت الله شهرانی دهلی سال ۲۰۰۰م؛

۱۲– خلیلی، استاد خلیل الله، عیاری از خراسان ، پشاور؛

۱۳– رشتیا، سید قاسم، یادداشت های قلمی در باره کتاب محاکمه ... و همکاری بیدریغ دیگر؛

۱۴– رشتیا، سید قاسم، خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا به اهتمام محمد قوی کوشان؛

۱۵– زمانی ، میرخلیل الله در تهیه معلومات در باره میران کابل یاری داده است ۱۹۹۷م؛

۱۶– سامی ، محمد ماهر استدعای قضاوت نسبت به تهمت علیه محمود سامی درکتاب

www.enayatshahrani.com

تاریخ مولفه غبار. امید ، سال ۲۰۰۰م؛
۱۷– سروش ، احمد ولی ، در تهیه مواد و مطالب و اسناد و عکس این کتاب یاری زیاد داده است؛
۱۸– شبرغانی، منشی محمد یوسف، تاریخ مقیم خانی ، تصحیح و مقابله عالگم لبیب، مزار شریف ۱۳۷۵هگ ش؛
۱۹– سید عالم خان امیر سید عالم خان ، تاریخ حزن الملل بخارا، خاطرات امیرسید عالم خان. دکتور محمد اکبر عشیق کابلی، پشاور ۱۳۷۰هگ ، ش ؛
۲۰– شهرانی، دکتور عنایت الله. هزاره کیست؟، آریانا برون مرزی ، سویدن سال ۱۳۷۹ هگ ش ؛
۲۱– عالمی، سید منصور، بخارا گهوارهٔ ترکستان ، پشاور ۱۹۹۶م؛
۲۲– عبدالرحمن. امیر عبدالرحمن . تاج التواریخ پشاور ۱۳۷۵ هگ ش؛
۲۳– غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیرتاریخ جلد اول ایران قم ۱۳۵۹ هگ ش و جلد دوم ویرجینیا ۱۹۹۱م ، امریکا؛
۲۴– غفوری عبدالصبور ، سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ ، خاطرات عبدالصبور غفوری، پشاور ۱۳۸۰ هگ ش؛
۲۵– فرخ. سید مهدی، کرسی نشینان کابل، بکوشش محمد آصف فکرت، تهران ۱۳۷۰ هگ ش؛
۲۶– قاسمی، ناصر پورن، در تهیه مواد و مطالب اثر یاری داده است؛
۲۷– قلمدار ، تاریخ مختصر درواز، نسخه قلمی به خط قلمدار متعلم لیسه شاه محمود وقت بدخشان تاریخ ۱۴–۶–۱۳۵۶ هگ ش؛
۲۸– کاتب . فیض محمد، سراج التواریخ ، جلد سوم، کابل؛
۲۹– کاسانی ، سید مبشر سلیمان کاسانی اورته آسیا تاریخی جلد سوم طائف ۱۴۱۵ هگ ق بزبان ترکی اوزبیکی؛
۳۰– کشککی، برهان الدین و نادرشاه ، رهنمای قطغن و بدخشان با تصحیح ، دکتور ستوده میهن، ایران ۱۳۶۷ هگ ش؛

www.enayatshahrani.com

۳۱– کهزاد ، احمد علی، تاریخ افغانستان، جلد اول ، کابل؛
۳۲– مجددی، فضل غنی، افغانستان در عهد اعلیحضرت امان الله خان ۱۹۱۹– ۱۹۲۹م کالیفورنیا ۱۹۹۷م؛
۳۳– مجددی. شاه آغا، امیر حبیب الله خادم دین رسول الله ، پشاور؛
۳۴– مخفی، شرح جال و اشعار مخفی بدخشانی، غلام حبیب نوابی تعلیق و تحشیه عنایت الله شهرانی ، دهلی ۲۰۰۱م؛
۳۵– مهرین، نصیر، گوشهٔ از قتلهای سیاسی، در تاریخ افغانستان؛
۳۶– ولی. عبدالولی، محبوب سلطانه ولی و فیروز ولی درتهیه عکسها و اسناد یاری داده اند؛
۳۷– هاشمی، سید سعدالدین، نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، استوکهولم ۲۰۰۱م؛
۳۸– همایون ، دیوان همایون، حیدر آباد اسلامی کلتور ۱۹۵۱م؛
۳۹– Religou response to social change in Afghanistan ۱۹۱۹ – ۱۹۲۹ king Amanullah and the Afghan Ulama Mazda Publishers ۱۹۱۹ by: Dr. Sinzel Naweed .
۴۰ - L. W. Adamec. Who's who of Afghanistan.

www.enayatshahrani.com